

نشر تاریخ ایران: ۳۵

مجموعه‌ی پژوهش‌های تاریخی: ۷



فلوریدا سفیری

پلیس جنوب ایران

(اس. پی. آر)

ترجمه:

منصوره اتحادیه (نظام مافی)

منصوره جعفری فشارکی (رفیعی)



۸۵۰ ریال

فلوریدا سفیری

پلیس جنوب ایران (اس. بی. آر)





نشر تاریخ ایران: ۳۵

مجموعه‌ی پژوهش‌های تاریخی: ۷

فلوریدا سفیری

پلیسی جنوب ایران

(اس. پی. آر)

ترجمه:

منصوره اتحادیه (نظام مافی)
منصوره جعفری فشارکی (رفیعی)



نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص): تهران - فلسطین شمالی - شماره ۱۴۶ - طبقه سوم
تلفن ۶۵۹۸۴۴.

- ☐ نویسنده: فلوریدا سفیری.
- ☐ اثر: پلیس جنوب ایران (اس. پی. آر).
- ☐ مترجم: منصوره اتحادیه (نظام مافی) و منصوره جعفری فشارکی (رفیعی).
- ☐ چاپ اول زمستان ۶۴.
- ☐ تیراژ ۲۰۰۰ (دو هزار) نسخه.
- ☐ حروفچینی: سیمرغ.
- ☐ لیتوگرافی: پیچاز.
- ☐ چاپ: نقش جهان.
- ☐ صحافی: میخک.
- ☐ حق چاپ محفوظ و در اختیار «نشر تاریخ ایران».

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	پیش‌گفتار
۷	نقدی بر منابع
۲۳	فصل اول: پیدایش پلیس جنوب ایران (اس. پی. آر)
۲۵	۱- مناسبات انگلیس و روسیه
۳۰	۲- ژاندارمری دولت
۴۰	۳- خطر آلمان
۴۸	۴- حوادث و مذاکراتی که منجر به اعزام هیئت نظامی به جنوب شد
۹۷	فصل دوم: اختلاف نظر درباره‌ی تشکیل نیرو
۱۲۱	فصل سوم: «سربازگیری و عملیات مارس ۱۹۱۶ تا آوریل ۱۹۱۸ م.»
۱۵۹	فصل چهارم: تشکیلات و کنترل
۱۹۳	فصل پنجم: مسئله به رسمیت شناختن اس پی آر
۲۲۹	فصل ششم: قیام مارس و پیامدهای جنگ
۲۸۱	فصل هفتم: نتیجه
۲۸۹	پیوست‌ها
۳۳۱	فهرست اعلام

پیشگفتار

کتاب حاضر ترجمه اثر منتشر نشده‌ای است از خانم فلوریدا سفیری که در سال ۱۹۷۶ برای اخذ درجه‌ی دکترای تاریخ از دانشگاه ادِمبورگ تهیه گردیده بود. نام اصلی رساله‌ی *THE SOUTH PERSIAN RIFLES* است که ترجمه‌ی دقیق آن "تفنگچیان جنوب ایران" است. لیکن از آنجا که در اکثر منابع از آن به‌عنوان SPR یا پلیس جنوب یاد شده، لذا آن‌چه مصطلح بود برگزیده شد و در ترجمه نیز عنوان پلیس جنوب ایران یا به‌اختصار اس.پی.آر ذکر شده است.

کتاب حاضر که احتمالاً "نخستین تحقیق جامع و مستند درباره‌ی اس.پی.آر می‌باشد، حاوی مطالبی است درباره‌ی چگونگی پیدایش پلیس جنوب ایران از سال ۱۹۱۶ م. / ۱۳۳۵ ه. ق. تا زمان انحلال آن در ۱۹۲۱ م. / ۱۳۳۹ ه. ق. و نقش آن در اوضاع و احوال ایران به‌ویژه در ایالات جنوبی و فارس و کرمان، در طول جنگ جهانی اول، هم‌چنین تلاش دولت انگلستان را در جهت تأمین منافع خود در این دوره و کسب قدرت هرچه بیشتر در برمی‌گیرد و نشان می‌دهد اس.پی.آر در واقع قوایی بود برای تبدیل این کشور به یک مستعمره‌ی دیگر برای امپریالیسم انگلیس.

پیدایش نفت هدفهای اقتصادی مهمی به‌اهداف توسعه طلبانه و حفاظتی قبل اضافه کرد. مسائل دیگری که به آن توجه شده است: خطر تهدید منافع انگلیس به‌وسیله‌ی آلمان و سپس روسیه شوروی بود. رقابتها و اختلاف نظرها در پس پرده‌ی سیاست، ایران را به‌صحنه‌ی کشمکش قدرتهای بزرگ آن زمان مبدل ساخته بود. تضاد عمیق وزارت خارجه‌ی انگلیس با دولت هند در مورد اهداف و تشکیلات و عملیات اس.پی.آر در فارس از طرفی و نیز قرارداد ۱۹۱۶ سپهدار و مسائل مربوط به رسمیت شناختن این قوا از طرف دیگر و برخورد دولتهای وقت ایران با این مسئله، و نیز قیام عشایر فارس و نقش اس.پی.آر با در نظر گرفتن قرارداد ۱۹۱۹ و عاقبت جنگ از مطالب دیگری است که با توجه به فقدان دولتی مقتدر، و کارآمد در ایران، در این رساله

بررسی شده است .

لازم می‌دانیم از خانم فلوریدا سفیری که این اثر را برای ترجمه در اختیار نشر تاریخ ایران قرار داده‌اند و نیز از آقای سعدالله علیزاده که با کمکها و راهنماییهای بی‌دریغ خود ما را یاری نموده‌اند سپاسگزاری نمائیم .
ترجمه فصول (۱- ۷) را خانم دکتر منصوره رفیعی و ترجمه‌ی بقیه و تنظیم و ویرایش آن را خانم دکتر منصوره اتحادیه به عهده داشته‌اند .

نشر تاریخ ایران

نقدی بر منابع

بطور کلی، جامع‌ترین منبع اصلی تاریخ ایران در دوران جنگ جهانی اول، و بخصوص تاریخ پلیس جنوب، چه از لحاظ کیفیت و چه از لحاظ کمیت، مدارک آرشیو وزارت خارجه و وزارت جنگ انگلیس در بایگانی *Public Record Office* و نیز در بایگانی *India Office* است.

در آرشیو وزارت جنگ انگلیس نیز (سری ۱۰۶) اکثر مطالب مربوط به تشکیلات، تاسیسات و عملیات جنگی و مطالب دیگر، بویژه در مورد کاربرد سیاسی این قوا گردآوری شده است. لیکن بسیاری از این مطالب چه به صورت اصلی و یا رونوشت آن، در بایگانی وزارت خارجه و بایگانی اداره هند نیز یافت می‌شود. بنابراین، منابع موجود در این سه بایگانی اکثراً "تکراری و یا مکمل یکدیگر است، و اظهار نظرها و تفسیرهای متفاوت هریک از این ادارات بر روی اسناد بعد وسیع‌تر و اساسی‌تری برای تحقیق تاریخچه پلیس جنوب می‌دهد.

مکاتبات دیپلماتیک به خوبی نمایانگر نحوه تصمیم‌گیری و چگونگی اجرای سیاست خارجی انگلیس در مورد ایران است. در حالیکه خاطراتی از جنگ و نامه‌ها و یادداشت‌های افسران مسئول پلیس جنوب و گزارشات آنان درباره توسعه و گسترش قوا و نیز طرح‌های مختلفی که در جهت شکل‌گیری و یا تجدید سازمان آن ارائه گردیده است، نشان می‌دهد که این برنامه در محل چگونه تعقیب و یا اجرا می‌شد. علاوه بر این اسناد، آنچه از لحاظ تاریخ ایران از اهمیت بیشتری برخوردار است، گزارشات قنسولی و تجارتی است که اطلاعات مفیدی از زندگی اجتماعی و تحولات اوضاع منطقه بدست می‌دهد.

بررسی مکاتبات سفارت در تهران برای درک مذاکرات دولت انگلیس با دولت ایران در مورد پلیس جنوب، و تأثیر آن بر سیاست خارجی دو دولت ضروری است. جزئیات سیاست مربوط به پلیس جنوب که در ادارات متفاوت و یا بین ادارات و یا در

کمیته^۱ مخصوص هیئت دولت و یا در سطوح خصوصی مورد بحث قرار گرفته، بسیار مفصل است. یکی از مشکلات تحقیق قدم به قدم این نوع منابع، نداشتن وقت و فضای لازم برای دنبال کردن یک روند فکری است که منجر به سیاست خاصی می‌گشت. لیکن به علت عدم اهمیت لازم و یا تغییر و تحولات سریع ملی، و نیز عدم تجانس مکاتبات وارده به تهران یا سیملای، نتیجه مفیدی دربر نداشته است.

گفته مارلینگ در این مورد به سرپرسی لرن که در اواخر ۱۹۲۱ م / ۱۳۴۱ ه. ق. به وزارت مختاری ایران منصوب شده بود، حالب توجه است. "از اظهار جزئیات در گزارشات حذر کنید، طرح آن کافی است. تمایل وزارت خارجه به نکات جزئی کم اهمیت یا بی اهمیت، باعث اشکال می‌گردد." ۱

واضح است که انکای بیش از حد به منابع انگلیسی که نعصات و تنگ نظریهای انگلیسیها در آن مشهور است، ضعف اساسی را موجب می‌شود. بسیاری اوقات در گزارشات رسمی وزرای مختار یا قنسولها، یا مقامات نظامی، از تهران یا از شیراز یا از کرمان، حقیقت طور دیگری جلوه داده شده، بطوری که از هر نوع کوشش در حل مسائل مورد گفتگو برای رسیدن به یک نتیجه^۲ مشت جلوگیری می‌کند. بعنوان نمونه می‌توان گزارشات و مکاتبات سایکس و گاف را در مورد اوضاع فارس در ۱۹۱۸ م / ۱۳۳۸ ه. ق. ذکر کرد. آنچه این امر را تشدید می‌نمود عدم تفاهم مقامات نظامی و سیاسی در شیراز بود. گزارشات مارلینگ حاکی است که او با مسائل منطقه‌ای و سیاست محلی به خوبی آشنا بود ولی آنها را به اختصار بیان کرده است، و نیز کوشیده است بین مسائل داخلی، و آنچه که به زعم او مقامات لندن باید بدانند، توازنی ایجاد کند. این موضوع از محتوی و لحن مکاتبات او با وزارت خارجه بخصوص بین ۱۸ - ۱۹۱۶ م / ۱۳۳۸ - ۱۳۳۶ ه. ق.، یعنی زمانی که برای شناسائی رسمی قوا توسط دولت ایران مذاکرات ادامه داشت، مشخص می‌گردد. ارزش منابع ایرانی که در ذیل بررسی شده تا حدی کیفیت مکاتبات دیپلماتیک انگلیسیها را روشن می‌کند و معیاری است برای ارزیابی صحت آنها.

درواقع، اگر فقط به گزارشات فوق متکی باشیم، انگیزه و رفتار برخی از سیاستمداران ایرانی در تهران و یا حتی بیشتر، در محل، مانند صولت الدوله و قشقائی‌ها، ناصرالدیوان و کازرونی‌ها و حتی فرمانفرما و قوام الملک قابل فهم نیست و بخصوص مغشوش می‌نماید.

البته کمبود منابع رسمی تا اندازه‌ای با خاطرات منتشر شده یا منتشر نشده^۳ کارمندان انگلیسی در این سالها جبران می‌گردد. اسناد سایکس (در دانشگاه اکسفورد) و آنچه متعلق به آقای فرانک سایکس است، متأسفانه حاوی خاطرات وی و یا نامه‌های خصوصی مربوط به مسئله^۴ پلیس جنوب و یا دوره جنگ نیست. در آن میان گزارشات چاپ شده و رسمی موجود در آن مجموعه درباره عملیات پلیس جنوب، رونوشتی است

از آنچه که در وزارت خارجه و اداره همد موجود است. در حالی که مطالب منتشر شده‌ای درباره تجربیات قبلی او در ایران و سایر نقاط نیز در میان اسناد او موجود است. در نتیجه باید به گزارشات رسمی وی به دولت هند و تهران و تاریخ مدون "رسمی" ۲ و مقالاتی که بعد از جنگ در مجله‌های گوناگون منتشر شده، رجوع کرد.

درباره این مقالات نیازی به سخن اضافی نیست زیرا که بعضی از جنبه‌های عملیات پلیس جنوب را که در کتاب او نیز موجود است، بطور اختصار بازگو کرده و یا کلیاتی است تکراری از نظریات او نسبت به ایران در زمان جنگ و بعد از آن و همچنین درباره سیاست ایران و انگلیس.

نقص عمده کتاب او در مورد پلیس جنوب، از قلم انداختن پاره‌ای مطالب و یا "رسمی بودن" آن است. اولاً "تعمداً" کوشیده است مذاکرات مربوط به تشکیل پلیس جنوب و مباحثه با دولت سپهدار را در مورد قرارداد ۱۹۱۶ م. / ۱۳۳۶ ه.ق. بطور خلاصه بیان نماید. ثانیاً و از آن بدتر، ندیده گرفتن نقطه نظر ایرانیان و غلو کردن در مورد توطئه‌های آلمانیها است. (البته در این کار او تنها نبود). بطور کلی عکس-العمل ایرانیان را در نتیجه نفوذ آلمان، "ماکیاولیسم شرقی" و یا خیانت دانسته است. البته از یک‌ایکس و وظیفه که شخصاً در آن وقایع درگیر بود، شاید انتظار دیگری نمی‌رفت. بخصوص که سابقه وی و همچنین محیط به او اجازه نمی‌داد که آمل و آرزوها و یا منافع سایر افراد "پست‌تر" را درک کند. در بین منقدین قلیل او، - Malcolm E. Yapp در مقاله‌ای تحت عنوان *Two British Historians of Persia* منتشر شده در - *Holt, (eds) London 1962* که عیوب نقطه نظرهای تاریخی سایکس و ضعف "تاریخ ایران" را خاطر نشان کرده است.

از جهت دیگر مورخ روسی تاریخ ایران در جنگ - *Lev I. Miroshnikov, Iran in World War 1, Moscow, 1963* به بعضی اشتباهات سایکس در ذکر وقایع و تعصبات گزارشات او از عملیات نظامی روس و انگلیس اشاره کرده است.

همچنین قنصل انگلیس در اصفهان در آن تاریخ - *Wolseley Haig, Reminiscences, MS Haig papers MECL* در خاطرات خود تفسیر نادرست سایکس را از وضع اصفهان در ۱۹۱۸ م. / ۱۳۳۸ ه.ق. در رابطه با عملیات آباده نشان می‌دهد. ولی علیرغم این اشتباهات، هنوز هم این کتاب مفصل‌ترین توصیف پلیس جنوب است و نیز اطلاعات مفیدی در مورد مسئله ارتباطات، نقشه‌برداری، آمار و ایلات دارد. گو اینکه منابع مورد استفاده او قابل اعتماد نیستند. همچنین درک و تجزیه و تحلیل نقش پلیس جنوب و شرکت آن در وقایع جنوب کاملاً سطحی بیان شده است.

خاطرات *Col. W.K. Fraser, Diaries* که در ۱۹۱۷ م. / ۱۳۴۰ ه.ق. از

هند آمد و به این قوا ملحق شد و یکی از افسران ارشد سایکس و فرمانده ساخلوی آباده بود ۱۹۲۱ - ۱۹۱۹ م. / ۱۳۴۱ - ۱۳۳۹ ه.ق. و وظیفه بازرس کل قوا را به عهده داشت، حاوی اطلاعاتی است در مورد فن رهبری قشون و مسائل نظامی که مربوط به پلیس جنوب نمی شود، و فقط گاه به گاه اشاراتی به وضع سیاسی و اجتماعی و نظامی و زندگانی در کرمان و فارس دارد.

خاطرات هیگ از این دوره مطلب بیشتری درباره اصفهان و توابع آن دارد. بخصوص درباره فعالیت آلمانها در آنجا و مشهد که هیگ در سالهای ۱۵ - ۱۹۱۳ م. / ۱۳۳۵ - ۱۳۳۳ ه.ق. قنصل آن شهر بود. خاطرات او مخلوطی از مطالب کلی وقایع جنگ و اطلاعات جالب توجهی از خانواده ظل السلطان و بعضی از راهزنان معروف مانند نایب حسین و پسرانش را دربردارد. در عین حال از درج وقایع فارس نیز غفلت نکرده است.

نامه های خصوصی *Captain D.N.Carr* که هنگام خدمت در کرمان و سیرجان نوشته شده، مسائل زیادی را در مورد قوا و افسران انگلیسی آن روشن می کند. جمع آوری نامه ها و اسناد خصوصی سایر افسران پلیس جنوب چه ایرانی و چه انگلیسی که معدودی از آنها خاطراتشان را بعداً "منتشر کرده اند، هنوز ادامه دارد و امکان دارد که به مرور اطلاعات کامل تری به بعضی از سوءالات که هنوز بدون جواب مانده است بدست دهد، مثلاً "ارتباط قوا با دستجات محلی، ارتباط اجزاء انگلیسی و هندی با افسران ایرانی و با سایر اجزای ایرانی، آمار و اطلاعات بیشتر در مورد ترکیب اجزاء ایرانی از لحاظ اجتماعی و نژادی و غیره. (به نظر می رسد که تعداد نسبتاً زیادی افسر ارمنی و نیز مهندس و طبیب ارمنی در این قوا خدمت می کرده اند.) همچنین وضع خانواده افراد و وابستگان شان، بخصوص وابستگان زن، در صورت علیل شدن یا مجروح شدن یا مرگ در طی خدمت. و بالاخره نفوذ قوا در اوضاع کلی و در احساسات ملی ایرانیان که از آنها اطلاعی نداریم.

از مجموعه اسناد سیاستمداران انگلیسی در این عهد به منظور به دست آوردن اطلاعات اضافی درباره نظریات دولت امپراطوری هند در مورد مسئله ایران استفاده شده است. مکاتبات رسمی درباره پلیس جنوب و ایران در این مجموعه ها، در سایر بایگانی ها نیز یافت می شود. بنابراین همه اسنادی که مورد مطالعه قرار گرفته در فهرست منابع این کتاب ذکر نشده است. فقط بعضی از اسناد خصوصی در مجموعه های *Oliphant, Chamberlain, Lloyd George, Wilson* به روشن ساختن مطالب ضد و نقیض کمک کرده و تضاد عقیده در مورد سیاست کلی مربوط به ایران را بیان کرده اند.

در بین چهار نفر وزیر مختار که در ایران خدمت کرده اند، از جمله: *Sir Walter Townley, Sir Charles Marling, Sir Percy Cox*,

Mr. Herman Norman به نظر نمی‌رسد که هیچ یک اسناد خصوصی جالب توجهی باقی گذارده باشند.

اسناد سرپرسی لرن که در اسناد *Gordon Wakefield's Paper* یافت می‌شود، برای تهیه بیوگرافی رسمی لرن جمع‌آوری شده و منبع بسیار غنی است برای مطالعه وضع آنی پس از کودتای ۱۹۲۱ م. / ۱۳۴۱ ه.ق. و آغاز اقدامات اولیه برای وحدت دادن به کشور در آن سالها.

یکی از مشخصات قابل توجه این عهد که در این کتاب به آن اشاره شده، کنترل و تعیین وزراء کابینه‌ها توسط سفارتین روس و انگلیس است. در این مورد مسئله‌ای که احتیاج بیشتری به تحقیق دارد، نقش مبهم منشی‌های شرقی سفارت انگلیس است در امور داخلی کشور. کار این دفتر امکان می‌داد که تماس نزدیکی با افکار عمومی برقرار گردد. و می‌توانست آن را تحت کنترل خود قرار دهد. بدون شک نظریات و تصمیمات وزرای مختار انگلیس تحت تأثیر اطلاعاتی که منشی‌های شرقی به آنها می‌دادند، شکل می‌گرفت. مثلاً "اطلاعاتی که جرج چرچیل: *G.P. Churchill, Persian - Statesmen and Notables, Tehran 1905, Supplements, 1909, -* (1922-3) در مورد سیاستمداران ایرانی، اعیان و اشراف و تجار و علمای دست می‌دهد، نمودار آن است که ارزیابی وی درباره این افراد و تفسیر وقایع تحت تأثیر تعصبات باطنی او قرار داشته و بیشتر نظریات سفید یا سیاه او بر اساس تمایلات انگلیسی یا ضد انگلیسی این افراد شکل گرفته است.

استفاده از مطالبی که از آرشیو وزارت خارجه ایران به دست آمد، برای درک نقطه نظر ایرانیان و کمک به مسئله مورد بحث بعد وسیعتری دارد. ۳.

ارزیابی کیفیت و کمیت منابع اصلی ایران، در این دوره چندان ساده نیست. مگر اینکه بایگانی وزارت خارجه (و البته در نهایت آرشیو وزارت داخله) به آسانی در دسترس محققین قرار گیرد. و تا زمانی که این بایگانی‌ها باز نشده و فهرست قابل استفاده‌ای از آنها تهیه نگردد اکثر کسانی که به تحقیق در تاریخ ایران علاقمندند ناچار تحت تأثیر تعصبات منابع غربی و یا احساسات ملی محدود کننده قرار خواهند گرفت. چون تنها در آرشیوهای خارجی مطالبی از امور حکومتی بطور مداوم یافت می‌شود.

اسنادی که در این کتاب مورد مطالعه قرار گرفت، از نظر تکمیل منابع انگلیسی مفید است ولی به تنهایی برای بررسی مسائل پیچیده این عهد و مسائل مربوط به پلیس جنوب کافی نبوده است. گزارشات کارگزاران شیراز و کرمان و اصفهان بعضی از جنبه‌های امور محلی را روشن می‌کنند ولی خواننده احتیاج به اطلاعات بیشتری در آن زمینه‌ها دارد. با وجود این، این گزارشات حاوی مطالبی است درباره دادخواست‌های پیچیده که رابطه خارجی‌ان، چه مأمورین رسمی و چه غیر رسمی آنها را با تجار و ملاکین روشن می‌کند و اطلاعات بسیاری از وضع اجتماعی و اقتصادی به دست می‌دهد. این گزارشات

و همچنین مکاتبات بین وزیر مختار ایران در لندن و وزیر امور خارجه انگلیس در تهران اختلاف فاحش بین رفتار ظاهری ایرانیان با احساسات و اهداف واقعی آنان نسبت به انگلیس‌ها را بخوبی نشان می‌دهد. مثلاً "سایکس و گاف تصور می‌کردند که مدحت - السلطنه نوری که از ۱۹۱۶ الی ۱۹۱۸ م. / ۱۳۳۶-۱۳۳۸ ه.ق. کارگزار شیراز بود، با آنها رابطه دوستانه‌ای دارد و حضور انگلیسی‌ها را در ایران تائید می‌کند. در حالی که مکاتبات او با مرکز نمایانگر این است که نسبت به دخالت‌های انگلیس در فارس شدیداً" معترض بوده و دولت را تشویق می‌کرد که درخواست‌های آنها را نپذیرد. این موضوع حتی قبل از اعدام برادرش، مرتضی قلی‌خان، از افسران پلیس جنوب، بود که ظاهراً" به علت دخالت در واقعه خانه زنیان، اعدام گردید. همچنین، مشیرالملک، نماینده ایران در لندن را مأمورین وزارت خارجه انگلیس از افراد بی‌آزار و انگلوفیل به حساب می‌آوردند. در صورتی که او دائماً" سعی داشت دولت ایران را در مذاکرات با انگلیسی‌ها راهنمایی کند و به ضعف انگلیسی‌ها اشاره می‌کرد. همین مسئله در مورد مفتاح السلطنه نماینده سیاسی ایران در دهلی (بعداً" در ۲۳ - ۱۹۲۲ م. / ۱۳۴۳ - ۱۳۴۲ ه.ق. جانشین مشیرالملک شد.) صدق می‌کند. هرچند او رابطه خوبی با هامیلتن گرانت داشت، به نظر می‌رسد که سعی دارد عقاید خودش را به اداره خارجی دولت هند تحمیل کند.

این منبع همچنین نشان می‌دهد که با وجود آنکه سفارتین روس و انگلیس و یا یکی از آن دو صدر اعظم را تعیین می‌کردند، اغلب سیاستمداران ایران در خفا می - کوشیدند که در افکار و اهداف خود وحدتی ایجاد نمایند تا توان ایستادگی درمقابل فشار روس و انگلیس را داشته باشند. عکس‌العمل اولیه کابینه و ثوق الدوله درمقابل تعهد رسمی سپهدار نسبت به قرارداد ۱۹۱۶ م. / ۱۳۳۶ ه.ق. و سپس عکس‌العمل کابینه علاء السلطنه، نمایانگر این روند است.

ضمناً" این منابع تصویر روشن‌تری از افکار و روابط شخصی بین مأمورین ایرانی و بین آنها با قدرتهای بزرگ در تهران و در ولایات ترسیم می‌کنند، بطوری که می‌توان به بعضی از تضادها و تیرگی‌های موجود در رفتار مأمورین ایرانی پی‌برد و نیز تا حدی فشارهای متغایر و گوناگون وارد بر آنها آشکار می‌شود. بعلاوه از شدت تاءثیر منابع انگلیسی که تعصب بر تقسیم افراد به دستجات انگلوفیل و روسوفیل دارند، و ارزیابی نقش آنها از این جهت می‌گاهد و یا اصطلاح "پول یا فیل" را که بعد از ۱۹۱۹ م. / ۱۳۳۹ ه.ق. توسط ایرانیان رایج شد، کم اهمیت‌تر جلوه می‌دهد. و ثالثاً" با در نظر گرفتن این دو نکته و شاید با تحقیق بیشتر در این مسائل، تمایل بسیاری از مورخین ایرانی که تاریخ را از دیدگاه شخصی می‌سنجند و نه از زاویه‌ای وسیعتر، می‌گاهد بر اهمیت دادن به نقش افراد در سیر تکاملی تاریخ پافشاری نکنند.^۴

ولی از این جهت منبع بسیار غنی که توسط مورخین ایرانی اکثراً" نادیده گرفته

شده، مکاتبات شخصی و خانوادگی است. متأسفانه مشکل یافتن و دسترسی به این منابع و نیز ضیق وقت، مانع استفاده از این منابع بود. مثلاً "مکاتبات افراد شاخص در این زمان چه در تهران و چه در فارس و کرمان، بخصوص اگر در آتیه مکاتبات فرمانفرما و قوام‌الملک در دسترس محققین قرار گیرد، بسیاری از مسائل تاریخ فارس و نقش آنها روشن می‌گردد. همچنین خاطرات و یادداشتها و نامه‌های افرادی که در "مهاجرت" شرکت کردند، از آن جمله خانواده نظام السلطنه مافی، سمیعی، اردلان، به‌فهمیدن وقایع این زمان می‌تواند کمک بی‌حدی باشد. البته درج نامه‌های خصوصی سدیدالسلطنه کبابی، در مقاله‌ای توسط ایرج افشار در راهنمای کتاب سال ۱۸، شماره ۱ - ۳، بهار ۱۳۳۴ شمسی، صفحه ۵۵ - ۵۷ کمک بسیاری است.

بطور کلی ضعف تاریخ نگاری در ایران، کمبود منابعی است که امیدها و اهداف خصوصی و ترس‌ها و شکست‌های افرادی را که در وقایع زمان درگیر شده‌اند، بیان می‌کند. اغلب گفته شده است که کمتر در مکاتبات احساسات عمیق نشان داده می‌شد، و یا اصولاً "چنین مکاتباتی باقی نمانده‌اند. ولی اولاً" این قول کاملاً ثابت نشده، و ثانیاً "تا کوششی برای جمع‌آوری و فهرست‌بندی همه‌نوع اسناد خصوصی آغاز نشود، یک منبع بسیار اساسی، خارج از دسترس محققین خواهد ماند.

در عین حال که با عدم مساعدت صاحبان مجموعه‌های خصوصی مواجه بودم، به یک منبع غنی که خاطرات شخصی و عینی افراد بود، از طریق مصاحبه‌های خصوصی دست یافتم و از آن منبع برای اضافه کردن اطلاعات مربوط به این کتاب استفاده کردم. ارزش آنها از این جهت است که برای درک بهتر جو آن زمان کمک می‌کنند، و نظریات افرادی که مصاحبه می‌شدند (با وجود حذف بعضی نکات به‌علت بعضی ملاحظات و احتیاطات) کمکی بود برای درک ارزش‌هایی که در آن زمان وجود داشت. مثلاً با وجود گذشت تقریباً "بیش از نیم قرن، با اشکال می‌توان ارزش عمر انسانی و احترام و تقدیسی را که برای آن قائل بودند، دریافت. ولی از این مصاحبه‌ها واضح است که هرگونه مرگ زودرس را قبول داشتند، چه در جنگ و چه از طریق اعدام و یا بیماری و قحطی. قبول کردن محرومیتها و فساد و ظلم دولت و حکومت محلی، صاحبان قدرت و نفوذ و یا کاسته شدن جمعیت و از بین رفتن منابع طبیعی بطور زنده‌ای از خاطرات عینی آنها مجسم می‌گردد و در فهمیدن مشکلات زندگی در آن منطقه از لحاظ فقر طبیعی یا سختی آب و هوا و انزوای زندگانی روستائی کمک است. این مصاحبه‌ها از لحاظ زبان و داستان‌های محلی ارزش بسیاری دارند. استفاده از واژه "منور" به‌معنی کشتی جنگی، بلون، طیاره، بالن، نیمچه مارتین، طپانچه مارتین، موزر، طپانچه موزر، شوخین، شیخون، اثر نفوذ خارجی را نشان می‌دهد. بعضی از تصنیف‌ها و اشعار آن زمان از این جهت جالب توجه می‌باشند. مانند شعری درباره مرگ رئیس علی دلواری در نبرد با انگلیسیها که در سال ۱۹۱۵ م / ۱۳۳۵ ه.ق. سروده شده، البته باید با احتیاط از این

گونه مصاحبه‌ها استفاده کرد.

روزنامه‌های فارسی و مجلات تا جایی که حاوی نظریه صاحب آن است، منبع مهم و مؤثری است. چون از عکس‌العمل نسبت به پلیس جنوب آگاه می‌شویم. ولی از نظر مقایسه با افکار عامه درمورد وقایع شمال ارزش آنها چندان نیست. در حالی که کتابخانه‌های مجلس و ملی دارای تعداد زیادی از معروف‌ترین روزنامه‌های تهران است. روزنامه‌های محلی مانند دهقان (کرمان) هیأت (شیراز) بطور کامل یافت نمی‌شوند. تحقیق در مورد یافتن روزنامه‌های دیگر محلی مانند: جنوب، عصر آزادی، عصر جدید، مظفری، فارس و ستاره ایران در جریان است. در این تحقیق از روزنامه‌های ایرانی و انگلیسی فقط بطور محدودی استفاده شده است.

در بین منابع اصلی و فرعی ایرانی، کتاب مرحوم رکن‌زاده آدمیت "فارس و جنگ بین‌الملل" تقریباً تنها کتابی است که به‌گرفتاری‌های تنگستانی‌ها و دشتی‌ها قبل از جنگ و در حین جنگ، و نیز به‌نقش قشقایی‌ها و حزب دموکرات، افسران ژاندارمری ایران در جنوب و فعالیت انگلیسی‌ها در این منطقه، بطور کلی توجه کرده است. ولی این کتاب در مرز بین داستان و حقیقت قرار دارد. با استناد به بعضی اسناد منتشر نشده، قسمتهایی از کتاب که مستند است از مجموعه خصوصی خود او استفاده شده ارزشمند می‌باشد. طبق گفته خود وی، نوعی منابع اصلی که مورد استفاده قرار گرفته، و بعضی از اسناد مجموعه خصوصی او که خود من دیدم، این کتاب را یکی از منابع اصلی و مستند تاریخچه پلیس جنوب گردانده است. امید است که اشخاص ذی‌علاقه به تحقیق در اسناد خصوصی ادامه دهند و نتایج مفیدی بیابند.

مخبرالسلطنه سپهر قبل از تشکیل پلیس جنوب شیراز را ترک کرد، بنابراین مطالب کتاب *خاطرات و خطرات* بیشتر از جهت ژاندارمری حائز اهمیت است. گواهی‌ها حتی از این جهت و از جهت اوضاع فارس بطور کلی ارضاء کننده نمی‌باشد. سدیدالسلطنه در کتاب جالب خود به نام "بندرعباس و خلیج فارس" دو سه صفحه‌ای را به پلیس جنوب اختصاص داده و بدون شک مجموعه اسناد خصوصی او منبع بسیار مهمی است برای مطالعه وضع جنوب قبل از جنگ و بعد از آن.

سایر خاطرات و تواریخ که توسط معاصرین، بعد از جنگ اول یا جنگ جهانی دوم و بین دو جنگ منتشر شده، مانند دولت‌آبادی، بهرامی، حلاج، کوهی کرمانی، بهار و مستوفی و افشار بیشتر به مسائل شمال و مرکز توجه کرده‌اند و کمتر مطلب مفید در مورد پلیس جنوب و فارس دارند. علاوه بر این منابع از منابع دیگر از جمله خسروی و قائم مقامی و غیره به‌منظور مطالعه برخی از جنبه‌های مهاجرت و قرارداد سپهدار و البته مراحل آخر قرارداد ۱۹۱۹ م. / ۱۳۳۹ ه.ق. و بطور کلی وقایع بین ۱۹۱۹ و ۱۹۳۱ م. / ۱۳۵۱ - ۱۳۳۹ ه.ق. قابل استفاده است، ولی اکثراً تعصبانی دارند و باید جنبه‌های صرفاً ضد انگلیسی بودنشان را در نظر گرفت.

مورخ الدوله سپهر در کتاب "ایران در جنگ بزرگ" از خاطرات شخصی خود در مدت جنگ و منابع منتشر نشده ایرانی و انگلیسی استفاده کرده، ولی بطور نامرتب و با طرح خاصی تهیه شده و بعضی جنبه‌های جنگ را در ایران و هند بازگو می‌کند. می‌توان گفت که در تعریف وقایع، قضاوت او تاحدی منصفانه است چون اسناد را بطور کامل نقل کرده ولی بطور وضوح نسبت به آلمانها تعصب دارد. از آنجا که مطلب وسیعی را در برمی‌گیرد، یک موضوع اصلی ندارد ولی در عین حال کم ارزش نیست. چون می‌توان از آن استنباطات مفید کرد. مثلاً "تأثیر وقایع خارجی را بر اوضاع تهران توصیف می‌کند، و یا می‌نویسد که هرگاه حیثیت آلمانها بالا می‌رفت، سیاستمدارانی که روسوفیل یا انگلوفیل محسوب می‌شدند، در رفت و آمد به منزل سپهدار یا به سفارت آلمان که او منشی آنجا بود دیده می‌شدند. هم برای کسب اطلاعات بیشتر و هم به منظور اینکه نشان دهند در وضع متغیر و ناپایدار اتحادها، حاضرند تغییر جهت دهند. کسانی مانند مکی و گرگانی گزارشاتی از وضع بعد از جنگ بین‌الملل اول داده‌اند که از منابع فارسی و اروپائی، چه منتشر شده و یا منتشر نشده، استفاده کرده و بطور کلی به انتقاد از قرارداد ۱۹۱۹ م. / ۱۳۳۹ ه. ق. و مطالعه نتایج امپریالیزم و انقلاب روسیه در وقایع شمال پرداخته‌اند. اهمیت اینها و نیز کتبی که در فوق ذکر شد از این جهت است که جو سیاسی و نظامی بعد از انقلاب روسیه را روشن می‌کنند و در این کتاب وقایع را از جهت تأثیر آن بر روی سیاست انگلیس و بطور مستقیم یا غیر مستقیم بر تاریخچه اواخر دوران پلیس جنوب، مورد مطالعه قرار گرفته. در هر صورت جز آدمیت، و اطلاعات جسته گریخته‌ای که از کتب مرجع مانند بامداد، رکن‌زاده آدمیت، صفائی، ساسانی و غیره و تواریخ نظامی بسیار کلی مانند یکرنگیان، قزانلو، پرویز افشار، و کتاب بسیار مفید تاریخ و جغرافیای نظامی علی رزم‌آرا، و کتب مرجع درباره‌ی ایلات و عشایر، و پاره‌ای خاطرات که گاه در مجلاتی مانند، وحید، خاطرات وحید، یغما، ارمغان، سالنامه دنیا، اطلاعات ماهانه، گاه، آینده، وضع فارس و از آن کمتر وضع پلیس جنوب مورد مطالعه دقیقی قرار نگرفته‌اند.

مطالعات محلی بیشتری مانند سونوگرافی‌های جلال آل‌احمد، جزیره خارک، (تهران ۱۳۳۹ ش.) و غلام‌حسین ساعدی، اهل هوا (تهران ۱۳۴۵ ش.) از لحاظ اجتماعی و مردم‌شناسی و تاریخ جنوب ایران اهمیت دارند. کتبی که بعضی از ایرانیان به زبان خارجی نوشته‌اند، هرچند که کامل نیست، ولی نسبتاً "رضایت‌بخش‌تر" نوشته شده‌اند. کاظم‌زاده، Russia and Britain in- 1864-1914 Persia، از لحاظ تاریخ دیپلماسی سالهای قبل از جنگ اول مفید است. کتاب خاطرات حسن ارفع Under Five Shahs نسبتاً "جالب توجه و مفید است. در این میان آنچه که نوشته‌های ماء‌مورین نظامی انگلیس در شمال و غرب ایران به دست می‌دهد، طبیعتاً "به محل ماء‌موریت و عملیات آنها توجه دارد.

و نیز *Dickson* و *Dyer* در مآء موریت شرقی راجع به وقایع سیستان و بلوچستان و مکران و با نظری به فارس و پلیس جنوب مطالبی نگاشته‌اند. - *O'Conner, Beyond the Frontier* اطلاعات کمتری از آنچه انتظار می‌رود به دست می‌دهد.

کتاب *O'Cannor* از نظر وقایع بعدی حائز اهمیت بیشتری است. اینها، و کتاب بسیار جالب‌تر *Hale* (قنصل بیرجند در طول جنگ) و نیز کتبی که توسط فرماندهان و یا افرادی که در عملیات نظامی شرکت داشتند مانند: *Douglas Haig* در عملیات هر شهر، کازرون و *Roth Well* در جنگ با خوانین جنوبی و همچنین توپوگرافی و اطلاعات دیگری در کتاب *Routh, A.D.A.D.O.S. - in Persia* نگرش بیشتری به اوضاع و احوال ایالات دارند. و بطور کلی نتیجه جنگ و برداشت انگلیسیها را از وقایع می‌نمایند.

فعالیت آلمانها در ایران و رابطه آنها با دموکراتهای ایران توسط *Gehrke, - Persian in der Deutschen Orient politik* مورد مطالعه قرار گرفته و نیز از خاطرات و اسناد موجود و همچنین از طریق مصاحبه‌ها شخصیت‌های اصلی آلمانی که از اعضای هیئت اعزامی آلمان به ایران و افغانستان بودند و نیز ترجمه منابع منتشر نشده آلمان بطور مفصل استفاده کرده و بعضی از این خاطرات به فرانسه یا انگلیسی در بایگانی وزارت جنگ یا وزارت خارجه انگلیس موجود است.

اسناد وزارت خارجه آلمان به جز قسمت‌هایی که در سری *Unternehmungen* به صورت میکروفیلم در *PRO* موجود است، مورد استفاده این تحقیق قرار نگرفته. همچنین اسناد بایگانی فرانسه مطالعه نشده، چون به نظر نمی‌رسد که درباره‌ی پلیس جنوب یا فارس مطلب مهمی داشته باشد. ولی از نظر سیاست خارجی سالهای بعد از جنگ می‌بایست به آنها توجه شود. در مورد فعالیت واسموس در جنوب ایران از *D. Von Mikusch Wassmuss der Deutsche Lawrence* و کتاب *Wassmuss, the german Lawrence* از *C. Sykes* در دست است و نیز مصاحبه و اطلاعات شخصی سایکس از آن محل باعث شده که بتواند این شخصیت بسیار باهوش و عجیب و دوست‌داشتنی را که جاذبه او در خاطره‌ی آنهاست که او را می‌شناختند، باقی مانده و هنوز تنگستانی‌ها و دشتی‌ها با علاقه و تحسین از او یاد می‌کنند، معرفی کند. کتاب تاریخ عمومی‌تر *P. Avery, Modern Iran* از مهاجرت به تفصیل بحث کرده است ولی از منابع فرعی ایرانی و انگلیسی استفاده کرده و سعی داشته که با علاقه نظریه رسمی دولت ایران را توضیح دهد.

در بین آثار جدیدتر باید از *P. Oberling, The Qashqa'i Nomads of Fars* با فهرست بسیار عالی آن نام برد که با مهارت بسیار و بطور جالب توجهی از قشقای‌ها قبل و بعد از جنگ جهانی اول سخن گفته، ولی در مورد نقش آنها در دوره‌ی جنگ فقط به گفته‌های سایکس مکی‌بودند. مطالعات منتشر شده *Garthwaite*

(در رساله دکتری او) در مورد بختیاری‌ها زمینه‌ای است برای مقایسه سیاست انگلیسی‌ها نسبت به خوانین بختیاری و قشقایی.

انتشارات دولت هند درباره‌ی فارس و عشایر آن از مجله گزارش - Wilson, Reports on Fars. H.G.Chick, Past History of the Qashqais and thier Khans به علاوه اطلاعات و ملاحظات که در کتب و مقالات G. Demorgny موجود است، همه از جهت سیاسی و مردم‌شناسی و اجتماعی حائز اهمیت می‌باشند. اینها به علاوه مطالعات مردم‌شناسی خاص توسط - Field, Miles, Brath, Monteil, Ivanov عبدالله قشقایی، کشاورز و رضوی و سایرین برای شناختن بعضی از ایلات کمتر شناخته شده‌ی و یا کوچک فارس که در این کتاب نام برده شده‌اند کمک بسیار بود. کتاب - Colliver Rice, Persian Woman and their ways اطلاعاتی درباره‌ی راهزنان و راهزنی داشت، هرچند که در این زمینه احتیاج به مطالعه‌ی بیشتری است، تا نقش پلیس جنوب از جهت مسائل محلی و مسئله‌ی وسیع‌تر راهزنی در چهارچوب زندگانی محلی روشن گردید. در این مورد عده‌ای از مورخین اروپائی از جمله E.Hobsbown در کتاب Bandits به این مسئله توجه کرده‌اند. به نقش شاه در وقایع این زمان توجه چندانی نشده. موقعیت سمبولیک او به عنوان رئیس کشور و اهمیتی که در دوران انقلاب مشروطه به آن داده می‌شد، باید دقیق‌تر مورد مطالعه قرار گیرد. هرچند زندگی‌نامه‌ی احمدشاه توسط حسن مکی، با علاقه نوشته شده ولی کم عمق و تعصب‌آمیز است. تحلیل بهتر و گفتگو برانگیزتر، کتاب خواجه‌نوری بنام، بازیگران عصر طلائی، است که بیشتر درباره‌ی عواقب کودتا و سالهای بعد است.

تحقیقات ارزند E. Abrahamian, Iran Between Two Revolution و مقالات متعددی از جمله "Oriental Despotism, the case of Qajar Iran" در 31-3 I.J.M.E.S. Vol.4, 1974, PP. و "The Crowd in the Persian Revolution" در - Iranian Studies, Vol.2, 1969, PP. 128-250 و "The Crowd in Iranian History" در - Past and Present, No.41, 1968, pp. 184-210. تحلیلی است تا وقایع تاریخ ایران را در چهارچوب وسیع‌تر اجتماعی سیاسی قرار دهد و در نوع خود جدید و جالب توجه می‌باشد.

نظر مورخین شوروی از فعالیت‌های روس و انگلیس در ایران در جنگ جهانی اول در تحقیق Miroshnikov, Iran in World War 1 بیان شده است. در این کتاب نگارنده کارهای سایر مورخین روسی را بررسی کرده و نیز از آرشیو ارتش سرخ در مسکو استفاده کرده است. میروشینکف نقش‌قوای هند و انگلیسی را در ایران از ۱۹۱۴ الی ۱۹۲۰ م / ۱۳۴۰ - ۱۳۳۴ ه.ق. مورد مطالعه قرار داده. در تحقیق او اکثر تفسیرهای

معاصرین و یا مورخین بعدی انگلیسی که عملیات انگلیسی‌ها را در ایران ناشی از خطر آلمان می‌دانند، مورد سؤال قرار گرفته است. میروشنیکف پلیس جنوب را به تفصیل و عمیقاً "مطالعه نکرده، ولی چون وجود آن قوا در چهارچوبی تئوری او قرار می‌گیرد، بعضی از سوءالات اساسی را برانگیخته است.

در بین رساله‌های منتشر نشده^۵ که مطالعه شده، رساله Garthwaite دربارهٔ بختیاری‌ها بسیار ارزشمند است، بخصوص در مورد افزایش دخالت انگلیسی‌ها در جنوب ایران از طریق مداخلاتی که در امور ایلات می‌کرد.

مطالعه D.W.Sweet درباره‌ی آغاز قرارداد ۱۹۰۷ م. / ۱۳۲۷ ه.ق. و نتایج آن از دیدگاه آسیائی و نه اروپائی، برای مقایسه با آثار سایر محققین در این مورد از جمله - 2 "R. Greeves, 'British Policy in Persia, 1892-1903' Parts, BSOAS in Vol. XXVIII No. 1 & 2. PP. 34-60 & 284-307 - Persia and the defence of India, 1884-1892, 'Some Aspects of the Anglo Russian Convention, and its Working in Persia 1902-1914' 2 Parts, BSOAS, Vol. XXXI, No. 1 & 2. 1968 PP. 308 - 91 & 295 - 69 مطالعه Cohen نتیجه‌گیری سنتی را در مورد اعزام قوای D به بین‌النهرین در ۱۹۱۴ م. / ۱۳۳۴ ه.ق. مورد سؤال قرار می‌دهد و در نتیجه برای تحقیق درباره‌ی علل آنی اعزام سایکس مفید است. و بالاخره تحقیق Novar که قبل از باز شدن بایگانی انگلیس بطور کامل نوشته شده است، هرچند که دارای بعضی اشتباهات است (مثلاً در مورد نام رئیس الوزرای وقت ایران) و عدم درک موقعیت پلیس جنوب در شکل‌گیری سیاست انگلیس قبل از دوران ۲۱ - ۱۹۱۶ م. / ۱۳۴۱ - ۱۳۳۶ ه.ق.، در عین حال توضیح کامل و جامعی است از درگیری روس و انگلیس در شمال ایران. در این اثر وی با استفاده‌ی کاملی از آرشیو قنصلی آمریکا، نظریه‌ی دولت آمریکا را تحلیل کرده است.

و بالاخره باید اضافه کرد که با وجود کمبودهای منابع فرعی و عدم دسترسی به منابع خصوصی ایران و بایگانی‌های رسمی و نیز خطر اتکای بیش از حد به اسناد بایگانی انگلیس، مطلب به‌اندازه‌ی کافی وجود دارد تا بعضی از جنبه‌های خاص این دوره بطور دقیق بررسی شود.

این کار بسیاری از مسائلی را که هنوز احتیاج به‌کنکاش بیشتر دارند، روشن خواهد کرد. مثلاً "اهمیت نهضت مهاجرت و وقایع مرکزی در مقایسه با وقایع محلی، و عکس‌العمل‌های مختلف در برابر نفوذ و دخالت‌های خارجی، و نقش دموکراتها در ولایات، و نقش و وظایف حکومت‌های محلی و ادارات دولتی، و تأثیر اغتشاشات داخلی بر سطوح مختلف اجتماع از قبیل علما و تجار و اعیان و یا فقرا و روستائیان و عشایر ایران و یا جنبه‌هایی که حتی کمتر مطالعه شده، از جمله نقش زنان در وقایع این

دوره .

ولی تحقیق در مورد پلیس جنوب ، علاوه بر ارزش آن از جهت خود موضوع به عنوان نمونه‌ای از دخالت‌های انگلیس در ایران ، بعد دیگری نیز دارد که از آن طریق می‌توان وقایع جنوب را در مسیر تاریخ داخلی ایران ، در این سالهای سرنوشت‌ساز ارزیابی کرد . به‌علاوه می‌توان گفت که زمینه‌ی مناسبی به‌دست می‌دهد تا تحولاتی را که منجر به شکست قرارداد ۱۹۱۹ م / ۱۳۳۹ ه.ق . و کودتای ۱۹۲۱ م / ۱۳۴۱ ه.ق . گردید ، در چهارچوب وسیع تسلط قدرتهای بزرگ بر ایران و واکنش ایران را در برابر آن روشن نماید .

(۱) *Sir Charles Marling to Sir Percy Loraine, Copenhagen, 22 July 1921, Gordon Wakefield's papers, MECL, St.-Antony's College Oxford, Box F.F2, DS 43IL6.*

(۲) این کتاب اول بار در ۱۹۱۵ م / ۱۳۳۵ ه.ق. منتشر شد و در سال ۱۹۲۱ م / ۱۳۴۱ ه.ق. با اضافه کردن مطالبی راجع به جنگ و عواقب آن و پلیس جنوب کمی قبل از کودتا و انحلال پلیس جنوب تجدید چاپ شد. ارزیابی سایکس از پلیس جنوب، و "درخواست" او از ایرانیان در آن مورد، در این نسخه موجود است. در چاپ سوم این کتاب در ۱۹۳۰ م / ۱۳۵۰ ه.ق. مقاله‌ای تحت عنوان "آخرین رساله" اضافه شده. این نسخه در ۱۹۵۱ م / ۱۳۷۱ ه.ق. از نو تجدید چاپ شده است.

(۳) منابع موجود در آرشیو وزارت خارجه ایران، در تهران، بطور کلی طبق موضوع و سال به سال فهرست بندی شده است و تحت تیتر و سوتیتر در کارتن‌هایی که در این کتاب مجلد نامیده شده، تقسیم گشته است. هریک از این کارتن‌ها شامل چندین دوسیه است که هریک از آنها نیز به قسمتهایی تقسیم می‌گردد که مربوط اند به سوتیتر آن. این اسناد صحافی نشده‌اند و به شکل اوراق جداگانه‌ای بر طبق تاریخ مرتب و نمره‌گذاری شده‌اند و هریک شماره رسمی مخصوص به خود را دارد. نحوه تاریخ‌گذاری آن بی‌ترتیب است و ایجاد شبهه می‌کند. مثل مجلد نمره ۴۸، سالهای جنگ، تحت عنوان فارس و بنادر، تاریخ ۱۳۳۵ ق. / ۱۸-۱۹۱۷ م. دارد. بعضی از دوسیه‌ها تحت عناوین سوتیتر مثلا "از این قرارند: "ورود جنرال سایکس به شیراز و دخالت انگلیسیها در جنوب"، حاوی بعضی مکاتبات مربوط به این موضوع، و مکاتبات مختلف که شامل نامه و گزارشات به شیراز و از شیراز، اداره امور انگلیس و وزارت خارجه است.

در ضمن رونوشت بعضی از نامه‌هایی که بین وزارت خانه‌های مختلف، مثلا "بین وزارت داخله و خارجه و کابینه و یا مکاتبات با نمایندگان ایران در لندن و یا بین وزارت خارجه ایران و سفارت انگلیس در تهران در مورد این موضوع، در این دوسیه یافت می‌شود. مطالب به‌ترتیبی که در بایگانی وزارت خارجه انگلیس که طبق گزارشات قنصلی، کابینه، گزارشات کمیته‌ها و مینوت‌ها و غیره فهرست-بندی شده نیست، بلکه مطالب آن مخلوط است. و بر طبق منطقه، اداره، موضوع و مسائل خاص تقسیم شده که همه در مجلدی تحت عنوان مثلا "کرمان و

بلوچستان" یافت می‌شود. یا وزارت جنگ، روزنامجات، جنگ و بیطرفی ایران و غیره. در مجلد شماره ۲۹ سال ۱۳۵۵ شمسی / ۲ - ۱۳۲۱ م. مثلاً "دردوسیه‌های مختلف مطلبی تحت عناوینی مانند: حمل غله، سیستم تلگراف هند و اروپائی، روزنامجات و غیره، امکان دارد یک جلد به‌تنهایی در مورد مطالب آن سال بخصوص یافت شود.

(۴) F. Kazemzadeh, "Iranian Historiography" in *Histories of the Middle East*, B. Lewis, P. Holt, (eds) London, 1962. F. Adamiyat, *Problems in Iranian Histoigraphy* Iranian Studies, 1971, PP. 132-156

برای بهتر فهمیدن معنی وسیع‌تر این نوع برداشت رجوع شود به:

A. Enayat, *The Politics of Iranology*, Iranian - Studies, 1973, PP. 2-20.

و جواب آن:

A.R. Millward, *The Social Psychology of anti-Iranology*. Iranian Studies, 1975, PP. 43-69.

(۵) البته بعضی از این رساله‌ها اکنون منتشر شده‌اند.

فصل اول
پیدایش پلیس جنوب ایران (اس. پی. آر)

فصل اول

پیدایش پلیس جنوب ایران (اس.پی.آر.)

مناسبات انگلستان و روسیه :

سرتیپ سایکس^۱ با مأموریتی برای جنوب ایران به همراه دسته‌ای از افسران انگلیسی و هندی، و در توپ قدیمی سر پر، در ۱۶ مارس ۱۹۱۶ م. / ۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۵ ق. در بندر عباس پای به‌خشکی نهاد.^۲ هدف از این مأموریت رسماً "به‌گفته‌ی خود سایکس، "ایجاد نیرویی بود ((از افراد محلی)) به‌منظور احیای نظم و قانون در خدمت منافع دو دولت روسیه و انگلستان".

این اولین بار نبود که دولت انگلیس لازم می‌دید برای مبارزه با اغتشاشات محلی، قوای مسلح و کوچکی را در سواحل جنوب ایران پیاده کند. خصلت ویژه‌ی مأموریت سایکس در آن بود که در عین سیاسی بودن، اقدامی نظامی هم به‌شمار می‌رفت، و رهبری و کنترل آن بیش از آنکه به‌دست دولت هند باشد، در دست دولت امپراطوری قرار داشت.^۳ علاوه بر این، اگر مراسم استقبال بی‌سابقه‌ی نمایندگان دولت ایران را از این افراد که به‌هنگام پیاده شدن در بندرعباس تهیه دیده شده بود ملاک قرار دهیم، چنین به‌نظر می‌رسد که این هیئت علیرغم ماهیت انگلیسی آن، مورد تاءیید و مرحمت رسمی دولت آن روز ایران قرار داشت.^۴ قبل از این جریان به‌طرق بسیاری صحنه برای تشکیل نیرویی در ایران که تحت کنترل انگلیس باشد، آماده شده بود.

منافع سیاسی - اقتصادی و درگیریهای بریتانیای کبیر در جنوب ایران و خلیج پیوسته افزایش یافته بود. بریتانیا احساس می‌کرد که باید حیثیت خود را در این مناطق بالا برده و از منافع خویش به‌نحو احسن حراست نماید. تقریباً "در اواخر سال ۱۹۱۵ م. / ۱۳۳۳ ه.ق.، نتایج عقب‌نشینی‌های انگلیس

در بین‌النهرین، اغتشاشات ((با ناآرامیهای)) فزاینده در ایران، نبودن هیچ‌گونه نیروی نظامی محلی یا سیاسی کارآمد که بتواند تکیه‌گاه مطمئنی برای بریتانیا باشد، و سرانجام حضور گسترده‌ی روسیه‌ی قدرتمند در ایران، مجموعاً موجب کاهش، گرچه موقتی، حیثیت و نفوذ انگلیس در ایران شد.

این اوضاع و احوال حکم می‌کرد که حتی اگر برای پشتیبانی نیروهای انگلیس در بین‌النهرین هم که شده، و هم‌چنین برای برقراری نظم و قانون و ایجاد هم‌سنگی در برابر اعتبار و نفوذ روسیه در ایران، ضرب شست قاطعی نشان داده شود.

این مسایل فی‌نفسه وجوه تازه‌ای در افکار انگلستان نسبت به ایران، در این زمان معین نشان نمی‌دهند. درواقع منشاء و جریان تکامل این مسایل با رقابت دیرینه‌ی انگلیس با روسیه در ایران، پیوند جدائی‌ناپذیر دارد. مهم‌تر از هر ملاحظه‌ی دیگر، مسئله‌ی اصلی وضعیت ایران نسبت به مرزهای شمال غربی هند بود که این سیاست را لااقل تا آستانه‌ی جنگ جهانی اول، و قبل از این که نفت ایران اصولاً اثری در شکل‌گیری سیاست خارجی انگلیس داشته باشد، تعیین و راهنمایی می‌کرد.

تصور انگلیس صحیح یا غلط، بر این بود که امپراطوری روسیه از طریق راههای زمینی ایران و خلیج فارس نقشه‌هایی برای هند و اقیانوس هند در سر می‌پروراند. این امر در تئوری، سیاستی را طلب می‌کرد حاکی از این که باید ایران را دولتی بی‌طرف و حائل نگهداشت، به آن کمک کرد و تقویتش نمود تا بتواند در مقابل حمله به مرزهای خویش ایستادگی کند. لیکن این تئوری پوششی بود بر سیاست عملی انگلیس در ایران که هیچگاه بطور جدی پشتیبانی یا تقویت ایران را با کمک یا بدون کمک روسیه تعقیب نمی‌کرد. بلکه در عوض اگرچه با اکراه، اما بطور روز افزونی به موقعیت انحصاری روسیه در شمال ایران گردن نهاد.

تا مادامی که حضور روسیه به شمال ایران محدود می‌شد، انگلیس بدون سر و صدا تلاش می‌کرد تا منافع خویش را در جنوب گسترش دهد و از آنها حفاظت کند و موضع مسلط خود را مقدم بر مناطق نفتی در ایالات شرقی کشور، بطور خلاصه در کلیه‌ی نقاطی که به‌زعم خویش بیشترین منافع را داشت، ایفا کند.^۵ این منافع که به‌گفته‌ی لرد کرزن سیاسی، استراتژیک، تجاری و تلگرافی بودند، در آغاز عمدتاً "جنبه‌ی هندی داشتند و تا جنگ جهانی اول نیز بیشتر همین جنبه را حفظ کردند"^۶ لیکن در این زمان اهمیت جنوب ایران به‌مقدار زیادی افزایش یافته بود.

در ۱۹۰۴ م / ۱۳۲۲ ه.ق. در ایالت خوزستان نفت کشف شد. یک سال بعد کمپانی نفت ایران و انگلیس تشکیل شد و جستجو برای نفت و تأمین وسایل لازم جهت تجارت آن را آغاز کرد.^۷ از این زمان دولت انگلیس توجه فعالی به‌بسط و گسترش این کار بزرگ مبذول داشت. در ۱۹۰۹ م / ۱۳۲۷ ه.ق. اولین ناوگان کوچک از ناوشکنهای اقیانوس‌پیمایی که کلا" با نفت کار می‌کردند، بوجود آمد و نفت بطور روزافزونی

جایگزین زغال سنگ در کشتیهای جنگی و رزمناوها شد.

دولت انگلیس در سال ۱۹۱۴ م. / ۱۳۳۲ ه.ق. به‌ابتکار وزارت دریاداری به بزرگترین سهامدار شرکت نفت ایران و انگلیس تبدیل شد.^۸ این گسترش حیطه منافع انگلیس در جنوب ایران، متضمن مسئولیتهای جدید و تعهدات محکم و سخت‌تری در سطح حکومتی بود. به‌علاوه روسیه و انگلستان بطور عمده در نتیجه‌ی تغییرات در صف‌آرایی دولتهای بزرگ اروپا و تا حدی برای تنظیم امور آسیائی^۹، روابط خود را در ایران با امضای کنوانسیون در اوت ۱۹۰۷ م. بهبود بخشیدند که بر طبق مفاد آن از جمله ایران را به دو قلمرو نفوذ تقسیم کردند:

قسمت روسیه از قصر شیرین شروع و به اصفهان، یزد، کاخک، امتداد یافته و در نقطه‌ای در مرز ایران که مرز افغانستان و روسیه با یکدیگر تلاقی می‌کردند ختم می‌شد. قسمت بریتانیای کبیر نیز از مرز افغانستان از گریک، بیرجند، کرمان شروع می‌شد و در بندرعباس پایان می‌یافت. آن بخش از کشور که نه در قلمرو روسیه و نه در قلمرو انگلیس بود "بیطرف" نامیده شد^{۱۰}.

منطقه‌ای که نفت در آن کشف شد، خارج از مناطقی بود که بر طبق کنوانسیون قلمرو نفوذ انگلیس را تشکیل می‌داد. اما نیاز به حمایت از این صنعت رو به تکامل، سبب شد تا فعالیت‌های دولت انگلیس به منطقه‌ی بیطرف نیز گسترش یابد.

بنابراین از دیدگاه دولت هند که فرق چندانی با دیدگاه دولت امپراطوری نداشت، هر چیز که موجب می‌شد تا جریان منظم امور در جنوب ایران برهم خورد، بالقوه برای اعتبار و نفوذ انگلیس مضر بوده و به‌نوبه‌ی خود می‌توانست توازن قدرت را در برابر روسیه برهم زند.

این توازن علیرغم تجدید روابط ۱۹۰۷ م. / ۱۳۲۵ ه.ق. در عمل بسیار شکننده از آب درآمد. به‌خصوص طی سالهای ۱۹۰۹ تا ۱۹۲۱ (۱۳۳۹ - ۱۳۲۷ ه.ق) که مشروطه‌خواهان ایران سرگرم مبارزه بودند تا مواضع خود را در برابر سلطنت‌طلبان و فشارهای ناشی از دخالتهای انگلیس و روسیه تحکیم بخشند و با توجه به حرکت‌های تجاوزکارانه و روزافزون روسیه در قلمرو خود و ماورای آن. ترک مخاصمه، نه تشنجات و رقابت‌های بین دو دولت بزرگ را در فاصله‌ای قبل از آغاز جنگ کاهش داد و نه در خلال سالهای جنگ^{۱۱}.

انقلاب مشروطه از سال ۱۹۰۶ - ۱۹۰۹ م. / ۲۷ - ۱۳۲۴ ه.ق. و ناآرامی‌هایی که در اثر آن در بخش‌های وسیع‌تری از کشور بوجود آمد، برای دخالت روسیه در امور سیاسی و نظامی ایران فرصتهای مناسبی فراهم آورد^{۱۲}. قوای روس که در زمان قیام تبریز در سال ۱۹۰۹ م. / ۱۳۲۷ ه.ق. وارد ایران شده بودند، در شمال باقی مانده بودند. شمار آنها در پایان سال ۱۹۱۱ تقریباً "به ده‌هزار نفر می‌رسید"^{۱۳} و در سالهای قبل از جنگ این تعداد به تدریج رو به افزایش بود.

سر والتر تونلی که هیچگاه کمترین احساس دوستانه‌ای نسبت به روسها نداشت، به این موضوع که "اشغال واقعی ایالت ((آذربایجان)) با روح تفاهم بین روسیه و انگلیس مغایرت دارد..." توجه می‌کرد^{۱۴}. روسها از طریق نمایندگان و اتباع خود سرگرم خرید زمین بودند و تقریباً "دولت را در کنترل خویش داشتند".

تونلی فکر می‌کرد که هدف آنها این است که از طریق از میان برداشتن کلیه‌ی مستخدمین ایرانی که ارتباط نزدیکی با دولت مرکزی داشتند، یا بسیار بدان وفادار بودند، این ایالت را از مرکز جدا کنند. یعنی مستخدمین مالی بلژیکی که در خدمت دولت مرکزی بوده و در شرایط سختی کار می‌کردند^{۱۵}، یا شریف‌الدوله (میرزا علی محمدخان وزیرزاده) کارگزار قبلی^{۱۶} که او نیز نتوانست بر سر کار خود باقی بماند و آنجا را ترک گفت. همچنین شواهدی در دست بود که روسها این کار را در مناطق جنوبی‌تر بخصوص اصفهان^{۱۷} دنبال می‌کردند. به علاوه از این سوی و آن سوی شنیده می‌شد که روسها جدا" در فکر افزایش نیرویی هستند که سر جورج کلرک (رئیس دیپارتمان جدید جنگ وزارت خارجه از ۱۹۱۴) آنها را "قزاقهای پر خرج و کاملاً" بی-کفایت ایرانی" می‌نامید^{۱۸}.

روسها نیز نسبت به فعالیت انگلیسها کاملاً" بی تفاوت نبودند. هنگامی که دولت انگلیس مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰ لیر در شرکت نفت سرمایه‌گذاری کرد، روسها نیز رفته رفته برای مناطق نفت‌خیز پیرامون کرمانشاه اهمیت بسیاری قائل شدند. سفیر انگلیس در پتروگراد، سر جورج بوکانن، از سوی وزیر امور خارجه‌ی روسیه سازانف بر سر این موضوع شدیداً" مورد سرزنش قرار گرفت.

گویا سازانف گفته بود که "اقدامات دولت انگلیس کلاً" محتوای قرارداد را تغییر داده است". بوکانن بازهم می‌نویسد که سازانف "نفت نمی‌خواست روسیه خود نفت اضافی فراوان داشت". "ولی مسئله در ارتباط با مناطق نزدیک کرمانشاه فرق می‌کرد. افکار عمومی روسیه هرگز نمی‌توانست وضعی را بپذیرد که در آن شرکتی تحت کنترل انگلیس بتواند در منطقه‌ی نفوذ روسیه عمل کند، و درواقع کل منطقه‌ی بی طرف را از آن خود سازد. او نمی‌خواست اشکال تراشی کند، اما باید از ما بخواهد که رسماً" اعلام کنیم که ما از تمامی حقوقی که توسط قرارداد داری به ما تعلق می‌گیرد، استفاده نخواهیم کرد"^{۱۹}.

در صورتی که انگلیس حاضر می‌بود فعالیت‌های خود را به منطقه‌ی نفوذ خود در جنوب محدود سازد، اصلاً" صحبتی بر سر لغو قرارداد با روسیه یا جلوگیری از اقدامات و اهداف روسها به میان نمی‌آمد. در این زمان ابقاء" استقلال و تمامیت" ایران، یعنی قول و قراری که دو دولت بزرگ در کنوانسیون خود را بدان، متعهد کرده بودند، در نظر - کلرک - فقط یک "افسانه" بود.

اصولاً" ایجاد مناطق نفوذ روسیه و انگلیس که بر طبق آن دو دولت خود را

متعهد ساخته بودند در منطقه‌ی نفوذ دیگری دست‌اندازی نکنند، یک "حکم ناقض خویش" محسوب می‌شد^{۲۰}. در اواخر ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۲ ه.ق.، بخصوص طی سالهای اول جنگ، نکته‌ی اصلی و مهم این بود که هر دو دولت به‌این یا به‌آن دلیل به‌داخل منطقه‌ی بی‌طرف وارد شده و از این روی نمی‌توانست از طرف دیگر بخواهد که "این حکم ناقض خویش" را تعقیب یا اعمال نماید^{۲۱}. اگر بریتانیای کبیر بر آن می‌شد که در منطقه‌ی بی‌طرف آزادانه عمل کند، یا باید روسیه را در آن سهم می‌ساخت یا جای دیگری به‌او غرامت می‌پرداخت.

مشکل اصلی در این سالها، تا آنجا که به‌امنیت و رشد منافع انگلیس مربوط می‌شد این بود که چگونه درنگش و شیوه‌های روسیه تغییری بوجود آورد و از هرگونه نفوذ آتی آن به‌مناطق مرکزی و جنوبی کشور جلوگیری بعمل آورد، بی‌آنکه متحمل هزینه‌های نظامی و سیاسی، یا قبول مسئولیتهای تقسیم خاک یا اشغال شود. وضعیت جنگی برای حل بخشی از این مشکل شرایطی بوجود آورد. در تابستان ۱۹۱۴ تزار پیشنهاداتی به گری، ارائه‌نمود درباره‌ی تقسیم منطقه‌ی بی‌طرف، و در صورت امکان تحدید نظر در موافقتنامه‌ی ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه.ق. وزارت خارجه بطور کلی بر این اصل موافقت کرد که مذاکرات بر روی این موضوع ادامه یابد، و تا رسیدن به یک خط مشی معین، و روشن که یک‌بارو برای همیشه باشد، ادامه یابد. روشن است تا آنجا که به‌ایران مربوط می‌شد عمر معاهده با شروع جنگ سرآمده بود و بروز خصومتها تیر خلاص آن بود.

در عین حال هر دو دولت که با دشمن مشترکی در غرب و شرق روبرو بودند، با عجله به‌دفاع از مرزهای منافع خود در ایران و ماورای آن پرداختند. ایران اعلان بی‌طرفی نمود. روسیه قوای سرحدی خود را برای دفاع از جناح قفقاز بسیج کرد، حکومت هند قبل از تجهیز ارتش ششم ترکیه، نیروهائی به‌سوی خلیج فارس فرستاد و فاو و بصره را پس از نبردی سخت در کوت‌الزین (۲۲ نوامبر)، اشغال کرد. انگیزه اصلی قوای اعزامی بین‌النهرین "D" قابل بحث است. مطالعات جدید بر تفسیرهای سنتی که حاکی هستند، هدف اصلی این نیرو محافظت از حوضه‌های نفتی غرب ایران و راهبهای خروجی خلیج بود، تأکید کمتری دارند. این مطالعات در عوض نشان می‌دهند که حداقل در ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۲ ه.ق.، عوامل سیاسی ناشی از نیازهای محلی یعنی نیاز بریتانیا برای بالا بردن حیثیت خویش در میان رؤسای طوایف عرب در دو سوی خلیج و منافع تجاری آن در بین‌النهرین، در به‌حرکت درآوردن قوای اعزامی بین‌النهرین "D" نقش اساسی داشتند. به‌نظر می‌رسد این برداشت صحیح باشد. حداقل تا آنجا که اوضاع را تا پایان ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۲ ه.ق.، دربرمی‌گیرد^{۲۲}.

لیکن همین که قوای بین‌النهرین اعزام شد، اوضاع بین‌النهرین بصورت جدائی‌ناپذیری با مسائل ایران گره خورد، و این امر عمیقاً بر نظر دولت هند نسبت به‌مسئله‌ی "ایران" اثر گذاشت. قوای اعزامی در بدو امر مقابله‌ی خوبی با نیروهای ترک

نمود. اما به دلایل گوناگون و بیش از هر چیز به دلیل ساختار سازمانی فی البداهه و عجولانه مشکلات بسیار جدی پیش آمدند که رفته رفته بر این موفقیت، اثر گذاشت^{۲۳}

هدف تسخیر بغداد خام و زودرس از آب درآمد. تانزهند بعد از نبرد تیسفون در اواخر نوامبر ۱۹۱۵ م / ۱۳۳۳ ه.ق.، رفته رفته به کوت العماره عقب نشینی کرد. در اینجا قوای انگلیسی به مدت پنج ماه از ۳ دسامبر ۱۹۱۵ م / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ ه.ق. در محاصره ماندند.

در خود ایران اغتشاشات ابعاد خطرناکی یافت و حیثیت انگلیس به پائین ترین سطح خود نزول کرد. این تا حدی مربوط می شد به موفقیت های قوای ترکها و آلمان در خارج از ایران، و تا اندازه ای به موفقیت های اولیه ی توطئه های آلمان در ایران، که همراه با مقدار معینی ناسیونالیسم حقیقی، بدبینی و خصومت را نسبت به روسها و انگلیسها تشدید می کرد. هنگامی که در پائیز ۱۹۱۵ م / ۱۳۳۳ ه.ق. بخش اعظم نیروی ژاندارمری ایران زیر فرماندهی افسران سوئدی و ایرانی با ناسیونالیستها و طرفداران حکومت متحد شدند تا بی طرفی ایران را به سود دولتهای مرکزی بشکنند، مداخله ی مستقیم از جانب متفقین ناگزیر شد.

۲- ژاندارمری دولت

تشکیل ژاندارمری از بسیاری لحاظ آخرین تدبیری بود که دولت انگلیس امیدوار بود توسط آن، ثبات ایالات مرکزی و جنوبی را حفظ کند. تشکیل ژاندارمری فی نفسه نمایانگر نوع نیروئی بود که وزارت خارجه ی انگلیس و دولت هند برای برقراری نظم در جنوب در نظر داشتند.

این کار از آنجا ضروری بود که دولت ایران خود فاقد وسایل لازم برای گسترش اقتدار و کنترل خود بر کلیه ی ولایات ایران بود. فارس، کرمان و سیستان با نواحی دیگری همچون مکران و بلوچستان که کنترلشان از مرکز در مهمترین مواقع دشوار بود، پس از همکاری کوتاهی با حکومت مرکزی، در دوران انقلاب مشروطه، هرچه بیشتر از مرکز دور افتاده و جدا شدند. تعدادی از مهمترین راهها که مناطق تجاری مرکز کشور را با هند در شرق و بنادر خلیج فارس در جنوب، مربوط می ساخت در ایالات مذکور قرار داشت. مهمترین این راهها، راه شیراز - بوشهر بود به طول حدود ۱۸۰ مایل که از مسیرهای صعب العبور و در مناطقی کوهستانی از طریق دره شهر کازرون می گذشت. بیشتر صادرات کشور از طریق بندر بوشهر صورت می گرفت و خود این بندر، شیراز را که مرکز ایالت فارس بود، تغذیه می کرد و مرکز توزیع کالاهای گوناگون به نواحی مختلف کشور بود.

بندرعباس نیز در منتهی الیه جنوب شرقی، که در سال ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۳ ه. ق. جزو محدوده‌ی اداری فارس شد، و مرکز مهم واردات و صادرات بود که نواحی جنوبی کرمان و دیگر مراکز واردات و توزیع، مانند بم و سیرجان برای تهیه‌ی کالاهای خارجی، به آن رفت و آمد داشتند^{۲۴}.

بیلاق و قشلاق ایلات قشقایی، و اتحادیه‌ی ایلات خمسه در فارس قرار داشت. در حالیکه اهالی روستاهای شیراز و کرمان را کشاورزان تخته قاپو شده و کم و بیش چادر- نشینان گله‌دار یا نیم چادرنشینی تشکیل می‌دادند که از دام‌داری و زراعت گذران می‌کردند، زندگی شبانی، کشاورزی، تجارت و صنعت فرش‌بافی بخصوص در شمال کرمان و نواحی جنوب و جنوب غربی شیراز، مستقیم یا غیر مستقیم، تقریباً "همه اهالی این دویالت را به خود مشغول می‌داشت".

نبودن یک کنترل مرکزی نیرومند طی سالها، مناقشات بین قبیله‌ای و بین قبایل را بر سر درآمد، زمین، مقام ایلخانی و بدست آوردن عناوین و مقامهای پائین‌تر، افزایش داده بود. اطلاع حکومت مرکزی از اوضاع و احوال جاری مناطق دور افتاده و حتی نواحی نزدیکتر اغلب مغشوش، غیر واقعی و یا اصولاً "بی‌اطلاعی محض بود".

والیان و حکام دولت مرکزی هرچند که در بدو امر با حسن نیت و مصمم بودند که وظایف خود را در کمال بی‌طرفی و کفایت انجام دهند، لیکن بزودی در نزاعهای بین ایلی یا توطئه‌های سیاستمداران محلی درگیر می‌شدند، بی‌آنکه حکومت مرکزی از آنها حمایتی نماید.

تجربه‌ی حداقل سه حاکم فارس به‌ترتیب سهام‌الدوله (۱۱ - ۱۹۱۰ م / ۲۹ - ۱۳۲۸ ه. ق.)، نظام السلطنه مافی (۱۹۱۲ - ۱۹۱۱ م / ۳۲ - ۱۳۳۱ ه. ق.) و مخبرالسلطنه (۱۹۱۵ - ۱۹۱۲ م / ۳۳۳ - ۱۳۳۵ ه. ق.) شاهد این مدعی بودند. در واقع جو سیاسی همواره آکنده بود از خصومت و جنگ بین ایل خمسه به‌سرکردگی قوام‌الملک و قشقایی به ریاست صولت‌الدوله^{۲۵}. ظاهراً "یکی از دشواریهای حکام، فقدان شرح وظایفی بود که محدوده‌ی کارهای سیاسی و اداری آنها را روشن سازد، بخصوص وقتی که مسئله مربوط به نواحی و نقاط قبیله‌ای می‌شد. ظاهراً "روئسای قبایل ترجیح می‌دادند که کاری به کار حاکم نداشته باشند، و مسایل و مشکلات خود را در صورت لزوم با مراجعه به مرکز حل و فصل نمایند. مثلاً" در پائیز ۱۹۱۲ م / ۱۳۳۵ ه. ق. توسط ایل‌بیگی قبیله‌ی صولت السلطنه و چند کلانتر قشقایی از جمله علی پناه‌کی‌خواه، کلانتر دره شوری (دارشولی) شکایت‌هایی علیه خودسریهای صولت‌الدوله بعمل آمد. آنها از حاکم خواسته بودند تا به نفع آنها دخالت کند. علی‌رغم نامه‌ها و دستورات مکرر حاکم به صولت‌الدوله، گشایشی در کار حاصل نشد. ایلخان سخت به‌این نظر خود چسبیده بود که چون افراد قبیله‌ی وی کم هستند، نیازی به میانجی یا بردن تظلم به‌نزد دیگری ندارند، و باید به مقررات خود ایلخان تن دردهند^{۲۶}.

طی این سالهای پر تلاطم، خشونت و راهزنی و به همراه آن اخذ عوارض راهداری بیش از حد، مالیات و وجوهی بابت حفاظت از راهها، چه راههای تجارتی بزرگ و چه کوچک، توسط ایلات در هر گوشه‌ای دیده می‌شد. اینها قطعاتی از زمینها را به حراج می‌گذاشتند، هزینه‌های حمل و نقل به سرعت بالا می‌رفت، ایلات در قبال تامین محافظان راه (تفنگچی‌ها) وجوهی از مسافرین و کاروانها اخذ می‌کردند. به دلیل بسته شدن مکرر راههای تجارتی بزرگ و خطراتی که همیشه در کمین تجار و مسافرین بود، حتی زمانی که راهها قابل عبور بودند، به تجارت و کسب و کار لطمه وارد می‌شد^{۲۷}. گسترش تجارت قاچاق اسلحه بین عمان و افغانستان از طریق خاک ایران، دولت هند را بر آن داشت تا در نزدیکی مرز ایران، در چند مایلی کوه ملک سیاه، پادگانی مستقر سازد. اما این کار نیز در جلوگیری از ورود اسلحه به خاک ایران اثر چندانی نداشت.

هنگامی که ویلسون در ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه.ق. همراه اسکادرانی از اسواران مرکزی هند به ایران فرستاده شد تا از جان هیئت حفاری کمپانی نفت در جنوب غربی محافظت کند، از اینکه می‌دید ایلات نواحی ساحلی خلیج و قشائیه‌ها از نظر اسلحه نسبت به حکومت مرکزی یا یختیاری‌ها در موقعیت بهتری قرار دارند، به وحشت افتاد^{۲۸}. اکثر خوانین جنوب فارس تا ساکنین مکران و بلوچستان در کار تجارت قاچاق اسلحه و دیگر کالاهای قاچاق دست داشتند و حتی پاسگاه گمرکی برای خود تعبیه کرده بودند. "... در تنگستان کار قاچاق چنان دایر و داغ بود که چای ۴۰٪ از شهر همسایه آن بوشهر، ارزانتر فروخته می‌شد." ۲۹ در مکران از طریق قاچاق تفنگ درآمدهای کلانی حاصل می‌شد، خشکسالی و قحطی‌های پیایی، دشواریها و ناآرامیهای بیشتری بوجود می‌آورد.

به عقیده‌ی برخی از ناظرین انگلیسی، ناراحت‌کننده‌ترین نشانه‌های هرج و مرج در فارس این بود که دهکده‌هایی که قبلاً "آرام بودند، اکنون به دلیل قتل و غارت‌های قبیلای ویران شده‌اند و به "عنوان تنها وسیله‌ی گذران زندگی" به راهزنی روی آورده‌اند^{۳۰} نمونه‌ی این وضع، قضیه‌ی دهکده کردشولی (یکی از شعب ایل قشقای) نزدیک تنگ بولاقی بود.

اهالی کردشولی توسط ایل عرب به سرکردگی رضاقلی‌خان، یکی از راهزنان حوالی شیراز در سپتامبر ۱۹۱۰ م / ۱۳۲۸ ه.ق. مورد قتل و غارت قرار گرفتند. آنها نیز بعداً این کار را پیشه‌ی خود ساختند^{۳۱}. گزارشی شد که در نقطه‌ای در جاده‌ی بوشهر، کازرون عده‌ای حدود ۲۰۰۰ نفر پول خود را روی هم گذاشتند تا برای راهزنی-های کوچک تفنگی بخرند^{۳۲}.

نوعی پلیس نیمه سوار بصورت امنیه در ایالات وجود داشت. این نیرو تحت فرمان حکام محلی بود. در عین حال حکام محلی شبکه‌ای قدیمی‌تر از محافظان یا پاسداران راه در اختیار داشتند که "قره‌سوران" نامیده می‌شد.

اطلاعات باقی مانده درباره‌ی قره‌سوران بسیار نادر است، قره‌سوران‌ها در پایان قرن گذشته سازمان یافته بودند، و مواجب خود را از مرکز و از طریق رؤسای محلی و حکام دریافت می‌کردند. در بعضی نقاط مانند خراسان، خدمت بهتری ارائه می‌دادند و این بستگی داشت به توجهی که حکام به آنها نشان می‌دادند. از این جهت آنها خود کم و بیش به خانهای محلی یا ملتزمین رکاب خصوصی حکام تبدیل می‌شدند.

بنظر می‌رسد که آنها در فارس جذب اوضاع پر هرج و مرج آن زمان شدند، بسیاری از آنها حرفه‌ی تفنگچی یا راهزنی را پیشه کردند. کار امنیه‌ها کمی مرتب‌تر از قره‌سوران‌ها بود. مرکز آن در تهران قرار داشت. از ۱۹۰۹ م / ۱۳۲۷ ه.ق. به بفرم - خان مأموریت داده شد تا به آن در قالب نظمیه، شکلی سازمان‌یافته‌تر و دائمی‌تر بدهد، یعنی یک سازمان پلیس مرکزی، که در آینده به‌تدریج به ایالات نیز گسترش یابد. کار نظمیه در تهران نسبتاً خوب بود و حتی زمانی برای فروشندهگان مشروبات مالیاتی وضع کرد، و با جمع‌آوری آن هزینه‌های نظمیه را تأمین نمود، کاری که دقیقاً مربوط به وزارت داخله بود.

نظام در ایالات که مورگان شوستر (خزانه‌دار کل ایران که آمریکائی بود) در ۱۹۱۱ م / ۱۳۲۹ ه.ق. آن را "یک قشون افسانه‌ای" نامیده بود، عملکرد مؤثر خود را از دست داده بود. بنابراین سوای نیروهای مسلح و جنگی قبایل و سربازان نامنظمی که ترکیبی از آذربایجانیها، ارمنی‌ها، آسوریها، کردها و فارس‌ها بودند و هنگام ضرورت دولت آنها را بسیج می‌کرد، تنها نیروی مجهز و مؤثر موجود کشور، بریگاد قزاق بود.

اما بریگاد قزاق بیشتر مانع کار حکومت بود تا کمک آن. تنها نیروئی که می - توانست در مقابل بریگاد قزاق قرار گیرد رفته رفته انجام کارهای حکومت را برای جمع - آوری مالیات در پایتخت و حومه‌ی آن به‌عهده گرفت، نیروی کوچک ژاندارمهای خزانه‌داری بود که به‌دست شوستر بوجود آمده بود. روسها این نیرو را از میان برداشتند و شوستر را نیز از مقام خویش خلع کردند^{۳۳}. بنابراین تعجب‌آور نیست، افرادی که از ضعف دولت و بی‌قانونی و بی‌نظمی سود می‌بردند، با هر کوششی که برای تغییر اوضاع بعمل می‌آمد مخالفت کرده و با آن به‌مقابله برخیزند.

در اواخر قرن نوزدهم تا حدی شاید به‌عنوان عکس‌العمل در برابر تشکیل بریگاد قزاق و تاحدی نیز به‌خاطر کوشش برای تأمین امنیت راه‌های جنوب به‌نفع تجارت و تأسیسات انگلیس، برخی مقامات در هند و در ایران به‌بررسی امکان متشکل ساختن قبایل جنوب به‌صورت نیروهای نظامی تحت نظارت انگلیس پرداختند^{۳۴}. بحث‌های متناوب در این باره تا قرن بیستم ادامه یافت. برقراری روابط دوستانه با روسیه، از فشار این قضیه که باید نیروئی محلی در برابر بریگاد قزاق بوجود آید کاسته‌لیکن بوجود آمدن وضعیتی پیچیده و بغرنج در جنوب ایران و نابسامانی دائم‌التزاید موجب توجه عاجل به این امر

گشت. مسئله‌ای که در برابر مقامات انگلیسی قرار داشت، این بود که چگونه می‌توان اقداماتی فوری به‌عمل آورد، تا به‌نحو احسن از جان انگلیسی‌های مقیم جنوب و از امنیت راه‌های جنوب بطور کلی حفاظت به‌عمل آورد.

در ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۷ ه.ق. توافق شد که حکومت هند همیشه نیروئی آماده برای اعزام به‌ایران در اختیار داشته باشد تا در مواقع لزوم بتواند به‌عمل مؤثر نظامی دست بزند. نایب السلطنه‌ی هند با این امر موافقت کرد اما در عین حال معتقد بود که اعزام نیروئی کوچک به‌ایران خطرناک است و می‌بایستی چاره‌ی دیگری جستجو کرد^{۳۵}.
اغتشاشات بین سالهای ۱۹۱۰ - ۱۹۰۸ م / ۱۳۲۸ - ۱۳۲۶ ه.ق. بطور عمده‌ای در بوشهر و شیراز رو به‌فزونی گذاشت، و وزارت خارجه‌ی انگلیس رفته‌رفته بطور جدی به‌فکر پیشنهاداتی افتاد که تاءمین محافظ برای راه‌های جنوب را در نظر داشت. طرحی مقدماتی از جانب جی. اچ. بیل (کنسول انگلیس در اهواز) طی سال ۱۹۰۹ م / ۱۳۲۷ ه.ق. پیشنهاد شد که راه بوشهر، شیراز، اصفهان بوسیله‌ی چند صد نفر غلام (که از دایره‌ی تلگراف هند و اروپا گرفته شده بودند) مسلح و سوار زیر نظر سه بازرس اروپائی محافظت شود.

سر جرج بارکلی پیشنهادات خود را بر این طرح افزود، و خاطر نشان ساخت که محافظت از راه باید توسط یک نیروی ۶۰۰ نفری انجام گیرد. و این افراد باید از محل تاءمین شوند، و با شش افسر به‌کمک دایره‌ی تلگراف هند و اروپا آن را سازمان داد و به بعضی از خوانین نیز برای همین منظور پول پرداخت شود^{۳۶}.

کار این طرح به‌جائی نرسید چون در همین زمان، در تهران مذاکرات برای دادن وام مشترک از طرف انگلیس و روسیه به‌دولت ایران جریان داشت. یکی از شروط دادن وام این بود که در سراسر ایران زیر نظر مربیان خارجی یک ژاندارمری مؤثر تشکیل شود.

در این گیر و دار وزارت خارجه‌ی انگلیس پیشنهاد کرد که "نیروئی ۱۰۰۰ یا ۱۲۰۰ نفری شبیه بریگاد قزاق تشکیل شود" که تحت فرماندهی چند تن از افسران انگلیسی ارتش هند باشند^{۳۷}. وقتی روسها اظهار داشتند که اگر این امر به‌قلمرو نفوذ روسیه گسترش نیابد اعتراضی ندارند، حکومت هند نیز موافقت کرد^{۳۸}.

به‌علاوه اگر قرار بود ژاندارمری، ژاندارمری سرتاسری باشد، روسها نیز مربیان روسی در شمال می‌خواستند. لیکن در نهایت، هر دو دولت بزرگ توافق کردند، امکان این هست که "به‌ایران اجازه داد تا فقط افسران جزء خارجی غیر از افسران روسی و انگلیسی را بکار گیرد"^{۳۹}.

اما در اوت ۱۹۱۰ م / ۱۳۲۸ ه.ق. حمله به‌اتباع خارجی و غارت و دزدی در راه‌ها فزونی یافت. راهزنان در ۱۵ آوریل به‌خود آقای بیل در نزدیکی آباده حمله کردند و دو نفر از سواران هندی او نیز کشته شدند^{۴۰}. علی‌رغم اعتراض وزارت

خارجی انگلیس به حکومت ایران، در مورد فقدان امنیت راه‌های جنوب و نتیجه‌ی سوء آن از نظر تجارت انگلیس، دولت ایران نمی‌توانست و یا نمی‌خواست برای بهبود اوضاع دست به اقدامی جدی بزند. بنابراین پس از مشاوره‌ی کامل با روسها و طبق توافق آنها دولت انگلیس تصمیم گرفت که به دولت ایران اطلاع دهد، در صورتی که در عرض سه ماه امنیت در جاده‌ی بوشهر - اصفهان برقرار نشود، این دولت مجبور است اصرار ورزد که "یک نیروی مجلی ایرانی تحت فرماندهی ۸ یا ۱۰ افسر انگلیسی از ارتش هند، برای حفاظت از این جاده تشکیل شود." ۴۱

این یادداشت در ۱۴ اکتبر به دولت ایران تسلیم شد. دولت ایران طی یادداشتی در ۲۱ اکتبر جواب آن را داد. آنها این وضع رقت‌انگیز و مشکلات رژیم جدید را ناشی از حضور نیروهای خارجی در کشور می‌دانستند و اعلام داشتند که "هرگز و تحت هیچ شرایطی" نمی‌توانند بر پیشنهادی صحه بگذارند که به نظرشان مغایر با حق حاکمیت کشور است.

کمی بعد در ۲۶ دسامبر ۱۹۱۰ م. ۲۳ ذیحجه ۱۳۲۸ ه.ق. دولت ایران به وزارت خارجه‌ی انگلیس اطلاع داد که آنها برای حل این مشکل دست به اقداماتی زده‌اند. این اقدامات شامل بکارگماردن افسران سوئدی برای تشکیل ژاندارمری است. دو دولت بزرگ یادداشت دیگری در ۲۱ ژانویه ۱۹۱۱ م. ۱۹ / ۱۰ محرم ۱۳۲۹ ه.ق. به ایران تسلیم می‌کنند که لحن آن از یادداشت قبلی ملایم‌تر بود، که طی آن اقدام دولت ایران را تأیید می‌کنند، منتهی با حفظ این حق برای خود که هرگاه به نظر آنها این اقدام دولت ایران ناکافی بود، آنها با فرستادن افسران انگلیسی ارتش هند به ایران، حق مداخله دارند ۴۲.

لیکن در مارس ۱۹۱۱ م. ۱۳۲۹ ه.ق. شورشهای اصفهان و شیراز، استفاده از نیرو را در داخل کشور ضروری ساخت ۴۳. در این هنگامه با اولین اولتیماتوم روسیه در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۱ م. ۱۹ ذی‌القعدة ۱۳۲۹ ه.ق. به دولت ایران و به دنبال آن اولتیماتوم دوم در ۲۹ نوامبر ۱۹۱۱ م. ۷ ذی‌الحجه ۱۳۲۹ ه.ق. که درخواست خلع شوستر را می‌کرد، بحران شوستر به اوج خود رسیده بود. دولت ایران سرانجام تسلیم فشار روسیه شد.

در این حال قوای شیراز با مردم درگیر شد. احساسات ضد خارجی در همه‌جا در تزايد بود ۴۴. سواره نظام مرکزی هند نزدیک کازرون یک کشته داد، و کنسول یعنی "اسمارت" مجروح گردید. هفت سوار و دو تن از همراهان او کشته شدند.

دولت هند ۲۶۹ نفر از پیاده نظام هفتاد و نهم در بوشهر پیاده کرد و صحبت‌هایی از اعزام نیروهای تنبیهی برای بازکردن جاده‌ی بوشهر - شیراز که ماهها مسدود بود، جریان داشت.

وزارت خارجه‌ی انگلیس و دولت هند مانده بودند که دست به چه اقدامی

بزنند. سربازان همینطور در شیراز بودند در حالی که مقامات انگلیسی نمی‌توانستند تصمیم قاطعی بگیرند که آیا سربازان را در آنجا باقی نگه‌دارند، راحت باش بدهند و یا فراخوانند. سرانجام در ژانویه ۱۹۱۲ م. / ۱۳۳۰ ه.ق. با وام مشترک انگلیس و روسیه به ایران به مبلغ ۲۰۰۰۰ لیره موافقت شد. تأکید عمده بر این بود که دولت ایران باید ژاندارمری را در جنوب نگه‌دارد.

این کار هم‌اکنون در حال انجام بود. دولت سوئد با اعزام چند افسر مربی برای این منظور به ایران موافقت کرد، و افسران در تابستان ۱۹۱۱ به ایران رسیدند. امید می‌رفت که در عرض ۲۱ ماه با هزینه تقریبی ۱۴۰۰۰ لیره در سال، صرف‌نظر از اسلحه و مهمات، نیرو تشکیل شود^{۴۵}.

قرار بر این بود که بیشتر این هزینه را دولت انگلستان، و بخشی از آن را نیز دولت ایران بپردازد. طی ماههای نخست کلیه کارهای آموزشی و سازمانی در تهران متمرکز بود. سربازگیری براساس داوطلبانه قرار داشت و دوره‌ی آن سه‌سال بود که می‌توانست دوباره تجدید گردد.

اولین وظیفه‌ی ژاندارمری "جلوگیری از باج‌گیری از کاروانها... توسط ایلات بود". قرار بود سوئدیها طرحی برای تأمین امنیت یا "هموار کردن" راه بوشهر - شیراز - اصفهان، اجرا کنند^{۴۶}.

هسته‌ی اصلی ژاندارمری تشکیل شده بود از باقیمانده‌ی ژاندارمهای خزانه‌داری شوشتر بد عاقبت، و تعدادی سرباز و افسر از سازمانهای امنیه و پلیس نظمیه.

به‌مرور که ژاندارمری گسترش یافت و هنگهایی در شیراز، اصفهان، کرمان، بوشهرو نقاط دیگر بوجود آمدند، کار تفنگچیان قبایل به‌پایان رسید، در عین‌حال امید می‌رفت از سربازانی که از ایلات گرفته می‌شدند، در آینده برای تشکیل نیروی متحرکی استفاده شود. طبق گفته‌ی پراوتیز، سربازان از همه‌ی اقشار مردم گرفته می‌شدند و احتمالاً همین ترکیب گونه‌گون یکی از دلایلی بود که ژاندارمری بعدها در میان ایرانیان محبوبیت یافت^{۴۷}.

فریزر که خود به‌هنگام ورود اولین دسته‌ی ژاندارمهای اعزامی از تهران به شیراز در آنجا بود، مشاهده کرد که سربازان گرفته شده از شیراز که بعداً "وارد ژاندارمری شدند، ترکیبی بودند از "دزد و دکاندار و روستائینی که خمیرمایه ایلاتی داشتند." و به‌نظر می‌رسید که هیچکدام از فنون جنگی اطلاعی نداشتند^{۴۸}، اما افسران اکثراً شمالي و تحصیل‌کرده بودند^{۴۹}.

مربیان سوئدی در دو سال اول ماء‌موریت خود با جان و دل کار کردند تا امنیت را در راه‌های تجارتی ایالات جنوبی و غربی برقرار کنند، لیکن موفقیت آنها بسته به شرایط درنواحی مختلف فرق می‌کرد. همانطور که نظر انگلیسی‌ها و روس‌ها درباره‌ی مفید بودن این نیرو متفاوت بود.

وظایف متعدد از قبیل تاءمین امنیت در راه‌های کوچک و بزرگ تجارتي، مقابله با منازعات و راهزنیهای ایلات، و در مواردی وظایف مقامات محلی را انجام دادن، مثلاً "گرفتن مالیات از لرهای پشت‌کوه، بار سنگینی از دشواریها و فشارها را بر این افراد تحمیل می‌کرد. کسانی که در بدو ورود خود زبان محلی را نمی‌دانستند و آشنایی محدود آنها با زندگی و آداب و رسوم ایرانیها، از توانائی آنان در برخورد با شرایط بسیار پیچیده‌ی زندگی محلی می‌کاست.

گاه رفتار بی‌تعقل و در بدو امر، اطمینان بیش از حد به‌طرف مقابل از مشکلات آنها نمی‌کاست. استقبالی که از جانب مقامات محلی و مردم محلی، بطور کلی از آنها بعمل آمد، متفاوت بود. از جمله اشتباهات اولیه‌ی آنها طرز برخورد با افراد تازه به خدمت درآمده بود. فریزر می‌نویسد در شیراز "اقدامات سفت و سختی که از جانب فرماندهی سوئدی اعمال می‌شد، بی‌ثمر از آب درآمد."

ظاهراً "سوئدیها بر افراد تازه به‌خدمت درآمده کنترلی نداشتند..." بیش از نیمی از ژاندارمهایی که از تهران آورده بودند، فرار کرده‌اند..."

عده‌ای شرط بندی کرده‌اند که چیزی نخواهد گذشت که سوئدیها در کنسولگری انگلیس بست خواهند نشست، گویا صد به یک شرط بسته‌اند که ژاندارم جز هدر دادن پول به هیچ درد دیگری نمی‌خورد. "۵۰ گاهی اوقات نیز سوئدیها در کار خود دچار جاه طلبی و غرور می‌شدند و در نتیجه اشتباهات بزرگی مرتکب می‌شدند ۵۱. مثلاً" در اوت ۱۹۱۲ م. سیفورت، به‌فرماندهی دسته‌ای، بی‌آنکه به کسی اطلاع دهد، برای مقابله با قشقایی‌ها به‌طرف سیاح حرکت کرد. نتیجه‌ی برخورد آنها بسیار اسفانگیز بود. زیرا ژاندارمها و خود سیفورت به‌سختی زخمی شدند ۵۲.

اوضاع و احوال فارس، بخصوص پیچیده بود. زیرا اختلافات بین ایل قشقایی و خمسه و در نواحی جنوبی استان، که خانهای تنگستان و دشتی نسبت به‌مراکز جدید قدرت خصومت می‌ورزیدند، اوضاع سیاسی را تیره می‌ساخت.

نقش سوئدیها و افراد آنها، در صف‌آرایی جدید، اتحادها و تبعیثها که در صحنه‌ی مبارزه‌ی عمومی و دائمی برای قدرت و درآمد بیشتر ظاهر می‌شد. اگر نه، برای خود سوئدیها بلکه برای یک ناظر خارجی بسیار سردرگم کننده بود. مخبرالسلطنه حاکم فارس با نیروئی که اسماً "نماینده‌ی دولت مرکزی بود، و در عمل زیر کنترل کنسول انگلیس در شیراز، "اکانر" قرار داشت، آشکارا خصومت می‌ورزید ۵۳.

بنابراین در سالهای نخست، تقاضاهای دو مرکز قدرت از ژاندارم‌ری زمینه‌ای بود برای اختلافات مداوم. یکی از نتایج این امر شورش سختی بود که در ماههای اول ۱۹۱۴ م. / ۱۳۳۲ ه.ق. در کازرون درگرفت. اوهلسون، یکی از افسران سوئدی در این ماجرا کشته شد، و ژاندارم‌هایی که شهر را غارت کردند و دستخوش وحشت و ترور ساختند، بی‌اعتبار شدند و بی‌اعتباری عمومی برای نیرو فراهم آوردند. کازرونی‌ها

عقیده داشتند که اینها را خود ژاندارمری تحریک کرده و انگلیس پشت سر این ماجراها بوده است. اکائر، کنسول انگلیس می‌گفت، گروه مخالف انگلیس در شیراز در این کار دست داشته است^{۵۴}. شواهد چنین حکم می‌کند که نفرت و ترس کازرونی‌ها هم از ژاندارمها و هم از "پلیس جنوب ایران" که بعد از ژاندارمها آمدند، کاملاً "بحق بوده است^{۵۵}.

در کرمان نیز امیر مخم بختیاری حاکم آن ایالت با نیروی تحت فرمان خود، که حدود ۵۰۰ الی ۶۰۰ نفر می‌شدند، ژاندارمری زیر کنترل دولت را به‌دیده‌ی خصومت می‌نگریست که قدرت و رهبری او را بر سواران قبیله‌اش دستخوش تزلزل ساخته است. شکایات دیگری نیز با انگیزه‌های متفاوت از ژاندارمری وجود داشت، مثلاً "در بخش‌های جنوبی راه بوشهر - شیراز، قاطرچی‌ها رفته‌رفته از خودسری‌های ژاندارمها و تأخیرهایی که در طول راه ایجاد می‌شد، شروع به شکوه و شکایت کردند. این مسئله از اینجا ناشی می‌شد که چون سوئدیها می‌خواستند تعدیات تفنگچیان و قبایل و راهزنی را پایان بخشند، از مسافرت شبانه جلوگیری می‌کردند، و پست‌های کوچک متعددی در فواصل کوتاه در طول راه برای بازرسی ایجاد کرده بودند، که این امر موجب تأخیر قاطرچی‌ها و تجار می‌شد^{۵۶}.

اما علی‌رغم مشکلات اولیه، رفته رفته اوضاع برای این نیرو رو به‌بهبود گذاشت^{۵۷}. یکی از موفقیت‌های اولیه‌ی ژاندارمری طی سال ۱۹۱۳ م / ۱۳۳۱ ه.ق. که شهرت و اعتبار آن را بالا برد، کار موفق آن در خلاصی تهران از دست عده‌ای سوار ایل‌بختیاری بود. این سواران از ملتزمین رکاب عده‌ای از خانها بودند، که پس از ورود نیروهای مشترک بختیاری و مشروطه‌خواه به‌تهران، در تابستان ۱۹۰۹ م / ۱۳۲۷ ه.ق. همچنان در تهران باقی مانده بودند.

در ایالات دیگر، وقایع ناگواری مانند ماجرای کازرون بوجود آمد^{۵۸}. اما در عین حال موفقیت‌هایی نیز وجود داشت. نایب حسین یکی از راهزنان معروفی که در اطراف کاشان راهزنی می‌کرد، مدتی از نظرها پنهان شد. لرها ی پشت‌کوه نیز برای اینکه سالها بود مالیاتی نمی‌پرداختند، تنبیه شدند. همچنین آرام‌آرام برخی سران فارس شروع به همکاری با ژاندارمری کردند، به‌این شرط که عده‌ای از افراد آنها نیز به عنوان تفنگچی با این نیرو کار کنند.

عامل دیگری که موجب بالا رفتن شهرت و اعتبار بسیار ژاندارمری شد، پرداخت منظم حقوق ژاندارمها بود. در شیراز هر ماه اکائر پول را به‌فرمانده‌ی هنگ می‌پرداخت، "... وضعیتان نسبتاً خوب است، سه تومان و نیم هر ماه می‌گیرند و همه چیز پیدا می‌کنند." ^{۵۹}

بخشی از جاذبه‌های این نیرو برای ژاندارمها درواقع مسئله‌ی پول و آذوقه بود. پراوتیز می‌نویسد که "احتمالاً" این مسئله‌ی غذا و وضع بازار است که آنها را به نام -

نویسی در ژاندارمری ترغیب می‌کند " اگرچه او این را نیز بیان می‌کند که بعضی مناطق ، صرفاً " از روی روح میهن‌پرستی جوانهای خود را می‌فرستادند ۶۰ .

اگر دلایل دیگری هم وجود داشت ، اما مقدر بود مسئله‌ی مادی و میهن‌پرستی نقش مهمی در سرنوشت آینده به‌اصطلاح "ژاندارمری سوئدی" بازی کند ، همچنان که مناسبات و سیاستهای انگلیس و روسیه در طی سالهای اولیه‌ی جنگ می‌باید در سرنوشت آن تأثیر می‌گذاشت .

از جهات بسیار ، نیروی ژاندارمری تا آنجا که زیر نظارت سوئدیها عمل می‌کرد ، شانس کمی برای بقای خود داشت ، و دلایل به‌هم پیوسته‌ای برای اثبات این امر برشمرده‌اند ، از جمله مشکلات مالی ، درهم آمیختن امور ژاندارمری با آرمان میهن - پرستان ایرانی و آلمانی در ایران ، خصوصت روسیه از آغاز ، و سرانجام بی‌علاقه شدن انگلیس به‌ادامه عمر ژاندارمری به‌شکل موجود آن .

اولاً "علائم فشارهای مالی‌رفته رفته خود را در طول سال ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۲ هـ . ق . نمایان ساختند . این امر تاحدی ، پرداخت نامنظم پول از سوی خزانه‌داری انگلیس و تا حدودی به‌وضع سازمان نیافته‌ی مالی‌هی ایران مربوط می‌شد . افزون بر این ، سالهای ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ هـ . ق . درکل ، از نظر کشاورزی سالهای بدی بودند . قحطی ، ترقی سریع قیمت غله و مواد غذایی ، و عدم امنیت مالی ، کشور را در پایان سال ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۲ هـ . ق . دچار بحران مالی ساخت . به‌نسبت گسترش نیروی ژاندارمری ، هزینه‌ی دولت نیز افزایش یافته بود ۶۱ . پرداخت حقوق سوئدی‌ها و ژاندارمها رفته رفته عقب می‌افتاد . در حالیکه دولت انگلیس تقریباً " تمام پول لازم برای اداره‌ی فارس و سه هنگ ژاندارمری آنجا را می‌پرداخت ، امیدوار بود که حکومت مرکزی بتواند هزینه‌های بقیه‌ی هنگ‌های ژاندارمری را تأمین نماید .

لیکن با پیشرفت جنگ در ایران ، و افزایش نگرانیهای انگلیس از خطرات بالقوه‌ی ژاندارمری ، حتی ژاندارمهای فارس نیز رفته رفته طعم ضیق مادی را چشیدند . یالمارسن فرماندهی کل ژاندارمری از ۱۹۱۱ م / ۱۳۲۹ هـ . ق . ناامیدی خود را از اوضاع ایران نشان داد ، و به‌نمایندگان دو دولت بزرگ در ایران اطلاع داد که ، اگر حقوق منظم ژاندارمها از جانب مقامات انگلیس تأمین نگردد ، او دیگر مسئول نظم افراد زیردست خویش نخواهد بود . بدنبال این امر ، تهدیدات دیگری نیز صورت گرفت ، مبنی بر این که آن دسته از سوئدیها که در لیست رسمی‌ها قرار داشتند ، (تصریح دولت سوئد بود که این افراد را از افرادی که توسط خود یالمارسن استخدام شده بودند مشخص کند .) و قرارداد آنها اکثراً " در ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ م / ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ هـ . ق . پایان می‌یافت ، قبل از آن تاریخ کشور را ترک خواهند کرد ۶۲ .

نرسیدن حقوق ، بدون شک بر نحوه‌ی کار ژاندارمها اثر می‌گذاشت پراویتز می‌نویسد : " مرگ ناشی از گرسنگی " حداقل یک ژاندارم در میان کتل ، و اینکه بازهم

گرسنگی دو ژاندارم دیگر را در جاده‌ی شمالی وادار نمود تا از یک کاروان باج بگیرند .
" . . . آنها می‌گفتند که داشتند از گرسنگی می‌مردند و به پول ونان نیاز داشتند . . . ما
که قراز بود جلوی راهزنی‌ها را بگیریم ، حالا داریم خودمان راهزنی می‌کنیم ، دیگر
بدتر از این نمی‌شد . " ۶۳

۳- خطر آلمان

آلمان در دوره‌ی ، بلافاصله قبل از جنگ ، توجه خود را نه‌چندان جدی به شرق
معطوف کرده بود ، نشانه‌ی این توجه ، خط‌آهن برلین - بغداد بود ، لیکن آلمان در
آغاز جنگ پایگاه جدی اقتصادی یا سیاسی در ایران نداشت . چند موءسسه و چند شرکت
کوچک تجارتی آلمانی وجود داشتند که در سراسر کشور پراکنده بودند .
یکی از مهمترین آنها ، شرکت آلمانی صید مروارید وانهاوس بود که نمایندگی‌های
خود را در نقاط مختلف خلیج دایر کرده بود . نمایندگان این شرکت در ۱۹۵۶ م /
۱۳۲۴ هـ . ق . در بحرین از طرف آلمان به عنوان مءمور خدمت در خط‌هوایی هامبورگ ،
آمریکا تعیین شدند که در کلیه‌ی شهرهای عمده دفاتری داشتند . آلمان بطور عمده به
شرکت وانهاوس کمک مالی می‌کرد ، که ظاهراً " نمایندگان آن افراد تعلیم دیده اطلاعاتی
بودند .

وقتی جنگ آغاز شد ، ایران در مرکز توجه نظامی و استراتژیک آلمان قرار گرفت .
ایران به عنوان متحد بالقوه‌ی دولتهای مرکزی می‌توانست به مثابه‌ی یک مزاحم کوچک
اما موءثر ، علیه متفقین عمل کند و عملیات آنها را در آنجا ، هند ، و نقاط دیگر عقیم
گذارد .

بلافاصله پس از اعلام جنگ ترکیه به متحدین ، وزارت خارجه و ستاد کل آلمان
با همکاری ستاد کل ترکیه ، طرحی تدوین کردند تا هیئت‌ی به افغانستان اعزام دارند
هدف از این طرح این بود تا امیرافغانستان را اغوا کنند که برای انگلیس در هند ایجاد
زحمت و مزاحمت نماید . قرار بود ایران پایگاه این عملیات باشد و امید می‌رفت
که در نهایت ، ایران و جمعیت مسلمان کشورهای همسایه‌اش ، زیر پرچم پان اسلامیم
متحد شوند و با پشتیبانی ارتش و پول آلمان علیه روسیه و بریتانیا به جنگ برخیزد ۶۴
نقشه‌ها در تئوری بسیار بلندپروازانه بود ، و نشانگر خوشبینی ساده لوحانه‌ی
بسیار زیاد بعضی دیپلماتهای پرشور و حرارت ، اما کم اطلاع آلمان بود . مثلاً " موفقیت
نهایی هیئت اعزامی به افغانستان بدیهی فرض شده بود ، بدون توجه به اینکه ایران به
آنها بیوندد یا خیر . اگر ایران به جنگ با متفقین بر می‌خاست ، چه‌بتر ، اگر نه در
این صورت وسایل لازم برای موفقیت در آنجا بسیار ساده بودند : " جمعیت شهرنشین

دل و جرئت چندانی ندارند، حکومت به اجبار و بطور کامل زیر نفوذ روسیه و انگلیس قرار دارد و امیدوار است بدست آلمان نجات یابد" تصور می‌شد بیرون راندن انگلیس از جنوب ایران، اگر ایران در کنار دولتهای مرکزی قرار گیرد یا نه "کار پیش پا افتاده‌ای" باشد. "به شورش کشاندن ایلات جنوب علیه انگلیس کار ساده‌ای است... ((برای این کار)) ایلات فقط به چند جعبه تفنگ و مهمات نیاز دارند. "۶۵ بدین ترتیب قرار بود آلمانیها طلا بریزند، وعده‌ی پیروزی و رهایی بدهند، با این هدف که در ایران نیروی بزرگی فراهم آورند تا با نیروهای ترکیه همکاری کند. قرار بود از کلیه‌ی کانالهای موجود در کشور استفاده به عمل آید، می‌باید بعنوان اقداماتی مقدماتی برای موفقیت طرح آلمان، با همکاری دموکراتها و وابستگانشان چه در داخل و چه در خارج ایران، کمیته‌هایی در مراکز مهم سوای برلین، مانند تهران - شیراز بغداد و استانبول تشکیل داد، تا به‌کار تبلیغات بپردازند، و دست به خرابکاری بزنند. اعضای مهم هیئت اعزامی به ایران و افغانستان اکثرا "آلمانی بودند یا ادعا می‌کردند آلمانی هستند. تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنها قبل از در گرفتن جنگ، از جمله بعنوان تاجر، زمین‌شناس، جانورشناس و کنسول به ایران مسافرت کرده بودند. هیئت اعزامی در جریان حرکت بسوی شرق، حمایت نمایندگان شرکتهای تجاری آلمان را مانند، شرکت وانکهاوس و کارمندان سوئیسی آلمانی "شرکت فرش ایران" را نیز جلب کرد ۶۶.

منبع اصلی قدرت آلمان در ایالات و بعدها در پایتخت، تشکیل می‌شد از افرادی از همه‌ی طبقات اجتماعی و ملیتها. این افراد شامل ایلات، بخصوص ایلات لر، تنگستانی و دشتی، سوارهای بختیاری به سرکردگی برخی خانهای جوانتر مانند: امیر مفخم (حاکم کرمانشاه ۱۶ - ۱۹۱۵ م / ۱۳۳۴ - ۱۳۳۳ ه.ق.، و امیر مجاهد، دسته‌های مسلح راهزنان مانند نایب حسین کاشی، سربازان ترک، زندانیان فراری جنگ از قفقاز، و حتی فراریان هردو جبهه‌ی متخاصم ۶۷.

هیگ، بر مطالب فوق چیزهایی می‌افزاید "... چندتائی کشیش خلع لباس شده، و آدمهای غیرقابل توصیفی با ملیتهای نامعین که نان زرنگی‌شان رامی‌خوردند. "۶۸ لیکن او اشاره نمی‌کند که عده‌ای از نیرومندترین حامیان آلمانیها در ایران افرادی بودند که گرچه از نظر شخصی از طبقات بالا نبودند، اما در مقامات مهم و پرمسئولیتی قرار داشتند.

فرستادگان آلمان و وابستگان آنها، از طریق کرمانشاه در غرب وارد ایران شدند. آنها خود را به پنج یا شش دسته تقسیم کرده بودند، که دو دسته‌ی عمده‌ی آن به سرپرستی اسکارفون نیدرمایر، فون هنتینگ، و دیگران مستقما" به افغانستان می‌رفت. راهنمایان مطمئن بعنوان منشی، کنسول و دیگر مقامات کنسولگری آلمان در یک کشور بی‌طرف، آنها را همراهی و حفاظت می‌کردند. در طول راه، افراد سوئدی

و ایرانی ژاندارمری و هواداران آلمانی، بطورکلی اعضای هیئت را همراهی و کمک می‌کردند.

در هر صورت علی‌رغم این واقعیت که تعدادی از آلمانها به افغانستان رسیدند، و برخی در ایران با همکاری ایرانیان به موفقیت‌های چشمگیری دست یافتند، نقشه‌های آنها عملی نشد. و این صرفاً "تقصیر کنسول هیچ نبود که با سرازیر کردن زندانیان اطریشی در این‌کار دخالت کرد، و یا چندان هم به اتخاذ تدابیر امنیتی از جانب انگلیس و روسیه به شکل یک کمربند نظامی ۶۹ برای محافظت مرز افغانستان - بلوچستان، بستگی نداشت. دلایل اساسی دیگری وجود داشتند که به ضعف هم خود طرح، و هم خود هیئت اعزامی مربوط می‌شد. در وهله‌ی نخست این طرح به موقعیت مستحکم دو دولت بزرگ، کم بها داده بود. چون در حالیکه حضور مادی و نیروی آن دو دولت را در ایران مورد توجه قرار داده بود، به مقدار زیادی نفوذ سیاسی موجود و بالقوه‌ی آنان را نادیده گرفته بود، بطورکلی، عمق نفوذ آنها در زندگی ملی کشور مورد توجه قرار نگرفته بود.

ظاهراً "نیدرمایر خیلی زود متقاعد می‌شود که: "اصولاً هیچ نوع خطری برای حکومت انگلیس در آنجا وجود ندارد" و اظهار تردید می‌کند که "... معلوم نیست شورش جدی بتواند بوجود آید" ۷۰ در نتیجه طی ماههای بحرانی پایان سال ۱۹۱۵ م ۱۳۳۳/۰ ه.ق.، زمانی که نفوذ آلمان در ایران در اوج خود بود، این فشار ترغیب‌های سیاسی اعمال شده از جانب وزرای مختار انگلیس و روسیه، و در پشت آن تهدید کودتای نظامی روسیه بود که امید میهن دوستان ایران را ناامید کرد، و کفهی ترازو را به نفع متفقین سنگین نمود. عمل نظامی بعداً "اتفاق افتاد. در افغانستان آلمانها نتوانستند حبیب‌الله‌خان، امیر آنجا را متقاعد سازند که به آنها بپیوندد. ظاهراً "روابط امیر با انگلیس آنقدر گرانقدر بود که نمی‌شد آن را در مقابل تعهدی به خطر انداخت که عاقبتش معلوم نبود.

ثانیاً "گرایشات تفرقه‌اندازی و پراکندگی که از خصوصیات جامعه‌ی ایران بود، و دخالت‌های بی‌وقفه روسیه و انگلیس را در امور داخلی کشور تشدید و تسریع می‌کرد، بطورکافی مورد توجه قرار نگرفته بود. مثلاً "زوگمایر از طرف بعضی خانهای بختیاری در اصفهان، بخصوص از جانب امیر مجاهد و سالار مظفر حمایت می‌شد. در صورتی که سردار نصرت، فرماندهی نظامی کرمان در مقابل آلمانها به سختی مقاومت می‌کرد. و سردار ظفر، حاکم کرمان، خیلی به کندی تن به همکاری داد. ۷۱ زوگمایر از بلوچستان گزارش داد که: "در آنجا اصولاً وحدتی یافت نمی‌شود مگر". فقط چند ایالت پراکنده که همگی از تابعین انگلیس هستند. "۷۲ سیلر می‌پذیرد که حداقل در اصفهان، "شور و حرارت اولیه به نفع آلمانها در مقایسه با پایه‌های محکمی که دشمنان ما بر مبنای آن کار می‌کردند"، گذرا و بی‌اساس بود ۷۳.

بختیاری‌ها، شاهسون‌ها، کردها و لر‌ها بین خود متحد نبودند، رفتار صولت الدوله محتاطانه بود، و در کل از مشکلات پرهیز می‌کرد. در میان قبایل جنوب نیز وحدت کامل وجود نداشت. اصولاً خانهای احمدی، دشتی، برازجان، چاه‌کوتاه، زیره و اغلب دالکی، ضدانگلیس بودند.

طبق گفته‌ی محلی‌ها، خانهای لیروی، حیات داودی، شبانکاره، رود هیله و بعضی اوقات انگالی، همه "خریده شده بودند" ۷۴.

در اینجا نیز مانند هر جای دیگر، انگیزه‌ها متفاوت بودند. خانها سوای انگیزه‌هایی که ناشی از منافع شخصی آنها بود، از انگیزه‌ی میهن‌پرستی و قهرمانی نیز برخوردار بودند. ناظری می‌نویسد که رهبران اصلی جنبش همیشه به واسموس یادآور می‌شدند که آنها مخالف هرگونه سلطه‌ای هستند، خواه روسیه باشد یا انگلیس، خواه آلمان. در صورتی که آلمان هیچگاه صدمه‌ای به ایران نرسانده و در مقابل یک دشمنی دوجانبه دوست ایران است.

می‌توان فکر کرد که رهبران قبایل اخبار بین‌المللی را خوب می‌دانستند، اکثر آنها باسواد بودند و بسیار مایل که شورشهای خود را در قالب احساسات ملی بیان کنند، لیکن پیروان آنها، بخصوص آنهایی که در نواحی پرت دور افتاده قرار داشتند، و از شور و غوغای شهری مثل بوشهر به دور بودند، با پیچیدگیهای اوضاع آن زمان آشنایی زیادی نداشتند. آنها خبر داشتند که جنگی درگیر است و اینکه برای جنگ به دنبال خان خودشان هستند، این جنگ نه‌علیه پیروان یک‌خان غیردوست، بلکه علیه نیروهای انگلیس است. در هر حال سروکار آنها با خان خودشان بود. وقتی احساسات و دلایل آنها را می‌پرسیدیم همه بدون استثناء پاسخ می‌دادند:

"ما هیچگونه هدف یا نفع شخصی در این ماجرا نداریم... ما با این چیزها کاری نداریم... ما آنچه را که خانهایمان از ما بخواهند انجام می‌دهیم... وقتی موقع جنگ بشود ما مثل آدمهای مست می‌جنگیم... اگر کسی از ما کشته شود، خوب است... اگر هم کسی کشته نشود باز هم خوب است... آنها می‌گفتند." این یک جهاد است برای نجات کشور از دست اجنبی... بله خانها همیشه به ما می‌گفتند که دشمن قصد دارد بیاید و خانه و کاشانه‌ی ما را غارت کند و نام نیک ما را لکه‌دار نماید، و این حرفها روی ما اثر می‌کردند... ۷۵

به علاوه، این طرح احتمالاً به قدرت اتحادبخش اعلام جهاد، زیر پرچم "پان اسلامیس" به رهبری ترکهای عثمانی، بیش از اندازه بها داده بود. درست همانطور که پیوندها و وابستگی‌های گروه‌های اجتماعی در سراسر کشور منقسم بود، رهبری مذهبی نیز چندگانه بود. مجتهدین و ملاهای ایالات جنوب و جنوب مرکزی قاعدتاً فعال‌تر و صریح‌اللهجه‌تر از برادران خود در ایالات شمالی بودند. نیدرمایر هنوز از آمدنش به ایران دوماه نگذشته بود که درباره‌ی مسئله‌ی جهاد تردیدهایی ابراز

می‌دارد. برای اینکه گرچه در برخی مراکز مهم مانند بوشهر، کرمان، اصفهان و همدان علما نقش مهمی در امر پیشبرد نفوذ آلمان ایفا می‌کردند، در بعضی نقاط غیرفعال بودند.

مهمتر از همه، دولت مرکزی نمی‌توانست آشکارا اعلام کند مخالف یا موافق این موضوع است. این فشار طرفداران آلمان از نقاط مختلف، بود که آرام‌آرام نگرش مرکز را تغییر داد و سرانجام آن را مجبور ساخت که علیه متفقین وارد عمل بشود، و در طول اولین نهم‌ماهه‌ی جنگ، مجلس سوم بشدت هرچه تمام می‌کوشید تا اصل بی‌طرفی را حفظ کند، و بهانه‌ی بیشتری به دست روسیه برای نگهداری سربازان خود در شمال ندهد. نیازی به گفتن نیست که اعتراضات و تقاضای مکرر ایران برای به‌عقب کشیدن سربازان روسی بی‌فایده بود.

اما درحالی که مذاکرات برسر این موضوع درحال پیشرفت بود، دولت به مقامات محلی اصرار می‌ورزید که در نواحی محروم‌تری خویشتن بی‌طرفی را رعایت کنند. حتی از مجتهدین عتبات که در نوامبر ۱۹۱۴ فتوا داده بودند و از ایرانیها می‌خواستند که علیه متفقین به‌جنگ برخیزند، تقاضا شد که خسود را نگهدارند^{۷۶}.

به علاوه شواهدی بود که جناح دموکرات مجلس که متمایل به عملیات جنگی با حمایت آلمان بود، در مورد اتحاد احتمالی خود با علما تردید داشت. سرانجام در اواسط تابستان ۱۹۱۵ م/ ۱۳۳۳ ه.ق. موافقت شد تا یک جبهه‌ی متحدی تشکیل دهند. ۷۷ حتی با این وجود، پیچیدگیها و دشواریهای دیگری وجود داشت که از رسیدن به موفقیت براساس این کارها جلوگیری می‌کرد.

ظاهراً "ایرانیها ترجیح می‌دادند در کوششهای خود برای نجات ایران از سلطه‌ی انگلیس و روسیه، مستقیماً با آلمانها همکاری کنند. چنین شد که پس از گذشت زمان، سربازان ترک که چهره‌ای آزادی‌بخش داشتند، بطور روزافزونی در کشور مورد نفرت قرار گرفتند. وقتی در ژوئیه‌ی ۱۹۱۵ م/ ۱۳۳۳ ه.ق. که قبایل بین قصر شیرین و کردستان علیه رثوف بیک - که دو دهکده را به آتش کشید - در شورش کامل بودند، سفیر آلمان در بغداد گزارش می‌دهد که "احساسات ایرانیان علیه ترکهاست^{۷۸}" و می‌توان پذیرفت که سفارتخانه‌های متفقین در تغییر احساسات عمومی برضد ترکها داشتند، اما به‌نظر می‌رسد که خود ایرانیها نیز به انگیزه‌های ترکها مشکوک بودند. خنده‌آور است که در این هنگام رؤسای ایل بختیاری، امیر مخم و صمصام الممالک در همان حال که به شدت درگیر رثوف‌بیک بودند، و خود را آماده می‌ساختند تا با قشون او مقابله کنند، به آلمانها قول همکاری و هم‌دردی می‌دادند^{۷۹}.

نمایندگان قبایل بزرگتر در آذربایجان نیز به شون من آلمانی اطلاع داده بودند که آنها مایلند در کنار آلمان بجنگند، اما به این شرط که ترکها خارج از ایران بمانند.

اما درباره‌ی جوامع مسیحی در ایالات شمالی و غربی به خصوص ارمنی‌ها، آسوری‌ها و کلدانی‌ها، هرگز و در هیچ کجا از ترکها استقبال نکردند و درواقع از طرف روسیه و انگلیس مسلح بودند تا با آنها بجنگند. روزنامه‌ی روسی "نووی وریمیا" می‌نویسد که تجار و دهقانان شمال کلا "ضد ترک هستند" ۸۰.

هیئت اعزامی خود از ضعف خویش رنج می‌برد که این باعث شد نتواند اهداف خود را عملی سازد. ترکها و آلمانها نسبت به اهداف و انگیزه‌های یکدیگر مشکوک بودند و بر سر رهبری و فرماندهی اصطکاک‌های زیادی وجود داشت. عده‌ای از اعضای هیئت خود را از همقطاران خود جدا دیدند و تحقیر و تنفر زیادی نسبت به اطرافیان خود پیدا کردند. ۸۱

هواداری از آلمان، چه هواداری عمال آن و چه غیر آن، نسبتاً گسترده بود. در رابطی مستقیم با این امر یا جدا از آن، امید ایرانیان برای رهایی ملی در این دوره شدت گرفت. احساسات ملی چه به کمک پول آلمان‌ها و چه به علت ناراحتی‌های واقعی، متجلی می‌شدند. هواداری از آلمان و ملی‌گرایی بعنوان دو پدیده آمیخته به هم یا در کنار هم قرار داشتند، گاهی از یکدیگر نیرو می‌گرفتند و گاه نیز یکی دیگری را تخطئه می‌کرد. در تجزیه و تحلیل نهایی هیچ‌یک نتوانستند در این مقطع زمانی به اهداف خود دست یابند.

این تاحدی نتیجه‌ی کوشش‌های شخصیت‌های محلی، و تا حدی عمال آلمان بود که رفته رفته کمیته‌های انقلابی ایالتی در بعضی مراکز بزرگ مثل اصفهان - یزد - شیراز و بعداً قم، کرمانشاه و همدان بوجود آمدند. این ارگانها، که بدون استثناء خود را کمیته‌های ملی برای حفظ استقلال ایران می‌خواندند، و عموماً بعنوان کمیته‌های دفاع ملی از آنها یاد می‌شد (کمیته‌ی دفاع ملی) برای از بین بردن نفوذ و حیثیت دو دولت بزرگ در ایران با شجارت و حرارت فراوان فعالیت می‌کردند.

درباره‌ی شکل سازمانی و ترکیب این کمیته‌ها کمتر چیزی نوشته‌اند. آنها در ابتدا براساس کار مخفی شکل گرفته و فعالیت می‌کردند، تا این که از اکتبر ۱۹۱۵ م / ۱۳۳۳ ه. ق. به بعد علنی شدند به نظر می‌رسد که اکثریت اعضایشان از هواداران آلمان و دموکرات‌ها بودند. از کمیته‌های دموکرات ایالتی "کمیته‌ی ایالتی فرقه‌ی دموکرات" به وجود آمده بود ۸۲. آنها پدیده‌های شهری بودند، متشکل از افرادی از میان مقامات دولتی محلی مهم یا جزء، علما، تجار، افسران و افراد ژاندارمری و روشنفکران

کمیته مرکزی که در نوامبر ۱۹۱۵ م / ۱۳۳۳ ه.ق. در قم تشکیل یافت بطور عمده شامل نمایندگان دولت بود^{۸۳}.

اوکانر توصیف می‌کند که از بهار ۱۹۱۵ م / ۱۳۳۳ ه.ق. به بعد، او رفته رفته متوجه می‌شود که نگرش ادارات دولتی نسبت به انگلیس‌ها تغییر یافته است. و اوضاع را چنین توصیف می‌کند:

"مخبر سرگرم تشکیل یک "انجمن مخفی" بود. یک کمیته‌ی مرکزی که خود او از رهبران آن بود، کمیته‌ای که از طریق کمیته‌های واسطه و کوچک که هریک رئیس یک لژ یا گروه جداگانه بودند، انجمنی با چند صد عضو را کنترل می‌کرد. اکثریت اعضاء بطور کلی از هدفی که به‌خاطر آن نام‌نویسی کرده‌اند، بی‌اطلاع بودند و آرام آرام و بطور فزاینده‌ای دشمنی با انگلیس و روسیه در آنها تلقین می‌شد: در ابتدا از آلمان صحبت چندانی به میان نمی‌آمد."^{۸۴}

شاید چنین باشد که توده‌ی مردم بطور کلی از آنچه می‌گذشت بی‌اطلاع بودند، لیکن اوکانر بعضی جاها، اگر نگوئیم اوضاع را بد جلوه می‌دهد، دچار اغراق یا سوءتعبیر می‌گردد. اصولاً "نیازی به" تلقین خصومت" در شیرازی‌ها، یا بطور کلی در ایرانی‌ها نسبت به دو دولت بزرگ وجود نداشت. این خصومت در آن زمان وجود داشت و نسبتاً "گسترده بود. روسیه از زمان حمایت از آرمان مستبدان در طی انقلاب مشروطه، به‌خصوص پس از عملیات ددمنشانه در فرونشاندن قیام در تبریز و رشت و نقاط دیگر، مورد تنفر بود و همه از آن وحشت داشتند. بریتانیا نیز پس از پیمان "حسن تفاهم" با روسیه در ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه.ق. و بعنوان متفق آن کشور در جنگ جهانی، به‌مقدار زیادی مورد انتقاد قرار گرفت. کوشش‌های خود بریتانیا در از میان بردن هرج و مرج در جنوب، آن را درگیر عملیات نظامی کرد، و بر بدنامی آن کشور، به‌خصوص در فارس مرکزی و جنوبی افزود. حضور انگلیس در هر لباسی که بود نمایانگر بوجود آمدن نوعی زندگی و انضباط بود، که قدرت و آزادی خانها و راهزنان را به‌یکسان محدود می‌ساخت. علاوه بر آن این امر، برخی از منابع عمده‌ی معیشت آنها، به‌خصوص قاچاق اسلحه و تریاک را محدود می‌ساخت. زمینه‌های نارضایتی ایرانیان بدین شکل بوجود آمده بود.

ولسلی هیگ که خود زمان بمباران مرقد امام رضا (ع) در مشهد مقدس در ۱۹۱۲ م / ۱۳۳۰ ه.ق. آنجا بود، چنین می‌نویسد: "... مردم گروه‌های "داوطلبان ملی" تشکیل داده بودند. و با تفنگ‌های دست ساخت خودشان و آنها که اسلحه نداشتند با چوبی بعنوان تفنگ در میدان شهر، مشق می‌کردند. در نقاط مختلف ملاهای جوان ایستاده بودند که وقتی صف داوطلبان به آنها می‌رسید شعار می‌دادند ... یا مرگ یا استقلال."^{۸۵}

کازرونی‌هان نیز احساسات ضد انگلیسی خود را در فوریه ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۲ ه.ق.

نشان دادند. آنها اصرار داشتند که قیامشان علیه حکومت مرکزی نیست، بلکه علیه قدرتی است که هنگ ژاندارمری مستقر در شیراز و زیر کنترل انگلیس، نماینده‌ی آن است.^{۸۶} در ناآرامی‌های ایالتی سالهای قبل از جنگ، بدون شک عنصری از اعتراض علیه قدرت حکومت مرکزی و قدرت دولتهای بزرگ وجود داشت، و نکته اینجاست که وقتی جنگ درگرفت، افکار عمومی آماده‌ی این بود که آلمانها را به‌عنوان متفق همدرد خویش بپذیرد.

اما نمی‌توان انکار کرد که کمیته‌های دفاع نیز به‌مقدار زیادی تأثیر نفوذ آلمان را در ایالات منعکس می‌ساختند. این واقعیت که ظهور این کمیته‌ها هم‌زمان است با اوج نفوذ آلمان در ایران، طی تابستان و زمستان ۱۹۱۵ م / ۱۳۳۳ ه.ق، و با از بین رفتن این نفوذ کاملاً از صحنه ناپدید می‌شدند، ظاهراً این استدلال را تقویت می‌کند. اینکه این کمیته‌ها بطور عمده در طول محور حرکت آلمان به‌سمت غرب و افغانستان، یعنی جنوب محور قصر شیرین - قم - اصفهان - یزد، شکل گرفتند و فعال بودند، باز چنین نتیجه‌گیری را تقویت می‌کند. نکته‌ی سوم این است که به‌نظر می‌رسد تا زمانی که پول آلمان‌ها قطع نشده بود، این کمیته‌ها به‌صورت شریخی عمل می‌کردند.

احتمالاً یکی از جنبه‌های مهم کار کمیته‌ها، صرف‌نظر از اندازه و شکلشان، درنواحی گوناگون این بود که آنها حلقه‌ای بودند در هماهنگ‌ساختن اطلاعات و حرکت‌های آشوبگران. "اتحادیه‌ی جنوب" که خانه‌های مهم جنوب فارس در رأس آن قرار داشتند، در پیوند تنگاتنگ با کمیته شیراز فعالیت می‌کرد.

کمیته‌ی شیراز نیز به‌نوبه‌ی خود با کمیته‌های اصفهان و کرمانشاه همکاری می‌کرد. مهم‌تر از همه، نقش کمیته‌ها در متمرکز ساختن اعتراضات و ناراحتی‌هایی بود که ازخشونت و سختی زندگی روزمره‌ی توده‌های مردم شهری و روستائی ناشی می‌شد، کمیته‌ها بیشتر چیزها را به‌حضور متفقین در ایران نسبت می‌دادند، و بر این مبنا احساسات ملی را با شدت بیشتری علیه متفقین سوق می‌دادند.

و اما درباره‌ی سوئدیها، یکی از قضاوت‌هایی که درباره‌ی آنها شده، چنین است: "اکثر آنها مانند روس‌ها نمی‌توانستند از دیدن فرصت‌هایی که در حین کار برایشان پیش می‌آمد و دیدن نمونه‌ی دولت‌مردان ایرانی که در مقابل چشمانشان قرار داشت، وسوسه نشوند. آنها از روس‌ها بدشان می‌آمد... معتقد ((بودند)) که آلمان تمام دشمنانش را شکست خواهد داد... ((و)) تا حدی از روی احساسات و تاحدی از روی حرص و آز عمل می‌کردند... از موقعیت‌های خود به‌عنوان خدمتگزاران یک دولت بی‌طرف با فروختن خدمات خود و افراد زیر فرماندهی خود به‌آلمان، سوء استفاده می‌کردند..."^{۸۷}

درست است که اکثریت سوئدیها از روس‌ها می‌ترسیدند، و عده‌ای خدمات خود

را به آلمانها "فروختند" و از طبیعت کار خود سوءاستفاده کردند، ولی موقعیت آنها اصلاً قابل مقایسه با موقعیت کارمندان روسی یا ایرانی نبود. "احساسات" و "حرص و آز" به یک طرف، سوئدیه در موقعیت ناگواری قرار نداشتند. و در آن موقعیت، منافع گوناگونی که برای آنها خدمت می کردند، قابل رقابت نبود. بطور کلی آنها می کوشیدند تا به منافع دولت ایران که آنها را استخدام کرده بود خدمت کنند، اما مدتی در وفاداری آنها خلل افتاد، به نظر می رسید اربابان واقعی آنها وزیر مختار انگلیس در تهران و از طریق او کنسولهای انگلیس در ایالات باشند.

اوضاع و احوال فارس بین سالهای ۱۹۱۵ و ۱۹۱۳ م / ۱۳۳۳ و ۱۳۳۱ نشانگر این نوع سر درگمی است.^{۸۸} وقتی آلمانها شروع به تطمیع سوئدیه کردند، تا آنها را با وعده های طولانی ساختن حیات ژاندارمری، و پیشنهادات پول نقد در آن زمان یا در آینده به طرف خود بکشانند، عده ای این پیشنهادات را پذیرفتند، در حالی که عده ای دیگر مردد بودند که وظیفه ای اصلی آنها چیست. لیکن برای اکثر آنها وقتی که دولت مرکزی و آلمانها در مبارزه برای مقابله با روسیه و بریتانیا دست به دست هم دادند، این معما حل شد.

سوءظن نسبت به مریدان سوئدی اولین بار در ۱۹۱۳ پیدا شد، زمانی که اوکانر متوجه شد که چقدر میانه ی آنها با واسموس و کانتیس خوب است.^{۸۹} شواهد دیگری که تمایلات آشکار آنها را نسبت به آلمانها نشان می داد بر سوءظن انگلیس نسبت به آنها افزود.

تونلی در اواخر دسامبر ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۳ ه. ق. به علاء السلطنه (وزیر خارجه) خاطرنشان می کند که: "دولت انگلیس از هواداری فزاینده ی ژاندارمری نسبت به آلمان ملی گرایان و آلمانها ناخرسند است."

او معتقد بود که "افکار عمومی در تهران از دولتهای محور هواداری می کند... افسران سوئدی در خدمت ایران نمی توانند هواداری خود از آلمان را پنهان سازند... ((و)) با کوچکترین حرکتی به مردم خواهند پیوست... ۹۰"

۴- حوادث و مذاکراتی که منجر به اعزام هیئت نظامی به جنوب شد.

دولت ایران، در رویارویی با بی ثباتی فزاینده ایالات از زمان افتتاح مجلس سوم به بعد ناتوانی خود را در ارائه ی رهبری، در هر زمینه ای نشان می داد. در ابتدا جناح دموکرات مجلس ضعیف بود، ولی به نسبت گسترش هواداری از آلمان در کشور بر قدرت خود افزود. مجلس در ۳ دسامبر ۱۹۱۴ م / ۱۵ محرم ۱۳۳۳ ه. ق.

افتتاح شد. عمر این مجلس بیش از یک سال طول نکشید و چهار کابینه در این مدت عوض شدند.^{۹۱}

در فاصله‌ی هر تغییر، روزها و هفته‌ها وقفه می‌افتاد، که مشخصه‌ی این روزها و هفته‌ها رقابت سخت بود بین وزیرانی که از طرف سفارتخانه‌های روس و انگلیس کاندید و پشتیبانی می‌شدند، و آنها که از طرف عناصر مرفقی مجلس انتخاب می‌شدند. کار قوه‌ی مجریه محدود بود، و گاه به واسطه‌ی کمبود مالی مختل می‌شد. قوه‌ی مجریه از پیچیدگی بیش از حد اوضاع رنج می‌برد. از سویی می‌باید سفارتخانه‌های روسیه و انگلیس را تا حد ممکن راضی نگه‌داشت، تا ایران بتواند وام دیگری از این دو دولت بگیرد، و از سوی دیگر فریادهای دموکراتها که از اواخر بهار ۱۹۱۵ م. / ۱۳۳۳ ه. ق. به بعد رساتر و بلندتر شده بود، می‌بایست به حساب آید.

برای پیچیده‌تر ساختن اوضاع، رقابت پنهانی‌تر دیگری وجود داشت بین دو سفارتخانه، بهره‌بری تونلی که از روس‌ها وحشت داشت، و سازنف آشتی‌ناپذیر. درواقع این دو، هیچ‌گاه میانه‌ی خوبی با هم نداشتند. همچنان که تهدید آلمان افزایش می‌یافت و ایرانیان روحیه‌ی کمتری از خود نشان می‌دادند، دیگر نمی‌شد به روابط غیر دوستانه این دو نفر اجازه داد که ادامه یابد. هر دو کاردار در ماه آوریل فراخوانده شدند. کارداران جدید عبارت بودند از سر چارلز مارلینگ^{۹۲} و ام. دواتر. در اثر آن روابط دو سفارتخانه نزدیکتر و صمیمانه‌تر شد، که البته بی‌سابقه بود. نتیجه در تهران این شد که سیاستمداران ایرانی دیگر نمی‌توانستند چندان به روش قدیمی خود مبنی بر، به‌جان هم انداختن "دو همسایه"، حداقل در آن زمان، ادامه دهند.^{۹۳}

"بازی قدیم را می‌شد بدون اعلام موضع ادامه داد، اما بازی جدید موضع‌گیری مشخصی را می‌طلبید، بعضی‌ها می‌توانستند خود را حفظ کنند، بعضی‌ها هم از هر دو طرف پول می‌گرفتند."^{۹۴} و دیگران علیه همه‌ی اینها مبارزه می‌کردند. در هر حال روابط بین دو سفارتخانه و این دو سفارت با سیاستمداران ایرانی، بسیار مشکل‌تر و پیچیده‌تر شد.

این عدم ثبات در عالی‌ترین ارگان کشور، بی‌نظمی را در نقاط دیگر تشدید کرد. فشارهای متضادی که بر جامعه بطور کلی وارد می‌آمد، افزوده می‌شد. حکومت مرکزی گاهی دچار سردرگمی می‌شد، و از گرایشات پیچیده‌ی موجود در نواحی دور دست بی‌اطلاع بود. مثلاً "در بوشهر حاکم آنجا در صدد برآمد تا حاجی علی تنگستانی را که ساکن ری شهر بود، دستگیر کند و از ژاندارمری برای این کار کمک خواست. فرماندهی نیروهای بوشهر که زیر نفوذ هسنگ سوم فارس بود، و حالا گرایش ضد انگلیسی پیدا کرده بود، از کمک کردن سر باز زد. او می‌گفت که از مافوق خود دستوری در این مورد ندارد. حاکم نیروهای خود را اعزام می‌کند و بین نیروهای حاکم و افراد حاجی علی دو روز جنگ درمی‌گیرد. بعدها معلوم می‌شود که نیروهای انگلیسی مستقر در بوشهر نیز در

این جنگ درگیر می‌شوند، چون دو تن آنان در این ماجرا کشته می‌شوند. سمنفر از افراد حاکم نیز کشته شدند و همین تعداد از افراد حاجی.

محتشم‌السلطنه وزیر داخله، خلاصه این‌اخبار را باسئوالاتی ساده‌لوحانه مخابره می‌کند: "چرا ژاندارمها به دستورات گوش نمی‌کنند و چرا سربازان انگلیسی دخالت می‌کنند؟" ۹۵

تنها سیاست پی‌گیرانه‌ای که از جانب دولت ایران در سرتاسر سال ۱۹۱۴ و ۱۹۱۵ م / ۱۳۳۳ و ۱۳۳۲ ه.ق. دنبال شد، درخواست مداوم تخلیه‌ی شمال ایران از سربازان روسی بود. دولت انگلیس در آغاز به این مسئله حسن توجه داشت، ولی از زمان شروع جنگ به بعد حمایت آنها روبه‌کاستی نهاد. تهاجم سربازان ترکیه به سرزمین ایران و همکاری انگلیس با روسیه، دلیل عمده‌ی این تغییر نگرش بودند. مشیرالملک کاردار ایران در لندن به تهران اطلاع داد که وزارت خارجه‌ی انگلیس معتقد است، "... تجربه به دولت اعلیحضرت نشان داده است که طرز رفتار عثمانی‌ها خیلی بدتر از روس‌ها است. ..." ۹۶ کارداران روسیه و انگلیس در تهران، فشار مداومی بردولت ایران وارد می‌آوردند، تا هواداری افکار عمومی از آلمان را در مرکز و ایالات کاهش دهند. کابینه نیز به نوبه‌ی خود به مقامات محلی فشار می‌آورد. مقامات محلی یا می‌گفتند اصلاً "ارتباطی با آلمان ندارند، یا با درخواستهای مرکز مبنی بر رعایت اصل بی‌طرفی، هم صدا می‌شدند. ۹۷

تردیده‌های انگلیس درباره‌ی آینده‌ی ژاندارمری، تاحدی نتیجه‌ی ملاحظات بالا بود، و تا حدی نیز نتیجه‌ی از سرگرفتن دوباره‌ی مذاکرات با روس‌ها درباره‌ی تجدیدنظر درمرزها و مناطق نفوذ در ایران بود. این امر مستلزم تدابیر بیشتر درباره‌ی شیوه‌های امنیت جنوب بود. گسترش و رشد ژاندارمری هیچ‌گاه با خشنودی روس‌ها روبرو نشده بود. روس‌ها خود طرحهایی در سر داشتند تا از طریق گسترش نیروی قزاق، امنیت شمال را تامین نمایند. دولت ایران که با تحمل زحمات و رنج‌هایی با تنها نیروی ملی زیر کنترل خویش برای تامین نظم موفق شده بود، اکنون مایل بود دایره‌ی عملیات خود را به ایالات شمالی گسترش دهد. روسیه با هرگونه اقدامی در این زمینه مخالفت می‌کرد. ۹۸

اکنون در محافل دیپلماتیک انگلیس تبادل‌نظرهایی می‌شد درباره‌ی اینکه، آیا سوئدیها قابل اعتماد هستند، آیا تغییر فرماندهی دراین لحظه عملی است و یا اینکه آیا زمان برای چنین اقدامی مناسب است یا نه؟ نظر تونلی منفی بود. او معتقد بود که تمایلات هواداری از آلمان سوئدیها توسط احزاب ذینفع، مورد اغراق قرار گرفته است. او استدلال می‌کرد که شاید حقیقت داشته باشد که سوئدیها ضروس باشند، اما این بدین معنی نیست که آنها به یکسان ضد انگلیسی نیز باشند. افزون براین، زمان برای تغییر افسران ژاندارمری مناسب نبود. "افسران انگلیسی احتمالاً"

در دسترس نیستند، و تحمیل آنها بر ایران در حال حاضر تاثیر بدی می‌گذارد. " ۹۹
اوکانر - اساساً " موافق بود، لیکن میل داشت که سوئدیها را وادار کنند تا " صرف‌نظر
از هرآنچه گرایش‌های فردی آنها است، شدیدترین حالت بی‌طرفی را رعایت کنند. " ۱۰۰
تونلی در واقع آنچه را که دولت هند قبلاً " در این زمینه بیان داشته بود، منعکس
می‌ساخت. در حقیقت در رابطه با این مسئله بود که برای اولین بار از سایکس جهت
خدمت در ایران نام برده شد.

حکومت هند مسئله را این چنین به نایب السلطنه گزارش می‌دهد:

"... در صورتی که از دست سوئدیها خلاص شویم، و وزارت خارجه مایل باشد
از افسران انگلیسی در ژاندارمری جنوب استفاده گردد، در این حالت آیا در نظر
داشته‌اید که بتوان از دو افسر عالی‌رتبه مانند سایکس و کنیون... به صورت مأمور
خدمت برای سازماندهی واداری استفاده گردد؟" ۱۰۱

پاسخ نایب السلطنه ناامید کننده بود. ظاهراً " استفاده از سایکس و کنیون در
آن زمان به سادگی امکان نداشت، دولت هندنیز افسر جزء مازاد بر احتیاج خود
دراختیار ندارد و " بدون آنها این تجربیات مسلماً " به شکست خواهد انجامید. " ۱۰۲
این احتمالاً " نتیجه‌ی نگرش منفی هند بود که وزارت خارجه تصمیم گرفت فعلاً
مسئله را مسکوت بگذارد، و فقط پول بیشتری در اختیار ژاندارمری فارس و کرمان
قرار دهد. از متخلفین اصلی سوئدی‌ها مانند: یالمارسن، کیلاندر، و اورتنبِرگ،
یا به میل خود رفتند و یا توسط دولت سوئد فرا خوانده شدند. بقیه‌ی کسانی که
بی‌طرف مانده بودند یا به موقع نگرش خود را عوض کرده بود، مانند نیستروم و پراوتیز
به ترتیب اجازه‌ی ماندن دریافت کردند. این افراد باقی مانده و آن دسته از سوئدی‌هایی
که در لیست ذخیره قرار داشتند، به فرماندهی ژاندارمری رسیدند. با وجود این دیری
نگذشت که سوئدی‌های باقیمانده نیز عمیقاً " درگیر کار سیاسی شدند.

بین ژانویه و تابستان ماه‌های سال ۱۳۳۳/۱۹۱۵ فعالیت‌های پرتب و تاب
جاسوسان آلمان، به خصوص شون‌من‌در کرمانشاه، پوگین و سیلر در اصفهان، زوگمایر و
گری زینگر در کرمان، و واسموس خارق‌العاده در فارس، رفته‌رفته نتایج بسیار مشخصی
می‌داد. در ماه آوریل کارداران آلمان و اطیش که در ۱۴/۰۱/۱۳۳۲ ه.ق. تهران را
ترک کرده بودند، با اسلحه و پول به پایتخت بازگشتند. هم در پایتخت و هم در
ایالات سرباز به اصطلاح محافظ ملی یا " مجاهد " مسلح و آموزش دیده به میدان
می‌آمدند.

در جنوب پس از دستگیری واسموس و متعلقاتش و دو همراه وی در فوریه ۱۹۱۵
۱۳۳۳ ه.ق.، مقامات انگلیس شروع به دستگیری عده‌ای از آلمانی‌ها کردند، که با
شرکت ونکهاوس در ارتباط بودند. کنسول آلمان در بوشهر - لیسترمان و همسرش نیز
دستگیر شدند. مردها را به بصره و هند بردند. در نتیجه بلافاصله میتینگ و راه‌پیمایی -

های اعتراض آمیزی براه افتاد، که به کمک واسموس سازمان می‌یافتند. ۱۰۳ روزه خوانها بطور مؤثری در اکثر مراکز مهم ایالتی بسیج شدند و نقش بسیار مهمی در تهییج احساسات عمومی علیه متفقین بازی کردند.

اغتشاشات جنوب اعزام نیروی بیشتری از هند و اشغال بوشهر را به مدت سه ماه الزامی ساخت. واسموس جاده‌ی بوشهر - کازرون - شیراز را از این طرف به آن طرف پیموده و عمده‌ی ناحیه‌ی تنگستان و دشتی را زیرپا گذاشته و مناسبات خود را با خانها، کلانترها و کدخداهائی که اسم و رسمی داشتند، تجدید می‌کرد. این افراد اسم و رسم - دار عبارت بودند از: ناصرالدیوان کازرونی، علی‌خان کشکولی، زائر خضر اهرمی و غضنفر السلطنه برازجانی که در تشکیل گروه‌های فشار برای آزادی زندانیان آلمانی کمک‌کردند. واسموس وقتی از این‌کارها سودی نبرد، به کمک ایلات نقشه‌هایی طرح کردند تا به محل سکونت اتباع انگلیس در ری شهر و بوشهر دسته‌جمعی حمله کنند. ۱۰۴ قبایل شورشی در ۱۲ ژوئیه به یک دسته سواره نظام و پیاده نظام هندی خارج از منطقه‌ی مسکونی اتباع خارجی، شیخون زدند. دو افسر انگلیسی که فرماندهی دسته بودند، بنام سروان رانکینگ و اولیفنت، به همراه یک سپاهی هندی کشته شدند چند تن دیگر نیز زخمی گردیدند.

این حادثه نمی‌توانست از چشم مقامات انگلیس پنهان بماند. حال درباره‌ی امنیت‌حوزه‌های نفتی نگرانیهای ابراز می‌شد. تا پایان سال ۱۹۱۴ م. ۱۳۳۲/۰ ه. ق. لوله‌های نفتی شرکت نفت با هیچ حادثه‌ای روبرو نشده بود. مگر در اواسط فوریه ۱۹۱۵ م. ۱۳۳۳/۰ ه. ق. توسط اعراب با وی که در آن زمان در حال شورش علیه شیخ محمره بودند، به بخشی از خط نفتی بین مرز محال بختیاری و اهواز خسارت قابل ملاحظه‌ای وارد آوردند. خرابی وارده تعمیر شد و اعراب با وی رسماً "مسئولیت تاءمین امنیت خط لوله، خط تلفن و کارکنان شرکت که حالا تعدادشان به هزار نفر (از جمله چهل اروپائی) می‌رسید، پذیرفته تسلیم شیخ شدند. این حادثه مقامات خلیج را سخت نگران ساخت. در واقع سرپرسی کاکس و ترور (نایب کنسول، و معاون کاکس) قبل از این پیشنهاد کرده بودند که هم از نظر محلی و هم از نظر ترکها در بین‌النهرین، "نشان دادن یک ضرب شست نظامی و دریایی می‌تواند نیروی بازدارنده و مؤثری باشد" علیه هرگونه ناآرامی آتی در این منطقه. ۱۰۵

گرچه انگلیس می‌توانست به حمایت شیخ خزعل برای کنترل نسبی بر قبایل عرب خوزستان به عنوان رئیس اعراب منطقه تکیه کند، اما او نمی‌توانست همیشه علاقه تعداد زیادی از اعراب نسبت به ترکها و آلمانها جلوگیری کند. این عده عبارت بودند از: بنی‌صالح، بنی تمیم و بنی سخین در غرب رودخانه‌ی کارون و کعب‌فلاحیه، اهالی را مهرمز و مسیره‌سندیان که به ترتیب در ۴۰ و ۶۰ مایلی شرق محمره سکنی داشتند دزفول و شوشتر خود را در کل از معرکه کنار کشیده بودند و البته

"محسین". قبیله خود شیخ آرام بود. ۱۰۶

وزارت خارجه‌ی دولت انگلیس، از آغاز بروز ناآرامیها، سیاست فعالی را دنبال می‌کرد که مورد حمایت برخی اعضای دولت هند مانند: هرتزل، بارو و اعضای ارشد سفارت در تهران بود. لیکن هند هنوز ترجیح می‌داد از اعزام نیروهای تنبیهی به درون خاک ایران یا در طول خط ساحلی خلیج پرهیز کند، و درگیر آنچه نایب‌السلطنه "کلاف سردرگم توطئه‌های بین قبیله‌ای" می‌نامید، نگردد. ۱۰۷. بخصوص در نواحی دور از دریای بوشهر، اتباع انگلیسی ساکن خلیج فارس، ستیزه‌جوتر از دولت هند بودند. هنگامیکه اغتشاشات بوشهر ابعاد خطرناکی یافتند، مارلینگ پیشنهاد کرد که "تنها ضرب شست نظامی مؤثر خواهد بود." و نیز پیشنهاد کرد که گمرکات بنادر اصلی مانند محمره، بندرعباس، لنگه و هرمز، باید بدست سربازان انگلیسی بیفتند و بوشهر اشغال گردد. بعلاوه او اصرار می‌ورزید که سربازان روسی در اسرع وقت وارد ایران شوند. نایب‌السلطنه به طرز معنی‌داری درحالی که بطور کامل از پیشنهاد افزایش پادگانهای روسیه در شمال پشتیبانی می‌کرد، هرگونه اقدامی را که براساس خطوط ارائه شده توسط مارلینگ باشد، رد میکرد. بطور عمده، بدین دلیل که یک سیاست تحریک‌آمیز نظر خصومت‌آمیز خانهای جنوب را از بین نخواهد برد. ۱۰۸. جنگ بین‌النهرین نیز همیشه مانعی باز دارنده بود برای درگیری هند در ایران. هرتزل نیز تا حدی از روی اکراه مانند نایب‌السلطنه اظهار داشت: "هند به دلیل عملیاتش در بین‌النهرین به قدری به دردمر افتاده بود که دیگر فرصت توجه به گرفتاریهای پشت دروازه‌اش را نداشت." ۱۰۹

بوشهر در واقع در صبحدم ۸ اوت اشغال شد. اشغال بوشهر موجب تحریک احساسات ضدانگلیسی شد. پرچم انگلیس برسر در اداره‌ی گمرکات به اهتزاز درآمد. چهارکشتی با محموله‌هایشان از جمله "پرسپولیس" و "مظفری" مصادره شدند، درشهر حکومت نظامی اعلام شد، به ژاندارمری دستور داده شد که مواضع خود را در برج جلیل تخلیه کنند، و سلاح‌هایشان مصادره گردید. ۱۱۰ اهالی همه می‌باید در ورود و خروج از شهر اوراق شناسائی به همراه داشته باشند. علیه متهمین و قبایل سرکش تدابیر سختی اتخاذ شد. از جمله دستگیرشدگان عبارت بودند، محمدرضا دریس (سردبیر روزنامه‌ی اصلاح) و سالار علی فرزند غضنفرالسلطنه (خان برازجان). مقرر-الدوله نیز در خانه‌ی خود تحت‌نظر قرار گرفت. نام بسیاری از تجار در لیست سیاه مشهور انگلیس قرار گرفت ۱۱۱. صدور کالا، به خصوص گندم، غله و برنج که از بوشهر به قبایل تنگستانی و برازجان می‌رفت، قدغن شد. اما این اقدام، چندان مؤثر از کار در نیامد. چون چیزی که اتفاق می‌افتاد این بود که حیات داودی یا انگلی که میانه‌ی خوبی با انگلیسها داشتند، دارای مجوز ورود به شهر بودند و می‌توانستند برنج، قند، چای و مواد پنبه‌ای به مقدار کلی خریداری کنند و به نوبه‌ی خود به برازجانی‌ها

بفروشد و آنها نیز این کالاها را در تنگستان توزیع می‌کردند. مقامات انگلیسی خیلی زود متوجه این قضیه شدند و سهمیه‌ی خرید قبایلی را که مجوز داشتند، کاهش دادند. ۱۱۲.

قبایل همچنان به خصومت خود ادامه می‌دادند. در ۱۳ اوت سربازان انگلیسی کشتی "جونو" و تعدادی پیاده نظام هندی، به قلعه دلوار (دلبر) حمله کرد و دهکده را به آتش کشیدند. ۱۱۳ در گرماگرم جنگ، کشتی "جونو" تصادفاً بروی سربازان انگلیسی آتش گشود. از افراد نیروی دریائی انگلیس نه‌تن از جمله فرماندهی کشتی کشته شدند و هفده نفر نیز زخمی شدند. از سربازان هندی پنجاه نفر کشته و زخمی شدند. ۱۱۴ دلواری‌ها به سرکردگی رئیس علی (کدخدای دلوار) با آن قدرت خارق‌العاده‌ی رهبریش، احساس پیروزی می‌کردند، و با ترغیب‌های واسموس، حمله بزرگ بعدی به بوشهر طرح‌ریزی شد. این حمله در ماه سپتامبر اتفاق افتاد. صبحدم ۹ سپتامبر خانهای سرشناس تنگستان و افرادشان، دره‌های کنار مسیله (باریکه‌ی گلی بین جزیره‌ی بوشهر و سرزمین اصلی) را اشغال کردند. توپهای انگلیسی آتش گشودند و این آتش یک ساعت و نیم ادامه داشت، تا اینکه پیاده نظام با سرنیزه آغاز به حمله کرد و افراد قبایل به سمت شمال در طول مسیله عقب نشستند. در اینجا اسکادران شانزده سواره‌نظام به صفوف از هم پاشیده‌ی آنها حمله کرد و تلفات سنگینی به آنها وارد نمود. اما ناگهان سواره‌نظام خود را پیچیده در مه صبح‌گاهی یافت و در همین زمان افراد قبایل بر سر آنها فرود آمدند. تلفات و زخمی‌های هردو طرف بسیار سنگین بود، اما تنگستانی‌ها، پیروزی دیگری بدست آوردند و روحیه‌شان تقویت شد. فشار از هر طرف وارد می‌آمد. از طرف هند، حکومت هند و حتی از طرف مارلینگ در تهران، که حالا نظرش را در باره‌ی پیشنهاد اولیه‌اش تغییر داده بود، مبنی براین که نیروها از بوشهر خارج شوند چون به نظر می‌رسید اوضاع به‌جای بهترشدن بدتر شده است. سرانجام در ۱۸ اکتبر با ورود حاکم جدید به دریابگی، بوشهر به طور رسمی به ایرانیها سپرده شد. انگلیسی‌ها از دریابگی و حکومت مرکزی تضمین گرفتند که در آینده نظم تامین گردد. انگلیس پس از این که از طریق عوامل محلی خود مطمئن شد، که به خوبی بر شهر تسلط دارد، از بوشهر خارج شد.

اشغال بوشهر اگر اهمیت دیگری نداشت، از این جهت مهم بود که نشان داد دولت انگلیس حالا با قدرت بیشتر و آشکارا در اداره‌ی مناطق جنوب دخالت می‌کند، برای این‌کار اغلب از شیوه‌های قدیم، استفاده شد یعنی تکیه بر ژاندارمری را کنار گذاشتند و قرار و مدار با خانهای بختیاری در ماه مه و اوت، تجدید یا گسترش یافت. و شخصیت‌های محلی پرنفوذ مانند قوام‌الملک در شیراز، سردار ظفر و سردار نصرت در کرمان تقویت شدند و حتی صولت‌الدوله موقتی خریده شد، تا امنیت را در راه‌های جنوب تأمین کند. صحبت‌هایی هم در آن زمان بود که ظل‌السلطان را با حدود

۲۳۰۵ سرباز انگلیسی به جنوب اعزام کنند تا آنجا را آرام سازد. ۱۱۲

اهمیت منطقه‌ی بی‌طرف برای انگلیس بیشتر از مباحثاتی روشن شد که پس از گذاشتن قرار و مدارهای جدید با روسیه در بهار ۱۹۱۵ م. / ۱۳۳۳ ه.ق. انجام شد. وزارت خارجه‌ی انگلیس قبل از آغاز خصومت‌ها در اصول پذیرفته بود که کنوانسیون ۱۹۰۷ م. / ۱۳۲۵ ه.ق. به کاغذی باطله تبدیل شده، و برای از سرگیری مذاکرات با روسها ابراز آمادگی کرده بود. این مذاکرات در مارس ۱۹۱۵ م. / ۱۳۳۳ ه.ق. انجام گرفت، یعنی قبل از آغاز حمله‌ی انگلیس به گالیپولی، این امر ضروری شد که موقعیت متفقین مورد تجدیدنظر قرار گیرد. مختصر این که در صورت پیروزی متفقین غنایم چگونه تقسیم گردد. در نتیجه بین ژانویه و آوریل ۱۹۱۵ م. / ۱۳۳۳ ه.ق. بریتانیا چهار پیمان نامه‌ی پنهانی بر سر تقسیم مناطق به امضاء رسانید، که بعداً به موافقتنامه‌ی قسطنطنیه (استانبول) معروف شد. ایتالیا با تطمیع به جنگ کشانیده شد، و پس از مقداری چانه‌زدن ارضی با اتریش، در اواسط ماه مه ۱۹۱۵ م. / ۱۳۳۳ ه.ق. به آن کشور اعلان جنگ داد. ۱۱۶ موافقتنامه‌ی مبهم نیز با فرانسه بر سر تقسیم ترکیه منعقد شد. از جمله این موافقتنامه‌ها، موافقتنامه‌ی حسن تفاهمی بود با روسیه، از طریق رد و بدل کردن چند یادداشت در ۱۲ و ۲۰ مارس، که مقرر می‌داشت در قبال انضمام قسطنطنیه و بغازها پس از جنگ به روسیه، به بریتانیا نیز اجازه داده شود که دستش در منطقه‌ی بی‌طرف در ایران باز باشد. گری، قادر نبود هیچگونه پیشنهاد مشخصی در هیچ زمینه‌ای از نیازهای انگلیس ارائه دهد، مگر چیزی در مورد منطقه‌ی بی‌طرف روسیه موافقت کرد، اما باز هم تقاضا نمود که اصفهان، یزد و نواحی آنها مرز منطقه‌ی نفوذ روسیه باشند، و اینکه به وی حق "آزادی عمل" ((از جمله)) امتیاز مالی و اقتصادی در منطقه‌ی نفوذ خویش داده شود. ۱۱۷

مذاکرات بر سر مرزهایی که مورد تجدیدنظر قرار گرفت، بطور متناوب طی دو سال بعد بین خود دیپلماتهای انگلیس و دیپلماتهای روسیه و انگلیس ادامه داشت، که نشان می‌دهد در حراج عمومی خاک ایران بین روسیه و انگلیس، اصفهان و نواحی اطرافش چه ارزش والایی داشته است.

دولت هند تحت تأثیر این فکر که روسیه بریتانیا را برای تقسیم ایران دعوت کرده است، مخالفت عمیق خود را با چنین سیاستی ابراز داشت. تفاوت بین "تقسیم" و "مناطق نفوذ" را گوشزد کرده، و امید داشت از "تقسیم" پرهیز شود. ۱۱۸ در واقع بین ماه‌های مارس و ژوئن هسته‌ی مرکزی استدلالهای نایب‌السلطنه این بود که، فقط در صورتی که ایران علیه متفقین وارد جنگ شود، دولت هند مسئله‌ی "تقسیم" را به مثابه‌ی "ضرورتی نامیمون" تلقی خواهد کرد.

آنها به "مسئولیت‌های اضافی موجود در این کار، که همه مبهم و نامعین بودند با بی‌اعتمادی به نفس شدید، می‌نگریستند... ۱۱۹ اما اگر بنا بود این کار انجام

گیرد، آنها می‌خواستند که منطقه‌ی نفوذ انگلیس، قاین، یزد، اصفهان نواحی بختیاری و لرستان را شامل شود. نایب‌السلطنه استدلال می‌کرد، سوای اهمیت استراتژیک این نواحی، "بدون یزد و اصفهان، موقعیت تجاری ما در جنوب ایران به لحاظ مادی مناسب نخواهد بود، و از نظر سیاسی نیز آشکارا نامطلوب است، که ما در مرزهای منطقه‌ی خود دو مرکز بزرگ و مهم منطقه‌ی نفوذ روسیه را داشته باشیم، که ممکن است در آینده به کانون توطئه تبدیل شوند." ۱۲۰ افزون براین، به‌نظر می‌رسید که منافع بختیاری‌ها پیوند تنگاتنگی با اصفهان دارد. چون آنجا "... محال، قبایل و منافع بختیاری‌ها را کنترل می‌کند. خط ارتباطی کوتاه‌تر و بهتری با پایگاه ما در دریا دارد، ترمینال جاده‌ی لینچ است، موقعیت بهتری در تأمین منافع ما در بین‌النهرین و منافع نفتی ما در مقابل فشار از ساحل دارد، و ما را قادر می‌سازد که در مقابل هرگونه پیشروی از سوی دریای خزر به سمت جنوب به نحو مؤثری عمل کنیم" ۱۲۱

بنابراین هنداساسا "تأمین امنیت نفت و بین‌النهرین و به‌علاوه امنیت مرزهای هند و تجارت‌های هند را در نظر داشت، به‌نظر می‌رسید که تهدیدات از جانب دشمنان جنوب غرب و روسیه از شمال باشد. و اما درباره‌ی تقاضای روسیه برای آزادی عمل در منطقه‌ی نفوذ خویش، دولت هند ترجیح می‌دهد که هر دو دولت "ورود سربازان و حدود دخالت اداری خود" را در مناطق محرومی خویش "محدود سازند" ۱۲۲

این‌دیال آفیس* سپس اقدام به آماده نمودن یادداشتی نمود درباره‌ی این موضوع که بسیاری از جنبه‌های واقع بینانه و مثبت سرآرتور هرترزل را منعکس می‌ساخت. او با اشاره به ضعف کنوانسیون ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه.ق. شروع می‌کند، سپس منافع و موقعیت روسیه در ایران را مشخص می‌سازد، و سرانجام هم سوئپها و تضادهای تقاضاهای روسیه را در رابطه با منافع انگلیس تجزیه و تحلیل می‌کند. او به تقاضای عملی هند به نحو مثبتی پاسخ می‌دهد؛ او ابراز علاقه می‌کند که مسئله‌ی بین‌النهرین در مذاکرات مطرح شود، "که صرف‌نظر از اهمیت خاص خود، نمی‌توان آن را به لحاظ استراتژیک از مسئله‌ی ایران جدا ساخت" ۱۲۳

به‌نظر او بهتر بود قبول کنند که، سیاستی حاکی از خودداری از عمل، از جانب هر دو دولت عملی نیست، چون هم اکنون روسیه با آزادی نامحدود در منطقه‌ی نفوذ خویش عمل می‌کند، بنابراین انگلیسها باید به لحاظ بختیاری‌ها و راه‌های دستیابی به چاه‌های نفت خلیج فارس و مناطق از بغداد تا بصره، و به همراه آنها دره‌ی کارون، آزادی عمل در اصفهان را باز یابند.

وزارت خارجه‌ی انگلیس در کل اهمیت اصفهان و نواحی نزدیک به آن را می‌پذیرفت ولی به خطر نفوذ روسیه در ایران توجه خاصی نداشت. مارلینگ اشاره

می‌کرد که، گرچه نفوذ روسیه اکنون به رقابتی جدی تبدیل شده، "خطر تحت الشعاع قراردادن نفوذ ماراندارد، و در زمان حاضر، نفوذ انگلیس نسبتاً بیشتر از روسیه است." ۱۲۴

اصفهان برای روس‌ها حائز اهمیت بود. مارلینگ به خاطر می‌آورد که وقتی او آخرین بار سازانف را دیده بود، وی اصرار می‌ورزیده که روس‌ها مسلماً "تقاضا خواهند کرد که آن ایالت را نگهدارند." تا از تجارت روسیه در منطقه‌ی نفوذ روسیه، در مقابل رقابت تجار انگلیس محافظت به عمل آورد" و اشاره می‌کرده که یزد می‌تواند مال انگلیس باشد. روسیه در عین حال به دلایلی که سازانف "نمی‌توانست آنها را توضیح دهد، چون درکشان نمی‌کرد." ۱۲۵ خواهان گسترشی بود از نواحی اصفهان و یزد به سمت ذوالفقار در شرق. در نتیجه، وزارت خارجه فکر می‌کرد که بعنوان امتیازی در مقابل اصفهان، می‌توان نواحی نفت‌خیز اطراف کرمانشاه را که به‌نظر می‌رسید برای روس‌ها اهمیت دارد، به آنها داد، و همچنین قبول تقاضای دیگر روس‌ها، یعنی محدود ساختن فعالیت و حقوق "بانک شاهنشاهی" در شمال. سیر مذاکرات هم به اینجا رسیده بود، گرچه مذاکرات درباره‌ی مرزهای مورد تجدیدنظر با روس‌ها، طی سال ۱۹۱۶ و در ۱۹۱۷ م. ادامه داشت. در این هنگام روس‌ها این پیشنهاد را ارائه دادند که، تعیین حدود مناطق می‌بایستی براساس موازین نژادی و جغرافیائی انجام گیرد، و با نشان دادن "چراغ قرمز" از سوی کرزن، در رابطه با این پیشنهاد، موضوعات همه به بعد موکول شد و با وقفه‌ای که به دلیل وقوع انقلاب اکتبر پیش آمد، همه غیرقطعی باقی ماندند ۱۲۶.

درکلیه‌ی این تبادل نظرها، به ایران که تا آن زمان "رفتار بسیار بدی داشت" توجه چندانی نمی‌شد. حکومت هند هنوز امید داشت که کشور را روی پاهای خود قرار دهد. اما هرتزل با حالتی غمگین و سنگین حکم نهایی را درباره‌ی مسیر احتمالی سیاست آینده‌ی انگلیس در ایران صادر کرد:

"مسلمان" ما اکنون آنقدر می‌دانیم که درک کنیم صحبت از احیاء احتمالی ایران بیهوده است. سعادت و رفاه مردمان آن کشور بداقبال، تا آنجا که می‌توان پیش‌بینی نمود، به مدیریتی بستگی دارد که فقط کنترل خارجی، چه مستقیم اعمال شود چه غیرمستقیم، می‌تواند آنها را تأمین کند. ارائه‌ی طرحی برای چنین کنترلی باید بخشی از برنامه‌ی ما برای یافتن راه‌حلی باشد که، نه تنها به نفع مردم، بلکه وسیله‌ای باشد برای از میان بردن اصطکاک بین ما و روسیه. این جریان در مناطق نفوذ ما و روس‌ها احتمالاً "شکل" بازرس کل را خواهد یافت." ۱۲۷

آنچه که به تحقق طرح فوق توسط دو دولت بزرگ سرعت بخشید، آخرین کوشش‌های ایرانیان "بداقبال" بود برای طرفداری از دولتهای مرکزی در پاییز ۱۹۱۵.

مارلینگ در گرفتن هرگونه تضمین از عین‌الدوله در مورد مسئله‌ی بی‌طرفی

ایران شکست خورد ۱۲۸. عین‌الدوله در ماه مه از جانب کارداران دوفسارتخانه بعنوان دولت مردی مهم و "به خاطر تجربیات طولانی و اهمیت نامش، به مثابه‌ی مناسب‌ترین مردی که می‌تواند کشتی ایران را سالم از میان طوفان بگذراند" ۱۲۹. انتخاب شد. از عین‌الدوله آنچنان که بود، حزب معینی پشتیبانی نمی‌کرد، مگر تلفیقی از گروه‌های میانه‌رو و مستقل و محافظه‌کار، درحالی که زیر فشار مداوم دموکراتهای افراطی و میانه‌رو بود.

طبق گفته‌ی مارلینگ ابتداء او مایل بود که براساس اصل "تا ببینیم نتیجه چه باشد" کار کند، یعنی این که وقتی او توانست ایران را دور از آلمان و عمال آن نگهدارد انگلیس‌ها و روس‌ها در عوض سعی کنند: "موقعیت او را تقویت کنند." ۱۳۰ اما ظاهراً نه وعده و وعید و نه پول، هیچکدام او را تحریک نمی‌کرد. او هر پیشنهادی را که به‌وی ارائه می‌شد، یا رد می‌کرد یا در پذیرفتن آن تاخیر رومی‌داشت. و همواره بطور پی‌گیر فقط یک چیز می‌طلبید: بیرون رفتن سربازان روسی از تبریز و رشت. چیزی که نه مارلینگ و نه دواتر، و نه ظاهراً جناحهای محافظه کار مجلس، آماده‌ی پذیرش آن بودند ۱۳۱. بدین‌صورت عین‌الدوله امیدهای دو کاردار را ناامید کرد، البته احتمالاً نه به‌خاطر اینکه در دوستی با دولتین صداقت نداشت بلکه چون‌کشت قدرت جناحهای ضد متفقین در دولت بیشتر بود. در واقع کابینه‌ی او در نتیجه استیضاح فرمان‌فرما وزیر داخله سقوط کرد. گمان براین بود که فرمان‌فرما با پول خودش دسته‌ای از قبایل سنجابی را تحریک کرده است که به ترکها، که حمله‌ی ضعیفی به خاک ایران در نزدیکی کرمانشاه کرده بودند، گوشمالی بدهند، تقاضای استعفا‌ی کابینه‌ی او نه چندان به دلیل این ماجرا، بلکه اعتقاد براین بود که او از کارداران سفارتخانه‌های انگلیس و روس پول گرفته و به تحریک آنها عمل کرده است. عین‌الدوله از فرمان‌فرما حمایت کرده و اعلام نمود که اگر قرار است او استعفاء بدهد، همه‌ی اعضاء کابینه باید استعفا دهند. در واقع این همان چیزی بود که اتفاق افتاد. ۱۳۲ علی‌رغم این واقعیت که دوفسارتخانه پول فراوانی خرج کردند تا هر رای و صدایی را بخرند و کابینه‌ای طرفدار متفقین برسر کار آورند، بازهم شکست خوردند.

بیشتر از یکماه پس از استعفا‌ی عین‌الدوله، کابینه‌ی مستوفی الممالک روی کار آمد، که نسبت به کابینه‌ی قبلی، روحیه‌ی همکاری کمتری از خود نشان داد. مارلینگ آرزو داشت که این موضوع یک بار و برای همیشه حل شود، به عقیده‌ی او تنها راهی که در مقابل دولت انگلیس بازمانده بود، فشار آوردن بر کابینه‌ی مستوفی بود. ایران می‌بایست با این مسئله روبرو شود که "اعلام کند با ماست یا علیه ما... این مثل آن است که از آن کشور بخواهیم با دولتهای دشمن قطع رابطه کند، تمایز این دو چنان ظریف است که برای متوسط ایرانیان قابل درک نیست و چنان اقداماتی باید کرد که جایی برای نیمه‌کاری یا شک و تردید باقی نگذارد. اگر ایران بخواهد به ما ملحق شود،

باید علیه آن دولتها اعلام جنگ کند. و در آن حالت ما موافقت خواهیم کرد که پرداخت دیرکرد، تا مثلاً "سه سال بعد از پایان جنگ به عقب بیفتد. در غیر این صورت هردو سفارتخانه بلافاصله کشور را ترک خواهند کرد." ۱۳۳ مارلینگ بیشتر و بیشتر عصبانی می‌شد. او از کلیه‌ی وسائلی که امید داشت توسط آنها دولت را بدون استفاده از زور به کنترل خویش درآورد، استفاده کرده بود.

از اواخر بهار اوضاع و شرایط داخلی به سرعت وخیم شده بود. در ماه مه، رئیس بانک استقراضی روس به قتل رسید. در اول سپتامبر به سمت گراهام، کنسول انگلیس در اصفهان تیراندازی شد و او زخمی شد، و یکی از گماشته‌های هندی وی کشته شد. در هفتم سپتامبر نایب کنسول انگلیس در شیراز، در اثر تیراندازی زخمی شد و روز بعد جان سپرد. در ۲۳ اکتبر منشی و یک غلام (مستخدم سواره) کنسولگری شیراز نیز هدف گلوله قرار گرفتند که غلام به هلاکت رسید. همچنین تا این زمان در مراکز بزرگ، اتباع انگلیسی و روسی به عقب‌نشینی مجبور شده بودند. در ماه آوریل که ترکها وارد کرمانشاه شدند، کنسول انگلیس ویلیام مک دوال - و کنسول روس را مجبور کردند که شهر را ترک کنند و در همدان سکنی گزینند. در ۲۵ اوت مک دوال و کنسول جدیداً تعیین شده‌ی روسیه برای کرمانشاه، بارون چیرکانف کوشیدند تا به محل ماء‌موریت خویش در کرمانشاه باز گردند، لیکن، شونمن آلمانی و حدود ۲۰۰ تن از سربازان محلی‌اش در کنگاور، راه را بر آنان بستند و به همدان بازگشتند. کاپیتان سون‌سون، افسر سوئدی فرماندهی هنگ ژاندارمری کرمانشاه، با بهانه‌هایی پیش پا افتاده از فرستادن اسکورت برای آنها سرباز زد، و کوشش برای گرفتن ژاندارم از پاسگاه دیگر نیز به جایی نرسید، و اتباع متفقین در اصفهان، روز اول سپتامبر آنجا را تخلیه کردند. در کمیته‌های ایالتی حوادث قتل و خشونت نسبت به اتباع خارجی مورد نکوهش قرار گرفت.

به نظر می‌رسید که قوام‌الملک در شیراز، از کنترل شهر ناتوان است. صبح روز ۱۰ نوامبر روزی غم‌انگیز برای اوکانر بود. کنسولگری توسط ژاندارمهای مسلح محاصره شد (افسران سوئدی روز پیش شهر را به بهانه‌ای ترک کرده بودند) و نامه‌ای به امضای "کمیته‌ی حراست از استقلال ایران" به کنسولگری تسلیم شد، که در آن خواسته شده بود اعضای کنسولگری به عنوان زندانی در عرض سه ساعت آنجا را ترک کنند. اوکانر اظهار می‌دارد که او کلیه‌ی مکاتبات خویش را سوزانید و مبلغ ۲۰۰۰ لیره که از بودجه‌ی فارس صرفه‌جوئی کرده بود، نزد همسایه‌ی کنسولگری به امانت گذاشت، و خود را تسلیم محاصره‌کنندگان نمود ۱۳۴. روی هم‌رفته یازده نفر اتباع انگلیسی دستگیر شدند (چهار زن و هفت مرد) و از طریق کازرون به قلعه‌ی اهرام، انتقال داده شدند. زنان را تحت الحفظ به بوشهر بردند. واسموس بخشی از راه را با زندانیان پیمود و با کنسول درباره‌ی اوضاع سیاسی ایران و نقاط دیگر صحبت می‌کرد. این، در واقع

برای تنگستانی‌ها یک پیروزی بود که تا اوت سال بعد زندانیان را آزاد نساختند و در این ماه آن‌ها را با چهارده زندانی ایرانی که انگلیسی‌ها آن‌ها را بین ماه‌های فوریه و اوت ۱۹۱۵ در جنوب دستگیر کرده بودند، مبادله نمودند.

حتی با وجودی که در سراسر ماه اکتبر تهدید آلمان بیش‌تر متوجه انگلیس در ایران بود، مقامات لندن و هند درباره‌ی امنیت حوزه‌های نفتی و بین‌النهرین نسبتاً مطمئن بودند ۱۳۵. تا نزنند، در بین النهرین ترک‌ها را در کوت العماره شکست داد و بطرف تیسفون پیشروی نمود، و در آنجا نیز ترک‌ها را وادار به هزیمت نمود. اما نیروهای انگلیس خود متحمل تلفات سنگینی شدند. در آغاز ماه نوامبر شکست العماره رفته‌رفته نگرانی‌هایی بوجود آورد و از آن پس حیثیت انگلیس در ایران، سریعاً کاهش یافت. ترک‌ها توانستند نیرویی فراهم آورند و شروع به پیشروی در خاک ایران نمودند. اتباع روس و انگلیس در ۲۳ نوامبر همدان را به قصد تهران ترک کردند و ترک‌ها با پیشروی خود به آن سوی همدان رسیدند.

در این حال در پایتخت و نقاط دیگر به نظر می‌رسید احزاب طرفدار آلمان پا می‌گیرند. وزارت خارجه‌ی انگلیس که می‌دید دولت انگلیس قادر نیست نیرویی برای ایران اختصاص دهد، به روس‌ها اصرار ورزید که با حداکثر سرعت ممکن تعدادی نیرو اعزام دارند. این کار به نحوی دلخواه انجام پذیرفت. به ژنرال باراتف در ۲۰ اکتبر دستور داده شد که به فرماندهی نیرویی متشکل از سربازان جبهه‌ی قفقاز به ایران برود. طلایه‌دار این نیرو، زیر فرماندهی ژنرال زولوتازیف در ۱۴ نوامبر به ۱۵ مایلی شمال تهران رسید. وحشت و نگرانی بر شهر مستولی گردید. کابینه‌ی مستوفی-الممالک به هرسویی کشیده می‌شد. متفقین در ماه اکتبر در برابر قرض‌های ایران اجازه‌ی دیرکرد پرداختی به ایران داده بودند. اما ظاهراً آلمان‌ها قیمت بالاتری به دولت پیشنهاد دادند. کارها، انگیزه‌ها و هدف‌ها در هم شدند و کلاف سردرگمی بوجود آمد. موضوع برای ایرانی‌ها کاملاً روشن نبود که آیا این ترک‌ها و سوئدی‌ها به تحریک آلمان‌ها هستند که می‌خواهند به انگلیسی‌ها حمله کنند، و یا خود ایرانی‌ها هستند ۱۳۶. رفت و آمدهای زیادی بین سفارتخانه‌های خارجی و وزارت خارجه‌ی ایران صورت می‌گرفت. احمدشاه بداقبال با توصیه‌های متناقضی که از هر سوی به وی می‌شد، سرگیجه گرفته بود. او که در حالت عادی، جوانی بی‌اراده و ضعیف‌النفس و بی‌فایده بود، ناگهان در چشم به‌هم زدنی به‌خاطر موقعیت سمبلیکش بعنوان رئیس دولت، اهمیت پیدا کرد. سرانجام زمان عمل فرارسید. اکثریت نمایندگان مجلس و وزرای کابینه به تشویق آلمان‌ها تصمیم گرفتند که تهران را ترک کنند و دولت را در اصفهان تشکیل دهند، که توصیه شده بود شاه در آنجا به آن‌ها بپیوندد.

ظاهراً نقشه‌ی تغییر مکان دولت به اصفهان با همکاری آلمان‌ها و اطلاع احمدشاه در آوریل ۱۹۱۵ م ۱۳۳۳/۰ ه.ق. طرح شده بود. خروج از تهران در ۱۵

نوامبر آغاز شد. در میان مهاجرین - که این اسم بعداً به آنها داده شد - تعداد بسیاری از اعضای برجسته‌ی جامعه‌ی ایران، از جمله چند وزیر، تعدادی اعضای دفتری کابینه و نمایندگان، مجتهدین، روشنفکران، افسران سوئدی و ایرانی و افرادی از بریگاد مرکزی و سرانجام جمعیت رنگارنگی که احتمالاً "آگاهی‌شان از مواقع جریان کمتر از دیگران بود، قرار داشتند ۱۳۷. کالسکه‌ها و گاریهای اسبکش، اسب و قاطر و هر وسیله‌ی حمل و نقلی که به دست هرکس رسیده بود، جاده‌ی از شاه عبدالعظیم تا قم را در خلال شب و صبح روز پانزدهم پوشانده بود. مهاجرت روز بعد نیز ادامه داشت و دربار اعلام نمود که شاه تصمیم به ترک پایتخت گرفته است، احمدشاه در لباس سواری خود درحالتی بی‌نهایت هیجان زده و مضطرب آماده‌ایستاده بود. او سرانجام پس از درخواستهای مکرر از جانب کارداران سفارتخانه‌های انگلیس و روس برای شرفیاب شدن، در آخرین دقایق تقاضای آنها را پذیرفته بود.

جو پایتخت آکنده از ترس و انتظار بود. هیچکس واقعاً نمی‌دانست نتیجه و عواقب احتمالی این کار چه خواهد بود. کسانی که طی مهاجرت از ماجراهای خویش یادداشتی بجا گذاشته‌اند، به طرز قابل درکی به طبیعت قهرمانانه‌ی تصمیم خویش برای ترک خانواده و دوستان و مواجه شدن با خطرات آشکار جانبداری از دشمنان دولتهای بزرگ انگشت گذاردند.

لیکن درباره‌ی نگرانیهای بیشتری که اکثریت مردم در این دوران پر آشوب تحمل کرده‌اند، کمتر گفته شده. احتمال پیروزی نظامی ترکها، آلمانها بر نیروهای متفقین در ایران، گرچه آنقدرها بعید به نظر نمی‌رسید حداقل تا حدودی مبهم بود. درحالیکه تهدید اشغال نظامی تهران توسط نیروهای روس (باوجود تهدید ترکها از جانب غرب) تهدیدی بسیار واقعی بود. اما وقتی اعلام شد که احمدشاه بالاخره تصمیم گرفته که در پایتخت بماند، همه خشکشان زد. مارلینگ و دواتر، پس از ملاقات با شاه در شب شانزدهم با همکاری حزب، درباریان و کارداران طرفدار متفقین با این وعده که در صورت احیاء نظم، روسها سربازان خود را از کرج بیرون خواهند برد ۱۳۸، وی را از ترک پایتخت منصرف ساختند.

به وعده‌ی فوق عمل شد، سربازان روس در بیست و پنجم نوامبر از کرج خارج شدند و به نیروی اعزامی روس پیوستند که به دو دسته تقسیم شده بود: یکی در جاده‌ی تهران - همدان عمل می‌کرد و دسته‌ی دیگر به سمت ساوه و قم پیشروی می‌نمود. در این جامه‌های یک کمیته‌ی دفاع ملی (کمیته‌ی حافظین استقلال) تشکیل داده بودند و نمایندگان به مناطق گوناگون، به خصوص غرب اعزام داشته بودند. مهاجرین قبل از رسیدن نیروهای روس به قم، عقب نشستند و پراکنده شدند، عده‌ای به اصفهان و از آنجا به کرمانشاه راهی شدند. و بدنه‌ی اصلی مهاجرین از طریق سلطان‌آباد و بروجرد یا دشواری از کاشان به کرمانشاه رفت. در کرمانشاه دولتی موقتی به ریاست

نظام السلطنه مافی ۱۳۹ انتخاب گردید، پیمانی رسمی با آلمانها بسته شد و کوشش‌هایی به عمل آمد تا برای مقابله با روسها یک نیروی رزمی حدوداً "۸۰۰۰ نفری تشکیل دهند" متشکل از ژاندارمها، سربازان محلی (بطور عمده لر، کرد، عده‌ای عرب و آذربایجانی، بختیاری و قشقایی) و مجاهدین رضاعلی دیوان بیگی که خود در مهاجرت شرکت داشت و سرانجام سر از ترکیه در آورد، از آشفتگی اوضاع نظامی و سیاسی این نقاط حکایت می‌کند که دولت موقت با اعمال آلمان، ترکها و دولت مرکزی در تهران تماس داشت، و بین قبایل بین آلمانها و ترکها و ایرانیان برسر عملیات نظامی و موضوعات دیگر درگیری و مناقشه بود. به نظر می‌رسد که عمده‌ترین منطقی تضاد بین نیروهای متخاصم روس و ترک و ایرانی، گذرگاه‌های همدان، کنگاور، ملایر و گروس بوده که به سرعت از این دست به آن دست می‌گشت. تا اینکه در اواخر ماه مارس ۱۹۱۶ سربازان روس سرانجام آخرین بقایای ترکها، ژاندارمها و مهاجرین را از مرز ایران عقب راندند و مهاجرین به استانبول رسیدند. عده‌ای در بغداد ماندند و عده‌ای به پایتخت یا به دیگر ایالات کشور بازگشتند. ۱۴۰

برخی مانند سلیمان میرزا و وحیدالملک که برای به موفقیت رساندن اتحاد ایران و آلمان سخت کوشیده بودند، به شدت سرخورده و ناامید شدند. دلیل شکست این کار بزرگ در سطح عملی تا حدی ضعف رهبر آن بود، نیروهای مسلح آن سازماندهی بدی داشتند و فاقد پول و وسایل بودند. درعین حال با گذشت زمان روحیه‌ها خراب می‌شد. شرایط پیروزی این کار به کمک‌های عملی ترکها و آلمانها بستگی داشت حال آن که می‌بایست براساس مشارکت و حمایت فعال توده‌های مردم ایران و دربار، در مرکز قرار می‌گرفت. متفقین صرف‌نظر از تهدیدات و اقدامات نظامی برای برگرداندن اوضاع به نفع خویش، می‌توانستند به دوستان و حامیان خود در میان رجال کشور تکیه کنند. شاید برای یک ایرانی متوسط، آسانتر بود که دشمنان قدیم را صبورانه تحمل کند تا دوستان جدیدی بیابد که انگیزه‌هایشان در ایران کاملاً روشن نبودند. بازهم شاید برای آن دسته از اعضای دولت که در پایتخت ماندند یا به آنجا بازگشتند، چاره‌ای جز همکاری با متفقین نبود.

لیکن در تمام طول ماه دسامبر اوضاع برای متفقین هنوز هم سخت دشوار بود. با پیشروی سربازان ترک، و تحریک عناصر شورشی در سایر نقاط کشور، اتباع انگلیسی و روسی مجبور شدند از همدان (۲۳ نوامبر)، سلطان آباد (۹ دسامبر)، کرمان (۱۴ دسامبر) و یزد (۱۷ دسامبر)، خارج شوند. اهواز، اصفهان و شیراز قبلاً تخلیه شده بود.

شاه و مستوفی‌گاه بطور آزمایشی به مسئله‌ی اتحاد با متفقین فکر می‌کردند. شاه ظاهراً "پیشنهاد کرده بود که اتحادی بین ایران و کلیه‌ی دولتهای متفق منعقد گردد، درحالی که مارلینگ به او توصیه می‌کرد که این اتحاد فقط بین ایران، روسیه و بریتانیای

کبیر باشد. ۱۴۱. مستوفی با جسارت، شرایط یک اتحاد را ترسیم کرد، ولی از زمانی که حیثیت متفقین در شرق بطور کلی افول کرد، یکبار دیگر اعتماد و اطمینان در پایتخت افزایش یافت. در اواسط ماه دسامبر به گفته‌ی مارلینگ "آلمانها، آقای سراسر ایران" در جنوب خطه‌ی یزد، قم، سلطان و کرمانشاه بودند. جدی‌تر از همه، اوضاع نامطلوب بین‌النهرین بود که در آنجا ترکها در ۳ دسامبر بلافاصله پس از عقب‌نشینی انگلیس‌ها آنها را در کوت محاصره کردند. در نقاط دیگر نیز موفقیت متفقین چندان رضایت‌بخش نبود. ۱۴۲.

شرایط اتحاد برای تضمین به اصطلاح "بی‌طرفی دوستانه" ایران، همه‌چیز بود مگر شرم‌گینانه. این شرایط عبارت بودند از بعضی دست‌اندازیهای ارضی، غرامت مالی، به‌وجود آوردن یک ارتش ۵۰/۰۰۰ نفری و افسران مربی خارجی، اصلاح عهد-نامه‌ی ترکمان چای، اصلاح تعرفه‌های گمرکی، تقلیل امتیازات بدست آمده‌ی روسیه در نتیجه‌ی اولتیماتوم ۱۹۱۱ م. ۱۳۲۹/۰ ق. و لغو اجبار ایران برای به رسمیت شناختن کنوانسیون ۱۹۰۷ م. ۱۳۲۵/۰ ق. انگلیس-روسیه. ۱۴۳.

این روشن نیست که آیا مستوفی الممالک می‌کوشید زمانی که شرایط مناسب بودند، دست به معامله‌ی خوبی بزند، یا عمداً در پی رد یکسره‌ی اتحاد با متفقین بود، آنچه روشن است این است که افکار عمومی شدیداً مخالف تضمین بی‌طرفی بود. مستوفی در ارائه‌ی متن اصلی اتحاد به دو سفارتخانه تأخیر کرد، احتمالاً به این امید که با گذشت زمان نیروهای ترک و ایرانی، نهایتاً در مبارزه پیروز گردند.

دولتمردان ایران، شاید در این زمان بیش از هر زمان دیگر در تاریخ جنگ در ایران، به دلیل نداشتن قوه‌ی دوران‌دیشی و سرعت حرکت لازم، دچار اشتباهات بزرگ شدند. برای اینکه در نهایت ایران نه‌تنها مجبور به رعایت بی‌طرفی گردید و به دخالت بیشتری از جانب دودولت بزرگ تن داد، بلکه در مقابل این اقدامات چیزی هم نتوانست به دست آورد. مسلماً وضعیت نظامی همه‌جا پیوسته در حال تغییر بود، و گاه پیش می‌آمد که همه‌چیز کاملاً مبهم به نظر می‌رسید، افزون بر این، متفقین نیز به نوبه‌ی خود در قبال بی‌طرفی ایران، از انجام هرگونه مصالحه تأخیر می‌کردند. این تأخیرها به نفع آنها تمام شد، چون روسها برای تحکیم مواضع نیروهای خود در شمال ایران فرصت بیشتری یافتند. ۱۴۴.

اختلاف‌نظر در میان مقامات انگلیسی میزان نگرانی دوایر گوناگون دولت انگلیس را درباره‌ی اوضاع بطورکلی منعکس می‌ساخت. مقامات وزارت خارجه‌ی انگلیس - از جمله گری - چنین می‌اندیشیدند که مشورتهای بیشتری لازم است، نیکلسون، می‌پرسید که یک اتحاد خوب: "در صورتی که افکار عمومی ایران همچنان مخالف آن باشد" چه فایده‌ای دارد؟ ۱۴۵. وزارت جنگ و حکومت هند با نظر مساعدتری به این مسئله می‌نگریستند. روبرتسون فکر می‌کرد که از دیدگاه نظامی

"در شرایط موجود پرداختن بهایی سنگین ارزش آن را دارد، برای این که ایران یا بخشی از آن را در کنار خود داشته باشیم" ۱۴۶ چمبرلین معتقد بود که حتی اگر یک اتحاد "نتواند کاری انجام دهد، قطع رابطه و جدایی بدتر خواهد بود." گرچه خود او در توهمات‌گری و نیکلسون سهیم بود. ۱۴۷ روسها استدلال می‌کردند که این تقاضاها بیش از حد زیاد هستند، سازانف نیز بیان می‌داشت که روسیه در وضعیتی نیست که بتواند اسلحه و مهماتی به ارتش مورد بحث بدهد، حداکثر آنها سعی می‌کردند از جبهه‌ی قفقاز نیروهای بیشتری برای پشتیبانی نیروهایی که هم‌اکنون به سوی کرمانشاه در حرکت بودند، اعزام دارند. لیکن او فکر می‌کرد شاید روسیه بتواند تعدادی افسر برای ارتش مورد نظر ایران تأمین کند. مارلینگ که همیشه درصدد بود هرچه زودتر ایران را به تضمین بی‌طرفی پای‌بند کند، در برابر عکس‌العمل سازانف عصبانی شده گفت که به‌نظر می‌رسد سازانف "بطور کامل یا اصولاً" حساسیت اوضاع تهران و نقاط دیگر را درک نمی‌کند. ۱۴۸ برای مارلینگ دواتر انتخاب کابینه‌ای مناسب دشوار بود. طبق گفته‌ی مارلینگ شاه و "نخست‌وزیر" صمیمانه موافق اتحاد بودند، اما سیاستمداران حرفه‌ای بنابه دلایلی که به "افکار عمومی" مربوط می‌شد، پنهانی با متفقین مخالف بودند. به نظر مارلینگ روی آوردن به سیاستمداران سازشکارتر مانند علاء‌السلطنه، فرمانفرما، یا سپهداراعظم در آن زمان چندان مفید نبود. چون سپهدار و علاء فقط به عنوان رءای دهندگان "منفعل" در کابینه ارزشمند بودند و زمان هنوز کاملاً "برای" فرمانفرما "ی انگلوفیل مناسب نبود. ۱۴۹

درعین حال، چمبرلین برای هاردینگ نوشت که چون مسئله‌ی قرض دادن افسران روسی و انگلیسی در رابطه با مذاکرات اتحاد مورد بحث قرار خواهد گرفت، آیا هندوستان در موقعیتی هست که بتواند افسری تأمین کند؟ روسها ظاهراً "به فرستادن ۲۵ افسر راضی شدند. نایب‌السلطنه در ۱۵ دسامبر پاسخ داد و در آن مخالفت عمیق خود را با کل این طرح اظهار نمود. او تصور می‌کرد شرایط اعلام شده از طرف ایران برای اتحاد از طرف دولت انگلیس "باز دارنده و نامعقول" تلقی خواهد شد: حتی اگر مورد مذاکره قرار گیرد در تأمین افسران مناسب در حال حاضر مشکلات قابل ملاحظه‌ای خواهیم داشت و تا زمانی که اوضاع به‌طور محسوسی روشن نشده است. مسلماً" در ابراز پیشنهاد به‌کار گرفتن افسران انگلیسی تردید خواهد نمود" او معتقد بود در عوض این، سودمند است که برای تثبیت اوضاع سربازان روسی به قم و تهران بروند. ۱۵۰

مستوفی اکنون زیر فشار افکار عمومی صحبت از استعفاء می‌کرد. او برای مارلینگ اعتراف کرد که دولت ایران در مواجهه با شورش در ایالات مرکزی و جنوبی ناتوان بود، و هم‌اکنون اوضاع در دست ژنرال باراتف روسی است. چون مذاکرات به جایی نرسید، او پیشنهاد جدیدی به متفقین ارائه می‌کرد که مهمترین نکات آن عبارت بودند از:

"ایران بر سر این است که سیاست بی‌طرفی دوستانه در پیش گیرد و به منظور داشتن نیرویی که قادر به فرونشاندن تحریکات آلمان باشد، بریگاد قزاق باید همراه با افسران روسی به ۱۰۰۰ نفر افزایش یابد. دو دولت تسلیحات و تجهیزات در اختیار ایران بگذارند، یا در تاءمین آنها به دولت ایران کمک کنند... و با افزایش اندک گمرکات واردات قند و کالاهای نخی موافقت نمایند..." ۱۵۱

نیکلسون بر تلگرام مارلینگ این را افزود:

"این بهترین چیزی است که در اوضاع و احوال کنونی می‌توان امید داشت." ۱۵۲

شاه اکنون سپهدار اعظم را برای پست صدراعظمی پیشنهاد می‌کرد. مارلینگ و وزارت خارجه موافق فرمانفرما بودند و بوکانن از پطروگراد گزارش داد که روسها نیز براین نظرند که باید فرمانفرما انتخاب گردد. لیکن به محض انجام این کار، سفارت روسیه بدون فوت وقت به تحکیم روابط خود با گروه "روسی" درون کابینه و پارلمان پرداخت، و کمک کرد تا اندیشه‌ی اتحاد به یک توافق ساده تبدیل شود، که بطور عمده در درجه‌ی اول افزایش نیروی بریگاد قزاق را در شمال پیش‌بینی می‌کرد. در نهم ژانویه مارلینگ به گری نوشت که در واقع دولت ایران در جریان تهیه‌ی این طرح است، که همراه نکات دیگر باید در موافقت‌نامه کلی با دو دولت گنجانده شود. مارلینگ به شنیدن این موضوع، به فرمانفرما و سپهدار (وزیر امور خارجه) اشاره می‌کند که دولت متبوع وی: "... ممکن است با وضعیتی که ایران را پس از جنگ فقط با یک نیرو باقی‌گذارد که زیر فرماندهی افسران تعلیم دیده توسط روسها باشد، مخالفت خواهد کرد... و مسلماً" تقاضا خواهد کرد که هر نیرویی که برای ابقاء نظم در جنوب لازم باشد، با منافع بسیاری که انگلیس در آنجا دارا است، به همان ترتیب باید زیر نفوذ انگلیس‌ها باشد." چند روز بعد، او در تلگرامی دیگر توضیح می‌دهد که با اضافه‌شدن بر تعداد بریگاد قزاق در منطقه‌ی نفوذ روسیه، ژاندارمری دیگر علت وجودی خود را از دست خواهد داد، حتی اگر پول کافی برای نگهداری آن فراهم شود. به علاوه او فکر نمی‌کرد که اگر قرار باشد باقی مانده‌ی نیروی ژاندارمری در پایتخت به جنوب اعزام گردد، مسئله‌ی جنوب حل شود. از تعداد نه هنگ فقط سه هنگ یا کمتر دست‌نخورده باقی مانده بودند. بقیه درگیر جنگهای این طرف و آن طرف بودند، یا پراکنده شده بودند. بنابراین مارلینگ پیشنهاد کرد که به جای وقت‌گذران بیشتر با طرح‌هایی مربوط به سوئدیها و ژاندارمری، باید به دولت ایران گفت که "درست در زمانی که ما مناسب بدانیم سپاهی تحت نظر افسران انگلیسی تشکیل خواهیم داد." ۱۵۴

وزارت خارجه‌ی انگلیس و حکومت هند به اتفاق آراء با این نظر موافقت کردند. ۱۵۵

وظیفه جلب نظر مساعد هند با چمبرلین بود. او نامه‌ای به هاردینگ نوشت و با توضیح نقشه‌ها اضافه نمود: "من مشکلات را درک می‌کنم، اما هم به خاطر احیای نظم و هم برای جلوگیری از تقلیل نفوذ انگلیس در خارج از تهران، در صورت امکان -

ترتیبات مشابهی زیر نظر افسران انگلیسی، بی‌نهایت مطلوب است. "۱۵۶ نایب - السلطنه، سرانجام با این ترتیبات موافقت کرد. او نوشت، حکومت هند با نگهداری "شواهد قدرت انگلیس در خارج از منطقه‌ی نفوذ روسیه" موافقت نمود و اضافه کرد، "ما همیشه از به وجود آوردن نیرویی زیر نظر افسران انگلیسی برای این منظور پشتیبانی کرده‌ایم. "۱۵۷ هرتزل بازیرکی اشاره به تناقضات دولت هند در سال گذشته می‌کند، که پیشنهاد پروژه‌ی مورد بحث را رد کرده بود. "حالا به‌من می‌گویند آنها (همیشه پشتیبانی کرده‌اند) ... این نمونه‌ی بارزی است از این که چگونه هم و غم دولت هند مصروف عملیات بین‌النهرین می‌شد. "۱۵۸

سایکس برای این مأموریت انتخاب شد. ۱۵۹ چمبرلین از این واقعیت آگاه بود که ایرانیان با تشکیل نیرویی زیر نظر انگلیس مخالفت خواهند کرد، چون "این امر به رسمیت شناختن منطقه‌ی تحت نفوذ ذکر شده در کنوانسیون انگلیس - روسیه تلقی خواهد شد"، اما، او نوشت، "این پیشنهاد را باید بر آنها تحمیل کرد. "۱۶۰ وظایف سایکس چنین توصیف شد، او "ظاهراً" جلوگیری از حرکت آلمانها به سمت شرق می‌کند و کار ارتباط با ترتیباتی دارد که قبلاً "به این منظور در سیستان آغاز گشته: "وقتی این کار تکمیل شد، آنگاه نیروی بالفعلی که آماده است، در اختیار دولت ایران گذاشته شود، می‌تواند به هر اعتراضی که از جانب آن دولت نسبت به اصل این طرح می‌شود جوابگو باشد. "۱۶۱ اولیفات معتقد بود که این مسئله هرچه زودتر حل شود بهتر است، نیکلسون نیز بر همین عقیده بود: "اگر بلافاصله دست بکار شویم، و اگر هدف اصلی این مأموریت در لفافه است، اینجانب عرض می‌کنم که می‌توانیم رضایت دولت ایران را نادیده بگیریم. "روسها قبلاً" پیشنهادات انگلیس را مورد تأیید قرار داده بودند. ۱۶۲

بنابراین دیده می‌شود که چگونه وزارت خارجه‌ی انگلیس به ابتکار مارلینگ و هند، که تا حدی از روی اکراه به دنبال آنها کشیده می‌شد، از فرصت استفاده کرده و پروژه‌ی خود را در توافقی گنجانند، که بدواً "فقط اجازه‌ی افزایش افراد بریگاد قزاق را در شمال می‌داد.

به کار گرفتن افسران انگلیسی برای تشکیل نیرویی ایرانی "که در دراز مدت معلوم شده بود، ناگزیر است" ۱۶۳ اکنون به نظر اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. با وجود این، بجا است اشاره کنیم که شواهد حاکی از این نیست که تشکیل پلیس جنوب ایران به شکل نهایی خود به مثابه‌ی نیرویی سیاسی - نظامی، حاصل نقشه‌ی دقیقاً "تعیین شده از جانب انگلیس است، آنچه روشن است این است که نقشه‌های معینی از سوی کلیه‌ی دوایر مربوط دولت انگلیس از ۱۹۰۵ م ۱۳۳۳/۰ ه. ق. و حتی قبل از آن، برای کنترل هرج و مرج و حفاظت از منافع انگلیس در ایالات جنوب، طرح شده بود. سازمان یافتن نیروی ژاندارمری به‌طور موقت، اندیشه‌ی یک نیروی محلی را که زیر نظر

افسران انگلیس باشد، عقب زده بود. اما این کار نیز رضایت بخش از آب در نیامد. قرار و مدارهای مخفیانه‌ای که با روسها در بهار ۱۹۱۵ گذاشته شد، راه را برای کنترل آزادانه‌تر و قطعی‌تر منطقه‌ی بی‌طرف هموار ساخت. در رویارویی با اغتشاشات فزاینده و اعزام هیئت به افغانستان از طرف آلمان، این تدابیر اتخاذ شد تا از مرزهای هندو نواحی نفت خیز خوزستان و راه‌های خروجی خلیج فارس محافظت شود، یعنی اعزام قوای سرکوب و تنبیهی به مراکز ساحلی و داخلی خاک ایران، اشغال بوشهر، تحکیم مواضع مکران ایران و نواحی بلوچستان، تشکیل کمربند نظامی شرق ایران، پیمانهای تجدید شده با بختیارپها و شیخ محمره، و کوشش برای تاءمین وفاداری قشایی‌ها و ایل خمسه ثابت کرد که اعتماد و اتکاء نامحدود به آن، ناکافی، دشوار و خطرناک است. مهمتر از همه حیثیت انگلستان در پایتخت و نقاط دیگر به سطح بسیار پائینی نزول کرده بود. مارلینگ در نگاهی به گذشته، فکر می‌کرد نفوذ انگلیس نسبت به روسیه درست از لحظه‌ی تهدید عین‌الدوله به استعفاء به سرعت روبه کاستی نهاد. "این که حیثیت مانا چه حدی نزول کرده بود می‌توان آن را از شرایطی که مستوفی الممالک برای معامله با ما بر سرب‌ی طرفی دوستانه‌ی ایران پیشنهاد کرده بود، فهمید... نیروی اعزامی روسیه صحنه را عوض کرد. به زودی نفوذ روسیه به سطح عالی تری رسید... لحن آشتی و توافق به گردنکشی تبدیل شد، به خصوص در مذاکراتی که منجر به موافقت نامه‌ی مشهور اوت ۱۹۱۶ شد. "۱۶۴"

در تجزیه و تحلیل نهایی، همه چیز در جنوب حاکی از یک خلع قدرت بود. با تشویق‌های انگلیس در دوره‌ی اضطراری، روسها آرام آرام در گذرگاه از ترکیه به ایران حایل شدند. در خود ایران سربازان روس به صفوف گوناگونی تقسیم شدند، قصد داشتند نقاط استراتژیک را اشغال کنند، به همانگونه که ارتش بخواهد کشوری را زیر سلطه‌ی نظامی دائمی خود نگهدارد. بطوری که نیکلسون اشاره کرد، موفقیت‌های روسیه نمی‌توانست بالقوه "دشمن" را به نقاط دیگری براند، یعنی به حوزه‌های نفتی یا به هر ترتیب به منطقه‌ی نفوذ انگلیس، "اگر بلای دیگری در بین‌النهرین بر ما نازل شود، به احتمال زیاد جنوب ایران در مقابل ما قرار خواهد گرفت، مگر این که در این زمان عمل قاطعی در آنجا صورت گیرد. "۱۶۵"

وقتی وزارت خارجه درباره‌ی سربازانی که باید برای پیاده شدن در بوشهر در نظر گرفته شوند پاسخ داد (هند در آخرین دقائق دریافت که می‌تواند نیروی بسیار اندکی در اختیار بگذارد). نیاز اعزام نیرو به جنوب ایران نه فقط بر اساس تاءمین حمایت از سران قبایل طرفدار انگلیس توجیه گردید، بلکه استدلال می‌شد:

"خطری که به طور ناگزیر عدم فعالیت مداوم، دولت انگلیس در منطقه‌ی نفوذ انگلیس در ایران به وجود خواهد آورد، چه به لحاظ حیثیت آنها در شرق، و هم چنین موقعیت نظامی اضطراری در بین‌النهرین، و لزوماً طرز نگرش خانهای بختیاری و والی پشت کوه، و ملاحظات دیگر مانند امنیت حوزه‌ی نفتی و وضعیت بلوچستان و افغانستان

و تأثیر آن در هند، اینها همه مسائلی هستند که اگر به جنوب ایران اجازه داده شود در کنار دشمن قرار گیرد، به صورت حادی نمایان خواهند شد. . . . و تناقض‌هایی که این امر با موفقیت‌های روسها در شمال خواهد داشت. "۱۶۶

بحث درباره‌ی جزئیات اعزام این هیئت از ژانویه تا مارس یعنی تا زمانی که در واقع سایکس به ایران رسید، ادامه داشت. تا این زمان هنوز چیزی در جهت حل مسایل با دولت ایران به امضاء نرسیده بود. کابینه‌ی فرمانفرما فقط چهل‌روز دوام یافت و در ۵ مارس کابینه‌ی سپهدار اعظم به روی کار آمد. ۱۶۷ در واقع در این زمان بود که متن موافقت‌نامه‌ی تنظیم شد که از جمله این چیزها را پیش‌بینی می‌کرد: " . . . در ایالات جنوب . . . به تدریج یک نیروی نظامی تقریباً" یازده هزار نفری تشکیل خواهد شد. فرماندهی این نیرو . . . همانند فرماندهی بریگاد قزاق خواهد بود. دولت بریتانیا برای سازماندهی و تعلیم این نیرو تعدادی کافی افسر، درجه‌دار و پزشک در اختیار دولت ایران قرار خواهد داد، و تا زمانی که جنگ در اروپا ادامه دارد هزینه‌ی تجهیزات و نگهداری آن را خود تقبل می‌کند. . . ."

مقررات مشابهی هم برای بریگاد قزاق پیش‌بینی شد. و اما برای نگهداری این نیروها پس از به پایان رسیدن جنگ باید کمیسیون مالی مشترکی تشکیل گردد تا درباره‌ی منابع درآمد بحث کرد، و برخرج وام ۲۰۰۰/۰۰۰ لیره‌ای که دو دولت برای دادن به ایران موافقت کرده بودند، نظارت کند. ۱۶۸ اما گرفتن امضاء از کابینه‌ی سپهدار در شرایطی نسبتاً " مبهم، به منظور رسمیت بخشیدن به موافقت‌نامه‌ی فوق که بعدها به موافقت‌نامه‌ی سپهدار شهرت یافت، تا اوت همان سال طول کشید. دیگر در این زمان هسته‌ی اولیه‌ی پلیس جنوب ایران به فعالیت درآمده بود و روسها نیز خیلی پیش از این زمان بر نیروی عددی قزاق‌ها افزوده بودند.

روسها خواسته‌های خود را به خوبی می‌شناختند. و با پی‌گیری، هدف خود را در شمال تعقیب می‌کردند تا این که سرانجام آن را بدست آوردند. دولت انگلیس از این که در چنان وسعت زیادی دست به دخالت مستقیم بزند، تاءخیر می‌کرد، و دچار تردید بود. البته این طریقه‌ی عمل خارج از آن چهارچوب سنتی برخورد دو دولت بزرگ به مسئله‌ی ایران نبود.

به واقع خطر آلمان فی‌نفسه تهدیدی برای موقعیت انگلیس در ایران نبود. به نظر می‌رسد دشواری‌های بین‌النهرین و نشان دادن عکس‌العمل به نفوذ روسیه، در تکان دادن و حرکت انگلیس به سوی عمل مثبت، اساسی‌تر بوده‌اند. کمبود نیرو و موافقت سپهدار در تعیین ماهیت این مداخله اساسی بودند، یعنی این نیرو به صورت یک نیروی محلی زیر کنترل انگلیس درآمد، تا به شکل یک قوای اعزامی یا تنبیهی، در این معنی پلیس جنوب ایران را می‌توان یک "بلوف" توصیف کرد. ۱۶۹ به عبارت دیگر می‌توان استدلال کرد که این موافقت‌نامه پیش از این که موجد پلیس

جنوب ایران باشد، خود نتیجه‌ی منطقی مواضع جدیداً "اصلاح شده‌ی بریتانیا و روسیه در ایران بود. ریچارد استیل از وزارت جنگ در اوایل تابستان ۱۹۱۶ م / ۱۳۳۴ هـ.ق. به‌طور مختصر و بی‌کمترین پرده‌پوشی اوضاع بین‌پائیز ۱۹۱۵ و تابستان ۱۹۱۶ م / ۱۳۳۴ و ۱۳۳۳ هـ.ق. را چنین جمع‌بندی می‌کند:

"پس از کوششی برای به‌نظم‌درآوردن اوضاع به وسیله‌ی عقد پیمانی بین روسیه، بریتانیای کبیر و ایران که مذاکرات آن تاکنون به‌جایی نرسیده، و در آن موادی که تشکیل نیروهایی زیر نظر افسران روسی و انگلیسی از مهمترین وجوه آن بودند، دو دولت غرب از سوی دولت ایران که خود برسر کار آورده‌اند، دعای خیر نیمه‌رسمی و اعلام نشده‌ای دریافت کرده‌اند، و بی‌آن که منتظر عقد پیمانی باشند که در شرایط موجود زائد است، شروع کرده‌اند به تشکیل نیروهای تابعه‌ی خود." ۱۷۰

یادداشت‌های فصل اول :

- (۱) سرپرستی مولزورث فارغ‌التحصیل از مدرسه راگبی و سندهورست. در سال ۱۸۹۳ م. وارد هنگ سواره نظام شد که در آن زمان در پنجاب مستقر بود و اولین سفرهای اکتشافی خود را در ایران آغاز نمود. در سال ۱۸۹۵ م. در کمیسیون مرزی ایران، بلوچستان شرکت جست. در سالهای ۱۹۰۱ - ۱۸۹۹ م. در جنگ افریقای جنوبی شرکت داشت. رسماً به اداره خارجه و سیاسی هندوستان پیوست و در تاسیس کنسولگری سیستان همکاری داشت. کنسول انگلیس در کرمان و بلوچستان ایران تا سال ۱۹۰۵ م. سرکنسول و مامور دولت هندوستان در خراسان طی سالهای ۱۳ - ۱۹۰۵ م.، در زمان عهده‌داربودن مقام سرکنسولگری کاشغر در ترکستان چین به هندوستان فراخوانده شد، تا در راس هیئتی به ایران سفر کند. در بهار سال ۱۹۱۶ م. درجه سرتیپی و سربازرسی پلیس جنوب ایران به وی اعطاء شد و از دسامبر ۱۹۱۶ م. با این سمت در ایران خدمت می‌کرد. در سپتامبر ۱۹۳۰ م. از کارکناره گرفت. وفات در سال ۱۹۴۵ م.
 - (۲) همراهان او عبارت بودند از سه انگلیسی و سه افسر هندی با ۲۰ نفر درجه‌دار هندی و ۲۵ نفر سواره از بخش مرکزی نظام هند *P.M. Sykes A. History of Persia, 3rd ed. London, 1951 (2 Vols) 11, P. 453*. از این پس به این کتاب چنین اشاره خواهد شد. *Sykes History, II*
 - (۳) همانجا، ص ۴۵۲
 - (۴) نامه سایکس به ا.ح. گرانت (منشی اداره خارجه دولت هند) کپی نامه، محرمانه به تاریخ ۱۷ آوریل ۱۹۱۶ م. به اوراق خصوصی پ - سایکس که در اختیار پسر او آقای فرانک سایکس قرار دارد. اقتباس از این نامه سایکس خطاب به گرانت. تلگراف ۶ - ۲۰۴۵، ۱۷ آوریل ۱۹۱۶ م. کتابخانه ایندیآفیس *I.O.* لندن *Political Depat. Vol. 579, File 160 of 1916* از این پس طبق سیستم *IO* به این عنوان خواهد آمد: *L/P & S/10/579, 160/ 16*
- سایکس گزارش مشروحي از مراسم استقبال می‌دهد که عبارت بود از شلیک یازده گلوله توپ، بازار و گمرک به افتخار این حادثه بزرگ "ظاهراً" تعطیل بود. پیشاپیش مدعوین بزرگان شهر از جمله فرماندار بنادر جنوب، میرزا احمدخان دریابگی معاون وی و نمایندگان کنسولگری بوشهر و بندرعباس صف کشیده بودند.

آقای آرمینوهی میناسیان شامیر که خود شاهد این حادثه بود تعریف می‌کند که آرامنه و بطور کلی مسیحیان در میان جمعیت از پیاده شدن هیئت انگلیس بسیار شادمان بودند و با شور و حرارت فراوان از آن استقبال می‌کردند. درحالی که جمعیت معمولی ساکت و آرام ناظر جریان بود.

یادداشت فیلد مارشال ویلیام رابرتسون - "Persia: Principle of (۵

Division of Charges between the Imperial and the Indian Governments" L/P & S/18 (Political and Secret Memoranda, India Office Library) nos. C174, C185.

برای فهم سیاست انگلیس نسبت به ایران، بطور کلی در اواخر قرن ۱۹، و اوایل قرن ۲۰، اطلاعات خود را به‌طور عمده از آثار زیر کسب کرده‌ام.

G.P. Gooch and H. Temperley (eds.), *British Documents on the origins of the War, 1898-1914, Vols. IV and X, 2 parts* (London, 1926-30); B.C. Busch, *Britain and the Persian Gulf, 1894-1914*, (California, 1967); J.B. Kelly, *Britain and the Persian Gulf 1795 - 1880*

(Oxford, 1968); Rose L. Greaves, *Persia and the Defence of India 1884-1892* (London, 1959) reviewed by M.E. Yapp (BSOAS, vol. XXIII, Pt. 3, 1960); idem, "British Policy in Persia, 1892-1903", 2 parts (BSOAS, XXVIII, 1 and 2, 1965), pp. 34-60 and 284-300 respectively; idem, "Some aspects of the Anglo-Russian Convention and its working in Persia, 1907-1914", 2 Parts (BSOAS, مطالعه جالبی از این کتاب توسط آنا عنایت "بررسی‌های تاریخ

دیپلوماتیک در دوره قاجاریه" نگین سال ۴ - ۱۳۴۸ م، ص ۶ - ۱۰ و ۶۸ - ۷۴

Lord Curzon's memorandum of 21 Sep. 1899 quoted in (۶

J.C. Hurewitz (ed.), *Diplomacy in the Near and Middle East, 2 vols.*, (Princeton, 1956), *Viceroy of India 1905-10, reaffirmed Curzon's analysis in a memorandum, Policy in Persia*", 1910, Confidential (printed) (4) E. 220, Minto Papers, National Library of Scotland, E. 220.

Hurewitz, OP. cit., I, 249-251. (۷

L.P. Elwell-Sutton, *Persian Oil: a Study in - همانجا: (۸*

Power Politics. (London, 1955), pp. 11-25

XXXI, 182, 1968), PP. 69-91 and 295-308 respectively;
F.Kazemzadeh, *Russia and Britain in Persia 1864
1914: a study in Imperialism* (Yale, 1968)

Zara Steiner, *The Foreign Office and British Policy 1898-1914* (London, 1968), P.95. (۹)

درباره عللی که آشتی بین روسیه و انگلیس را موجب شد بسیار نوشته‌اند. برای آشنائی با شرح جالبی از تفسیرهای گوناگون که بر جنبه‌های اروپائی یا بر جنبه‌های آسیائی این آشتی تاکید می‌کند مراجعه کنید به: David W.Sweet, "British Foreign Policy 1907-1909; the Elaboration of the Russian Convention" (unpublished D. Phill. dissertation, University of Cambridge, PP. 34 - 90 (1971). سوئیت خود می‌کوشد تا این کنوانسیون را از دیدگاه آسیائی بررسی کند.

Hurewitz., OP. cit. , 1, P. 266 - 267 کنوانسیون (۱۰)

علاوه بر ایران افغانستان و تبت را نیز مورد نظر داشت.

گریوز و سوئیت نشان می‌دهند که بریتانیا تا چه حد به منطق این کنوانسیون متعهد بوده است. کوشش‌های گری برای حفظ تفاهم با روسیه با قول حفظ "تمامیت ارضی و استقلال" ایران مغایر بود و در واقع آن را به هدف پوچی مبدل ساخت. R. Greaves, "Some Aspects of the Anglo -

Russian Convention and its Working in Persia, 1907-1914", part II, OP. cit.; D.Sweet OP.cit. 89-90 Passim

کنترل واقعی روسیه بر بریگاد قزاق ایران این دخالت را تسهیل می‌کرد. این بریگاد در سال ۱۸۷۹م. با خواهش ناصرالدین شاه از تزار بوجود آمد و سازمان یافت. اعتراضات پیش انگلیس نسبت به استخدام افسران روسی در ایران راه به جایی نبرد. این بریگاد ظاهراً "تحت کنترل ایران بود، اما کنترل مستقیم روس‌ها به آن هر روز افزوده می‌شد. روسیه به مقدار زیادی از نظرمالی بریگاد را تامین می‌کرد و فرماندهی بر آن می‌گماشت که دستورات خود را از سفارت روسیه در تهران می‌گرفت. F.Kazemzadeh, "The - Origin and early Development of the Persian Cossack Brigade" in *The American Slavic East European Review* 15 Oct. 1956, PP.351-363; idem, *Russia and Britain in Persia 1864-1914*, PP. 165-168; M. Pavlovitch, "La Brigade Russe en Perse", *RMM*, XV (1911), 322-338; V.

Kosogovkii, Iz Tegezanskogo dnernika Polkovnika V.A.

Kosogovskogo (Moscow, 1960) ترجمه فارسی مختصر شده توسط

آ. جانی، خاطرات کلنل کاساکوفسکی (تهران ۱۳۴۴)

(۱۳) طی سالهای ۱۹۱۳ م.، ۲۰۰۰ سرباز روسی در تبریز، ۱۵۰۰ سرباز در ارومیه

۲۰۰۰ سرباز در اردبیل مستقر بودند. Sir Walter Townley (British

Minister in Persia 1912- July 1915) to Sir Edward -

Grey, "Annual Report for Year ending March 21st, 1914

Persia", confidential (10403), Printed for use of F.

O., despatch no. 55, Tehran, April 1914. L/P & S/18/

C144 (India Office Library, Political and Secret -

Memoranda.

Ibid. (۱۴)

(۱۵) برای آشنائی با برخوردهای بسیار دوستانه با مستخدمین مالی بلژیکی در ایران،

که براساس اسناد بلژیک نگاشته شده مراجعه کنید به - Annette Desetree -

"Assistance Technique en Perse 1898-1914" Correspond-

ance d'Orient, No. 11, 5th International Congress of

Arabists and Islamists (Brussels, 1970).

(۱۶) کارگزاری ماموری بود که از طرف وزارت امور خارجه مامور می شد تا به عنوان

میانجی بین محافل خارجی مستقر در ایالات و دولت مرکزی عمل کند

او جریان امور را گزارش می کرد و در برابر وزارت خارجه مذکور مستقیماً

مسئول بود.

Townley, "Annual Report, 1914"; Greaves, "Some aspects (۱۷

...", II, P. 301, quotes Sir Crowe's conversation -

with M. de Etter of 3 June 1914 (enclosure in Grey

to Buchanan, No. 212, 8 June 1914, F.O. 371/2076).

Greaves, op. cit., P. 305. (۱۸)

"Memorandum respecting the Revision of the Anglo - (۱۹

Russian Convention of 1907", Prepared by the R.O.,

No. 10710, Persia, confidential, L/P & S/18/C154.

"Memorandum respecting the Anglo - Russian conven - (۲۰

tion of 1907", confidential, Printed for the use of

the F.O. with notes by Mr. George Barclay, 29 Jan. 1908, L/P & S/18/C140.

(۲۱) دولت هند و وزارت خارجه در کل به طور جدی عقیده داشتند که تجاوزگر اصلی روسیه است و بریتانیای کبیر پای بند "روح معاهده است این امر تا حدودی صحیح است زیرا دولت انگلیس ترجیح می داد در صورت امکان جنوب را از طریق دولت ایران کنترل کند در صورتی که هدف دولت روسیه این بود که خود دولت مرکزی و از آنجا سراسر کشور را به زیر کنترل خود بکشد. رجوع کنید به - "Memorandum on the Revision of the Anglo-Russian Convention of 1907", Prepared by Sir Arthur Hirtzel (Political Secretary, Indian Office) with additional notes by General Sir Edmund Barrow (Ministry Secretary, India Office), Secret, Aug. 1915, L/P & S/18/C 142. ولی برخورد منفعل انگلیس نسبت به اعمال روسیه در ایران فی نفسه عامل کمک به تجاوز به "استقلال و تمامیت" ایران بود و نه دفاع از آن.

(۲۲) Stuart A. Cohen, "The formulation of British Policy toward Mesopotamia 1903-1914" (unpublished D. Phil. diss. Oxford, 1972), PP. 281-302, 315-316, 336-357; B.C. Busch, Britain, India and the Arabs, 1914-1921 (California, 1971), PP. 6-15, 52-55, 475-476; cf. F. J. Moberley, History of the Great War Based on - official Documents: The Campaign in Mesopotamia, 1914-1918, 4 Vols. (London, 1923-7), Vol I, PP. 348-515, and A Sketch of the Political History of Persia, Iraq and Arabia, with Special Reference to the Campaign, (Calcutta, Superintendent of Government Printing, 1917) PP. 8-9.

(۲۳) General sir Douglas Haig to H. Asquith, letter, personal, General Headquarters, British Army, France, 5 Oct. 1915, enclosing Hamilton Gordon's memorandum on the Army Council (India). به علاوه به یادداشت های خود درباره شکست ارتش هند در بین النهرین، اشاره می کند که هند زمانی جنگ را شروع کرد که بخش بزرگی از نیروهای جنگی اش در آغاز جنگ به اروپا اعزام شده بودند و نه ستاد

کل و نه دولت هند، هیچکدام این مسئله را مورد توجه قرار نداده بودند. در نتیجه وقتی مشکلات قوای اعزامی بین النهرین را از هر سوی احاطه کردند، ضروری شد عجلانه اقداماتی انجام دهند. - *Asquith papers, Bodleian Library - Oxford, Vol. 30, 1916, folios 247-251; See also Busch, OP. cit., PP. 37-39; A Wilson, Loyalties, Mesopotima 1914-1917: A Personal and Historical Record (London, 1930), pp. 21-22*

British Government Command papers; Annual Commercial and Trade Reports, Accounts and Papers 1914, Vol, XCII, Shiraz, No. 5257; Kirman, No. 5482; Isfahan, No. 5521; Sistan, Vol. 5539; Arabistan, No. 5450, Bushihr, No. 5431 and Vol. LXXIV, Bandar Abbas and Lingeh, No. 5425. M. Demorgny, "Les Reformes - Administratives En Perse" (RMM, Vol. XXIII, 1913), PP. 3- 96; L. Bouvat, "La Reorganisation de - l'Administration PP. 3 - 96; L. Bouvat, "La Reorganisation de l'Administration Persane" (RMM, Vol. XXXII, 1913), PP. 275-286. (۲۴)

M. Demorgny, "Les Reformes Administratives en Perse: Les Tribus du Fars" (RMM, Vol. XXII, 1913), PP. 85-149; Pierre Oberling, The Qashqa'i Nomads of Fars, (The Hague, 1974), PP. 87-125. (۲۵)

غلام علی به وزارت خارجه، ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۳ (۱۴ ذی قعدة ۱۳۳۱) کارگزاری شیراز شماره ۳۳۰ بایگانی وزارت خارجه ایران، مجلد ۴۷، دوسیه شماره ۳ (سری ۱۲۰۷/۱۵۶۲۱) ۱۳۳۱ از این پس به عنوان وزارت خارجه یاد شده. ضمناً رجوع شود به:

A.J. Christian, "Report on the Tribes of Fars" (Simla 1919), India Office Library, Political Dept., L/P & S/20/C185, P. 41, Arnold T. Wilson, Military Report on Fars" (Simla, 1916), India Office Library, Military Dept. L/MIL/17/15/17, PP. 74 f.

"Memorandum on the Situation in Southern Persia", Prepared by J.E.F. of the Political Dept., India (۲۷)

Office, secret, 16 Feb. 1912, P. 1749, L/P & S/18/C125; A Hirtzel, "Notes on the Swedish Gendarmerie (1912)", L/P & S/18/C137A; M. Demorgny, *Les institutions de la Police en Perse* (RMM, Vol. XXVII, 1914), PP. 206, 213-229; J.G. Lorimer (British Resident - Turkish Arabia, 1910-1914), *Gazetteer of the Persian Gulf, Oman, and Central Arabia* (Calcutta, 1915), Vol. I, part II, PP. 2607 f. (۲۸)

A.T. Wilson, *South West Persia: A Political Officer's Diary, 1907-1914* (Oxford, 1941), PP. 10, 39-45.

Lorimer, op. cit., P. 2610. (۲۹)

Mr. Moir (Consul, Sultanabad), extracts from a report; enclosed in W.A. Smart (Consul, Shiraz) to Sir George Barclay (Minister Tehran, 1909-12), 3 Feb. 1911, No. 6., L/P & S/10/163, 948/1909. (۳۰)

همانجا. (۳۱)

J.S. Crosswaithe (Second Assistant Resident Bushihr) "Notes on the State of the Bushihr-Shiraz Road", Aug. 1909, L/P & S/163, 948/1909. (۳۲)

برای این بررسی کوتاه درباره سازمانهای موجود پلیس و ارتش از منابع زیر استفاده شده است: - *Report of the Anglo-Persian Military Commission*, 4 Apr. 1920, L/P & S/10/859, 5355?1920; Murdoch-Smith (Lt. Col. Sir Robert - Director of the Indo-European Telegraph, Persia), "Memorandum on the Persian Army", 29 March 1883, Murdoch-Smith papers (duplicates), National Library of Scotland, Acc. 4550. Murdoch-Smith draws information from the Salnamehs or official Army Lists and compares these with his own studies of the army; M. Pavlovitch, *La Brigade Russe*, PP. 319-322; Hon. G.N. Curzon, *Persia and the Persian Question*, 2 VOLS. (London, 1892), I, 59-96, 605-609, نظمیه و قراسواران و کلا "ژاندارمهای خزانه‌داری نگاه کنید به عبدالله بهرامی، (۳۳)

- خاطرات: از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا. (تهران) جلدیک، ص ۱۵۰
- ۱۴۵- جهانگیر قائم مقامی، تحولات سیاسی نظام ایران، تهران، ص ۱۲۷،
میر حسین یکرنگیان، گلگون کفنان، گوشه‌ای از تاریخ نظامی معاصر، (تهران ۱۳۳۶)، ص ۱۴۵ - ۱۴۱، ۶. پرویز تاریخ ژاندارمری ایران، (تهران ۱۳۳۲) ص ۴۴ -
M. Demorgny, "Les Institutions de la Police en Perse" (RMM, Vol. XXVII, 1914), PP. 183 - 205, 213-216, 225-229, 232-237; R. Mc Daniel, The Shuster Mission and the Persian Constitutional Revolution (Minneapolis, 1974), PP. 134-162, 167-174 ff.; M.E. Yapp, The Modernisation of Middle Eastern Armies in the 19th Century: a comparative view" (Paper presented at a conference War, Technology and Society in the Middle East, Sept. 1970) PP. 26-28
Greaves, Persia and the Defence of India, 1884-1892 (۳۴)
P. 11. سر پرسی سایکس خود بیش از همه به این مسئله توجه داشت. در ۱۹۰۵ که کنسول کرمان بود، خطاب به هاردینگ نوشت "ایجاد یک نیروی سوار در جنوب ایران تحت نظارت افسران انگلیسی" به عنوان راه حلی برای ناامنی‌های همیشگی پیشنهاد می‌گردد. No. 20, Sykes to Hardinge, desptch, 27 Feb. 1905, F.O. 60/698.
- "Memorandum on the Situation in Southern Persia", I. (۳۵)
O., 16 Feb. 1912, L/P & S/18/cl25.
- Quoted in Sir L. Mallet (Assistant Secretary, F.O.), (۳۶)
to Secretary, Board of Trade, letter (copy) No. 47066, 3 Jan. 1910, L/P & S/10/163, 948/1909.
- Barclay to Grey, tel. confidential, 26 Dec. 1909, No. (۳۷)
820, P. 2793, L/P & S/10/163, 948/1910.
- Sir Arthur Nicolson (Ambassador, St. Petersburg) 1906 (۳۸)
-10; Permanent Under-Secretary, F.O. 1910-16) to Grey tel. No. 611, 16 Nov. 1909, L/P & S/10/1910.
- Barclay to Grey, tel. confidential, 26 Dec. 1909, (۳۹)
No. 820, P. 2793, L/P & S/10/163, 948/1910; Grey to Nicolson, tel. confidential No. 1371, 28 Dec. 1909 ;

- Mallet to Sec. Board of Trade, No. 47086, 3 Jan. 1910 (۴۰)
L/P & S/10/163, 948/1910; Nicolson to Grey, tel. -
confidential, No. 112, 12 Jan. 1910 L/P & S/10/163, (۴۱)
948/1910.
- Barclay to Grey, tel. confidential, No. 168R, 17 Apr. 1910, P. 3246, L/P & S/10/163, 948/1910.
Barclay to Grey, despatch No. 1967, 29 Oct. P. 133 ,
Appendix 1 . یادداشت انگلیس ۱۴ اکتبر ۱۹۱۰ به دولت ایران
درمورد تشکیل نیروی محلی ایرانی زیر فرماندهی افسران هندی انگلیسی .
Tehran, 4 Oct. L/P & S/18/c125. (۴۲)
- Barclay to Grey, despatch No. 196, 29 Oct. 1910, L/
F & S/18/C125; Mc Daniel, The Shuster Mission, PP.-
124-162, 167-173.
- دو اسکادران سی ونهم C.I.H از هند به شیراز رسید بهدنبال آن دو (۴۳)
اسکادران دیگر از ۲۷ نوامبر وارد شدند . قبل از آن نیم گردان از راج پوت
هفتم ، RSF 56 . و یک دسته سواره نظام هندی که از پادگان ذخیره بوشهر
آمده بودند . وارد شیراز شده بودند . علاوه بر اینها هفتاد الی هشتاد نفر گارد
کنسولی .
- برای کسب اطلاعات دست اول از برخی حوادث و گوشه‌هائی از زندگی در (۴۴)
شیراز مراجعه شود به : W.A.K. Fraser's diaries, DS. 255 -
Middle East Center, Sir Antony's College, Oxford .
- فریزر معاون فرمانده سوار نظام مرکزی هند بود . یادداشتها از زمانی شروع می -
شود که از ورود او به ایران پنج ماه می‌گذشت که : "اکثر اوقات را در شیراز در
کنجی بودم" . یادداشت‌های مربوط به قبل از این دوره در خلال جنگ مفقود
شدند . این قوا در اواخر ۱۹۱۳ شیراز را ترک کرد .
- معدل نرخ برابری برای سالهای قبل از جنگ، ۵۵ قران یک لیره بود . (۴۵)
- Hirtzel, "Notes on the Swedish Gendarmerie", 1912 , (۴۶)
L/P & S/18?C137A.
- Major H.J. Pravitz, Fran Persian i stiltje och Storm (۴۷)
(Stockholm, 1918), PP. 60 -63 .
- پراویتز یکی از مربیان سوئدی بود و بیشتر دوران خدمت خود را در هنگ سوم ژاندارمری (شیراز) گذراند و
بعد از اغتشاشات ۱۹۱۵ نیز در آنجا ماند . طبق گفته رولاند نیکلسن یکی دیگر از
مربیان سوئدی که فصلی درباره سازمان ژاندارمری در همین کتاب نوشته ، تعداد

امنیه‌ها در ۱۹۱۲، ۱۵۰۰ پیاده و ۸۰۰ سواره بوده است.

Fraser, Diaries, 6 Aug. 1912. (۴۸)

Graham (Consul, Isfahan) to Townley, letter (copy), (۴۹)

28 Dec. 1914. گراهام متوجه شده بود که: "احساس افسراد

نسبت به افسران سوئدی بخصوص خوب بود." - Englische Dokumente

Zur Erdrosselung Persiens (Berlin, 1917), PP. 139 -

141 (hereafter referred to as EDEP)

Fraser Diaries ۱۵50 آوریل ۱۹۱۲. (۵۰)

فریزر در ماه مارس ۱۹۱۴ می‌نویسد: "به‌خاطر تنبیه یکی از ژاندارمها آنها

دسته‌جمعی بوشهر را ترک کردند." Fraser Diaries, 26 March, 1913. (۵۱)

همانجا، ۶ اوت ۱۹۱۲. - CP. Per Nystrom, Fem ari Persiem (۵۲)

Som Gendarm- Officer (Srockholm 1925, PP. 177) نیستروم در

قسمت اول این عملیات شرکت کرد.

مخبرالسلطنه توجه و علاقه بیشتری به طرح "ارتش" خود برای شیراز نشان (۵۳)

می‌داد. نگاه کنید به: م. ک. هدایت مخبرالسلطنه، خاطرات و خطرات،

چاپ دوم، تهران ۱۳۴۴، ص ۲۵۰ (از این پس مخبرالسلطنه،

خاطرات) توجه انگلیس به‌هنگ فارس بود چون این ولایت بود که از نظر

آنها نیاز به‌توجه بسیار داشت. سرهنگ سر فردریک اکائر، کنسول شیراز

۵-۱۹۱۲ مسئول امور مالی ایالت فارس و هنگ فارس بود. - O'Conner

On the Frontier and Beyond: a Record of 30 Years' -

Service, 1st ed. (London, 1931), PP. 196 ff. (here-

after, O'Conner, On the Frontier.

همانجا، ص ۲۰۷-۲۱۲. (۵۴)

همانجا، ص ۲۰۷. مخبرالسلطنه، خاطرات، مخبرالسلطنه این ماجرا را "جنگ (۵۵)

بچه ننه‌ها"، منظور سوئدیها و ژاندارمها علیه "کله شقها" گفته. همچنین نگاه

کنید به تلگرافی (نویسنده تلگراف مشخص نیست) از شیراز به‌تهران وزارت

داخله، از طریق حاجی محمد معین‌التجار بوشهری، (۳۰ ربیع الثانی / ۲۷

مارس ۱۹۱۴) شماره ثبت ۴۲۰ بایگانی وزارت امور خارجه، ۳۳/۲۹، ۱۳۳۲

ه.ق. / ۱۹۱۴ م. جزییات قیام کازرون در این تلگرام با دفاع بسیار شدید از

مردم کازرون توضیح داده شده و آنها را مردمانی میهن‌پرست و فرمانبردار

خوانده که هیچگاه در پرداخت مالیات قصور نکرده‌اند.

Annual Commercial and Trade Report, 1914, Vol. XCII, (۵۶)

Bushahr, No. 5430.

(۵۷) در اواخر ۱۹۱۳ تعداد افراد ژاندارمری ۳۶ مری سوئدی، ۴۰۰ الی ۶۰۰ افسر و ژاندارم ایرانی بود. این نیرو شش هنگ داشت. اول و دوم در تهران، سوم شیراز، چهارم کرمان، پنجم قزوین، ششم اصفهان. - Townley to Grey, Annual Report for year ending March 1914, confidential, 1040, L/P & S/18/cl44 (hereafter, Townley, Annual Report 1913-1914).

(۵۸) Nystrom, op. cit., PP. 215-230, خود او در عملیات لرستان شرکت کرد.

(۵۹) Fraser, Dairies, 28 Oct. 1913

(۶۰) Pravitz, Fran Persien i stiltje och strom, P. 168.

(۶۱) U. Gehrke, Persien in der deutschen Orientpolitik -

wahrend des Ersten Weltkrieges, 2 Vols. (stuttgart , 1961), I, 57-58, II, 48 (hereafter, Gehrke, Persien);

Sir Percy Loraine to Curzon, despatch No. 314, confidential, 12221, 16 July 1923, Persia: Annual Report ,

1922, containing a survey of events from 1914 to 1921

inclusive, PP. 2-3, case 585, FO 371/9051; Oppenheim

to Bethman-Hollweg, letter enclosing report by an

agent in Tehran to Johann von Pallavicini (Austrian-Minister, constantinople), No. A21194, Sep. 1914

گزارش می‌شود که دولت بسیار ضعیف است، مالیه خراب است، ماهیاست حقوق ژاندارمها را نداده‌اند. و سوئدی‌ها میل دارند که قرارداد خود را لغو کنند.

GFOA, Bd. 2, 139/535-612; Pravitz, op. cit, P. 202:

"...subsidies were not enough to pay wages and no other money was forthcoming".

Townley, circular No. 3, very confidential, Gulhak , (۶۲)

22 Aug. 1914, EDEP, PP. 137 f., P. Loraine, despatch

No. 314, 16 July 1923, FO 371/1905.

Pravitz, OP. cit., PP. 202-205. 17P. R. Steel, memo (۶۳)

on "British Interests in Persia, and the Persia-

Military Force", 23 June 1916, P. 120812, 371/2736, 1916

(کلنل استیل در مرز شمال غربی هند خدمت می‌کرد، چین ۱۹۰۰، وابسته

نظامی تهران، ۱۹۱۳، مامور موقت در ستاد کل جنگ، مارس ۱۹۱۵، اداره

وزارت جنگ، ژوئیه ۱۹۱۵).

(۶۲) Gehrke, Persien, I, 21; Ducroq. "Les Allemand en-Perse" (RMM, 54, 1923), PP. 98-103, 122-123; O. V. Niedermayer, Unter der Glutsonne Irans, Krieserlebnisse deutschen Expedition Nach Persien und - Afghanistan (Dachau, 1925), English translation. از روشنفکران ایرانی تبعیدی در آلمان پشتیبانی خود را اعلام کردند و در تنظیم نقشه‌های عملیاتی برای آن جنبه از طرح آلمان که مربوط به ایران می‌شد کاملاً شرکت کردند. این ایرانیها اکثراً عضو حزب دموکرات بودند که این حزب معروف به دموکرات عامیون بود. در جریان مجلس دوم، نوامبر ۱۹۰۹ - دسامبر ۱۹۱۱ به وجود آمد و مدعی بود که از منافع دولت مشروطه در ایران پشتیبانی می‌کند. جناح دیگری نیز که در مجلس به وجود آمده بود بزرگتر از سایر جناحها بود و به اجتماعيون اعتداليون (میان‌رو) معروف بود. "دموکراتها بیشتر از عناصر بورژوازی تحصیل کرده در غرب بودند ... ((درحالی که)) میان‌روها تشکیل می‌شدند از اشراف و علمای متنفذ ... و از طرف نایب‌السلطنه حمایت می‌شدند. "جناحهای کوچک دیگری نیز بود که اهمیت چندانی نداشتند. A. Banani, "Hezb" Encyclopedia Islam, 2nd - ed. 1968, Vol III, pasc. 49-50. شورای ملی در بیست و یک دوره قانونگذاری، (تهران ۱۳۴۲)، ص ۱۴۱، کاوه، "خلاصه‌ی تاریخی ادوار مشروطیت در ایران"، برلن، ۲۵ آوریل ۱۹۱۸، ۳ رجب ۱۳۳۶، به دنبال بحران شوستر و به پایان رسیدن دومین دوره مجلس، عده‌ای از دموکراتها و میهن‌پرستان مانند تقی‌زاده و وحیدالملک در برلن، ژنو و استانبول سکنی گزیدند و از آنجا از طریق ارگان خود، کاوه و دیگر نشریات در خلال جنگ، شروع به تبلیغ علیه متفقین کردند. آنها در "اتحادیه ایرانیان مقیم اروپا" متشکل شدند و در برلن "کمیته ایران" را تشکیل دادند. و توجه خود را روی جنبه‌های استراتژیکی و تاکتیکی هیات اعزامی متمرکز ساختند و می-کوشیدند در خلال جنگ نظروهمردی نمایندگان مجلس سوم را نسبت به آلمان جلب نمایند Memorandum by the League of Persians in Europe, "Les lignes Principales du Programme de la ligue des Patriotes Persans en Europe". 1 March 1915, Berlin همچنین نامه‌ای (A 8322), GFOA, Bd. 8, 9, 140/ 341-433; درباره اهداف و تاکتیکها از ستوان والدمن (عضو هیات اعزامی) Liet. Waldman (member of the expedition), General -

- Army Headquarters, Baghdad, to the Foreign Office ,
Berlin, secret 4. Feb. 1915, Dept. 111. b.343, GFOA,
7, 140/155-274.
- Hans Von Wangenheim (German Ambassador, Constantinople), Report, 4 Feb. 1915, Berlin, AA, 111, Pol.343, GFOA, Bd. 13, 140/569-609. (۶۵)
- General Staff, London, Survey of information on- (۶۶)
German parties in Persia and Afghanistan, document
No. 72 (M.i. 2c-278) War Office Archives, the public
Record Office Library, London, Series 106, file No.
946 (henceforth, Wo 106/946); Ducroq, "Les Allemand
en Perse", PP. 73-93.
- Sir Charles Marling (British Minister, Tehran, 1915- (۶۷)
1919) to Grey, telegram (copy) No. 111, 1 Sep. 1915,
Tehran, Further correspondence respecting the Affairs
of Persia and Central Asia (printed consular corres-
pondence), PP. 47-48, Part V, FO. 416/62 (hence -
forth, FC, FO 416/62); G. Demorgny, "Methodes Turco
-Allemandes en Perse" (Revue de Paris, PP. 195-223,
XXII, 2, 1915), P. 216.
- Sir Wolseley Haig, "Reminiscences of Persia during- (۶۸)
the War" MS, MECL, Ds 315.5, ch. III, P. 8, (hence-
forth, Haig, papers)
فرستاده می‌شدند در حالی که زندانیان اتریشی را هرجا که ممکن بود می -
گذاشتند. تعداد زیادی از آنها در ترکستان روسیه بودند که به کمک مقامات
محلی ایران در مشهد به ایران گریختند. هیچ ادعا می‌کند شواهدی یافته است
دال بر اینکه تقریباً " کلیه اعضای وزارت خارجه در تهران بین بهار و تابستان
۱۹۱۵، در این کار دست داشتند. (سر توماس هیگ اولین بار در ۱۹۱۲ به
ایران آمد. سر کنسول مشهد ۱۵-۱۹۱۴، اصفهان، ۱۹-۱۹۱۶، و در ۱۹۲۱
ایران را ترک کرد.
- این کمر بند بعدها به کمر بند شرق ایران معروف شد. (EPC). تشکیل این کمر - (۶۹)
بند از ماههای اول ۱۹۱۵ شروع شد و تا برداشتن آن در ۱۹۲۰ همچنان ادامه
داشت. این کمر بند تشکیل شده بود از سربازان انگلیسی و افرادی که از قبیله -

های بلوچ و مکران گرفته شده و زیر نظارت انگلیسی‌ها بودند که خط مرزی رباط به بیرجند را کنترل می‌کردند، در حالی که قزاقهای روسی خط مرزی مشهد - تربت جام - بیرجند - را کنترل می‌نمودند.
W.R. Dickson, East Persia: A Backwater of the Great War (London, 1924), PP. 43 f.; Sykes History, II, 448-455; Miroshniko, Iran in World war I, P. 46 in 1916. حدود ۸۰۰ قزاق، ۲ اسکادران سواره نظام هند که توسط ۱۲۰۰ سرباز محلی تقویت می‌شدند در اختیار داشت.

Niedermayer, Under the Burning Sun in Persia, P. 6. (۷۰)

Dr. Erich Zugmayer, Diary (English translation) W.O. (۷۱) 106/53; extracts from the Diary in Ducrocq, "Les - Allemands en Perse", PP. 150-179.

Zugmayer, Report of the Baluchistan Group of the- (۷۲) Afghan Expedition, GFOA, Bd. 31-32, 143/33-161.

Niedermayer, Under the Burningsun Persia نقل قول از سیگلر (۷۳) PP. 274-277.

مصاحبه با آقای علی ذکاوت، (قبلا "راننده اتباع انگلیسی در بوشهر)، بوشهر ۱۳۵۱. آقای لاسوری (قبلا "از تفنگچیان بود)، همان سال ضمنا" رجوع شود به: Cox to Grant, letter 11 May 1915, No. 1083, (۷۴)

FO 371/2432

مصاحبه آقای حاجی خیزری، دلوار، ۳۵۱، ملا سالم، دلوار (تفنگچی سابق رئیس علی دلواری) دلوار ۱۳۵۱، آقای ابراهیم غضنفر، (پسر غضنفر السلطنه، خان برازجان) کنگان ۱۳۵۱، سیف‌الله عباسی (تفنگچی سابق شیخ حسین خان چاه کوتاهی)، چاه کوتاه، ۱۳۵۱. (۷۵)

Empire de Perse, Minister des Affais, Etrangeres, - (۷۶) Neutralite Persane (Documents Diplomatiques, 30Sept. 1914 to 22 March 1915), Paris, 1918, PP. 58 f.

Gehrke, Persien, I, 95-124. (۷۷)

From Hesse, telegram, Baghdad, 7 Aug. 1915, Based on (۷۸) report by Von Kanitz (Military Attache, German Legation, Tehran); GFOA, Bd. 19, 141/103-194.

همانجا. (۷۹)

Noviyi vriemya, No. 14060, 16 May 1915, GFOA, Bd. 14, (۸۰)

140/666-737.

(۸۱) به‌خصوص رجوع کنید به خاطرات *Griesinger (Kirman-Baluchistan Mission)*, *German Intrigues in Persia ... Diary of a German Agent (translated by Hodder and Soughton)*, W. O. 106/52; GFOA, Bd. 28, 141/579-562.

(۸۲) این کمیته‌ها طی سالهای ۱۱ - ۱۹۰۹ به‌عنوان بخشی از ساختمان حزبی ایالتی دموکراتها به‌وجود آمدند، و به‌مقدار زیادی پس از ۱۹۱۱ نفوذ خود را از دست دادند و لسی در کنار کمیته‌های رسمی انتخاباتی، انجمن‌های ایالتی یا شوراهای ایالتی (انجمن ایالتی) که در ایالات از زمان انقلاب مشروطه به‌وجود آمده بودند، عمل می‌کردند. برای آشنائی بیشتر با این انجمنها و آن دسته از انجمنهای مخفی و مردمی که در زمان انقلاب در سراسر کشور به‌وجود آمدند نگاه کنید به: A.K. Lambton, "Persian - Political Societies, 1906-1911" *St. Antony's Papers*, Parts 1 & 2, Vol. II, 1963; غروی نوری، حزب دموکرات ایران در دوره دوم مجلس شورای ملی، (تهران ۱۳۵۲)، ص ۶۱ - ۷۵.

(۸۳) در میان اعضا و حامیان کمیته‌های دموکرات و دفاع در اصفهان شیخ نورالله ثقه‌الاسلام، حاجی شیخ محمد باقر، امین‌التجار بوشهری، همایون میرزا (فرزند ظل‌السلطان) و اعتمادالتجار دیده می‌شدند. در یزد عبارت بودند از بهاء - الواعظین، سید حسین مهدی فتح‌اله، سید علی نقی موسوی در شیراز، حاجی امین‌الله اسلام، سید جواد شیرازی، محقق‌العلماء، حاجی میرزا علی آقا ذوالریاستین و پسران میرزا ابراهیم محلاتی، عبدالرسول کمپانی، هدایت‌اله فلسفی، علی‌قلی خان پسیان، معضدالسلطان، در کرمان، مهد محمد شریعت - مدار، مهدی محمد آقا ابراهیم، سهام‌الملک (کارگزار)، محمد خان سلطان (رئیس ژاندارمری). از جمله آشوبگران (آزیتاتور) در جنوب سید حسین حسام الوزراء، (بوشهر) عبدالحسین سیدی لاری مجتهد. در همدان عده‌ای ایرانی از اعضای هنگ قزاق به‌یادغان پیوستند.

دیوانبیکگی، سفرنامه‌ی مهاجرت در نخستین جنگ جهانی. (تهران ۱۳۵۱) ص ۴۵ - ۷۹. Haig, papers. ch. V., pp. 2 - 6, 19 - مورخ الدوله سپهر، ایران در جنگ بزرگ، (تهران ۱۳۳۶)، ص ۲۴۰، کمال - السلطان، گزارش قیام اخیر در کرمان، کارگزاری کرمان، ۱۹ مه ۱۹۱۶ (۱۶ رجب ۱۳۳۴، شماره ۱۲۹، وزارت خارجه، ۹/۴۷، ۱۹۱۶ م. / ۱۳۳۴ ه. ق. نامه‌ی علمای کرمان به‌سردار ظفر، حاکم، ۱۱ و ۱۲ دسامبر ۱۹۱۵ م. (۴ و ۵ صفر ۱۳۳۴ ه. ق.) جزء گزارش کارگزاری کرمان، تلگرام بهاء‌الواعظین و سایرین،

- یزد به تهران، شماره ۱۲۲، ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۵ م. (۱۶ ذی قعدة ۱۳۳۳ ه.ق.) .
وزارت خارجه ۹/۶۶، ۱۹۱۵ م. / ۱۳۳۳ ه.ق.
- (۸۶) تلگرام، شیراز از طریق حاجی محمد معین التجار، ۲۲ مارس ۱۹۱۴ م.، وزارت خارجه ۳۳/۲۹.
- (۸۷) Haig, Papers, Ch. 1, P. 26.
- (۸۸) مخبر السلطنه، خاطرات، ص ۲۵۷ - ۲۷۸.
- (۸۹) O'Connor, On the Frontier, P.229 .
- (۹۰) Empire de Perse, Minister des Affaires Etrangères: Neutralite Persane, Documents Diplomatiques, 30 Sept. - 1914 to 22 March 1915, Paris, P. 76.
- (۹۱) مستوفی الممالک (۵ ربیع الثانی ۱۳۳۳ ه.ق. - ۲۷ ربیع الثانی) مشیرالدوله (۲۷ ربیع الثانی - ۱۱ جمادی الثانی) عین الدوله (۱۶ جمادی الثانی - ۲۰ شوال) (مستوفی الممالک (۲۰ شوال - ۱۷ صفر ۱۳۳۴ ه.ق.)).
- دوره سوم مجلس در زمستان ۱۳۳۳ ه.ق. پایان یافت. کاوه "خلاصه تاریخی ادوار مشروطیت، ص ۳۱ - ۲۳، سپهر، ایران، ص ۱۳۸ - ۲۳۶.
- (۹۲) سر چارلز مارلینگ تولد ۱۸۶۲ م.، ورود به خدمت دیپلماتیک ۱۸۸۸ م در یک سری پستهای مهم کنسولی در اروپای شرقی قرار داشت. اسپانیا، یونان و سپس به مقام عضویت شورای سفارت نایل شد تهران ۱۹۰۶، استانبول ۱۹۱۳ - ۱۹۰۸ م. کاردار کپنهاگ ۲۰ - ۱۹۱۹ م.، وفات ۱۹۳۳.
- (۹۳) مارلینگ می نویسد که منافع دولتین اقتضا می کرد که بر سر مسائل ایران توافق کامل وجود داشته باشد. به نظر می رسد که ایرانیها هنوز معتقد بودند این توافق در عمل میسر نیست و همچنان روش قدیمی بازی با این یا آن قدرت را ادامه می دادند. Marling to Grey, letter, No. 153. "Relations between the Legations at Tehran: a Survey of the months April- Nov. 1915", confidential, 28 Nov. 1916, P. 261611, FO 371/2738, 1916.
- (۹۴) Haig, Papers ch. I, P. 21.
- (۹۵) براویتز، شیراز به ادوال، اداره مرکزی ژاندارمری، تهران، تلگراف شماره ۱۵۱۵، فوری، ۸ مه ۱۹۱۵ م. (۹ شعبان ۱۳۳۳ ه.ق.) وزارت خارجه ۳۳/۶۶، ۱۹۱۵ م. / ۱۳۳۳ ه.ق.
- (۹۶) مشیرالملک به علاء السلطنه، تلگرام شماره ۳۱۹، ۱۲ اکتبر ۱۹۱۴ (به فرانسه) وزارت خارجه ۸/۶۶، ۱۳۳۳ ه.ق. / ۱۹۱۴ م.
- (۹۷) شیخ نورالله ثقه الاسلام در حالی که خود عمیقاً "در توطئه های آلمان در اصفهان

دست داشت، به تهران می نویسد و مرکز را مطمئن می سازد که وی تمام هم خود را صرف این می کند که اصفهان بی طرف بماند. نگاه کنید به: نامه شیخ نورالله خطاب به وزیر خارجه، شماره ۹۲ - ۱۱، ۲ سپتامبر ۱۹۱۵ (۱۲ ذیقعد ۱۳۳۳ ه.ق.) از اعتماد همایون کارگزاری اصفهان خطاب به وزیر خارجه، وزارت خارجه، ۶۶/۷، ۱۳۳۳ ه.ق. / ۱۹۱۵ م.

- Gehrke, *Persian*, II, 47, I, 57-59. (۹۸)
 Townley to O'Connor, 3 Mar. 1915, EDEP, PP. 144 f. (۹۹)
 O'Connor to Townley, 5 Mar. 1915, EDEP, P. 145. (۱۰۰)
 Crewe to Hardinge (Charles, 1st Baron Hardinge of - (۱۰۱)
 Penhurst, permanent Under-Secretary, F.O., 1906-1910
 vicerey of India, 1910-1916; Permanent Under-Secretary, F.O., 20 June 1916-20), telegram (copy), 24 Jan. 1915, enclosed in Hirtzel, minute, No. 3294, 27 Jan. 1916, PP. 227-228, L/P & S/10/579, 160/1916.
 Hardunge to Grew, telegram (copy), 1 Feb. 1915, *Ibdi.* (۱۰۲)
 Gehrke, *Persien*, I, 76 ff., II, 63 (۱۰۳)
 برای شرح فعالیت های ویلهلم واسموس در ایران در خلال جنگ نگاه کنید به: (۱۰۴)
 C. Sykes, *Wasmuss, the German LAWRENCE* (London 1936)
 رکن زاده آدمیت، دلیران تنگستان، چاپ دوم (تهران ۱۳۳۴) و همان
 مؤلف، فارس و جنگ بین الملل، چاپ سوم (تهران ۱۳۴۹) - Gehrke,
Persien از خاطرات واسموس استفاده کرد. - D. Von Mikusch,
Wassmuss, der deutsche lawrence.
 Correspondence between Sir Percy Cox (Lt. Col. Sir - (۱۰۵)
 Percy Z. Cox, chief Political Resident, Persian Gulf)
 Basrah, to Grant, India, "The Safety of Olefields",
 Jan-Feb. 1915 (printed) B.M.I.S. 209/2. men had been
 landed at Abadan at the start of the war.

- Military Report, Present campaign., P. 10 (۱۰۶)
 Cox to Grant, telegram, No. 1083, 11 May 1915, F.O.- (۱۰۷)
 371/2432.
 Harding to Austen Chamberlain (Secretary of state - (۱۰۸)
 for India, 1915-17; member War Cabinet, 1918 - 1919

Chancellor of the Exchequer, 1919-21, d. 1937), telegram (copy) No. 97214, 19 July, P. 12. Further correspondence, part V, FO 416/63.

Hirtzel, I.O., minute, register No.3294, 21 Jan.1916, (109 L/P & S/10/580, 16/1916.

Oertenberg, Shiraz, to Edvall, 8 Aug. 1915; enclosed in letter from latter to Ministry of the Interior No. 95, 9 Aug. 1915 (French text); IFOA, 66/31,1915. Bushihr Trade Report for Year 21 March 1915-21 March 1916, compiled by H.G. Chick (Commercial Secretary) and assisted by N. Worrall (Vice - Consul, Isfahan) No. 545, annual series (printed). Bound Volume of the Trade Reports for Bushihr, Lingeh, and Muhammarah 1914-23, MECL, HC 471. (110)

(111) از جمله: حاجی محمد ابراهیم ملکالتجار، اصفهانی، حاجی عباس عرب، اصفهانی، حاجی عبدالرحمان شیرازی، حاجی امینالتجار بوشهری (مقیم اصفهان)، حاجی لطفعلی تبریزی، شرکت صفا، با مسئولیت محدود، (بوشهر)، میرعبدالباقی و پسران (کرمانشاه)، مشهدی اسمعیل سلماسی (کرمان)، و گروهی از شرکتها و موسسات تجارتی ایرانی و خارجی. این لیست در نامه مشیر-الملک از لندن ارسال شده بود بهوزارت خارجه، تهران، شماره ۳۲۵، ۱۶ آوریل ۱۹۱۶ م. (۱۲ جمادیالثانی ۱۳۳۴ ه.ق.) وزارت خارجه، شماره ۶۶/۷، ۱۹۱۶ م. / ۱۳۳۴ ه.ق.

(112) مصاحبه با آقای علی ذکاوت بوشهر، ۱۳۵۱.

Marling to Grey, Telg. No 287 K. Military, P.103404 (113 18 Aug. FO.371/2433 تنگستانیها ادعا می کردند که سربازان انگلیسی و هندی بیشتری در این جریان کشته شدند.

Major Rothwell, "With a side show in Persia, in - (114 Military commemoration book (Simla 1918) PP. 320 -

324 میجر رثول قبلا "عضو نیروی اعزامی به بین النهرین بود. در نبرد شیبا در آوریل ۱۹۱۵ م. شرکت داشت. در ژوئیه ۱۹۱۵ م. به او ماءموریت داده شد تا بهبریگادیه ژنرال برولینگ فرمانده نیروی بوشهر، ملحق شود و در این نبرد شرکت جست. نیروی بوشهر از طرف افرادش ملقب بود به توپخانه شاهی بوشهر. (115 برای اطلاعات بیشتر از پیشنهادات گوناگون برای برگرداندن آرامش به

جنوب، نگاه کنید به: FO.371/2438, files 159364, 158229 - 161734, 18188. برای مطالعه قراردادهایی که با بختیاری‌ها گذاشته شده بود و کلاً "برای مطالعه سیاست انگلیس نسبت به بختیاری‌ها و اشارات آن در ایران نگاه کنید به: G.R.Garthwaite, "The Bakhtiyari - Kahns: tribal Disunity in Iran" (unpublished Ph. D. disertation, University of California, Los Angeles, 1969), PP. 30-38, 89, 201, 206-209, 267; idem, "The BakhtiyariKhans, the Government of Iran, and the-British, 1846-1915", IJMES, vol. 3, pp. 22-44.

A.J.P. Taylor, English History 1914-1945 (Oxford, (۱۱۶ 1965), pp. 82 f.

Hurewitz, Op. Cit., PP. 249-251. (۱۱۷

Viceroy to S.S India, telegr. no. 3, 19 Apr. 1915, (۱۱۸
Appendix A to secret memorandum by the Political ,
Dept, India Office, "Revision of the Anglo-Russian-
Convention of 1907" Prepared by Hirtzel , August -
1915. L/P 8 S/18/C142.

همانجا. (۱۱۹

From the viceroy, 12 June 1915, telegr.no.5, Appendix (۱۲۰
A, India Office Memo, Aug. 1915, L/P 8 S/18/C142.

همانجا. (۱۲۱

همانجا. (۱۲۲

Hirtzel, I.O. Memo., Aug. 1915, OP.Cit. (۱۲۳

Barrw, Memo.Ibdi. منعکس کننده نگرشهای سنتی مکتب نظامی است که (۱۲۴
مسئله را هنوز در چهارچوب جنگ احتمالی آینده با روسها تصور می‌کرد.

Marling, note annexed to F.O. Memo Respecting the - (۱۲۵
Revision of the Anglo-Russian Convention of 1907
(Persia), Confidential, 31 Aug, 1918; L/P 8 S/18/C154

همانجا. (۱۲۶

همانجا (۱۲۷

(۱۲۸ برای اطلاع بیشتر از تفسیرهای یادداشت فوق وزارت خارجه و مذاکرات درباره
قرار و مدارها نگاه کنید به:

L/P & S/10/455 , 2696 , also L/P کم و بیش قبول شده بود

که روسها اصفهان را خواهند داشت . S/18/C149. Fo 371/2978
Hirtzel, I.O. Memo., Aug. 1915, Op.Cit.

(۱۲۹) Memorandum, I.O., August 1915, L/P & S/18/C142
(۱۳۰) Marling to Grey, telegram, no. 97, 7 July 1915, FC ,
Part V, P. 15, FO 416/63.

(۱۳۱) همانجا .

(۱۳۲) Marling to Grey, telegram, no. 276, 10 Aug. 1915. FC ,
Part V, IO 416/63. Marling more or less admits this ;
see his despatch of 28 Nov. 1916 to the F.O. no. 153.
P. 261611, Fo/371/2738, 1916; Gehrke, Persien , I ,
; 221 - 226 , II کاوه , "خلاصه تاریخ" . ص ۹۶ , سپهر , "ایران" ,
ص ۱۸۰ .

(۱۳۳) در نوامبر ، قوام و صولت الدوله مأمور حفظ نظم در فارس شدند . مخبر السلطنه
به عنوان والی فراخوانده شد ولی شیراز را بلافاصله ترک نکرد . قوام به عنوان
والی برگزیده شد و صولت به مقام حاکمی دشتی و دشتستان گمارده شد و قرار
بود آنها پولی به مبلغ ۱۵۰۰۰۰ لیره انگلیسی دریافت کنند . ۱۰/۰۰۰ لیره
استرلینگ از این پول توسط مارلینگ در ۱ نوامبر ۱۹۱۵ م . به آنها پرداخت شد .
درباره مذاکرات با ایلات درباره تامین وفاداری آنها در صورت بروز جنگ
با ایران نگاه کنید به :

159364 , 158229 , 161734 , FO 37/2437.

(۱۳۴) Memorandum, "Attacks on British Consular Officers in
Persia", Prepared by sir Lancelot Oliphant, 31 Oct .
1915, P. 163657, fo 371/2437. o' Connor , on the -
frontier, p. 134-140, 144 تونلی بیان می کند که به نظر نمی رسد
او کانر عادت داشته باشد اوراق محرمانه خود را از میان ببرد .
"The correspondence Published by the Germans , (viz
Dokumente zur Erdrosse lung Persiens) نشان می دهد که او این
عادت نفرت انگیز و زیان آور را داشت که عدد هر گروهی را که نمی توانست پیدا
کند یادداشت می کرد . که این کار با اوضاع و احوال موجود مغایرت داشت . او با
این کار خود بایدارقام رمزی را که استفاده می کرد در اختیار آلمانها گذاشته باشد ."
Townley to Hardinge, Private letter, 12 Apr. 1917, p.
78870, FO 371/2978.

(۱۳۵) تا جایی که بتوان حسن روابط موجود را با شیخ محمره حفظ نمود ، انتظار

نمی‌رود که کعبی‌ها و باوی‌ها گرفتاری بیشتری به وجود بیاورند. بختیاری‌ها نیز صرف‌نظر از چند نفر مخالف، تسلیحات خوبی ندارند. علاوه بر این، خود آنها در مسئله نفت ذینفع هستند. این موضوع اهمیت داشت که آب ذخیره قابل حمل و نقل در حوزه‌های نفتی را در اختیار داشته باشند تا در صورت یک حمله طولانی به مواضع انگلیس در جنوب، بتوان پایداری نمود. اینها از جمله نکاتی بودند که در کمیته داخلی منعقد در ۳ اکتبر، با حضور دریا سالاری در وزارت جنگ، و وزارت خارجه و اداره هند (این‌دیا آفیس) مطرح شدند تا مسئله دفاع، حمله و تخلیه حوزه‌های نفتی و خط لوله (شرکت نفت انگلیس و ایران) را در جنوب غربی ایران مورد بررسی قرار دهد. در خاتمه تصمیم بر این شد که چند گردان و تعدادی توپ می‌تواند جلوی هرگونه درگیری از جانب خوانین را بگیرد و پیشنهاد شد که بلا درنگ نیروی به حوزه‌های نفتی اعزام گردد. "تا مادامی که تدابیری اتخاذ کرده‌ایم و در صورتی که در منطقه بصره - اهواز نیرویی نه کمتر از دو گردان پیاده نظام، دو هنگ سوار و دو گروهان سوار و توپخانه کوهستانی در اختیار داشته باشیم، می‌توانیم همیشه اطمینان داشته باشیم که نیروی کافی در رابطه با مسائل نفتی اعزام داریم."

(Enclosure no. 6 in F.O. to I.O., no. 152947, immediate and confidential, 23 Oct. 1915, L/P & s/10/cl43 and p. 26162, FO 371/2734.)
شد.

Geirke, Persien, I, 172-177; F.G. Weber, Eagles on the (۱۳۶)
Crescent: Germany, Austria, and the Diplomacy of the
Turkish Alliance 1914-1918 (Cornell Univ. Press, 1970)
pp. 168-173.

(۱۳۷) از جمله نمایندگان عبارت بودند از سلیمان میرزا، محمد صادق طباطبائی، شیخ محمد استرآبادی، سید فاضل کاشانی، سید محمد رضا مساوات، دیگران عبارت بودند از حاجی نورالله مجتهد عراقی، قوام‌العلماء کرمانشاهی، یحیی دولت - آبادی، سردار مقتدر، عارف، عشقی، بهاء‌الواعظین، حلاج، سالار محتشم ضرغامی، یاور محمود خان پولادین. درباره مهاجرت نگاه کنید به شرح خود سپهر، ایران، ص ۲۳۷ - ۲۷۷ وی پرنس رويس را در کالسکهای تا قم همراهی کرد و خود تا سلطان آباد رفت و از آنجا به پایتخت بازگشت. سپهر در ضمن از خاطرات لتین (کنسول آلمان) ص ۲۳۹ به بعد، رودلف نادولنی (شارژ دافر کرمانشاه) ص ۲۷۸ - ۲۸۵، و وحیدالملک شیبانی، ص ۲۷۷ - ۲۷۸، مهدی خان آرین‌پور (پسر بزرگ ماشاالله خان کاشانی، راهزن معروف) ص ۳۰۰ - ۳۰۲.

یکی دیگر از مهاجرین، معاضدالملک (کارگزار کرمانشاه) ۳۰۵-۳۱۳ نقل می-کند. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به، رضا علی دیوانبگی، سفر مهاجرت در نخستین جنگ جهانی، ص ۴ به بعد، ۲۷-۳۹، ۵۴-۷۹ به بعد. سید مهدی فرخ، خاطرات سیاسی فرخ، (تهران ۱۳۵۲) ص ۱۰-۱۴، حسن حلاج (سردبیر روزنامه حلاج) کتاب تاریخ نهضت ایران یا تاریخ مشروطیت (تهران) ص ۸۸-۱۱۵ و همانجا، تاریخ تحولات سیاسی ایران در قرون معاصر (تهران) ص ۵۲-۶۷، حلاج، در کل حلاج معتقد بود که دولت باید بی طرفی خود را حفظ می-کرد. حسین سمیعی ادیب السلطنه "خاطرات" و حاجی عزالمالک اردلان، "یادداشتها" در اولین قیام مقدس ملی ایران، ص % - ۱۰۶، عبدالله مستوفی شرح زندگانی من، جلد ۲، ص ۴۶۵. مستوفی خود در مهاجرت شرکت نداشت و کلاً "مخالف دموکراتها بود. لیکن این را می پذیرد که انگیزه عده ای در این کار احساسات ملی بوده است. بحیی دولت آبادی، حیات یحیی: تاریخ معاصر (تهران ۱۳۳۱) ص ۳۱۱-۳۶۹.

(۱۳۸) از جمله فرمانفرما، سپهدار (محمد ولی خان تنکابنی) و مصمصام السلطنه بختیاری، سپهر، ایران، ص ۲۳۹. Gehrke, Persien, pp. 322-323 (۱۳۹) اعضای دیگر عبارت بودند از ادیب السلطنه (امور داخلی)، میرزا قاسم خان صدر (پست و تلگراف)، مدرس (دادگستری) و اردلان (تجارت).

(۱۴۰) دیوانبگی، ص ۷۰-۷۴ Gehrke, Persien, 1, pp. 172-181 گرکه به اشتباهات فنی هیئت اعزامی آلمان اشاره می کند حاکی از اینکه این کار آنها اشتباه بود که قبایل را در نقاط گوناگون کشور تجهیز کردند تا در نقطه دیگری بجنگند، و اینکه این امر تأثیر زیادی در فاجعه نهایی داشت. این امر تا جایی که به دشواری های عملی مهاجرین مربوط می شود، نکته مهمی است اما توضیح کافی برای این موضوع نیست. لیکن گرکه به درستی اشاره می کند که گرچه آلمانها نتوانستند انقلابی گسترده علیه متفقین به وجود آورند، اما موفق شدند مشکلات و نگرانیهای فراوانی برای ایشان در ایران به وجود آورند. همانجا، جلد ۱، ص ۳۱۷.

(۱۴۱) Marling to grey, tel.no.504, 1 Dec. 1415, p. 182503 FO 371/2438

(۱۴۲) تقریباً "۱۵۰۰۰۰۰ سرباز متفقین (۹۰۰۰۰۰ انگلیسی) در سالونیکا از حرکت بازمانده بودند، نیروی عظیم دیگری نیز در گالیپولی بود. نیروهای دیگری هم به منظورهای دفاعی در گالیپولی و بین النهرین بودند. تا زمانی که نیکسون و تانزهند از زیر خطر خارج نشده بودند، هیچ سربازی به ایران یا هیچ کجای دیگر فرستاده نشد، مگر سرباز فرانسوی، یکی از خطرات بالقوه این بود که دولت های

مرکزی بتواند سالونیکا و گالیپولی را تسخیر نمایند، که این امر به آنها فرصت می داد که به مصر حمله کنند. به بعد ادوا ایران نیروی کمکی اعزام دارند و شاید حسن این مشکل این بود که حضور روسها را در آناتولی شرقی و شمال شرقی ایران تحکیم نمود. *Merk, minute, registerno. 189732, 16 Dec. 1915, FO 371/2438.* برای افزایش نگرانی درباره حوزه های نفتی در ماه نوامبر و دسامبر نگاه کنید به مکاتبات تلگرافی آقای گرینوی عضو شرکت نفت به نمایندگان مستقر در ایران: سردار جنگ، سردار محتشم و امیر مجاهد، سه نفر از خوانین بختیاری بطور مشخص طرفدار آلمان هستند. *Enclosures in Greenway to Oliphant. no. 182/16, 26 Nov, 1915.*

(۱۴۳) *371/2438, P. 179775. Also further correspondence on- the subject, telegraphic correspondence from Cox (Persian Gulf) I.O., enclosure in I.O. to F.O., Dec 1915, P. 189077, 883, 201717, FO 371/2438. Marling to Grey, tel., urgent and most confidential, no. 2 Dec. P. 182503, FO 371/2438 and Marling to Grey, tel. Confidential, no. 508 (K), 4 Dec. P. 182503, 371/2438*

(۱۴۴) مشیرالملک از لندن به دولت ایران اصرار می ورزید که درباره شرایط قرارداد عجله کنند و ادعا می کرد که تمام هم خود را صرف این کرده است که مقامات لندن را برای پذیرش آنها متقاعد نماید. نامه ی مهدی خان به مستوفی الممالک، تلگرام، ۱۴۳، ۲۹ نوامبر ۱۹۱۵ م. (۲۱ محرم ۱۳۳۴ ه. ق.) وزارت خارجه، ۱۳۳۴، ۶۶/۳۴.

هاردینگ روز قبل نامه ای به لندن نوشته بود و در آن به مقامات مربوطه اطلاع داده بود که هند چندان نگران حرکت آلمانها به سمت شرق نیست، اما در صورت حملات بیشتر به نواحی شرقی حکومت هند ترتیبی داده است که "سلاح و مهمات بیشتری در میان قبایل قابل اطمینان توزیع گردد، در مقابل کارها و خدمات انجام شده هم پاداش بدهد"، و برای کسب اطلاعات سخاوتمندانه پول خرج کند و ۲۵۰ نفر سربازان محلی مکران بیفزاید. "سرهنگ دیو به مکران اعزام شد تا همکاری رؤسای قبایلی که

هم نایب السلطنه و سر فرمانده (سر بوشام داف) سراسر تابستان و پاییز ۱۹۱۵ بحث می کردند که هند نیروی ذخیره ندارد. هند فقط ۸ لشکر دیگر در اختیار دارد که همه در مرز شمال غربی مستقر هستند. هاردینگ شکایت می کرد که "هیچ چیز به هند نمی آید در حالی که همه چیز از هند خارج می شود"، و او با بوشام

داف موافق بود که "برخورد سردستی با مسایل دیگر به نهایت خود رسیده است ... ما دیگر چیزی نداریم که بتوانیم توسط آن با امکانات تازه‌ای که چه در ایران و چه در بین‌النهرین موجود می‌آید روبرو شویم".

Arthur Nicolson, minute, 5, Dec. 1915, P. 182503, FO, (۱۴۵)
371/2538.

W.O. to F.O., letter no. 0162/132, 8 Dec. 1915, P. (۱۴۶)
182503, 371/2438.

Chamberlain, quoted in minute, 10 Dec. 1915, FO 371/ (۱۴۷)
2438.

Marling to Grey, telegr. no. 505, urgent, 2 Dec. 1915 (۱۴۸)
FO 371/ 2438; Austen Chamberlain to Hardinge, telegr.
P. 4400, 10 Dec. 1915, FO 371/2438.

Marling to Grey, telegr. no. 519 (K), 9 Dec. 1915, P. (۱۴۹)
182503, FO 371/2438.

Sec. state to viceroy, tel. (copy), P. 4400, 10 Dec, (۱۵۰)
1915, 190041, FO 371/2438.

viceroy to sec. State, tel. (copy) no. 157 D.S., P. (۱۵۱)
190041, 371/2438.

Marling to Grey, telegr. Confidential, no. 524, 12 (۱۵۲)
Dec. 1915, P. 189731, FO 371/2438.

A. Nicolson, minute, P. 182503, 13 Dec. 1915, FO 371/ (۱۵۳)
2438.

Marling to Grey, telegram, very confidential, no. 20 (۱۵۴)
(K), Jan. 1916, reg. no. 160, L/P & 3/10/579, 160 /
1916.

Marling to Grey, telegram, very confidential, no. 31 (۱۵۵)
(K), 13 Jan. 1916 reg. no. 160, L/P & S/10/579, 160 /
1916.

F.O. to I.O., letter, 18 Jan. 1916, reg. no. 220, L / (۱۵۶)
P & S/10/579, 160/1916.

161- Draft of teleg. I.O. to Viceroy, 14 Jan. 1916, fo 371/ (۱۵۷)

هاردینگ روز قبل نامه‌ای به لندن نوشته بود و در آن به مقامات مربوطه اطلاع داده بود که هند چندان نگران حرکت آلمانها به سمت شرق نیست،

اما در صورت حملات بیشتر به نواحی شرقی حکومت هند ترتیبی داده است که "سلاح و مهمات بیشتری در میان قبایل قابل اطمینان توزیع گردد، در مقابل کارها و خدمات انجام شده هم پاداش بدهد"، و برای کسب اطلاعات سخاوتمندانه پول خرج کند و ۲۰۰ نفر سرباز محلی مکران بیفزاید. "سرهنگ دیو به مکران اعزام شد تا همکاری رؤسای قبایلی که روابط خوبی با هم داشتند تأمین کند. *Harding to Chamberlain, tel 13 Jan. 1916. FO 371/2732.*

Hardinge to Chamberlain, tel. (copy) no. 251 D.S., 19 (158) Jan. 1916, reg. 227-8, L/P & S/10/579, 160/1916.

هم نایب السلطنه و سر فرمانده (سر بوشام داف) سراسر تابستان و پاییز ۱۹۱۵ را بحث می کردند که هند نیروی ذخیره ندارد. هند فقط ۸ لشکر دیگر در اختیار دارد که همه در مرز شمال غربی مستقر هستند هاردینگ شکایت می کرد که "هیچ چیز به هند نمی آید، در حالی که همه چیز از هند خارج می شود". و او با بوشام داف موافق بود که "برخورد سر دستی با مسایل دیگر به نهایت خود رسیده است... ما دیگر چیزی نداریم که بتوانیم آن با امکانات تازه ای که چه در ایران و چه در بین النهرین وجود می آید روبرو شویم." *Harding to Chamberlain, letter, Private (extracts), 10 Sep. 1915, enclosed in Chamberlain to Asquith, Private letter, 4 Oct. 1915; Asquith Papers, vol. 28, fol. 210-211 (Boldeian, Library, Oxford).*

Hirtzel's minute, no. M.3294, 21 Jan. 1916 referring (159) to Hardinge's letter of Jan. 1915 and Dec. 1915 on the subject of a force for the south from the I.O. to, India and India's replies, reg. no. 227-8, L/P & S/10/579, 160/1916.

Viceroy to Sec. State, 19 Jan. 1916, tel. (copy) no. (160) 251 D.S., L/P & S/10/579, 160/1916 and Thomas W. Holderness (Permanent Under-Secretary of state, India, Office, 1912-1919) to A. Nicolson, draft of letter, 22 Jan. 1916, reg. no. 327-8, L/P & S/10/579, 160/1916.

Holderness to Nicolson, ibid. (161) هلدرنس نوشت که چمبرلین

"شدیدا" موافق این نظر بود که افزایش تعداد نفرات بریگاد قزاق باید با تشکیل نیروی مشابهی زیر نظر افسران انگلیسی در جنوب جبران شود."

Holderness to Nicolson, draft of letter, 22 Jan. 1916, (۱۶۲ reg. no. 227-8, L/P & S/10/579, 160/1916.

H.G. Nicolson, minute (military), reg. no. 14567, 24 (۱۶۳ Jan. 1916, FO 371/2732.

R. Steel, memo: "British Interests in Persian and - (۱۶۴ the South Persia Military Force", 23 June 1916, P .. 120812, FO 371/2736, 1916,

Marling to Grey, despatch no. 153, 28 Nov. 1916, P . (۱۶۵ 61611, FO 371/2738.

Aithur Nicolson, minute, no. 150, 2 feb. 1916. FO- (۱۶۶ 371/2723.

Maurice de Bunsen to Secretary, Army Council, letter- (۱۶۷ (copy), P.20472, 4 Feb. 1916, P. 458, L/P & S/10/579 160/1916.

(۱۶۸ محمد ولی خان تنکابنی که حدود همین زمان عنوانش به سپهسالار تغییر یافت، در منابع از او به نام سپهدار یاد می‌شود. در این اثر نیز برای اجتناب از سردرگمی از همین عنوان استفاده گردیده. هرگونه اشاره به سردار منصور (حسین خان فتح‌الله رشتی) که در این زمان عنوان سپهدار به‌وی اعطاء شد و در واقع وزیر پست و تلگراف بود، با اشاره به نام‌وی مشخص خواهد شد تا لقب جدیدش.

(۱۶۹ نمونه تایپی متن فرانسه، مورخ ۱۹ ژوئیه - ۱۱ اوت ۱۹۱۶ ضمیمه نامه ارسالی دوائر به وثوق الدوله، شماره ۱۳۵، ۱۲ سپتامبر ۱۹۱۶ م. وزارت خارجه (۱) ۲۶/۱۶، ۱۳۳۴. Marling to Grey, Secret, tel. حاوی متن کامل صورت no 488, 3 Ouy. 1916 FO 371/2736 است. همچنین نگاه کنید به متن چاپی در کتاب ملک‌الشعراء بهار، تاریخ احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه، (تهران ۱۳۲۱)، ص ۹ ولی این کتاب متن کامل مواد مربوط به کمیسیون مالی را ندارد.

Sir Clarmont Skrine, (Vice consul, Kirman, 1916-9) . - (۱۷۰ Wold War in Iran, (London 1962) P.

فصل دوم
اختلاف نظر درباره‌ی تشکیل نیرو

فصل دوم

اختلاف نظر درباره‌ی تشکیل نیرو

ضربات روحی و نظامی وارده بر مهاجرین و فعالین طرفدار آلمان توسط نیروهای اعزامی روسیه^۱ از یک سوی و کابینه‌ی فرمانفرما و به‌دنبال آن کابینه‌ی سپهدار از سوی دیگر، شکست نهایی این حرکت را کامل ساخت. لیکن بین ژانویه و نوامبر ۱۹۱۶ م. / ۳۴ - ۱۳۳۳ ه.ق. شرایط داخلی از دیدگاه روسیه و بریتانیا و حامیان دولت تهران به هیچ‌وجه مطلوب نبود.

تسلیم نیروهای انگلیس در کوت‌العماره در ۲۸ آوریل، تأثیر زیادی در طولانی ساختن تبلیغات آلمان در ایران داشت، درست همانطور که شکست انگلیسی‌ها تا آن زمان در داردانل و عدن و مصر در تشدید این تبلیغات مؤثر بود. تجزیه و تحلیل سرآرتور هرتزل از اوضاع، با نوعی احساس فوریت همراه است. وی اوضاع افغانستان را "نامطمئن" توصیف می‌کند، درمرز شمال غربی "جوی از انتظار بر فراز آرامش‌کنونی معلق بود"، مکران و بلوچستان ناآرام بود، هم‌چنین کرمانشاهان، و ایالات فارس و کرمان نیز مسلماً "در دست دوستان نبودند. و اما درباره‌ی کابینه‌ی فرمانفرما، به‌نظر می‌رسید که اقتدار این کابینه فراتر از تهران نمی‌رفت، با این احوال خود تهران نیز ظاهراً "قدرت کافی" برای مقاومت در برابر فریادهای حزب دموکرات طرفدار آلمان نداشت. اینها در هر موضوعی که به‌عزت نفس فوق‌العاده حساس‌شان برخورد می‌کرد، غوغا می‌کردند... "سیاست" "گاهی سخت، گاهی سست" دولت اعلیحضرت، در طول پنج سال آخر در هرج و مرج فعلی دخیل بوده است. هرتزل به عنوان یک راه حل عملی معتقد بود که "یک ضربه‌ی سنگین کافی نخواهد بود. ما نه‌تنها باید ضربه بزنیم بلکه باید سازنده هم باشیم"^۲.

تغییرات سریع و مداوم محلی اتخاذ یک روش پی‌گیر را دشوار می‌ساخت. تفاوت دیدگاه‌های مقامات لندن، سیمل و تهران و بوشهر که جای خود دارد، با هر

حادثه‌ی جدیدی نیز نوسان می‌کرد. تا‌آخر در دریافت نامه‌ها و تلگراف‌ها که اغلب بایکدیگر تناقض داشتند، به‌عدم تفاهم عمومی کمک می‌کرد. مهم‌تر از همه، کمبود قوا در همه‌جا احساس می‌شد. در این جریان اختلاف شدید نظرات که بین دولت هند و وزارت خارجه به‌وجود آمده بود، روی اولویت‌هایی که به اهداف ماء‌موریت سایکس مربوط بود متمرکز گردید. در این میان وزارت خارجه قویاً "از مارلینگ پشتیبانی می‌کرد، در حالیکه حکومت هند تا حدی با تزلزل و سر درگمی از هاردینگ حمایت می‌نمود و مقامات نظامی لندن در اکثر موارد از وزارت خارجه طرفداری می‌کردند.

به‌نظر می‌رسد در جهت رسیدن به‌هدف کلی و نهایی احیاء حیثیت انگلیس و اقتدار دولت مرکزی، مشکل اصلی این بوده است که چگونه ثمربخشی ماء‌موریت سایکس را به‌حداکثر برسانند. این امر ماهیت سیاسی این نیرو را در برابر ماهیت نظامی آن مورد سؤال قرار داد، همانطور که وظایف موقتی آن را در برابر وظایف دائمی‌اش به‌زیر سؤال کشید.

مارلینگ در ۲۳ ژوئیه نوشت که او و فرمانفرما توافق کرده‌اند که هدف اصلی باید این باشد که قوام‌الملک را در فارس حمایت کنند، و اقتدار دولت را در شهرهای شورش زده‌ی شیراز و کرمان احیا نمایند.^۳ در کرمان سردار ظفر و سردار نصرت می‌دیدند که نگهداشتن موضعشان در برابر ژاندارم‌ها و دموکرات‌ها و آلمان‌ها به‌طور روزافزونی دشوار می‌گردد. شرایط هر روز وخیم‌تر می‌شد، تا اینکه در نیمه‌ی مارس سردار نصرت مجبور به‌فرار از شهر شد. اوضاع به‌آشفته‌گی غیر قابل باوری کشیده شده بود، بختیاری‌ها و بچاقچی‌ها چه در مقابله با شورشیان چه در حمایت از آنها، به‌جان هم افتاده بودند.^۴

در شیراز حبیب‌الله خان قوام‌الملک نیز که پس از برکناری مخبرالدوله، به حکومت آنجا گمارده شده بود، پس از قدری جنگ خیابانی مجبور به‌فرار از شهر شد. فرزند وی ابراهیم خان نصرالدوله، عضو پیشین کمیته‌ی دموکرات شیراز، که معمولاً "میانه‌ی خوبی با پدر نداشت، اکنون تصمیم می‌گیرد در جهرم به وی بپیوندد. نقشه‌ی قوام این‌بود که به‌بندر عباس برسد، وسایل لازم و پول از انگلیس‌ها بگیرد و سپس با نیرویی به‌سمت شیراز حرکت کند، و فارس را از دست شورشیان و آلمان‌ها خلاص نماید. لیکن با توجه به مخالفت رؤسای قبایل بهارلو و لاری در فسا، داراب و لارستان و نواحی شرقی فارس به‌طور کلی، نظر خود را تغییر داد و تصمیم گرفت در عوض به‌بوشهر برود.^۵

در جریان این تغییر نقشه‌ها، اولین سری عدم توافق‌ها که بین دولت هند و وزارت خارجه‌ی انگلیس به‌وجود آمد، بر سر این بود که آیا وظیفه‌ی اصلی سایکس که تشکیل یک نیروی پلیس نظامی است در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد یا در درجه دوم

دولت هند ابتدا در نظر داشت که سایکس را به‌سیستان اعزام دارد تا وی در آنجا با سربازگیری از افراد محلی، نیروی خود را تشکیل دهد و سپس به‌سمت کرمان حرکت کند.^۶ اما مارلینگ اصرار می‌ورزید که نیروی نسبتاً "کوچکتری در حدود ۱۶۰۰ نفر با چند مسلسل و مسلسل کوهستانی، به‌منظور حمایت از قوام به بندر - عباس اعزام گردد، و سایکس نیز به‌بندر عباس برود.^۷ نایب السلطنه با توجه به نمایندگان مکرری که از سوی مارلینگ و سرپرستی کاکس و تره‌ور (نماینده‌ی سیاسی انگلیس در خلیج فارس) فرستاده می‌شدند، سرانجام موافقت کرد که سایکس کار خود را از بندر عباس شروع کند. لیکن این موضوع به‌طور قاطعی اظهار شد که، هند به‌جز برای تشکیل یک نیروی پلیس، "در وضعیتی نیست که بتواند نیرویی به‌بندر - عباس یا کرمان اعزام دارد." وزارت خارجه با شنیدن این که هند برای این منظور سربازی ندارد، از وزارت جنگ تقاضا کرد نیرویی در صورت لزوم از مصر اعزام دارد.^۹ شورای نظامی، اعزام سرباز به‌بندر عباس را به‌منظور حمایت از قوام‌الدوله تصویب کرد. نگهداری و کنترل این نیرو به عهده‌ی دولت هند بود. لیکن تصریح شد که وزارت جنگ "مخالف هرگونه عملیات گسترده‌ای است"، و دامنه‌ی عملیات این نیرو را به‌سواحل جنوب محدود ساخت.^{۱۰} عکس‌العمل هاردینگ نسبت به‌این موضوع تند و به‌جا بود. او با در نظر داشتن شرایط محلی نوشت که، قوام قصد رفتن به‌بندر عباس را ندارد، و احتمالاً "به‌لنگه می‌رود تا از آنجا با کشتی عازم بوشهر گردد. با توجه به‌این موقعیت که لنگه بیش از صد مایل با بندر عباس فاصله دارد، "به‌نظر درک این مسئله دشوار است که چگونه نیرویی کوچک در این بندر (یعنی بندر عباس) بتواند از او حمایت کند، و خوبست از وزیر مختار دولت انگلیس در تهران سؤالی شود که در اوضاع موجود، آیا وی نیز بر همین عقیده است؟ مطلقاً" دلیل دیگری وجود ندارد که در این گیرودار سربازان انگلیسی در بندر عباس حضور داشته باشند که خود، موفقیت طرح تشکیل پلیس نظامی را نیز به‌مخاطره خواهد انداخت. نظر ما این است نیرویی که دامنه‌ی عملیاتش محدود باشد... تاثیر کمی خواهد داشت... ما با پیشنهادی که نتیجه‌ی ناچیزی دارد و متضمن پراکندن و متفرق ساختن نیرویی با ارزش است، مخالفیم، نیرویی که اگر بشود آن را از مصر بیرون بکشیم، می‌توانیم به‌طور شمر بخشی از آن در بین النهرین یا هند استفاده کنیم.^{۱۱} هند بعداً "به‌مقامات انگلیسی در خلیج اطلاع داد که هدف نخست از اعزام "سایکس، تشکیل پلیس نظامی در جنوب ایران است"، هند "پیشنهاد نمی‌کند که سایکس را برای ماء‌موریتی سیاسی جهت حمایت از قوام بفرستند"^{۱۲} قرار بر این بود که این نیرو کار خود را از بندر عباس شروع کند، به کرمان گسترش یابد، و به‌طور کلی جنوب ایران را بپوشاند، و برای احیاء نظم، سرانجام به‌هسته‌ی اولیه‌ی این نیرو که قبلاً "در سیستان به‌وجود آمده است، بپیوندد"^{۱۳}.

اکنون نوبت مارلینگ بود که اعتراض کند. به نظر او بازداشتن سایکس از وارد شدن در مناسبات سیاسی با قوام الملک "غیر عملی" بود. به عقیده‌ی او "تشکیل پلیس نظامی ظاهراً" چیزی در درجه‌ی دوم اهمیت بود. لزوماً "مدت زیادی طول می‌کشید تا این نیرو مورد استفاده‌ی پیدا می‌کرد، و می‌توانستند تشکیل آن را در پیمان خود با ایران پیش‌بینی کنند." ۱۴ او باز هم اصرار می‌ورزید که سایکس هرچه زودتر با اسلحه و پول با قوام تماس بگیرد.

چمبرلن که در این مرحله، از اوضاع نظامی ایران نازاضی بود، تقاضا نمود که با ستاد کل سلطنتی مشورت شود. یادداشت وزارت خارجه برای اجلاس کمیته‌ی جنگ منعقد در ۲۹ فوریه توسط سر لانسلوت اولیفانت تهیه شده بود. در یادداشت نظر حکومت هند "تنگ نظرانه و اشتباه‌آمیز" عنوان شده بود، و رد گردید و نیز اشاره شده بود: بی‌جاست که در این گیر و دار توجه خود را "مقدمتاً" صرف تشکیل یک نیروی پلیس جدید کنیم. این کار بعداً "نیز عملی خواهد بود." در این لحظه: "مطمئن‌ترین راه برای بیرون آمدن موفقیت‌آمیز از این طوفان در جنوب ایران، حمایت از حکومت است، نه حساب کردن روی یک نیروی نظامی قابل بحث، که در حال حاضر حتی صورت نطفه هم ندارد و حتی ممکن است موجب آزرده‌گی خاطر دولت ایران گردد... اگر کاری در سیستان صورت نگیرد، ممکن است حکومت فارس از دستمان برود." ۱۵ شکایت نهایی اولیفانت این بود که دولت هند "هرگز این نیاز احتمالی را که اجازه بدهد نیروی کوچکی در اختیار کاردار تهران قرار گیرد، مورد توجه قرار نمی‌دهد." ۱۶ نتیجه‌گیری سر ویلیام روبرتسون که مورد تأیید کمیته‌ی جنگ قرار گرفته بود، سپس برای هاردینگ ارسال شد. چمبرلن نوشت که "کمیته‌ی جنگ با توجه به اختلاف نظرهایی که بین دولت هند و کاردار تهران وجود دارد، تصمیم گرفته است در درجه‌ی اول سایکس اوضاع را به‌طور کامل با قوام مورد بحث قرار دهد و به دولت انگلیس گزارش دهد، و مارلینگ را نیز در جریان بگذارد." آنها آماده‌اند که اسلحه، مهمات و پول تهیه کنند و نیروی کوچکی به بندرعباس اعزام دارند. "اما فقط در صورتی که سایکس حضور این نیرو را برای حمایت از قوام مطلوب بداند." لیکن قبول شده بود که این نیرو آنقدر قوی نبود که بتواند دست به عملیاتی در داخل خاک ایران بزند. برای این منظور دولت امپراطوری تعدادی افسر انگلیسی را در اختیار می‌گذارد، "تا با استفاده از قدرت قوام نیرویی از سربازان محلی تشکیل دهند که مسلح ساختن آن امکان پذیر باشد." می‌بایست هرگونه پیشنهاد یا توصیه‌ای از جانب سایکس پس از مشاوره با قوام، توسط دولت انگلیس مورد بررسی قرار گیرد ۱۷.

هاردینگ در استفاده دستورالعمل‌های قابل انعطاف لندن از هیچ فرصتی

فروگذار نکرد. قوام در شیراز بود و برنامه‌اش این بود که از طریق لار و فسا، شیراز را دوباره به دست بیاورد. سرپرسی کاکس در ۵ مارس یا قبل از آن، با وی ملاقات و مذاکره نمود. قوام نه می‌توانست منتظر حمایت سایکس بنشیند، و نه حرکت نیروهای وی را به تأخیر اندازد. چون او می‌باید قبل از کوچ بهاره‌ی ایلش دست به عمل بزند. او فکر می‌کرد بهتر است هیچ افسر انگلیسی او را همراهی نکند، (در این صورت عناصر دشمن ممکن است فکر کنند که او واقعا "نماینده‌ی دولت ایران است." ۱۸) همین‌طور فکر نمی‌کرد نیروی پیشنهادی برای بندر عباس تغییری در وضع او به وجود بیاورد، "در واقع وی تمایلی بدان نداشت." لیکن او این را پذیرفت که اگر سربازان انگلیسی مستقر در بوشهر هم‌زمان فعالیت‌هایی از خود نشان دهند، کمک قابل توجهی خواهد بود. کاکس از این پیشنهاد حمایت کرد ۱۹. هاردینگ قبلا "گزارش کرده بود که" در وحله‌ی نخست سایکس با ما موافق است که پیاده نمودن نیروی کوچکی در دامنه‌ی عملیات محدود، در بندر عباس که وجود آن ممکن است صرفا "تحریک‌آمیز باشد، نامطلوب است." ۲۰ هاردینگ نوشت در شرایط موجود "فکر می‌کنیم که سایکس صرفا" به بندر عباس برود و دست به کار تشکیل یک نیروی پلیس نظامی شود، که به محض این که به اندازه‌ی کافی تعلیم دید، بتواند یا در ناحیه‌ی فارس همکاری کند، یا به سمت کرمان پیشروی نماید." ۲۱

دولت هند، در برابر این پیشنهاد که برای نشان دادن قدرت نیروی مستقر در بوشهر، حملات کوتاهی به روستاهای دشمن انجام دهد، تا ۱۸ مارس در ابراز نظر تأخیر می‌کرد. این پیشنهاد بین ۶ تا ۱۵ مارس توسط کاکس به آنها ابلاغ شد. شاید این تأخیر از جانب هاردینگ عمدی و مناسب بود، چون این تأخیر به سایکس اجازه داد تا در دوازدهم با کشتی از کراچی حرکت کند، و بی‌آن که دیگر نقشه‌ای تغییر پذیرد، در شانزدهم به بندر عباس برسد، هنگامی که هاردینگ در هیجدهم پاسخ داد، همان‌طور که انتظار می‌رفت مخالف این عمل بود. دلایل اصلی او عبارت بودند از اینکه سیاست "جنگ و گریز، طبق گفته‌ی او به ندرت اثری دارد، یا این که در نواحی آن سوی بوشهر علایمی از بهبود اوضاع مشاهده می‌شوند و ممکن است قوام در یکی از حملات، همدست سربازان انگلیسی تلقی شود و بنابراین موقعیتش به خطر بیفتد، و سرانجام این که اگر حمله ناموفق باشد، زیانش بیشتر از سود آن خواهد بود ۲۲. سر جان نیکلسون سرتیپ فرمانده‌ی قوای "D" نیز درباره‌ی این موضوع مورد مشورت قرار گرفت و به نظر او نیز عاقلانه‌تر این بود که سیاست تهاجمی را به تعویق انداخت، "تا زمانی که بتوانیم تکلیف این منطقه را به طور نهایی و رضایت‌بخشی روشن کنیم." ۲۳ وزارت خارجه در کل ناامید بود، "این امر نشان انرژی یا علاقه کمی است که دولت هند از خود نشان می‌دهد." ۲۴ حکومت هند به نرملی اعتراض کرد و نایب السلطنه خاطر نشان نمود که تمایل کمیته‌ی

جنگ اقدام هرچه سریع تر علیه احزاب آلمانی و شورشیان بود، نه تشکیل نیرویی با عالی ترین تعلیمات برای احیاء نظم در آینده ۲۵. اما هند به هیچ وجه برای دست زدن به یک اقدام تهاجمی نیرومند در جنوب ایران تحریک نمی شد.

لیکن سایکس از هند تقاضای تعداد کمی سرباز منظم و نیروی اضافی کرده بود تا بتواند مسافرت خود را به شیراز یا کرمان آغاز نماید. گرچه او قبلاً "تعداد ۳۵۰ نفر سربازگیری کرده بود. دلیل این تقاضا را چنین توضیح می داد که هنوز نمی تواند عملاً "از آنها کاملاً" استفاده نماید ۲۶. نتیجه نهایی این شد که هند پیشنهاد دولت امپراطوری مبنی بر دو گردان پیاده ی هندی و یک هنگ سواره نظام امپراطوری با تعدادی مسلسل از مصر را پذیرفت. لیکن در ۱۷ آوریل این نیرو بنا بر تقاضای افسر فرمانده نیروی "D" و به دستور ستاد کل، به سمت بین النهرین تعبیر مسیر داد. سایکس تا ۲۸ آوریل نیروی تقویتی برای حرکت به داخل خاک ایران دریافت نکرد ۲۷.

مباحثه ی بعدی که ربطی با اولی نداشت و بین لندن و هند به وجود آمد بر سر حرکت سایکس به شیراز بود.

هم چنان که سایکس منتظر رسیدن نیروهای تقویتی در بندر عباس مانده بود، در ایالات کرمان و فارس رفته رفته علائمی از بهبودی وضع مشاهده می شد. حضور سربازان انگلیسی در بندر عباس، و مهم تر از همه همکاری قشائیه ها با به اصطلاح نیروهای دولتی، جبهه ی شورشیان را تضعیف نمود ۲۸. شایعاتی که در قدرت نیروهایی که به سمت شورشیان در حرکت بودند، اغراق می کردند، و در کشوری که بلای ناامنی شدید همه جای آن را فرا گرفته بود، اشرا ت بسیاری داشتند، اکثریت رؤسای ایل بهارلو و لاری و ریش سفیدانی که آلوده نشده بودند، از جمله منصور السلطنه ۲۹ تبعیت خود را از قوام - پدر و پسر - اعلام نمودند.

در شیراز پول آلمان ها تمام شده بود. ژاندارم ها ماهها بود که حقوق نگرفته بودند، آنها ظاهراً "با اوراق وعده داری که خود به یکدیگر می دادند، زندگی می کردند. جوی از نومیدی و خمودگی آنها و ملی گرایان را در خود فرو برده بود. به تحریک دولت مرکزی و انگلیس و توطئه هایی که توسط سرگرد فتح الملک و بعضی اعضای ایرانی و سوئدی ژاندارمری رهبری می شد، کنترل سلطنت طلبان را بر شهر تصمین کرد. آشوبگران از جمله ایرانی ها، آلمان ها، اتریشی ها، ترکها و سوئدیه ها زندانی شدند. ابراهیم خان ناصرالدوله در اواسط آوریل (که ریاست نیروهای پدرش را به عهده گرفت، پس از اینکه وی در یک حادثه ی شکار کشته شد.) همراه صولت الدوله وارد شهر گردید ۳۰ شیراز "به نام شاه و دولت ایران" اشغال گردید و در این زمینه نامه هایی خطاب به دولت مرکزی ارسال گردید ۳۱. این موفقیت همراه با حرکت سربازان و تجدید عهد رؤسای بزرگ و کوچک قبایل،

هواداران آلمانی را در همه‌جا در وضعیت بسیار دشواری قرار داد . تقریباً " در این هنگام نیز خبرهایی رسید حاکی از اینکه سردار نصرت با نیروهایی که در سیرجان فراهم آورده، به‌کرمان حمله برده و بر شورشیان آنجا برتری یافته است^{۳۲}. فرمانفرما که پس از استعفای کابینه‌اش در اواخر فوریه، به حکومت کرمان منصوب شده بود، و سردار نصرت تا رسیدن وی وظایف او را انجام می‌داد .

سایکس با توجه به بهبود اوضاع شیراز در ۹ ماه مه پیشنهاد نمود که به وی اجازه داده شود تا نیروهایش را به سمت کرمان ببرد . او می‌خواست سردار نصرت و دوستان بسیارش را در کرمان تقویت کند، زیرا که منافع همه آنها در احیاء نظم و قانون بود^{۳۳}. مقامات وزارت خارجه‌ی انگلیس، و به‌خصوص مارلینگ که هنوز نگران اوضاع شیراز بودند، در تب و تاب این بودند که سایکس به آن سوی حرکت کند . آنها معتقد بودند که در وحله‌ی اول ضرورت بیشتری دارد که راه بوشهر - شیراز بازگردد تا جاده‌ی بندر عباس - کرمان^{۳۴}. علاوه بر این نه قوام‌الملک جوان و نه صولت‌الدوله تا آنجا که مورد نظر وزارت خارجه بود، قابل اعتماد نبودند . درواقع، گری به مارلینگ دستور داد تا به دولت ایران توصیه کند که فرمانفرما راه خود را تغییر دهد و به عنوان والی به شیراز برود . کابینه‌ی سپهدار اعظم به این کار گردن نهاد . فرمانفرما با قصد رسیدن به شیراز از طریق اصفهان تهران را ترک گفت . به هر صورت این نیاز احساس می‌شد که موقعیت انگلیس در اطراف شیراز تحکیم شود . و چمبرلن نیز شفاها " این مسئله را پذیرفته بود^{۳۶}.

لیکن گماردن فرمانفرما به حکومت شیراز از جانب وزارت خارجه‌ی انگلیس همان قدر اشتباه بود که انتخاب قوام‌الملک پدر، در پائیز ۱۹۱۵ م . تمایلات انگلیسی‌افراطی فرمانفرما، فساد عمل بی‌نظیر او، که مارلینگ نیز بر آن اذعان داشت زبانزد خاص و عام بود، علاوه بر این انتخاب وی مورد استقبال ابراهیم قوام و صولت‌الدوله قرار نگرفت . آنها در ماه سپتامبر آغاز به متحد ساختن نیروهای خود نمودند تا از ورود والی جدید به شیراز جلوگیری کنند .

در عین حال، در نتیجه‌ی تاخیر در دریافت تلگرامها از ایران و هند، سایکس از بندر عباس به جای شیراز، به کرمان عزیمت کرد . نایب السلطنه این را می-فهمید که مارلینگ میل دارد سایکس مستقیماً " به سوی کرمان حرکت کند، و مطابق آن به سایکس دستوراتی داده بود و اضافه نمود که "حرکت وی از آنجا به سوی شیراز بعداً" مورد بررسی قرار می‌گیرد، چون تصمیم در این باره به تحولات بعدی بستگی دارد . "۳۷" سایکس در تلگرامی به تاریخ ۱۹ مه که بسیار دیر به حکومت‌هند رسید به مسئولین اطلاع می‌دهد که او عمدتاً " به دلیل اینکه راهی که به کرمان می‌رود از نظر تأمین غذا و حمل و نقل و ارتباطات، تسهیلات بیشتری دارد، وی به آنجا می‌رود^{۳۸}. مارلینگ که قبلاً " اصرار می‌ورزید که در اسرع وقت، حداقل چند افسر از

بوشهر یا بندر عباس به شیراز فرستاده شود، با شنیدن این خبر مایوس شد^{۳۹}. فرمانفرما که هنوز به شیراز نرسیده بود نیز مایوس گشت. وزارت خارجه هم در کل، عدم رضایت خود را ابراز داشت. اولیفانت معتقد بود که "این تاءسف آور است که حکومت هند درباره‌ی این موضوع به دولت هند فشار وارد نمی‌آورد." ۴۰. لیکن سایکس در این زمان به‌سوی کرمان در حرکت بود و امکان تغییر مسیر وی وجود نداشت.

هند دلایل اعتراض خود را به اعزام افسران انگلیسی به شیراز بیان داشت. از بندرعباس یا بوشهر اسکورت کافی نیز برای همراهی کردن هر افسر در سفر به درون خاک ایران، در دسترس نبود، بدون اسکورت ممکن بود افسران به قتل برسند یا اسیر شوند، در چنین صورتی در دسرهای انگلیس افزایش خواهند یافت و عملیات تنبیهی بیشتری را در جنوب ایران ضروری خواهند کرد. لیکن نایب السلطنه موافقت کرد که سایکس به‌مجردی که امکان یافت از کرمان به شیراز برود و آرام ساختن اوضاع بوشهر را به نیروهای اعزامی از بین‌النهرین بسپارد، که به محض فراهم شدن شرایط اعزام خواهند شد^{۴۱}. اما مقامات لندن مدام بر نایب - السلطنه فشار وارد می‌آوردند در حالی که نه گری و نه چمبرلین، هیچ‌کدام نمی‌خواستند تجدید هرج و مرج را در فارس ببینند^{۴۲}. هند سرانجام تن به آشتی داد. آنها به‌لندن اطلاع دادند که ۵ تن از افسران ذخیره‌ی ارتش هند و یک افسر صف را به شیراز اعزام داشته‌اند. چلمزفورد، ادامه می‌دهد "به عقیده‌ی ما، سیاست ما در ایران باید این باشد که به‌طور آرامی موقعیت خود را در ایران در صورت امکان با نیرویی کافی تثبیت کنیم و از خطر بیشتر نمودن گرفتاریها پرهیز نمائیم^{۴۳}.

حکومت هند (I.O.) در کل فکر می‌کرد که این مصالحه‌ی معقولی است. سایکس در تاریخ ۱۶ ژوئن به کرمان رسید. مباحثات درباره‌ی عزیمت وی به شیراز، طی شش هفته اقامت او در آنجا ادامه یافت، وزارت خارجه از او می‌خواست که کوتاهترین راه به شیراز را انتخاب کند، یعنی از طریق سیرجان و نیریز، در حالی که خود سایکس به دلیل خط تلگراف و خطرات کمتر از جانب قبایل غیر دوست ترجیح می‌داد راه طولانی‌تر از طریق جیرفت، یزد، بهرام‌آباد، اصفهان، ده بید به شیراز را برگزیند^{۴۴}. نظر وی پیروز شد و در ۲۸ ژوئیه به‌طرف یزد حرکت کرد، در حالی که یک تن از افسران و تعدادی سرباز را به‌منظور سربازگیری در آنجا باقی گذاشت^{۴۵}. سایکس در تاریخ ۱۴ اوت به یزد رسید. در اینجا دوباره یک تاءخیر دو هفته‌ای پیش آمد، چون مقامات نمی‌توانستند تصمیم بگیرند که او مستقیماً به شیراز برود یا برای پشتیبانی از نیروی کوچک ۶۰۰ نفری قزاق که از جانب شمال غرب توسط نیروهای مشترک بختیاری و سربازان ترک و افسران آلمانی تهدید می‌شدند، به اصفهان برود^{۴۶}. خود سایکس در درجه‌ی اول اصفهان را ترجیح می‌-

داد. او می‌دانست که "اگر اصفهان به‌تصرف دشمن درآید"، نیروی وی در شیراز تقریباً "به‌تله می‌افتند". او نوشت "من هیچ پایگاهی ندارم که به‌هنگام وقوع فاجعه‌ای بدان پناه ببرم و حمل و نقل تعلیم دیده نیز در اختیار ندارم که بدون آن یک نیرو به طرز دلخراشی ناتوان است" سرانجام در شلوغی عمومی رد و بدل کردن مراسلات تصمیم بر این شد که او به اصفهان برود. سایکس در ۱۱ سپتامبر به اصفهان رسید که دیگر در این زمان خطر حمله‌ی ترکها از میان رفته بود.

در خلال ۵ هفته متوقف شدن در اصفهان، اوضاع شیراز رو به‌وخامت نهاد. فرمانفرما با محافظان شخصی ۲۰۰ نفری و دو توپ ماکسیم خود و کنسول انگلیس گاف و چند تن مامور انگلیسی به‌سوی شیراز براه افتاده بودند. اما در ده‌بید با نیروهای صولت‌الدوله و قوام‌الملک روبرو شدند و به‌آباد عجب نشستند. پس از صدور چند دستورالعمل شدید‌اللحن از مرکز به‌صولت‌الدوله و کوشش‌های خود فرمانفرما، در محصل، آنها در یازدهم اکتبر وارد شهر شدند. سایکس و اسکورت وی در ۱۱ نوامبر به‌آنجا رسیدند.

برای سایکس زمان آمدنش به ایران، رسیدن به شیراز تقریباً "هشت ماه طول کشید و یک سفر ۱۰۰۰ مایلی دربرداشت. تفاوت کلی نظرات بین وزارت خارجه و دولت هند ناشی از اختلاف نظری اساسی بر سر مسئله‌ی ایران بود. به‌گمان مقامات سیاسی و نظامی هند، عملیات در ایران در درجه‌ی دوم اهمیت نسبت به‌بین‌النهرین قرار داشت. هند از اینکه درگیر عملیات نظامی در ایران شود، متنفر بود. هند از این می‌ترسید که اعزام نیروهای تنبیهی خارجی منجر به‌اعزام نیروهای هرچه بیشتر و تشدید عوارض آن خواهد شد. این کشور می‌خواست از گرفتاری‌های ضعف قوه‌ی نظامی دور بماند. این امر موجب شد که هند سیاستی غیرفعال درپیش گیرد. در نتیجه هند بر جنبه‌های دائمی و دراز مدت مأموریت سایکس تأکید می‌کرد. وزارت خارجه به‌توصیه‌ی مارلینک از این اقدام پشتیبانی می‌کرد. آنها مایل بودند نیروی سایکس یا هر نیروی قابل دسترسی دیگری به عنوان یک نیروی موقتی برای تهاجم علیه آشوبگران و آلمانها مورد استفاده قرار گیرد. ایندیا آفیس (IO) بجز برخی اعضای خود مانند هرتزل، بین هند و وزارت خارجه نوسان داشت.

تغییر دائم شرایط محلی، تأخیر در رسیدن تلگرافها و اینکه سایکس از دو اداره‌ی وزارت خارجه‌ی دولت هند و تهران دستور می‌گرفت، اشتباهات غیر قابل درکی بوجود آورد. این امر در سیاست اتخاذی نیز تناقضاتی بوجود آورد. مارلینگکه خود را در قلب مسائل می‌دید و مرکز عصبی حیات سیاسی کشور به‌حساب می‌آمد، همیشه تحت تأثیر وقایع قرار می‌گرفت. او گرچه تا حدی سر درگم، اما مدام بر انجام عملیات قاطع پافشاری می‌کرد. نظرات او چنانچه هولدرنس بیان می‌داشت "عقب و جلو می‌شد". و بسیار آسان هرکدام از آنها اهمیت بسیاری پیدا می‌کرد^{۵۰}. یک‌بار، وزارت خارجه

سها" موضوعی کاملاً" مغایر با پیشنهاد مارلینگ را تصویب کرد، یعنی اینکه سایکس باید به جای شیراز به اصفهان برود. دولت هند نیز چند بار دچار تناقضاتی شد. آنها در ماه مارس، سیاست به اصطلاح "جنگ و گریز" را که از طرف وزارت خارجه و هرترزل در IO حمایت می‌شد، محکوم ساختند اما در حمله و انهدام روستای چقداک، توسط سربازان بوشهر، از این روش استفاده شد^{۵۱}. مارلینگ باخشم این را بدترین جنبه‌ی اخلاقی سیاست "جنگ و گریز" نامید^{۵۲}.

و اما درباره‌ی حرکت سایکس، آثار آن در چرخش اوضاع به نفع انگلیس و دولت مرکزی غیرمستقیم بود. اوضاع شیراز، کرمان و اصفهان قبل از رسیدن سایکس به آن نقاط بهبود یافت^{۵۳}. نیروهای سایکس در خلال این مدت، درگیری عمده‌ای علیه "دشمن" نداشتند. جز یک برخورد نسبتاً سخت در سیرجان که در آن اس. پی. آر با قبیله‌ی بوچاقچی درگیر شد. اما این درگیری به دلیل خطاهای خود سایکس اصلاً "کوچک نبود. فواید جنبی این پیشروی برای خود سایکس بسیار بودند. خطوط ارتباطی راه‌های باز شده با مراکز فرماندهی خلیج و هند دوباره برقرار گردید. نقشه راه‌های باز شده کشیده شدند و اطلاعات بسیاری درباره‌ی طبیعت کشور، قبایل محل و آشوبگران به دست آمد. این اطلاعات، همراه با تجربیات به دست آمده در طول سفر، برای کسانی که می‌خواستند در خدمت این نیرو در ایران بمانند، گرانبها بودند.

نمونه‌ی جالبی از بسط اختلاف نظرها درباره‌ی ماء‌موریت سایکس، بحث‌هایی بود که بر سر انتخاب اسم برای آن به وجود آمد. تصمیم به یافتن اسمی برای نیرویی که موقعیت و ماهیت آن در پرده‌ای از ابهام پیچیده شده بود، کار آسانی نبود. نیروی سایکس در بدو امر انگلیسی بود، اما مآلاً "می‌باید ایرانی و بخشی از ارتش ایران می‌شد. این در اصول پذیرفته شده بود و به مارلینگ گفته شده بود که برای دولت ایران روشن سازد که هدف این طرح "ابقاء استقلال و اقتدار ایران و احباء نظم در جنوب ایران تحت نظارت آنهاست".^{۵۴}

گری اضافه کرد که اگر سایکس بتواند اسنادی حاکی از تاءیید رسمی دولت ایران در دست داشته باشد، بسیار سودمند است. اما این اجازه هنوز دریافت نشده بود اما طرح تشکیل یک سازمان "پلیس" برای جنوب، اکنون در مرحله‌ی نطفه‌ای خود بود، و اجرای برنامه‌ای که برای پیاده کردن طرح تنظیم شده بود، با تاءیید "رسمی" یا بدون آن ناگزیر بود. گری معتقد بود که مراجعه به دولت ایران برای مشورت درباره‌ی نام این نیرو "ممکن است منجر به بروز ناراحتی شود".^{۵۵}

از ژانویه ۱۹۱۶ تا اواسط تابستان همان سال از نیروی زیر فرماندهی سایکس همواره به نام پلیس نظامی جنوب ایران (SPMP)، گاهی پلیس جنوب ایران (SPR) یا صرفاً "نیروی پلیس (PF) نام برده می‌شد. مناسب بودن این اسم در حله‌ی اول از طرف خود سایکس مورد سوال قرار گرفت. او با این استدلال‌ها که عنوان "پلیس نظامی" مورد نفرت ایرانیان

است و چون هدف نیروهای تحت فرماندهی وی "احیاء و ابقاء نظم و قانون ... به وسیله کوتاه نمودن دست قبایل غارتگر و جلوگیری از یاغیگری است." عنوان ارتش مناسب تر خواهد بود، این اسم را رد می کرد. این اسم "موجب جذب بهترین افسران انگلیسی خواهد بود." او یک اسم ایرانی بنام "قشون جنوب ایران" را پیشنهاد کرد ۵۶

دایره ی خارجی و سیاسی حکومت هند که از هر آنچه بوی مفاهیم غلیظ نظامی می داد اجتناب می کردند، با کلمه ی "قشون" مخالفت کردند. نایب السلطنه هم از نظر حیثیت و هم به لحاظ نظم و انضباط، امیدوار بود که خصلت انگلیسی این کار تا حد ممکن حفظ گردد. بنابراین مطلوب است که نیروی سایکس "نامی مشخصا" انگلیسی داشته باشد. "مانند نام "قزاق" برای سربازان روسی در شمال. او همچنین احساس می کرد که چون وظایف عمده ی این نیرو "پلیسی" است، نام "قشون یا ارتش اثر بدی می گذارد و "فرمانده آن را در وضعیتی قرار می دهد که موجب سوءتعبیر می گردد." او ترجیح می داد در صورت تغییر نام "میلیشای جنوب ایران" (S.P.M) برگزیده شود ۵۷.

مشاور دایره ی نظامی IO از هیچ انتقادی از وزارت خارجه در هند دریغ نمی کرد. به عقیده ی او در تمایل نایب السلطنه قدرت چندانی برای "یک اسم مشخصا" انگلیسی وجود نداشت و لقب پیشنهادی "میلیشیا" پاسخ بسیار "ضعیف"ی است در برابر "قزاق" و اضافه می کرد "... این پیشنهاد یک عبارت پردازی است که تلقی دولت هند از این نیرو در آن دیده می شود، یعنی بسط "سازمان میلیشای مرزی زیر نظر وزارت خارجه تا یک کار بزرگ نظامی" ۵۸ او باز هم این را مناسب می دانست که نیروی سایکس هم یک اسم ایرانی و هم یک اسم انگلیسی داشته باشد و خود وی عنوان نیروی جنوب ایران (S.P.E)، یا نیروی ملی جنوب ایران (S.P.N.F) را پیشنهاد کرد. "نیرو" به اندازه ی کافی مشخص است و می تواند با یک "بازرسل" سرکند، در حالی که "ارتش" به یک فرماندهی کل نیاز دارد. هرتزل با کلیه ی این نظرات موافق بود و اضافه می کرد: "هر چقدر علاقه ی دولت هند بدان کم باشد، واقعیتی است که این نیرو بخشی از ارتش ایران محسوب می شود، چنین می نماید که جز این نیرو به اضافه ی قزاقها و نیرویی که دولت ایران در نظر دارد تهران نگهدارند و افسران آن را افسران انگلیسی تامین می کنند، به نظر ضروری نیست که نام آن دقیقاً با نام روسی برابری کند." ۵۹ سرگرد بارو از دایره ی نظامی با پیشنهاد اینکه نیروی سایکس را "ایرانی فوج" یا "ایرانی لشکری" که هر دو به زبان هندی ارتش ایران معنی می دهند، اوضاع را آشسته تر کرد ۶۰. هولدرنس معتقد بود که احتیاجی به دو اسم بومی نیست ۶۱، و چمبرلن نیز موافقت کرد. در واقع چمبرلن از عنوان "نیروی ملی جنوب ایران" زیاد راضی نبود و در حاشیه ی نامه ی هولدرنس شرحی نوشت: "آیا "ملی" در ایران مثل ایرلند اسم یک حزب نیست و آیا در فارسی بر هر چه که ضد انگلیسی باشد اطلاق نمی گردد؟" او شخصاً "معتقد بود که نیروی سایکس اسمی مشخصاً" انگلیسی باید داشته باشد ۶۲ هرتزل معتقد بود که "نیروی ملی" ترجیح دارد،

زیرا: "نامی را انتخاب می‌کنیم که معنی تلویحی ضد خارجی به‌خود گرفته است، و با این کار خود این معنی را از آن خواهیم گرفت و در عین حال، با پیشنهاد وحدت از برجستگی و اهمیت (تقسیم) می‌کاهیم... ۶۳" او توضیح می‌داد که "میلیشیا" در هندی مترادف است با سازمانهای شبه‌نظامی زیر نظر افراد غیر نظامی، و اطلاق آن به یک نیروی ایرانی مهر "درجه‌ی دوم" بر آن خواهد زد که هدف مورد نظر نمی‌باشد "اگرچه درواقع ممکن است آن نیرو درجه‌ی دوم باشد."

سرانجام کلیه‌ی طرفها عنوان پیشنهادی سرگرد استیل یعنی "پلیس جنوب ایران" را پذیرفتند، هم به‌امید حل یک موضوع نظامی - غیر نظامی و هم برای استتار اندیشه "تقسیم"، عنوان ایرانی پیشنهاد شده‌ی "قشون پلیس جنوب" ایران، بی‌آنکه بحث زیادی درباره‌ی آن بشود پذیرفته شد. لیکن ایرانی‌ها اغلب کلمه‌ی ایران را می‌انداختند و از عنوان "قشون جنوب" به‌عنوان ترجمه‌ی پذیرفته شده‌ی پلیس جنوب ایران، استفاده می‌کردند. بدین طریق امتیازات ظریفی که در عنوان انگلیسی به‌طرز ماهرانه‌ای گنجانده شده بود، سراسر خنثی گردید.

اگر برای ایرانیان نام "قزاق" یادآور همیشگی موقعیت روسیه در شمال بود، نام "قشون جنوب" نیز با حضور انگلیس در جنوب پیوند یافت.

یادداشت‌های فصل دوم :

- (۱) انتظار می‌رفت که تعداد نفرات این نیرو که زیر فرماندهی ژنرال باراتف قرار داشت به ۶۵۰۰۰ نفر برسد با ۳۵۰۰۰ نفر ذخیره.
Sir Arthur Hirtzel , "Memorandum on the Political-Situation in Persia and the North West Frontier" , - India Office, political Dept., 17 Feb. 1916, L/P & S/18/C145.
- (۲) همانجا.
- (۳) *Marling to Grey, tel.m no. 60, 23 Jan. 1916, F.150 , Fo 371/2725.*
- (۴) کمال‌السلطان، دفتر کارگزاری، کرمان، گزارش درباره رویدادهای اخیر کرمان، شماره ۱۲۹، ۱۹ مه ۱۹۱۶ م. (۱۶ رجب ۱۳۳۴ ه.ق.)، وزارت خارجه ۴۷/۱، ۱۳۴۴ ه.ق.، شماره ۹۶، ۸ رجب، ۱۳۳۴ ه.ق.، و شماره ۱۲۰، ۱۵ رجب ۱۳۳۴ ه.ق.
- (۵) آدمیت، فارس و جنگ بین‌الملل، ص ۲۴۱ - ۲۲۴، آدمیت گزارشات محمد رحیم عکاسباشی و میرزا آقا ناصرالدین فرصت را درباره رویدادهای شیراز در این زمان مقایسه می‌کند. هر دو گزارش به‌ترتیب تمایل به "شورشیان" و "مرتجعین" را نشان می‌دهند. آدمیت خود آشکارا خاطرات عکاسباشی را ترجیح می‌دهد. از جمله کسانی که مانع ورود قوام به لار شدند امیر آقاخان بهارلو، محمد جعفرخان مقتدرالملک (معاون حکمران لار) و عبدالحسین‌خان بهارلو بودند.
- (۶) *Viceroy to SSI, tel. no. 372, 30 Jan. 1916, L/P & S/19/579, 160/1916.*
- (۷) *Marling to Grey, tel. no. 60, 23 Jan. 1916, F. 150 , FO 371/2725.*
- (۸) *Viceroy to SSI, letter no. 357, 28 Jan. 1916, L/P & S/10/579, 160/1916 (repeated as no. 279 to Tehran, P. 1868, FO 371/2725).*
- (۹) *F.O. to Sec. Army Council, 4 Feb. 1916, letter no. W 20472 (copy), P.458, L/P & S/10/579, 160/1916.*

وزارت جنگ اکنون دیگر کنترل عملیات بین‌النهرین را به‌دست گرفته بود، که قبلاً "در دست فرمانده کل نظامی هند، سربو شام داف قرار داشت. در این مرحله فرماندهی عملیات در ایران در اختیار دایره خارجی دولت قرار داشت.

Chamberlain to Hardinge, tel. no. 3294, 12 Feb. 1915 (10
P. 826, L/P & S/10/579, 160/1916.

Viceroy, Army Depet., tel. no. H 1227, 16 Feb. 1916, (11
P. 33396, FO 371/2725.

Grant to Cox, tel no. 348-D.S, 17 Feb. 1916, F. 113- (12
116, L/P & S/10/579, 160/1916.

(۱۳) در سیستان یک نیروی هندی، حدود ۱۲۰۰ نفری با ۲۰۰ الی ۳۰۰ سرباز با قبیله هزاره خط مرزی افغانستان را از رباط تا بیرجند حفاظت می‌کردند. بریگادیه ژنرال دایر فرمانده این نیرو بود. دولت هند در دسامبر ۱۹۱۵ یکی از عمال سیاسی خود را به‌نام کلنل دیو با هدف مذاکره با رؤسای محلی و افزایش تعداد سربازان مستقر در رباط از طریق سربازگیری محلی به‌مکران ایران فرستاد. افسر دومی نیز از دایره سیاسی هند، به‌نام میجرتی. اچ. کیس در مارس ۱۹۱۶ با مأموریت تاءمین امنیت عمومی در این مناطق با همکاری نیروهای دایر به‌مکران و بلوچستان ایران فرستاده شد. چند عمل تنبیهی و سرکوب علیه افراد قبیله سرحد بویژه میرسهند دمانی‌ها و اسمعیل زائی‌ها طی بهار و تابستان انجام گرفت تا اینکه سرانجام روسای قبایل تسلیم شدند و شروع به همکاری نمودند. انگلیس برای جلوگیری از ائتلاف دو تن از قدرتمندترین روسای قبایل در منطقه، بهرام‌خان از بمپور و اسلام‌خان، دشمنی بین آنها را تیزتر و همیشگی کرد. تعداد سربازان تا ماه اکتبر بالغ بر ۲۰۰۰ نفر (۹۰۰ نفر سرباز منظم و ۱۲۰۰ سرباز محلی) گردید. قزاقهای سمیراچای روسی که تعدادشان تقریباً به ۱۵۱۵ نفر می‌رسید و قسمت علیای کمربند شرق ایران، از مشهد تا نزدیک بیرجند را در کنترل خویش داشتند. پس از انقلاب اکتبر در روسیه، تماماً "پراکنده شدند. برای آگاهی بیشتر درباره مأموریت‌های گوناگون به‌مقصد شرق ایران نگاه کنید به: *Correspondence between the Foreign*

Department, India and the Agent to the Governor -
General in Baluchistan, file 160649, fo 371/2732, 1916
Also, Cox to Marling, tel. no. 496 DS. 31 Mar., L/P &
S/10/1717, 160/1916; Captain J.H. Kirch, branch memor
andum, "The Situation in Persia," document no. 132, 15,

- Oct. 1917, WO 106/932; W.E.R. Dickson, *East Persia , A Backwater of the Great War*(London, 1914), PP. 31 - 55; R.E. Dyer, *The rider of the Sarhad*(London,1920)- for an account of events in and around Birjand.
- Marling to Grey, tel. no. 112 (copy), 23 Feb. 1916 , (۱۴
- P. 734, L/P & S/10/579, 160/1916.
- Memorandum, by order of the war Committee, Prepared- (۱۵
- by M.Oliphant, P.40285, 27 Feb. 1916, F.150, FO 371/ 2725.
- همانجا. (۱۶
- SSI to Viceroy, tel. no. 103, 1 Mar 1916, P. 40285 , (۱۷
- FO 371/2725.
- Cox to Hardinge, report no. 546, 7 Mar. ; extracts (۱۸
- included in Hardinge to Chamberlain, tel. p. 885, 10
- Mar. 1916, L/P & S/10/579, 160/1916
- کاکس ۲ توپ کوهستانی
- ترکی، ۲ توپ صحرائی و گلوله‌های مربوط و ۶ هندی از توپچی‌های N.C.O که
- قرار بود "لباس ایرانی‌ها را بپوشند" در اختیار قوام گذاشت. قوام طی ماههای
- فوریه و آوریل مبلغی پول نقد که حداقل ۳۰۰۰ لیره می‌شد، دریافت کرد.
- همانجا , Cox to Hardinge, no 576
- هارولد نیکلسن با اطمینان و از سر
- مزاح می‌گفت که "قوام به‌خرجش می‌ارزد. ما هیچ‌وقت پول خود را در جای
- بهتری از این خرج نکرده بودیم. او هم باید پول داشته باشد و هم اعتبار
- مالی". Nicolson, 17 Apr. note attached to Viceroy's
- telegram, 1443, 14 Apr. L/P & S/10/579, 160/1916
- Cox to Hardinge, report No. 546, 7 March 1916, in (۱۹
- Hardinge to Chamberlain, P. 885, 10 March L/P & S/
- 10/579, 160/1916.
- Hardinge to Chamberlain, ibid. (۲۰
- From the Viceroy, tel. P. 47947, 10 Mar.F. 150 , FO- (۲۱
- 371/2725, also P. 885, 10 Mar . L/P & S/10/579, 160/
- 579, 160/1916 .
- From the Viceroy, tel P. 53771, secret . 18 Mar. FO- (۲۲
- 371/2725.
- پیشنهادات قبلی مبنی بر حمله از بوشهر که از سوی مارلینگ و

- هرتزل ارائه شده بودند، هر دو به یک سان رد شدند. معاون دائم وزیر کشور ایندیا آفیس، هلدرنس در این زمان موافقت نمود که حمله "گاهی اوقات بجای ترساندن تحریک می‌کند." "او بعداً" می‌پذیرد که "گرچه ممکن است به‌نظر عجیب برسد، اما هستند ایرانیانی که صادقانه در این باور اند که ما با تجاوز خود بیطرفی ایران را خدشه‌دار کرده‌ایم." *Hardinge to Grey, letter*, M. 3115, 19 Jan. 1916, L/P & S/10/579/ 160/1916. (۲۳)
Viceroy, Foreign Dept., tel.P. 58743, 26 Mar. 1916, FO 371/2725.
- Oliphant, minute, P. 53771, Mar. 1916, F. 150*, FO- (۲۴)
 371/2725.
- SSI to Viceroy, tel. (draft), register no. 113-116*, (۲۵)
 1916, P. 1124, L/P & S/10/579, 160/1916.
- Sykes to Grant, tel. no. 30C, 6 Apr. P. 70916*, FO- (۲۶)
 371/2725.
- این اسکورت شامل: یک دسته توپخانه کوهستانی به‌فرماندهی میجر روثول، یک اسواران از نیزه‌داران پانزدهم به‌فرماندهی میجر بروس و یک دسته از بلوچی - های صد و بیست و چهارم به‌فرماندهی سرهنگ توئیک. *Sykes, History*, 457, 11 همین اسکورت بود که سایکس را در پیشروی به‌سوی شیراز همراهی می‌کرد. دولت امپراطوری به‌موقع ۱۶ افسر فارسی‌زبان در اختیار وی گذارد و یک ذخیره ۱۰ نفری دیگر نیز در اوایل ۱۹۱۷م. به‌نیروهای وی پیوستند.
- Memorandum by Sir William Robertson, "Situation in-South Persia" secret (prinfted for use of Cabinet)*, 25 Dec. 1916, no. 5501/16, L/P & S/18/C158
- مطابق گزارش‌هایی که از بوشهر می‌رسید، صولت‌الدوله از اوایل مارس به‌بعد با همکاری با قوام موافقت کرد. وی ظاهراً "از نظر مالی توسط آنها تاءمین می‌شد و یک توپ کوهستانی و یک توپ ماکسیم دریافت نمود. صولت‌الدوله تقاضای پول بیشتری نمود." *Lieut. Withers Bandar Abbas to C.G.S.* (۲۸)
India, tel. no. W. 262, 27 Mar. 1916, P. 1717, L/P & S/10/579, 160/1916; Viceroy to SSI enclosing extra-cts of telegram from Bushihr Residency, no. 796, 4
Apr. 1916, P. 1305, L/P & S/10/579, 160/1916.
- انگیزه‌های صولت در این موضوع روشن نیست. مسلماً "وی در خلال آشوب‌های سال گذشته به‌انگلیسی‌ها کمک نکرده بود اما با پذیرفتن اینکه دوباره مقام خود

را به عنوان ایلخان به دست آورد، و برای کمک به احیاء نظم پول دریافت نماید از موقعیت خود استفاده و مصالحه کرده بود. به نظر می‌رسد که صولت پس از دستگیری اوکانر و فرار قوام‌الملک، بی‌آنکه از جبهه‌ای طرفداری کند، شاهد درگیریها بوده است تا اینکه سرانجام تصمیم می‌گیرد از دولت مرکزی و انگلیس حمایت کند. این احتمالاً همانطور که حوادث نشان دادند در تمایل او برای حفظ عنوانش در یک سطح رسمی تأثیر بسیار داشت.

(۲۹) پس از فرار قوام‌السلطنه، منصورالسلطنه از طرف کمیته دفاع شیراز و آلمانها به ریاست ایل خمسه برگزیده شد.

(۳۰) مصاحبه: مرشد علی تنخان، ساکن شیراز، ۲۳ ژوئن ۱۹۷۲ م، ۱۳۵۱. آقای تنخان در سال ۲ - ۱۹۲۱ در شیراز ساکن شدند. او گفته‌های خود را براساس آنچه از خود شیرازی‌ها شنیده قرار داده بود. آنچه‌وی‌باز می‌گوید شبیه‌است به شرح آدمیت و مختاری و همچنین منابع انگلیسی، سواى اینکه او جزئیات جالب توجهی می‌افزاید. یکی از آن موارد این است که واسموس در کوششی برای بالا بردن روحیه دوستانش در جنوب، صبح زود یکی از روزها دیده می‌شود که در خیابانهای بوشهر جولان می‌دهد و پرچم خیلی بزرگی به دست گرفته که روی آن به فارسی نوشته شده: "قوای آلمان وارد لندن شد." احتمالاً واسموس در این زمان نه در بوشهر بلکه در برازجان بود. ابراهیم قوام در تنبیه ژاندارمهای شورشی و عده‌ای دیگر که قبلاً به عنوان دموکرات با آنها در پیوند بود، به چند عمل خشونت‌آمیز غیرقابل بخشش دست می‌زند. عده‌ای را در مقابل مردم به دهانه توپ بست و شلیک کرد، عده‌ای را تا سر حد مرگ شکنجه داد. دو تن از افسران کارآمد و خوشنام به نام سرگرد علیقلی خان پسیان و پسر عمویش غلام رضا خان با شلیک به یکدیگر خودکشی کردند. بسیاری از دموکراتها، دستگیر شدند یا از شهر گریختند.

آدمیت، فارسیو جنگ بین الملل، ص ۲۳۴ - ۲۴۳، ۲۶۹ - ۲۷۱، ۲۸۸ - ۲۹۷. ح. مختاری، تاریخ بیداری ایرانیان، (تهران بدون تاریخ)، ص ۱۱۹ - ۱۲۳. همچنین نگاه کنید به: *L/P & S/10/590, 110/1916 & L/P & S/10/570* شیرازیها تردیدی نداشتند که فتح‌الملک را انگلیسیها کمک می‌کردند. اوکانر بعدها این موضوع را تصدیق کرد. از محل اعتبار مخفی حدود ۲۵۰۰ تومان به‌وی داده شد "به این منظور که تحت ریاست خود عده‌ای از ژاندارمهای دولت را متشکل کند." لیکن اوکانر انکار می‌کند که اجازه خرید سلاح و مهمات به‌وی داده است که فتح‌الملک ادعا می‌کرد این اقلام را خریده است و پول بیشتری تقاضا می‌نمود. *O'connarto F.O. letter, P. 218007, 2 Nov. 1916, Fo 371/2738.*

(۳۱) *Marling to grant, tel. no. 217 f, & Apr. P. 1782, L/ P & S/10/579, 160/1916.*

(۳۲) کمال السلطان، دفتر کارگزاری، کرمان "گزارشی درباره وقایع اخیر کرمان" شماره ۱۲۹، ۱۶ رجب ۱۳۳۴ ه.ق. (۱۹ مه ۱۹۱۶ م.) وزارت خارجه ۴۷/۱، ۱۳۳۴ ه.ق. همچنین گزارش‌های ۱۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ ه.ق.، (۱۷ آوریل) شماره ۳۷ و ۸ رجب ۱۳۳۴ ه.ق.، شماره ۱۰۲ وزارت خارجه، ۴۷/۱.

کمال السلطان پس از مهام‌الملک به کارگزاری انتخاب شد و در اوایل آوریل همراه سردار نصرت وارد کرمان شد. مهام‌الملک به دلیل فعالیت به نفع آلمانها به تهران فراخوانده شد و ظاهراً "به هنگام ترک کرمان کلیه اسناد مربوط به دوران کارگزاریش نیز از کرمان خارج شد. بنابراین گزارش‌های کمال السلطان بر اساس اطلاعات دست دوم قرار دارد. او به وضوح علاقه مندی خود را به سردار نصرت و انگلیسی‌ها نشان می‌دهد، در حالی که سردار ظفر را به خاطر اجازه دادن و کمک به تشدید احساسات طرفداری از آلمان در کرمان و نتایج آن متهم می‌سازد. کمک سردار ظفر به شورشیان ظاهراً این بوده است که از قدرت خود به عنوان حاکم کرمان استفاده نکرده است. هنگامی که کابینه فرمانفرما به وی دستور داد که مهام‌الملک و میرزا مصطفی‌خان (رئیس اداره فرهنگ محلی) را اخراج کند و ناظم‌التجار را به دلیل همکاری با آلمانها تنبیه کند، سردار ظفر تلگرامها را مرتب به افراد مربوطه می‌داد، بی‌آنکه خود اقدامی کند." خاطرات زوجمایر و گریزینگر راجع به این دوره نشان می‌دهد که سردار ظفر نسبت به آنها خصومت می‌ورزید تا اینکه اتباع انگلیسی در دسامبر بیرون رانده شدند، از آن پس متزلزل بود تا اینکه سرانجام جانب شورشیان را گرفت. *E. Zugmayer "Report of the Baluchistan group of the Afghan Expedition." GFOA, Bd. 31-32, 143/33-161, Zugmayer and Grisinger diaries, WO 106/52.*

(۳۳) *Sykes to Grant; tel. no. 32c. 9 Apr. 1916, P. 70916, FO 371/2725, Sykes History, 11, P. 437.*

(۳۴) *Oliphant, minute, P. 86548, 8 May 1916, F. 150, FO 371/2725.*

(۳۵) *F.O. to I.O., letter, W. 8648, 10 May 1916, P. 1794, L/P & S/10/579, 160/1916.*

(۳۶) *Oliphant, minute, P. 86548, 8 May 1916, F. 150, FO 371/2725.*

درباره اوضاع کرمان که بطور کلی آمدن و رفتن سایکس را در بر می‌گیرد، نگاه‌کنید به گزارشات گوناگون کارگزاری در پرونده‌های ۱۹ (عمومی،

شماره مسلسل، ۱۵۰/۱۰۱۴) و (عمومی و خصوصی، شماره‌های ۶۷۰/۶۹۸۳) پرونده ۴۷۰، سال ۱۳۳۴ ه.ق.

(۳۷) *Viceroy to Chamberlain, tel. (copy) 1830, 13 May, P. L/P & S/10/179, 160/1916.* فردیک جان نیپر چلمز فورده، به‌عنوان نایب السلطنه هند جانشین چارلز هاردینگ شد و در ۴ آوریل ۱۹۱۶ م. بر سر پست خود قرار گرفت. چلمزفورد در آغاز کار اندکی صلح‌جوتر از هاردینگ می‌نمود، اما اختلاف نظر بین هند و تهران بر سر مسئولیت ایران، در سالهای بعد افزایش یافت.

(۳۸) *Sykes to I.O., tel. no. 204c, 19 May 1916, quoted in F.O. minute, P. 97704, 23 May 1916, FO 371/2736.*

(۳۹) *Marling to Grey, tel. no. 333(R), 16 May 1916, P. 1863, L/P & S/10/579, 160/1916.*

(۴۰) *Oliphant, F.O. minute, No. 93201, 17 May 1916, F.-150, FO 371/2736; letter from I.O. to F.O., No. W.-98471, 23 May, 1908 L/P & S/10/579, 160/1916.*

(۴۱) *Viceroy to SSI, tel. No. 2336, 30 May 1916, P. 2219, L/P & S/10/579, 160/1916:* ارزشی نداشت.

(۴۲) *Draft of tel. I.O. to Viceroy, P. 2159, 1 June 1916, L/P & S/10/579, 160/1916.*

(۴۳) *Viceroy to SSI, tel. (copy) P. 2219, 9 June 1916, Ibid.*

(۴۴) *F.O. to I.O., letter NO. W. 113367, 17 June, P. 2361 Ibid.*

(۴۵) *Sykes to CGS, "Report on the movements of the column" letter No. 6C, Shiraz, 12 Jan. 1917, enclosed in-confidential, printed. despatch on the operations of the South Persian Rifles in the Kirman Area, 1 Aug. to 15 Oct. 1916 (serial No. 1), Sykes, Papers, MECL (DS 351.5).*

(۴۶) این قوا در ماه مارس وارد اصفهان شده بود و بخشی از برنامه قوای اعزامی روسیه بود برای پاکسازی مناطق مرکزی و غربی ایران از نیروهای دولت موقت و آلمان‌ها. روسها در ماه دسامبر همدان را تصرف کردند و از اواسط فوریه ۱۹۱۶ موفق شدند پس از وارد آوردن ضربه‌ای سخت به شورشیان در کنگاور، آنها را از کرمانشاه و خانقین عقب برانند. کاشان و پس از آن اصفهان در ۱۹ مارس به اشغال درآمدند ولی تسلیم شدن قوای انگلیسی در کوت العماره بازهم تهاجم را تغییر داد. ترکها توانستند لشکر سیزدهم خود را آزاد کنند (در حدود ۱۸۰۰۰ نفر)، تعداد سربازان روسی با ۶۰۰۰ نفر بیشتر و توپخانه برتری روبرو شدند. ترکها در ماه ژوئیه کرمانشاه و در اوت همدان را دوباره به اشغال خود درآوردند و روسها پیوسته در برابر آنها عقب نشستند. فقط به نظر می‌رسد که در نزدیکی گذرگاه سلطان بولاغ ترکها پیشرفتهائی نکردند. آنها در حدود ۳۰۰۰۰ میل مربع از خاک ایران را در اشغال خود داشتند. در اینجا وضعیت نظامی تا شش ماه بعد تغییری نکرد. در آناتولی شمالی، موفقیت روسها بیشتر بود، ترابوزان و ارض روم به تصرف درآمد و قزاقها توانستند موضع خود را در خاک ترکیه تا شمال شرقی آناتولی حفظ کنند. *Miroshnikov, Iran in- Wolrd War 1, PP. 51-62; Sykes History, 11, 451-542.*

Ibid. (۴۷)

(۴۸) سرکار سرهنگ هوگ ک. گوف، نایب کنسول کرمانشاه و ملایر و همدان و کردستان مارس ۱۹۰۴، از ژوئیه ۱۹۰۴ الی سپتامبر ۱۹۰۶ م. کنسول در شیراز.

(۴۹) چیزی که در این مرحله موجب بروز مشکلات گردید این بود که در اوایل سپتامبر صولت الدوله فرمانفرما را همراه با سرهنگ گوف در گومیشه مجاور دهبید ملاقات کرده بود تا درباره نصب صولت در مقام ایلخانی ایل قشقائی مذاکره کنند. فرمانفرما حاضر نشد برای اعطای این مقام به صولت الدوله از مبلغ ۵۰۰۰۰ تومان کمتر بگیرد. این مبلغ شاید در چنین مواردی عادی بود ولی صولت می‌گفت که وی استطاعت دادن چنین مبلغی را ندارد و چون دید فرمانفرما رضایت نمی‌دهد، سواره به شیراز بازگشت، سردار معتضد، معاون فرمانفرما را دستگیر کرد و قوام الملک و دیگران را ترغیب کرد تا "جبهه مخالفی علیه فرمانفرما تشکیل دهند. *Sykes to CGS, tel. No. 179, 240 G, - Sep. 1918, Army Dept. memo. No. 14181 of 19 Oct. 1918.*

(۵۰) *Holderness, comment attached to Hirtzel's minute No. 1739, 7 May, L/P & S/10/579, 160/1916.*

(۵۱) *Hirtzel, minute, No. 3418, 25 Apr. 1916, Ibid.*

(۵۲) *Marling to Grey, tel. No. 290 (R), Apr. 1916, FO 371*

- (۵۳) در آغاز سال ۱۹۱۶ م. تعداد آلمانی‌ها و اتریشی‌ها در ایران و افغانستان همراه با سربازانی که از اینجا گرفته بودند و واقعا "با آنها در سفر بودند اندکی بیش از ۱۶۰۰ نفر بود. از این تعداد حدود ۱۹۶ نفر آلمانی و اتریشی، بیش از ۱۳۰۰ نفر ایرانی و بقیه ترک افغانی و تعدادی هم هندی بودند. نیدرمایر واگنر و دیگران در پایان اکتبر وارد کابل شدند و در ماه مه همان سال بی‌آنکه کاری انجام دهند آنجا را ترک گفتند. عده‌ای از اعضای هیئت از طریق شمال افغانستان راهی ترکستان چین شدند. عده‌ای نیز از مرز گذشته دوباره وارد ایران گشتند. نیدرمایر سفری پر ماجرا و مخاطره‌آمیز از طریق مشهد برای بازگشت به سفارت آلمان در تهران انجام داد، و سپس بسوی آلمان حرکت کرد. بقیه دستجات هیئت اعزامی در ایران یا در غرب توسط نیروهای روسی یا نیروهای کمربند شرق ایران عقب رانده شدند یا مورد حمله قبایل و نیروهای وفادار به انگلیسها در ایالات کرمان و فارس قرار گرفتند و اسیر شدند. برخی موفق به فرار شدند و ایران را ترک کردند، عده‌ای را برگرداندند و در شیراز زندانی نمودند و بعدها به شمال انتقال دادند. تنها جاسوس آلمانی که تا ژانویه ۱۹۱۷ م. در این مرحله گرفتار نشد و همچنان موجب دردسر انگلیسها در جنوب بود، واسموس بود. - *R. Homsby, Capt on German - Parties in Persia and Afghanistan", 1918, dairy No. 70337, WO 106/946.*
- (۵۴) *Grey to Marling, tel. No. 402-D.S., 3 Mar., P.1279, L/P & S/10/579, 160/1916.*
- (۵۵) *Ibid.*
- (۵۶) *Quoted in viceroy's tel. No. 348 to SSI, 7 Aug.1916 P. 3124; Ibid.*
- (۵۷) *Viceroy to SSI, tel. No. 348 (K), 7 Aug. 1916, P. - 3124, L/P & S/10/579, 160/1916.*
- (۵۸) *Major Steel to Hirtzel, inter-departmental letter , register No. 33514, 10 Aug. 1916, Ibid.*
- (۵۹) *Hirtzel, minute, No. 3124, 10 Aug. 1916, Ibid.*
- (۶۰) *Barrow, minute No. 3124, 10 Aug. 1916, Ibid.*
- (۶۱) *Holderness, same minute, 11 Aug., Ibid.*
- (۶۲) *Chamberlain, same minute, 11 Aug., Ibid.*
- (۶۳) *Hirtzel, same minute, 11 Aug., Ibid.*

فصل سوم
"سربازگیری و عملیات مارس ۱۹۱۶ تا آوریل ۱۹۱۸ م."

فصل سوم

"سربازگیری و عملیات مارس ۱۹۱۶ تا آوریل ۱۹۱۸ م."

بسیاری از دشواری‌هایی که در سراسر پنج سال فعالیت پلیس جنوب ایران در این کشور گریبانگیر آنان بود، خصلتی سیاسی داشت، و از برخورد پرتناقض دولت مرکزی نسبت به این نیرو ناشی می‌شد. علاوه بر اینها، سازمان دهندگان این نیرو با انواع بسیاری مسائل روبرو بودند که ریشه در ماهیت شرایط محلی داشت. فقر امکانات حمل و نقل، تدارکات، ارتباطات و تجهیزات تعدادی از ریشه‌های اصلی شکایتها و نگرانیها بودند. خطاهای ناشی از عدم آشنائی نخستین، بسیاری از سازمان‌دهندگان با این سرزمین و مردمان آن و همین‌طور خطاهای ناشی از تلاش در بکار بستن شیوه‌های انگلیسی - هندی، برای کنترل ایران نیز در کندی پیشرفت این نیرو نقش اساسی داشتند. اینها در یک جریان آزمون و خطا همچنان که نیرو پیشرفت می‌کرد و هویتی برای خود در ایالات جنوبی کسب می‌کرد، نسبتاً "تصحیح" شدند. حرکت به سوی شیراز ماهیت مشکلاتی را که در پیش رو قرارداشتند، نمایان ساخت، همچنان که تجربیات سربازگیری، تعلیمات و عملیات اولیه علیه ایلات چنین نتیجه‌ای داشتند.

سایکس یک ماه پس از رسیدن هیئت، گزارشی از جریانات به دولت هند تسلیم کرد. در همان روز اول لااقل چهل و چهار نفر برای نیروی پلیس نظامی جدید سرباز-گیری شد. لیکن شور و هیجان حاصله از آنچنان شروع خجسته‌ای، به‌یاءس و ناامیدی بدل گشت. چون روز بعد کلیه سربازان جدید تصمیم گرفتند که همه پیش‌پرداختی‌های خود را پس بدهند، با این ادعا که نمی‌خواهند با آلمانها بجنگند. زیرا شایع شده بود که آنها را برای جنگ به بین‌النهرین خواهند فرستاد^۱. "شجاع نظام، نایب حاکم بنادر خلیج به‌قرآن قسم خورد که آنها فقط برای ایران هستند و بحران برطرف شد." ^۲ اولین روز پرداخت حقوق نیز در دره‌هایی به‌وجود آمد، اما سردهسته‌های اغتشاشات از طرف نایب حاکم تنبیه شدند و اخراج گردیدند. در نی‌بند (در سه‌مایی شرق بندر - عباس) اردویی زده شد و کار نام‌نویسی و تعلیم با سعی و کوشش تمام از جانب سایکس و

افسران انگلیسی - هندی‌اش دنبال شد. پس از یک ماه تعداد افرادی که نام‌نویسی کرده بودند، به حدود ۳۰۰ نفر رسید و سایکس ادعا می‌کرد که "ظاهرا" نیروی جدید محبوبیت دارد و سرعت استقبال داوطلب بقدری است که ما نمی‌توانیم از عهده‌ی آن برآئیم "۳.

وسایلی که توسط آن داوطلبان جمع‌آوری و وارد نیرو می‌شدند، "ضامن‌ها" بودند. ضامن‌ها در اکثر موارد افرادی متشخص بودند و طیفی از خود حاکم، نماینده‌ی وی و وابستگانش، نارتیس و دهباشی، و وکیل (رئیس ده و نمایندگان آنها) از نواحی اطراف را تشکیل می‌دادند. به ضامن هر داوطلب هر بار ده تومان پرداخت می‌شد. اکثر داوطلبان اولیه توسط افراد متشخص نام‌نویسی می‌کردند، که محتمل است آنها را از میان افراد روستای خود انتخاب می‌کردند. یک یا دو نفر نیز بطور دائم استخدام شده بودند و ماهانه ۵۰ تومان فوق‌العاده دریافت می‌کردند، بدین منظور که هر ماه پنجاه نفر برای نام‌نویسی با خود بیاورند.

سایکس مشخص نمی‌سازد که پس از نام‌نویسی فرد داوطلب، مسئولیتهای واقعی ضامن در مقابل نیرو چه بود. به علاوه، روشن ساختن این موضوع نیز دشوار است که آیا بین افراد داوطلب و ضامن‌های آنها یا درواقع بین ضامن‌ها و خانواده‌ی داوطلبان ترتیباتی وجود داشته یا خیر؟^۴ شرایط خدمت در پلیس جنوب ایران هیچگونه حقوق بازنشستگی یا تضمینی پس از پایان خدمت پیش‌بینی نکرده بود، اما در مورد مرگ یا زخمی شدن، خود سرباز بازماندگان‌شان پولی بلاعوض مطابق با درجه و وضعیت وراثت دریافت می‌کردند. افراد بدین طریق بطور "داوطلب" و به مدت سه سال استخدام می‌شدند و اگر مورد رضایت بودند، دوباره استخدام می‌شدند.^۵

در مورد اکثریت افرادی که نام‌نویسی می‌کردند، انگیزه‌ی عمده‌ی آنها ظاهرا "امید به دریافت حقوق منظم ماهانه، و درآمدهای جنبی به صورت نقدی یا جنسی بود که نیرو در اختیارشان قرار می‌داد. سایکس تصمیم گرفت که بهره‌های گوناگون حقوق بیشتری بدهد تا با سرعت بیشتری افراد را جذب کند.^۶ اولین هنگی که در نی‌بید تشکیل یافت، "احمدشاهی" نام گرفت و عمدتا از افراد روستاهای مجاور تشکیل می‌شد. تعداد کمی نیز از شعب و از شعب فرعی ایل خمه از ناحیه‌ی لارستان و کلا" ترکیبی از ایرانی، بلوچ و عناصر عرب از ساکنین بندرعباس، و اطراف آن بودند. برخی از بهترین افراد داوطلب در این دوره، طبق گفته‌ی خود سایکس از روستای جلیبی بودند که رئیس آن را سایکس از مدتها قبل می‌شناخت.

سرانجام، طی تابستان و پائیز ۱۹۱۶ م / ۱۳۳۴ ه.ق. اولین بریگاد پلیس جنوب ایران تشکیل شد. در اینجا نیز، والی، نصرت‌السلطنه و نایب او سردار نصرت در امر سربازگیری کمک می‌کردند. بریگاد پلیس جنوب در مقرهای فرماندهی و سرباز - خانه‌های ژاندارمری مستقر گردید. یکی از افسران بسیار کارآمد ستاد سایکس، سرگرد

فاران، در مقام تعلیم و سازماندهی سربازان قرار گرفت، در حالی که خود سایکس از طریق یزد و اصفهان به سوی شیراز عزیمت کرد.

هنگامی که بریگاد کرمان را برای جنگ علیه دسته‌ی کوچکی از افراد قبیله‌ی بچاقچی و حدود ۲۵ زندانی فراری آلمانی و ایرانی فراخواندند، کار سربازگیری هنوز در حال پیشرفت بود. این زندانیان در داخل و اطراف کرمان دستگیر شده بودند، و به‌هنگام ورود سایکس به کرمان، به‌وی تحویل داده شده بودند. سایکس خطا می‌کند و آنها را به یک جوان سرشناس کرمانی می‌سپارد که در رأس یک اسکورت کوچک ایرانی قرار داشت، تا به دولت‌آباد برسد. قرار بود در دولت‌آباد یک اسکورت هندی ۴۲ نفری (پیاده نظام صد و هشتم) زندانیان را تحویل بگیرد و آنها را به بندر عباس برده، و در آنجا تحویل مقامات انگلیسی بدهد. اما در سیرجان به زندانیان امکان فرار داده شد و حسین‌خان بچاقچی در قلعه خود در بالوارد به آنها پناه می‌دهد. حرکت سربازان از کرمان به سیرجان و از بندرعباس به دولت‌آباد و بافت، منجر به فرار زندانیان به داراب در فارس گردید. در ۲۸ سپتامبر در سعیدآباد با حسین‌خان و افرادش قرار و موداری گذاشته شد که توانستند قبل از درهم شکستن استحکامات شهر، موفق به فرار شوند. هیچ‌یک از جنگجویان بچاقچی دستگیر نشدند، در صورتی که عده‌ای از زندانیان به اسارت درآمدند و در شیراز به مقامات تحویل شدند.^۷

نتیجه ناگواری‌های ماجرای سیرجان از اوایل ماه اوت تا آغاز اکتبر، شناخت بیشتر نسبت به نگرش‌ها و عادات ساکنان محلی و مشکلات عملی بود که بر سر راه فرماندهان انگلیسی نیرو قرار داشت. مثلاً "این حادثه نشان داد که اهالی اصلاً" نظری دوستانه نسبت به پلیس جنوب ایران ندارند. تردیدی نبود که اکثریت کسانی که در تیراندازی بسوی دسته‌ی تفنگچیان در سعیدآباد شرکت داشتند، از اهالی خود شهر بودند و برای سرگرد واگ‌استاف فرماندهی دسته غیر ممکن بود که آنها را بیاید و خلع سلاح کند: "... هیچکس به ما کمک نمی‌کند و ما نمی‌توانیم آنها را بشناسیم. ایرانی‌ها وقتی ما شهر را محکوم می‌کنیم که به حسین‌خان کمک می‌کنند، جوابی ندارند ولی این مسئله برای ما کاملاً" آشکار است. "۸ اصلاً" جای تعجب نیست که چنین بوده است. این توقعی بیجا بود که از اهالی محل، بخواهند در دستگیری خان که سالها با او مراوده داشته‌اند به آنها کمک کنند. خود واگ‌استاف بلافاصله پی از ورود به شهر و اشغال آن، به این مطلب پی‌برد. در شرایط موجود، بزرگترین مشکل بدست آوردن اطلاعات بود "بدون هرگونه تلگرام یا ترانزیت سریع، و با مردمی که ما را به انحراف می‌کشیدند و اطلاعات را از ما پنهان می‌داشتند تا آنکه دیگر برای هرکاری دیر می‌شد"، بدست آوردن پیروزی در مقابل دشمن دشوار بود.^۹

همچنین معلوم شد که برخی تغییرات در تشکیل بریگاد پلیس جنوب ضروری است. سرگرد فاران معتقد بود که یک نیروی دائماً "منضبط که وی و افسران همقطارش برای

تشکیل آن فعالیت می‌کنند، حداقل به مدت یک سال ارزش نظامی ندارد. از این روی او پیشنهاد کرد کار سربازگیری و تعلیم پلیس جنوب ایران، در حال حاضر متوقف گردد، و در عوض پول و انرژی را صرف کمک مالی به ایلات نمایند. افراد قبایل حداقل در شکل موجود خود ارزش جنگی دارند و می‌توان آنها را بعداً "مطابق با اصول انگلیسی تعلیم داد، تا در فعالیتهای پلیس جنوب ایران شرکت نمایند. بنابراین برای پیشگیری از مشکلات آینده آنها در سیرجان، و قبل از آنکه سعیدآباد در مرکز توجه قرار گیرد، فاران شروع به پول دادن به حدود ۳۰۰ نفر از عشایر نمود. لذا ماهانه ۱۵ تومان به عشایر می‌داد، به علاوه جیره‌ی غذایی و علیق برای اسبان‌شان، اما معتقد بود که باید بر این مبلغ افزود تا بر آلمانها که داشتند همان کار را می‌کردند پیشی گیرند^{۱۰}. مبالغ هنگفتی نیز قرار بود به رئیس قبایلی پرداخت شود که افراد خود را برای این کار اعزام می‌کردند. کار کمک مالی به عشایر براساس کوتاه مدت که در خدمت پلیس جنوب ایران بجنگند، در طی دو سال اولیه‌ی فعالیت آن به کاری متناوب تبدیل شد، که هرچند گاه یکبار انجام می‌گرفت. در همین حال بریگاد پلیس جنوب از میان عشایر سربازگیری می‌کرد. با این هدف که پس از تعلیمات آنها را به‌گادر تبدیل کند. این شیوه رفته رفته به شیوه‌ی دائمی بریگاد پلیس جنوب تبدیل شد. اما معلوم شد که هر دو شیوه در مراحل اولیه در حد رضایت‌بخشی نیستند.

واگ‌استاف که قبل از حرکت به سوی سعیدآباد، در ملک‌آباد توقف کرده بود، و وظیفه‌ی تعلیم سربازان جدیدالورود را به صورت نیرویی تا حد ممکن با تحرک به او سپرده بودند، بر این عقیده بود که اتکا به سربازان عشایری کاملاً "بی‌فایده است: "... خانها بسیار از روی اکراه و بی‌میلی حرکت می‌کنند و سواران آنها هر جا که خطری باشد پیش نخواهند رفت...". سرگرد مریل که او نیز تلاش می‌کرد در سیرجان دسته‌ای از پلیس جنوب ایران را به وجود آورد، گزارش می‌داد که ۲۰۰ الی ۳۰۰ سربازی را که او در بافت جمع‌آوری کرده است، واقعاً "بی‌فایده‌اند: "... آنها را حتی برای رژه رفتن نیز، در یک زمان معین نمی‌توان آماده کرد... هم انضباط ندارند و هم نمی‌شود به آنها آموخت، چون در یک اردو یا سربازخانه نگهداری نمی‌شوند. "۱۲ این مورد آخر مشکلی بود عملی، که طی زمان می‌شد بر آن فائق آمد. اما موارد پیچیده‌ی دیگری هم وجود داشتند که بسیار جدی‌تر بودند. به این معنی که سربازان ایرانی علیه مردم محل خود وارد جنگ نمی‌شدند.

واگ استاف، اشاره می‌کند که طی درگیری سعیدآباد، سربازان ایرانی به طور کلی شرکت کمی در جنگ داشتند، درواقع کاملاً "برخلاف عملیات "متهوران" سربازان هندی، سربازان نامنظم ایرانی فقط با "غیبت" یا "فاصله‌ی زیادی" که از "دشمن" می‌گرفتند، جلب توجه می‌کردند^{۱۳}. این نیز چیزی بود که انگلیسی‌ها انتظارش را داشتند. اکثریت سربازان جدیدالورود بهر حال افرادی با وابستگیهای محلی و منافع

محلی شدید بودند. بسیاری از اینها و دیگران، مانند اعضای پیشین نیروهای ژاندارمری و پلیس که تا آن زمان در نیروی جدید در کرمان نام‌نویسی شده بودند، تحت تأثیر شدید و نفوذ تبلیغات و پول آلمان، اگر نگوئیم ایده‌آل‌های ملی‌گرایان ایران، بودند. حالا از این آدم‌ها می‌خواستند علیه کسانی که مقامات انگلیسی آنها را "دشمن" توصیف می‌کردند، اسلحه به‌دست بگیرند. واژه‌ای که همواره نه‌تنها آلمانها، ایرانیها، اتریشی‌ها، هندی، ترکها و وابستگان سوئدی را دربرمی‌گرفت، بلکه به‌همان نسبت به‌قبایل غارتگر، راهزنان، آشوبگران سیاسی، و گاه به‌طرفداران روسیه نیز اطلاق می‌شد. رفتار افراد تا مدت‌ها نشان می‌داد که دلیل پیوستن آنها به‌برگاد پلیس جنوب، اشتیاق آنهاست، برای به‌دست آوردن معیشت بهتر، تا تمایل به‌حمایت از جنگی که انگلیس‌ها برای احیاء نظم می‌خواستند.

اگر از روی تجربیات محلی قضاوت کنیم، می‌بینیم که برخی از سازمان دهندگان این مسئله را از نظر دور نداشتند که اگر افراد ملحق شده به‌پلیس جنوب ایران دور از ولایت یا محل تولد خود به‌کار گرفته‌شوند، ممکن است اوضاع بهبود یابد. طبق گفته‌ی واگ‌استاف افرادی که در سعیدآباد نام‌نویسی کرده بودند، گرچه تعدادشان دهقانان اطراف را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما بیشتر گوش به‌فرمان مقامات محلی ایرانی هستند تا افسران شان... در صورتی که اگر به‌صورت افراد منظم و دور از محل خودشان باشند، این‌طور نخواهد بود. "۱۴ او پیشنهاد می‌کرد که بهترین افراد در صورتی که تمایل داشته باشند، استخدام شوند و بقیه اخراج گردند. اما این کار هم برای خود مشکلاتی داشت. تجربه‌ی ژاندارمری قبل از این نشان داده بود که افراد یک ولایت معین برای سربازگیری به‌جای دیگری نمی‌روند، و اصولاً" بدشان می‌آمد برای مدتی طولانی دور از خانه و کاشانه‌ی خویش خدمت کنند. اگر این مشکل هم نبود، گرفتن افراد از نواحی دیگر کار دشواری بود، ایالات شمالی تحت نفوذ روسیه بود و از آنجا نمی‌شد سربازگیری نمود، و در نواحی فارس و غرب نیز افراد مایل نبودند خانه و کاشانه‌ی خود را رها سازند و به‌نیرویی ملحق بشوند که تحت نظر افسران انگلیسی باشد. مرخص کردن همه‌ی افراد غیر مطلوب نیز کار عاقلانه‌ای نبود: "هر فردی که در خدمت ما باشد، هرچقدر هم از روی بی‌میلی باشد به‌رحال یک نفر از جبهه‌ی مقابل کاسته شده، اما اگر همه‌ی آنها را اخراج نمائیم ممکن است علیه ما فعال شوند. "۱۵

سایکس و افسران ستاد وی نیز وقتی نوبت به‌سربازگیری در شیراز رسید، با همین مشکل روبرو شدند. حدود ۳۰۰۰ نفر که بسیاری از آنها بقایای ناراضی بریگاد پیشین ژاندارمری "سوئدی" بودند. در طول ۳۰۰ مایل راه آباد، کازورن تا شیراز مستقر شدند. دولت ایران هنوز به‌سایکس اجازه نداده بود که از نیروهای ژاندارمری سربازگیری کند، حتی خود فرمانفرما نیز نمی‌توانست وانمود کند که دستورات مربوط به این موضوع از مرکز به‌وی ابلاغ شده بود، اما سایکس که بر مبنای اصل "متهورانه‌ترین

راه، اغلب عاقلانه‌ترین راه نیز هست" تصمیم گرفت این افراد را در بریگاد خویش وارد سازد. محاسبات او براساس دو ملاحظه قرار داشت. در درجه‌ی اول این افراد توپ و مهمات داشتند، و اگر هم برای بریگاد پلیس جنوب تهدیدی به حساب نمی‌آمدند، بالقوه می‌توانستند خطرناک باشند. در درجه‌ی دوم، تا زمانی که نیروی جدید پلیس جنوب ایران در شیراز تشکیل نمی‌شد و تعلیم نمی‌دید، این راه‌نیاز به حفاظت داشت. سایکس تا آن زمان دچار کمبود افراد و تجهیزات و افسر بود و نمی‌توانست نیروی خویش را پخش کند. عامل زمان بسیار مهم بود، همان طور که نیاز به افسران ایرانی و با تجربه در هر رده اهمیت داشت. تصمیم به استخدام آنها نسبتاً "زود اتخاذ شد." یعنی پس از ورود سایکس به شیراز در نوامبر، کنسول گاف و سایکس با فرمانفرما تماس گرفتند و از او خواستند که علناً اعلام کند که افراد ژاندارمری در "قشون جنوب ایران" نام‌نویسی کنند. اما وی نپذیرفت. از سوی دیگر او مانع نام‌نویسی آنها هم نشد.^{۱۸}

کارگزار گزارش می‌دهد که: "ژنرال و افسرانش بازدید رسمی از ایالت به عمل آوردند که پس از آن به سرپازخانه‌ی ژاندارمری رفتند که ژنرال در آنجا سخنانی ایراد کرد و اظهار داشت که وی از طرف دولت ایران و با پول آن به اینجا آمده و مأموریت وی تعلیم و سازمان دادن به آنهاست. آنها باید از همین امروز "قشون جنوب ایران" نامیده شوند." ۱۹ سایکس پیشتر گفته بود که "انگلستان هرگز این فکر را در سر نداشته که ایران را به اشغال خود درآورد، اما مایل است که ایرانی مستقل و نیرومند، بین هند و اروپا وجود داشته باشد. همه موظف بودند که امنیت را در جنوب حفظ کنند." ۲۰ به افراد وعده داده شد که سواى حقوقشان، به هر یک امتیازاتی داده شود. ظاهراً در مجموع ۲۸ افسر و ۲۱۰۰ نفر از رده‌های دیگر نام‌نویسی کردند. افراد را بر آن داشتند که در مقابل یک روحانی قسم یاد کنند.^{۲۱} سایکس امید داشت که آنها به‌زودی به فرماندهی انگلیس گردن بگذارند. پس از گذشتن یک سال که آشکار شد ژاندارمهای پیشین از ضعیف‌ترین بخش نیروی پلیس جنوب هستند، خوشبینی سایکس در این مورد و چند مورد دیگر در محافلی به‌خصوص از طرف مقامات هندی به‌سختی مورد انتقاد قرار گرفت.

هیگ انتقادات محتاطانه‌ی خود و مارلینگ را در باب این موضوع ابراز داشت، نظر کاردار ظاهراً "چنین بود: "... ژاندارمهای منفردی را که به‌دقت انتخاب شده باشند، می‌شود نام‌نویسی کرد. اما استخدام جمعی آنها برابر است با چشم‌پوشی بر تخطی‌های بسیار شدید که آنها در این مورد مقصرد، بازتاب این کار چنین خواهد بود که هرکسی می‌تواند مقامات و اتباع انگلیسی را غارت کند یا با آنها بدرفتاری نماید، بی‌آنکه مجازاتی ببیند." ۲۲

هیگ بر این نظر بود که افسران سوئدی و آلمانی "... تنفری در آنها نسبت به ما و آرمان ما به‌وجود آورده‌اند که از افراد، حتی پس از سوگند خوردن وفاداری به

اسپی آر می خواهند که علیه ما قیام کنند. "۲۳ این امر در واقع کمی بعد رخ داد و ثابت کرد که انتقاد کنندگان از سایکس محق بودند. در هر صورت خطرات بالا گرفتند. امکان دارد اعتماد سایکس باعث شد که وی خطرات توطئه ها و خیانت ها را دست کم بگیرد، و اینکه اعضاء ارشد ستاد او که تازه از راه رسیده بودند، با عوامل جدیدی که بر احساسات محلی اثر می گذاشتند، نا آشنا بودند، و بنابراین "به مقید نمودن یک سوگند توسط ایرانیان، کم بها دادند و به توانائی خود در کنترل زیردستان خویش بیش از حد بها دادند."

با وجود این باید این نکته را نیز اشاره کرد که سایکس و افسران ستاد وی کاملاً نسبت به برخی مسایل بی توجه نبودند، به خصوص به آنها که مربوط به افسران بریگاد می- شد. در همان اوایل آوریل ۱۹۱۶ م. / ۱۳۳۴ ه. ق.، سایکس این نظر را ابراز داشت که ممکن است در وهله اول بهتر این باشد که افسران ایرانی رده ی پائین را استخدام کنیم که تربیت اروپائی ندارند، به این امید که جذب آنها بسیار آسانتر خواهد بود. افسران هنگ ژاندارمری فارس نسبت به افسران هندی تحصیلات بیشتری داشتند، که در بعضی موارد فرانسه و انگلیسی هم می دانستند^{۲۵}. او استدلال می کرد که خدمت اینگونه افراد فقط بعدها ارزش خود را نشان می دهد. یعنی وقتی که بریگاد پلیس جنوب "براساس موازین انگلیسی قالب گیری شود." ۲۶ سرهنگ ف. اورتون، که بعدها فرماندهی بریگاد فارس گردید در مورد خصلت جنگی ایرانیان "اشرافزاده" تردید داشت. به عقیده ی او آنها "زشتی های بسیار داشتند، دریادگیری بسیار کند بودند ((و)). . . بی اندازه متکبر". و همیشه فکر می کردند هرآنچه دانستنی است می دانند^{۲۷}. سرگرد فریزر هانتز، اولین افسر فرماندهی بریگاد فارس و همین طور خود سایکس برخوردی حاکی از بردباری بیشتری را اتخاذ کردند. فریزر هانتز اشاره می کرد که "با ایرانی ها نباید مانند هندیها برخورد کرد" و خطا است که امور فرماندهی را کلاً "به افسران انگلیسی بسپاریم، چون در بهترین حالت و با احترام، افسران انگلیسی را مربی سربازان ایرانی تلقی می کردند نه فرماندهی خویش^{۲۸}."

افسران ایرانی به طور آشکار در میان این نیرو موقعیت یگانه ای داشتند. آنها که آگاهی سیاسی شان پس از تجربه مبارزه ی فعال، طی قیامهای ۱۹۱۵ و اوایل ۱۹۱۶ م. / ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ ه. ق.، بالا رفته بود، می توانستند تأثیر بسیاری بر سربازان داشته باشند. در نتیجه آنها می توانستند کمک زیادی به موفقیت "پلیس جنوب ایران" بنمایند یا در صورت عدم تغییر شرایط آن را مضمحل سازند. می بایست همدردی و جاه طلبی های آنها را مورد توجه قرار داد و ابتکار آنها را برانگیخت. یکی از خط مشی- های اتخاذ شده در رابطه با این موضوع، این بود که تا حد ممکن آنها را به فرماندهی واحدها گمارد. درجه دارای انگلیسی که بدون آنها سازمان پلیس جنوب فاقد ستون فقرات بود، به عنوان فرمانده و مربی عمل می کردند. برای برانگیختن جاه طلبی های

آنها جوایزی در برابر ابراز شجاعت و رفتار خوب اعطا می‌شد، و افراد را برای رسیدن به درجات بالاتر ترغیب می‌کردند. از جمله اقداماتی که برای جلوگیری از گسترش توطئه‌ها صورت گرفت، جدا ساختن هرچه بیشتر سربازخانه‌ها از شهرها بود. اقدام دیگر اعزام دسته‌ها به بیرون بود که فرماندهان ایرانی تا آخرین دقیقه از آن بی‌خبر می‌ماندند.

سربازان در وضع حساسی قرار داشتند. صرف‌نظر از حساسیت‌های آنها در برابر تاءثیرات مافوق‌های ایرانی، تبلیغات خارجی نیز به میزان زیادی در به‌این‌سوی و آن سوی کشیده شدن آنها مؤثر بود. انتقاداتی که متوجه پلیس جنوب ایران بود، بیشتر بر آن دسته از افراد تاءثیر می‌گذاشت که در شهرها مستقر بودند تا بر هم‌قطاران‌شان در پست‌های دوردست. این امر به‌خصوص در مورد شیراز صدق می‌کرد که ظاهراً "مردمان آن بیشتر از حضور انگلیسی‌ها در خشم بودند. مبارزه‌ی مطبوعاتی بی‌وقفه‌ی نویسندگانی همچون ضیاء‌الواعظین، و نویسندگان دیگر نمی‌توانست بر آنها بی‌اثر باشد. به‌خصوص اینکه پذیرش رسمی پلیس جنوب ایران به‌عنوان نیرویی ایرانی، به‌جز برای مدت کوتاهی طی نیمه‌ی دوم سال ۱۹۱۷ م / ۱۳۳۵ ه.ق.، همواره زیر سؤال قرار داشت.

بنابراین، مطبوعات مخالف، همواره سیاست بریتانیا نسبت به ایران را بطور کلی، و پلیس جنوب ایران را، به‌عنوان تحقق‌عملی این سیاست به‌خصوص، مورد انتقادات سخت قرار می‌دادند. سر مقاله‌های مطبوعات تاءسف و ناراحتی خود را نسبت به‌اوضاع فارس ابراز می‌داشتند.

"... کلیه‌ی ادارات آن زیر نظر و اداره‌ی انگلیس قرار دارد، به‌خصوص ژاندارمری که تنها امید ایران بود، اکنون در دست آنهاست و نام آن را به "قشون جنوب ایران" تغییر داده‌اند. تعلیمات و فرمان‌ها همه به‌زبان انگلیسی و با روش‌های انگلیسی است. آنها صریحاً "به‌نظامیان ایران می‌گویند که دولت انگلیس شما و سربازان هندی را یکی می‌داند، دست‌مزدها و سایر هزینه‌ها و تجهیزات را همه، انگلیسی‌ها تاءمین می‌کنند و دولت ایران هیچ دخالتی در آن ندارد. آنها حقوق عقب‌افتاده‌ی ژاندارم‌ها را می‌پردازند و آشکارا به‌آنها می‌گویند: وقتی شما به‌خدمت دولت ایران درآئید، از آن پس دولت ایران مسئول حقوق معوقه و دیگر هزینه‌های شما خواهد بود." ۳۰ شاید این موضوع در مجموع منصفانه نباشد که افسران انگلیسی پلیس جنوب ایران را به‌اعمال این نوع تحقیر و توهین‌ها نسبت به ایرانیان متهم سازیم، به‌ویژه اینکه سازمان‌دهندگان این نیرو خود از این مسئله آگاه بودند، و درواقع میل داشتند که خصوصیت ایرانی این نیرو تا حد ممکن مورد تاءکید قرار گیرد. اما در احساسات عمومی نیز عنصری از حقیقت وجود داشت، چون به‌هر عنوان که بود، هدف انگلیس عبارت بود از کنترل کامل منطقه.

طی سال ۱۹۱۷ م / ۳۶ - ۱۳۳۵ ه. ق. و سالهای بعد، جو خصومت با تأکید و انگشت گذاردن بر اختناق و خفقان ایران توسط پلیس جنوب ایران، که تحت فرمان انگلیس بود، همچنان ادامه داشت. فرمانفرما و دیگر ایرانیان موافق نیز از این حملات درامان نبودند.^{۳۱}

شرایط افرادی که در پست‌های کوچک در طول راه قرار داشتند، شاید دشوارتر بود. تا مدتها تعداد آنها کم و کارشان بسیار پرمخاطره و انفرادی بود و این موجب می‌شد که آنها با قبایل محلی یا همسایه مناسبی برقرار کنند. این امر کار دفاع از پاسگاه‌هایشان را، یا در صورت لزوم جنگ با قبایل را دشوارتر می‌ساخت. آنها اغلب خود در توطئه‌ها وارد می‌شدند یا در موقع حمله از مقابل به مثل خودداری می‌کردند، و می‌گذاشتند که پاسگاه‌ها غارت شوند. در واقعه‌ی کازرون در ۱۹۱۶ م / ۹ - ۱۳۳۴ ه. ق.، و در جریان خان زنیان در ۱۹۱۸ م. چنین شد.

تفنگچیانی که مستقلاً برای پلیس جنوب ایران خدمت می‌کردند یا از سواران حکام و خان‌ها به‌عاریت گرفته می‌شدند، نسبت به‌آنهايي که در پاسگاه‌ها بودند، زندگی بسیار یک‌نواخت‌تری داشتند. فریزر حکایت می‌کند که تفنگچیان مسیر راه شیراز از سرزه به بیرنگ (۱۴/۵ مایلی راه بندرعباس به دولت‌آباد) با وجودی که فقط ۱۰۰ یارد از یکدیگر فاصله داشتند "احساس تنهایی می‌کردند و سراسر شب یکدیگر را می‌خواندند".^{۳۲} شاید این یک سیستم علامتی بود برای بیان عادی بودن اوضاع، اما شکی نیست که آنها اغلب جان خود را به‌خطر می‌انداختند. تفنگچی‌ها عموماً "از قبایل محلی سربازگیری می‌شدند که در همانجا خدمت می‌کردند. بسیاری مانند آنها که بین قوام‌آباد و امین‌آباد و بین امین‌آباد و یزدخواست تا آبادیه مستقر بودند، از افرادی بودند که قبلاً در خدمت ژاندارمری دولت قرار داشتند، و اکنون سایکس آنها را استخدام کرده بود. ظاهراً آنها پائین‌ترین رده‌ی حقوقی را دارا بودند، و از دیرکرد پرداخت حقوق شکایت داشتند و از پائین بودن آن می‌نالیدند".^{۳۳} به‌هنگامی که همه کارهای پلیس جنوب ایران مرتب بود، و به‌شرط اینکه حکام و خانهای محل آنها مناسبات خوبی با انگلیسی‌ها داشتند، کار این افراد انصافاً "رضایت‌بخش بود. در غیر این صورت تهدیدآمیز می‌شدند و به‌خوبی می‌توانستند مسیر سربازان را منحرف سازند، و اطلاعات را به‌سرعت به‌توطئه‌چیان و آشوبگران برسانند.

همین که ژاندارمهای شیراز و اردنیروی پلیس جنوب شدند، امر سربازگیری سرعت یافت. افراد شایسته برای نام‌نویسی مراجعه کردند. اما به‌دلیل کمبود افسران انگلیسی، امکان اداره‌ی همه‌ی آنها در یک زمان نبود.^{۳۴} تعداد افراد پلیس جنوب در ماه اوت ۱۹۱۷ م / ۱۳۳۵ ه. ق.، به بیش از ۵۵۰ رسید و در بهار ۱۹۱۸ م / ۱۳۳۶ ه. ق.، بالغ بر ۶۰۰ تن می‌شد. این افراد از سه دسته‌ی بزرگ تشکیل می‌شدند. از این تعداد حدود پنجاه درصد از قبایل کوچ‌نشین و نیم کوچ نشین محلی

بودند. بخش بزرگی از این ها به عنوان افراد منظم تعلیم می دیدند و بقیه، حدود ۵۵۰ تا ۱۰۰۰ نفر سربازان غیر منظم سوار و پیاده نظام بودند، که بین بریگادهای کرمان و فارس تقسیم می شدند. دسته‌ی دوم افراد، آنهایی بودند که زمانی در خدمت نیروهای نظامی دولتی یا پلیس بوده، و اکنون به استخدام پلیس جنوب ایران درآمده بودند. این ها عبارت بودند از ژاندارم ها، امنیه و تفنگچیان که از ژاندارمری آمده بودند. افراد این دسته، به استثنای تفنگچیان، اکثراً "غیر محلی بودند و در همان مراحل اولیه، رده های درجه داری را پر کردند، و اما بقیه ی افراد، این ها عمدتاً" تشکیل می شدند از جمعیت بیکاران یا نیمه بیکاران شهر و روستا، از جمله کارگران کشاورز بی زمین و آنها که به توصیف گاف "متعلق بودند به طبقات پائین بازار، شاگرد نانواها و حاملان مغازه ها" ۳۶ لیکن گاف در این مرحله به جای اینکه به طور جدی محتوی نظر خویش را توضیح دهد، می کوشید نظر پیش پا افتاده ی خود را بر مقامات لندن و هند مؤثر گرداند، گرچه بی شک توصیف وی تا حدود زیادی با افرادی که از شهرها جمع آوری می شدند، مطابقت داشت.

این واقعیت که ناحیه ی فارس در سال ۱۹۱۶ م. / ۱۳۳۴ ه. ق.، دچار بلهیه ی خشکسالی شد بی آنکه بخواهیم به خشکسالی های دو سال پیش اشاره کنیم، دلیل هجوم داوطلبان بود. مع هذا دشواری های ناشی از شرایط تهیه ی آذوقه که بر قیمت نان و دیگر مواد غذایی اثر می گذاشت، کاری در جهت بهبود مناسبات افسران انگلیسی با افرادشان و به طور کلی با شیرازی ها انجام نداد. ورود سایکس به شیراز همراه بود با قحطی سخت، به خصوص نایابی گندم. "۳۷ با وجود این واقعیت که پلیس جنوب ایران حداقل در ماه های اولیه از غله ای که خود آورده بودند استفاده می کردند، قیمت نان در شیراز هر روز بالا می رفت. نگهداری یک نیروی سه الی چهار هزار نفری در شهر و حومه ی آن، چه در دراز مدت و چه در کوتاه مدت نمی توانست مستقیم یا غیر مستقیم بر قیمت ها اثر نگذارد. شواهد فراوانی در دست است حاکی از اینکه زمین داران، صرف نظر از خود والی، در احتکار وسیع غله دست داشتند ۳۸. این واقعیت که پلیس جنوب ایران قادر به پرداخت قیمت های بیشتر در هرکجا که غله یافت می شد بودند، اوضاع بازار غله را بیشتر درهم ریخت. از سوی دیگر آنها که مواد غذایی را بالاتر از قیمت بازار می خریدند به خصوص وقتی که دوران سختی را پیش بینی می کردند، مانند بهار ۱۹۱۸ م. / ۱۳۳۶ ه. ق. و وقتی نایابی به قحطی تبدیل می شد، مواد غذایی را به ضرر می فروختند، با این کار احتمالاً "به تثبیت قیمت ها کمک می کردند. واردات ادواری آرد و غله از هند، کوشش هایی که برای هرچه کمتر کردن اتکاء و وابستگی پلیس جنوب ایران به کشور می شد و گاه وام ها و یا پولهای نقدی که منحصرأ" برای استفاده در فارس به دولت مرکزی داده می شد، در تخفیف بحران مؤثر بودند ۳۹.

اوضاع شیراز بهبود نمی یافت، چون هرچند گاهی به دلیل خصومت های شخصی

بین حکام، یا به دلایل سیاسی، قطب‌های محلی مانع عبور کالا از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر می‌شدند. مثلاً "علی‌الظاهر اصفهان در این دوران کمتر دچار مصائب بود. اما ظل‌السلطان که چشم طمع به حکومت فارس دوخته بود، طی سال ۱۹۱۶ و اوایل ۱۹۱۷ م. / ۳۵ - ۱۳۳۴ ه.ق. از رسیدن آذوقه به فارس جلوگیری می‌کرد^{۴۰}. باز هم در سال ۱۹۱۷ م.، به عنوان نمونه، محمدعلی خان قشقایی حاکم آباده که اخیراً "ضد انگلیسی شده بود، مانع رسیدن کالاها به شیراز می‌شد. او بنا به تقاضای گاف، بلافاصله عوض شد و فرد مطلوب‌تری به جای وی نشست.

بالا رفتن سرسام‌آور قیمت نان، به هر دلیل که بود، نارضایتی شدید مردم را همچنان دامن می‌زد، و این احساسات خصمانه را متوجه انگلیس می‌ساخت. این اوضاع و احوال از روی گزارشات کارگزاری شیراز به مرکز، عامل کمک کننده و مؤثری در بروز اغتشاشات ماه‌های بعد در فارس بودند^{۴۱}.

برای سازمان دهندگان بریگاد پلیس جنوب به زودی معلوم گشت که برای تأمین امنیت و کنترل مناطق کرمان و شیراز در نزدیکی خلیج از نقطه نظر نظامی، باید دو منطقه‌ی بزرگ کاملاً "در دست آنها باشد. از دیدگاه استراتژیک سیرجان دروازه‌ی کرمان و فارس محسوب می‌شد، و کنترل بر آن نیز امنیت گرمسیر و راه‌های منتهی به آن تا بندرعباس را تأمین می‌کرد. کازرون برای کسی که می‌توانست بر آن تسلط یابد، بسیار پرارزش بود، کازرون نقطه مساعدی بود که از آنجا می‌شد به نحو سودمندی راه‌های اصلی منتهی به بوشهر و دیگر راه‌های کوچکتر منتهی به سواحل خلیج را کنترل نمود. این مسئله شاید بی‌ربط هم نبوده که دو درگیری اول و نسبتاً "جدی پلیس جنوب در ایران در اطراف این دو جا صورت گرفت. لیکن این دو حادثه را فی‌نفسه حداقل تحریکات عناصر ضد انگلیسی جرقه زدند.

ماجرای ژوئیه - سپتامبر ۱۹۱۶ م. / ۴۱ / ۱۳۳۴ ه.ق. سیرجان، گرچه پلیس جنوب ایران را در اولین گامها درگیر خود نمود، درواقع از آخرین سلسله عملیات گسترده‌ای بود که به تحریک آلمانها و طرفدارانشان در ایران انجام می‌گرفت، که قبل از استقرار کامل قوا در جنوب شروع شده بود. لیکن دشواری‌های پیش‌آمده در کازرون در ۱۹۱۶ م.، از مقوله‌ی متفاوتی بودند و منشاء و سیر آنها بی‌نهایت پیچیده‌تر بود. از جانب انگلیس‌ها، هدف واقعی نظامی و سیاسی از همان آغاز ظاهراً "کنترل کازرون بود. جنگ ۱۹۱۶ م. اولین گام در راه رسیدن به این هدف بود. هنگامی که این جنگ به شکست انجامید، کوشش شد تا با صولت‌الدوله از سر سازش درآیند. به این امید که از طریق او به کازرون دست یابند. این نیز رضایت‌بخش از کار درنیامد. عاقبت چنین نشد مگر در ژانویه ۱۹۱۹ م. / ۱۳۳۷ ه.ق. و آن‌هم در اثر اقدامات فشرده‌ی نظامی پلیس جنوب ایران و سربازان بوشهر، به‌طور هم‌زمان که کازرون به اشغال درآمد.

ماجرای ۱۹۱۶ م. تجسمی بود از مجموعه‌ای از عوامل عللی که مقدر بود در

اغتصابات بعدی فارس تکرار شود، و درواقع جوهر مشکلاتی بود که پلیس جنوب می - بایستی بر آنها فایق آید. اینها در وهله اول عبارت بودند از تحریکاتی که از برخورد های شخصی خانهای بزرگ با حکومت فارس، به وجود می آمدند. که وقتی به پایین و به سطح قبایل و روءای کم اهمیت تر می رسید، تجلیات میهن دوستی ناب به نظر می رسیدند. با توجه به طبیعت تحریک آمیز و تهدیدگر حضور انگلیس زیر پوشش پلیس جنوب ایران. این نیرو هدف آشکاری شد برای حملات. عوامل دیگر نیز مانند نا آرامی - های گسترده موجود به واسطه ی گرانی سرسام آور، و ته مانده ی طرفداری از آلمان به خصوص در میان قبایل جنوب به نوبه ی خود در این جریان موثر بودند. لیکن یکی از مهمترین تفاوت های قیام اواخر ۱۹۱۶ م.، کازرون و شورش های بعدی در فارس زیر رهبری قشقائی این بود که در ۱۹۱۶ م. دولت مرکزی سعی در آرام نمودن شورشیان داشت، در حالی که در ۱۹۱۸ م. آنها را تشویق می کرد.

دشواری های سال ۱۹۱۶ م. با حمله ی ناصرالدیوان در ۱۷ دسامبر شروع شد که به پاسگاه تازه مستقر شده ی پلیس جنوب ایران در کازرون صورت گرفت. (حمله کنندگان ۲۵۰ نفر بودند) در آغاز تصور می شد که حمله نقشه ی واسموس است به کمک غضنفر - السلطنه، نورمحمدخان و دیگر خانهای دشتستانی که روابطشان با نیروهای انگلیسی - هندی مستقر در بوشهر اخیراً " تیره شده بود. لیکن با بررسی دقیق تر، معلوم شد که گرچه ممکن است واسموس بر شورشیان اثری داشته و اینکه مسلماً " خانهای جنوب آماده ی پشتیبانی از کازرونی ها بودند، اما محرک اصلی خصومت شخصی ناصرالدیوان و صولت - الدوله نسبت به فرمانفرما بود ۴۲.

ناصرالدیوان نسبت به حاکم اعتمادی نداشت. اگرچه انگلیس ها نیز تا اندازه ای از این شخص استفاده کرده بودند. لیکن او نیز توانسته بود با استفاده از پلیس جنوب، نفوذ خود را در منطقه افزایش دهد و از این طریق ضرباتی بر دشمنان و رقبای خود وارد آورد. اختلاف رقابت آمیز میان صولت با فرمانفرما ریشه ای عمیق داشت و درگیری اخیر که بر سر قمیشه به وقوع پیوسته بود، به آن شدت بخشید ۴۳. مدت کوتاهی پس از این ماجرا، فرمانفرما که مصمم به تحریک صولت بود، سالار حشمت را به حکومت کازرون گمارد. با این دستور که برای صولت، به خصوص در منطقه ی ممسنی که صولت در آنجا زمینهای زیادی از معین التجار اجاره کرده بود، ایجاد دردسر کند. سالار خود این پیشنهاد را رد کرد مگر اینکه با سربازانی پشتیبانی می شد و به هنگامی که فرمانفرما در جستجوی وسیله ای برای اجرای نقشه ی خویش بود، صولت و ناصرالدیوان متحد شده و به عنوان تلافی به پاسگاه پلیس جنوب ایران در کازرون حمله بردند ۴۴.

اهمیت این واقعه در اینجاست که آشکار می سازد چگونه اردوهای مخالف بعدها از پلیس جنوب ایران هم به عنوان وسیله و هم هدف حمله استفاده کردند. تا آنجا که به دشمنان حکمران مربوط می شد، ضربه به پلیس جنوب ایران به معنی انتقام گرفتن از

فرمانفرما و در همان حال از انگلیس بود .

وضع قوام الملک در تمام این ماجراها مبهم بود . در کل او به این سمت کشیده می شد که از انگلیسها پشتیبانی یا با آنها همکاری کند . لیکن در این واقعه می - گفتند که او در خفا با خانهای شورشی همدست است . درباره ی این واقعیت شکی نبود که مشاور محرمانه وی میرزا مصطفی خان یکی از خویشان قوام و فعالین سرشناس دمکرات در شیراز ، عمیقاً " در این کار دست داشت ۴۵ . دمکراتهای شیراز به طور کلی ، همراه حداقل سه نفر افسر ایرانی پلیس جنوب ایران (که بعداً " اخراج شدند) به اوج گیری احساسات ضد پلیس جنوب ایران ، کمک کردند و احتمالاً " مسئول نشر و توزیع بیان نامه های بودند به نام " کازرون " که با این فریاد شورانگیز آغاز می شد : " پس کی می خواهید از خواب غفلت برخیزید ! انگلیسها و حکومت کلیه ی مواد غذایی را خریده اند و به شما خاک عرضه می کنند . عزم خود را نشان دهید و همچون ما از کفار انتقام بگیرید . " ۴۶ .

کارگزار در نتیجه ی شور و حرارت حاصله از این اعتراضات نمی توانست هیچگونه خوشبینی به آینده داشته باشد ، با توجه به این واقعیت که " اکثریت شیرازیها از مداخلات انگلیسیها خشمگین هستند ، اینکه نان گران ، سوخت نایاب ، و دامنه ی فعالیت محدود است و اوضاع چنان است که جای هیچگونه خوشبینی باقی نمی - گذارد . " ۴۷ او مقامات مرکزی را مکرر در مکرر از این اوضاع و قحطی نواحی اطراف که ناگزیر شیرازیها را " به خاطر نان " به قیام وادار خواهد نمود ، مطلع ساخته بود ۴۸ . او همچنین گفته بود که چگونه کار دارد بین خانهای کشکولی و قشقایی و بین قشقاییها و فرمانفرما از سوی دیگر بالا می گیرد ۴۹ . به محض اینکه اخبار قیام کازرون به شیراز رسید ، او با ناامیدی برای تهران نوشت که درست همان طور که پیشبینی می کرد " انقلاب در فارس آغاز شد . " ۵۰

محل تمرکز عملیات علیه شورشیان ، مجاورت گذر پیرزن قرار داشت که بلندی - های آن ۳۰۰۰ پا از جلگه ی دشت ارژن در جاده ی کازرون ارتفاع دارد . این جلگه که اطراف آن را کوههای پوشیده از جنگل احاطه کرده ، روستایی دارد به همین نام در ۶۰۰۰ پایی از سطح دریا ، که متصل است به دامنه ی کوهی که با شیب تند تا ارتفاع ۹۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ پایی بالا می رود . جاده ی قدیمی که از شیراز می گذرد ، سر از مسیر صعب العبور تنگ سفید درمی آورد ، سپس به فاصله ی یک مایل به شرق روستا نزدیک می - شود و از زاویه ی شمالی دشت عبور کرده از آنجا به سمت جنوب و به طرف پرتگاههای دشت ارژن می پیچد و به گذر یا کتل پیرزن می رسد ، و از آنجا به سمت کتل دختر امتداد می یابد . کتل پیرزن از گذرگاههای بسیار صعب العبور است ، و حمله به آن به همان اندازه دشوار . اما وقتی به تصرف درمی آمد کلید فتح کازرون بود . موقعیت کتل پیرزن بر فراز شرق جاده ی دشت ارژن چنان است که از هر جانب باز است ، و صخره هایی آن را احاطه کرده که غارها و شکافهای فراوانی دارد . راههایی که از سمت غرب بدانجا منتهی می -

شدند، بسیار صعب‌العبور بودند و عبور از گذرگاه ملامیری هم بسیار پرمخاطره بود. چون به‌مناطق می‌رسید که در اشغال ساکنان شورشی کلونی و عبدویی بود^{۵۱}.

ستونی از افراد پلیس جنوب ایران در ۲۱ دسامبر از شیراز خارج شده از چنار راهدار (در ۷ مایلی شیراز) گذشته به‌دسته‌ای از پلیس جنوب ایران مستقر در خان‌زینان (در حدود سی مایلی شیراز) زیر فرماندهی سرگرد بروس پیوست. سپس دو ستون به‌سمت دشت ارژن حرکت کردند. افراد پلیس جنوب ایران، دو بار کوشیدند تا این موضع را به‌تصرف درآورند. در اولین حمله که روز عید کریسمس صورت گرفت، پیاده نظام صد و بیست و چهارم بلوچی، نیزه‌داران پانزدهم و گروه‌هایی از پیاده نظام اس.پی.آر شرکت داشتند، که پیش قراول ستون اصلی بود، و شروع به‌صعود از گذرگاه نمود. ستون اصلی به‌داخل دره حرکت کرد، در حالی که سواره‌نظام اس.پی.آر عقب‌دار آن بود. عملیات کم و بیش به‌نیروی پیش‌قراول محدود بود که زیر آتش قرار گرفت، و حوالی ظهر خسته و از پا افتاده به‌اردوگاه بازگشت. حمله‌ی دوم روز بعد انجام گرفت، پیاده نظام با پشتیبانی توپخانه کوهستانی بیست و سوم، مسلسل‌های هاچکین اس.پی.آر. تا نزدیکی ارتفاع گیلوخواجه پیشروی کرده، پس از یک روز درگیری کامل، و شش ساعت آتش مداوم واحدها به‌طور کامل به‌اردوگاه بازگشتند. چیزی نمانده بود که همگی توسط "دشمن" در دشت محاصره شوند که با یک فرار سریع و مفتضحانه از حلقه‌ی محاصره گریختند و از آنجا به‌خان‌زینان بازگشته و در ۲۸ دسامبر به‌شیراز وارد شدند^{۵۲}. دلیل این شکست هم اشتباه محاسبه و تاءخیر در زمینه‌ی فرماندهی و سازماندهی، و هم تردید در قابل اعتماد بودن افراد ایرانی اس.پی.آر. بود. از سوی دیگر، "دشمن" اراده و مهارتی از خود بروز داد که موجب شگفتی پلیس جنوب ایران گشت. مسلم این است که آنها مواضع بسیار مطلوب‌تری در اختیار داشتند و ظاهراً تعدادشان از ۴۰۰ نفر بیشتر نبود. آنها ثابت کردند که تک تیراندازهای بسیار ماهری هستند که "گلوله‌ای را هدر نمی‌دادند".^{۵۳}

برای پلیس جنوب ایران گویی همه‌چیز واژگونه بود. از همان آغاز امر حمل و نقل مربوط به‌ستونی که از شیراز حرکت کرده بود و مسئولیت آن به‌قوام‌الملک سپرده شده بود، با تاءخیر صورت می‌گرفت. حرکت کاروان شتری که برای بارگیری مجدد به‌چنار راهدار فرستاده شده بود و قرار بود به‌دشت ارژن بازگردد، به‌تاءخیر افتاد. چون پاسگاه‌های اس.پی.آر. مستقر در طول راه از قبول دستور اسکورت آن سر باز زدند، سرهنگ توئیگ آن را "خیانت" شمرد. گرچه قادر به‌اثبات آن نبود، اما این حادثه ظاهراً "تاءثیر عظیمی بر عملیات بعدی گذاشت، توطئه‌های مخالفین طی حرکت به‌سوی خان‌زینان این تاءخیرها را بیشتر نمود.

در حمله‌ی اول برای رسیدن به‌گذر پیرزن، معلوم شد که سوی دشواری‌های صرفاً طبیعی، راهنماها افراد را گمراه می‌کردند و پیاده‌نظام اس.پی.آر. با بی‌تفاوتی

عمل می‌کرد، کاپیتان ولدون، "بارها کوشید افراد را جمع‌آوری کند اما موفق نشد." در حمله‌ی دوم پیاده نظام صد و بیست و چهارم بلوچ راه خود را گم کرد و به‌گفته‌ی فریزر "پیچیدگی‌های صحنه‌ی نبرد" افراد را بلعید^{۵۵}. زمین که سراسر پرتگاه و صخره بود، ارتباط بین واحدها را تقریباً غیرممکن ساخته بود. این بار راهنماها بالکل ناپدید شدند، فشنگ مسلسلها تمام شد، کاپیتان ویت‌کوگل سقوط کرد و کمرش شکست و دو نفر در حمل وی به‌پائین کوه کشته شدند.

شب فرا رسید و هنگامی که زخمی‌ها به‌اردوگاه در قلعه‌ی مشیری بازگشتند، معلوم شد که حدود بیست نفر از پیاده نظام ترک خدمت کرده و به‌دشمن پیوسته‌اند. در اردوگاه اصلی، کمی پائین‌تر نیز قاطرچی‌ها فرار کرده بودند و طنابهای بارگیری را نیز باخود برده بودند. شترها و قاطرها در دل شب به‌سوی خان‌زنیان فرار می‌کردند. سرانجام وقتی فرمان تخلیه‌ی دره صادر شد، اس. پی. آر. بی‌آنکه منتظر کسب دستور بمانند، جملگی به‌راه افتادند و روستائیان هم کاروانها را در تاریکی غارت کردند^{۵۶}. تعداد تلفات و زخمی‌ها چندان بالا نبود. طبق نظر انگلیسی‌ها حدود ۶۰ نفر از ۲۰۰ نفر ایرانی که در این جنگ شرکت داشتند، رفتار خوبی از خود نشان دادند^{۵۷}. به‌کار افسران انگلیسی نیز باید ارج فراوانی گذاشت که در جوی آکنده از ترس از خیانت و اضطراب و نگرانی، برای کمبود ملزومات و افراد زندگی کرده و جنگیدند.

سایکس ضعف کل عملیات را عمداً "کم اهمیت جلوه می‌داد. اشتباه او در اینجا بود که به‌چنین نیروی کوچکی اجازه‌ی خروج از شیراز را داد، بی‌آنکه منتظر بماند و تحولات اوضاع را مورد مطالعه قرار دهد. او بر تقاضای خویش مبنی برفرستادن سرباز از هند بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ و سپس ۶۰۰ نفر در عرض پنج روز اصرار ورزید، و این امر به وضوح نشان می‌دهد که وی قدرت جنگی "دشمن" را دست کم گرفته بود و عجله‌ی زیادی برای عمل داشت.

او بعدها اظهار نظر نمود که این عملیات "عملیات شناسایی" بوده که عملاً "نمی‌بایست تلفاتی دربرمی‌داشت. مگر به‌خاطر بداقبالی کاپیتان ویت‌کوگل^{۵۸}. لیکن او پذیرفت که "به‌لحاظ سیاسی" نتیجه‌ی عقب‌نشینی نامطلوب است^{۵۹}.

جنگهای بیشتری از جانب قبایل شورشی پیش‌بینی می‌شد و شایعاتی وجود داشت، مبنی بر اینکه کلیه‌ی خانهای بزرگ در کازرون گرد هم می‌آیند تا برای حمله به شیراز نقشه‌ای فراهم کنند. فرمانفرما با عصبانیت به‌تهران گزارش داد که شورش‌های بیشتری در شرف وقوع است، به‌خصوص دلیل "نرسیدن کالا به‌شیراز از اصفهان" قیمت نان به‌طرز سرسام‌آوری بالا رفته است. پیش‌بینی‌های او درباره‌ی خطراتی که ممکن بود برای او، دیگر مقامات دولتی و اتباع خارجی در شیراز پیش بیاید، با تقاضایی نومیدانه برای فرستادن ۲ الی ۳ هزار خروار غله از اصفهان به‌شیراز دنبال می‌شد: "... اگر دولت قادر به‌انجام این کار نیست تنها چاره باقیمانده این است که حکومت فارس را

به حضرت والا ظل السلطان و فرزندان او واگذار نماید. " ۶۱

تجربه‌ی کازرون در شرایط موجود نشان داد که پلیس جنوب ایران زودتر از زمان خود، وظیفه‌ی بزرگی را پذیرفته است. کازرون را نمی‌شد به آن سادگی تسخیر کرد و آرامش فارس نیز هنوز بعید به نظر می‌رسید. شورشیان در تمام این جریان‌ها به انگیزه‌های خود جنبه‌ی کاملاً "میهن‌دوستانه و مذهبی داده بودند. یکی از کدخداهای اطراف دشت ارژن که مسئولیت حفاظت گذر گیلوخواجه در مقابل اس پی آر به وی سپرده شده بود، خطاب به فتح‌الملک در اردوگاه اس پی آر در خان‌زینان چنین نوشت: "... انگیزه‌ی ما برای شورش، حفظ استقلال دولت ایران است شما انتقاد می‌کنید که ما علیه دولت ایران قیام کردیم، اما ایران این روزها در اشغال روسیه و انگلیس است. آن دسته از سران و خانهای فارس که متحد شده‌اند، بدین خاطر این کار را کرده‌اند که از اسلام و کشورشان حراست کنند و اجنبیان را از سرزمین آبا و اجدادیمان بیرون برانند. ... اگر نیازی به رهبر (فرمانده) است چرا نباید از میان سرشناسان و بزرگان خود ما انتخاب شود چه بر سر عزت و شرف و افتخار اسلامی ما آمده که با پول انگلیس و روسیه و سوسه شویم و کشور محبوبمان را به دست اجنبیان بسپاریم، و از مقامات خود بخواهیم که زیرنظر سربازان خارجی خدمت کنند؟ وظیفه‌ی ایرانیان است که امروزه خود را از پنجه‌های بیگانگان برهانند و حیثیت اجدادمان را اعاده نمایند. شما نوشته‌اید که هرکس علیه دولت ایران سر به شورش بردارد، فرجام بدی خواهد یافت. کدام سرباز است که امروز از دولت حمایت کند؟ کدامیک از فرماندهان که وقت خود را تلف می‌کنند ایرانی هستند؟ خانهای گرمسیر تحت زعامت امام زمان سوگند وحدت یاد کرده‌اند که تا زمانی که جان در بدن دارند بکوشند تا از انگلیس‌ها و روسها انتقام بگیرند و آنها را از ایران بیرون برانند. ما تا زمان انجام این مقصد خود از پای نخواهیم نشست. " ۶۲

طی ماه‌های سرد زمستان همه‌چیز در حال سکون بود. ناصرالدیوان بر کازرون حکمرانی می‌کرد. درحالی که صولت‌الدوله پیوسته پیغام‌های اهانت‌آمیز برای فرمانفرما می‌فرستاد، زمینه‌های رسیدن به یک تفاهم باصولت به تدریج توسط مقامات انگلیسی در شیراز فراهم می‌شد. سرانجام در ۲۴ مه ۱۹۱۷ م ۲/۰ شعبان ۱۳۳۵ ه. ق. صولت با گاف و سایکس موافقت‌نامه‌ای امضاء نمود که بر مبنای آن موافقت نمود تا مانع ایل خود شده و برای تامین امنیت و نظم در جاده‌ی شیراز - کازرون با اس پی آر همکاری نماید. قرار بر این شد که این موافقت‌نامه سه ماه به‌طور آزمایشی اجرا شود و پس از آن در صورت موفقیت تجدید گردد. ۶۳

عادی شدن روابط عمدتاً "شاید نتیجه‌ی این بود که در ۲۱ مارس کابینه‌ی وثوق‌الدوله پنهانی اس پی آر را به رسمیت شناخت. این امر به طور گسترده‌ای آشکار نشد اما در محل، استفاده‌ی بسیاری از آن به عمل آمد. از هر طرف که نگرسته

شود، این حرکتی بود که مقامات شیراز باید از آن به نفع اس پی آرا استفاده می‌کردند. عوامل دیگری که به مقدار زیادی موجب تقویت موقعیت انگلیس در ایران شد، عبارت بودند از پیشرفت موفقیت‌آمیز ژنرال مود در بغداد و اشغال آن در ۱۱ مارس ۱۹۱۷م/۱۷ جمادی الاول ۱۳۳۵ه.ق و رسیدن نیروهای تقویتی بسیار ضروری برای اس پی آرا از هند در ماه آوریل بود. ۶۴ افراد ستاد سایکس از یک به هشت و سپس به ۱۲ نفر افزایش یافت و او را قادر ساخت که علیه قبایل غارتگر وارد عمل شود در حالی که نیروهایش در حال تعلیم و سازمان یافتن بودند.

به‌جز عملیات تابستان و زمستان ۱۹۱۶ سیرجان و کتل پیرزن، اس پی آرا حداقل در ده عملیات کم اهمیت دیگر در طی سالهای ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷، علیه غارتگران وارد شد، و به دنبال آن از آغاز سال ۱۹۱۸ تا پایان مارس همان سال، حدود هشت درگیری دیگر رخ داد.

در این عملیات دسته‌های اس پی آرا از بریگاد کرمان بادیسته‌های فارس همکاری می‌کردند. سنگینی کار به ویژه طی سالهای ۱۹۱۷ بردوش جنگجویان هندی اس پی آرا بود (کمی بیش از ۱۰۰۰ نفر). پادگان ایرانی آباده زیر فرماندهی کاپیتان آ. لیلی، و پادگان ده بید زیر فرماندهی کاپیتان، ن - ویلیامز، نیز بسیار فعال بودند و کارهای مثبتی انجام دادند. اس پی آرا ضربات خود را بیشتر بر قبایل غارتگر و راهزنان حرفه‌ای وارد می‌آورد، تا غارتگران و راهزنان غیرحرفه‌ای. این دو اصطلاح به ترتیب درباره‌ی قبایلی به کار می‌رفت که مانند لاشانی معتاد به غارتگری بودند و قبایلی مانند میش مست که گاه گاه دست به این کار می‌زدند. این عملیات بیشتر محدود می‌شدند به مناطقی که در محدوده‌ی شمال - شمال شرقی شیراز تا دریاچه‌ی نیریز قرار داشتند و مناطق مرزی فارس و کرمان.

قبایلی که این عملیات علیه آنها انجام می‌گرفت، عبارت بودند از: باصری، گلزان، قشقایی و کردشولی در نزدیکی ده‌بید (در پوزه‌سیاه و کیفته "یا گفتا"، فارسی شیانی (شیوانی) و شعبه‌ای از قبیله‌ی عرب کوتی در حوالی آباده (از مشهد مرغاب)، چهارراهی و شعبه‌ای از قبیله‌ی باصری در نزدیکی نیریز، مازیدی (شعبه‌ای از قبیله‌ی لبومحمدی عرب خمه) و سرحدی از بم و نواحی نرماشیر، ساکنان تخته‌قاو شده روستاهای ده‌چاه و شهر بابک، حسنی و بوالحسنی در پادمی (نزدیک تارم)، روستاهای تنک و خرمی که بخشی از قبیله‌ی حسین علی از شعبه‌ی کوتی در آنها ساکن بودند، مشهدی جان خان (شعبه‌ی قبیله‌ی لبومحمدی) لاشانی و میش مست در نزدیکی ارسنجان، تنگ کمین و قوام آباد در شمال شرق شیراز، بهارلو در نزدیکی تنگ زاغ (مجاور تارم) و بالاخره عده‌ای بویراحمدی از سی ساکت (سی سخت) و پادانا و عده‌ای فارسی مدان از کیفته، در یک درگیری در راه آباده به یزد خواست وارد شدند. ۶۵

اطلاعات و آمار درباره‌ی قدرت دشمن، تعداد افراد کشته و زخمی از هر دو طرف

وهویت آشوبگران با پشتکار زیادی توسط افسران انگلیسی فرماندهی هر دسته به خصوص ضبط می‌شد. اگر گزارش‌هایی را که ایرانیان از یکی دو درگیری تهیه کرده‌اند، با آنها مقایسه کنیم، می‌بینیم که آمارها و تفسیرها به گونه‌ی چشمگیری با یکدیگر فرق دارند. هر دو طرف در قدرت و کیفیت جنگی طرف مقابل اغراق کرده‌اند. سیاهه‌ی تلفات و زخمی‌های این دوره با در نظر داشتن تفاوت و اختلاف نقل قولها، بین ۱۴۰ و ۱۷۰ کشته و احتمالا " دو برابر این تعداد زخمی از طرف ایران بوده است. تعداد کشته‌ها و زخمی‌های اس پی آر به طرز چشمگیری کمتر بود و بین ده الی دوازده کشته و احتمالا "دو برابر این تعداد زخمی بوده است. ۶۶

احتمالا " گزارشات جایی و محرمانه و سری این عملیات، قبل از اینکه برای مقامات هند، تهران و لندن ارسال گردند، در مراکز فرماندهی در شیراز با هدف کم نمودن کشته و زخمی‌های هر طرف دستکاری می‌شد. اگر تعداد تلفات و زخمی‌های افراد اس پی آر زیاد می‌شدند، اثر بدی روی شهرت این نیرو می‌گذاشتند. همینطور تلفات سنگین وارده از طرف اس پی آر بر ساکنان چه غارتگر یا غیره، ایجاد بدبینی و خصومت می‌کرد، و به عناصر ضد انگلیسی فرصت خوبی می‌داد تا آن را بزرگ کنند، بنابر این قابل اعتماد بودن آمار موجود شرط و شروطی دارد. مثلا " در عملیاتی که در ۱۹۱۶ علیه جعفرقلی‌خان، یکی از سران دزدان که متحد بختیاربها بود، انجام گرفت، تعداد نفرات "دشمن" غارتگر بنابر گزارشات اس پی آر و دسته قزاقهای روسی که خود در این عملیات شرکت داشتند و روستائیان قلعه‌شاهی و عامل "شرکت لنینج و برادران" در همان روستا بین ۱۵۰ الی ۴۰۰ نفر تخمین زده شد. اما درباره‌ی تلفات وارده و زخمی‌های "دشمن"، تخمین روسها ۴۵ نفر، و ادعای نماینده‌ی حکمران در باغ وحش (حسن علیخان) ده کشته بود. در حالی که افسر انگلیسی فرمانده که اطلاعات خود را از یک تاجر، و خود تاجر نیز اطلاعات خود را از یکی از افراد جعفرقلی کسب کرده بود، در گزارش خود پنج کشته و دو زخمی را قید می‌کند. ۶۷

به همین ترتیب پس از درگیری ده‌چاه در ژوئن ۱۹۱۷، روستائیان ادعا کردند که حداقل بیست و چهار زن و مرد و کودک کشته شده‌اند. در حالی که گزارش اس پی آر حاکی از کشته شدن یک مرد و زخمی شدن زنی بود که غیر عمد صورت گرفته بود. ۶۸

قاعدتا " اس پی آر می‌کوشید احشام و مواد غذایی به سرقت رفته را از طریق مقامات محلی باز بستاند، مثلا " در مورد درگیری روستای ده‌چاه و شهر بابک که مژنون به سرقت تعداد زیادی گاو گوسفند از اطراف پاریز بودند "، افسر فرمانده اس پی آر کوشید تا احشام را با میانجیگری حاکم نیریز پس بگیرد، که نتیجه‌ی چندانی نداشت. سپس خود فرمانده وارد ده‌چاه می‌شود و سعی می‌کند با کدخدا تماس بگیرد. کدخدا ادعا می‌کند به افراد وی تیراندازی کرده‌اند، و اینکه او با حمله‌ای همه‌جانبه به روستا، این کار آنها را تلافی کرده است. ده‌چاهی‌ها می‌گفتند که این یک حمله‌ی غافلگیرانه

بوده، به همین شکل روستائیان شهر بابک می‌گفتند که در ابتداء آنها قدم افراد پلیس جنوب ایران را گرامی داشته‌اند، چون معتقد بودند که آنها برای حفاظت آنها در مقابل راهزنان آمده بودند. اما وقتی افراد اس‌پی‌آر نتوانستند راهزنان را دستگیر کنند، روستائیان خود به روستای آنها حمله کرده بودند. ۶۹ در کل پلیس جنوب ایران سعی می‌کرد از برخوردها و تیراندازی‌های غیرضروری پرهیز کند.

دیگر نتایجی که از این عملیات به دست آمد، این بود که دسته‌های راهزنان نیرومند، به‌خوبی مسلح و شجاع بودند، آنها در دسته‌های ۵۰ تا ۵۰۰ نفری سازمان می‌یافتند و مهمات ذخیره‌ها خود حمل می‌کردند، در برخی موارد آنها حتی بمب هم داشتند. انگیزه‌ی آنها غارت بود نه جنگ، و حمله‌های سریع در دسته‌های کوچک به کاروانها و روستاها از تاکتیکهای معمول آنها بود، هدف آنها احشام و حیوانات باری، و در مورد پلیس جنوب ایران، طالب اسلحه‌ی آنها بودند. تفنگهای ماکسیم اس‌پی‌آر به خصوص آنها را به سوی خود جلب می‌کرد، دفعات حمله به روستاها و میزان غارتها کاملاً "نگران کننده بود."

امید می‌رفت ده‌نشینان که بار سنگین مالیاتهای گزاف و غیرقانونی و وجه حفاظت، بردوش آنها سنگینی می‌کرد، حداقل با افراد پلیس جنوب ایران همکاری کنند. اما همیشه اینطور نبود - علی‌رغم این واقعیت که معمولاً "تنبیهات و جرایم تقریباً" قابل ملاحظه‌ای برای روستاهایی تعیین می‌شد که فکر می‌کردند به غارتگران پناه داده‌اند یا با "دشمن" همکاری نمودند، اهالی این روستاها معمولاً "بیزار بودند از اینکه اطلاعات یا کمکی در اختیار پلیس جنوب ایران قرار دهند. ۷۰ شعار "ژاندارم می‌آید و می‌رود، اما دزدان همیشه پیش ما هستند" تا آنجاکه به آنها مربوط می‌شد، خلاصه‌ی شرایط موجود بود. ۷۱

این نیز اغلب اتفاق می‌افتاد که به محض شروع عملیات، گروه‌های قبیله‌ای که واقعاً "در عملیات شرکت نداشتند، به دزدان یا به دیگر قبایل سرگردان درمقابل با اس‌پی‌آر کمک می‌کردند. از این روی روستائیان خرمی در جنگی که در جنوب مشهد مرغاب با ستون ده بید اس‌پی‌آر رخ داد، متحد شدند، باصری‌ها و گلزان قشقایی به کردشولی‌ها در نزدیکی کیفته کمک کردند.

این نیز معلوم شد که بایدخشم بسیاری را که علیه سربازان هندی داخل بزیگاد پلیس جنوب وجود دارد، در نظر گرفت، خشم و خصومتی که در شهر و روستا و در شمال و جنوب فارس به یکسان وجود داشت. این امر دلایلی داشت. به نظر می‌رسد که نگرش عمومی بسیار بدبینانه بود: "... استخوانهای پوسیده و پاهای خشکیده‌ی هندی‌ها برای انگلیسی‌ها بیشتر از کل ایران ارزش دارد." ۷۲ افزون بر این، سربازان هندی در فارس به‌طرز خطرناکی بی‌حیثیت بودند، و این امر به دلیل داستانهای اغراق‌آمیزی بود که از ترس و جبن آنها حکایت می‌کرد. زمانی که اسواران مرکزی هند در شیراز مستقر

بود، به آنها دستور داده شد هنگامی که به سوی آنها شلیک می‌شود، یا مردم شهر اعمال تحریک‌آمیزی نسبت به آنها انجام می‌دهند، دست به تلافی زنند. این امر به تنهایی کافی بود که شهرت ترسوئی را برای آنها بخرد. مناسبات افسران هندی و ایرانی نیز بسیار لرزان و شکننده بود. چون ایرانی‌ها خود را از تمدن برتری به حساب می‌آوردند. سبب این تنش‌ها و ناراحتی‌ها احتمالا "بیشتر این بود تا چیز دیگری، ایرانی‌ها از اینکه هندی‌ها به آنها دستور و تعلیم می‌دهند، احساس تحقیر می‌کردند. موضوع مهم‌تر این بود که احتمالا "این خشم از طریق هندیان متوجه انگلیسی‌ها می‌شد، چون آنها سبمل اقتدار و قدرت انگلیس در ایران بودند.

لیکن در بعضی نقاط همدردی و تفاهم نیز نسبت به هندیان وجود داشت. تعدادی از تفنگچیان سابق جنوب، از خاطرات خود تعریف می‌کنند که آنها دلشان به حال هندیها می‌سوخت، و سعی می‌کردند آنها را هدف نگیرند، به خصوص وقتی می‌فهمیدند که بعضی وقتها چقدر می‌ترسیدند. اعتقاد عمومی برای این بود که "انگلیسی‌ها به آنها گفته‌اند که وانمود کنند که مسلمانند. "۷۳ داستانی حکایت از این دارد که طی جنگهای ۱۹۱۵م / ۱۳۳۳ ه. ق. هنگامی که هندیها در بندر بوشهر از قایق‌های خود پیاده شدند، همچنان که بت‌های کوچک خود را در دست می‌فشردند، پشت سرهم فریاد می‌زدند "یا علی" ۷۴!

این معلوم شد که برخی قبایلی که دائم دست به غارت و چپاول می‌زنند، عبارتند از چهارراهی که در شمال فارس در شرق جاده‌ی شیراز - دهبید زندگی می‌کند، توتکی، قبیله‌ای مستقل که در نزدیکی مروست در منطقه‌ی یزد زندگی می‌کند، ساکنان شهر بابک و پاکله که مقرشان شمال سیرجان و روءسایشان به ترتیب نجفقلی‌خان و غلامعلی‌خان بودند، اهالی مرنجان، دره‌ای در شمال فارس، بین دهبید و مروست، ساکنان بومی مناطق فسا، تعداد قابل ملاحظه‌ای از ساکنان فراغه که روستائی است در نزدیک آباده با مردمانی اکثرا "کشاورز که اطراف آن را ده‌قلعه احاطه می‌کرد، و هر قلعه رئیس کوچکی داشت با ده تا بیست تفنگچی. فراغه‌ای‌ها اغلب در غارتگری با این یا آن رئیس نیرومند، نایب خان و خسروخان فراغه‌ای متحد می‌شدند (عقیده براین بود که اینها از اعقاب بخشی از بختیاری‌ها هستند که اخیرا " در این مناطق سکنی گزیده بودند.)، روستائیان پرس در حدود شش فرسخی جنوب کازرون که رئیس آنها اسماعیل بیک بود، قشقائی‌های فارسی‌مدان که زیر رهبری مسیح‌خان کلانتر خود قرار داشتند، ساکنان ده شیخی و چنار راهداری و بابرسلان شعبه‌ای از ممسنی به سرکردگی ملامیر، نیز همگی به یکسان درد سرافرین بودند.

قدرتمندترین روءسای قبایلی که اس پی آر طی سالهای ۱۹۱۹ - ۱۹۱۶م / ۱۳۳۷ - ۱۳۳۴ ه. ق. مجبور به اقدام علیه آنها گردید، نایب حسین کاشی و پسرانش (به خصوص ماشاءالله خان)، رضا جزدانی، و علی نقی خان بودند. حوزه‌ی عملیات

آنها، ایالت اصفهان بود که گاه به شمال فارس نیز نفوذ می‌کرد. در خود فارس ظاهراً "جماعت دزدان زیر نفوذ کلانتر قبیله لیو محمد از عربهای خمره قرار داشتند، که امیر قلی خان سهام عشایر خوانده می‌شد. که بیلاق آنها هرات خوره و قشلاق آنها نزدیک داراب بود. عقیده براین بود که امیر قلی خان تقریباً "در کلیه دزدی‌هایی که توسط جماعات دزدان در شمال فارس صورت می‌گیرد، دست دارد. ۷۵ در شرق و در جنوب شرقی فارس، بهارلوها و اعراب مشهدی جان خان از راهزنان سرشناس بودند. برخی از راهزنان بسیار معروف گاه به صورت حافظان و مدافعان نظم و قانون نمایان می‌شدند که بر سر کسب شناسائی رسمی از جانب دولت مرکزی، با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند. مثلاً "در مورد نایب حسین خان و چراغ علی خان در کاشان چنین شد. عده‌ای خود را فدایی وطن نامیدند و از این بابت مشکلات فراوانی برای اس‌پی‌آر به وجود آوردند. ۷۶

به‌طور کلی برای انگلیسی‌ها کنار آمدن با راهزنان بسیار مشهور، دشوار بود. به دلیل اینکه موضع آنها در چارچوب اجتماعی میهن هر روز تغییر می‌کرد. بسیاری از آنها پیوندهای تنگاتنگی، چه تجاری و غیره با اعیان و اشراف، حکام و کلانترها داشتند. مثلاً "چراغ علی خان صولت‌السلطنه، طی سال ۱۹۱۶ نه تنها به دلیل فعالیت‌هایی که به طرفداری از آلمان می‌کرد، بلکه از این لحاظ که به راهزنی مشهور بود، مورد پی‌گرد اس‌پی‌آر بود. اما قبل از دستگیری، مقام احترام‌آمیزی به عنوان حاکم یکی از نواحی اصفهان یافته بود. این مقام را شخص ظل‌السلطان به وی اعطاء نموده بود. مشهور بود که خانواده‌ی ظل‌السلطان و بسیاری از خانهای کوچک بختیاری با راهزنانی همچون رضا جزدانی، برسر معاملات گوناگون سروسری داشتند. ۷۷

زنان معمولاً "در جنگها شرکت نمی‌کردند، گرچه آنها در رساندن پیغام‌ها و پناه دادن به فراریان و مخفی ساختن سلاح‌ها و مهمات مردانشان، کمک‌های قابل ملاحظه‌ای می‌کردند. این امر بیشتر در مورد زنان قبیله‌ی عرب‌کوتی و لیو محمد صدق می‌کرد.

زنان لیو محمد از تاکتیک‌های ایجاد مانع استفاده می‌کردند. یعنی ناگهان گله را در مسیر افراد اس‌پی‌آر قرار می‌دادند و در نتیجه یا مردانشان فرصت می‌یافتند که در مقابل اس‌پی‌آر موضع بگیرند و یا فرار کنند. برخی از زنان آنها واقعاً "شیر زن بودند. در عملیات ۱۹۱۸ علیه افراد لیو محمدی و چهارراهی روستای چاه حق (در مجاورت هرات خوره) سرگرد دایر می‌گفت که خواهر سهام عشایر "عملا" عملیات در ارتفاعات را رهبری می‌کرد. ۷۸

و اما پلیس جنوب ایران در بهار ۱۹۱۸ به سرعت درواحد‌های کوچک گروهان و لشکر مشق می‌کردند و تعلیم می‌دیدند. امید بخش‌ترین قسمت آنها در اکتبر ۱۹۱۸ م ۰/۱۳۳۶ ه.ق. از بوشهر آمده بودند. در این زمان مسئله دیگر نه تنها بر سر جلب افراد

بیشتر، بلکه تبدیل آنها به افرادی کارآمد در بریگاد پلیس جنوب بود. لیکن ایرانی‌ها هنوز هم رفتارهای غیرمسئول داشتند. دست یافتن به امتیازاتی که اس‌پی‌آر به افراد می‌داد، بسیار دشوار بود. اما فرصت برای نگرفتن این امتیازات عمدتاً "به طریق ترک خدمت، همیشه فراهم بود. علی‌رغم محکومیت به مرگ که فرار از خدمت به همراه داشت، طی تابستان و پاییز سال ۱۹۱۷ م. / ۱۳۳۵ ه.ق. چند صد نفر ترک خدمت کردند و عده‌ی بیشتری نیز طی اغتشاشات تابستان ۱۹۱۸ م. گریختند، که در نتیجه‌ی آن زمانی تعداد نفرات بریگاد فارس به یک سوم نفرات معمول آن تقلیل یافت.

در واقع شرط اصلی وفاداری پایدار افراد نسبت به اس‌پی‌آر و فرماندهان انگلیسی آن همیشه تا حد بسیار زیادی به نگرش دولت مرکزی، به‌طور کلی به این نیرو بستگی داشت. در چارچوبی که حیطه‌ی قدرت حکمران طرفدار انگلیس و دیگر مقامات با حسن نظر نسبت به انگلیس بود، راه‌ها و وسایل گوناگونی برای کمک به سیاست‌انگلیس یافت می‌شد، مثلاً "از طریق سانسور اخباری که وارد و خارج می‌شد، قطع عمدی سیم تلگراف، رشوه و جنگ‌های مطبوعاتی لیکن تمام این‌ها را خصوصت عناصر ناراضی مقامات دولتی در محل، علما، روشنفکران و رؤسای قبایل با توسل جستن به همان تاکتیک‌ها می‌توانست خنثی سازد و هریک از جناح‌ها را می‌شد علیه دیگری تقویت کرد، به شرطی که مقامات مرکزی حمایت می‌کردند. اما زمانی که نظر کاملاً "مشخص و معینی از مرکز در زمینه‌ی حمایت از دسته‌ای، ابراز نمی‌شد (به جز در مارس ۱۹۱۷ و ژوئیه ۱۹۱۸ م. /) مواضع و وفاداری‌های جناح‌ها و گروه‌های محلی نوسان می‌یافت. و دستخوش تغییر می‌گردید. به نوبه‌ی خود رفتار افراد ایرانی اس. پی. آر. نیز متغیر و غیرقابل پیش‌بینی بود.

وقتی افراد ترک خدمت می‌کردند و گاه به گاه گروه‌های معینی از میان رده‌های افسری و افراد صف، دست به اعمال نادرستی می‌زد. داوطلبان جدیدی استخدام می‌شدند و دوباره مورد تعلیم قرار می‌گرفتند. به‌نظر می‌رسد که سیاست عمومی نسبت به افراد استخدامی چنین بود که آنها را به تدریج تصفیه کنند و عناصر ناباب و غیر قابل اطمینان را از آنها جدا سازند. از این روی ۱۳۰ نفر از افراد سواره نظام سوم، که اکثراً "از اهالی قوام‌آباد (شمال شرق شیراز) و از ژاندارم‌های قبلی بودند، بین سال‌های ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ م. دسته جمعی اخراج شدند. تا پائیز سال ۱۹۱۸، ۵۰۰ ژاندارم پیشین از خدمت اخراج شدند. در نتیجه اسکادران کاملاً "جدیدی از سواره نظام سوم در آبادیه تشکیل یافت. از این روی با تصفیه‌ی دائم پلیس جنوب ایران از افراد ناباب، افراد مطلوب‌تری از میان سربازان یا درجه‌داران که طی یکی دو سال خدمت و تجربه تربیت می‌شدند، به درجات بالاتری ارتقاء می‌یافتند.

و اما درباره‌ی ریشه‌کن ساختن دزدی و غارت، امید می‌رفت که استخدام تدریجی افراد و به‌طور عمده استخدام افراد از قبایل، رفته‌رفته سرقتهای مسلحانه

راگاهش دهد. سازمان دهندگان و فرماندهان اس پی آر معتقد بودند که در بهار ۱۹۱۸م. تا حدودی در این امر موفقیت حاصل کرده‌اند، به‌طوری که اکنون می‌توانند ادعا کنند که موقعیت اس پی آر در انتظار جدی‌تر شده و اخراج از آن تنبیهی سخت محسوب می‌شود. ۷۹ لیکن از بد اقبالی پلیس جنوب ایران، طولی از این زمان نگذشت که با سخت‌ترین و خطرناک‌ترین امواج خصومت در فارس، که سابقه نداشت، مواجه شدند.

(۱) Sykes to Grant, letter no. 2045-6 (copy of typescript) 17 April 1916; Sykes papers; extracts from this letter are in L/P & S/10/579, 160/1916.

(۲) همانجا

(۳) همانجا

(۴) اساس خدمت‌نظام در ایران بر اصلاحاتی مبتنی است که میرزا تقی‌خان امیرکبیر بر مبنای سیستم بنیچه انجام داد. هر ایل یا روستا برای هنگ ناحیه خود (فوج) سهمیه‌ای داشت. روش محاسبه مردان مشمول سرشماری از گاواهنه‌های (جفت) لارم برای کشت ناحیه بود. یک نفر در برابر یک جفت برای خدمت نظام می‌گرفتند. چون از زمان وضع این قانون سرشماری مجددی انجام نگرفت، فشارهای سختی بر برخی نواحی وارد می‌شد درحالی که بعضی دیگر کارشان به راحتی می‌گذشت. روستائیان پس از انتخاب مشمولین خود، موافقت‌نامه‌ای با شخص مشمول منعقد می‌ساختند، که هنگام خدمت هر ماه به وی یا به خانواده‌اش مبلغی بپردازند. این مبلغ را خانواره یا پادارانه (یعنی پرداخت مواجب محلی) می‌گفتند و برطبق تمکن روستا فرق می‌کرد. این یک موافقت‌نامه خصوصی بود و ربطی به حقوق دولتی نداشت. حتی خرج سفر مشمولین از خانه تا جایی که به ارتش می‌پیوستند (کمک خرج) توسط روستا پرداخت می‌شد. سیستم بنیچه با قانون ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۷، ۲۳ ذیقعه ۱۳۳۵ تکمیل شد که براساس آن لازم بود وزارت جنگ برای هر ناحیه یک کمیسیون سربازگیری تشکیل دهد تا هر وقت که لازم باشد برای عملکرد سربازگیری سیستم بنیچه وظیفه تشخیص سهمیه هر ناحیه را انجام دهد. این حداقل در تئوری بدین معنی بود که دولت مرکزی وظایف مقامات محلی و صاحب منصبهای محلی را خود به عهده گرفت. ولی روشن نیست که از این تاریخ تا چه حد این قانون به اجرا درآمد، و هنوز از جانب کمیسیون نظامی مختلط که در ۱۹۱۹ م. بوجود آمده بود، پیشنهاد می‌شد که برای وحدت نیروهای مسلح کشور طرحی تدوین گردد. چون رضاشاه از ۱۹۲۱ م. به بعد استفاده کرد، قانون ۱۹۱۷ م. گام مهمی در جهت کنترل مرکزی نیروهای مسلح به حساب می‌آمد. نگاه کنید به "Report of the Anglo-Persian Military Comission", together with the confidential supplement to the official report -

(written by the British member only), Tehran, 4 Apr. 1920, P. 5355, L/P & S/10/859, 5227/1919:also "Memorandum by Sir Robert Murdoch-Smith, Tehran, 29 March 1883(Printed), Smith paper, National Library of ایران، چاپ سوم (تهران ۱۳۴۸) ص ۳۸۰-۳۰۰. Scotland, no. 1455, B. 111;

(۵) شرایط خدمت نظام و پلیس که در این زمان مشغول در کشور بودند به مقدار ناچیزی تفاوت می‌کرد. بریگاد قزاق، معمولاً افراد را بطور داوطلب می‌گرفت و فقط در ۱۹۱۷ م. در اثر انقلاب روسیه بود که تا حدی از تعداد افراد آن کاسته شد و تعدادی از افواج را برای خدمت در بریگاد قزاق اختصاص دادند. در بریگاد قزاق بعد از ۱۵ سال خدمت سیستم بازنشستگی وجود داشت. ژاندارمری "سوئدی" نیز براساس داوطلبانه شروع به نام نویسی از افراد برای مدت سه سال در هر دوره نمود. در اینجا نیز از بازنشستگی یا تضمین خبری نبود، چه برای افراد در خدمت و چه برای خانواده‌هایشان. ژاندارمری احیاء شده بعد از دوره ۱۹۱۶ م. برای تامین افراد به سیستم بنیچه روی آورد. بریگاد مرکزی نیز که در اواخر ۱۹۱۶ م، تشکیل شد و حوزه عملیات آن تهران و اطراف آن بود، بطور کامل از بنیچه استفاده کرد.

Report of the Anglo-Persian Military Commission ; 4 Apr. 1920 , OP.cil.

(۶) به افراد پیاده نظام ماهانه ده تومان می‌دادند. سواره نظام ۱۲ تومان، توپخانه ۱۲ تومان. به همه واحدها قول داده شده بود که پس از پایان دوره تعلیماتی هرماه یک تومان به حقوقشان اضافه گردد. نرخ متوسط ارز در سالهای پیش از جنگ و تا ۱۹۱۶ م. ۵۵ قران (۵ تومان و ۵ قران) در برابر لییره استرلینگ بود. در خلال سالهای ۱۸ - ۱۹۱۶ م. متوسط نرخ حدود ۳۰ قران یک لییره استرلینگ بود. درحالی که بین سالهای ۲۰ - ۱۹۱۹ م. به ۲۸ قران نزول کرد. Major Hay Thorburn to Sir L. Oliphant, letter.

(Private), 26 June 1919 enclosing a report on "The - History of Anglo-Persian trade", P. 83643 , FO 371 / 3887; Trade reports for Bushire, 1915-20 , Muhammara 1916-7, Arabistan (Khuzistan) 1917-20, Birjand, 1923 Printed(bound in one volume); and J. Bharier, Economic Development in Iran 1900-1970 (London, 1971).

(۷) نیروهای واگ استاف برای حمله به سعیدآباد عبارت بودند از ۱۲۷ سوار، ۲۰۰

نفر پیاده نظام ، عده‌ای سرباز محلی با یک توپ کوهستانی و یک توپ قدیمی لوله برنجی سرپر. حمله در سپیده‌دم آغاز شد. اس‌پی‌آر، شهر را محاصره کردند، پیاده نظام شلیک کنان به دیوارهای شهر نزدیک شد در حالی که سواره نظام به آرامی وارد شهر شد. درگیری تا گرگ و میش عصر ادامه یافت.

Sykes to Chief of General Staff, Shiraz 12 Jan. 1917 no. 2-c., Confidential (printed), serial no. 11, diary no. 11796, Operations of the South Persian Rifles in the Kerman Area: 1 Aug. -15th Oct. 1916, enclosing copy of Major Farran's military report on the movements and operations of the SPR in the Kerman area between 1 Aug. and 20 Oct. 1916, no. 405, Kerman, 25 Oct. 1916. Sykes papers, Ds 315.5 and W.O 106/938.

Wagstaff to Farran, Saidabad, report no. 18, 30 Sep. 1916, Appendix 11, confidential despatch of Sykes to GGS. no. 2-c., 12 Jan. 1917, ibid.

(۸)

Wagstaff to Farran, report no. 18, OP.cit.

(۹)

Farran to Wagstaff. telegram, 18 Aug., Kerman, OP. Cit.

(۱۰)

appendix 1, Sykes despatch, no. 2-c., 12 Jan. 1917, Wagstaff to Farran, telegram, Malikabad, 12 Sep. 1916, appendix 9 to confidential despatch of Sykes, no. 2-C, ibid.

(۱۱)

Merrill to Farran, telegram, enclosed in memorandum, from Farran to A.D. Fraser (Officer Commanding column, Baft), 27 Aug 1916, appendix 5, to Sykes despatch, no. 2C, ibid.

(۱۲)

Wagstaff to Farran, Saidabad, report no. 18, 30 Sep. 1916, Appendix 11, to confidential despatch of Sykes no.2-C, 12 Jan. 1917, W.O. 106/938.

(۱۳)

Wagstaff to Farran, ibid.

Farran to Wagstaff, memo. no. 237, Kerman, 17 Sep. 1916, Appendix 10 to confidential despatch of Sykes,

(۱۴)

(۱۵)

no. , OP. cit.

Sykes, History, II, 472.

(۱۶)

همانجا . (۱۷)

عبدالله مدحت السلطنه، دفتر کارگزاری شیراز، تلگرام شماره ۸۶، ۲۰ نوامبر (۱۸)

۱۹۱۶م . (۲۴ محرم ۱۳۳۵) وزارت خارجه، ۴۸/۸، ۱۳۳۵هـ.، کارگزار

پیشین شیراز، سعدالسلطان، به فرمان قوام الملک و صولت الدوله (وقتی که در

۱۹۱۶ وارد شیراز شد) به دلیل تمایلات ملی‌گرای آلمانی، توسط فتح‌الملک

دستگیر شد. کارگزار به وزیر امور خارجه اعتراض کرد و او نیز به قوام نامه‌ای

نوشت و در آن به قوام و صولت به‌تندی یادآور شد که حق دخالت در اموری که

مربوط به تصمیمات دولت مرکزی است ندارند. ولی درهرحال سعدالسلطان

فراخوانده شد و مدحت‌السلطنه، یکی از برادران فتح‌الملک و از خانواده

نوری، جایگزین او شد. مدحت تا ۱۹۱۸م. روابط نسبتاً خوبی با انگلیسی‌ها

در شیراز داشت، اما در کل آنها را تأیید نمی‌کرد.

شیراز، کارگزاری، شماره ۸۶، ۲۰ نوامبر ۱۹۱۶م.، همان مآخذ. (۱۹)

همان مآخذ. (۲۰)

همان مآخذ: سوگند از این جملات عبارت بود: "من بدین وسیله سوگند یاد (۲۱)

می‌کنم که نسبت به اعلیحضرت وفادار خواهم بود و پیوندی حقیقی با ایشان

خواهم داشت، و از افسران، مقررات و دستورات اس‌پی‌آر، در دوران خدمتم

در اینجا اطاعت کامل خواهم کرد و اینکه در هرکجای ایران به مدت سه سال

در اس‌پی‌آر خدمت خواهم کرد، از - Marling to Balfour,

despatch No. 105, 16 Sep. 1917, enclosing Sykes's -

despatch No. V 9 Aug. 1917 containing "scheme of Or-

ganisation for the South Persian Rifles", P. 194328,

FO. 371/2981.

Haig, Papers. ch. IX, P.4 (۲۲)

همانجا . (۲۳)

همانجا . (۲۴)

Sykes to Marling, despatch, No. 100P, re first imp - (۲۵)

ressions of the Fars Gendarmerie, 9 Dec. 1916, en -

closure in Sir C. Marlins Despatch No. 1 of 1 jan.

1917, P. 3892, FO 371/2981

Ibid. (۲۶)

Lt. Col. F. Orton (officer Commanding, Fars; Acting (۲۷)

Inspector, SPR, from 27 Nov. 1917 to 19 Jan. 1918), Report on the Progress of the SPR, 31 Mar. 1918, enclosed in Despatch No. VIII, in Sykes to CGS, No. 643-1-A, Shiraz, 14 April 1918, confidential (Printed), serial No. 78, WO 106/934.

(۲۸) Lt. Col. Frazer-Hunter, "Proposed Scheme of Organization for the South Persian Rifles", 1 Apr. 1917, enclosure in Sykes to Marling, despatch No. 47 - C, 3 May 1917, FO 371/2981.

(۲۹) روزنامه "ستاره ایران"، چاپ تهران، شماره ۶۶، ۱۱ اکتبر ۱۹۱۷ م. (۱۴ ذیحجه ۱۳۳۵) به امضای ضیاء الوزیران مشهور به سید ضیاء یزدی، که در نوامبر ۱۹۱۶ م. دستگیر و در آوریل ۱۹۱۷ م. از محبس خلاص شد. در سپتامبر ۱۹۱۷ م. بسوی تهران حرکت کرد و در آنجا به روزنامه‌های ضد انگلیس کمک کرد و در سال ۱۹۲۱ م. عهده‌دار سردبیری روزنامه "ایران آزاد" شد. سردبیر ستاره ایران حسن صبا بود.

(۳۰) شماره ۲۷ روزنامه ستاره ایران، سرمقاله خود را با این عنوان آغاز کرد: "فریاد جنوب" و سپس چنین ادامه داد: "... با دستی که از آستین فرمانفرما بیرون آمده و با چنگالهایی که قشون جنوب نام دارد، انگلیس به این شاه‌رگ حیاتی چنگ انداخته و می‌خواهد ایران را خفه نماید." ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۷ م.، ۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۵ هـ.

(۳۱) W. Fraser, Diaries, 24 Oct. 1917, MECL (Ds 255).

(۳۲) Lt. D.N. Carr to Nora K. Carr, letter (private), 11 Baft. May 1917, "کار" هنگام مسافرت از بندر عباس به بافت و بعداً "به کرمان همراه نیروی تقویتی سرگرد واگاستاف، در ماه اوت به اس پی آر پیوست او در جنگ سعیدآباد شرکت جست و آجودان دومین هنگ پیاده سراسری ایران، معروف به مظفری در کرمان شد. او در تعلیم و سازمان دهی بریگاد تنبیهی کرمان کمک‌های بسیار کرد. در اواخر تابستان ۱۹۱۸ م.، در سیرجان در اثر آنفلوآنزا جان سپرد، کاره سازمان تفنگچیان بین بافت و دولت آباد را که منطقه مخصوص ناآرامی بود، تاسیس کرد.

(۳۳) Sykes to Marling, desp. No. 100P. 9 Dec. 1916, enc. in Marling's desp. No. 1 of 1 Jan. 1917, P. 3892, FO 371/2981.

(۳۴) "Marling Dept. Secret, Note of the situation in South

Persia, No. 2302, 28 May 1918, L/P & S/10/727 notes from the Diary, Serial No. 7/2093 Sep. 1918, WO/106/940.

(۳۵) اولیفات به نقل از سرهنگ‌گاف که به دلیل بیماری شیراز راترک کرده و در لندن در مرخصی بسر می‌برد. - *minute No. 4098, 8 Jan. 1919, FO 371/3881*, طبق خاطرات مرشد علی‌آقا تنّا، "هنگامی که سربازان انگلیسی و هندی وارد شیراز شدند، و دفاتر و سربازخانه‌های خود را برپا ساختند، در این شهر بیکار و ولگرد فراوان بود و اینها رفتند و در این دفاتر نام‌نویسی کردند. مصاحبه خصوصی، تهران ۱۳۵۱ هـ.

(۳۶) برداشت محصول نامطلوب ۱۹۱۴ م. در سالهای ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ م. از آن هم بدتر شد. این امر تا حدی نتیجه حمله ادواری ملخ بود اما دلیل عمده آن ناباریدن باران طی فصلهای پیاپی کاشت در مناطق کشاورزی سواحل و دور از سواحل خلیج بود. در بعضی نواحی محصولات در سال ۱۹۱۶ م. روی زمین ماند چون ارزش دروکردن نداشت. هزینه حمل و نقل و در اثر آن هزینه زندگی بطور کلی بالا رفت قیمت غلات، قند و شکر و دیگر کالاها بطرز سرسام‌آوری بالا رفت. قیمت غلات، قند و شکر و دیگر کالاها بطرز سرسام‌آوری ترقی کرد. (در بوشهر گندم هرمن هاشم یعنی ۱۲۴ پوند، بطور متوسط طی سال ۱۹۱۷، ۴۴ قران فروخته می‌شد. در شیراز خرواری ۴۵ تومان.) ساکنان مناطق خلیج و مراکزی مانند شیراز، از نظر غذا بطور کامل به هند وابسته شدند. درحالی که عده‌ای از رؤسای قبایل و صاحبان حیوانات باری (عمدتاً "الاغ") سود زیادی می‌بردند. ایلات و طبقات محروم بطورکلی در مناطق مرکزی جنوب، مرکزی و جنوبی روزگار سخت و پریشانی را می‌گذراندند. گزارشهای تجاری برای بوشهر در سال مالی که در ۲۱ مارس ۱۹۱۵ الی ۲۱ مارس ۱۹۱۶ و ۲۰ مارس ۱۹۱۷ م. جمع‌آوری توسط آقای ح. چیک، مشاور کشاورزی. (Compiled by Mr. H. Chick, Commercial adviser, Bushahr and assisted by N. Worrall, H.M. Vice-Consul, Isfahan), MECL 4.u.i. Karquzari Office, Shiraz, tel. No. 208, 19 Dec. 1916 (23 Safar 1335), IFOA, 48/16.

(۳۷) از همان آغاز، بسیاری از زمین‌داران شیراز ورود اس پی آر را خوشامد گفتند، در صورتی که طبق گفته اورتون، "قشر مذهبی و دموکراتها و بسیاری از مردم شهر نسبت به آن خصومت می‌ورزیدند. کوچ‌نشینان بین بوشهر و شیراز نیز نظر خصومت‌آمیزی نسبت به آن داشتند." - *Orton, Report on the SPR, 19 May 1917, WO 106/934.*

Gough to Grant, tel. reg. No. 17-F (copy), 11 Dec. 1916, H. I. 2, Dec. No. 931 "o 106 / 926 . (۳۸

گاف می‌نویسد: "اغتصابات جدی ما را تهدید می‌کند. هیچ جا گندم پیدا نمی‌شود و او تا برداشت محصول بعدی، هزارتن گندم از هند می‌خواست که حمل شود. یک ماه بعد هنگامی که مقداری غله از فیروزآباد وارد شیراز شد، قیمتها مدت کوتاهی پائین آمد، اما هنوز گزارش می‌رسید که روزانه ۲۰ نفر از گرسنگی می‌میرند. طی هفته‌های بعد، ۷۵۰ تن آرد از هند رسید و خزانه‌داری دادن کمک ۱۲۰۰۰۰ تومانی به دولت را تصویب کرد، با این نظر که بطور نهایی از این بحران خلاصی یابد. Marling to Balfour, despatch No. 48, 3 Feb. 1917, F 36513, FO 371/2981 and Viceroy tel., secret, 19 Dec. 1916; (copy), attached to Hirtzel's letter to SS, F.O., P. 371/2981.

نامه فرمانفرما به وثوق‌الدوله، (صدراعظم و وزیرخارجه) شماره ۶۲۵، ۲ ژانویه (۳۹

۱۹۱۷ (۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵) وزارت خارجه ۴۸/۱۶

کارگزار تاکید می‌کرد که به این دلیل و به دلیل "دخالت‌های غیرمجاز" سایکس (۴۰
درامور ژاندارمری، و مداخلات بالقوه او در کلیه مسائل محلی "جو فکری مردم در فارس بینهایت خصوصت‌آمیز است و جز با سیاستی دقیق و کوشش برای جلب قلوب مردم، هیچ کاری برای اصلاح این وضع نمی‌توان انجام داد. باید به سفارت‌خانه انگلیس پیشنهاد کرد که آنها به عمال خود توصیه کنند که در اینجا با مدارای بیشتر رفتار کنند... به کارمندان پست و تلگراف انگلیس در اصفهان نیز باید گفت که از سانسور و به تاخیر انداختن نامه‌ها و تلگراف‌های من دست بردارند. عبدالله، شیراز تلگرام شماره ۶۱، ۱۲ نوامبر ۱۹۱۶، (۱۶ محرم ۱۳۳۵ هـ.) وزارت خارجه ۴۸/۲۷ - ۱۳۳۵ هـ.

نگاه کنید به آغاز این فصل (۴۱

عبدالله، دفتر کارگزاری، به وزیر خارجه، تلگرام شماره ۱۸۶، ۱۳ دسامبر (۴۲

۱۹۱۶ م. (۱۷ صفر ۱۳۳۵ هـ.) وزارت خارجه، ۴۸/۶، ۱۳۳۵ هـ. و نیز شماره

۲۳۹، ۲۶ دسامبر ۱۹۱۶ م. (۳۰ صفر ۱۳۳۵ هـ.) وزارت خارجه، ۴۸/۱۶

رجوع شود به فصل دو زیرنویس ۴۹. (۴۳

Sykes to CGS, teleg. No. 179-240, 6 Sep. 1918; Army (۴۴

Dept. Memo. No. 14181 of 19 Oct. 1918, enclosing-

"Notes on Fars, 1916-1918" by W.A.K. Fraser, P.30241

FO 371/3858 and WO 106/941

(۴۵) مارلینگ معتقد به این کار نبود، درحالی که گاف و سایکس بگونه دیگری استدلال می‌کردند و اقدام به دستگیری مصطفی‌خان نمودند که نهایتاً "او را از شهر بیرون کنند. آنها با قوام مشورت کردند که حضور مصطفی خان در شیراز نه بسود انگلیس - ایران، و نه برای قوام مطلوب است. قوام تهدید به استعفاء کرد و مدحت السلطنه شکایت برد که سایکس و گاف "مرا به بازی گرفته‌اند، و من این‌بار دیگر فریب آنها را نخواهم خورد." این روشن‌نیست که آیا مصطفی خان مجبور به ترک شهر شد، یا در منزل تحت نظر قرار گرفت. اما قوام با ناراحتی همکاری را قبول کرد و پس از دریافت پول، توپ و دسته‌ای از سربازان ایرانی اس پی آر، همراه با افراد خودش، در ماه ژانویه بسوی نواحی اغتشاش زده صبا، کوهستان، داراب و فسا (که خود حاکم آنجا بود) حرکت کرد تا عمدتاً "برخی از رؤسای قبایل بهارلو را تنبیه کند و مالیاتهای از آنها بگیرد. درباره ماجراهای قوام نگاه کنید به: تلگرام‌های کارگزاری شیراز به وزارت خارجه، شماره ۱۸۶، ۱۳ دسامبر ۱۹۱۶ م (۱۷ صفر ۱۳۳۵ هـ) وزارت خارجه، ۴۸/۱۶، بازهم از کارگزاری شیراز، شماره ۱۹۷، ۲۲ دسامبر ۱۹۱۶ م. (۲۶ صفر ۱۳۳۵ هـ) و باز همانجا شماره ۲۸۷، ۷ ژانویه ۱۹۱۷ (۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ هـ).

نامه فرمانفرما به به وثوق الدوله، تلگرام (بی شماره) ۶ دسامبر ۱۹۱۷ م. (۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ هـ. وزارت خارجه، ۴۸/۱۶.

(۴۶) عبدالله، دفتر کارگزاری، تلگرام، ۳۶۴، ۳۰ ژانویه ۱۹۱۷ م، (۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵) وزارت خارجه، ۴۸/۱۶، ۱۳۳۵.

(۴۷) دفتر کارگزاری شیراز، تلگرام شماره ۱۸۷، ۱۳ دسامبر ۱۹۱۶ م.، (۱۷ صفر ۱۳۳۵ هـ) وزارت خارجه ۴۸/۶.

(۴۸) همانجا.

(۴۹) دفتر کارگزاری شیراز، تلگرام شماره ۲۰۸، ۱۹ دسامبر ۱۹۱۶ م. (۲۳ صفر ۱۳۳۵) وزارت خارجه، ۴۸/۱۶.

محمدعلی کشکولی، عموماً "با صولت‌الدوله مناسبات بدی داشت و همیشه در وسوسه این بود که با اس پی آر، علیه ایلخان قشقایی متحد شود، بشرط اینکه مقام حاکمی محال ممسنی را به عنوان جایزه به وی بدهند. خود قشقایی‌ها در کل، بندرت می‌توانستند برای مدت طولانی علیه اس پی آر با یکدیگر متحد شوند. برای نمونه طی درگیری کازرون، برخی خانهای کوچک چهارلنگ مانند سردار مقتدر حجب السلطنه از جمله از انگلیسی‌ها جانبداری می‌کردند. نگاه کنید به گزارش شماره ۸۶، ۲ نوامبر ۱۹۱۶ م. (۲۴ محرم ۱۳۳۵ هـ) وزارت خارجه ۴۴/۸. در واقع زمانی به نظر می‌رسید که محمدعلی خان کشکولی و

برادر زاده‌اش اسفندیارخان می‌خواهند اتحاد با اس پی آر را آزمایش کنند. اما بعداً " معلوم شد که نامه محرمانه آنها نیرنگی بود برای به تاخیر انداختن ستونهای اس پی آر در پیشروی بسوی دشت ارژن. Sykes to CGS, India. desp. No. 5, letter No. 1-C, 4 jan. 1917 (Dairy No. 11795) printed, WO 106/931.

(۵۰ شیراز، دفتر کارگزاری، تلگرام شماره ۲۰۸، ۱۹ دسامبر، ۱۹۱۶ (۲۳ صفر ۱۳۳۵) وزارت خارجه ۴۸/۱۶ .

(۵۱ Sykes to CGS, No. 1-C, 4 Jan. 1917 forwarding Lt.Col. F. Twigg's report of the operations in the vicinity of the Pir-e Zan Pass, Fars, 21-28 Dec. 1916, confidential, serial No. 5 (printed), Dairy No. 11795, WO 106/931 (hence-forward reffered to as Twigg's report Dec. 1916, Dairy No. 11793, WO 106/931)

(۵۲ تقریباً " عده‌ای بیش از ۳۰۰ نفر، (۲۰۰ تن از نیروهای اس پی آر و ۱۰۰ تن از نیروهای امنیه شیراز،) همانجا .

(۵۳ همانجا، نیروهای شرکت‌کننده در این عملیات عبارت بودند از: توپخانه کوهستانی ۲۳، (یک دسته)، سرگرد، راشول ۱۵۰ سرباز، ۱۲۴ پیاده، کاپیتان چالدکات، هاینده، ویت کوگل.

دسته‌ای از پیاده نظام اس پی آر، سلطان عبداللهمخان زیار، شمشیرداران یکم، سواره نظام اس پی آر، ۵ تفنگچی، دسته سرگرد دوم بروس از خان زینیان شامل نیزه‌داران ۱۵ بنگال دسته مسلسل چی با دو توپ

(۵۴ سرهنگ فریزهانت (نیزه‌داران سی ویکم، فرمانده پیاده نظام اس پی آر) Report, 1 Jan. 1917, enclosed in Sykes despatch No. 1-S, Dy. No. 11795, WO 106/931.

(۵۵ همانجا .

(۵۶ Twigg's report, Dec. 1916, Dy. No. 11795, WO 106/931.

(۵۷ Frazer-Hunter's report, 1 Jan. 1917, Ibid.

(۵۸ Sykes to CGS, No. 1-C, 4 Jan. 1917, serial No. 5, Dy. No. 11759, WO 106/931.

(۵۹ همانجا .

(۶۰ نامه فرمانفرما به وثوق‌الدوله، ۲ ژانویه ۱۹۱۷م، شماره ۶۲۵، (۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۵هـ.) وزارت خارجه، ۴۸/۱۶ .

(۶۱ کارگزاری شیراز، نقل از نامه‌ای به فتح‌الملک، فرماندار اس پی آر، درخان

زینیان، تلگرام شماره ۳۶۴، ۳۰ ژانویه ۱۹۱۷م، (۶ ربیع الثانی ۱۳۳۵هـ).
وزارت خارجه، ۴۸/۶، ۱۳۳۵هـ.

(۶۳) رجوع شود به فصل ۵.

(۶۴) این شامل یک اسکادران تفنگداران سوار برمه (این افراد اکثراً "پنجابی بودند) و سه اسکادران از راجپوت شانزدهم زیر فرماندهی سرهنگ وانرینن. سرهنگ اورتون و سرهنگ گرانت نیز در شیراز به این نیرو پیوستند. این دو با اتومبیل

از کوتا از طریق نیریز آمده بودند. Sykes, History, 11, 476

(۶۵) جزئیات مربوط به مسئله قبایل را می‌توان در اثر Henry field, contri-
butions to the Anthropology of Iran, (Chicago, 1939).

یافت. همچنین اطلاعاتی در آثار از جمله کرنز و سایکس

می‌توان به دست آورد. به آثار زیر نیز از نظر توپوگرافی و اطلاعات اشاره شده

Routes in Persia: Fars, Laristan, Kirman, Yazd, (Vol. IV, part III) L/P & S/20/101, General Staff India (Simla, 1923); Military Report on Persia, Vol. IV, part II (Simla, 1924); Gazetteer of Persia, Vol. III parts 1 & 2 (Simla calcutta, 1918), L/MIL/17/15/411 and 412: Persia: Geographical Handbook Series, Naval Intelligence Division (London, 1945).

(۶۶) Sykes to Grant, desp. No. 10-C, Oct. 1916, forward -
ing copy of Lt. Col. E.F. Twigg's letter No. 192, 11
Oct. 1916, describing action taken at Kaleh-ye Shahi
4 Oct. 1916. Confidential (printed) reports on opra-
tions in South Persia, serial No. 5, WO 106/931.

(۶۷) Report of the action at Dihchah by Capt. Masters,
16th Rajputs, Nairiz, to Major G. Grant, Shiraz, 25
July 1917. Appendix V, Confidential Report on Minor
Operations by SPR, 28 Mar. to 25 June 1917, serial-
No. 40, Sykes to CGS, Army Headquarters, Simla, 23
Aug. 1917 (Dairy No. 70349) Sykes Papers, DS 315.5-
and WO/106/933. A'la al-Saltaneh to Marling, letter
No. 1781, 22 Oct. 1917 (6 Muharram 1336), IFOA, 48/
5, 1336.

(۶۸) نامه‌ای از سوی ۱۱ نفر از ساکنان روستای شهر بابک به تهران، ۲۵ اوت ۱۹۱۷م.

(۷ ذیقعدہ ۱۳۳۵ھ.) شماره مسلسل، عمومی اوراق ۱۳۹، وزارت خارجه
۴۸/۱۴.

(۶۹) تنبیہات عبارت بودند از جرایم نقدی و جنسی، تخریب استحکامات و چادرها،
مصادره سلاح و دستگیری و گاہ حتی اعدام. از این روی در ژوئیه ۱۹۱۷م.
از کردشولی‌ها کلیه احشامشان را کہ ۱۸۲ راس بود، و ۱۹ الاغ گرفتند و ۱۰۰
عدد چادر را در مقابل چشمان کلانترشان عطاءخان و افراد ایل‌هایی کہ در عملیات
کفتا شرکت داشتند (یعنی ایلات کردشولی، باصری و گلران قشقائی) بہ آتش
کشیدند. در ژوئن ۱۹۱۷م. از قبیله فارسی شیانی و روستائیان بابک و
خرمی ۴۶۵ راس گوسفند و بز و ۶۱ شتر و ۷۴ الاغ و قاطر و ۸ گاو نر گرفته شد و
۱۸ نفر رانیز زندانی کردند. در ماه ژوئیه از دہشاهی ۴ راس گوسفند ۱۹ الاغ و
۴ اسب گرفته، علیق‌شان را بہ آتش کشیدند. در ژانویه ۱۹۱۸م.، در عملیاتی
علیه لاشانی‌ها (تحت ریاست سیف‌اللہ خان عرب) در مجاورت ارسنجان،
دو اردوگاہ عرب و ۳۰ چادر یکی نزدیک چاہ سرخ و دیگری در حوالی گمن بہ
آتش کشیدہ شد.

از جملہ قلعه‌هایی کہ منہدم شد، و با خاک یکسان گردید، قلعه حسین خان
بچاقچی در بلوارد و خوشروئی (بہ فاصلہ چند مایل در شرق سیرجان) در
سپتامبر ۱۹۱۶م.، قلعه‌جات چاہ حق در ۹ مه ۱۹۱۸م.، قلعه فین نزدیک
بندر عباس در ۲۱ فوریه ۱۹۱۸، رئیس قلعه فین دستگیر شد و توسط دادگاہ
نظامی بہ اتهام حملہ بہ کاروان اسپی آر، در سرزہ در حوالی بندر عباس محاکمہ
و تیرباران شد، رئیس قلعه رضوان در نزدیکی سرزہ نیز در این زمان دستگیر
شد. در کوششی برای گاہش خصوصت نسبت بہ اس پی آر، اگر معلوم می‌شد کہ
حکام و معاونان آنها، کدخدای روستاها یا ایالات ضد اس پی آر هستند، از
هیچ کوششی فروگذار نمی‌شد تا بواسطہ قوام الملک یا فرمانفرما آنها را از کار
برکنار کنند و افرادی را بہ جای آنها بگمارند کہ نسبت بہ اس پی آر نظر
مساعدی داشتند. از این روی، در شہر بابک شیرخان را برداشتند و عیسی‌خان
را بجای او گماردند. محمدخان فتح‌الملک معاون حاکم نیریز در ۱۹۱۸ برکنار
شد. ہمین طور مقتدرالملک (محمد جعفرخان) معاون حاکم لار و همچنین ہاشم
خان کلانتر چاہ حق کہ در طی سال ۱۹۱۷م. برکنار شدند. لیکن اغتشاشات
سال ۱۹۱۸م. نشان داد کہ علی‌رغم انتخاب بسیار دقیق مقامات محلی ہیچ
گونہ تضمینی بہ وفاداری آنها نسبت بہ اس پی آر وجود نداشت. اطلاعات
بیشتر درباره مطالب فوق را می‌توان در گزارشهایی کہ در ضامم این کتاب
دربارہ پیشرفت ستون در ماه مہ الی نوامبر ۱۹۱۶م. یافت. Confidential-
(printed) despatch, serial No. 5, General Staff(Simla

1918); Report on Minor Operations by SPR, 28 Mar. to 25 June 1917, confidential (printed), despatch serial No. 40(GS, Simla 1917); Minor Operations in South Persia, 7 Nov. to 31 Mar. 1918, confidential(printed) serial No. 38(GS, Simla, 1918); Report on Operations South Persia July to Nov. 1917, confidential, serial No.6 (Gs, Simla, 1917); Sykes Papers, MECL. DS. 315. 5 and WO 106/940.

(۷۰) گزارش درباره عملیات سربازان پادگان آباده علیه غارتگران بین ۲۴ الی ۲۸ فوریه ۱۹۱۸م. Report No. 243L, 5 Mar. 1918, from Officer commanding Abadeh to Officer commanding Fars, enclosure in Confidential Report, No. 38, WO 106/939.

(۷۱) آدمیت، دلیران تنگستان، چاپ پنجم، تهران ۱۳۴۱، ص ۱۹۱ - سخنرانی خان چاه کوتاه را اندکی قبل از اینکه قلعه وی توسط سربازان انگلیسی - هندی در بوشهر به اشغال درآید نقل می کند.

(۷۲) مصاحبه با آقای ذکاوت، بوشهر، فروردین ۱۳۵۰

(۷۳) همانجا

(۷۴) Col E.F. Orton, Report on Operations of the SPR, June- Oct. 1919, No. 220, despatch No. XII, No.1241

3-A, Shriaz, 30 Oct. 1919, WO 106 /942 و نیز مصاحبه

خصوصی با آقای آندرانیک مفسی سیان (افسر بریگاد کرمان). اصفهان، ۱۳۵۱

(۷۵) Haig, MS, ch. XII, PP. 3-4 MECL.

(۷۶) همانجا.

(۷۷) Notes from War Dairy, part DVII, SPR, Persia, dated

Sep.1918, entry for 15.5.1918, headquarters, Shiraz

حد اقل چند (8 Apr. 1918 - 13 July 1918), WO 106 /940.

زن (بی شک نام بسیاری از آنها در صفحات تاریخ این دوره ضبط نشده) بخاطر شجاعت خارق العاده و رفتار غیرسنتی خود برجسته هستند. بی بی مریم بختیاری خواهر سردار ظفر همسر زرغام السلطنه بود که به دلیل فعالیت هایش بطرفداری از آلمان و شرکت در حملات مستقیم یا غیرمستقیم به ستون اس پی آر مشهور است. او گاه با هیگ مکاتباتی داشت و از وی اخبار جنگ را جویا می شد. دیگری نیمتاج خانم دختر ملامحمد شیرازی نامی بود که نزد برادر خود در تهران تحصیل کرده بود و یکبار نیز با همسر ظهیرالدوله (دختر مظفرالدین

شاه) به اروپا سفر کرد. او نماینده سیاسی صولت الدوله در فواصلی بعد از ۱۹۰۵ بود، و می‌گفتند که در تنظیم طرحی در ژوئیه ۱۹۱۲ برای سرنگونی حبیب‌الله خان، قوام‌الملک شیرازی دست داشته. واسطه‌بین صولت و تونلی در آوریل ۱۹۱۴ م. بود، یعنی هنگامی که سفارت انگلیس سعی می‌کرد تا صولت راه همکاری با آنها در فارس ترغیب کند، وی تا ۱۹۱۷ م. منشی یا فرستاده صولت بود. نیمتاج خانم مالک روستای دشتک فارس بود.

(Who's who in Fars, vol. IV, Fars (GS, Simla, 1918), L/P & S/20/231, also Marling to FO, letter No. 153

28 Nov. 1918, P. 262611, 371/2738. - انگیز صولت نیز یاد شود که درک زیرکانه‌اش از هرآنچه که در اطرافش می‌گذشت قدرت و شخصیت وی را برای مقام دشوار همسری ایلخان به‌خوبی مجهز ساخته بود.

(۷۸) هیچ‌یک از ایرانیان قوا به درجه بالاتر از سرگردی دست نیافتند. باستثنای فتح‌الملک که از بدو خدمت درجه سرهنگی به وی اعطاء شد. مصاحبه شخصی، رکن‌زاده آدمیت، ۱۳۵۱ هـ. گرچه فتح‌الملک حقوق سرهنگی از اس‌بی‌آر می‌گرفت، اما سایکس و کاف از وی برای منظورهای سیاسی استفاده می‌کردند. وی در اثر توطئه‌های پایان سال ۱۹۱۸ م. به دور از شیراز فرستاده شد. Sykes to CGS, tel. No. 179-240, 6 Sept. 1918, Army Dept. Memo, No. 14181, 19 Oct. 1918 enclosing "Notes On Fars, 1916-1918" by W.A.K. Fraser, P. 30241, FO. 371/3858 and WO 106/941.

(۷۹) اورتون در پایان بهار سال ۱۹۱۷ م. چنین نوشت: "... مردم فارس رفته رفته نگرش خود را تغییر می‌دهند و منافع احیاء نظم و قانون و بهبود وضع جاده‌ها را درک می‌کنند.... در حال حاضر نفوذ و حیثیت انگلیس پیوسته روبه افزایش است...." - Report on the SPR, 19 May 1917, enclosed in Sykes to Marling, No. 11, AQO (Dairy No. 41336), 26 May 1917, WO 106/934 and P. 177908, FO 371/2981.

فصل چهارم
تشکيلات و کنترل

فصل چهارم

تشکیلات و کنترل

مسئله‌ی کنترل و تشکیلات اس پی آر مدتهای مدید دچار آشفتگی بود. این آشفتگی عمدتاً "نتیجه‌ی اختلاف نظری بود که بر سر خصوصیت و وظایف اس پی آر بین دولت هند و وزارت خارجه به وجود آمده بود. این واقعیت که اولویتهای پیش‌بینی شده برای مأموریت سایکس با تغییر شرایط محلی خود، دچار نوسان و تغییر می‌شدند، بر پیچیدگی اوضاع می‌افزود. از دیدگاه اوضاع محلی زمانی هدف غایی، شکار آلمانها بود، زمانی دیگر به وجود آوردن نیرویی برای مقابله با نفوذ روسها و باز زمانی دیگر حمایت از دولت ایران با نیرویی که در آن لحظه موجود بود. بنابراین هدف‌های کلی عبارت بودند از تقویت نفوذ انگلیس و برقراری نظم و قانون و به همراه آن از میان بردن هرگونه گروه‌بندیهای بیگانه یا دشمن در ایران. دقیقاً همین چندگانگی هدفها بود که موجب ابهام وضعیت اس پی آر می‌شد، و بحث‌های فراوانی در رابطه با چگونگی توسعه و رشد آن به وجود می‌آورد. احیاء و برقراری نظم و قانون با سازمان دادن به نیرویی همانند پلیس، امکان‌پذیر بود. لیکن وظایف دیگر اس پی آر از جمله وارد عمل شدن علیه عناصر دشمن و برخورد مؤثر با اوضاع و احوالی که اساساً "نظامی" توصیف می‌شد، تشکیل یک نیروی نظامی و کاملاً "متحرک را الزامی می‌ساخت. این امر به طور ناگزیر مسائل وسیع‌تر و عمومی‌تری را درباره‌ی کنترل عملیات نظامی به وسیله‌ی دولت امپراطوری یا هند، در جنوب مرکزی و جنوب ایران و همچنین بین‌النهرین مطرح می‌ساخت.

بنابراین مکاتبات سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۱۶ م. ۱۳۳۶/۰ - ۱۳۳۴ ه.ق. بر روی سه موضوع متقابلاً "بهم پیوسته، متمرکز شد. از یک سو، درباره‌ی ساخت و تشکیلات نیرو بحث بود. از سوی دیگر بر سر کنترل اس پی آر بحث می‌شد که در اینجا نقاط عدم توافق بین نایب‌السلطنه و کاردار در تهران فراوان بود. سرانجام مسئله فرماندهی اس پی آر یا وضعیت فرماندهی آن، زیر سؤال قرار داشت، و به همراه آن مناسب بودن

سرپرسی سایکس برای این مقام، که دولت هند هنوز چند ماهی از ورود نامبرده به شیراز نگذشته بود که اعتماد خود را رفته‌رفته به وی از دست می‌داد.

این مسئله که سایکس هنوز تا آغاز سال ۱۹۱۷ م. / ۱۳۳۵ ه. ق. طرحی برای تشکیلات اس پی آر ارائه نکرده بود، به خصوص موجب نارضایتی دایره‌ی خارجی و سیاسی هند بود. آنها وی را از جمله به دلیل: "خرده‌کاری" داشتن ابهام و فقدان ابتکار، مورد انتقاد قرار می‌دادند^۱، در واقع به نظر می‌رسد که سایکس تا آن زمان همچنان که مرتزل اشاره می‌کند "طرح مشخصی در سر نداشت"^۲. اما فراوانی مشکلات را نیز نباید فراموش نمود. اس پی آر هنوز دوران جنینی خود را سپری می‌کرد، و در محیطی خصمانه و با نداشتن وسایل کافی ارتباط و حمل و نقل و کمبود افراد و تجهیزات فعالیت می‌نمود. افزون بر این‌ها، اس پی آر زیر یک کنترل سه‌گانه قرار داشت آنها که این دشواریها را درک می‌کردند (سرگرد استیل - هرترزل و مارلینگ)، با سایکس همدردی می‌نمودند و دشواریهای پیش‌بینی مشکل آینده اس پی آر را به صورتی مشخص و کاملاً "حک و اصلاح شده درک می‌کردند."

اس پی آر در مراحل اولیه‌ی تکامل، تشکیلات خود را بر اساس استخوان‌بندی تشکیلات ژاندارمری سابق دولت بنا کرد. سربازخانه‌ها، ساختمانهای اداری و سلاح‌های ژاندارمری سابق دولت، صرف نظر از بقایای افراد تعلیم دیده، مورد استفاده و کاربرد سایکس قرار گرفتند. لیکن با گسترش اس پی آر این امر هرچه بیشتر ضروری شد تا برای تجدید سازمان آن، طرح‌هایی ارائه شود، قبل از اینکه سایکس و افسران ستاد وی طرح خویش را برای تجدید سازمان اس پی آر در بهار سال ۱۹۱۷ م. / ۱۳۳۵ ه. ق.، تکمیل کنند، اظهار نظرهایی در این باره شده بود. سرگرد استیل از وزارت جنگ در کوششی برای جبران قلت اطلاعات درباره‌ی خطوط آتی تکامل اس پی آر، و برای متقاعد نمودن مقامات، به اینکه سیاستی مبارزه‌جویانه‌تر در ایران مورد لزوم است، در ژوئن ۱۹۱۶ م. / ۱۳۳۴ ه. ق.، یادداشتی تنظیم نمود. او با ارزیابی مختصر موقعیت اقتصادی - استراتژیک روسیه و انگلیس در ایران، آغاز می‌کند و آنها را با یکدیگر مقایسه می‌نماید^۳. سپس شرح کوتاهی از پیدایش اس پی آر به دست داده، برنامه‌ی تکامل آتی آن را ارائه می‌کند، و چنین نتیجه می‌گیرد که اس پی آر باید بر اساس خطوطی که یالمارسن در ۱۹۱۴ م. برای گسترش ژاندارمری "سوئدی" ترسیم کرده بود، تجدید سازمان یابد. استیل چنین می‌اندیشید که اگر روسیه بر این باشد که موقعیت‌های بهتری برای خود فراهم آورد (یعنی آنچه که در پیمان با سپهدار پیش‌بینی شده بود)، شرایط برای حرکت انگلیس در جنوب در آینده‌ای نزدیک مطلوب نخواهد بود. مقامات انگلیس نمی‌توانستند تصمیم بگیرند که مانند روسها در شمال برای بهبود اوضاع از سرباز استفاده کنند. یا در هر حال برای کار "محدودی" هم که اکنون انجام می‌گرفت، تاءمین افراد دشوار بود. وظیفه‌ی سرپرستی سایکس در کوتاه مدت این بود که نتیجه‌ای چشم‌گیر و سریع از کار خود به دست آورد، و علی‌رغم فقدان منابع، چنین

به وی گفته شده بود: "... ((بالاخره کاری انجام بدهید)) او این کار را با موفقیت انجام داده است که این موفقیت همیشه با انجام هرکاری در ایران همراه است. " ۴

استیل اصرار می‌ورزید که وقت آن فرا رسیده است که آینده اس پی آر را براساس مشخصتر ترسیم نمود و اقدامات حساب شده‌ای در ایران انجام داد: "... اکنون یکی از آن فرصت‌های حساسی است که در گذشته همه را از دست می‌دادیم، فرضی که با استفاده از آن باید تدارکات نظامی خود را با سیاستمان - همگام سازیم. " ۵

او "تصور" می‌کرد که پلیس نظامی جنوب ایران (آنچنان که در آن زمان نامیده می‌شد) باید نیرویی نظامی باشد درجهت حفظ منافع استراتژیک، سیاسی و تجاری انگلیس در ایران. و پیشنهاد می‌نمود که باید طرح یالمارسن با تغییراتی راهنمای ما، در توسعه‌ی آن قرار گیرد. لیکن خصوصیت نیروی جدید، تفاوت بسیاری با آن نیروی "صرفاً" ملی داشت که سوئدیها به وجود آورده بودند. به نسبت تعداد درجه‌داران، افسران بیشتری مورد نیاز بود، و چون تجربه نشان داده بود که افسران انگلیسی "ستون فقرات، روح و جان هر واحد آسیایی است. " ۷ استیل یادداشت خود را با این توصیه‌ی اکید پایان می‌دهد که، هر طرحی که در نهایت پذیرفته شود، باید ضرورتاً "تمام آنچه را که تاکنون درباره‌ی منطقه‌ی بی‌طرف شناخته شده، به خاطر" منافع سنگین انگلیس در این منطقه " دربرگیرد. " ۸

از این روی استیل می‌پنداشت اس پی آر مآلاً "نیرویی نظامی خواهد بود. سرهنگ فریزر هانتر در شیراز نیز همین استدلال استیل را داشت. وی در طرحی که در مارس ۱۹۱۷م / ۱۳۳۵ه.ق.، ارائه داد، این مطلب را به تفصیل مورد بحث قرار می‌دهد و پشتوانه‌ی استدلال‌های خویش را نیز تقریباً "یک سال کار در جنوب ایران در کنار سایکس و اس پی آر قرار داده بود. دو ماه پس از این طرح، یکی دیگر از افسران ارشد سایکس به نام ای - اف - اورتون گزارش مشروحی درباره‌ی سازمان اس پی آر ارائه داد. هردو افسر برسر این نکته توافق داشتند که پلیس جنوب ایران باید در وهله‌ی اول یک نیروی نظامی باشد تا غیرنظامی. آنها استدلال می‌کردند که هر طرح سازمانی که پذیرفته شود، باید به‌طورکلی قدرت واقعی را به نیروهای انگلیسی بدهد، و قادر باشد با حداکثر کارآئی ممکن، با دیگر نیروهای انگلیسی همکاری کند. هردو افسر طرح‌های خود را با این فرض تنظیم کردند و پیشنهاد نمودند که سیاستی محتاطانه و دقیق می‌تواند تبدیل اس پی آر را به یک سازمان نظامی تسهیل کند. محل عمده‌ی عدم توافق بین دو افسر مزبور، بیشتر مربوط بود به نکات فنی ساخت ونحوه‌ی توزیع اس پی آر در دوره‌ی تعلیم آن.

مسئله این بود که پلیس جنوب ایران همچنان در چهارچوب سازمانی ژاندارمری

عمل کند و توسعه یابد یا خیر. در سازمان ژاندارمری حفاظت از راه توسط پاسگاه‌های کوچکی انجام می‌گرفت که در سرتاسر راه‌های ارتباطی شهرهای عمده‌ی منطقه پراکنده بودند. فریزر - هانتر استدلال می‌کرد که با در نظر گرفتن دشواریهای سیاسی و غیره در محل، مطلوب است که این سیستم را حداقل برای دو سال دیگر ابقاء کرد و آن را توسعه بخشید. سیاست اصلی باید همواره این باشد که راه‌های عمده‌ای را که حمل و نقل آذوقه، تجهیزات، مهمات و تجارت در آنها جریان دارد، بازنگه داشت. این امر تا حد زیادی، اتخاذ تدابیر سیاسی و توسل به همکاری رؤسای قبایل را ضروری می‌ساخت. عناصر عمده‌ی بی‌نظمی در کشور، قبایل غارتگری بودند که در نواحی همجوار راه‌های تجارتی بزرگ، سکونت داشتند. چون حملات سریع و غارتگری تاکتیک عمده‌ی این قبایل بود و نه جنگ واقعی، لذا فریزر هانتر، فکر می‌کرد که شیوه‌ی تهاجمی - دفاعی تنها شیوه‌ی ممکن در دوره‌ی آموزش اس پی آر خواهد بود. این طرح مستلزم تاءمین پاسگاه‌های کوچک بسیار زیادی بود که کاروانها بتوانند تا رسیدن قوای نجات از پاسگاه‌های بزرگتر، در آنها پناه بگیرند. بدون تلفن و بدون راه یا هر گونه وسیله‌ی سریع ارتباطی، به جز مراکز بزرگ، راه‌ها بی‌دفاع بوده و کاملاً "در معرض تهاجم قرار داشتند، و بنا براین لازم بود برای تاءمین امنیت، پاسگاههایی در بین راه‌ها به وجود آورد. وضعیت این پاسگاه‌ها را سیستم ارتباطات موجود، تعیین می‌کرد. و این سیستم پاسگاه‌های کوچک تا آنجا که به فارس مربوط می‌شد، از آزمایشی پنج‌ساله موفق بیرون آمده بود. علی‌رغم این واقعیت که اس پی آر هنوز "به اندازه‌ی کافی تعلیم ندیده و از نظر سلاح وضع رقت‌انگیزی داشت"، ۱۲/۵۰۰ راس دام فقط طی ماه‌های فوریه و مارس ۱۹۱۷ م / ۱۳۳۵ ه.ق.، در جاده‌ی شیراز - امین‌آباد از دست دزدان بیرون آورده شدند. ۹۰ تا مدتی گمان می‌رفت که برای جلوگیری از دزدی و غارت سربازان محلی یا تفنگچیان لازم باشد که از آنها به عنوان راهنما و نگهداری پاسگاه‌ها و هم به عنوان عوامل سیاسی و اطلاعاتی استفاده نمود. در کانون‌های مهمتری همچون: آباده، شیراز، کازرون، سیرجان، کرمان و بندرعباس، ستونهای متحرکی تشکیل یافتند تا مراکز دسته‌بندی‌های بزرگتر دشمن را زیرنظر داشته باشند. برای این پاسگاه‌های بزرگتر فقط از افراد گارد منظم اس پی آر استفاده می‌شد. وظیفه‌ی نیروهای نیمه‌تعلیم یافته، تا مدتی همچنان که فریزر هانتر پیش‌بینی کرده بود، می‌باید حراست از راه به عنوان پلیس باشد. چون اس پی آر نمی‌توانست در آن زمان با مهاجمین به عنوان مسئله‌ای نظامی برخورد کند. افزون براین اگر قرار بود حمل و نقل مواد غذایی، تجارت یا مهمات، اصولاً "به شهر شیراز صورت گیرد، می‌بایست آرایش پاسگاه‌ها به شکل موجود خود ابقاء می‌شد. هم‌اکنون حضور حدود ۸۰۰ سرباز هندی (صرف‌نظر از تقریباً "هزار سرباز دیگر که قرار بود در ماه مه برسند) که در پادگانهای عمده مستقر بودند، تغذیه‌ی اهالی را دشوار نموده بود. بنابراین نتیجه‌گیری فریزر هانتر چنین

بود که در حال حاضر "برخورد با اس پی آر به عنوان یک نیروی نظامی اصلا" مطرح نیست. مگر اینکه به طور مسلم کشور را دچار آشوب ساخته و بدبختی را بدان فرا بخوانیم. " ۱۰

برخورد فریزرهانتر محتاطانه و کاملا " متوجه این واقعیت بود که ایران، هند نیست و هنوز با وجودی که "دولتش سرتا پا در هم ریخته" به زغم خویش دولتی مستقل است. ۱۱ او همچنین درک می کرد که یک طرح فوق العاده کارآمد، سریع و انقلابی برای سازمان دهی، بی شک عناصری را که تشکیل دهنده ی اس پی آر هستند، دچار اغتشاش خواهد ساخت. مگر اینکه همه چیز آرام آرام صورت می گرفت.

سرهنگ ای. اف. اورتون گرچه بعضی از استدلالهای فریزرهانتر و برخی ملاحظات معقول وی را درک کرده می پذیرفت، مخالف اساس استدلال او بود. وی معتقد بود که وجود مشکلات و ویژگیهای محلی، خود دور شدن از "سیستمی" را که سوئدیه ها ایجاد کرده بودند، ضروری می ساخت. او مخالف این مسئله نبود که اس پی آر در شکل موجود خود نمی تواند وظایفی فراتر از حراست از جاده ها را به عهده بگیرد. اما از آنجا که قبایل یک مسئله ی نظامی به حساب می آمدند، اورتون می دانست که موفقیت های اس پی آر با دست آوردهای نظامی آن سنجیده می شود و هرچقدر امر تجدید سازمان اس پی آر زودتر انجام گیرد، بهتر است.

حتی زمانی که او در ژوئیه ۱۹۱۷ م / ۱۳۳۵ ه. ق.، مشغول تنظیم تکلمه ای برای طرح نخستین خود بود، سرتاسر جاده ی شیراز - آباده (۲۲۸ مایل) توسط زنجیره ای از پاسگاه ها حراست می شد، که اکثرا "آنها را ۶ - ۱۰ نفر اداره می کردند، و بیشترشان هنوز تعلیم ندیده یا انضباطی نداشتند. بسیاری از پاسگاه های کوچکتر را به طور موقت تفنگچیان اداره می کردند. نگهداری این پاسگاه های متعدد موجب بی اطلاعی از یکدیگر، اختلال در تعلیم و افزایش دشواریهای تدارکات می شد، و تعداد کم افراد در پاسگاه ها عدم تحرک و کارایی به وجود می آورد و به طور کلی موجب جذب مهاجمین می گردید. او نظر فریزر هانتر را مبنی بر نگهداری پاسگاه های کوچک رد می کرد. به این دلیل که از نظر نظامی کار صحیحی محسوب نمی شد و "یادگاری" بود از ژاندارمری قدیم که اساسا "نیروی غیرمتحرک به شمار می رفت، او بعدها شکوه می کرد که فریزرهانتر زمانی که افسر فرمانده بود، "از هر کوششی برای اصلاح این سیستم زبان آور جلوگیری می کرد". ۱۲ بنابراین اورتون معتقد بود که ازدیاد واحدهای کوچک مستلزم تاءمین واحدهای بیشتر و از این روی به وجود آمدن هزینه ها، دشواریها و خطرات بیشتر بود. او ترجیح می داد که افراد بیشتری در واحدهای بزرگتر متمرکز شوند و اس پی آر حالت نظامی پیدا کند.

سایکس که قبلا " موافقت کلی خود را با پیشنهادات فریزر - هانتر بیان داشته بود، حال آماده بود که به قول خودش گزارش "روشن" اورتون را بپذیرد. ۱۳ سایکس

را مسائل دیگر سخت به خود مشغول داشته بود. از جمله بقاء سیاسی اس پی آر، و احتمالاً" در این مرحله آماده بود تا برای ارضای خاطر دولت هند، که مرتب فشار وارد می‌آورد، هر طرح مشروحي را بپذیرد. هنوز دوماه از آمدن وی نگذشته بود که ارزیابی مقدماتی بودجه‌ی سربازان زیر فرمانش را به هند فرستاد. ولی معلوم شد که این ارزیابی "آنقدر غیر دقیق و غیرقابل فهم است که ارزش ندارد." ۱۴ سایکس از هند تقاضا نمود که نامی او را نادیده انگارند، چون آن را در "شرایط بیماری و تغییر دائم ستاد و در تب و تاب سازمان دادن حرکت به سوی کرمان نوشته بود." ۱۵ از آن پس دولت هند نتوانست او را به برنامه‌ای معین یا ارزیابی قابل اعتماد از هزینه‌ها وادار سازد. او با روشن نکردن اندیشه‌های خویش درباره‌ی تکامل آتی اس پی آر و تقاضاهای تعجب‌آور و بی‌موقع از دولت هند مبنی بر "مدرن‌ترین ابزارهای جنگی" مانند هواپیما، ماشینهای زره‌پوش و یک تانک، وضع را برای خویش بدتر ساخته بود. ۱۶. تعجبی نیست که صدای اعتراض از دواير گوناگون نسبت به روش‌ها و شخصیت وی برخاست. وی - آ - کاکس (منشی دایره‌ی نظامی ایندیا آفیس)، فریاد زد "خدای من!" تانک، هواپیما "واحدهای موتورریزه در جاده‌های ایران!" ۱۷. لانس‌لوت اولیفانت کاملاً" بر این عقیده بود که اینها علایم "اندیشه‌های وحشی و هضم نشده" سایکس می‌باشند. ۱۸. آرنولد ویلسون نیز با همین حالت تمسخر نامه‌ای به هرتزل نوشت و در آن به تفاوت شیوه‌های سایکس و دولت هند اشاره نمود، شیوه‌هایی که به برکت‌کوشش دسته‌ای از افسران جوان سیاسی موجب "تجدیدحیات" نواحی دزفول و شوشتر گشت، افسرانی که، آنچه را که سایکس سعی می‌کند با شیوه‌های دیگر و به هزینه‌ای گزاف انجام دهد، به کمک ایران و بدون هرگونه اسکورت خارجی و در کمال آرامش با همکاری صمیمانه روحانیت و بسیاری از افراد سرشناس انجام می‌دهند. ۱۹. اما برخی از بیرحمانه‌ترین انتقاداتی که از سایکس به عمل آمد، از جانب دولت هند بود. آنها شکایت داشتند از فقدان بینش سیاسی او، "شایستگی تردیدآمیز او به عنوان یک رهبر نظامی، گرایش او به نتیجه‌گیریهای عجولانه که دلیل گزارشات بسیار "خوش بینانه" یا عمیقاً" "دل‌تنگ کننده" وی به دنبال یکدیگر بود، خلق و خوی "متلون" که برخورد با آنها دشوار بود. و سرانجام اکثر هرج و مرج موجود در اطراف سازمان اس پی آر را به "عدم شایستگی وی در تنظیم نکردن یک طرح مناسب در تاریخی قبل از این، به وی نسبت دادند. هند در تایید انتقادات خود، نمونه‌هایی ارائه می‌داد. از جمله فرار زندانیان سیاسی از سیرجان که منجر به جنگ سعیدآباد (ژوئن - اکتبر ۱۹۱۶ م.) گردید، و شکست‌های نظامی در کتل پیرزن (زمستان ۱۹۱۶ م.) ۲۰. ایندیا آفیس، طی یادداشتی به قلم هرتزل، جزئیات اتهاماتی را که نایب‌السلطنه پیش‌کشیده بود، مورد بررسی قرار داد و سایکس را از اکثر اتهامات مبری دانست. به جز در موردی که وی نتوانسته بود طرحی برای سازماندهی اس پی آر تنظیم کند "که

این هم به دلیل عدم شایستگی او بوده یا مشغله‌ی فراوان... معلوم نیست. "۲۱

سایکس نیز به نوبه‌ی خود به مارلینگ شکایت برد که به دلیل تسلیم نکردن زودتر طرحی "به سختی و به شدت مورد نکوهش دولت هند قرار گرفته است." او اکثر گناهان را به گردن مشکلات مربوط به فقدان پرسنل کافی و نواقص ارتباطات گذاشت. سایکس تا ماه مه ۱۹۱۷ م. فقط یک منشی، که از کنسولگری کرمان گرفته بود - و دو افسر ستاد داشت. ظاهراً "هرسه‌ی آنها در مدت کوتاهی پس از رسیدن به شیراز، زیر فشار کار زیاد خرد شدند. او حتی نه ماه پس از پیاده شدن دربندرعباس و سیزده ماه پس از رسیدن به ایران، سرپرستی برای حسابداری نداشت که پس از این مدت یک افسر انگلیسی خزانهداری در اختیار وی گذاشته شد. او هنوز پس از این مدت منتظر رسیدن یک مشاور مالی از هند بود. حتی افسران وی هنوز از میزان حقوق و مزایا یا دیگر شرایط خدمتشان اطلاعی نداشتند. و اما در مورد پیشنهادات جسته گریخته‌ای که می‌کرد، سایکس فقط تقاضای چیزهای الزامی و ضروری را داشت، زیرا اس پی آر براساس واحد به واحد تشکیل شده بود. دشواریهای تدارکات و حمل و نقل و اهمیت ارتباطات که در سطح نازلی قرار داشت، کلیه‌ی حرکات نظامی در ایران را تحت الشعاع قرار می‌داد. سرانجام او شکایت داشت از اینکه تشریفات دست و پاگیر هند مانع کار وی هستند و اینکه "ضرورت رعایت این تشریفات دولت هند هرگز از جانب آنها از میان نرفته و دست و پای من و افسرانم را کاملاً" بسته است. "۲۲ نایب‌السلطنه، لرد چلمزفورد، منکر این بود که تشریفات، دست و پای سایکس را بسته است، و ادعای نمود که برعکس، او تاکنون مطلقاً "آزاد بوده است، اما نتوانسته بودجه‌ای جدی تنظیم کند. ۲۳

سایکس مخالف بود. ۲۴ و کدورت‌های خاطر متقابل پیوسته ادامه داشت تا اینکه طرح اورتون درباره‌ی سازماندهی، در ماه اوت به مقامات تسلیم شد و رفته‌رفته نظرات موافقی از جانب "سیملا" نسبت به آن ابراز شد.

وجوه مثبت پیشنهادات، از نظر نایب‌السلطنه این بود که آنها پاسخگوی شرایط محلی بوده و در عین حال از اصول عمومی سازمان واحد نظامی هند پیروی می‌کند. از آنجا که هند به طور عمده مسئول نگهداری و تدارکات بود برای به دست آوردن کنترل نظامی اس پی آر حداقل تا پایان جنگ، می‌کوشید ترتیبات جدید وضعی را به وجود بیاورد که امتیازات آشکاری برای آنان داشته باشد.

اورتون در مارس ۱۹۱۸ م. / ۱۳۳۶ ه.ق.، در گزارش خود، توانست افزایش کارایی و تحرک اس پی آر را خاطر نشان سازد. از جمله تغییرات بسیار مهم در تجدید سازمان اس پی آر این بود که تعداد پاسگاه‌های غیر ضروری تفنگچیان از میان رفت و بقیه نیز کاهش یافتند. حقوق بعضی تفنگچیان برای تأمین وفاداری آنها افزایش یافت و وظیفه‌ی عمده‌ی آنها این شد که به عنوان عوامل اطلاعاتی فعالیت کنند. و پاسگاه‌های پراکنده‌ی اس پی آر، سواره نظام و پیاده نظام بین شیراز و دهبید اکنون در زرقان و

قوام آباد متمرکز گشتند. اورتون همچنین، این نکته را تسریع کرد که سربازان هندی به جای اینکه به تعداد اندک در طول جاده‌ها پراکنده شوند، در مراکز مهم مستقر گردند. تغییر دیگری که موجب تحرک بیشتر گردید، از میان بردن آشپزخانه‌ها و نانواپی‌های بریگاد مرکزی بود. آشپزی و تقسیم جیره به‌هنگام سپرده شد که می‌باید هرکدام دیگهای آشپزی قابل حمل می‌داشتند. در ۱۹۱۸ نیز فرماندهان بریگاد اسپیی‌آر هریک کارگاه‌های خیاطی و کفافی خاص خود را داشتند.

تعداد کل افراد اسپیی‌آر در ظرفیت کامل آن در آینده به ۱۱۰۰۰ نفر می‌رسید که تعداد پرسنل دوایر خدماتی که اکثراً "مربوط به حمل و نقل و پزشکی می‌شد، از آن جدا بود (حدود ۲۹۵ نفر). تخمینی که اورتون از هزینه‌های اسپیی‌آر به‌عمل آورده بود، براساس سازماندهی جدید آن قرار داشت و ۵۵۳۴۰۴ لیره یا ۲۲۲۲۳۷۴۳۰۴ ران در هر سال بود. این مبلغ هزینه‌های غیرقابل پیش‌بینی و اضطراری را دربرنمی‌گرفت که در چهارچوب پیش‌آمدهای مخاطره‌آمیز محلی و فقدان اطلاعات کافی در مورد برخی مسایل محلی قرار داشت.

طبق طرح اورتون، سیاست عمومی برای توزیع سربازان هندی و اسپیی‌آر عبارت بود از نگهداری سربازخانه‌ها در برخی از مراکز مهم با آنچنان قدرتی که بتوانند عملیات تهاجمی و تاءدییی علیه روستاها و قبایلی انجام دهند که شرکتشان در غارتها ثابت می‌شد. هدف عمده‌ی نظامی، نگهداری کرمان، شیراز، و بندرعباس، تشکیل یک نیروی ضربتی متحرک در این نقاط و ایجاد یک شبکه‌ی امنیتی در راه‌های کوچک و بزرگی بود که از این نواحی می‌گذشت. هدف کلی بازکردن و باز نگهداشتن خطوط ارتباطی بود که مراکز داخل ایران را به پایگاه‌های سواحل خلیج مرتبط می‌ساخت ۲۶، راهی که جریان اصلی از بندرعباس به داخل محسوب می‌شد، جاده‌ی غربی تنگ‌زاغ و سعیدآباد به کرمان بود. اشغال این راه، نواحی مرکزی این راه را که در معرض یورش ایل بهارلو بود و در شرق آن عمل می‌کردند، زیر پوشش خود قرار می‌داد. برای حراست از راه طارم - سعیدآباد - کرمان، در برابر یورش بهارلو و قبایل دیگر و حفاظت از پادگان رفسنجان، پاسگاه‌های بیشتری مورد نیاز بودند و این خود موجب حفاظت نواحی اطراف یزد نیز می‌شد. کرمان بعدها به محلی دورافتاده، از دیدگاه نظامی تبدیل می‌شد. در حالی که سعیدآباد به لحاظ استراتژیک اهمیت می‌یافت، چون راه شیراز را از طریق نیریز به شیراز و نواحی شرقی می‌گشود و بدون پراکنده ساختن سربازان امکان دستیابی به کرمان را فراهم می‌ساخت. اما تا مادامی که جاده‌ی بوشهر - شیراز به‌طور مؤثر در اختیار اسپیی‌آر قرار نمی‌گرفت، فارس شرقی، محال کرمان و پایگاه بندرعباس می‌باید به طور مؤثری کنترل شود.

تصرف آینده کازرون هرگز از نظر دور نمی‌شد و باید تدابیری اتخاذ می‌شد که این بار حمله از هرجهت موفقیت‌آمیز از کار درمی‌آمد. نیروی مستقر در شیراز هنوز به

اندازه‌ی کافی برای این‌کار نیرومند نبود. در نتیجه راه بوشهر - شیراز مانند همیشه به واسطه‌ی پرداخت باج گتوده بود که این هم تضمینی نداشت.

سایکس پیوسته از طرح دسامبر ۱۹۱۶م / ۱۳۳۵ ه.ق.، پشتیبانی می‌کرد که براساس آن می‌باید از فرمانفرما، استفاده گردد تا با هریک از خانه‌های کوچک به‌تنهایی کنار بیاید و ترتیباتی فراهم آورد که جاده مآلا" در اختیار اس‌پی‌آر قرار گیرد. اگر دولت مرکزی از آن پشتیبانی می‌کرد، این سیاست شاید پیش می‌رفت، اما مقامات انگلیس که از این پشتیبانی محروم بودند، باید کاملاً "به همکاری قوام‌الملک و فرمانفرما دل می‌بستند. اقداماتی که در این زمینه، جدا از فرمانفرما یا بدون حمایت وی انجام می‌گرفت، سرانجام همه غیر موفق بودند، درست مانند موافقت با صولت‌الدوله. اما حتی اگر می‌شد صولت‌الدوله را به پیوستن به اتحاد قوام - فرمانفرما واداشت، باز مسئله‌ی کازرونی و خانه‌های گرمسیری باقی بود که نیاز به راه‌حل داشتند. درواقع اگر اینها و ناصرالدیوان در برابر اس‌پی‌آر و سربازان انگلیس در بوشهر تا آخرین نفر مقاومت کردند، به حساب "اورتون" تا مارس ۱۹۱۸م / ۱۳۳۶ ه.ق.، هیچ کوششی نباید برای اشغال کازرون صورت می‌گرفت، اما حوادث نشان داد که این تاریخ بسیار زود بود.

همین اصل اتکاء به شخصیت‌های غیرسیاسی و یا سیاسی محلی و همکاری نزدیک با آنها بر امر تهیه‌ی آذوقه و حمل و نقل اس‌پی‌آر نیز حاکم بود. آذوقه از طریق کنتراتی‌هایی در دوایر مرکزی بریگاد اس‌پی‌آر در شیراز و کرمان تأمین می‌شد. در پاسگاه‌های کوچکتر آذوقه از طریق نماینده‌ی افسر فرمانده و اغلب نایب حاکم تهیه می‌شد. اگر پاسگاه‌هایی با کمبود آذوقه روبرو می‌شدند، به افراد خود به جای جیره، دو قران یا یک قران با مقداری آرد می‌دادند. در مورد دسته‌های کوچک موقتی همیشه چنین بود^{۲۷}. علی‌القاعده تهیه‌ی آذوقه برای ستون‌های سیار به عهده‌ی مقامات غیرنظامی بود که پیشاپیش آذوقه را در محل‌های لازم قرار می‌دادند. مقدار هزینه‌ی کل ستون یک جا به کدخداها یا رؤسای نواحی پرداخت می‌شد و آنها پول هر تهیه‌کننده‌ی آذوقه را می‌پرداختند. این امر به عناصر ضد انگلیسی فرصت‌های کافی می‌داد تا در کار عملیات تأخیر و مانع ایجاد کنند. تجار و مقامات دولتی نیز در نتیجه‌ی این کار سودهای کلانی از قبل اس‌پی‌آر به دست می‌آوردند، به خصوص در مواقع کمیابی‌های طبیعی یا ساختگی.

نمونه‌ای از این سوء استفاده و لزوماً "نمونه‌ای که قدرت و نفوذ همه‌جانبه‌ی حکمران را می‌نمایند، دست به یکی کردن فرمانفرما و دو نفر از تجار با همدستی قوام - الملک و سردار احتشام است، در آشوب‌های تابستان ۱۹۱۸ که غله را احتکار کردند و از ورود محموله‌های بزرگ به شیراز جلوگیری کرده و موجب بالا نگه داشتن قیمت‌ها

شدند. فرمانفرما، با استفاده از نفوذ خویش بر قوام‌الملک و سردار احتشام، کنترل عرضه و توزیع محصولات املاک این دو نفر و خانواده و وابستگان آنها را که رویهمرفته نیمی از محصولات فارس را دربرمی‌گرفت، در دست گرفت. انبارهای بزرگی از غله در فیروزآباد بلامصرف مانده بود تا برای مصرف آسی‌بی‌آر و مردم شهر حمل شود، اما فرمانفرما طی ترتیباتی با سردار احتشام، همه را توسط نماینده خویش (زال‌خان) خریداری و احتکار نمود.

آنها در سود محموله‌هایی که برای شهر و انگلیسی‌ها تخلیه می‌کردند سهیم بودند. از جمله تجار خریدار که از طریق نمایندگان خود، همین کار را می‌کردند عبارت بودند از: محمد علی صراف و حاجی احمد علاف، در صورتی که عده‌ای دیگر مانند حاجی محمد مهدی اصفهانی برای انگلیسی‌ها کار می‌کردند، مستقیماً "غله‌ی خریداری شده را در اختیار افسر مسئول آذوقه و حمل و نقل قرار می‌دادند. مجموع خرید آذوقه توسط افسر مسئول آذوقه و حمل و نقل به تقریب بالغ بر ۲۰۰ه۰۰۰ تومان در ماه می‌شد تخمین زده می‌شد که اگر فرمانفرما در این کار توطئه نمی‌کرد، این مبلغ به نصف تقلیل می‌یافت^{۲۸}.

حکمران از هر وسیله و از هر مغری برای بچنگ آوردن سود بیشتر استفاده می‌کرد. او در شهر و حتی در نظمیه افراد مخصوص داشت تا وی را در جریان وضع آذوقه قرار دهند. او بر مالیه کنترل مطلق داشت و اصرار می‌ورزید در صورت امکان مالیات بصورت جنسی پرداخت شود. او با استفاده از موقعیت به‌زور آذوقه را به‌نازلترین قیمت ممکن خریداری می‌کرد و سپس ده درصد به‌عنوان خزانه‌داری از آن کسر می‌نمود. او حق داشت از کلیه‌ی پولهایی که وارد و خارج می‌شدند چیزی برای خود کسر کند^{۲۹}. تعجبی نیست که در این شرایط غله‌داران عموماً "می‌ترسیدند. اجاره‌دار املاک ملک‌التجار در گیلخون، ارزنون و صالح‌آباد در حالی که حدود ۲۶۰ه۰۰۰ من گندم و تقریباً "۵۹ه۰۰۰ من جو در اختیار داشت به‌نمایندگان خود نوشت که فعلاً "از فرستادن غله به‌شیراز خودداری کنند. فرمانفرما، در سپتامبر ۱۹۱۸ موقعی که دیگر نمی‌توانست کلیه‌ی غله وارده به‌شیراز را خریداری نماید، باز دست‌بردار نبود، او اصرار داشت که به عنوان شریک از دارندگان مقادیر زیاد غله، سهمی به وی داده شود و بدین شکل در فروش آنها دخالت می‌کرد^{۳۰}.

در اکتبر ۱۹۱۷ در حالی که سه ماه از اجرای طرح اورتون می‌گذشت، آسی‌بی‌آر به‌دو بریگاد تقسیم شده بود که دوایر مرکزی آن، در شیراز و کرمان قرار داشتند. سیستم مشق‌ها، تعلیمات و امور اداری مانند سیستم ارتش انگلیس بود، و سلاح‌ها و تجهیزات آنها را ارتش هند تأمین می‌کرد. لباس نیز طرح لباس هندی بود، به‌استثنای کلاه ایرانی که به‌سبک کلاه ژاندارمری "سوئدی" بود^{۳۱}. حقوق افسران ایرانی از ۱۵۰ قران تا ۸۰۰

قران در ماه منهای حق ماءموریت بود و درجه داران و افراد ایرانی نیز از ۴۵ تا ۱۵۰ قران در ماه می گرفتند .

در عین حال مسایل زیادی وجود داشتند که باید حل می شدند . ارتباطات به طور آشکار کلید کل سازمان اسپی آر بود و برخی جاده ها سوای جاده های شتررو، برای پیروز شدن علیه قبایل مورد نیاز بود ، که امتیاز عمده ی آنها در جنگ ، تحرکشان بود . در روزهای اولیه در کرمان ، تنها وسیله ی ارتباطی بین این نقطه و سیرجان (تقریبا ۱۱۲ مایل) قاصدان دونده بودند . طی اولین ماه ها در کرمان ، حمل و نقل به طور عمده توسط شتر انجام می گرفت ، قاطر در این نواحی به آسانی یافت نمی شد و تعداد اسب نیز بسیار کم بود . اسبهای مورد استفاده ی ژاندارمری شیراز همه نیمه جان بودند و زمانی که سایکس فرماندهی بریگاد شیراز را به عهده گرفت ، واقعا " غیرقابل استفاده بودند . بسیاری از حیوانات باری مورد استفاده ی اسپی آر داخل خاک ایران توسط هند تاءمین می شد ، و پیوسته نیز کوشش هایی به عمل می آمد تا برای حمل و نقل اسپی آر هر وسیله ی ممکن تهیه شود . این امر و کمیابی نیز از یک طرف میزان کرایه ها را به حد گزافی بالا می برد و این جریان در طول جنگ و بعد از آن ادامه داشت . خود سایکس می پذیرد که تجارت بندر عباس به دلیل کرایه گران حیوانات باری ، مقدار زیادی توسط اسپی آر دچار لطمه شد ، گرچه این کار در مدتی طولانی صورت گرفت . در نتیجه ، تجاری که از راه بندرعباس - کرمان استفاده می کردند ، از انگلیسی ها کینه به دل گرفتند . هزینه ی بسیار زیاد نگهدای سواره نظام ، نتیجه اش این بود که تعداد آن در حداقل ممکن نگهداشته شده بود .

برای تخفیف مشکل حمل و نقل ، راه سازی با سرعت قابل ملاحظه ای انجام می گرفت . در سال ۱۹۱۷ م / ۱۳۳۵ ه . ق . ، اکثر راه های عمده و برخی جاده های فرعی در منطقه ی کرمان و بندرعباس اتومبیل رو شدند ۳۲ . خط تلگراف بندرعباس - بافت - کرمان نیز از نو کشیده شد و بین بندرعباس - طارم - سعیدآباد - کرمان تغییر مسیر یافت ، و یک خط تلفن و تلگراف بین سعیدآباد به شیراز از طریق نی ریز در مارس ۱۹۱۸ م . برقرار شد . این امر به باز شدن این مناطق کمک زیادی نمود . توسعه ی خطوط تلگراف نیز برای کارهای اداری در نظر گرفته شد تا کلیه ی پاسگاه های دورافتاده ی اسپی آر باتحت نظارت آن توسط بی سیم ، یا تلفن به یکدیگر متصل شوند . اما تا انجام گرفتن این کار در صدور فرامین ، همچنان تاءخیر پیش می آمد و گاهی تا این که دستورات به افسران پاسگاه های دور دست برسد ، احتمالا " مقدار زیادی از مفاد آن کوتاه می شد و این باعث خطاها و اشتباهاتی می گردید . نمونه ی این وضع یکی این بود که لوریمر (کنسول کرمان) هندی بینوائی را که قبلا " از سواران ارتش هند بود ، به پاسگاه اسپی آر در سعیدآباد فرستاد با این تقاضا که وی را به عنوان شیپورچی استخدام کنند . لیکن افسر فرماندهی پاسگاه بلافاصله وی را بازداشت می کند . وی می گوید که دستور

دارد تا "هندیان سرگردان" را بازداشت کند. فرمان واقعی از شیراز به فرماندهی کرمان چنین بود: "از آنجا که جنوب ایران منطقه‌ی جنگی است، فرماندهان نظامی می‌توانند هر فرد مشکوک را بازداشت کنند. (تمام)" ۳۳ در این دستور مشخص نشده بود که آیا این امر شامل اتباع هندی انگلیس نیز می‌شود یا خیر، و با اینکه امضای کنسول برای هر بازداشت لازم است. فرماندهی نظامی شیراز با فرض بر اینکه جنوب ایران "منطقه‌ی نظامی" است، به اس‌پی‌آر دستور داده بود که به‌وضع افرادی از هر ملیت که امنیت اس‌پی‌آر را نقض می‌کنند، رسیدگی نماید. اما برای کنسولها و حتی خود مقامات خلیج، این مسئله مبهم بود تا اینکه وزارت خارجه آن را روشن ساخت.

در واقع، چون ادعا می‌شد که اس‌پی‌آر یک نیروی ایرانی است، از این روی طبق قدرتی که دولت ایران و نه قانون انگلیس، به آن اعطا نموده بود فقط می‌توانست به‌وضع زندانیان و متخلفین ایرانی بپردازد. در مورد اتباع هندی انگلیس اس‌پی‌آر می‌توانست، بنا به تقاضای دولت انگلیس و دستور دولت ایران آنها را بازداشت کند. وزارت خارجه معتقد بود که مطلوب نیست بر سر این موضوع به دولت نزدیک شد، "ما می‌توانیم وانمود کنیم که به‌افسران اس‌پی‌آر اجازه‌ی کلی داده شده که براساس تقاضای کنسولهای اعلیحضرت عمل کنند." ۳۴ این لزوماً نمونه‌ای از مشکلات فنی اس‌پی‌آر بود، مشکلی ناشی از مقام و مرتبه‌ی نامطمئن اس‌پی‌آر که اسمی ایرانی داشت، تحت کنترل انگلیس بود و توسط آنها نگهداری می‌شد و در کشوری بی‌طرف عمل می‌کرد که دولت آن میلی به رسمیت شناختن مشروعیت آن نداشت.

این به‌اعتباروتلاش اورتون بود که مستمری پس از مرگ یا زخمی شدن و یا پادشاهی برای افراد در نظر گرفته شد. عملکرد سوئدیها چنین بود که مقتولین و زخمی‌ها را کماکان در لیست حقوق حفظ می‌کردند تا معیشت وراثت یا خانواده‌ی آنها تأمین گردد. به‌عقیده‌ی سازمان دهندگان اس‌پی‌آر این تدبیری بود که آنها اکنون ادامه‌ی آن را به‌مصلحت نمی‌دانستند. افراد اس‌پی‌آر از همه‌ی نقاط کشور بودند و چون سیستم غیرنظامی برای پرداخت حقوق معین و منظم وجود نداشت، تنظیم طرحی برای مستمری ممکن نبود. اما نوعی سیستم پرداخت غرامت به‌شدت مورد نیاز بود. در ماه مه ۱۹۱۷ تنها در شیراز هیجده پیرونده‌ی بلا تکلیف درمورد افراد اس‌پی‌آر وجود داشت که کشته شده یا در اثر جراحات از کار افتاده بودند. اغلب دیده می‌شدند بیوه‌ها و خانواده‌هایی که جلوی در پادگانها طلب کمک و اعانت می‌کردند. اورتون معتقد بود که اگر فردی از اس‌پی‌آر بمیرد بی‌آنکه به‌خانواده‌ی وی کمکی گردد، معمولاً "بیوه به‌فحشاء کشیده می‌شود و گرسنگی گریبان کودکان او را می‌گیرد. علاوه بر این کار زیادی لازم بود تا مردان را به‌بالا بردن توان جنگی خود واداشت و آنان را "حاضر نمود که جان خود را به‌مخاطره بیندازند." ۳۵ شیوه‌ای که سرانجام اتخاذ شد، چنین بود که کمیته‌ای حداقل از سه‌افسر انگلیسی و ایرانی بعد از هر حادثه تشکیل شود تا با بررسی‌وضع وراثت بهترین

راه پرداخت حقوق را بیابد .

هند نیز تشویق می‌شد که اجازه‌ی بنای سربازخانه‌های بیشتری را بدهد . در سعیدآباد قبلاً "قلعه‌هایی از خشت برای نیمی از گردان پیاده‌نظام و متعلقات آن ساخته شده بود . قلعه‌ی دیگری نیز در نیریز برای یک گروهان پیاده‌نظام و سربازان سوار در دست ساختمان بود^{۳۶} . این دو پاسگاه به دلایل تدارکاتی و امنیتی همیشه حیاتی بودند . تجمع و ازدحام بیش از حد نیز مشکلاتی به دنبال داشت . بیش از یک سال پس از ورود اس‌پی‌آر به کرمان ، سربازخانه‌های شهر و همین‌طور سربازخانه‌های شیراز ، ملو از سرباز بودند . سربازان مازاد کرمان معمولاً "به سعیدآباد و از شیراز به خان‌زینان فرستاده می‌شدند تا زمانی که بشود در خارج از شهرها ، جاهایی برای آنها تأمین کرد . تجمع بیش از حد موجب شیوع جانوران موزی و شپش می‌شد ، آبله و حصه همه‌گیر بود و همان‌طور که اورتون می‌گفت ، غیر منصفانه و غیر عقلانی بود که از روستاها مردان نیرومند و سالم را استخدام کنند و بعد آنها را در سربازخانه‌های ناسالم و پر ازدحام شهرهای کثیف بریزند^{۳۷} . سربازخانه‌ها صرف‌نظر از مسائل بهداشتی و تعلیماتی از نقطه نظر سیاسی نیز ارزشمند بودند . چون افراد ایرانی اس‌پی‌آر را از توطئه‌ها و شایعات موجود در شهرها بری نگه‌میداشتند . این نیز مورد نظر بود که به محض اینکه افراد ایرانی از محدوده‌ی شهرها دور می‌شدند ، نفوذ و قدرت افسران و مربیان انگلیسی بر آنها افزایش می‌یافت . این استدلال‌ها تا زمانی صدق می‌کرد که اوضاع و احوال برای اس‌پی‌آر مناسب بود . در غیراین‌صورت ، شورشهای پاسگاه‌های دورافتاده‌ی گوناگون در تابستان ۱۹۱۸ نشان داد تا مادامی که احساسات عمومی نسبت به انگلیس‌ها بلا تغییر باقی‌مانده هیچ تضمین واقعی در برابر توطئه‌ها وجود ندارد .

و اما در مورد لباس و اقلامی از این دست ، تقاضای بیشتر از هند غیرممکن بود . چون در وضع فعلی نیز فشار تدارکات نیروی سیستان ، نیروهای مستقر در جنوب ایران ، قوای بین‌النهرین و اخیراً "هیئت‌های دانسترویل و مال‌میس در شمال غربی و شمال شرقی ، به ترتیب بردوش آنها سنگینی می‌کرد . بنابراین سفارشات اس‌پی‌آر را می‌باید به نیازهای اضطراری و فوری محدود ساخت . پایگاه بندرعباس نمی‌توانست مقدار زیادی کالا ذخیره یا نگهداری نماید . مشکلات تدارکات "نیروی کوچکی که از پاسگاه کوچکی در یک کشور عقب‌افتاده عمل می‌کند" به‌خوبی مورد توجه سرگرد روت قرار گرفته بود . وی در تابستان ۱۹۱۸ م . به‌بوشهر اعزام شد تا به‌عنوان معاون ناحیه‌ای رئیس تدارکات اردنانس (دی .آ .دی .او .اس)* در نیروی زمینی بوشهر خدمت کند . این نیرو در شرف آغاز کار بر روی یک جاده‌ی مال‌رو از بوشهر به شیراز در چهارده مرحله (۱۷۳ مایل) و کشیدن یک خط آهن سبک از بوشهر به دالکی بود . روت در ۱۱ سپتامبر ریاست تاءسیسات اردنانس بوشهر را به‌عهده گرفت و پس از مطالعه‌ی منطقه و وضع اس‌پی‌آر به‌این نتیجه رسید که "دشمن اصلی ، حمل و نقل است ."^{۳۹} او متوجه گشت بازار بوشهر

به دلیل ناامنی جاده‌ی شیراز - بوشهر، عمدتاً "کالا‌های هندی ذخیره کرده و قیمت‌ها سرسام‌آور است ۴۰. او محاسبه کرد که هفتاد و پنج درصد نیازهای اردن‌انس بوشهر را به شرطی که از منابع محلی به‌طور کامل استفاده گردد، می‌توان در ایران تولید نمود.

در زمینه‌ی مسایل مالی، اصل مورد اجرا، تقسیم برابر هزینه‌های جاری بین دولت‌های انگلیس و هند بود. حساب‌های اس‌پی‌آر در دو ستون ثبت می‌شد: اول، حساب‌های نظامی و هزینه‌های سربازان اسکورت هندی. این حساب‌ها به‌میز حساب‌داری نظامی در کوئته تحویل می‌شد و تابع مقررات ارتش هند بود. دوم، حساب هزینه‌های قوای اس‌پی‌آر که به‌میزی خزانه‌داری هند در کلکته تسلیم می‌گردید. این هزینه‌ها تابع مقررات نظامی بود. سایکس و افسران ستاد وی معتقد بودند که کنترل مالی تا حد ممکن باید در ایران باشد. سیستم دست و پاگیر مقررات مالی هند طی سالیان‌دراز تدوین شده و طبق شرایط محلی برای تطبیق با هند تغییر کرده است. در بسیاری موارد دیده می‌شد که این مقررات مناسب ایران نیست. برای نمونه در هند می‌شد از منشیان هندی با نازلترین حقوق برای این‌کار استفاده نمود. و اما درباره‌ی اس‌پی‌آر معلوم شد که نگهداری تعداد زیادی منشی همراه واحدها نه مطلوب است و نه امکان‌پذیر، و افسران انگلیسی آشنا به مقررات مالی هند نیز اندک بودند. افزون بر این از آنجا که افسران اکثراً "غیر منظم بودند، به حساب‌های نظامی آشنائی نداشتند. آشکار بود که ایرانیان نیز هیچ‌یک از عهده‌ی این‌کار بر نمی‌آمدند. بنابراین مسئولین خواهان سیستم کاملاً متفاوت و نرمش‌پذیرتر کنترل مالی شدند. پیشنهادهای آنها همچنین منجر به سیستم متمرکزی‌تر از کنترل شد که در دست بازرسان کل در فرماندهی شیراز قرار داشت.

برآورد هزینه‌ها نیز مشکل دیگری به‌وجود آورد. به مقامات مسئول خاطرنشان شد که هزینه‌ی زندگی در ایران بالاتر از هند است و صرف نظر از هزینه و قیمت حیوانات و حمل و نقل، طی چهار الی پنج سال گذشته در اثر قحطی، حمله ملخ و هرج و مرج، قیمت مواد غذایی دو برابر شده است. تا تابستان ۱۹۱۸ م. پیشرفت‌هایی در پیش پرداخت و حساب‌هایی حاصل شد که حدود هیجده ماه، یعنی از زمان ورود سایکس به شیراز معوق مانده بود. مقدار حساب‌های عقب افتاده واقعاً "وحشتناک بود. افسران ایرانی که از نوامبر ۱۹۱۶ م. / ۱۳۳۴ ه.ق. در شیراز به اس‌پی‌آر ملحق شده و سایکس به آنها قول داده بود که حقوق‌های عقب افتاده‌شان را به‌پردازد تا آوریل ۱۹۱۷ م. / ۱۳۳۵ ه.ق.، مطالبات خود را دریافت نکردند. یکی از دلایل عمده تاخیر و به عقب افتادن حساب‌ها، ثابت نبودن میزان برابری حقوق‌ها و قران بود. این امر ناراحتی‌های بی‌پایانی برای افسران ارشد فراهم آورده بود و در نتیجه آنها تقاضا نمودند تا نرخ برابری ثابتی برای جنوب ایران تعیین شود و یک افسر ممیزی برای رسیدگی به حساب‌های اس‌پی‌آر تخصیص دهند.

سایکس بین ۱۱ نوامبر و ۱۸ مارس ۱۹۱۸ م. / ۲۶ محرم ۱۳۳۶ - ۴

جمادی‌الثانی ۱۳۳۷ ه.ق. سفری به مناطق عملیاتی اس‌پی‌آر انجام داده و طی یک مسافرت چهار هفته‌ای راهی هند شد. هدف عمده‌ی دیدار سایکس از دهلی کسب حمایت برای اس‌پی‌آر در زمینه‌ی گرفتن پرسنل و تجهیزات بیشتر (به‌خصوص توپخانه)، کسب اجازه برای ساختن سربازخانه، حل چند مسئله‌ی مالی و سرانجام قبولاندن طرح یا سازمان اورتون بود ۴۱. پیشنهادات اورتون دایر بر گشودن جاده‌ی بوشهر - کازرون - شیراز با همکاری نیروهای مستقر در بوشهر مورد تأیید قرار گرفت. به‌بازرس کل اجازه داده شد که پایگاه بندرعباس و بوشهر را تحویل بگیرد. واحد اطلاعاتی نیرومندی در منطقه‌ی گرمسیر بندرعباس تشکیل شد که مرکز فرماندهی آن در همان‌جا و شعب آن در طارم و فین قرار داشت. در ماه‌های فصل زمستان و مهاجرت چادرنشینان از مناطق کوهستانی، بخش جنوبی این خط‌ارتباطی بیش از سایر نقاط در معرض تهاجمات قرار داشت. وعده‌ی اقامتگاه‌های بیشتر، پرسنل بیشتر یک انبار اصلی اردن‌انس در بندر - عباس و اقلام گوناگون دیگر (یعنی، باروت، خمپاره، توپهای لوئیز، توپهای هاچکین و ماکسیم) و ۳۰ کامیون فوراً نیز داده شد. مقرری مخصوص پلیس جنوب ایران به مبلغ ۲۰۰ ریال در هر ماه برای کلیه‌ی افسرانی که در خدمت اس‌پی‌آر بودند، تصویب شد که عطف به‌ماسبق هم می‌شد. همچنین برای تثبیت نرخ برابری برای جنوب نیز تدابیری اتخاذ شد. رئیس اطلاعات نظامی بر اهمیت انعطاف‌پذیری در سازمان اس‌پی‌آر تأکید می‌کرد، چنانکه در صورت نیاز در مدتی کوتاه، امکان گسترش داشته باشد.

مسافرت سایکس در ایران شامل بازرسی بریگاد کرمان، سعیدآباد، نیریز، طارم و پیاده نظام یکم بندرعباس بود. این بازرسی شکایتهای جزئی را حل کرد و به‌برقراری ارتباطی نزدیکتر بین شیراز، کرمان و بندرعباس مساعدت نمود. سایکس در راه بازگشت به شیراز از فرصت حداکثر استفاده را کرده به‌برقراری مناسبات دوستانه با سران محلی تا حد ممکن اقدام نمود. وی با قوام در ۱۲ فوریه ملاقات کرد و قوام قول داد که قبایل خویش را از ماجراها دور نگه‌دارد. یک نفر کلانتر دوست، مأمور طارم شد. زمینه‌های دوستی با آقا حاجی دوراغه‌ای گذاشته شد که شخصیتی مقتدر از محال بینو یا "بیدو" بود و قریب ۱۲۰۰ تنگچی در اختیار داشت. از بم و نورماشیر نیز بازدید به‌عمل آمد و با نایب حاکم بم، سردار مجلل، ملاقاتی صورت گرفت و وی قول داد که ترتیب تشکیل نیروی شترسوار بلوچ را برای اس‌پی‌آر بدهد.

طرح اورتون درست و اندیشمندانه بود، ولی از بابت اینکه برای نیروی نامنظمی که می‌خواهد در یک کشور عقب‌افتاده خدمت کند، مفصل و پر خرج بود، مورد انتقاد قرار گرفت. هیچ‌چیز از نظر دور نمانده بود. حتی جایگاه ارکستر. هزینه‌ی دوران ۱۹۱۶ - ۱۹۱۷ م / ۱۳۳۵ - ۱۳۳۴ ه.ق.، به ۶۰۰۰۰۰ لیر سرزده بود. هرتزل بیان داشت، این هزینه برای نیرویی که در مه ۱۹۱۶ م / ۱۳۳۴ ه.ق.، هنوز وجود داشت و در نوامبر ۱۹۱۶ م / ۱۳۳۵ ه.ق.، تعداد افرادش کمی بیش از ۴۰۰۰ نفر

بود، غیرقابل باور به نظر می‌رسید. این رقم شامل کل هزینه‌ی سربازان منظم بود که از آغاز همراه سایکس بودند، حتی با این وضع به‌سایکس تذکر داده شد که هزینه‌هایی در این مقیاس غیرقابل تحمل است. با توجه به این مسئله که نرخ برابری تَرن در برابر روپیه رو به‌ترقی بود و امکان هزینه‌های اضطراری را فراهم می‌آورد، هزینه‌ی نگهداری نیروهای به‌رسمیت شناخته شده، برای سالهای بعد چیزی کمتر از ۱۰۰۰۰۰۰ لیر محاسبه شد، معهدا به‌سایکس گفته شد صرفه‌جویی پیشه کند.

مشکل اینجا بود که اگر قرار بود اس‌پی‌آر نیرویی مؤثر باشد، صرفه‌جویی در مورد افسران و سربازان انگلیسی خطرناک بود. خرده‌کاری موجب از دست رفتن کنترل بر افراد می‌شد و در کل به شکست منجر می‌گردید. اگر از اس‌پی‌آر می‌خواستند که روستائیان را در مقابل تهاجمات محافظت کند، ثبات را حفظ نماید و سلامت رسیدن کالاهای و تدارکات را به مقصدهایشان تأمین کند، به تبع آن باید هزینه‌های سنگینی را هم، چه در بدو امر و چه سالانه می‌پذیرفتند. از سوی دیگر دولت انگلیس در نظر داشت در آینده اس‌پی‌آر را به دولت ایران تحویل دهد، لذا هزینه‌ی نگهداری آن باید چنان می‌بود که ایرانیان می‌توانستند از عهده‌ی آن برآیند. وقتی هدف، حفاظت و پیشبرد منافع سیاسی انگلیس و ایران بود، صرفه‌جویی در هزینه‌ها به‌سادگی امکان نداشت، برای نمونه اس‌پی‌آر می‌توانست از بسیاری واحدهای دورافتاده‌ی خود مانند نی‌ریز، ده‌بید یا آباده در فارس یا انارک و بم در کرمان صرف‌نظر کند، می‌توانست خود را از شر تفنگچیان محافظ جاده خلاص کند که پیوسته سلاح‌هایشان را گم می‌کردند و مهمات خود را به ایلات می‌فروختند. وظیفه‌ی حفظ امنیت جاده‌های تجاری، از مراکز عمده تا نواحی دورافتاده را می‌شد مشترکاً "به مقامات محلی ایرانی و خود تجار سپرد. عمده‌ی پولی را که انگلیس در این جهت صرف می‌کرد، مستقیم و یا غیرمستقیم به جیب تجار یا دزدان رسمی (یعنی مقامات محلی) و دزدان غیر رسمی (یعنی راهزنان قبیله‌ای، روستائی و شهری یا باند راهزنان) می‌رفت. می‌شد بخشی از درآمدهای محلی را (که بلااستثناء همه‌ی آن در محل اختلاس می‌شد)، صرف حفاظت از جاده‌ها و پلیس نمود. اورتون در واقع بعداً "متوجه شد که از نظر تجارت انگلیس در جنوب ایران بهتر است که واردات انگلیس را به‌طور سالم به‌دست تجار بزرگ در شیراز و کرمان رساند. تجار پول کالاهای را می‌پرداختند و سپس مسئولیت توزیع به‌گردن خود آنها بود^{۴۲}. اصناف از نفوذ محلی بسیار زیادی برخوردار بودند و آنها خود بهتر می‌دانستند که امور خود را چگونه تمشیت دهند. اورتون دریافت که نیمی از به‌اصطلاح "دزدی‌ها" توسط خود تجار یا مقامات، صحنه‌آرایی می‌شد: "... یا برای بالا بردن قیمت کالاهای در جایی (کالاهای دزدیده شده) بعداً" توسط "قبایل راهزن" پنهانی تحویل می‌شد، یا تقاضای پول بیشتر از انگلیس برای پاسگاه‌های دورافتاده، تفنگچیان، کمک‌های محلی، اسلحه یا مهمات، که همه‌ی اینها منبع درآمدی سرشار برای ایرانیان زیرک به حساب می‌آمد." ۴۳

هدف طرح سازمانی اورتون عبارت بود از تبدیل آرام اسپیی آر به یک نیروی نظامی منظم. اگر این طرح در مجموع مورد تأیید قرار می‌گرفت، شکل فرماندهی و کنترل آن نیز به مقدار زیادی تعیین می‌شد. رقابت بین نایب السلطنه و کاردار تهران، بر سر به دست گرفتن کنترل کامل اسپیی آر در سرتاسر سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۱۶ م. ۱۰ / ۱۳۳۶ - ۱۳۳۴ ه. ق.، ادامه داشت.

در ابتدای اعزام هیئت، چنین تصور می‌شد که سایکس و قوای وی عموماً "تحت فرمان وزارت خارجه‌ی دولت هند باشند. لیکن به دلیل بروز اختلاف نظرهایی در مورد اهداف اسپیی آر، و در بحبوحه‌ی صدور دستورالعمل‌های متناقض به هنگام حرکت اسپیی آر به سوی شیراز، دولت امپراطوری بر این تصمیم شد که سایکس را زیر فرمان مارلینگ و بنابراین وزارت خارجه قرار دهد. سایکس پیوسته مستقیم با نایب السلطنه مکاتبه داشت و در صورت لزوم با کاکس در بوشهر و مقامات نظامی هند نیز نامه‌نگاری می‌کرد. این ترتیبات در عمل منجر به کنترلی دوگانه و گاه سه‌گانه شد، که تأخیرات و اشتباهاتی را موجب می‌گردید، و کار را برای فرماندهان محلی بسیار دشوار می‌نمود. این اوضاع و احوال درهم و برهم طی گرفتاریهایی که با صولت‌الدوله و قوام در شیراز پیش آمد (اکتبر - نوامبر ۱۹۱۶ م.)، در بحران ناشی از قیام کازرون و شکستهای پیرو آن، در تنگ پیروزن (زمستان ۱۹۱۶ م.)، و سرانجام طی شورشهایی که فارس‌رادر تابستان ۱۹۱۸ م. ۱۰ / ۱۳۳۶ ه. ق.، دربرگرفت، با حدت تمام وجود داشت. در کلیه‌ی این موارد، اوضاع "نظامی" توصیف می‌شد و اعزام نیروی تقویتی از بندرعباس یا بوشهر برای سایکس یا همکاری بالقوه با پلیس جنوب ایران را ضروری می‌ساخت. این اوضاع و احوال درباره‌ی میزان نفوذ در فرماندهی و رهبری اسپیی آر بین مقامات سیاسی و نظامی، و میان دولت هند و دولت امپراطوری برخوردهایی ایجاد می‌نمود.

طی عملیات علیه کازرونی‌ها و همدستانشان، ستاد کل در لندن پیشنهاد کرد که سایکس و نیروی زیر فرمانش تحت نظر دولت هند قرار گیرند، و فرماندهی آن نیز توسط افسرانی صورت گیرد که از جانب نایب السلطنه انتخاب می‌گردند. آنها پیشنهاد کردند که دولت هند درباره‌ی کلیه‌ی مسایل مربوط به ایران، از کاردار دولت امپراطوری راهنمایی خواسته با وزارت خارجه و ایندیا آفیس مشورت کند^{۴۴}. وزارت خارجه و مارلینگ به‌طور کلی موافقت نمودند و از هند خواسته شد تا نظر خویش را ابراز نماید^{۴۵}. اصول پیشنهادی نایب السلطنه این بود که مطلوب است فقط یک افسر، زیر نظر فرماندهی کل هند مسئول کلیه‌ی عملیات صحنه‌ی جنوب ایران باشد^{۴۶}. آنها میل داشتند که تشکیل و سازمان اسپیی آر براساس همان خطوط واحدهای ارتش هند باشد که فرماندهی کل آن را کنترل کرده، و زیر فرمان دولت و پس از آن شخص کاردار در تهران قرار گیرد. آنها توافق نمودند که یک افسر ارشد به فرماندهی اسپیی آر منصوب شود و یک افسر سیاسی محلی و سفارت تهران به عنوان مشاور آن باشند. به نظر آنها، امکان داشت از سایکس به‌طور

موقت به عنوان مشاور سیاسی استفاده شود و سپس سرهنگ گاف را به جای وی گماشت ۴۷. وزارت خارجه گمان می کرد که نایب السلطنه به دقت می کوشد کنترل مؤثر اس پی آر را از دست کاردار تهران خارج سازد، و طبق گفته ی اولی فانت، "سفارت را بی اثر گرداند" ۴۸. آنها استدلال می کردند که ایران را باید همچون دولتی بی طرف تلقی کرد و نباید آن را به خصومت واداشت. به هر ترتیب اس پی آر زیر کنترل اسمی دولت ایران قرار داشت و قصد دولت انگلیس نیز از آغاز چنین بود که اس پی آر یک واحد پلیس غیر نظامی باشد، نه یک نیروی نظامی یا ارتشی کوچک. این امر در هر فرصتی مورد تأیید قرار گرفته بود. مثلاً "به همین دلیل بود که به سایکس اجازه داده نشد که در سپتامبر ۱۹۱۶ م.، وقتی اصفهان از جانب ترکها تهدید می شد، قوای خود را با قوای بارانف در آنجا متحد سازد ۴۹. پیوند دادن نزدیکتر اس پی آر با نیروی انگلیس در بین - النهرین و هند نیز موجب بروز "مسائل پیچیده ای در ایران می شد، که تجزیه را سبب می گشت. هر چند که روزی محتمل است، لیکن در حال حاضر وقت آن نیست" ۵۰

مارلینگ نیز از این نظر حمایت می کرد و شدیداً مخالف هرگونه تغییر در وضعیت سایکس به عنوان فرماندهی اس پی آر بود، چون به نظر وی این عمل اثر بدی بر شهرت افسران می گذاشت و حیثیت اس پی آر را پایین می آورد و این نامطلوب ترین کار ممکن بود. زیرا وی بر سر بر رسمیت شناختن اس پی آر با دولت ایران در حال مذاکره بود. او پیشنهاد نمود که وضعیت موجود تغییری نکند ۵۱. خود چمبرلن اعتراف نمود که با پیشنهادات وزارت جنگ و نایب السلطنه موافق است اما به محض اینکه وزارت خارجه و مارلینگ نظر خود را تغییر دادند و مصمم شدند که وضع موجود حفظ شود، او نتوانست با نظرات آنها به مخالفت برخیزد. کابینه ی جنگ از نظرات وزارت خارجه حمایت نمود. بعداً "به همدان اطلاع داده شد که ترتیبات موجود در رابطه با سایکس و اس پی آر تغییری نخواهد یافت. علاوه بر این تصمیم گرفته شد که یک افسر نیروی زمینی مجرب در جنگهای صحرایی نیز در اختیار گیرد که مشاور سایکس بوده و فرماندهی نیروی زمینی به وی تفویض شود.

نایب السلطنه "در نهایت تلخکامی" این اخبار را پذیرا شد. او نوشت که دولت امپراطوری موافق این بود که ترتیبات موجود رضایت بخش نیست و نیاز به تغییر دارد، اما علی رغم اظهار نظرهای قوی هند آنها: "... نظر پیشین خود را کنار گذاشته و تغییر عقیده داده اند و تصمیم به ابقاء سیستمی گرفته اند که نه تنها خود به آن معترضند، بلکه همچنین می خواهند افسری را بر فرماندهی نگهدارند که نسبت به شایستگی وی برای این کار بزرگ هیچگونه اعتمادی نداریم." ۵۲

دولت هند در مکاتبات بعدی خود این نکته را روشن ساخت که اگر در به کارگیری اس پی آر نقشی قاطع به آنها اعطا نشود، در این صورت دولت هند نیز فقط مسئولیت نیازهای مادی را خواهد پذیرفت و کاری به کار سازماندهی، توزیع و یا موارد دیگر

نخواهد داشت. آنها بر این عقیده بودند که نظرات لندن ظاهراً "نه از کابینه‌ی جنگ بلکه از وزارت خارجه نشأت گرفته است. این نظرات با تمرین دقیق نظامی مغایرت دارد و کنترلی دوگانه را پیش می‌آورد. هند ترجیح می‌داد که به نظرات خود پای‌بند باشد." ۵۴

مارلینگ نیز به‌نوبه‌ی خود به‌خطا بودن تمایل هند مبنی بر اینکه اس‌پی‌آر تحت فرماندهی نظامی باشد و به‌نوعی ضمیمه‌ی نیروهای سلطنتی انگلیس به‌شمار آید، اشاره نمود. دولت ایران هنوز اس‌پی‌آر را به رسمیت نشناخته بود، در فارس اس‌پی‌آر محبوبیتی نداشت و به‌کمترین بهانه احتمال شورشهایی علیه آن می‌رفت ۵۵. او بعدها نوشت که این توقع زیادی بود که: "... سربازان نیمه شورشی که چند ماه پیش در اختیار گرفته شده‌اند، چنان فرمانبردار شوند که به دستور افسران خارجی علیه دولت خود اقدام کنند." ۵۶

چمبرلن از این بن‌بست، آشفته و پریشان بود. او زمانی می‌خواست سایکس را بر دارد و با نایب‌السلطنه موافقت کرده بود، و اکنون دشوار می‌دید که به دولت هند بی‌اعتنایی کند. مکاتبات خصوصی وی با روبرتسون و کرزن تاحدی عدم اعتماد به نفس و ترس او را دربرخورد با مسایل گوناگون مربوط به اس‌پی‌آر نشان می‌دهد. او نمی‌توانست تصمیم بگیرد و موضع خود را در نزاع بین هند و وزارت خارجه تعیین نماید. این امر مانع این بود که وی بتواند یا در دفاع از هند به‌نحو احسن، یا پیدا کردن راه حلی برای آرام نمودن آنها، از موقعیت خویش استفاده کند. او برای کرزن نامه‌ای می‌نویسد و در آن به تناقضات وزارت خارجه و موقعیت دشوار خود در این جریان اشاره می‌کند. "احساس می‌کنم که در انظار به‌صورت احمقی درآمده‌ام (که اهمیتی ندارد) و دولت هند حق دارد که رنجیده خاطر باشد." ۵۷ او از روبرتسون و وزارت جنگ طلب کمک می‌کند و توضیح می‌دهد که وزارت خارجه درباره‌ی مسئله‌ی کنترل اس‌پی‌آر "به احتمال بسیار، و به حق" نظرات هند را کنار زد و بر پذیرش نظرات مارلینگ تأکید ورزید. پس از این جریان او "از خود سلب مسئولیت کرده، به وزارت خارجه گفته است که چون قدرت را پذیرفته‌اند، باید مسئولیت را هم بپذیرند." ۵۸ اما حالا چون خود را دوباره درگیر ماجرای برداشتن سایکس می‌دید، امیدوار بود که روبرتسون مسئله را بار دیگر فیصله دهد، "... من و شما و دولت هند موافقت کرده‌ایم. کابینه‌ی جنگ و وزارت خارجه نظر دیگری اتخاذ کرده‌اند ... ((مسئله)) ... توسط شما مطرح شده و شما با اقتداری صحبت می‌کنید که من نمی‌توانم به‌دارا بودن آن تظاهر نمایم." ۵۹ روبرتسون اظهار داشت که ستاد کل آگاه بود از اینکه وزارت خارجه در وهله‌ی اول "بیجا مداخله کرد." و به‌نظر آنها این به‌عهده‌ی چمبرلن است که "اوضاع را سر و سامان دهد." ۶۰ در نتیجه روبرتسون در آخرین دیدار خود با کابینه‌ی جنگ به این گمان افتاده بود که چمبرلن "تمایل دارد از نظر مخالف حمایت کند"، یا در بهترین حالت "بی‌طرف"

بماند ۶۱. ستاد کل قول حمایت داد، لیکن کابینه‌ی جنگ هنوز متقاعد نشده بود که تصمیمات قبلی آنها جای تغییر دارد. آنها به‌طور موقت از سر خطاهای سایکس گزشتند و تصمیم گرفتند فرصت دیگری به‌وی بدهند. نایب‌السلطنه سر تسلیم شدن نداشت و این‌بار چمبرلن آرزو می‌کرد از تمام قضایا دست بشوید ۶۲

لیکن درپائیز ۱۹۱۷م. هم مارلینگ و هم نایب‌السلطنه به‌این نتیجه رسیدند، موضعی که به‌نفع حفظ اس‌پی‌آر به‌شکل موجود آن بود، به‌نحو محسوسی تضعیف شده. هردو پیشنهاد کردند که اس‌پی‌آر به‌دولت ایران تحویل داده شود. چند عامل در این تصمیم آنها مؤثر بود. در اثر انقلاب روسیه، قوای روسی از ایران خارج شدند و بدین ترتیب نیاز به‌اینکه اس‌پی‌آر پارسنگی باشد در مقابل حضور نظامی روسیه در ایران یا حداقل در شمال ایران، از میان رفت. اکنون که بین‌الهرنین و ایالات غربی ایران از اشغال "دشمن" خارج شده بود، امکان مزاحمت‌های بیشتر از جانب ترکها و آلمانها کاملاً بعید به‌نظر می‌رسید. و اما درباره‌ی نقش اس‌پی‌آر برای حفظ نظم و قانون، حقایق گواه این بودند که ایرانیان اعتمادی به‌آن نداشتند و قبلاً "نیز مشکلاتی در برخورد با قبایل، سربازان جدیدالاستخدام و اهالی فارس و کرمان بوجود آمده بود. راه اصلی بوشهر - شیراز هنوز توسط نیروهای انگلیسی یا توسط اس‌پی‌آر گشوده نشده بود و این کار حداقل دو بریگاد لازم داشت. علاوه براین، باز بودن جاده‌ها اکثراً" نه‌به‌خاطر فعالیت‌های اس‌پی‌آر، بلکه کار رؤسای قبایل به‌خصوص صولت‌الدوله بود، که برای این‌کار به‌آنها پول پرداخت می‌شد. به‌نظر مارلینگ این "معامله‌ای بی‌برکت بود." ۶۳ نایب‌السلطنه معتقد بود که اگر اوضاع همین‌طور پیش برود، انگلیس پس‌از پایان جنگ دو راه بیشتر در پیش روی خود نخواهد داشت: "یا اس‌پی‌آر را از مقام و مرتبه‌ی خود پایین آورد و یا بار سنگین و آزاردهنده‌ی هزینه‌های دائم آن را بر دوش بکشد." ۶۴

اما کابینه‌ی جنگ نسبت به‌هر تغییری تا پایان جنگ بی‌میلی نشان می‌داد. لیکن در ژوئن ۱۹۱۸م. / ۱۳۳۶ ه.ق.، با آغاز شورش‌های قبیله‌ای علیه اس‌پی‌آر و نیاز به تجهیز قوای بوشهر یا تقویت سایکس از بندرعباس، ضروری شد تا مسئله‌ی کنترل اس‌پی‌آر دوباره مورد بررسی قرار گیرد. اوضاع جنوب چنان بود که هرکس با هر مقامی که می‌خواست تماس می‌گرفت، و هرج و مرج همه جا را فراگرفته بود، و در مراسلات تا‌ءخیرات بسیار پیش می‌آمد، چنانکه سایکس به‌ابتکار خویش و بدون آنکه منتظر دستور یا تا‌ءیید مقامی بماند، عملیات نظامی علیه قبایل را آغاز کرد. سپس دولت امپراطوری تصمیم گرفت کلیه‌ی قوای انگلیس در جنوب ایران را زیر فرماندهی یک افسر واحد، با درجه‌ی سرتیپی قرار دهد، این افسر نیز از هند اعزام می‌شد و از دایره‌ی نظامی آن دولت دستور می‌گرفت. سایکس همچنان در سمت بازرس کل باقی می‌ماند و اس‌پی‌آر نیز کماکان نیرویی ایرانی تلقی می‌شد ۶۵. در عمل معنی این کار چنین بود که کنترل دوگانه

ادامه داشت، اما سایکس حالا دیگر از مقامات نظامی مستقر در هند (به‌جای وزارت خارجه) و مقامات سیاسی در تهران دستور می‌گرفت. مع‌هذا سایکس با این تغییر اظهار آسودگی کرد و شکل جدید فرماندهی تا زمان انحلال اس‌پی‌آر در ۱۹۲۱ م. حفظ شد. پایان گرفتن خصومتها چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح محلی این را برای دولت امپراطوری ممکن ساخت تا وضعیت اس‌پی‌آر را در پرتو مناسبات جدیدی که با دولت ایران درباره‌ی مسایل نظامی و مالی کشور به‌وجود آمده بود، مورد تجدید نظر قرار دهد.

مباحثات مربوط به کنترل اس‌پی‌آر نشان داد که در ایران مسائل سیاسی و نظامی تا چه حد از یکدیگر غیرقابل تفکیکند. کنترل اس‌پی‌آر به‌خط مشی اتخاذی درباره‌ی سازماندهی و به‌کارگیری آن بستگی داشت. این خط مشی نیز به‌نوبه‌ی خود بستگی داشت به موفقیتش در رسیدن به یک نتیجه‌ی رضایت‌بخش در مذاکراتی که هم‌اکنون در تهران بر سر به رسمیت شناختن آن در جریان بود. در سرتاسر سالهای آخر جنگ، این مذاکرات بی‌نتیجه ماند. مسئله اینجا بود که تا مادامی که دولت ایران از به رسمیت شناختن اس‌پی‌آر سر باز می‌زد، عدم سازگاری دو مرکز فرماندهی می‌باید در سطح تئوریک باقی می‌ماند تا در سطح عملی. اما وزارت خارجه از این بیم داشت که سپردن کنترل کامل به دست مقامات نظامی، شخصیت غیرنظامی اس‌پی‌آر را از آن خواهد گرفت و این موجب آزرده‌گی ایرانیان خواهد شد. لیکن ایرانیان به احتمال زیاد مشکلات مربوطه را درک نمی‌کردند، نه درباره‌ی مسایل مطروحه با آنها مشورتی می‌شد و نه آنها علاقه‌ای به این داشتند که اس‌پی‌آر زیر نظر وزارت خارجه باشد یا هند. تا مادامی که اس‌پی‌آر زیر فرماندهی انگلیسی قرار داشت و افسران و سربازان آن را انگلیس تاءمین می‌کرد، آنها شکی نداشتند که وجود اس‌پی‌آر برای حفاظت از منافع انگلیس و متعلق به انگلیسها است.

یادداشت‌های فصل چهارم

(۱) A.H. Grant to Hirtzel, tel. No. 557-D, 20 Mar. 1917, P. 1575, L/P & s/10/690, 2834/1917 and Grant to Sykes tel.R. 3195, 10 Mar. 1917, P. 80152, FO 371/2981.

(۲) Sir Arthur Hirtzel, memorandum on the SPR, India - Office, No. 23315, 30 Jan. 1917, P. 1153, FO 371/2981

(۳) استیل توضیح می‌داد که مناطق نفوذ و منافع روسیه در ایران فاصله کمی با سرزمین اصلی روسیه دارد و خطوط ارتباطی آن هر دم بهبود می‌یابد، نطفه بریگاد قزاق با افسران روسی‌اش مدتهاست در ایران برقرار است و می‌رود که با عملیات پر حرارت نظامی که از کرمانشاه تا مشهد و از تبریز تا اصفهان را فرا گرفته"، استقرار یابد. لیکن برای انگلیس، مسافرت با استفاده از کشتی‌های بخاری از هند به بنادر خلیج چهار الی پنج روز طول می‌کشد و از آنجا راهمایی که به داخل ایران منتهی می‌شوند بسیار صعب‌العبور هستند و از مناطقی می‌گذرد که قبایل ساکن در آن قابل اعتماد نیستند. تاکنون هر اقدامی که انجام گرفته نتوانسته موفقیت انگلیس را با سیاست آن کشور و وسایل پشتیبانی از این سیاست هماهنگ سازد. در صورتی که اس‌پی‌آر قدرتمند شود، "این پشتیبانی بسا حداقل خطر درگیری و با اندکی پول و حسن نیت فراهم می‌شود." R.A. Steel, "British interests in Persia and the South Persia Military Police", Tehran, 23 June 1916 P. 120812, FO 371/2736.

(۴) همانجا.

(۵) همانجا.

(۶) کلنل یالمارسن، "خلاصه بودجه ژاندارمری دولتی ۱۹۱۴ - ۱۹۱۵ م. و پیشنهاداتی برای تجدید سازمان. - Col. Hjalmarson, "Abstract of the budget of the Government Gendarmerie 1914 - 1915", including proposals for its reorganisation, Tehran, 12 Apr. 1914, attached to Steel's memo, op. cit.

- (۷) همانجا.
- (۸) همانجا.
- (۹) Lt. Col. F. Fraser- Hunter (31st Lancers, Staff - Officer, Officer Commanding, Fars Brigade) to Sykes, "Proposed scheme of organization for the South - Persian Rifles", Shiraz, 1 Apr. 1917, printed copy, confidential, P. 3892, FO 371/2981.
- (۱۰) همانجا.
- (۱۱) همانجا.
- (۱۲) Lt. Col. E.F. Orton, "Report on the Organization of the South Persia Rifles", printed copy, confidential forwarded with Sykes's despatch to Marling, No. 11-A.Q.C., 26 May 1917, P. 177908, FO 371/2981.
- اورتون پس از یک مسافرت با اتومبیل، به همراه سرهنگ گرانت از کویت به کرمان و نیریز به شیراز در آوریل ۱۹۱۷ م.، در شیراز به سایکس پیوست. وی معاون آجودان و افسر سر رشته داری، بازرس کل موقت اسپسی آر در غیبت سایکس از ۲۷ نوامبر ۱۹۱۷ م. تا ۱۹ ژانویه ۱۹۱۸ م. بود. و وقتی سایکس در پایان ۱۹۱۸ م. شیراز را ترک گفت، به مقام بازرس کل دائم ارتقاء یافت. اورتون اسپسی آر و شیراز را در ۳۰ اکتبر ۱۹۱۹ م. ترک کرد. اورتون گزارش خود را در ۱۹ ماه مه به پایان رساند و درباره تجدید سازمان و هزینه های اسپسی آر از ۱۹ مه و ۲۷ ژوئیه همراه با اشاراتی درباره پیشرفت اسپسی آر برای مارلینگ فرستاد. - Sykes to Marling, 9 Aug. 1917, No. 15, A.Q.C., P. 194328, FO 371/2981. Also in Hamilton-Grant to Sec. State. India, despatch No.60 M., 3 Aug. 1917, P. 3597, L/P & S/10/690,2834/1917.
- (۱۳) Sykes to Marling, desp. No. 11 A.Q.C., 26 May 1917, (Dy. No. 41336), P. 177908, FO 371/2891.
- (۱۴) Chelmsford to Chamberlain, telegraphic letter, Private, 28 Feb. 1917, Austin Chamberlain Papers (the University of Birmingham, private paper's Library), AC/20/4/46.
- (۱۵) Sykes to CGS, letter containing a "Preliminary Budg-et estimate of the regiment, S.P.M.P." 16 May 1916 ,

- quoted in Hirtzel's memorandum, Indian Office, secret 3 Mar. 1917, L/P & S/10/C162.
- Sykes to Marling, "First impressions of the Fars Gandarmerie", printed copy, desp. No. 100P., Shiraz 9 Dec. 1916, encl. in Marling's desp. No. 1, 1 Jan. 1917, P. 23712, FO. 371/2981. (۱۶)
- Cox, minute, No. 11881, 23 Dec. 1917, L/p & S/10/ - 690, 2834/1917. (۱۷)
- Oliphant, minute No. 80152, F. 153, FO 371/ 2981 . (۱۸)
- A.T. Wilson to Hirtzel, Office of the Civil Commi - ssioner, Baghdad, letter, 31 July 1917, Wilson papers B.M. 52455. (۱۹)
- Chelmsford to Chamberlain, telegraphic letter, Private 28 Feb. 1917; AC/20/4/46. (۲۰)
- Hirtzel, memorandum, I.O., secret, 3 Mar. 1917, OP. cit. (۲۱)
- Sykes to Marling, desp. No. 47-C (copy), 3 May 1917, - سرهنگ فریزر P. 145844, L/P & S/10/690, 2834 / 1917. (۲۲)
- هانتز در انتهای گزارش خویش در ماه مه ۱۹۱۷ م. می‌پذیرد که بی‌شک طرح وی خطاهای بسیاری دارد، و امکان بررسی ارقام و تخمین‌هزینه‌ها وجود نداشت چون دولت درباره جزئیات به‌سایکس "فشار وارد می‌ساخت". او اشاره می‌کند که تمام این کار را "عملاً" در خلال گسیختگی‌های پی‌درپی اوضاع سیاسی خطرناک، حرکتها، عملیات نظامی سازمان و تجدید سازمان و مسئولیت‌های فرماندهی به‌تنهایی تنظیم کرده است. "سواى کتابچه خدمات سرویس خارجی، او هیچ کتاب دیگری برای مراجعه در اختیار نداشته و هیچ راهنمایی یا توصیه‌ای از طرف مرکز فرماندهی ارتش به‌وی نشده و امکانات دفتریش بسیار ناچیز بوده. Frazer- Hunter to Sykes, "Proposed scheme...", Shirāz 1 Apr. 1917, P. 3892, FO. AC/20/4/46.
- Viceroy, Army Department, tel. copy No. 10236, 11 July 1917, FO 371/2981. (۲۳)
- Sykes to Marling, letter No. 1417, 16 July 1917, FO. 371/2931. (۲۴)
- تعداد نفرات اس‌پی‌آر مدام در حال تغییر بود. بین سالهای ۱۹۱۶ و ۱۹۲۱ م. (۲۵)

بطور میانگین، تعداد نفرات ۶۰۰۰ نفر بود. تعداد سربازان منظم هندی و افسران انگلیسی تا سال ۱۹۱۸م. مرتباً در حال افزایش بود و هر سال نیروی تقویتی بدان افزوده می‌شد. سربازان هندی عبارت بودند از شمشیرداران پانزدهم، راج پوت شانزدهم، پیاده نظام برمه و پیاده‌نظام بلوچ. در پایان ۱۹۱۶م. تعداد کل نفرات اس‌پی‌آر چیزی کمتر از ۵۰۰۰ نفر بود. (صرف‌نظر از ۱۰۳۳ جنگجوی هندی و افسران هندی و انگلیسی و همراهان آنها)، در اواخر ۱۹۱۷م. تعداد کل افراد به ۶۰۰۰ نفر رسید (صرف‌نظر از ۱۹۰۵ جنگجوی هندی و افسران هندی و انگلیسی و همراهان آنها)، طی ماه‌های مارس و آوریل ۱۹۱۸م. تعداد نفرات اس‌پی‌آر احتمالاً "به‌بالا‌ترین میزان خود یعنی اندکی کمتر از ۸۰۰۰ به‌علاوه ۲۰۰۰ جنگجوی هندی و افسران هندی و انگلیسی و همراهان آنها رسید. اما در پائیز ۱۹۱۸م. تعداد نفرات ایرانی اس‌پی‌آر افت می‌کند و به‌حدود ۵۰۰۰ نفر می‌رسد. (بریگاد فارس که در مقابل بریگاد کرمان و بندرعباس معمولاً "بیشترین نفرات را داشت، ظاهراً" به ۱۸۰۰ نفر تقلیل یافت که اغلب حدود ۴۰۰۰ نفر بود.) این کاهش افراد به‌دنبال یک سلسله‌شورشها و جنگ‌های قبیله‌ای، ترک خدمت، پیوستن به‌جبهه "دشمن"، آنفلوآنزا، اسهال، اعدام، مرگ در درگیری‌ها بود. پس از این تاریخ، تعداد افراد ایرانی به‌تدریج رو به‌فزونی گذارد، در حالی که به‌دلیل ترتیباتی که برای بیرون کشیدن سربازان هندی و افسران انگلیسی اتخاذ شده بود و ادغام شدن اس‌پی‌آر در دیگر نیروهای نظامی کشور و تبدیل آنها به یک نیروی متحدالشکل سراسری، تعداد سربازان هندی و افسران انگلیسی رو به‌کاهش گذارد. در بهار ۱۹۲۰م.، تعداد ایرانیان به‌حدود ۵۵۰۰ نفر می‌رسید و در خلال انحلال آن در ۱۹۲۱م.، تعداد ایرانیان تقریباً "به ۷۰۰۰ نفر رسیده بود. تقویم تعداد، ترکیب و توزیع اس‌پی‌آر و سربازان ایرانی و هندی را می‌توان در این اسناد یافت: Sykes to Hamilton- Grant, tel. No. 1133-C - (copy), 2 Dec. 1916, enclosing report drawn up by - Capt. Williams on the "Strength and composition of the South Persian Rifles", WO 106/926, J.H. Kirch - (Capt.), Branch Memorandum, "Strength and distribution of the South Persian Rifles", 15 Oct. 1917, M.I. 2C 464, doc. No. 132, WO 106/932; Sykes, Notes from - War Diaries, Part DVII, SPR, Persia, 8 Apr. 1918-13 July 1918, WO 106/939; Lt. Col. Gough to India - Office, "Report on the South Persian Rifles", 24 Sep.

1918, P. 1306, FO 371/3858; C-in-C. India to secret-
ary, Army Dep. India, No. 12127-1, 25 Apr. 1922 -
(Report No. 242).

(۲۶) برای نمونه : راه بندرعباس - سیرجان - کرمان ، حلقه ارتباطی سیرجان - شیراز
از طریق نیریز ، راه اصلی شیراز - ده بید - آباده - اصفهان ، راه شیراز - لار - هرمز
- بندر عباس و سرانجام شیراز - خان زینان - کازرون - برازجان - بوشهر .
Orton, "Scheme of organisation for the South Persian
Rifles", 27 July 1917, printed copy, enclosed in -
Hamilton-Grant to Chamberlain, desp. No. 60 M., 3,
Aug. 1917, P. 3597, L/P & S/10/690, 2834/1917 and-
Marling's despatch No. 103, 10 Sept. 1917, P.194328
FO 371/2981.

(۲۷) کلیه افراد ایرانی اس‌پی‌آر برابر با سربازان هندی جیره آزاد می‌گرفتند ، از
جمله اقلام مورد لزوم عبارت بودند از روغن ، گوشت ، آرد و ادویه . جیره را
روزانه و یک روز جلوتر می‌دادند . قند و چای را مستقیماً به افراد می‌دادند در
حالی که آرد و دیگر اقلام به نانوائی و آشپزخانه واحد داده می‌شد . به افراد شام
و ناهار داده می‌شد و ضبحانه را خود تهیه می‌کردند . - Lt. Col. Orton, "
Scheme of organization for the South Persian Rifles"
Printed copy, confidential, 27 July 1917, P.194328,
FO 371/2981; "Report of the Joint Anglo-Persian -
Military Commission on the Re-organization of the
Persian Army", Tehran, 4 Apr. 1920, printed copy, P.
5355, L/P & S/10/859, 5257/1919.

(۲۸) Copy of an agent's report on "Supplies and Prices",
31 Aug. 1918 and extracts from an agent's report ,
Shiraz, 3 Sept. 1918, enclosure in Sykes to Army -
Headquarters, Dehli, Army Dept. memorandum, No.1481,
No. 179-240-G, 19 Oct. 1918, WO 106/939.

(۲۹) بریگاد فارس شامل دو هنگ سوار و بریگاد کرمان شامل یک هنگ بود . هر دو
بریگاد از ۳ لشکر پیاده ، یک ستون توپخانه صحرائی ، یک دسته مسلسل‌چی ، یک
گروهان کوهستانی با چهار توپ و یک گروهان مهندس صحرائی تشکیل می‌شد .
Sykes, History, II, P. 477, and "Report of the Joint

Anglo- Persian Military Commission on the Re- organization of the Persian Army", Tehran, 4 Apr. 1920 , printed copy, L/P & S/10/859.

(۳۰) سلاح پیاده نظام تفنگ بلند لی انفیلد بود و سلاح سواره نظام کاربین ۳۰۳ ، سلاح توپخانه توپ کوهستانی انگلیسی ۱۰ پاند به علاوه دو توپ اشنایدر فرانسوی بود . همانجا .

(۳۱) کلاه مزین بود به نشانی منقش به شیر و خورشید که زیر آن حروف اسبی آر به لاتین و پلیس جنوب ایران به فارسی نوشته شده بود . به افراد یک یونیفرم خاکی رنگ خدمت داده می شد و یک لباس کارآبی رنگ . همه واحد همین یونیفرم را به تن می کردند . بجز سواره نظام که بجای بلوز و شلوار ، کورتا و شلوار کوتاه می پوشیدند . افراد دیگر مانند آشپزها یونیفرم مخصوص نداشتند . لباس تازه هر سال یا هر دو سال یکبار داده می شد . همانجا .

(۳۲) جاده بخش بندر عباس - طارم طی زمستان ۱۹۱۷ م . ساخته شد . بین شیراز و امین آباد (۲۱۷ مایل) ، شیراز - سعیدآباد ، (۲۳۹ مایل) و سعیدآباد - کرمان (۱۱۲ مایل) جاده های فرعی کشیده شد . طی دسامبر ۱۹۱۷ م . و ژانویه ۱۹۱۸ م . جاده ای اتومبیل رو به خان زینان کشیده شد و به افزایش ذخایر و افراد این پاسگاه کمک نمود . تا ماه مه و ژوئن ۱۹۱۷ م . ، ۵۱ مایل جاده برای اتومبیل های سبک یا تعمیر و یا برای اولین بار احداث شد . هزینه یک جاده اتومبیل روی شوسه به مسافت حدود ۱۱۲ مایل ، در سال ۱۹۱۷ م . تقریباً " ۹۰۰ تومان بود . برای احداث جاده های فوق ، پاسگاه ، قلعه و سربازخانه از کارگران محلی استفاده می شد که ارزانترین کالای این دوره بودند . - *Orton's Report on the Progress of the South Persian Rifles", 31Mar. 1918, enclosed in desp. No. VIII Sykes to C.G.S. No. 643-1-A. Shiraz, 14 Apr. 1918, confidential, No. 78 , WO 106/934.*

(۳۳) *Lorimer (consul, Kirman) to Trevor (Deputy Political Resident, Persian Gulf, Bushihr) tel. P. No. 84, 18 May 1917, enclosure in Hamilton-Grant to India Office No. 52, Military, 6 July 1917, P. 154291, FO371/2891.*

(۳۴) *Balfour to Marling, copy of tel. No. 200, military , FO 371/2891.*

(۳۵) *Orton's Scheme, "Report on the organization of the South Persian Rifles", op.cit.*

- (۳۶) همانجا .
- (۳۷) همانجا . سربازخانه‌ها را قسمتی با آجر پخته و بخشی را نیز با خشت بنا می - کردند . سقف سربازخانه در شیراز تیر چوبی بود و در کرمان طاق ضربی . بسیاری از پلهای روی کانالهای آبیاری نیز تعمیر شد و یا پلهای جدیدی زده شد . این پلها را ازسنگ ، بته و گل می ساختند . در تمام این موارد از نیروی کار محلی استفاده می شد .
- (۳۸) Major C. Routh, AD.A.D.O.S. in Persia, (private - *Publicat, London n.d. P. 423* . سرگرد روت از ۱۹۱۸ م . برای D.A.D.O.S. کار می کرد . پس از آن به بوشهر اعزام شد که تا نوامبر ۱۹۱۹ م . در آنجا باقی بود . (سرگرد بارو سپس جانشین او شد .) D.A.D.O.S. افسری از ستاد مرکزی بود که زیر نظر مستقیم G.O.C. قرار داشت که در این موقع جنرال داگلاس بود . واحدهای اسپی آر در اکتبر ۱۹۱۸ م . در بوشهر عبارت بودند از دو بریگاد در مجموع به تعداد ۱۰۵۰۰ نفر هندی و غیره ، ۸۰۰۰ پیرو ، ۵۰ افسر انگلیسی و ۲۵۰ انگلیسی از رده های دیگر . همانجا .
- (۳۹) همانجا .
- (۴۰) همانجا . این امر همانطور که نایب کنسول بوشهر در خلیج اشاره نمود ، همچنین بدلیل این بود که پس از میان رفتن روسیه تزاری ، تجارتی که با این کشور انجام می گرفت هم به همد منتقل شد . افزایش عمده ای که در ورود کالا در دوره ای از مارس ۱۹۱۷ م . الی مارس ۱۹۱۸ م . صورت گرفت ، چوب ساختمانی ، گندم ، جو ، آرد ، برنج ، شمع ، قند ، منسوجات پنبه ای بود ، که نشان می دهد جنوب ایران از نظر غذا و لباس بطور عمده از هند تاءمین می شد . برخی تجار پیوسته بر ثروت خود می افزودند ، قدرت خرید آنها بطور عمده از صدور قابل ملاحظه تریاک تاءمین می شد که قیمت آن سه برابر شده بود . (تأحدی به دلیل جابجا شدن منبع تریاک) . آمار و ارقام نشان می دهند که ۹۲٪ واردات از هند و ۵٪ از انگلستان بوده است . - *J.H. Bill to Hamilton-Grant, Bushihr Trade-Report for Year March 1918, compiled-by vice- consul Mr. Worrall. No. C-368, 8 Sept.1918 (printed, bound volume of Trade Reports of Persia, 1916-1923).*
- (۴۱) او بندرعباس را به قصد دهلی در ۳ دسامبر ۱۹۱۸ م . ترک و در ۳ ژانویه ۱۹۱۸ م . بازگشت . درباره جزییات این سفر مراجعه کنید به سرهنگ گرانت که طی سفر همراه سایکس بود . - *Lt. Col. G.P. Grant (Who accom- panied Sykes throughout the tour), "Report on the-*

Tour of Inspector- General, South Persian Rifles, -
Nov. 11th 1917- March 1918"; Sykes, No. VIII, 14Apr.
1918, serial No. 78, confidential (printed), WO 106/
934.

Col. E.F. Orton, Deputy Inspector - General, South (۴۲
Persian Rifles, "Notes on South Persia, and propos-
als for the Reduction of Expenditure", Shiraz, 14-
Dec. 1918, enclosed in Army Dept. memo. No. 206, 7-
Jan. 1919, Doc. No. 1031, WO 106/55.

همانجا. (۴۳

Memorandum, "Situation in South Persia", confiden - (۴۴
tial, printed for the use of the Cabinet, Jan. 1917,
prepared by the General Staff, the Foreign Office ,
and India Office, F. 1153, FO 371" 2981 and L/P & S
/10/C158.

Chamberlain to Chelmsford, tel. No.3431(copy) secret, (۴۵
9 Jan. 1917, P. 3172, FO 371/2981.

Viceroy to S.S. (India), tel. No. 940, 21 Jan.1917 , (۴۶
F. 1153, FO 371 / 2981 . گزارش سربازخانه بوشهر به قوای بین-
النهرین، قوای بین النهرین نیز به نوبه خود به فرماندهی هند گزارش داد که زیر
فرمان وزارت جنگ بود. (کنترل عملیات بین النهرین در آغاز ۱۹۱۶ م. از هند
به مقامات دولت انگلیس سپرده شد.) نیروی مستقر در شرق ایران زیر فرمان
دولت هند قرار داشت. اگر کنترل آسیای آریای به دست فرماندهی هند می افتاد،
هند می توانست کلیه عملیات نظامی را در جنوب ایران و بین النهرین هماهنگ
سازد.

L. Oliphant, minute 17999, 23 Jan. 1917, F. 1153, FO (۴۷
371/2981.

Grey to Marling, tel. No. 437, 25 Sept. 1916, Quoted (۴۸
in Oliphant's minute, Ibid. See also above, P.102.

L. Oliphant, minute 23315, 27 Jan. 1917, F. 1153, FO. (۴۹
371/2981.

Marling to Balfour, tel. No. 28, military, 15 Jan. - (۵۰
1917, P.1153, FO 371/2981; Same to same, tel. No.43,

31 Jan. 1917, Ibid.

F.O. to Marling, tel. No. 35, 29 Jan. 1917, reprinted (51)
as No. 3436, to the Viceroy, 31 Jan. 1917, FO 371/ -
2981.

Viceroy to S.S. (India), tel. No. 2731, 24 Feb. 1917, (52)
FO 371/2981

Same to same, tel. No. 7355, 19 May 1917, P.18361, - (53)
FO 371/2981.

Marling to FO, tel. No. 129, military, 3 Apr. 1917, (54)
FO 371/2981.

Marling to F.O., tel. No. 203, military, 13 June - (55)
1917, P. 118680, FO 371/2981.

Chamberlain to Curzon, letter, private, Whitehall, 1 (56)
Mar. 1917, AC/20/4/52.

Chamberlain to Robertson, letter, Whitehall, 26 Dec. (57)
1916, AO/20/4/28.

Chamberlain to Robertson, letter, confidential, India (58)
Office, 1 Mar. 1917, AC/20/4/51.

Robertson to Chamberlain, letter, War Office, 27 Dec. (59)
1916, AC/20/4/31.

Same to same, letter, War Office, 1 Mar. 1917, AC / (60)
20/4/49.

See minute, F.O., No. 106367, Comments by Nickolson, (61)
Oliphant, R. Cecil, and Hardinge, 25 May 1917, FO -
371/2981.

Marling to Hardinge, extracts From copy of telegram, (62)
10 Sept. 1917, P. 201617, FO 371/2981.

Viceroy to S.S. (India), tel. (copy), No. 1740, 13 - (63)
Oct. 1917, WO 106/932.

War Office to C-in-C India, tel. (copy) No. 59390, 1 (64)
June 1918, L/P & S/10/727, 299/1918; Balfour to -
Marling, tel. No. 304, 2 June 1918, ibid.

(۶۵) سایکس فقط به یک پانویس در کتاب تاریخ خود، ص ۴۷۱ اکتفا کرده. " . . . می-خواهم بگویم که ایندیا آفیس به هرطریقی به من کمک نمود و هنگامی که بجای وزارت خارجه زیر نظر فرماندهی کل هند قرار گرفتم اوضاع به سرعت رو به بهبود نهاد. در عین حال کنترل دوگانه دولت هند و سفارت تهران به شدت دست و پای مرا بسته بود. گفته اند که هیچ کس نمی تواند به دو ارباب خدمت کند. اما من گاه مجبور بودم به سه نفر خدمت کنم. Sykes History II, P. 471

فصل پنجم
مسئله به رسمیت شناختن اس‌پی‌آر

فصل پنجم

مسئله به رسمیت شناختن اس‌پی‌آر

مسئله به رسمیت شناختن اس‌پی‌آر از جانب دولت ایران، مشکلی طولانی و مایوس‌کننده برای کلیه جناح‌های ذی‌ربط بسود کسه‌چسه در چهارچوب تأثیر آن بر مناسبات سیاسی دولتین ایران و انگلیس و چه در سرنوشت اس‌پی‌آر بسیار اهمیت داشت. و در واقع دست‌آورد های واقعی اس‌پی‌آر به میزان زیادی با تغییر نگرش کابینه‌هایی که پی‌جای یکدیگر را می‌گرفتند، نوسان می‌یافت و به آن بستگی داشت. این نگرش‌ها را نیز به نوبه‌ی خود ملاحظات افکار عمومی و میزان نفوذ دو سفارتخانه بر سیاستمداران ایران در هر مقطع معین، شکل می‌داد. شرایط متغیر جنگ هم از دیدگاه بین‌المللی و هم از دیدگاه محلی به‌ویژه اثرات انقلاب روسیه، بر فشار و نفوذ انگلیس - روسیه تأثیر داشت، فشارهایی که از جانب دو سفارتخانه‌ی تهران به صورت تشویق‌های مالی، رشوه، وعده و وعیدهای دیگر یا تهدیدات مستقیم اعمال می‌شد.

برای ایرانیان این امر به زودی آشکار شد که شرط لازم برای فعالیت مستمر اس‌پی‌آر در جنوب، به رسمیت شناختن آن از جانب دولت مرکزی است. در طول صدارت سپهدار، هیچگونه اظهار نظر رسمی در این باره صورت نگرفت. به مقامات محلی کرمان، یزد، اصفهان و شیراز به‌طور مبهم دستور داده شده بود تا از سایکس به عنوان فرماندهی نیرویی که به منظور احیای نظم و قانون آمده، استقبال رسمی به عمل آورند. همه می‌دانستند که در این مورد با دولت مرکزی قرار و مدارهایی گذاشته شده یا در حال انجام است. اما هیچکس جزئیات قضیه را به روشنی نمی‌دانست. گمان می‌رفت که به اصطلاح موافقت‌نامه‌ی اوت ۱۹۱۶ م. ۱۰ / ۱۳۳۴ ه. ق. سپهدار، پشتوانه‌ی کامل مرکز از اس‌پی‌آر باشد، یا وزارت خارجه چنین باور داشت. اما رویدادها نشان دادند که قضیه پیچیده‌تر از اینهاست. موافقت‌نامه‌ای که محصول مذاکراتی بود که در ژانویه با کابینه‌ی فرمانفرما آغاز شده و به کابینه‌ی سپهدار اعظم رسیده بود، به شکل پیش‌نویس در ماه ژوئیه تنظیم شده و در سوم اوت به اطلاع دولت ایران رسیده بود^۲. پاسخ کابینه‌ی ایران

که یادداشتی بود بهامضای سپهدار و بهتاریخ ۵ اوت ۱۹۱۶ م / ۵ شوال ۱۳۳۴ ه.ق.، شروع می‌شد با تشکر از دو دولت بهخاطر پیشنهادات دوستانه‌شان، برای کمک بهایران بهمنظور انجام اصلاحات نظامی و مالی، "که پیشرفت و رفاه این کشور را تضمین می‌کند... ۳" سپهدار سپس چنین ادامه می‌دهد: "با توجه شایسته بهپیشنهادهای فوق و در نظر گرفتن اوضاع کنونی "فورس ماژور"، این دولت می‌پذیرد که یک نیروی نظامی بهتعداد ۲۲ه۰۰۰ نفر، بهتدریج تشکیل شود و زیر نظر وزارت جنگ ایران، توسط تعدادی کافی مربیان نظامی روسی و انگلیسی تعلیم ببیند، تا نظم و امنیت عمومی را برقرار سازد. از دو دولت بهخاطر همکاری دوستانه‌شان در تأمین این مربیان و پرداخت هزینه‌های لازم برای این پروژه، که بستگی بهکمک مالی آنان دارد، تشکر می‌شود... ۴" علاوه بر اینها تشکیل یک کمیسیون مختلط مالی و کلیه‌ی موادی که قدرت و وظایف این کمیسیون را معین می‌کرد، نیز مورد پذیرش قرار می‌گیرد. ۵" و از ۲۰ه۰۰۰ تومان کمک ماهانه از زمان بهامضا رسیدن این توافق‌نامه ابراز خوشوقتی می‌گردد. در خاتمه، سپهدار به دو دولت خاطرنشان می‌سازد که: "... مطابق مقرراتی که قانون تعیین کرده و تشکیل دولت ایران مبنی بر آن است و باتوجه بهمواد قانون اساسی، این پیشنهادات بهمحض اجلاس بعدی مجلسین در مجلس شوری و سنا مورد تصویب قرار خواهند گرفت. ۵" نامه‌ی سپهدار بهسندی بسیار بحث‌انگیز تبدیل شد. بهعقیده‌ی ایرانیان معنی آن بهرسمیت شناختن اصول عمده‌ی کنوانسیون ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه.ق. انگلیس - روسیه، و بهعبارت دیگر تقسیم ایران بهمناطق نفوط روسیه و انگلیس بود. و این نهتنها کنترل سیاسی بلکه کنترل نظامی ایران را نیز دربرداشت. گویی این نیز کافی نبوده و سپهدار با توافق بهدادن چنان قدرتهای وسیعی بهکمیسیون مختلط مالی، ایران را بهقید کامل بندگی درآورده است. در عملپیشنهادهای مورد بحث هم‌اکنون در جریان انجام شدن بودند. سایکس سرگرم تشکیل یک نیروی نظامی - پلیسی در کرمان و فارس بود، روسها دست‌اندرکار افزایش تعداد افسران و افراد قزاق بودند و کمیسیون مالی قبل از این تشکیل یافته بود. ایرانیان دریافتند که کشورشان بهتحت‌الحماگی انگلیس و روسیه درآمده، آنچنانکه دو دولت احتمالا "پیش‌بینی آن را هم نمی‌کردند. اینکه نمایندگان دو دولت در تهران از اهمیت واقعی این معامله آگاه بودند، از شتاب آنها برای پرداخت اولین کمک مالی درست در روز سقوط سپهدار از صدارت (۱۲ اوت ۱۹۱۶ م / ۱۲ شوال ۱۳۳۴ ه.ق.) بهخوبی نمایان است که با این‌کار مهر رسمیت بر پای موافقت‌نامه نهادند.

مبادله‌ی یادداشتها تقریباً "همزمان بود با اشغال همدان توسط ترکها و پیشروی آنها بهسوی قزوین، در حالی که قوای روسها از مقابل آنها عقب می‌نشست. تهران، برای چندمین بار در طول جنگ مورد تهدید قرار گرفت، آرامنه و جمعیت‌های اروپائی شروع به حراج اسباب و اثاثیه‌ی خود و ترک پایتخت نمودند. خانواده‌های نمایندگان متفقین از

جمله همسر مارلینگ نیز شروع به ترک تهران کردند و صحبت از این بود که دو کاردار نیز تهران را ترک کنند. اما هر دو کاردار قویا "به احمدشاه توصیه می‌کردند که در صورت ورود ترکها به تهران، وی نیز پایتخت را ترک کند. اگر این پیشنهاد تحقق می‌پذیرفت. بلافاصله بعد از آن موافقت‌نامه، ایران را به سختی نسبت به اهداف متفقین متعهد می‌ساخت. این اوضاع قابل مقایسه است با اوضاع نوامبر ۱۹۱۵ م / ۱۳۳۴ ه.ق.، که در آن زمان هر دو کاردار تلاش می‌کردند تا مانع خروج شاه و دربارش از پایتخت شوند، به هنگامی که قوای روسها در نزدیکی تهران بود. چون خروج آنها به معنای شکسته شدن بی‌طرفی ایران به نفع دولتهای مرکزی به حساب می‌آمد.

احمدشاه که از بحران پیش‌آمده و اخبار موافقت‌نامه‌ی سپهدار پریشان‌خاطر شده بود، کابینه را منحل کرده و تصمیم گرفت در کاخ صاحبقرانیه برای بحث درباره‌ی این موضوع شورای عالی را منعقد کند. رای مخفی گرفته شد و تقریباً "به اتفاق آرا تصمیم بر این شد که مقر دولت از تهران به هیچ‌کجای کشور تغییر نیابد. به کارداران دو سفارت نیز توصیه شد که تهران را ترک نکنند و نیز نمایندگانی نزد ترکها اعزام و از آنها خواسته شد تا بیش از این پیشروی ننمایند.^۷

این بحران سقوط سپهدار را تسریع نمود اما ظاهراً "دلیل برکناری وی نارضایی بود که نامه پنجم اوت (۵ شوال) وی به وجود آورده بود. او بی‌آنکه حتی با شاه مشورت کند، نامه‌ی مذکور را نوشته بود. بعدها - گرچه مشکوک است - اما ادعا شد که وی حتی تأیید وزرای کابینه‌ی خود را نیز جلب نکرده بود. آنچه روشن است این است که نسبت به چیزی که "جنایت" کابینه در "فروختن استقلال ایران" تلقی می‌شد، دربار و عموم ملت به شدت خشمگین بودند.^۸

بنابراین موفقیت کابینه‌ای که بعد از سپهدار بر سر کار آمد، دشوار شد. این ماجرا سرفصل دورانی شد که طی آن وزرای ایرانی به دنبال هم می‌کوشیدند تا با هر تدبیری از زیر بار این موافقت‌نامه شانه خالی کنند، بی‌آنکه کمک مالی را از دست بدهند. از سوی دیگر دولت انگلیس نیز می‌کوشید ایرانیان را به موافقت‌نامه پای‌بند سازد یا قبل از اینکه به تقاضاهای ایران ترتیب اثری بدهد، به رسمیت شناختن اس‌پی‌آر را عملی سازد. در کلیه‌ی این جریان‌ات افکار عمومی از طریق تظاهرات، تحصن‌ها، روزنامه‌ها، اعلامیه‌ها، جزوات، آثار ادبی، سخنرانی‌ها و تقاضا از شاه، توسط گروه‌هایی از روشنفکران، علما و بازاریان، خود را نمایان می‌ساخت و نقشی بسیار مهم در تعیین سمت و خصلت کلیه‌ی حرکات سیاسی ایفا می‌نمود.

ایرانیان استدلال می‌کردند که موافقت‌نامه‌ی سپهدار سند معتبری نیست. سپهدار نیز که خود از خطرات کار خویش آگاه بود، با گنجاندن دو نکته درصدد حفاظت خویش (و احتمالاً "حفاظت کشور) برآمد. اول اینکه او این پیشنهادات را در شرایط "فورس مازور" می‌پذیرد و دوم اینکه این سند قبل از این که مشروعیت بیابد باید

از تصویب مجامع قانونگذاری کشور بگذرد .

مارلینگ نوشت که این "باچ سبیلی بود به مجلسین تا کارداران را از حمله مصون بدارد . " ۹ هرترزل به زیرکی معانی تلویحی این گفته را دریافت . اگر به جای کابینه سپهدار یک کابینه ناسیونالیست بنشیند چه پیش می آید ؟ بهر ترتیب آیا ایرانیان واقعا " قصد دارند که مجلس چهارم را برای تصویب این موافقت نامه فرا بخوانند ؟ ۱۰ بهزودی آشکار شد که آنها چنین قصدی ندارند .

شاه و ثوق الدوله را به صدر اعظمی گمارد و وی در ۲۹ اوت اعضای کابینه خود را تعیین نمود . نیاز مالی دست و پای وثوق را در رد موافقت نامه ی سپهدار بسته بود . از سوی دیگر ملاحظات افکار عمومی ، تصویب رسمی آن را غیر ممکن نموده بود . دو راه دیگر در مقابل کابینه باز بود . کابینه می توانست سعی کند و فورمولی بیابد تا بدون به رسمیت شناختن موافقت نامه ، کمک مالی قطع نگردد . یا اگر دولت ها فشار می آوردند که به رسمیت نشناختن موافقت نامه قطع مالی را به دنبال خواهد داشت ، در این صورت کابینه می باید حداقل سعی کند و با تغییر ظاهر پیشنهادات در قبال به رسمیت شناختن ، موادی به نفع خود استخراج کند . وثوق الدوله هر دو راه را امتحان کرد . لیکن قبل از هر چیز کوشش شد تا ارتباط کابینه ی جدید را با ادعای اینکه از وجود چنین نامه ای بی خبر است ، کلا " با نامه ی سپهدار قطع نماید .

مارلینگ متوجه شد که کابینه تمایل به رد موافقت نامه ندارد ، بلکه صرفا " می خواهد اجرای آن را تا شرایطی مساعدتر به تعویق بباندازد . آنها می گفتند که " اگر مجبور به تاءید موافقت نامه ی سپهدار مبنی بر تقسیم ایران گردند ، موقعیتشان غیر قابل دفاع خواهد شد . " ۱۱ در واقع به نظر می رسید اینجا مشکلی عملی بر سر راه وجود دارد . برای مارلینگ مطلب بسیار عجیبی آشکار شد مبنی بر اینکه گرچه دفاتر رئیس مجلس و وزیر امور خارجه به دقت جستجو شده ، اما ظاهرا " هیچ اثری از یادداشتهای مورد بحث وجود ندارد . علاوه بر این اعضای کابینه ی قبلی ادعا می کردند که گرچه از محتوای یادداشت مشترک ۳ اوت اطلاع دارند ، اما هرگز پاسخ به آن را ندیده اند و در واقع اصولا " در تهیه ی آن با آنها مشورتی نشده است .

مارلینگ نشان داد که از این بیان " تعجب انگیز " سخت شگفت زده شده است ۱۲ . شرح خود او از این رویدادها چنین است که اکبر میرزا صارم الدوله (وزیر خارجه ی کابینه ی سپهدار) بین ۸ و ۱۶ اوت به ملاقات وی آمده و در آن ملاقات وی سؤال کرده است که آیا وزیر ایرانی و سپهدار در ترغیب کابینه به پذیرش پیشنهادات یادداشت مشترک ، مشکلی داشته اند و اکبر میرزا پاسخ داده بود خیر . طبق گفته ی او پذیرش ، نتیجه رای تقریبا " همه ی اعضای جلسه ی کابینه بوده است که جز سردار منصور همه در آن حاضر بودند ، وی بیمار بود و پذیرش خود را به صورت کتبی ارسال داشته بود . پیش نویس پاسخ ، توسط خود سپهدار تهیه شده بود ، اما " نتیجه ی زحمات او ، چنان

ناخشنود کننده بود که خود اکبر میرزا متن را آماده نموده و بنا بر تمایل سپهدار عبارت عجیب "فورس مازور" را در آن گنجانده بود و به منظور تاءیید برای من و کاردار روسیه خوانده شده بود و ... "۱۳"

صارم الدوله اضافه می‌کند که به دلیل قریب الوقوع بودن سقوط کابینه، شتاب زیادی لازم بود. مارلینگ نسبت به تاریخ دقیق اجلاس وزیران و زمان و مکانی که یادداشت مشترک تهیه و امضاء شده بود، شبهه داشت. دلایل او براساس مسموعات اوست از صارم الدوله. در حالی که خود صارم الدوله روایتهای مختلفی بیان داشته. طبق روایت وی که بعدها برای وثوق الدوله گفته و در نامه‌ی وثوق به نمایندگان ایران در خارج نقل است: "قبل از اینکه آنها یادداشت خود را به سپهدار بدهند، کارداران انگلیس و روسیه پیش‌نویس آن را به وزیر خارجه، شاهزاده صارم الدوله ارائه دادند و وی پس از بررسی دقیق مطالب آن، با نمایندگان جلساتی تشکیل داده بود که در خلال آنها اظهار نموده بود که دولت وقت ایران نمی‌تواند به خود اجازه دهد پیشنهادات یادداشت را بپذیرد و در غیاب مجلس و بدون مشورت با آن یا اطلاع مردم، آنها نمی‌توانند یادداشتی را بپذیرند که مطالب آن ناقض منافع و استقلال ایران است." ۱۴ لیکن علی‌رغم اینها، دو کاردار اصرار در دریافت پاسخ یادداشت خود داشتند، و حتی تهدید کردند که اگر پاسخ ندهند "معلوم نیست که کشورتان چه سرنوشتی خواهد یافت." ۱۵ آنها حتی پیشنهاد صارم الدوله را مبنی بر اینکه برای بررسی موضوع شورای عالی را باید فرا خواند، رد کردند. بنابراین در ۴ اوت آنها یادداشت را برای سپهدار فرستادند و او "در پنجم اوت پاسخی نوشت و طی آن پیشنهادات مشترک را پذیرفت، بی‌آنکه با شاه مشورت کند و یا تاءیید کتبی وزراء را کسب نماید." ۱۶ از یادداشت جوابیه هیچ کپی گرفته نشد و کابینه‌ی وثوق هنوز نتوانسته بود آن را بیابد.

صارم الدوله برای تاءیید گفته‌ی خویش، نامه‌ای به عنوان دلیل در دست داشت که در ۹ اوت در پاسخ به نامه‌ی ۷ اوت مارلینگ خطاب به کابینه نوشته بود. مارلینگ در این نامه از دولت خواسته بود تا به مقامات محلی اطلاع دهد که برطبق موافقت‌نامه‌ی اخیر، سایکس در خدمت دولت ایران است و آنها باید با وی در مورد تشکیل قوا همکاری نمایند ۱۷. صارم الدوله در پاسخ خود نوشت که قبلاً "در این مورد، فرامینی صادر شده است، اما او همچنان اساساً" انکار می‌کرد که از یادداشت‌های ۳ و ۵ اوت که مارلینگ بدانها اشاره کرده بود، اطلاعی دارد ۱۸.

تعجب‌آور است که به نظر نمی‌رسد مارلینگ در گزارش خویش به لندن اظهار نظری درباره‌ی این پاسخ کرده باشد. اینکه آیا این نامه در آرشیو وزارت خارجه‌ی ایران باقی مانده باشد، بی‌آنکه هرگز به سفارتخانه‌ی انگلیس فرستاده شود، مسئله‌ی دیگری است. اگر گفته‌های صارم الدوله را باور کنیم، در این صورت در این نامه شواهدی دال بر عدم دخالت او در این ماجرا وجود داشته. اگر گفته‌ی مارلینگ را باور کنیم، در این

صورت هدف نامه‌ی صارم الدوله به‌جا گذاشتن دلیل رسمی مبنی بر بی‌گناهی خویش بوده، با موافقت یا بی‌موافقت یا اطلاع مارلینگ. به‌هر ترتیب درباره‌ی صداقت هر دوی آنها شک و تردید وجود دارد. امکان دارد که آنها احتمالا " پشت پرده توافقی باهم نموده باشند و نقش صارم الدوله در تمام این ماجرا، مهم‌تر از سپهدار بوده است.

و اما درباره‌ی یادداشت مفقود شده، مارلینگ، توضیح داد که احتمالا " خود سپهدار "... به‌امید واهی شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت... یادداشت مشترک و پاسخ ایران را از میان برده بود. " ۹ لیکن ماجرا چنین نبود. به‌نظر نمی‌رسد که متن یادداشت سوم اوت ناپدید شده باشد، بلکه پیش‌نویس اصلی پاسخ ۵ اوت که به‌دست خود سپهدار نوشته شده، امروز در آرشیو وزارت خارجه‌ی ایران، محفوظ است ۲۰. سپهدار صرفا " شماره‌ی اشتباهی بر نامه‌ی خود زده بود و در نتیجه نامه به‌فهرست نیز غلط وارد شده بود. ظاهرا " وزارت خارجه در لندن حتی یک نسخه از نامه سپهدار را چه به‌صورت اصل فارسی آن و یا به‌صورت ترجمه‌ی فرانسه‌ی آن دریافت نکرد.

توضیح مارلینگ از برخورد کابینه‌ی جدید و تمام تمهیداتی که وی آن را " خدعه‌های واقعا " ایرانی " نامید، چنین است که هدف آن مری ساختن کلیه‌ی اعضای کابینه‌ی قبلی، به‌جز سپهدار از بدنامی موافقت با تسلیم استقلال ایران بود ۲۲. لیکن وی به‌کابینه‌ی وثوق اطلاع داد که می‌تواند کپی یادداشتهای مورد بحث را در اختیار آنان قرار دهد. علاوه بر این او می‌دانست که حداقل یکی از وزراء - و اگر نه همه‌ی وزرای کابینه‌ی پیشین - از مبادله‌ی یادداشتهای اطلاع داشته است. سرانجام او می‌توانست اثبات کند که براساس اصول مورد توافق، کارهایی صورت گرفته، چون بخشی از کمک مالی ماهانه در ۱۲ اوت به‌خزانه‌داری ایران پرداخت شد. وثوق سپس سؤال نمود که آیا او می‌تواند به‌منظور محافظت کابینه‌ی خویش از " حمله‌ی عامه " نامه‌ای به دو سفارتخانه بنویسد و در آن بیان کند که دولت ایران از موافقت‌نامه اشاره شده در نامه‌ی مشترک روسیه - انگلیس، مورخه ۱۲ اوت، که در آن دولت پیشین را از پرداخت بخشی از کمک مالی مطلع ساخته، بی‌اطلاع است ۲۳.

مارلینگ و دواتر پاسخ‌دادند که دیر یا زود سفارتخانه‌ها باید کپی آن یادداشت - ها را در اختیار آنان قرار دهند. بنابراین مارلینگ چنین نتیجه گرفت که وثوق " با محفوظ داشتن این حق برای خود که بعدا " این مسئله را اعاده کند " به‌قبول دریافت آن رضا خواهد داد ۲۴.

اهمیت کل این ماجرا در این است که رفتار دولت ضعیفی را نشان می‌دهد که زیر فشار مداوم، به‌خصوص ورشکستگی مالی و تسلط مداخله‌گرانه‌ی انگلیس و روسیه عمل می‌کند، و نتیجه‌ی آن نیز فقدان مسئولیت جمعی، فقدان وحدت و ارتباط بین قوه‌ی اجرائیه، دربار شاه، رئیس دولت و مردم به‌طور عموم بود. این ماجرا در ضمن عدم امنیت شغلی مقام صدراعظم و وزراء، و فقدان هرگونه تضمینی برای محافظت از گزند

سفارتخانه‌ها، در مواجهه با خشم عمومی را نشان می‌دهد. کابینه‌ی وشوق سپس هشت ماده پیشنهاد کرد که مایل بود به‌کمک آنها، اطمینان دو دولت را جلب کند "تا به‌رسمیت شناختن موافقت‌نامه را به‌مذاق عموم مطبوع‌تر سازد." ۲۴ از جمله مهمترین این هشت ماده چنین بودند، اول اینکه افسران یک دولت ثالث، پس از پایان جنگ جایگزین افسران انگلیسی و روسی در ایران شوند. دوم اینکه کلیه سربازان خارجی باید با پایان گرفتن جنگ از ایران خارج شوند. سوم اینکه دو دولت باید از مداخله در امور داخلی ایران، مانند عقد اتحاد با سران قبایل، خودداری کنند، و سرانجام این دو دولت نباید درآینده بین خود و یا دول دیگر پیمانی منعقد سازند که استقلال ایران را به‌نحو از انحاء، مورد تهدید قرار دهد. در رابطه با ماده‌ی اول، مارلینگ توضیح داد که دولت ایران متوجه است که هیچیک از دو دولت در موقعیتی نیستند که این را بپذیرند، اما خرسند هستند از اینکه پاسخ مثبتی با شرایطی ملایم دریافت دارند، و پیشنهاد می‌کند که همین شرایط می‌توانند برای انتخاب افسران بیطرف شکل یک موافقت‌نامه مشترک را بین سه دولت پیدا کند. وزارت خارجه و ایندیا آفیس با تردید این موضوع را پذیرا شدند. هم کرزن (رئیس کمیته‌ی ایرانی) و هم چمبرلن، نظرات مخربی درباره‌ی پیشنهادات مارلینگ ابراز داشتند، براین اساس که بهانه‌های پیشنهادی، غیر صادقانه و نامطلوب بود و در اصل نوعی طفره رفتن محسوب می‌شد. و در اوضاع و احوال موجود، موقعیت انگلیس و روسیه در ایران رضایت‌بخش بود. کرزن اشاره نمود که پاسخ پیشنهادی "صریحا" غیر صادقانه است، چون "نه روسیه و نه خود ما ذره‌ای هم قصد نداریم افسران خود را بیرون بکشیم. من نمی‌فهمم ما چرا باید در این بهانه‌جویی‌ها شرکت کنیم، یا دست و پای خود را در پوست‌گرددو بگذاریم" ۲۶ او دیگر اطمینانهای داده شده را نیز دوست نداشت و توضیح می‌داد که ایران پاره پاره شده و مسئولیت انگلیس درقبال منطقه‌ی نفوذ انگلیس مشخص‌تر شده است، "تنها راه حفظ نظم منطقه، گذاشتن قرار و مدار با آنها است." ۲۷ اگر قرار باشد انگلیس پیشنهادات جدید را بپذیرد، دیگر چیزی نیست که واقعا بتواند جلوی به‌توافق رسیدن روسها با بختیاریه را بگیرد، "رو. . . رو. . . کاغذ امکان آن هست، اما در عمل نه." ۲۸ وی اصولا "از مطرح شدن این مسئله اظهار خشم می‌کرد. او کاملا" نمی‌دانست "در اوضاع و احوال کنونی چه چیزی هست که اطمینان بخشی‌های گذشته را ایجاب کند. . . ." ۲۹

چمبرلن به‌همین طریق استدلال می‌کرد که پاسخ پیشنهادی وی به‌مسئله‌ی افسران "عدم صمیمیت آشکار" است، صرف‌نظر از کارآیی مشکوک آن که از نظر دو دولت بی‌ارزش است. ۳۰ این سخن‌پردازیه‌ها از عدم صداقت، موجب شد حداقل یک‌نفر به دفاع از ایرانیان برخیزد. سر لانسولوت اولیفانت، به‌همگان گوشزد نمود که وقتی در سال ۱۹۱۵ م / ۳۴ - ۱۳۳۳ ه. ق. موقعیت روس - انگلیس در ایران بسیار مخاطره‌آمیز

بود، دو دولت وقتی تصمیم گرفتند که برای تاءمین یکپارچگی دولت ایران با دادن کمک مالی موافقت کنند، هیچگونه وسواسی به خرج نداده و هیچ حکم اخلاقی صادر نکردند و بلکه از آن زمان به اینطرف، هر ماه ۳۰۰۰۰۰ لیره "زیر پوشش دیرکرد پرداخت و ۲۰۰۰۰۰۰ تومان پیش پرداخت به ایران داده می شد. به نظر او تضمینی که اکنون دولت ایران تقاضا می کرد، باید با شروط معینی به آنها اعطاء شود. ۳۱"

دولت انگلیس در مواجهه با نظراتی همچون نظرات اولیفات و مارلینگ و اخبار اغتشاشاتی که اسپی آر در فارس با آن روبرو بود، تا حدی حاضر به مصالحه شد یا ظاهراً "چنین به نظر می رسد. آنها از دادن هرگونه اطمینانی در برابر تغییر افسران، سر باز زدند، ولی قبول کردند به محض اینکه به نظر دو دولت "امنیت مطلوبی دوباره برقرار شود" سربازان خارجی ایران را ترک گویند ۳۲. در مورد مسئله عدم دخالت دو دولت در امور داخلی ایران، فقط در چهارچوب "کلی" اطمینانهایی داده شد. تقاضای دیگر ایران مبنی بر فرستادن نماینده به کنفرانس صلح در پایان جنگ، رد شد. این تقاضا نیز که ایران مجبور به پرداخت غرامت در برابر لطمات وارده به اتباع دو دولت در طول جنگ نباشد، مورد قبول قرار نگرفت ۳۳. بنابراین در واقعیت امر، هیچیک از اطمینانها، بدون قید و شرط پذیرفته نشد.

چنین به نظر می رسد که جز در چند مورد، مقامات انگلیسی قادر به ارزیابی صحیح روانشناسی اوضاع ایران نبودند. از صداقت روسها نیز هرگز انتظار بیشتری نمی رفت. اما وجود اسپی آر و موافقت نامه با کابینه ی سپهدار ظاهراً "آخرین نشانه های اعتماد را در اظهارات و اطمینانهای مکرر بریتانیای کبیر مبنی بر اینکه "استقلال و یکپارچگی" ایران همیشه مورد احترام خواهد بود، از میان برد. فشار افکار عمومی و خودداری از به رسمیت شناختن اسپی آر، تبدیل به دست مایه هایی شدند که کابینه های ایران از آن استفاده می کردند. آنها می کوشیدند تا حد ممکن دامنه ی امتیازات حاصله از این اوضاع را گسترش دهند.

معهدا، مشکوک است که افکار عمومی فی نفسه می توانسته سلاح نیرومندی باشد برای مقابله در برابر دو دولت. در نهایت، شدت مقاومت بستگی داشت به اینکه اوضاع و احوال دیگر مانند وضعیت جنگ در کل، مطلوب آرمان متفقین بود یا نبود. طی ماه های اول سال ۱۹۱۷ م. به نظر می رسد شرایط مساعد تاحدی وجود داشته است ۳۴. به کابینه ی وثوق اطلاع داده شد که اگر آنها از به رسمیت شناختن اسپی آر سر باز زنند، کمکهای مالی معوق خواهند شد ۳۵. کابینه پس از سنجشها و مباحثات بسیار، خود را به نوعی ملزم به رسمیت شناختن مشروط اسپی آر نمود. آنها این نکته را بیان داشتند که تا آنجا که به ایشان مربوط می شود، هیچگونه توافقی بین دولت ایران و دو دولت بر سر سایکس و قوایش صورت نگرفته است. لیکن با توجه به این واقعیت که سایکس اکنون مدتی است سرگرم تشکیل قوایی برای احیای نظم می باشد، و اینکه کابینه ی قبلی در

جهت حمایت از فعالیتهای وی اقداماتی صورت داده، دولت ایران: "...آماده است که ژنرال سایکس را در وضعیت فعلی خویش به رسمیت بشناسد، با قید اینکه تا پایان جنگ زیر نظر مستقیم دولت ایران قرار داشته باشد و به این شرط که پس از پایان جنگ دو دولت تحویل این قوا را به دولت ایران، مورد بررسی قرار دهند و به دولت در تأمین مخارج نگهداری آن با تجدید نظر در تعرفه های گمرکی کمک نمایند." ۳۶

این امر در فارس برای اسپی آر، حداقل موقتاً، نتیجه ای سودمند داشت. سرانجام صولت الدوله وادار به امضای موافقت نامه ای برای تأمین امنیت جاده ی بوشهر - شیراز با سایکس و گاف شد. این موافقت نامه در ۲۴ ماه مه، به مرحله ی اجرا درآمد ۳۷. احتمالاً "صولت صرف نظر از طرز تلقی مرکز، با اسپی آر کنار آمده بود، چون به نفع وی بود که چنین کند. با این وجود احتمالاً "ارتباط مستقیمی بین به رسمیت شناختن اسپی آر از جانب کابینه و مصالحه ی صولت وجود داشت، ظاهراً" او انتظار داشت که فرمانفرما نیز پای موافقت نامه را امضاء کند. فرمانفرما به دلایلی که، طبق منابع انگلیسی ناشی از حسادت بود، مسامحه می نمود، بدون شک قضیه پیچیده تر از اینها بود، سرانجام وی از تآیید موافقت نامه سر باز زد و آن را رد کرد ۳۸.

به رسمیت شناختن اسپی آر از جانب وثوق الدوله در پایتخت، مورد استقبال خوبی قرار نگرفت. جریان افکار ملی گرا و دمکراتیک که با مبادله ی تهنیت ها پس از انقلاب فوریه، اوج بیشتری می گرفت، رفته رفته نمی توانست با انگلیس و طرفداران آن مدارا کند. یکی از آثار این جریان، ظهور سازمان تروریستی کوچکی در تهران بود که زیر نام کمیته ی مجازات در تهران فعالیت می کرد ۳۹. کمیته به چندین قتل دست زد و آلهایی را که گمان می رفت جاسوس یا وابستگان نزدیک انگلیس و روسیه باشند، به قتل رساند. وثوق الدوله در ۲۷ ماه مه ۱۹۱۷ ن. / ۵ شعبان ۱۳۳۵ ه. ق. استعفاء کرد و علاء السلطنه در ۵ ماه ژوئن ۱۴ شعبان ۱۳۳۵ کابینه ی خویش را تشکیل داد.

کابینه ی علاء نسبت به کابینه ی پیشین، در قبال مسئله ی به رسمیت شناختن اسپی آر انعطاف کمتری از خویش نشان می داد. اولین نشان آن این بود که آنها در جشن رسمی سالانه ی سلام، مانع شدند که سایکس رسماً "به عنوان فرمانده ی اسپی آر به حضور احمدشاه معرفی شود ۴۰. "علاء" استدلال می کرد که اگر این کار صورت می گرفت، به معنی "پای بند بودن ما نسبت به رسمیت شناختن اسپی آر بود." ۴۱ مارلینگ به شدت ناراحت بود. او اکنون نه فقط موافقت نامه ی اوت سپهدار را، بلکه یادداشت ماه مارس کابینه ی وثوق را نیز علم کرده بود و پیوسته می گفت که به رسمیت شناختن اسپی آر قبلاً "انجام گرفته است. علاء پاسخ داد که او نمی تواند وعده یا موافقت نامه هایی را بپذیرد که ناقض قوانین کشور باشند. علاوه بر این دولت موارد یاد شده در یادداشت وثوق را "ناقص و نامشخص" ۴۲ می دانست. از مشیرالملک خواسته شد تا نیت واقعی دولت انگلیس را روشن سازد. آیا منظور آنها نگهداشتن نامحدود اسپی آر به شکل موجود خود

بود؟ آیا هدف آنها این بود که مسئله‌ی جایگزین ساختن افسران یک کشور بیطرف را به جای فرماندهان انگلیسی مورد بررسی قرار دهند؟ اگر چنین بود، چه موقع؟ به‌مشیرالملک فرمان داده شد که به‌وزارت خارجه در لندن اطلاع دهد که، با توجه به اهمیتی که دولت ایران به‌گسترش و امنیت منافع تجاری انگلیس به‌ویژه در جنوب قائل است و توجه آن به‌برقراری امنیت در سرتاسر ایران؛ "... دولت ایران بر این عقیده است که زیر نظر مربیانی از یک کشور بیطرف بدین منظور، قوایی تشکیل شود." ۴۳

بنابراین کابینه‌ی علاء تلاش کرد تا اندیشه‌ی تشکیل قوا را به‌کل کشور بسط دهد و مشیرالملک در لندن به‌تقویت و گسترش این اندیشه کمک نمود. وی برای علاء نوشت که بی‌ربط است، مباحثات را بر خصلت دائمی یا موقتی آسی‌آر متمرکز کنیم. تفاوت بین شمال و جنوب، چه موقت یا غیر آن، هدفش "تقسیم" کشور است و بی‌معنا است که حل مسایل را به‌پایان جنگ موکول کنیم ۴۴. کسی نمی‌دانست که این زمان کی فرا می‌رسید و اوضاع و احوال کنونی که مطلوب دو دولت بود "تا روز قیامت هم شاید تغییر نکند." ۴۵

به‌نظر وی ایرانیان باید بر ابتکار، اعتماد، و وحدت خویش تکیه کنند و هرگز نباید به‌کمکهای پدران‌های دولتهای خارجی متکی باشند. صرفاً "بر زبان راندن نیت کافی نبود، لازم بود که در این زمینه دست به‌عمل زد و تشکیل یک نیروی متحدالشکل را برای کل کشور مورد مطالعه‌ی دقیق قرار داد ۴۶.

مباحثات درباره‌ی آخرین پیشنهادات ادامه داشت. در خلال جلسات با کاردار انگلیس ظاهراً "برخی نکات مهمتر یا حساستر شفاها" مورد بحث قرار می‌گرفت و زمانی که روی کاغذ می‌آمد، هر دو طرف تفسیر خطایی از آن می‌کردند. در ماه ژوئن که کابینه‌ی ایران با جزئیاتی از طرح نیروی متحدالشکل برای مذاکرات اعلام آمادگی کرد، مذاکرات با مارلینگ به‌طور کلی کنایه‌آمیز و دو پهلو شده بود، در حالیکه مارلینگ مرتباً "با عصیانیت از دفتر صدراعظم خارج می‌شد و برمی‌گشت، و کابینه را متهم می‌ساخت که به‌وی چیزهایی را نسبت می‌دهند که او هرگز بر زبان نیاورده است کابینه نیز به‌نوبه‌ی خود کلمات و عبارات متن پیشنهادی خود را تغییر می‌داد و شکوه می‌کرد که مارلینگ نه‌تنها کمک نمی‌کند، بلکه در کار آنها اشکال‌تراشی می‌کند. این وضعیت کمکی به‌بهبود مناسبات وزارت خارجه و دولت ایران، مارلینگ و علاء‌السلطنه یا علاء و کاردار ایران در لندن نکرد.

وزارت خارجه تعلل می‌ورزید و خواستار جزئیات بیشتر بود و از پذیرفتن تقاضاهای ایران به‌هر طریق امتناع می‌ورزید. در کنفرانس مختلط ۳۱ ژوئیه به‌ریاست کرزن و حضور بالفور و مونت‌اگو ۴۸ و دیگران، افراد اوضاع ایران را به‌طور کلی مورد بحث قرار دادند و به‌این نتیجه رسیدند که لحظه‌ی کنونی، مناسب تجدید نظر در سیاست انگلیس ۴۹ در ایران و تغییر موافقت‌نامه‌های موجود، نیست. در صورت امکان باید

اسپی‌آر با وضعیت فعلی زیر نظر افسران انگلیسی در طول جنگ و در صورت لزوم برای مدت بیشتری به منظور حفظ منافع انگلیس، ابقاء شود^{۵۰}. در مورد تغییرات جزئی قوا "اگر این کار آن را به مذاق دولت ایران خوشایندتر می‌سازد، اعتراضی نبود." ^{۵۱} مارلینگ در ۳ اکتبر نامه‌ای خطاب به دولت ایران نوشت و طی آن اظهار داشت که پروژه‌های اصلاحی نظامی و مالی آنها دراز مدت هستند، اما آنها باید در عین حال نظر خود را درباره‌ی ماء‌موریت سایکس مشخص سازند. علاء آشکارا نسبت به نگرش دولت انگلیس سردرگم بود. برداشت حاصله از گزارشهای کارداران ایران در لندن و سیمل چنین بود که مقامات لندن مایلند با نظر مساعدی آخرین پیشنهادات ایران را مورد توجه قرار دهند، لیکن در عین حال از طریق مارلینگ فشار مداومی بر دولت ایران وارد می‌آمد تا به رسمیت شناختن اسپی‌آر را کسب کند. "علاء" نسبت به رفتار مارلینگ اظهار خشم کرد. او معتقد بود که مسئله‌ی ایران به خوبی از طریق مارلینگ برای مقامات مافوقش در لندن، توضیح داده نشده و امیدوار بود که مارلینگ فراخوانده شود.

مارلینگ نیز تقریباً "در همین زمان رفته رفته نظر خود را درباره ارزش اسپی‌آر و کلیه‌ی مسائل مربوط به آن تغییر می‌داد. کاملاً آشکار بود که وی یکی از دشوارترین مراحل دوران کرداری خویش را در تهران می‌گذراند. او در هر جهت بیش از حد تلاش می‌کرد، اما به نتایج درستی دست نمی‌یافت. شاید این به دلیل تناقضات آشکار در رفتار وی بود. کینه‌ی خصوصی او با کابینه‌ی علاء همراه با ستیزه‌های او با لرد چلمزفورد، نایب‌السلطنه‌ی هند، بر سر مسئله‌ی کنترل اسپی‌آر، بود. او وانمود کرد که نظر ایران را نسبت به اسپی‌آر درک می‌کند. لکن کابینه‌ی ایران معتقد بود که وی عموماً "اشکال - تراشی می‌کند، او به آرامی سایکس را در مورد تصمیم خودسرانه‌اش درباره‌ی مسایل سیاسی در جنوب سرزنش می‌کرد^{۵۲}. لکن در عین حال از سایکس در مقابل انتقادات و سرزنشهای دولت هند، دفاع می‌نمود. باید پذیرفت که وظیفه‌ی او وظیفه‌ی حساسی بود اما شاید "مفتاح السلطنه" که وی را به خوبی می‌شناخت، درست می‌گفت که مارلینگ در شرایطی که احتیاج به تصمیمات سریع و اعمال عجولانه ندارد، بهتر کار می‌کند^{۵۳}.

مقاومت علاء در برابر تقاضاهای انگلیس در این زمان با گزارشاتی که از فارس می‌رسید، تقویت می‌شد، گزارشاتی حاکی از فرار از صفوف اسپی‌آر و خصومتهایی که نسبت به آن اعمال می‌شد. در ضمن روابط میان حکمران و مقامات انگلیس رو به تیرگی نهاده بود. نتیجه‌ی انقلاب روسیه، روشن نبود و در جبهه‌ی غرب، به اصطلاح نبرد سوم بپر* که در ۳۱ ژوئیه، توسط هیگ، شروع شده و تقریباً سه ماه ادامه داشت، موفقیت چندانی نصیب متفقین نساخته بود. در تهران مطبوعات همچنان به دوستان انگلیس حمله می‌کردند. روزنامه‌ی مستقل ضد انگلیسی "ستاره ایران" از شاه چنین

طلب می‌کرد " . . . کابینه‌های خائن به‌وطن قبلی ، مانند کابینه‌ی سپهدار که فرمان‌ها را به حکمرانی فارس گمارد ، و کلیه‌ی کسانی که گذاشتند کشور ویرانه گردد و سیطره‌ی انگلیس را بر مردم بدبخت این کشور تقویت نمودند . . . خائن به‌ملت و دولت هستند . جلوی فعالیتهای بیشتر آنها را بگیرید . در غیر این صورت آنها بقیه‌ی ایران را درست مانند جنوب به‌دزدان وامی‌گذارند . " ۵۴ (۱۴ ذیحجه ۱۳۳۵ به‌امضای ضیاء‌الواعظین) طبق گفته‌ی علاء ، چرچیل (رئیس بخش شرقی سفارتخانه) تلاش می‌کرد تا کابینه‌ی علاء را ساقط و عین‌الدوله را به‌قدرت برساند ۵۵ . او در این کار موفق شد ولی درست قبل از آن و شاید به‌دلیل اینکه می‌دانستند سقوط کابینه نزدیک است ، علاء و وزرایش تقاضاهای ایران را به‌حد اعلا رساندند . آنها تکرار می‌کردند که حتی به‌طور موقت نمی‌توانند اس‌پی‌آر را به رسمیت بشناسند . و متهورانه پیشنهاد نمودند که کلیه‌ی افسران و سربازان هندی انگلیس ، باید از ایران بیرون برده شوند ، اس‌پی‌آر باید به حاکم فارس تحویل داده شده و زیر کنترل مستقیم دولت ایران قرار گیرد تا دیگر افسران برای تشکیل قوای متحدالشکل پیشنهادی برسند ، مخارج قوای متحدالشکل تا تعیین تکلیف اصلاح تعرفه‌های گمرکی از محل درآمدهای گمرکی موجود پرداخت می‌شود ، و سرانجام اینکه کارشناسان مالی احتمالاً " از کشورهای سوئد و بلژیک بدین منظور استخدام می‌شوند . سرانجام دولت خواستار لغو کنوانسیون ۱۹۰۷ گردید ۵۶ .

لیکن بازهم نتایج کنفرانس کمیته‌ی ایران منفی باقی ماند . از این پس می‌توان اختلاف نظری در میان مقامات انگلیس نسبت به سیاست انگلیس در ایران و اس‌پی‌آر تشخیص داد . کسانی بودند که از نوعی مصالحه و سیاست آشتی و به‌تعویق انداختن کلیه‌ی مسایل تا پایان جنگ پشتیبانی می‌نمودند . در گروه اول ستاد کل ، دولت هند ، بعضی اعضای وزارت خارجه (مثلاً " هاردینگ) و سرانجام مارلینگ قرار داشتند . گروه دوم عبارت بودند از وزارت خارجه و وزارت بحریه . ایندیا آفیس به ریاست چمبرلن تقسیم شده بود . چمبرلن خواستار پشتیبانی از هند بود ، اما در نهایت و در عمل بیطرف باقی ماند . معاونان ارشد او ، به‌خصوص " هرتزل " و " شاکیرگ " تمایل به حمایت از وزارت خارجه داشتند . (مونتگومری) که در ژوئن ۱۹۱۷ م / ۱۳۳۵ ه. ق . جانشین چمبرلن شد ، به‌طور مؤثر مخالف وزارت خارجه بود و از نایب‌السلطنه پشتیبانی می‌کرد . وزارت خارجه همچنان معتقد بود که تحویل اس‌پی‌آر به دولت ایران " در این لحظه نه عملی و نه مطلوب است . " ۵۷ نگرش انعطاف ناپذیر آنها را عمدتاً " دو ملاحظه شکل می‌داد . اول آنها از نتیجه‌ی انقلاب روسیه بیمناک بودند . با تغییر دولتی به دنبال دولت دیگر در عرض چند ماه ، آنها از این می‌ترسیدند که بازهم اوضاع سیاسی روسیه تغییر کند و رژیم کهن دوباره به قدرت بازگردد . در آن حالت ، یا مثلاً " اگر قرار باشد انگلیس کنوانسیون ۱۹۰۷ م . را الغاء نماید یا اس‌پی‌آر را به ایرانیان تحویل دهد ، و روسها بر بازپس گرفتن امتیازات پیشین خود پافشاری کنند ، موقعیتش در برابر روسیه

لطمه خواهد دید ۵۸. دوم اینکه آنها به ملیون ایران اعتماد نداشتند (یعنی آن بخش از ایرانیان که عقاید آنها تحت تأثیر احساسات ملی‌گرایانه و میهن‌دوستی با طیفهای مختلف از ایده‌آلهای معتدل تا افراطی سیاسی بود و با سیاست انگلیس مخالفت می‌کردند) از این روی، به‌خصوص از جانب بالفور در مورد میزان "حسن نیت" ایران، ابراز تردید می‌شد. ابراز تردید درباره‌ی اینکه آیا ارزشی دارد که برای تاءمین آن "قربانی" داده شود، یا درواقع دولتی در ایران وجود دارد که ارزش مذاکره داشته باشد؟ ۵۹

ستاد کل با این نتیجه‌گیریها مخالفت می‌ورزید. آنها استدلال می‌کردند که چون ظاهراً "فرامین دولت ایران وزنی و نفوذی در کشور داشت، انگلیس باید آماده باشد که نسبت به برخی از پیشنهادات ایران با تفاهم بیشتری برخورد کند. آنها پیشنهاد می‌کردند که نیروی متحدالشکل را باید به رسمیت شناخت و باید آن را زیر فرمان اسمی افسران ایرانی قرار داد، و به محض اینکه ایرانیان قوایی به وجود آوردند که بتواند جانشین آن شود، قوای انگلیس بیرون برده شود. هاردینگ نیز پیشنهاد می‌کرد که اس‌پی‌آر باید با توجه به ارزش آن برای حفظ منافع انگلیس به دولت ایران تحویل گردد ۶۰. این نیز اظهار نظر مارلینگ بود که ارزش اس‌پی‌آر نسبتی با ارزش تجارت انگلیس در ایران ندارد و به عنوان یک تدبیر جنگی، "اس‌پی‌آر در آینده‌ی نزدیک دارای ارزش چندانی نخواهد بود و یا اصولاً" بی‌ارزش می‌باشد، چون بعضی از واحدهای آن منشاء ناراحتی و خطر محسوب می‌شدند. "۶۱ درواقع مارلینگ در اوائل ژوئن پیشنهاد نمود که: "... چون احساسات ایرانیان به نفع ما نیست ... با توجه به تغییر اوضاع پس از انقلاب روسیه، یک راه ممکن برای سودمند ساختن اس‌پی‌آر این است که آن را به یک نیروی واقعا "ایرانی بدل کنیم که مورد استفاده‌ی دولت ایران قرار گیرد ...". ۶۲ مارلینگ در این زمان به تمایلات ابراز شده‌ی هند، مبنی بر خصلت نظامی دادن به اس‌پی‌آر اعتراض می‌کرد. زیرا، به موازات انجام مذاکرات در تهران، دولتهای هند و انگلیس نیز سرگرم تبادل نظر درباره‌ی مسائل فرماندهی، کنترل و سازمان اس‌پی‌آر بودند.

دولت هند فهمیده بود که تنها امید به ثبات دائم جنوب ایران، در وجود نیرویی قرار دارد واقعا "کارآمد و زیر نظر افسران انگلیسی. از این روی آنها نظراتی را پیش کشیده بودند که اس‌پی‌آر را به سمت این هدف سوق دهد. وزارت خارجه نظرات هند را رد می‌کرد. به این دلیل که آنها در صدد ابقاء خصلت "غیرنظامی" اس‌پی‌آر، یا کم کردن خصلت "انگلیسی" آن نبودند. در صورتی که مارلینگ پشتیبان این دیدگاه بود و نوعی مصالحه را پیشنهاد می‌کرد، وزارت خارجه انگلیس ترجیح می‌داد که وقت بگذراند. نایب السلطنه آرام‌آرام به این صرافت افتاده بود که آیا ارزش این را دارد که بر سر ثبات جنوب با دولت ایران درگیر شود. هند پذیرفت که گرایش سیاست آنها این

بوده که یک ارتش مزدور پر خرج و کاملاً "سازمان یافته"، زیر نظر افسران انگلیسی در جنوب ایران به وجود آورد، "... اما این نیرو به مذاق ایرانیان و حکومت (آنها) خوش نیامده و ظاهراً فاقد توجیهی اصیل است، یعنی در واقع برای مقابله با اقدامات مشابه روسها در شمال. حال زمان آن فرا رسیده بود که تصمیم بگیریم که صرف نظر از عقیده ایرانیان این قوا را تشکیل دهیم یا مصالحه کنیم..." ۶۳ آنها پیشنهاد نمودند که اسپی آر در عین حال "ایرانی شود" و اوضاع پس از پایان یافتن خصوصتها دوباره مورد بررسی قرار گیرد.

گرایشات و نظرات متغیر مقامات به مقدار زیادی منعکس کننده عکس العمل هریک نسبت به تحولاتی بود که انقلاب فوریه روسیه و کسب قدرت توسط بلشویکها در اکتبر ۱۹۱۷ م / ۳۶ - ۱۳۳۵ ه.ق.، به وجود آورده بود. طبق منابع روسی به نظر می رسد که دولت موقت، مناسبات خود را با انگلیس در ایران، تغییر نداده بود. برعکس، آنها مایل بودند تا پنهانی از سیاست انگلیس حمایت کنند. در حالی که ظاهراً "گرایشات لیبرالی را در ایران تشویق می نمودند" ۶۴. دلیل این امر آن بود که دولت کرنسکی هیچگاه تخلیه قوای روسیه از ایران را خواستار نشد. در واقع آنها نیروی اعزامی ژنرال باراتف را در تابستان ۱۹۱۷ م. تقویت کردند ۶۵. این نیرو تا حدی با نیروی مستقر انگلیس در بین النهرین، در تهاجم انجام شده در شمال بین النهرین علیه ترکها همکاری نمود. اما پس از اکتبر، اوضاع ایران دستخوش تغییری بنیادی شد. آتشس بلشویکها با آلمانها در دسامبر ۱۹۱۷ م.، اعلام صلح روسیه در همان ماه و به دنبال آن پیمان برست - لیتوفسک، بین روسیه و آلمان در ۲ مارس ۱۹۱۸ م. / ۱۹ جمادی الاول ۱۳۳۶ ه.ق.، موجب بیرون کشیدن قوای روسیه از صحنه های مختلف جنگ و تخلیه ایران از قوای آنها شد. بلشویکها در عین حال قرارداد ۱۹۰۷ م. و توافقهای مخفیانهی مارس ۱۹۱۵ م. / ۱۳۳۳ ه.ق. میان انگلیس و روسیه را الغاء شده اعلام نمودند. جبهه شرقی تقریباً از میان رفت. تخلیه قوای روس از ایران کم و بیش در پایان مارس ۱۹۱۸ م. / ۱۳۳۶ ه.ق.، تکمیل شد. افسران بریگاد قزاق و سربازان روس، در میان هرج و مرج واقعی و در حالیکه سلاحها و تجهیزات خود را به ایرانیان و ترکها می - فروختند، سر به سوی روسیه نهادند. البته همه روسها ایران را ترک نکردند. آنها که باقی ماندند، جمع شدند و تحت فرمان بیچراکف (فرماندهی قوای قفقاز که از دستورات دولت شوروی سر باز زد) سازمان یافتند و در تجدید سازمان جبهه نظامی ایران - قفقاز، با نیروی انگلیس همکاری کردند. ... سیاست انگلیس در ایران را می توان در این زمینه کلی مورد بررسی قرار داد. تا آغاز پائیز ۱۹۱۷ م.، تأثیر انقلاب بر صحنه محلی نگرانی چندانی برای آنها ایجاد ننمود، گرچه ناظران محلی شاهد تغییراتی بودند ۶۶. لیکن پس از انقلاب، موضع آنها در ایران باید تقویت می شد. بنابراین با پیش بینی تخلیه لشکریان روس، آنها شروع به آوردن سربازان یا

"هیأت‌های" بیشتر به ایران نمودند.

در فوریه ۱۹۱۸ "دانستر فورس" که نام فرمانده ال.سی. دانسترویل، را بر خود داشت، با قوای کوچکی از خانقین به باکو حرکت کرد، با این هدف که از خطوط ارتباطی غرب محافظت کند و از افتادن ایالات ماوراء قفقاز (یعنی آذربایجان روسیه، گرجستان و ارمنستان) به دست بلشویکها جلوگیری نماید. در شرق ایران، نیمه شمالی کمر بند شرقی ایران، پس از پراکنده شدن نیروهای قزاق روس توسط واحدهایی از ارتش هند، تجدید سازمان شد. در اوت ۱۹۱۸ م، "مالمیس" هیئتی به ریاست سرویلفورد مالسون در مشهد مستقر شد، با این هدف که از مداخله بلشویکهای ترکستان در شمال شرق ایران، جلوگیری کرده و به عناصر ضد بلشویک کمک نماید. این قوا بعداً به عنوان یک نیروی زمینی تجدید سازمان شد و تا خط آهن سراسری دریای خزر در عشق آباد گسترش یافت، و از آنجا به واحدهای سربازان انگلیس که در پایان سال ۱۹۱۹ م ۱۳۳۸ هـ.ق. توانسته بودند کراسنودسک را اشغال نمایند، متصل شدند. در بوشهر، قوای هندی-انگلیسی تقویت شد و در پائیز و زمستان سال ۱۹۱۸ م ۳۷ / ۰ - ۱۳۳۸ هـ.ق. شماری افراد جنگنده و پیروانشان به ۲۵۰۰ نفر رسید ۶۷.

مباحثاتی بود راجع به اینکه حال که راه سرتاسری قفقاز و راه آهن سرتاسری بحر خزر به روی دولتهای مرکزی باز بود، افغانستان و بالقوه هند، مورد تهدید یا حمله آنها قرار گیرد. علاوه بر این چند هزار زندانی جنگی اطریشی در ترکستان روسیه توقیف بودند و می توانستند منبع خطر بزرگی باشند. وانگهی، احساسات ایرانیان در این زمان به شدت به آلمانها و بلشویکها جذب شده بود ۶۸، انجمنها و کمیته‌های انقلابی گوناگونی در میان فعالین سیاسی، ایرانیان و قفقازیها، در شمال سر برآورده بود و - جنبش انقلابی ملی جنگل به سرکردگی میرزا کوچک خان روحانی، رفته رفته جای پای خود را در ایالات پیرامون دریای خزر مستحکم می کرد ۶۹.

بنابراین معلوم شد که اهداف هیأت‌های نظامی انگلیس هم ضد بلشویکی و هم

ضد آلمانی بود.

دولت انگلیس به اشغال نظامی اکثر ایالات مرزی ایران پرداخت. همچنین کرمان و فارس نیز توسط اس‌پی آر اشغال شد. این مسائل موجب شد که ایرانیان یقین کنند، هدف اصلی انگلیس اشغال کامل ایران است. سیاست دولت امپراطوری نسبت به شمال غرب و شرق ایران در اواخر دسامبر ۱۹۱۷ م. قطعیت یافت و اقتضاء کرد که هیأت دانسترویل، در فوریه ۱۹۱۸ م. شروع به ورود به داخل خاک ایران نماید. دولت انگلیس آشکارا خود را در موقعیت مشکلی یافت. در قبال تشدید فعالیت نظامی آنها در ایران، تصمیم بر این شد که به دولت ایران اطلاع دهند که دولت انگلیس آماده است امتیازات معینی به آنها بدهد، نظر آنها درباره‌ی تشکیل یک نیروی متحدالشکل برای کل کشور نیز مساعد بود، به این شرط که افسران انگلیسی تا پایان جنگ ابقا گردند و افسران ملیتهای

دیگر پس از مشورت با انگلیس انتخاب شوند ۷۰

مستوفی الممالک که با پشتیبانی دموکراتهای ایران پس از کابینه‌ی بی‌ثمر و کوتاه مدت عین الدوله، در ژانویه ۱۹۱۸ م. / صفر ۱۳۳۶ ه. ق. به‌صدارت رسیده بود، در حالتی نبود که تن به‌هیچ‌گونه سازشی دهد. وی پذیرش بی‌قید و شرط کلیه‌ی تقاضاهایی را طالب بود که کابینه‌ی علاء در ماه اکتبر پیش کشیده بود ۷۱. شرایط کشور از بد، بدتر شده بود. قیمت‌های سرسام‌آور و قحطی، بخش اعظم کشور را در آتش خود می‌سوزانید. هیل کنسول پیشین انگلیس در بیرجند، که ماه‌های اول سال ۱۹۱۸ م. در کرمانشاه بود، گزارش کرد که قیمت نان هفت برابر قیمت معمول آن‌است. دهقانان و روستائیان از مرز ترکیه تا کرمانشاه به‌طرز چشمگیری فقیر، و روستاها در ویرانی کامل و خالی از سکنه بودند ۷۲. حتی گزارشاتی حاکی از آدم‌خواری از همدان می‌رسید، دوزن را به‌این دلیل سنگسار کردند ۷۳. در تهران تعداد مرگ و میر در اثر گرسنگی در پائیز ۱۹۱۷ م. به ۴۰۵۰۰ نفر رسید ۷۴ و بی‌تردید، بسیاری نیز بعدها به‌هلاکت رسیدند. مارتچنکو یک نفر روس که از جنوب روسیه به‌تهران سفر کرده بود، مشاهده کرد که "در ایران، مردم اگر از گرسنگی هم نمیرند، مرگ در نتیجه‌ی سختی زندگی و محرومیت‌های موجود بسیار معمول است." ۷۵ او نیز متوجه شد که افکار عمومی به‌شدت ضد انگلیسی است.

بی‌شک این احساسات با تصمیم کابینه، برای دادن بیانیهای به‌مطبوعات به‌نفع مردم، تشویق می‌شد. بیانیهای که در آن محتوای مذاکراتشان با کاردار انگلیس مشخص، و تأکید شده بود که چون دولت ایران مایل به‌حفظ بیطرفی و استقلال واقعی ایران است، اس‌پی‌آر و شرایط انگلیس را در مورد تشکیل یک نیروی متحدالشکل نمی‌پذیرد ۷۶. کاملاً آشکار بود که سیاست انگلیس نسبت به‌ایران، نیاز به‌بررسی مجدد دارد. مارلینگ روی سیاست آشتی تأکید می‌کرد، و هند نیز تغییر سیاست نسبت به‌ملی‌گرایان را خواستار بود. نایب السلطنه به‌مقامات لندن خاطرنشان ساخت که دولت هند "همواره سیاست انگلیس را که موجب می‌شد نسبت به‌ملی‌گرایان ایران بی‌تفاوت به‌نظر برسد، قابل تأسف می‌دانست و اصرار در تغییر این شیوه داشت." ۷۷

از جمله دلایلی که هند این نگرش نسبتاً روشنگرانه را اتخاذ کرده بود، این بود که آن‌ها واقعا "علاقه‌ی خود را به‌اس‌پی‌آر از دست داده بودند. امنیت بین‌النهرین تأمین و امپراطوری روسیه از صحنه‌ی ایران خارج شده بود. هند از زمان تشکیل این نیرو تاکنون در به‌دست آوردن کنترل بر آن یا برداشتن سایکس که به‌عنوان فرماندهی اس‌پی‌آر اعتماد خویش را به‌وی از دست داده بودند، موفق نشده بود. اس‌پی‌آر محبوبیتی نداشت و مشکلات آن بیش از حد انتظار بود. علاوه بر این، مخارج زیاد آن، برای هند که تحت فشار مخارج قوای بین‌النهرین نیز قرار داشت، بار سنگینی محسوب می‌شد ۷۸. اکنون نیز سیاست نظامی دولت امپراطوری در مورد شمال شرق ایران

و جنوب روسیه، تغییر کرده بود.

وزارت بحریه حساسیت کمتری نشان می‌داد. برای آنها چیزی مهم‌تر از نفت ایران نبود و برای تأمین امنیت کامل در جنوب، اصرار در اجازه نمودن جزایر اصلی خلیج فارس، به‌خصوص قشم را داشتند. آنها فکر می‌کردند که: "... عرضه نفت در جهان چنان است که مسئله کنترل بر حوزه‌های نفتی ایران، اهمیت بسیاری کسب کرده و احتمالاً باید اکنون عامل تعیین کننده در مسایلی به حساب آید که تاکنون مسئله دیپلماتیک و سیاسی تلقی می‌شد." ۷۹

آنها معتقد بودند که تصمیم دولت انگلیس برای "تأمین کاملترین کنترل ممکن بر کل کشور که در امتیاز داری ملحوظ است"، نباید با حرکات سیاسی گذرا در تهران، از مسیر خود منحرف شود.^{۸۰} اهمیت نفت مورد انکار هیچکس نبود، اما برخی مقامات وزارت خارجه به‌درستی فکر می‌کردند که اکنون زمان تشدید نظامیگری در ایران نیست. هارولد نیکلسون اظهار نظر می‌کرد که وزارت بحریه، جنبه‌ی روانشناسی اوضاع ایران را به‌خوبی درک نمی‌کند.^{۸۱} در حالیکه اولیفانت می‌گفت نامه‌ی آنها گذشته از اینکه "جنبه‌های دریانوردی داشت"، "بی‌اطلاعی کامل از اوضاع سیاسی"، را نشان می‌داد.^{۸۲} لیکن در جلسات مختلف کمیته‌های ایران و بین‌النهرین در کابینه‌ی جنگ در فوریه و مارس ۱۹۱۸م. که در آنها نظر وزارت خارجه حاکم بود، به‌نظر نمی‌رسید که هیچ‌گونه امتیاز واقعی به‌ایران داده شود. سرانجام اهداف دولت انگلیس در ایران به‌این ترتیب مشخص شدند: اول، ابقاء بیطرفی واقعی ایران، دوم، حفاظت از منافع انگلیس در ایران، افغانستان و مناطق مجاور، و در نهایت، حمایت از کابینه‌ای دوستدار انگلیس که بطور مشخص و صریح با انگلیس همکاری کند. براین اساس دولت انگلیس حاضر است که عقب‌نشینی سربازان خود را از جنوب و مرکز ایران به‌استثنای قوایی که در بنادر خلیج فارس مستقر هستند، مورد بررسی قرار دهد.^{۸۳}

این گرامتی بود برای یک دولت ایرانی که احساسات "دوستانه" نسبت به به‌انگلیس داشت. وظیفه‌ی دشوار مطلع ساختن کابینه‌ی ایران در مورد ورود سربازان به شمال ایران، به‌عهده‌ی مارلینگ بود. او این کار را با نوشتن نامه‌ای به‌کابینه در ۱۱ مارس انجام داد که در آن ابتدا صورت امتیازاتی را نوشت که دولت انگلیس می‌خواست به‌ایران بدهد، اما تاکنون مورد تأیید آنها قرار نگرفته بود.^{۸۴} وی سپس توضیح داده بود که چون بی‌نظمی و بی‌قانونی همه‌جا گسترده است و ایالات شمال و غرب در معرض حرکات خصومت‌آمیز می‌باشد: "... دولت انگلیس با بی‌میلی به‌این نتیجه رسیده است که درمقابل خطر مشترک، مسئول اتخاذ تدابیر حفاظتی است، تدابیری که دولت ایران قادر یا مایل به‌انخاذ آنها نیست." ۸۵ نقاطی را که قوای انگلیس در شمال غرب به‌آنجا پیشروی خواهد نمود، بستگی دارد به "تأثیری که این نیرو در ایجاد آرامش خواهد داشت و میزان قدرتی که دولت ایران اعمال خواهد نمود." ۸۶ در ضمن اضافه شده بود

که این یک قرارداد موقتی است. مارلینگ نوشت دولت انگلیس به کابینه‌ای که نسبت به انگلیس حسن نظر داشته باشد، کمک مالی می‌کند.

کابینه‌ی مستوفی‌الممالک در ۱۸ مارس به‌این نوشته پاسخ داد و "پیشنهادهای" را تا اینجا پذیرفت، ولی شدیداً "به شرایط منضم به دیگر تقاضاهای ایران اعتراض نمود. آنها سپس اس‌پی‌آر را به عنوان یک نیروی "بیگانه" تقبیح کردند که حضورش: "... زنجهای چند سال گذشته را تازه کرده و استقلال و بیطرفی ایران را مورد تهدید قرار داده دولت ایران شدیداً" نسبت به این حرکات اعتراض می‌کند که مغایر انتظارات و توقعات آن است... این نیروها را باید هرچه زودتر فراخواند و از مسئولیتی که به دلیل حضور این نیروها به حق به گردن مقامات انگلیس است، می‌توان صرف نظر نمود." ۸۷

مارلینگ پیشنهاد کرد که مقامات باید منتظر تغییر کابینه باشند. ظاهراً "چرچیل دوباره بسیار سرگرم بود. لیکن نفوذ ملیون قوی‌تر از کار درآمد. شاه از مصمص السلطنه خواست تا کابینه‌ی خود را تشکیل دهد. این کابینه خصوصت شدیدی نسبت به انگلیس از خود نشان می‌داد و از عناصر ضد انگلیسی همه‌جا حمایت ضمنی به عمل می‌آورد و برای اس‌پی‌آر نیز تولید اشکال می‌نمود. همچنین کلیه‌ی قراردادهای و امتیازات منضم به آنها را با روسیه طی چند سال گذشته ملغی اعلام کرد، و با جلوگیری از محاکم وزارت خارجه و کارگزاریها، بعضی حقوق و اختیاراتی را که طبق قرارداد به دولت‌های اروپائی داده شده بود، ملغی نمود. در فارس قشائیه‌ها دست به شورش جدی علیه اس‌پی‌آر زدند. بنابراین مذاکرات راجع به رسمت شناختن اس‌پی‌آر در طول تابستان در بن‌بست باقی ماند. در ماه اوت، بار دیگر کابینه تغییر کرد و وثوق‌الدوله بر سر کار آمد و مذاکرات از سر گرفته شد و به قرارداد ۱۹۱۹ منجر گردید.

بنابراین از مذاکرات بر سر مسئله‌ی به رسمیت شناختن اس‌پی‌آر، اندیشه‌ی ایجاد نیروی متحدالشکل برای کل کشور و تخلیه‌ی جنوب ایران از قوای انگلیسی به وجود آمد. هردوی این مسایل در آینده، تأثیر عمیقی در تحولات داخلی و سیاسی - نظامی ایران داشت. آنچه مباحثات بین دو دولت را طولانی نمود، تغییراتی بود که جنگ در شرایط داخلی و خارجی به وجود آورد. عوامل عمده‌ای که بر مذاکرات از طرف انگلیسی‌ها اثر می‌گذاشت، تردید آنها از نتیجه‌ی انقلاب روسیه و پس از آن تزلزل در مورد اهداف و کارآیی اس‌پی‌آر بود. عکس‌العمل ایران نیز تحت تأثیر امید به پیروزی ترک‌ها - آلمانها و شروع مناسبات دوستانه با دولت نوین شوروی قرار داشت. وزارت خارجه نتوانست با هیچیک از کابینه‌های به اصطلاح ملی‌گرا، کنار بیاید و این تا حدی به دلیل بی‌اعتمادی وزارت خارجه به آنها و تا حدی نیز کم بها دادن به فشار افکار عمومی بود. هامیلتون گرانت، رئیس دایره‌ی خارجی هند، بعدها می‌گفت برداشتی که از مکاتبات مارلینگ و پس از وی سر پرسی کاکس می‌شود، این است که "افکار عمومی

در ایران واقعا " برای خود جایی دارد و آنقدر قوی است که می‌تواند دولت‌ها را ساقط کند و بدون حمایت آن هیچ نخست‌وزیری نمی‌تواند مدت زیادی بر سر کار باقی بماند. " ۸۸

گمان می‌رفت که افکار عمومی تابع "تأثیرات معمولی است" ۸۹. یعنی می‌توان آن را خرید یا از آن استفاده کرد. اما بخشی از این افکار عمومی را کسانی شکل می‌دادند یا بر آن کنترل داشتند که هرچند ضعیف، اما دارای قدرت سیاسی بودند، و تا آخر اوت ۱۹۱۸ م. حداقل می‌توانستند از آن به‌عنوان سلاحی برای مقاومت در برابر تقاضاهای انگلیس استفاده نمایند. شرایط در این فاصله برای ایرانیان بسیار مساعد بود لیکن ظاهرا " هیچکدام از کابینه‌های ایران کار خود را جدی نمی‌گرفتند و به‌بررسی عمیق مسایل تشکیل یک نیروی متحد سراسری برای ایران و تقویت موضع خویش، علاقه‌ای نشان نمی‌دادند. باید قبول کرد که مشکلات فراوان بودند اما فقدان اعتماد شخصی در میان سیاستمداران و عدم فعالیت در وحدت با یکدیگر منجر به ضعف و تغییر مداوم پیوندها می‌شد. کابینه‌های علاء، مستوفی و صمصام از نظر دموکرات‌های افراطی متشکل از افرادی بود که بینش سیاسی آنها در چهارچوب کهنه تفکر لیبرالی قرار داشت. لیکن در مقایسه با کابینه‌های فرمانفرما و سپهدار مسلما " در اردوی ملیون قرار داشتند، به‌ویژه شخص مستوفی‌الممالک و وزیر خارجه‌اش مشاور الممالک و مخبر السلطنه و مشیرالدوله در میان دیگر وزیران، از این وجهه برخوردار بودند. کابینه‌ی وثوق در ۱۹۱۷ م. مکانی بین راست‌ها و چپ‌های میانه‌رو را اشغال می‌کرد. انقلاب روسیه به دموکرات‌ها امکان داد تا دوباره پس از پراکندگی و ضعف ناشی از شکست‌های ۱۹۱۵ م. سر برآورند. لیکن اختلافات عقیدتی و سیاسی منجر به تفرقه و شکاف‌های سخت در این حزب شد ۹۰. در کل می‌توان گفت که سواي گروه کوچکی از میان آنها، دموکرات‌ها بیشتر در خلال این دوره و پس از آن پر سر و صدا بودند تا موثر. درست است که آنها افکار عمومی را شکل می‌دادند، بر آن تأثیر می‌گذاشتند و آن را رهبری می‌کردند و گاه آنقدر قوی می‌شدند که دولت‌ها را ساقط سازند، اما عملکرد اصلی آنها اگر کلی بگوئیم محدود به تاکتیک‌های بازدارنده بود تا عملیات سازنده.

ایرانیان حق داشتند که بین گفتار و عمل انگلیس تضاد می‌دیدند. همانطور که ل. آبراهام (معاون وزیر امور خارجه، ایندیا آفیس)، در جلسه‌ی کابینه‌ی جنگ در ۱۴ مارس ۱۹۱۸ م. / اول جمادی‌الثانی ۱۳۳۶ ه.ق. خاطر نشان ساخت، "سیاست کنونی ما چیزی برای عرضه به ایرانیان ندارد." ۹۱ حتی کرزن مجبور به پذیرش این بود که نمی‌تواند "برخود پرده‌پوشی کند که چگونه سیاست دولت انگلیس در مورد اعزام قوا به شمال غرب ایران تغییر کرده است." ۹۲ لیکن فکر می‌کردند که چاره دیگری وجود ندارد. آنها این را "تغییر جهت" از سیاست متخذه‌ی پیشین می‌دانستند و برخی از آنان صمیمانه معتقد بودند که بیطرفی و استقلال ایران تا آن زمان صریحا "مورد احترام

بوده است! تغییر سیاست در دو جنبه آشکار بود: اول اینکه سیاست نظامی متغیر دولت انگلیس را ثابت کرد. و دوم، در حالیکه در ۱۹۱۶م. آنها این نیاز را احساس می‌کردند که باید موافقت دولت ایران را هرچند سطحی، به منظور آوردن نیرو به کرمان و فارس، به دست آورند، ولی در ۱۹۱۸م. بی‌آنکه حتی ظاهر را هم حفظ کنند نیروی بیشتری وارد ایران کردند. در صورتی که در آن شاید تأیید ایران را بیشتر از هر وقت لازم داشتند. اما در سطحی کلی‌تر باید گفت که این سیاست بین دو هدف سردرگم بود، این سیاست نه سیاست آشتی‌جویانه بود نه کنترل مطلق یا مستقیم.

نایب السلطنه و مارلینگ هر دو، در مقابل مسئله‌ی ایران مواضع مشابهی را اتخاذ کردند. هر دو خواهان سازش بیشتر با خواسته‌های ملیون بودند. اما آنها از دیدگاه‌های متفاوت و با دلایل مختلف به این نتایج رسیده بودند. در حالیکه مارلینگ تمایل داشت حزب دموکرات ملی را با از میان برداشتن حربه‌ی آنها، یعنی خصومت نسبت به مداخله‌ی انگلیس، تضعیف نماید، دولت هند فکر می‌کرد که از آنها می‌توان به عنوان پشتیبان استفاده نمود و باید به مثابه‌ی یک نیرو از آنها در مقابل هرج و مرج حمایت کرد.

هند که ظاهراً "نگرانی عمده‌اش، حضور امپراطوری روسیه بود و هدف نخستین اس‌پی‌آر را مقابله با نفوذ روسها می‌دانست، می‌توانست پس از بیرون رفتن قوای روسیه، نگرش خود را نسبت به ایران نرم‌تر سازد. این کشور تا حدودی از امکان بروز اغتشاش در میان اهالی مسلمان جنوب روسیه نگران بود، ولی با تأمین امنیت بین‌النهرین، سواحل خلیج، خط مرزی شرق و خراسان، رفته رفته تهدید آلمان در نظرش به کمترین حد رسید. به‌ویژه پس از ژوئیه ۱۹۱۸م. چنین شد که ابتکار عملیات در جبهه‌ی غرب به دست متفقین افتاد و در شرق مرکز حوادث از بین‌النهرین به فلسطین منتقل شد. اما آوردن هیأت‌های گوناگون به ایران بر تعهدات هند افزود و اس‌پی‌آر نیز با اهداف و ارزشی مشکوک تعهدی دیگر بود.

در عین حال، طی سالهای ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸م.، زمانی که هر دو دولت انگلیس و ایران وقت‌گذرانی می‌کردند تا قدرت چانه‌زدن خود را افزایش دهند، اوضاع برای افراد انگلیسی و ایرانی اس‌پی‌آر بی‌نهایت دشوار و ناراحت کننده شده بود.

یادداشت‌های فصل پنجم :

- (۱) نگاه کنید به صفحه ۸۴، ۸۳
- (۲) متن فرانسه پیشنهادات و ترجمه فارسی آن ۱۹ ژوئیه - ۱ اوت ۱۹۱۶ م. ضمیمه نامه ارسالی دواتر به وثوق الدوله، شماره ۱۳۵، ۱۲ سپتامبر وزارت خارجه (۱) ۲۶/۱۶.
- (۳) پیش‌نویس اصلی متن فارسی به‌امضای محمد ولی میرزا سپهسالار اعظم (رئیس الوزرا) شماره ۲۰۶۲، (۵ اوت ۱۹۱۶ م.) ۵ شوال ۱۳۳۴، وزارت خارجه، ۴/۶۶ ۱۹۱۶ م. / ۱۳۳۴ ه. ق. باکیی متن نهائی به‌زبان فارسی، شماره ۲۳۴۹ ضمیمه‌نامه دواتر به وثوق الدوله، شماره ۱۳۵، ۱۲ سپتامبر ۱۹۱۶ م. وزارت خارجه، (۱) ۲۶/۱۶ - ۱۹۱۶ م. / ۱۳۳۴ ه. ق.
- (۴) همانجا.
- (۵) همانجا. این امتیازی مهم و نتیجه آن کنترل مالیه ایران توسط کمیسیون بود. اولین جلسه کمیسیون مختلط مالی در ماه مه ۱۹۱۶ م. تشکیل شد و اعضای آن عبارت بودند از یک نفر انگلیسی، یک نفر روسی، دو نفر ایرانی و یک بلژیکی. در ابتدا وظیفه آن نظارت بر مصرف کمک ۲۰۰۰۰۰۰ تومان و تأمین هزینه از منابع امپراطوری برای نگهداری نیروهای نظامی پیش‌بینی شده بود. اما در ماه اوت یک موافقت‌نامه تکمیلی به‌متن اصلی پیشنهادات افزوده شد که در عمل دامنه قدرت کمیسیون را وسعت داد که از جمله این موارد را در برمی‌گرفت: کنترل بر کلیه منابع درآمد، وضع مالیات‌های تازه، تجدید نظر در مالیات‌های موجود، و حق وتو در کلیه مواردی که به‌مسئله مالی مربوط می‌شد. درمقابل این امتیاز، دو دولت بنوبه خود توافق کردند وضع مالیات‌های گوناگون از قبیل مالیات بر خانه‌ها، جواز کسب و غیره را بر اتباع خود مورد بررسی قرار دهند که در حالت عادی از این مالیات‌ها معاف بودند. علاوه بر این، توافق شد که برای تشکیل و نگهداری یک نیروی ایرانی در پایتخت بنام بریگاد مرکزی، ۲۰۰۰۰۰ تومان فوق‌العاده هر ماه به‌دولت پرداخت شود. در ضمن به‌ایرانیان اطمینان داده شد که مقررات کمیسیون مختلط مالی "عطف به‌ماسبق" نمی‌شوند یعنی اینکه سوء - استفاده‌ها یا معاملات مشکوک پرسنل دولت را که در این اواخر فراوان بودند، فاش نکرده و یا مورد رسیدگی قرار نخواهند داد. - *Marling to Grey, tel. No. 500, 7 Aug. 1916. FO 371/ 2736, Marling to*

Grey, tel No. 514, 12 Aug. 1916, P. 158232, Fo . 371 / 2736.

(۶) نامه سپهسالار شماره ۲۳۴۹، ۵ اوت ۱۹۱۶ م.، وزارت خارجه، (۱) ۲۶/۱۶، ۱۹۱۶ م. / ۱۳۳۴ ه.ق.

(۷) شواری عالی مرکب بود از دربار، وزاری کابینه و عموماً "رجال مهم، نجبا و برخی از مجتهدین تهران. این افراد را احمدشاه به دلخواه خود انتخاب کرده بود. طبق گفته مارلینگ، پس از اینکه وی و دواتر، شاه را در ۱۷ اوت ملاقات کردند و نتوانستند نظر او را جلب کنند، نامه‌ای نوشته در آن نظرات خود را درباره ترک تهران برای وی بیان داشتند. شاه نامه را قبل از اجلاس نوزدهم دریافت داشت. اما "اجازه گشودن آن را نداد و همچنین اجازه نداد که وثوق، صارم الدوله و سپهسالار حضور یابند." (ظاهراً "وثوق موافق خروج شاه بود) بنابراین تشریفات تا آنجا که به مارلینگ ربط پیدا می‌کرد، "مضحکه" و رای‌ها تحریف شده بود، "چون اوراق رأی‌گیری توسط ممتازالدوله باز و بلافاصله از میان برده می‌شد." *Marling to Grey, tel. confidential, No. 104, 25 Aug. 1916, P. 158807, Fo371/2732* این اجلاس، عبارت بودند از، ظل السلطان، کامران میرزا، عین الدوله، آقا سید محمد امام جمعه تهران، صمصام السلطنه، مشیرالدوله، علاء السلطنه، مخبر السلطنه، مستوفی‌الممالک، دبیرالملک. گزارش اجلاس شورای عالی متن فارسی، (بی‌شماره) ۱۹ اوت ۱۹۱۶ م.، (۱۹ شوال ۱۳۳۴ ه.ق.)، شامل صورت رای دهندگان است. وزارت خارجه، ۶۶/۴. حضور نمایندگان پیشین جناح دموکرات - ناسیونالیست در این تجمع نشان می‌دهد که علی‌رغم توهم مارلینگ تصمیم اکثریت فرقی نمی‌کرد.

(۸) *Marling to Grey, despatch, confidential, No. 102, 6 Sep. 1916, P. 206566, Fo371/2736* "روسی" است، هیچ‌گاه محبوبیت نداشت. فساد و اختلاس در ارکان دولتی که در واقع دلیل سقوط فرمانفرما بود ادامه داشت، و چند برابر شده بود. دعوای خصوصی بین افراد، رقابت سخت بین جناح‌های "روسی" و "انگلیسی" اوضاع را پیچیده‌تر می - ساخت و بر وسعت توطئه‌ها و عدم کارآئی‌های افزود. شرایط اقتضای کرد که دو سفارتخانه در پیوند نزدیک با یکدیگر و هماهنگ فعالیت کنند. مارلینگ و دواتر نسبتاً با یکدیگر خوب کنار می‌آمدند و تا حد ممکن بهم اعتماد داشتند. مشکل اینجا بود که گاه آنها کنترل خویش را بر عمال و پیروان ایرانی خود در کابینه و دربار از دست می‌دادند. بنابراین گرچه هر دو کاردار نسبتاً "از کابینه فرمانفرما در ژانویه ۱۹۱۶ م. راضی بودند، نماینده مالی روس کامینسکی که در رأس جناح

به اصطلاح "روسی" قرار داشت و ابزار اصلی توطئه روسها محسوب می شد برای سقوط کابینه فرمانفرما و روی کار آمدن سپهسالار فعالیت بسیار کرد. بازهم میانه هردو کاردار با سپهدار بسیار خوب بود، اما به نظر می رسد فرمانفرما و وابستگان طرفدار انگلیس اش، "ذهن شاه را علیه سپهدار مسموم کردند"، و سقوط وی را تسریع نمودند. *Marling to Grey, tel., confidential, No. 104-* (copy), 25 Aug. 1916, P. 158807, Same to same, l'etter, confidential, No. 153, P. 261611, 28 Nov. 1916, FO . 371/2738; Same to same, tel. No. 127, Political, 29-Feb 1916, P. 40598, FO 371/2732.

(۹) *Marling to Grey, tel. No. 500, & Aug. 1916, FO. 371 / 2736.*

(۱۰) *Hirtzel, I.O. minute No. 145996, 11 Aug. 1916, FO 371 / 2736.*

(۱۱) *Marling to Grey, tel. No. 577, 2 Sept. 1916, p. 174563 FO. 371/2736.*

(۱۲) *Marling to Grey, despatche No. 102, confidential, 6-Sept. 1916, P. 206566, FO 371/2736.*

(۱۳) همانجا.

(۱۴) وثوق الدوله گزارش ۳۱۳۰، دفتر کابینه ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۶ م. (۱۵ ذیقعه ۱۳۳۴ ه.ق.) وزارت خارجه، ۶۶/۴، ۱۹۱۶ م. / ۱۳۳۴ ه.ق. شرح سپهر ارتباط دارد با محتوی این نامه. نگاه کنید به م. سپهر، ایران در جنگ بزرگ، ص ۳۶۵. هیچ یک از وزرای سپهدار چیزی در این باره نگفته و ننوشته اند. خود سپهدار در این باره سکوت اختیار کرد، جز در یک مورد که در روزنامه قفقاز به نام "عاشیق سوزی" او و قرارداد را محکوم ساخته بود. سپهدار عصبانی شده و سخنی گفته بود. در مصاحبه ای از شاهزاده صارم الدوله فقید، در این باره سوال شد که می تواند چیزی در این باره بگوید و او فقط گفته بود، "خیر".

(۱۵) همانجا، وثوق الدوله، گزارش، شماره ۳۱۳۰، ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۶ م.

(۱۶) همانجا.

(۱۷) نامه مارلینگ به صارم الدوله، (کپی بی شماره)، ترجمه فارسی، ۷ اوت ۱۹۱۶ م. وزارت خارجه، ۴۸/۸، ۱۹۱۶ م. / ۱۳۳۵ ه.ق.

(۱۸) نامه صارم الدوله به مارلینگ، نامه شماره ۹۷۱، ۹ اوت ۱۹۱۶ (۹ شوال ۱۳۳۵ ه.ق.) شماره مسلسل عمومی از پرونده ۴۴۹ (۱)، وزارت خارجه، ۴۸/۸،

۱۹۱۶م. / ۱۳۳۵ ه.ق.

(۱۹) *Marling to Grey, desp. No. 102, 6 Sep. 1916, P. 206566 FO. 371/2736.*

(۲۰) پیش‌نویس نهایی که در مرحله بعدی نسخه‌برداری شده در وزارت خارجه ضبط است. (۱) ۱۶/۲۶، ۱۳۳۴ ه.ق.

(۲۱) *Marling to Grey, despatch No. 102, 6 Sept. 1916, FO 371/2736.*

(۲۲) همانجا.

(۲۳) *De Etter's despatch, No. 135, 12 sept. 1916, IFOA, 26/16(1), 1334/ 1916.*

(۲۴) *Marling to Grey, desp. No. 102, 6 Sept. 1916, FO - 371/2736.*

(۲۵) *Marling to Grey, tel. No. 719, Political, 23 Nov. 1916 FO 371/2736* وثوق در این زمان خشم‌آلود مشغول نامه‌نگاری با نمایندگان خارج از کشور بود و از آنها می‌خواست که اتهامات روزنامه، بخصوص روزنامه "نووی و ریمیا" و "روسکی اسلوار" و "تایمز" و "گازت دو هلند" و غیره را رد کنند. اتهاماتی که جاکي بود دولت ایران به‌اراده خویش خود را تحت حفاظت دولتهای روسیه و انگلیس قرار داده و بدین منظور موافقتنامه‌ای با آنها امضاء کرده است. مشیرالملک از لندن نوشت سفارت اینجا بطور کامل در جریان این موافقتنامه قرار داده نشده و عملاً چیزی در این مورد نمی‌داند. مفتاح - السلطنه نیز از سیمله همین را می‌گفت. سفیر کبیر ایران در هلند نوشت که تا مادامی که دولت ایران ماء‌موری تمام وقت نداشته که نماینده آن کشور در ارگانها یا آژانسهای بین‌المللی باشد، نمی‌تواند بطور مؤثر در افکار عمومی اثر بگذارد. کابینه وثوق بخشنامه‌ای برای کلیه ماء‌مورین خود در خارج فرستاد و در آن زمینه‌های بوجود آمدن اس‌پی‌آر را مختصراً توضیح داد و کپی یادداشت‌هایی را ضمیمه آن می‌سازد که از مارلینگ و دواتر در ۱۲ سپتامبر دریافت کرده بود، و دشواری‌ها و مشکلات را که سپهدار در مقابل کابینه وی قرار داده بود برمی - شمارد. وثوق‌الدوله، گزارش شماره ۳۱۳۰، ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۶ م. (ده ذیقعه ۱۳۳۴ ه.ق.) وزارت خارجه، ۴/۶۶.

(۲۶) *Curzon, comments attached to copy of Marling's telegram, 25 Nov. 1916, P. 371/2736.*

(۲۷) همانجا.

(۲۸) همانجا.

(۲۴) همانجا.

(۲۵) *Chamberlain to Grey, No. 4899, 29 Nov. 1916, FO 371/2736.*

(۳۰) *Oliphant, FO minute, No. 241222, 29 Nov. 1916, FO -*

371/2236. "اجازه دیرکرد پرداخت" از سپتامبر ۱۹۱۵ م اجرامی شد و مستلزم دریافت کمک مالی مشترک انگلیس و روسیه به مبلغ ۳۰۰۰۰۰ لیره در ماه از جانب دولت ایران بود، (تقریباً "۱۶۶۰۰۰۰ تومان) که از ژانویه ۱۹۱۵ م. نیز می-توانست عطف به ماسبق شود. پس از موافقتنامه سپهدار، ایران می باید علاوه بر این ۲۰۰۰۰۰۰ تومان دیگر پیش بینی شده در موافقتنامه را دریافت کند. در ۱۲ اوت دولت مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰ تومان از دو دولت دریافت نمود (۱۰۰۰۰۰۰ تومان به عنوان پیش پرداخت از کمک مالی جدید و بقیه به صورت وام به کمیسیون مختلط مالی برای هزینه های "اضطراری") لیکن بدلیل سر باز زدن کابینه ایران از به رسمیت شناختن موافقتنامه سپهدار، طبق مقررات "اجازه دیر کرد پرداخت" فقط ۳۰۰۰۰۰ لیره ماهانه بطور مستمر پرداخت می شد. کمیسیون مختلط مالی مسئول مصرف این مبلغ بود. بین ماه مه ۱۹۱۶ م. و ماه مه ۱۹۱۷ م. این نهاد ۸۹ جلسه تشکیل داد اما پس از این تاریخ کار آن توسط کابینه علاء - السلطنه دچار اشکال شد و در ماه مه ۱۹۱۸ م. کابینه صمصام السلطنه بکلی آن را منحل نمود. برای کسب اطلاعات مشروح تر درباره مسائل مالی، نگاه کنید به: *J.E. Shuckburg's note on the "Persian Moratorium - Scheme", minute, F 2377, 27 Nov. 1916, P. 206288, FO 371/2982: the "Report of the mixed Financial commission", No. 220, 13 Aug. 1917 (24 Shavval, 1335),*

Tehran, این راپرت توسط مارک مدل (نماینده روسیه) آقای هاینسین رئیس (در این زمان نماینده ایران، امین الدوله و عبدالحسین خان سردار معظم از مقام خود استعفاء کرده بودند. عضو انگلیسی آقای هوسن بود که در ژوئیه ۱۹۱۶ م.، جانشین آقای مک لین شده بود.) وزارت خارجه، ۱۶/۲۶ (۱) و ۱۶/۲۶ (۱۱).

(۳) *FO to Marling, tel. No. 517, 2 Dec. 1916, P.241227.*

(۲) همانجا.

(۳) موقعیت روسیه و انگلیس در ایران و در شرق بطور کلی، پس از بیرون آوردن بغداد از دست ترکها در مارس ۱۹۱۷ م.، و نبرد موفقیت آمیز بهار قوای روسها در ایران در مقابل ترکها، که هنوز بخشهایی از خاک ایران را در غرب در اشغال خود داشتند، تا حد قابل ملاحظه ای تقویت شده بود. ترکها در پایان

مارس به آن سوی خانقین عقب رانده شدند و روسها آنها را تا رودخانه دیاله تعقیب کردند. اوضاع جبهه غرب در آغاز سال تا حدی خوشبینانه تر بود. فرانسویها گرچه هنوز ضعیف بودند، بسیاری از سرزمینهای از دست رفته خود را در وردون Verdun به دست آوردند، نبرد آراس Arrās یک پیروزی کوچک دیگر برای انگلیسیها بود و گرچه تهاجم فرانسه انگلیس در ازن، دست آورد استراتژیک کوچکی بود، اخبار اعلان جنگ ایالات متحده علیه آلمان (آوریل ۱۹۱۷ م.) و بعداً "تهیه مقدمات برای دست زدن به یک تهاجم بزرگ در فلاندر، بطور موقت تشجیع کننده بود.

(۳۵) *Marling to Balfour, tel. No. 774, 234 Dec. 1916, P. 260956, FO 371/2736.*

(۳۶) نامه وثوق الدوله به مارلینگ به امضای همه اعضای کابینه، شماره ۶۴۷/۲۷۵۰، ۱۴ مارس ۱۹۱۷ م. (۱۹ جمادی الاول ۱۳۳۵ ه.ق.) وزارت خارجه، ۳۷/۴۸، ۱۳۳۵ ه.ق.

(۳۷) برای دیدن کپی متن موافقتنامه به زبان فراسی نگاه کنید به: نامه حاکم فارس به وزیر کشور، ۳۰ ماه مه ۱۹۱۷ م. (۸ شعبان ۱۳۳۵ ه.ق.)، شماره مسلسل، ۱۰۱۵/۱۰۱۶۲، وزارت خارجه، ۴۸/۲۷. این گاف بود که اولین بار با صولت فتح باب نمود و نایب کنسول خود، آقای بریستو را برای صحبت های مقدماتی به اردوی صولت در جیره فرستاد. اولین موافقتنامه در ۶ ماه مه ۱۹۱۷ م. به امضاء رسید که بر طبق آن صولت مسئول سراسر جاده بوشهر - شیراز گردید و قرار شد که مبلغ ۳۰۰۰۰ لیره برای مخارج تفنگچیان به وی داده شود. این قرار و مدار باید به مدت سه ماه مورد آزمایش قرار می گرفت. سایکس بسیار خشمگین بود چون بدون مشورت با او این موافقتنامه امضاء شده بود و او اظهار داشت که بخشهایی از این جاده هنوز در اختیار اسپی آر است. در نتیجه صولت ترغیب شد که موافقتنامه دیگری با سایکس و گاف در ۲۴ ماه مه، نزدیک خان زینان منعقد سازد. او اجازه داد که اسپی آر پاسگاههای خود را با همکاری قشائیه ها در طول جاده کازرون - شیراز ابقا نماید. قرار شد ناصرالدیوان توسط وی اخراج گردد. لیکن او مانع قبایل خویش از حمله به اسپی آر شد. *Army Dept. Memo. No. 14181, 19 Oct. 1918, enclosing "Notes on Fars, 1916-1918", by W.A.K. Fraser, P. 3041, FO 371/3858 and WO 106/941.*

(۳۸) رجوع شود به صفحه ۲۴۶-۲۴۵

(۳۹) اعضای موسس این گروه عبارت بودند از ابوالفتح زاده سلماسی، محمدخان مشکوة الممالک، میرزا ابراهیم خان منشی زاده. هرسه اینها زمانی در بریگاد قزاق یا

نظمیه خدمت کرده بودند و از خانواده‌های نسبتاً مرفه بودند. منشی‌زاده در دوران کابینه وثوق تا زمان سقوط وی در وزارت مالیه خدمت می‌کرد. عضو دیگر احسان‌الله خان بود که بعداً در نهضت جنگل گیلان از فعالین شد. به‌نظر می‌رسد که ایدئولوژی رهبران کمیته از احساسات شدید ضد اجنبی با ماهیتی غیر مذهبی برخوردار بود. بسیاری از اعضای کمیته در خلال سال ۱۹۱۷ م. در زمان دومین دوره صدارت وثوق‌الدوله از ۱۹۱۸ الی ۱۹۱۹ م. دستگیر و با مرگ، حبس یا تبعید به مجازات رسیدند. احسان‌الله خان در این زمان به قفقاز گریخت. خود مخبرالدوله سپهر نیز زمانی به اتهام داشتن ارتباط با کمیته دستگیر شد. وی اعتراف منشی‌زاده را درباره پیدایش اعتقادات و اهداف کمیته منتشر ساخت. سپهر، ایران در جنگ بزرگ، ص ۴۱۶ - ۴۳۰. بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ص ۳۲ - ۳۳.

(۴۰) کابینه آماده بود که به‌سایکس اجازه دهد که به‌عنوان عضو هیات دیپلماتیک انگلیس نه فرمانده اس‌پی‌آر به‌حضور شاه برسد. لاکن چرچیل و مارلینگ آنقدر مصر بودند که بالاخره سایکس و گاف وارد تالار اجتماعات کاخ شده و در ردیف افسران قزاق روس ایستادند. علاء و وزرایش سرانجام راهی یافتند و شاه را ترغیب کردند تا سایکس را ببیند و قبل از شروع جشن خصوصی با وی صحبت نماید. علاء‌السلطنه به‌مشیرالملک، تلگرام شماره ۲۵۷، ۲۵ ژوئن ۱۹۱۷ م. (۵) (۱۳۳۵) وزارت خارجه، ۴۸/۳۷، ۱۳۳۵ ه.ق. ۱۰/۰۱/۱۹۱۷ م.

(۴۱) همانجا.

(۴۲) همانجا.

(۴۳) همانجا.

(۴۴) مشیرالملک به‌وزارت خارجه (تهران) تلگرام شماره ۹۵۳، ۸ ژوئیه ۱۹۱۷ م. (۱۸ رمضان ۱۳۳۵ ه.ق. ۰) وزارت خارجه، ۴۸/۳۷، ۱۳۳۵ ه.ق. ۱۰/۰۱/۱۹۱۷ م.

(۴۵) همانجا.

(۴۶) همانجا. درباره مسافرت تهران سایکس، مشیرالملک می‌نویسد که وزارت خارجه اهمیت چندانی برای این جریان قائل نبوده ظاهراً "مقامات خلیج و مارلینگ بودند که ترتیب آمدن او را به‌تهران داده بودند. علاوه بر این مشیر ادامه می‌دهد "این سفر برای سایکس اهمیت فراوان داشت چون همه می‌دانند که او عاشق محبوبیت، شکوه و جلال و جشن بود. همانجا.

(۴۷) ادوین ساموئل مانتاگو (۱۹۲۴ - ۱۸۷۹) نایب رئیس پارلمانی دولت هند. ۴ - ۱۹۱۰، رئیس مالی خزانه‌داری. ۶ - ۱۹۱۴، وزیر مهمات. ۱۹۱۶، عضو کمیته جنگ، پس از سقوط اسکویت، استعفاء کرد. در ژوئن ۱۹۱۷ جانشین چمبرلین در مقام وزیر هند شد و در ۱۹۲۲ استعفاء کرد.

(۴۸) کنفرانس مختلط منعقد در دفتر مشورتی خصوصی، ۳۱ ژوئیه ۱۹۱۷ م.،
FO 371/2891.

(۴۹) همانجا.

(۵۰) همانجا.

(۵۱) مارلینگ می‌گفت سایکس این اواخر خود را نه تنها بازرس کل آسیای آری، بلکه تا حدی افسر سیاسی نیروهای انگلیس در جنوب ایران می‌دانست. او به سایکس نوشت "دخالت بازرس کل نیروئی که رسماً" نیرویی ایرانی است، در امور سیاسی، بسیار ناپسند است، بلکه این شک و تردید را تأیید خواهد کرد که هدف واقعی ما تشکیل قوایی است که با افسران انگلیسی‌اش در خدمت منافع سیاسی انگلیس باشد." *Marling to Sykes, Gulhak, letter, private, 20-June 1917, IO L/P & S/10/690, 1917.*

(۵۲) مفتاح السلطنه (سر کنسول هند) به‌علاء السلطنه، از سیمل. تلگرام شماره ۱۶۲۱، ۵ سپتامبر ۱۹۱۷ م. (۱۷ ذیحجه ۱۳۳۵ ه.ق.) وزارت خارجه ۴۸/۱۴(۱)

(۵۳) این نوشته امضای ضیاءالواعظین را پای خود داشت "ستاره ایران"، شماره ۶۶، ۱ اکتبر ۱۹۱۷ م. (۱۴ ذیحجه ۱۳۳۵ ه.ق.) وزارت خارجه (۱۱) ۴۸/۳۷. از جمله دیگر روزنامه‌های ضد انگلیسی عبارت بودند از "ارشاد"، (به‌سردبیری مؤیدالممالک)، "وطن"، "بامداد روشن" (به‌سردبیری میرزا محمدعلی‌خان خراسانی)، "نوبهار" (به‌سردبیری ملک‌الشعراى بهار)، "طوفان" (به‌سردبیری فروغی)، "عصر انقلاب" (به‌سردبیری میرزا آقاخان همدانی)، "حقوق" (بعدها "انسانیت" به‌سردبیری مجدالملک).

(۵۴) علاءالسلطنه به‌کارداران ایران در لندن و سیمل. تلگرام شماره ۳۴۱، ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۷ م. (۱۱ ذیحجه ۱۳۳۵ ه.ق.) وزارت خارجه، (۱۱) ۴۱/۴۷.

(۵۵) دفتر کابینه، یادداشت خطاب به مارلینگ شماره ۴۴۸، ۱۹ اکتبر ۱۹۱۷ م. (۲۲ ذیحجه ۱۳۳۵ ه.ق.) وزارت خارجه (۱۱) ۴۸/۳۷ و ضمیمه نامه مارلینگ به بالفور، شماره 363 WO106/936 *121, 12 Oct. 1917, Doc. No.* مارلینگ معتقد بود که هدف دولت ایران این است که "پیشنهادهای متناقضی را در کنار هم قرار دهد که در آینده مزاحم جانشینان آنان خواهد شد. در صورتی که باید در نظر داشت با در نظر داشتن پیشرفت احتمالی دشمن به‌خاک ایران ما را ترغیب به قبول کلیه این تقاضاها می‌نماید." *Marling to Balfour - tel. No. 339, 12 Oct. 1917, WO 106/932* شاید مسئله چنین بوده باشد اما مکاتبات علاء با مشیرالملک نشان می‌دهد که آنها تقاضاهای ایران را نه تنها معقول، بلکه در این اوضاع و احوال بحق می‌دانستند.

- (۵۶) اجلاس کمیته ایران، منعقد در وزارت خارجه انگلیس، ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ م.
20 Oct. 1917, P. 202357, FO 371/2981.
- (۵۷) مشیرالملک به علاءالسلطنه، "گزارش مذاکره با مقامات ارشد وزارت خارجه انگلیس"، محرمانه، تلگرام شماره ۵۷۵، ۲۵ ژانویه ۱۹۱۸ م. (۱۲ ربیع - الثاني ۱۳۳۶ ه.ق.) وزارت خارجه، (۱۱) ۴۸/۱۴، ۱۹۱۸ م. ۱۳۳۶/۰ ه.ق.
- (۵۸) اجلاس کمیته ایران ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ م. FO 371/2981
- (۵۹) هاردینگ نایب وزیر دائمی وزارت خارجه از ۲ ژوئن ۱۹۱۶ م. یادداشت خوانده شده در اجلاس کمیته ایران، ۲۵ اکتبر. همانجا.
- (۶۰) Marling to Hardinge, 10 Sept. 1917, P. 202357, FO 371/2981.
کپی نامه برای استفاده در اجلاس کمیته و نیز - Marling to Balfour, -
tel. No. 203, FO/371/2981.
- (۶۱) همانجا.
- (۶۲) Viceroy to S.S. tel. No. 1740, 13 Oct. 1917, WO106 /932
- (۶۳) رجوع شود به 73-74 PP. Miroshnikov, Iran in World War 1, PP.73-74
که در این باره از منابع معاصر و منتشر نشده روسی کلمه به کلمه نقل می کند.
- (۶۴) طبق گفته میروشینکف، تعداد افراد باراتف به رقم سرگیجه آور ۷۵,۰۰۰ نفر رسید. همانجا.
- (۶۵) سایکس می نویسد که در ژوئن ۱۹۱۷ م، وی "ناظر بی نظمی و تمرد سربازان قزاق اصفهان بود. آنها از دادن نگرهبانی و احترام به افسران خویش خودداری می کردند. حتی افسران را از محل اقامت خویش بیرون رانده بودند. عده ای از آنها به راهزنی در جاده ها پرداختند و برخی مست و لایعقل در گوشه و کنار می افتادند... پاسداری از میان رفته بود ((و)) قبل از پائیز سربازان روسی در ایران همه جاروحیه باخته و مضمحل بودند... Sykes, History, 11, P. 486
هیگ نیز از همین جریان در اصفهان سخن می گوید و مارلینگ گاه بگاه می گفت که اوضاع در حال تغییر است.
- (۶۶) هدف نخست نیروی اعزامی بوشهر، زیر فرماندهی ژنرال دوگلاس سر و سامان دادن به سربازخانه شیراز در خلال شورشهای اواخر ۱۹۱۶ م. و اوایل ۱۹۱۷ م. بود. نظر نهائی و کلی هدف این نیرو، تاءمین ارتباطات و آمد و شد در جنوب ایران بود. در خلال شورشهای فارس در تابستان ۱۹۱۸ م. گشودن راه تجارتي بوشهر - شیراز و آرام سازی مناطق دور از ساحل به منظور کمک به اسبی آر از اهداف این نیرو بود. J.E. Shucrburg, I.O. minute, No. 206, 16th Feb. 1919, IO. L/P & S/10/728, file 3, 1919.

(۶۷) سلیمان میرزا در فوریه ۱۹۱۷ م. به محض عبور از مرز ترکیه در خاک ایران، توسط انگلیسها دستگیر شد. در تهران برای دستگیری وی بلافاصله اعتراضاتی صورت گرفت. از جمله اسنادی که از وی گرفته شد، اسنادی بودند حاکی از اینکه آلمانیها مطابق توافقی با ایرانیان، آماده بودند یک نیروی بیست هزار نفری با افسران آلمانی و تجهیزات و پول در اختیار ایران بگذارند که آن کشور طی جنگ یک ارتش ملی ایرانی تشکیل دهد. تأکید بر فرماندهی ایران بر این ارتش بود گرچه از مفهوم آن فرماندهی مشترک مستفاد می‌شد. این موافقتنامه بین امپراطور آلمان و ملت ایران به نمایندگی مجلس شورای ملی، در ۲۸ ژانویه ۱۹۱۷ م. نوشته و امضاء شد. - *Letter of General Headquarters, M.E.F. 'D', Baghdad, 31 Jan. 1918, doc. No. 267, enclosing extracts of contracts nos. 25 and 365, M. - I.R. 878, WO 106/55 (box 4).*

(۶۸) از جمله اینها، سازمان انقلابی بود که در ۱۹۱۸ م. در باکو تأسیس شد. نام این سازمان، انجمن انقلابیون بود و مورد حمایت جناح اجتماع‌یون عامیون دموکراتها و بسیاری دیگر از انقلابیون ایرانی قفقازی، ترک و ارمنی، گرجی و روس بود. (این عنوان کلمه به کلمه یعنی سوسیال دموکراتها عنوانی بود که طیف وسیع ایدئولوژی از دموکراسی تا سوسیالیسم انقلابی را دربرمی‌گرفت.) انجمن تماس نزدیکی با آلمان و روسیه داشت و در رشت، استانبول و اروپا شعبی برای خود داشت. مرکز شعبه اروپا در برن بود که شعبی نیز در ژنو و لوزان داشت و شخصیت‌هایی در آنها فعالیت می‌کردند، همچون حسین قلی‌خان نواب (سفیر ایران در برلن)، تقی‌زاده، رسول‌زاده و احمدبیک آقاف (استانبول). گفته می‌شد که دو نفر آخر در تماس نزدیک با انقلابی معروف حیدرخان تاروی‌وردی یا بنام دیگر عمو اوغلی بودند. وی اکثراً "در محال قفقاز فعالیت می‌کرد و مسئول سازمان دادن مخفی شعب انجمن در تهران بود. نهضت رشت زیر رهبری برادران کسمائی قرار داشت. (یکی از آنها قبلاً رئیس کنسولگری روسیه در رشت و دیگری سردبیر روزنامه‌ای در تهران بود.) اهداف انجمن اعلام جمهوری در ایران و بلشویکی کردن قفقاز مسلمان و شمال ایران بود. جنگلی‌ها از طریق سازمان خود (که اتحادیه اسلامی نام داشت) همکاری می‌کردند. تقی‌زاده و وحیدالملک نیز مسئول تأسیس انجمن ایران-آلمان در برلن در ژانویه ۱۹۱۸ م. بودند که بصورت روز افزونی گرایش ادبی تاریخی پیدا کرد. شخصیت‌هایی مانند جمال‌زاده، قزوینی و خود تقی‌زاده آن را حمایت می‌کردند. نگاه کنید به: *"Report of the Director of Military Intelligence on the Persian Revolutionary Movement"*,

(Bades on French sources), No. 4234 (M.I.2), 28 June 1919, P. 97595; FO 371/3861 اجتماعی در نهضت مشروطیت، ایران، (تهران ۱۳۵۴) به خصوص از نظر بررسی تحلیلی از افکار رسولزاده جالب است. ص ۲۳۵ - ۱۵۵. Ahmad Mehrad, Die deutsch persischen Beziehungen - von 1918-1933 (Bern, Frankfurt 1974), PP. 51-56-402-404 درباره نهضت جنگل و پیدایش و تاسیس حزب کومونیست آذربایجان ایران در ۱۹۲۰ نگاه کنید به: S. Ravasani, Sowjet republik Gilan, - Dic Socialist ' che Bewegung in Iran, (Berlin, n.d.) PP. 249-342.

F.O. to Marling, tel. No. 356, 11 Dec. 1917, most - (۶۹)
urgent, P. 43041, FO 371/3259 and Marling to Mushavir al-Mamalik (Minister for Foreign Affairs), letter No. 121, 23 Jan. 1918, copy enclosed in Marling's - to F.O. No. 121, 12 Oct. 1918, WO 106/936.

Mushavir al- Mamalik to Marling, letter, 1 Feb. 1918, (۷۰)
translated copy enclosed in Marling's despatch to -
F.O., No. 121, 12 Oct. 1918, WO 106/ 936 در یک گفتگوی خصوصی مستوفی الممالک به مارلینگ اظهار داشت که هیچگونه تغییر واقعی در "امتيازات" دولت انگلیس نمی بیند. او به مارلینگ گفت که جای تاسف است که حتی حالا که روسیه نیروهای خود را از ایران فرا خوانده، بریتانیا که ادعای دوستی با ایران را می کرد، حاضر نیست که چنین کند، علی رغم اینکه آنها از عدم محبوبیت اسپی آر و نیروهای انگلیسی در بوشهر اطلاع دارند، او می پرسد آیا صحیح است که "شما نیروهای خود را در نقاطی از خراسان مستقر می سازید که روسها آنجا را تخلیه می کنند؟" مارلینگ پاسخ می دهد بله، ما باید موضع خود را در مقابل تهدیدات احتمالی آلمان نسبت به افغانستان تقویت کنیم. مستوفی سپس می گوید "همچنین شنیده ام که شما در نظر دارید سربازان خود را در قزوین متمرکز سازید،" اما مارلینگ این را انکار می کند. او سپس اضافه نمود که صحبتی از تغییر ترتیبات موجود در رابطه با اسپی آر در میان نیست و اگر ایرانیان بیشتر اصرار ورزند، او مذاکرات کنونی را معلق خواهد نمود. نامه مستوفی الممالک به مشیرالملک، یادداشت مذاکرات خود با مارلینگ، ۲۹ ژانویه ۱۹۱۸ م. (۱۶ ربیع الثانی ۱۳۳۶ ه.ق.) شماره ۵۵، وزارت خارجه، (۱)

- ۰۴۸/۱۴، ۱۹۱۸ م. / ۱۳۳۶ ه. ق.
- (۷۱) Hale, From Persian Uplands, PP. 216, 228. هاله، همچنین درباره خصوصیت گسترده مردم نسبت به انگلیسها می‌نویسد - محتوی عمومی روزنامه‌ها چنین بود: " ... اس‌پی‌آر، برو گم شو ... بگذارید این کشور بی‌طرف به‌ستوه آمده مسائل خود را در صلح حل و فصل کند!" همانجا ص ۲۱۹.
- (۷۲) همانجا. - N. de Etter, to Russian Embassy in London, desp. No. 2577, 3 June 1918, No. 55285, WO/106/ 55.
- "گزارش وقایع تهران در ماه مه ۱۹۱۸ م."
- (۷۳) همانجا، این تعداد مرگ و میر از جمعیت ۲۰۰۰۰۰ نفری پایتخت بود.
- (۷۴) M. Martchenko, Un voyage en Perse Pendant La Revolution Russe: (Les agissements Allemands) (Persia, - 1920), PP. 47.
- (۷۵) دفتر شورای وزیران، بیانیه شماره ۷۷۶۸، ۱۶ فوریه ۱۹۱۸ م.، (۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۶ ه. ق.) وزارت خارجه (۱۱) ۰۴۸/۱۴، ۱۹۱۸ م. / ۱۳۳۶ ه. ق.
- (۷۶) Viceroy to I.C., tel. No. 22, 26 Dec. 1917, secret , FO 371/2982.
- (۷۷) تجدید سازمان قوا در بین‌النهرین، به‌بیش از یک لشکر، به‌منظور آماده شدن برای پیشرفت بسوی بغداد، تغییرات گسترده‌ای را در سازماندهی منابع تدارکات الزامی ساخته بود. بعلاوه، توسعه بندر بصره و تاءمین یک ناوگان کوچک رودخانه‌ای تقاضاهای جدیدی را به‌وجود می‌آورد. علاوه بر اینها، راهسازی و تاءمین امکانات مکانیکی حمل و نقل و کشیدن راه‌آهن در بین‌النهرین و جنوب ایران (۵۰ مایل از بوشهر به دالکی) و شرق ایران (راه‌آهن در خلال ۱۹۱۷ و از ۱۹۱۸ م از کویته به دزدآب در مرز ایران توسعه یافت)، دردسره‌ای بیشتری بودند. بکار گرفتن افسران و افرادی که از طرف هند به ماوراء بحار اعزام می‌شدند تا جای افرادی را که از صف خارج شده بودند، در واحدهای جنگی فرانسه، گالی پلی، مصر، بین‌النهرین، شرق آفریقا و کامرون، طی جنگ پرکنند، بالغ بر نیم میلیون می‌شد. - Despatch from C. Monroe, C-in-C, India, printed in supplement to the London-Gazette, No. 31476 of Friday, 25 July 1919, WO 106/ 56.
- (۷۸) Admiralty to F.O., letter, No. M. 20538/17, 4 Dec. 1917, FO 371/2980. نمایندگان وزارت بحریه انگلیس استدلال می‌کردند

- که تقاضا برای فراورده‌های نفتی در حال افزایش بود و اینکه در قلمرو دولت انگلیس پس از جنگ تقاضا ناگزیر افزایش خواهد یافت، نشانه‌هایی وجود داشت که آمریکا دیگر به مقدار قبل نفت صادر نخواهد کرد و این به این معناست که انگلستان باید حوزه نفتی توسعه نیافته در ایران را به حد اعلا گسترش دهد. همانجا.
- (۷۹) همانجا.
- (۸۰) همانجا.
- (۸۱) Minute, No. 230677, 5 Dec. 1917, FO 371/ 2980.
- (۸۲) همانجا.
- (۸۳) جلسه کمیته ایران منعقد در اتاق بالفور، با حضور اعضاء، 25 Feb. 1918، P. 40527, FO 371/3259.
- (۸۴) Marling to Mustaufi al-Mamalik, letter (copy), 11 - March 1918, enclosure in copy of Marling's despatch to Balfour, No. 27, 19 Apr. 1918, in F.O. to W. O.- No. 138464, WO 106/54.
- (۸۵) همانجا.
- (۸۶) همانجا.
- (۸۷) پاسخ وزیر خارجه ایران به مارلینگ، نامه شماره ۳۴۰۰. ۱۸ مارس ۱۹۱۸ م. (۵ جمادی‌الثانی ۱۳۳۶ ه.ق.) متن فارسی، وزارت خارجه (۱۱/۴۸/۱۴)، ۱۹۱۸ م. / ۱۳۳۶ ه.ق.
- (۸۸) Hamilton Grant, note of own and the Government of- India's proposals read at the Eastern Committee - meeting of 19 Dec. 1918 (copy), enclosed in U.S.S., India to F.O., F. 150, 31 Dec. 1918, P.31941, FO371 /3858.
- (۸۹) همانجا.
- (۹۰) رهبری حزب در دست کسانی بود که در شروع جنگ یا پس از ۱۹۱۵ م. به آلمان، سوئیس و نقاط دیگر تبعید شده بودند. بزرگترین شکافی که طی سال ۱۹۱۷ م. و ۱۹۱۸ م. اتفاق افتاد بین چپ افراطی به نام "تشکیلات دموکرات - های ضد تشکیلی" با ارگان "ستاره ایران" و اعضای چپ مرکزی بود که خواهان برگزاری انتخابات در دوران صدارت وثوق، ۱۹۱۷ م. بودند، تا مجلس چهارم هم منعقد گردد. از جمله سازماندهندگان این گروه عبارت بودند از ملک‌الشعرا بهار که سردبیر حداقل یکی از ارگانهای آنها به نام "نوبهار" بود. همچنین روزنامه

نیمه رسمی "ایران" در کنترل آنها بود .

بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، جلد ۱، ص ۲۷ - ۲۸.

(۹۱) L. Abraham, "Policy in Persia and Transcaucasia", -
War Cabinet meeting, minute 50294, 14 Mar. 1918, FO.
371/3259.

(۹۲) Curzon, Persian Committee meeting of 11 Mar. 1918,-
minute 46807, FO 371/3259.

فصل ششم
قیام فارس و پیامدهای جنگ

فصل ۶

قیام فارس و پیامدهای جنگ

به رسمیت نشناختن پلیس جنوب و اعلام اینکه قوایی "بیگانه" است، در اوضاع فارس که آماده‌ی انفجار بود، نتیجه‌ی عمیقی داشت. در ماه مه ۱۹۱۸ م. / ۱۳۳۶ ه. ق. قشائیانها به رهبری سایر ایلات کوچکتر فارس، علیه انگلیسها و پلیس جنوب اعلام جنگ کردند. در طول این درگیری که تا پائیز سال ۱۹۱۸ م. ادامه داشت، اسپی‌آر برای ادامهی حیات خود در دو جبهه‌ی داخلی و خارجی علیه دشمنان خود می‌جنگید. اوج این جنگ، قیام ماه مه اردوی اسپی‌آر در خان‌زینان بود، که تقریباً "به محاصره‌ی قوای شیراز در ماه ژوئن و ژوئیه توسط عشایر و سرانجام به قیام اردوی آباده منجر گردید. این ماجرا اشکالی در اردوی اسپی‌آر در کرمان به وجود نیاورد. به‌طور کلی اداره‌ی امور کرمان از فارس ساده‌تر به نظر می‌رسید. و از علل عمده‌ی آن می‌توان عدم وجود عشایر قوی و خصومت‌های شدید را ذکر کرد. در نهایت، افشارها و بچاقچی‌وفارسی (سیرجان) سرحدی و پلنگی (نواحی بم و نرماشیر) و افشار عمویی و سرخی عرب‌خان (بردسیر) گاه‌گاه برای اسپی‌آر، اشکالاتی به وجود می‌آوردند. لیکن اکثراً آرام بودند. از دلایل دیگر این آرامش در مقایسه با شیراز و اصفهان، این بود که کرمان کمتر تحت تأثیر تهران و وقایع جهان خارج قرار گرفت. بعد فاصله و نقص ارتباطات و نیز توجه کرمان برای امور تجارتی به سمت شرق و خلیج فارس، موجب انزوای آن و جدایی از پایتخت و مناطق آشوب‌زده‌ی کشور گردیده بود. گروه دموکرات و ملیون در کرمان هرچندگاه پیر سر و صدا بودند، ولی تعدادشان نسبتاً کم بود و تأثیر چندانی نداشتند. در حالی که در شیراز برای هم‌مسلمانان آنها بسیار آسان بود که منطقه را علیه انگلیسها و اسپی‌آر بشورانند. مأمورین دولتی در کرمان به دو دسته‌ی مشخص تقسیم می‌شدند. دسته‌ی حاکم، نصرت‌السلطنه و مشاور ایشان، احتشام‌الدوله طباطبائی و دسته‌ای که توسط سردار نصرت رهبری می‌شد. این شخص زمانی نایب حاکم و رئیس نظمیه و یکی از ثروتمندان و نجبای با نفوذ کرمان محسوب می‌شد. مقامات انگلیسی در کرمان

می‌توانستند از رقابت بین این دو دسته به‌نفع اس‌پی‌آر استفاده کنند^۱. در نتیجه اس‌پی‌آر در کرمان هرگز به‌معنای واقعی مورد حمله قرار نگرفت و مجبور نشد آزمایشات سختی را بگذراند. حتی اگر صدای بعضی از علمای کرمان نیز بعد از قیام ۱۶-۱۹۱۵م. / ۳۴ - ۱۳۳۳ ه.ق. علیه انگلیسها بلند شد، در فارس و سایر نقاط به‌گوش کسی نرسید. بطور کلی افراد اس‌پی‌آر در کرمان کمتر از شیوع بیماری و کار طاقت‌فرسا و نابسامانی اوضاع در زحمت بودند. به‌علاوه به‌خاطر اینکه از تعداد نفقات ژاندارمری سابق سوئدی کاسته شده بود، و نیز چون بریگاد ازماه ژوئن تا اوت از شهر به‌فاصله‌ی سه مایل دور شده بود، در اردوهای قرنطینه بسر می‌برد تا از شیوع وبا جلوگیری به‌عمل آید، اس‌پی‌آر، تحت تاءثیر جو آشوب و ناآرامی قرار نگرفت. در ژوئیه ۱۹۱۸م. بعضی از ملاکین متحد شدند که از ورود اجناس به‌بازار جلوگیری به‌عمل آورند، تا قیمت غله که انگلیسها برای قوا می‌خریدند، افزایش یابد. اما این مقاومت که در جواب دستور دولت مرکزی از طریق کارگزاری فارس و کرمان انجام گرفت، قوا را چندان ناراحت نکرد. چون می‌توانستند به‌آسانی از بندر عباس جنس بیاورند^۲. همه‌ی این عوامل باعث شد که کرمان آرام بماند. در تابستان و پائیز ۱۹۱۸م.، بریگاد کرمان وظیفه‌ی کمک رسانی به بریگاد فارس را با اعزام دستجات (به‌خصوص از اردوی نبریز و سعیدآباد) برای عملیات مشترک علیه ایلات فارس به‌عهده داشت. مشکلات فارس از واقعه‌ی خان‌زینان آغاز شد. علل ذکر شده‌ی این واقعه، نه از نظر انگلیسها و نه از نظر ایران رضایت‌بخش نبود. دهم ماه مه، عده‌ای از افراد دره‌ی شوری ایل قشقایی با ده خانوار نزدیک خان‌زینان (۲۹ مایلی غرب شیراز) چادر زده بودند که توسط رئیس اس‌پی‌آر پاسگاه خان‌زینان، به اتهام دزدیدن دو الاغ متعلق به‌قوا، دستگیر شدند. رئیس دره‌ی شوری‌ها، ایازکیخان، از سرهنگ ویل، افسر ماء‌مور پست درخواست آزادی آنها را نمود. این درخواست پذیرفته نشد. دهم و یازدهم مه، اهالی دره‌ی شوری به‌طرف پاسگاه تیراندازی کردند. دوازده مه، یک ردیف از افراد اس‌پی‌آر تحت فرمان سرهنگ ویلیامز از شیراز به‌خان - زینان اعزام شد و با یک حمله‌ی غافلگیر کننده، حداقل ۱۵ نفر را به‌قتل رسانده و یا مجروح کردند^۳. تعداد افراد پاسگاه خان‌زینان از ۷۰ نفر به ۱۴۰ نفر افزایش یافت. طی ده روز آینده، صولت‌الدوله به‌اتفاق افرادش از فیروزآباد به خان خبیص (دو یا سه منزلی جنوب شیراز) آمد، در حالی که تقریباً "۱۰۰۰ نفر از اهالی کازرون وارد دشت ارژن شده بودند. حدود ۳۰۰ نفر از تفنگچیان کلونی و عبدوئی و پراشکفت قشقایی نیز به‌آنها پیوستند. به‌زودی تعداد آنها به ۲۰۰۰ نفر رسید و خان زینان را به‌محاصره درآوردند. ۲۱ مه خبر رسید پاسگاه کوچکی که در کنار تپه‌ی سینه سفید قرار داشت و مشرف بر گذری بالای دشت ارژن بود، مورد حمله قرار گرفته و به‌محاصره درآمده است. از بیست نفر افراد اس‌پی‌آر که از پاسگاه مزبور محافظت می‌کردند، نیمی پس از رد و بدل شدن چند تیر به‌سوی خان‌زینان عقب‌نشینی کردند، در حالی که بقیه به‌ایلات

پیوسته بودند. بهزودی حدود ۳۰۰۰ نفر قشقائی و قوای کوچک بهارلو و برازجانی و دشتی و افراد محلی کوهمر و سیاخ در محلی بین خان‌زینان و ده‌شیخ (پاسگاه کوچکی بین چنار راهدار و خان‌زینان بر فراز دره سیاخ) به‌هم پیوستند. در این بین تقریباً ۳۰۰۰ نفر از اهالی محلی نیز از مسجدبردی و بلواردی به کازرونی‌ها پیوستند. وضع خطرناک بود. در شیراز دموکرات‌ها و عده‌ای از علما دست به تظاهرات زدند و اغتشاشاتی راه انداختند. این‌ها اشاره می‌کردند که دولت مرکزی بطور رسمی اس‌پی‌آر را نفی کرده و انگلیس‌ها و نیروهای آنها باید خارج شوند. کوشش فرمانفرما و گاف برای جلوگیری از اقدامات صولت الدوله به‌جائی نرسید و ۲۳ مه، حاکم نامه‌ای از صولت - الدوله مبنی بر تصمیم به ادامه‌ی جنگ دریافت نمود. وی همچنین مدعی بود که دولت مرکزی کاملاً "از او پشتیبانی می‌کند".^۴

در طی روزهای بعد، آقا شیخ عبدالحسین لاری از فیروزآباد علیه انگلیس‌ها اعلام جهاد کرد و از کوهستانی‌ها و لاشانی‌ها و اعراب درخواست کمک کرد. بوی - احمدی‌ها را نیز تشویق کردند و شایع بود که لبو محمدی (اعراب جباره از ایل خمه) به‌صولت پیوسته‌اند.^۵ به‌این شکل، عملیات جنگی گسترده‌ای بین قوای اس‌پی‌آر و ایلاتی که تحت رهبری قشقائی‌ها بودند، آغاز شد. سایکس بدون اجازه‌ی تهران، ۱۶۰۰ نفر از قوای هندی و انگلیسی برای مقابله با صولت بسیج کرد.^۶ (این‌ها اکثراً از پیاده نظام ۱۲۴ بلوچ و تفنگچیان سواره‌ی برمه بودند.) قشقائی‌ها و هواداران‌شان از خان‌زینان تا ده‌شیخ، پراکنده بودند و خطری جدی برای ستون جناح اس‌پی‌آر که به سوی خان‌زینان می‌آمد، محسوب می‌شدند. چاره‌ای جز مقابله با آنها در وهله اول به نظر نمی‌رسید. ستون اورتون در ۲۵ مه، نزدیک شیخ ۱۴ ساعت با ایلات نبرد کرد و آنها را به‌سوی خان خبیص عقب راند. اردوی دولت را به‌توپ بستند و اس‌پی‌آر شب را در آن محل اطراق نمود. روز بعد (بیست و ششم) اس‌پی‌آر به‌سوی جنوب پیش رفت و صولت ناچار به‌طرف جنوب، جنوب شرقی ده‌شیخ فرار کرد. لیکن چون وجود این قوا برای حمله به‌خان‌زینان ضروری بود، از تعقیب او منصرف شدند. تلفات ایلات سنگین بود، ۲۰۰ نفر کشته و ۲۵۰ نفر مجروح.^۷ از اس‌پی‌آر دو نفر افسر، سرگرد اس.ام. بروس و سرهنگ دنبرو ۵۰ نفر هندی کشته یا مجروح شدند. اس‌پی‌آر مدعی بود که پیروز گردیده است ولی قبل از آنکه نیروی کمکی به‌پاسگاه خان‌زینان برسد، در ۲۵ مه، خبر رسید که افراد اس‌پی‌آر شورش کرده‌اند و دو نفر از افسران انگلیسی فرمانده پاسگاه، سرهنگ ویل و سارجنت کمبر به‌قتل رسیده‌اند. دسته‌ی ۷۰۰ نفری کمکی اس‌پی‌آر از ده‌شیخ با تأخیر رسیده بود. ولی ایلات از این منطقه عقب نشستند و ستون اس‌پی‌آر به شیراز مراجعت کرد. این نخستین مرحله‌ی جنگ اس‌پی‌آر با قشقائی‌ها بود.

توضیح علل جنگ متفاوت است. همچنین توصیف واقعیه ده مه، خان‌زینان نیز متفاوت است. سایکس می‌گفت که "حمله" به‌پست اس‌پی‌آر قبلاً "عمداً" طرح‌ریزی شده

بود، و معتقد بود که دولت مرکزی مسئول جنگ صولت‌الدوله^۸ بود، و مخبرالسلطنه را گناهکار اصلی در توطئه‌ای برای از بین بردن اسپ‌پی‌آر می‌دانست. نظریه‌ی او این بود که اوایل ۱۹۱۸ م.، صولت‌الدوله می‌خواست انگلیسها را مرعوب سازد تا به‌او کمک هنگفت مالی کنند و او را تنها مسئول راه شیراز - بوشهر گردانند، بنابراین با ماء‌مورین عالی‌رتبه‌ی دولت ایران تصمیم گرفته بود که غنائیم به‌دست آمده را تقسیم کنند. ولی اوایل مه، سایکس می‌گفت که صولت و نصیرالدیوان کاررونی از دولت مرکزی دستور دارند که اسپ‌پی‌آر را از بین ببرند. طبق این برنامه قرار بوده که شاه حقی‌ها و لبو - محمدی‌ها و لاشانی‌ها به‌پاسگاه نیریز و سعیدآباد حمله کنند، درحالی که صولت و کاررونی‌ها از طریق خان‌زینان به شیراز حمله می‌کردند، قشقائی‌های سرحد هم می‌بایست به‌جاده‌ی ده‌بید به‌آباد حمله کنند، و بهارلوه‌ها جاده‌ی بندرعباس را ببندند و با محاصره‌ی اسپ‌پی‌آر، شاید لااقل در فارس آنها را از بین ببرند. بنا به‌گفته‌ی سایکس دولت مرکزی به‌چند دلیل خود را ملزم به‌دخالیت می‌دید، اول به‌علت حملات مشهدی جانی‌خان عرب به‌جاده‌ی یزد - انارک در ژانویه ۱۹۱۸ و نیز حمله‌ی ایل چهارراهی و شاه حقی به‌اطراف نیریز. ثانیاً "به‌کارگزاری دستور داده شده بود فهرستی از اموالی که انگلیسها از بین برده بودند تهیه کند"^۹، و ثالثاً "سایکس معتقد بود که فرار افراد اسپ‌پی‌آر که از ماه ژانویه به‌بعد رو به‌افزایش بود، علل سیاسی و "ضد انگلیسی" داشته است.^{۱۰}

براین اساس سایکس تصمیم گرفت قبل از اینکه ایلات فرصت حرکت بیابند، به‌آنها حمله کند. بین هشتم تا شانزدهم ماه مه، ستون اسپ‌پی‌آر با هزار نفر، در ناحیه‌ی مشهدی جانی‌خان، در منطقه‌ی هرات خوره (۶۰ مایل شمال نیریز) به شاه‌حقی‌ها حمله کرد و سه قلعه‌ی آنها را با خاک یکسان کرد. لبو محمدی‌ها که در برو اردو زده بودند، بطور غیر منتظره‌ای غافلگیر شده، خلع سلاح گردیدند. و اردوی سهام عشایر را در چنار ازبین برده سرانجام حمله‌ی آنها متوجه چهارراهی‌ها و ملا قربون سرشاهان^{۱۱} گردید. مصادف با این درگیریها، اسپ‌پی‌آر در خان‌زینان به دره شوری‌ها حمله کرد.

نتیجه‌گیری سایکس درمورد علل آغاز جنگ، و به‌خصوص عقیده‌ی وی درباره‌ی اینکه حمله‌ی دره‌شوری‌ها به‌خان‌زینان قبلاً "طرح‌ریزی شده بود، نه‌تنها ساده‌اندیشانه است، بلکه پرسش‌برانگیز است.^{۱۲} شکی نیست که عملیات دولت مرکزی، و به‌رسمیت نشناختن اسپ‌پی‌آر و عدم اقدامی جدی از طرف کابینه‌ی صمصام السلطنه جهت جلوگیری از این قیام، به‌تشدید احساسات ضد انگلیسی و ادامه‌ی منازعات کمک می‌کرد. همچنین امکان دارد که دموکراتها در تهران و شیراز با یکدیگر و شاید هم با صولت‌الدوله تماس داشتند، لیکن دلیلی در دست نیست که ثابت کند قشقائی‌ها و سایر عشایر عمداً "برای ازبین بردن اسپ‌پی‌آر از قبل برنامه‌ریزی کرده باشند. احتمال دارد که شاید خود

سایکس در تحریک شروع و انجام عملیات نظامی مسئول بود و قشائ‌ها را خود تحریک به جنگ کرد. به خصوص چون تصور می‌کرد با یک حمله‌ی سریع و سنگین صولت تنبیه خواهد شد و قدرت او برای همیشه از بین خواهد رفت، و نیز مشکوک به نظر می‌رسد که آیا قبل از واقعه‌ی خان زینان صولت‌الدوله مایل به جنگ بود و آیا از قبل آن را طرح - ریزی کرده بودند.

عوامل لازم برای آغاز جنگ با انگلیسها موجود بود و از چند ماه قبل نیز افزایش یافته بود. بین علل قیام ۱۹۱۸ م / ۱۳۳۶ ه.ق. و موجبات ناآرامی‌های سالهای ۱۷ - ۱۹۱۶ م / ۳۵ - ۱۳۳۴ ه.ق.، شیراز و کازرون شباهتهائی وجود داشت. کمبود ارزاق و قحطی و گرانی و تضاد بین فرمانفرما و صولت‌الدوله نیز همانگونه به چشم می‌خورد و نفوذ آلمانها (واسموس هنوز در بین عشایر جنوب فعالیت داشت) و امید به فتح آنها رو به افزایش می‌رفت، به‌ویژه که در بهار ۱۹۱۸ م / ۱۳۳۶ ه.ق. در جبهه‌ی غرب، جنگ به نفع دول مرکزی جریان داشت. و سرانجام باید به احساس ناسیونالیزم در میان عده‌ی بسیاری از ایرانیان که به خصوص مایل بودند کشورشان را از هرگونه دخالت خارجی آزاد سازند، اشاره کرد. ولی عامل جدیدی که اکنون مسئله را تغییر داده بود، از یک سو مربوط به رفتار دولت مرکزی می‌شد و از سوی دیگر عدم اعتماد ایلات محلی، به خصوص قشائ‌ها نسبت به اهداف انگلیسها، که درواقع فرماندهی اس‌پی‌آر بودند.

سایکس حق داشت که صولت‌الدوله را عامل اصلی وقایع تصور کند، لیکن توضیحات او کامل نبوده و فاقد عمق واقعی است و قضاوتی یک‌جانبه محسوب می‌شود. دشمنی صولت، از آنجا سرچشمه می‌گرفت که ابتدا انگلیسها سعی کردند با او ارتباط برقرار کنند، یعنی از طریق قرارداد ماه مه ۱۹۱۷ م / ۱۳۳۵ ه.ق. که منطقه‌ی فعالیت اس‌پی‌آر را تقریباً "به مشرق فارس و شمال شیراز محدود می‌کرد و منطقه‌ی غرب، از کازرون به طرف جنوب تا ساحل دریا را تحت مسئولیت قشائ‌ها قرار می‌داد، و مخارج آن را انگلیسها از شیراز می‌پرداختند.

مدت دوام این قرارداد سه ماه بود و می‌بایست در صورت مناسب بودن شرایط و اوضاع و احوال، تجدید گردد ۱۳. ولی معلوم نیست که آیا انگلیسها این قرارداد را بطور موقتی تا زمانی که اس‌پی‌آر ضعیف بود پذیرفته بودند تا صولت را آرام نگه دارند، یا اینکه سایکس و گاف واقعا "می‌خواستند با صولت از در سازش دائمی درآیند. امکان دارد که هر دوی این موارد را در مد نظر داشتند. شرایط این قرارداد چنان بود که ادامه‌ی آن بیشتر از مدت لازم مقدور نبود. به نظر می‌رسید که قرار نبود اس‌پی‌آر فقط در یک قسمت از فارس مستقر گردد و کنترل بقیه‌ی ایالت را از طریق قراردادهای مشکل و پیچیده به رؤسای مقتدر محلی واگذار کند، به خصوص که می‌بایست اس‌پی‌آر کازرون را آرام سازد و راه بوشهر را تحت کنترل خود درآورد و این کار بالاخره منجر به دخالت در

منطقه‌ی تحت نفوذ قشقایی‌ها می‌شد. درواقع به‌همین دلیل بود که صولت‌الدوله هرگز درصدد برنیامد که رابطه‌ی خویش را با ناصرالدیوان کازرونی قطع نماید. به‌نظر می‌رسد که چنانچه در قرارداد ۱۹۱۷ م. / ۱۳۳۵ ه.ق.، منعکس است، در مورد تبعید موقتی ناصرالدیوان از کازرون با خود او به‌توافقی رسیده بود، در هر حال در باقی‌مانده‌ی آن سال ناصرالدیوان آرام بود.

حتی اگر این قرارداد را یک قرارداد موقتی از نظر انگلیسها برای حل مسائل مختلف اسپیی‌آر در طی سال ۱۹۱۷ م. ندانیم، نتیجه‌ی آن اینطور به‌نظر می‌رسد. در واقع یکی از نتایج آن تا حدی این بود که رابطه‌ی فرمانفرما را با مقامات انگلیسی در شیراز به‌هم زد و قوام‌الملک را نیز بین طرفین بی‌تکلیف کرد. سایکس می‌گفت اکنون که صولت‌الدوله "شاه" فارس محسوب می‌گردد، مورد حسادت فرمانفرما قرار گرفته است^{۱۴}. ظاهراً "فرمانفرما با دموکراتها در شیراز نزدیک شده بود و رابطه‌ی بسیار دوستانه خود را با سایکس و گاف به یک رابطه‌ی نیمه خصمانه تبدیل کرده بود. سرانجام به‌جائی رسید که حتی صولت‌الدوله را به "ملاها" تبعه‌ی انگلیس معرفی کرد^{۱۵} ضمناً در مورد عدم قانونی بودن قرارداد، به‌کابینه‌ی علماء السلطنه که حاضر بود از این گفته استفاده کند، شکایت کرد. گاف و سایکس از رفتار فرمانفرما نگران بودند ولی او را راضی کردند که قرارداد را بپذیرد. کمی بعد، در ماه ژوئن فرمانفرما و صولت‌الدوله ملاقاتی کردند ولی رابطه‌ی آنها در ماه اوت چندان از قبل بهتر نبود. علت این رفتار حاکم را حسرت و حسادت دانسته‌اند. ولی باید در جستجوی علل دیگری بود. این قرارداد حق حکمیت فرمانفرما را بر صولت‌الدوله، چه از نظر شخصی و چه از نظر رسمی به‌عنوان نماینده‌ی دولت مرکزی محدود می‌کرد. ظاهراً "فرمانفرما اصرار داشت که صولت‌الدوله باید مبلغی را که از انگلیسها بابت نگهداری تفنگچی و غیره دریافت می‌کند، از طریق حکومت بگیرد نه مستقیماً" از گاف^{۱۶}. البته از نظر اصولی فرمانفرما در اصرار خود محق بود ولی هیچ‌یک از حکومتها رفتار اصولی و صحیحی نسبت به‌وظایف شغلی خود نداشتند. به‌جز در مدت کوتاهی در ماه مارس و آوریل که مرکز از شناختن اسپیی‌آر سر باز زد، وضع انگلیسها چندان درخشان نبود. فرمانفرما در سایر مواقع همیشه به‌این قوا و به‌استقرار آن در فارس کمک کرده بود. بنابراین امکان دارد که هم منافع شخصی و هم رسمی در این مورد مطرح بود. رفتار بعدی وی به‌خصوص خودداری وی از امضای تجدید قرارداد، این موضوع را تا حدی ثابت می‌کند. در هر حال اواخر اوت، وقتی زمان قرارداد به‌انتهای رسید، خود صولت‌الدوله حاضر به‌تجدید آن نشد، مگر به‌شرط آنکه حکومت و قوام‌الملک نیز آن را امضاء کنند. وی عقیده داشت هرچند ادامه‌ی قرارداد با اسپیی‌آر به‌نفع اوست، ولی رفتار افرادی که به‌افزایش نفوذ انگلیسها کمک کرده بودند، به‌قدری نسبت به‌او ناخوایم‌دانه بوده است که باوجود علاقه‌ی وی به‌استقرار صلح در جنوب، از امضای قرارداد به‌تنهایی خودداری خواهد کرد^{۱۷}.

این مسئله تا پائیز و زمستان ۱۹۱۷م. به طول انجامید. مقداری نامه‌ی درهم و برهم و غیرقابل درک بین صولت‌الدوله و فرمانفرما و بین این دو با دولت مرکزی، رد و بدل شد. معلوم نیست در این زمان سایکس و گاف تا چه حد در حفظ رابطه‌ی خود با صولت تلاش می‌کردند. ولی چنین به نظر می‌رسد که بعد از نوامبر، وقتی سایکس شیراز را ترک کرد، تا در راه بندرعباس و هند، از منطقه‌ی تحت اداره‌ی اس‌پی‌آر سرکشی کند، فکر تجدید قرارداد از بین رفت. آنچه بیشتر روشن است، رابطه‌ایست که او با قوام و فرمانفرما بعد از آوریل ۱۹۱۸م. برقرار کرد. در مراجعت از هند به شیراز، در ژانویه ۱۹۱۸م.، نظریه‌ی سایکس بیشتر جنگجویانه شد. ه بود.

همزمان با درگیری بر سر قرارداد و شکست مذاکرات تجدید آن، که باعث رنجش رئیس قشقاکی‌ها از انگلیسها و مقامات ایرانی در شیراز شد، ایلات کم اهمیت‌تر، از رفتار خشن اس‌پی‌آر در مورد راهزنان ناراضی شده بودند، و نیز شایع شده بود که انگلیسها قوای بیشتری را به فارس وارد خواهند کرد و مصمم هستند که قدرت بعضی از ایلات را برای همیشه از بین ببرند.

انگلیسها از صولت‌الدوله انتقاد می‌کردند که در اجرای مواد قرارداد کوششی انجام نداده است، چون باطنا "مخالف انگلیسها بود" ۱۸. ولی در واقع صولت شرایط اصلی قرارداد را اجرا کرده بود، و قشقاکی‌ها در طول تابستان و پائیز ۱۹۱۷م. و بعد هم اشکالی برای اس‌پی‌آر به وجود نیاوردند. امکان دارد که هنگام کوچ به ارتفاعات فارس، بعضی از تیره‌های ایل دست به حمله و دزدی زده باشند ولی نه سایکس و نه گاف دلیل کافی ارائه نداده‌اند که ثابت کند صولت مایل به حفظ قرارداد نبوده است. فقط گفته‌اند که محمدرضا را به آنها تحویل نداده و به ناصرالدیوان اجازه داده بود که بعد از سه چهار ماه به تدریج به کازرون برگردد. با وجود این از طرف ناصرالدیوان هم در این زمان اشکالی پیش نیامد. اینکه صولت‌الدوله باطنا "با انگلیسها بود یا خیر، از قرائن چنین برمی‌آید که درگیری با انگلیسها به نفع او نبود و خود او نیز به این امر واقف بوده است. بلکه برعکس می‌توان گفت که شاید تجربه‌ی انگلیسها نشان داد که نباید به خاطر قشقاکی‌ها رابطه‌ی خود را با قوام و فرمانفرما قطع نمایند. بنابراین، آغاز درگیری با صولت‌الدوله را باید شکست برنامه‌ی گاف و سایکس دانست که نتوانستند راه حلی منطقی برای راضی کردن دوستانشان در شیراز و همچنین صولت بیابند. ولی در بهار ۱۹۱۸م.، وضع اس‌پی‌آر در برابر صولت از قبل محکم‌تر بود. با ابراز خصومت از طرف صولت امکان آغاز درگیری می‌رفت، و احتمالاً "این مسئله و مخالفت دولت در مرکز، سایکس را متقاعد کرد که هرچه زودتر به قشقاکی‌ها حمله کند. در هر حال، وضع چنان بود که سایکس یا بحق و یا به ناحق تصور کند که هر حرکتی از طرف ایل، توطئه‌ای برای از بین بردن عمده‌ی اس‌پی‌آر است، که این موضوع خود قابل بحث است. دره شوری‌ها به طور وضوح مشغول کوچ از طریق راه شمالی همیشگی خود بودند و

عده‌ای از آنها نزدیک پاسگاه اردو زدند^{۱۹}. همراه بودن زنها و بچه‌ها و حشم، گمان "نقشه" حمله‌ی از پیش طرح شده‌ای را ضعیف می‌کند. به‌علاوه واقعا "معلوم نیست که دو رءس الاغی که متعلق به اسپ‌پی‌آر بود و در آن نزدیکی می‌چرید، به‌سرقت رفته باشد. گزارش رسید که یکی از کدخدایان آنها، الاغها را پس آورده بود ولی فوراً او را بازداشت کردند^{۲۰}. گزارش دیگری از این واقعه چنین منعکس کرده که رئیس اسپ‌پی‌آر عده‌ای از زنان را با مردان دره شوری بازداشت کرده بود و این امر باعث خشم آنها شده بود^{۲۱}. به‌علاوه اگر فقط مسئله دزدی بود، افسران انگلیسی می‌بایست با عده‌ای از کدخداها مسئله را حل می‌کردند، یا لاقل می‌بایست با ایازخان که شخصیت کوچکی نبود، با ملاطفت بیشتری رفتار می‌کردند. سایکس می‌گفت که اول دره‌شوری‌ها به‌پاسگاه حمله کردند. ولی درواقع آنها فقط چند تیر شلیک کرده بودند. می‌توان گفت این دره‌شوری‌ها بودند که به‌شدت خشمگین و تحریک شده بودند. از منابع انگلیسی‌ها مشخص نمی‌شود که آیا هنگام حمله‌ی ستون ویلیامز در دوازدهم ماه، زن و کودک هم بین کشته‌شدگان بودند یا نه. ایرانیان مدعی بودند که بوده، در هر حال چنین شایع شد و اجساد آنها را به‌اردوی صولت بردند، و "عیال صولت‌الدوله قسم خورده بود که اگر انتقام مرگ زنها و کودکان را نگیرد، از او طلاق می‌گیرد." ^{۲۲} طبق گزارشات، صولت مایل به‌آغاز حمله نبود ولی زنان و افراد ماجراجوی ایل او را تشویق می‌کردند. صولت به‌مجتهد شیراز و فیروزآباد و مقامات شیراز نوشت که تاکنون قشائ‌ها تهاجم را آغاز نکرده بودند و هنوز هم حاضر بودند که جلوی افراد را بگیرند، به‌شرط آنکه انگلیسی‌ها در منطقه قشائ‌ها و مسائل مربوط به‌آنها دخالت نکنند^{۲۳}. به‌نظر می‌رسد که صولت همواره این هدف را مد نظر داشت.

دموکرات‌های شیراز به‌علت وقایع تهران، به‌تبلیغ و مخالفت خود با اسپ‌پی‌آر افزودند. جلساتشان بیشتر و آشکارتر شد و از سخنگویان تندرو آنها، حاجی محمد باقر دستغیب و سید جواد محقق را می‌توان نام برد. عده‌ای از افراد ژاندارمری سابق که در طی ۱۹۱۷ و اوایل ۱۹۱۸ م. به‌علت مخالفت با انگلیسی‌ها مشکوک می‌نمودند و از اسپ‌پی‌آر اخراج شده بودند، اکنون اطراف اینها جمع شده بودند. قبلاً "از طرف مطبوعات اخراج آنها مورد انتقاد قرار گرفته‌بود و نوشته بودند:

"انگلیسی‌ها اعضای سابق ژاندارمری را اخراج می‌کنند و به‌جای آنها فقرا و زارعین را که از قحطی، که خود انگلیسی‌ها باعث شده‌اند، صدمه دیده‌اند، استخدام می‌کنند." ^{۲۴}

در طی ماه آوریل دموکرات‌های تندرو و ملیون از اینکه دولت مرکزی آشکارا با اسپ‌پی‌آر مخالفت می‌کرد و در مقابل فشار انگلیسی‌ها برای شناختن آن استقامت می‌کرد، احساس رضایت می‌کردند. ولی درباره‌ی حل مسئله توافق نظری وجود نداشت. بزرگان و اعیان و اکثر ملاکین متنفذ و محافظه‌کاران شیرازی از هرگونه اقدام تند وحشت داشتند

و می‌ترسیدند که باعث آغاز اغتشاشاتی شبیه اغتشاشات سالهای ۱۹۱۵-۱۹۱۶ م. گردد. هرچند که این وضع میانه‌روها را در بین علما و تجار و کارمندان محلی دولت و استقلال طلبان را در سایر طبقات، تشویق می‌کرد، ولی اعتقادشان بر این بود که مخالفت مؤثر با انگلیسها در صورتی ممکن است که دولت مرکزی از کمک مؤثر آلمانها برخوردار شود. در غیر این صورت، فکر می‌کردند امکان موفقیت علیه انگلیسها نمی‌رفت و می‌ترسیدند که شکستی مانند شکست ۱۶-۱۹۱۵ م.، باعث به روی کار آمدن "کابینه‌ای مانند کابینه سپهدار اعظم گردد، که در آن صورت دیگر امیدی برای ایران باقی نمی‌ماند." ۲۵ احساسات تشدید می‌شد، و از طرف دیگر، اعدام بعضی از فراریان اسپپی‌آر ایجاد نارضایتی می‌کرد. تبلیغات مخالف نیز در آغاز سال، از ژانویه ۱۹۱۸ م.، در بین رده‌های پائین قوا، تأثیر گذارده بود و بر تعداد فراریها می‌افزود.

افراد ایرانی اسپپی‌آر از هر طرف تحت فشار قرار گرفته بودند. تا آوریل، اسپپی‌آر تقریباً "بطور نیمه رسمی شناخته شده بود و دولت ایران با انگلیسها در مورد آینده‌ی قوا در حال مذاکره بود. بعد از اینکه به فارس خبر رسید که در ۱۸ مارس، دولت مرکزی قوا را به‌عنوان یک قوای غیر ایرانی اعلام کرده، و حاضر نیست "هیچگونه رابطهای با آن برقرار کند، موقعیت اسپپی‌آر مشکلتر شد و، وفاداری آنها سخت مورد آزمایش قرار گرفت. در آوریل، معاون کارگزاری شیراز، در راه تهران از پاسگاه‌های راه شیراز و اصفهان عبور کرده به تبلیغ علیه اسپپی‌آر پرداخته بود، و گفته بود که انگلیسها جلوی رسیدن هرگونه خبری را به شیراز و به افراد قوا می‌گیرند، و نمی‌گذارند یادداشت ۱۸ مارس مستوفی‌الممالک خطاب به مارلینگ منتشر گردد. احساسات روز بروز بیشتر تشدید می‌شد و واضح بود که مردم از قوا کناره‌گیری می‌کنند. حتی فرمانفرما از سایکس و گاف دوری می‌کرد.

وقتی متوجه شدند که قنصل اصفهان سربازان جدیدی از اصفهان به شیراز می‌فرستد و قوای تقویتی در بندرعباس پیاده شده و اداره‌ی ارتباطات و تدارکات اسپپی‌آر، با سرعت به‌خريد و پر کردن انبار آذوقه ۲۶ پرداخته، بر وحشت ایرانیان افزوده شد. اینها علامت آن بود که اسپپی‌آر انتظار مشکلاتی را داشت و مشغول مجهز کردن افراد خود بود و یا برای از بین بردن دشمنان خود و تسلط کامل بر جنوب ایران به تقویت هرچه بیشتر قوا پرداخته است.

افراد ایرانی قوا از نحوه‌ی نگرش دولت مرکزی ناراحت بودند، آنها حتی این اطمینان را نداشتند که "چه سرنوشتی در انتظار آنهاست که خودشان را به اسپپی‌آر سپرده‌اند و موجب دشمنی عده‌ای از هموطنانشان با خود گردیده‌اند." ۲۷ معدودی از افسرانی که هواخواهی آنها از انگلیسها روشن بود، به‌خصوص مضطرب بودند، و بعضی می‌گفتند که "چنانچه قوا را ترک کنند، شغلی ندارند و به فقر کشانده خواهند شد." ۲۸

علما اعلام جهاد کردند و آنهایی را که به انگلیسها خدمت می‌کردند لعنت می‌کردند . می‌گفتند مستخدمین ایرانی در همه‌جای فارس خدمت قوا را رها می‌کردند و نوشته‌هایی پخش می‌شد که مردم را به غارت خانه‌ها و اموال اس‌پی‌آر و غیر نظامیانی که به انگلیسها کمک می‌کردند ، دعوت می‌کرد ، و همه‌جا اجزاء اس‌پی‌آر توسط مردم مورد حمله و تسمخر قرار می‌گرفتند^{۲۹} .

۲۱ آوریل ، ۱۲ نفر از پاسگاه ده‌بید فرار می‌کردند . به‌خصوص در آن ماه و در ماه مه فرار افراد همچنان ادامه داشت و اغلب در گروه‌های ۱۲ الی ۱۵ نفری از آباده ، ده‌بید ، سعیدآباد ، قدرآباد ، یافت ، زرقان و سایر نقاط فرار می‌کردند . آنچه مورد اعتراض عمومی قرار گرفت ، اعدام بعضی از این فراریان توسط جوخه‌های اعدام بود . (به‌خصوص اعدام شش نفری که ۲۱ آوریل فرار کردند) اینها را در اصفهان دستگیر کردند و ۲۴ آوریل به‌دستور سایکس توسط کنسول هیگ اعدام شدند . اس‌پی‌آر برای تنبیه فراریان بدون محاکمه قدرت تام داشت . حتی مارلینگ کتاب "نوشت که اعدام این شش نفر تنبیه زیاده از حدی بود و مقامات انگلیسی باید با ملاحظه از قدرت نامحدود خود استفاده کنند"^{۳۰} . به‌علاوه اعدام این عده را نمی‌بایست در اصفهان انجام می - دادند ، چون اصفهان تحت حاکمیت و محل عملیات اس‌پی‌آر نبود . کارگزار اصفهان به دولت مرکزی نوشت و اطلاع داد که چگونه مقامات محلی در اصفهان به فراریان اس‌پی‌آر کمک می‌کردند تا به‌شمال بروند ، و لباس غیرنظامی بدانها می‌دادند و از انگلیسها پنهانشان می‌کردند^{۳۱} . و در مورد اعدام متذکر شد که هیچ‌وقت چنین سابقه‌ای با بریگاد قزاق بجا نگذاشته است^{۳۲} . در هر حال هرچند اعدام‌های بعدی پس از محاکمه انجام می‌گرفت ، ولی نتیجه‌شان ایجاد دشمنی هرچه بیشتر با انگلیسها بود .

بنابراین سایکس مقصر بود ، چون دائم حس می‌کرد توطئه‌ای در کار است و باعث ایجاد ترس می‌شد ، و در نتیجه به‌آتش خصومت دامن می‌زد . شاید یکی از دلایل آن ، دوری جستن مقامات انگلیسی و ایرانی از او بود . به‌جز دشمنی ایرانیان در محل ، نایب السلطنه نیز سایکس را مورد انتقاد قرار داده بود و همچنین رابطه‌اش با گاف و مارلینگ نیز دچار اشکال شده بود . وی ژوئن گذشته نسبت به‌دستور مارلینگ مبنی بر عدم دخالت در تصمیمات سیاسی مربوط به‌قوا ، شدیداً "اعتراض کرده بود . سایکس می‌گفت که این دستور با وظیفه‌ی فرماندهی قوا در محل ، در زمان جنگ مغایر است^{۳۳} . به‌علاوه شکایت داشت که کاردار در تهران وضع اس‌پی‌آر را مشکل می‌کند ، زیرا بدون مشورت با او و افراد وی راجع به‌قوا تصمیم می‌گیرد . به‌علاوه مقامات سیاسی انگلیس در شیراز ، (مقصود او گاف بود) پشت سر او با حکومت کار می‌کردند ، و با دخالت در امور اس‌پی‌آر نتیجه‌ی عملیات او و افرادش را از بین می‌بردند ، و آنچه می‌خواست به‌موقع انجام نمی‌دادند^{۳۴} .

در ماه مه ، سایکس بدون مشورت با گاف نامه‌ی تحریک آمیزی به رئیس قشقایی

فرستاد. در این نامه به صولت‌الدوله هشدار می‌داد که اس‌پی‌آر برای هرگونه حرکت علیه قشقایی‌ها، قوا را مجبور کرده است. گاف سعی کرد این مسئله را کمی اصلاح کند و نامه‌ی دیگری با لحن ملایم‌تر به ایلخان نوشت و اظهار کرد که او فقط خواهان ادامه‌ی صلح و آرامش در جنوب ایران است.^{۳۵} واضح است که چرا سایکس نمایندگی سیاسی همراه ستونی که ۱۲ مه برای مقابله با دره‌شوری‌ها به‌خان‌زینان اعزام شد، نفرستاد و "هیچگونه کمک سیاسی درخواست نکرد"^{۳۶} گاف از این کار اظهار تأسف کرده، گفت که می‌شد چنین واقعه‌ی بی‌اهمیتی را بدون عملیات تنبیهی حل کرد. بقول گاف:

"... ولی واضح بود که برای پایان دادن به‌جاه طلبی‌های صولت، موقع مناسب بود و تنبیه ایل کار آسانی به‌نظر می‌رسید."^{۳۷}

پس از اولین برخورد با اس‌پی‌آر صولت اصرار داشت که قشقایی‌ها متخاصم نبودند و می‌گفت که حتی بعد از حمله به‌دره شوری نیز جلوی افراد ایل خود را گرفته بود، تا اینکه ۲۵ مه اس‌پی‌آر به‌آنها حمله کرده بود. با وجود همه‌ی اینها حاضر به‌سازش با انگلیسها و اس‌پی‌آر بود^{۳۸}. ولی دیگر دیر شده بود، بنابراین تصمیم گرفته شد تا وقتی که ممکن بود راه ارتباط با صولت را باز نگه دارند تا فرصت مناسب برای تقویت موضع دفاعی و تهاجمی قوا را داشته باشند.

برای اطمینان از وفاداری افراد، به‌آنها حق انتخاب داده شد که یا استعفاء دهند یا تا آخر جنگ در قوا باقی بمانند و پاداشی معادل دو ماه حقوق دریافت کنند. عده‌ی کمی استعفاء دادند، کسانی که باقی ماندند، وادار شدند نسبت به افسران انگلیسی و اس‌پی‌آر قسم وفاداری بخورند. اعلامیه‌ای با لحن قدیمی برایشان خوانده شد که آنها را از نتیجه‌ی قیام برحذر می‌داشت و برای هشدار آنان عاقبت افرادی را که درآباد فرار کرده بودند، یادآوری می‌کرد و بالاخره اینطور ادامه می‌یافت:

"... این افراد خائن هستند و شایستگی ادامه‌ی حیات را ندارند. درآتیه هرکس که از اس‌پی‌آر با تفنگ و مهمات یا هرچیزی که متعلق به‌دولت است، فرار کند و قسم وفاداری خودش را بشکند، به‌همان سرنوشت دچار خواهد شد، و همانگونه اعدام خواهد شد. کار کنید و وفادار باشید. به‌اس‌پی‌آر و کشورتان وفادار باشید. از کسانی که می‌خواهند فکر شما را مسموم کنند و به‌ویرانی و مرگ بکشاندتان، برحذر باشید."^{۳۹}

برای اطمینان بیشتر، همه‌ی سلسله‌ها و تفنگها و مهمات اضافی را به‌دست سربازان هندی و انگلیسی سپردند. همه‌ی امکانات حمل و نقل را تا جای ممکن در دست خود گرفتند و تجهیزات لازم را جمع‌آوری کردند. مسئله‌ی ارزاق از همه مهمتر بود و بیشتر باعث نگرانی بود. قوا با صرفه‌جویی و جیره‌بندی به‌اندازه‌ی سه‌ماه آذوقه داشت! زمانی سایکس فکر می‌کرد شاید لازم شود که سواره نظام را پس بفرستد و اسبها را از بین ببرند. گاف شدیداً با این فکر مخالفت ورزید^{۴۰}. اخباری که می‌رسید به‌شدت سانسور می‌شد و توسط حکومت کنترل می‌شد، و در بعضی مواقع حساس، وقتی حمایت

مرکز برای بعضی تصمیمات سیاسی مربوط به ادامه‌ی وضع جنگ لازم بود، مانند اشغال نقطه‌ی مهمی در شهر و یا انعقاد معاهده و قرارداد با رؤسای بعضی از ایلات، خطوط تلگراف به تهران با همکاری حکومت قطع می‌شد. درواقع، در طول مدت نبرد، شیراز و جاده‌ی اصفهان تا حوالی آباد از شمال قطع بود. در ماه مه و ماه‌های بعدی، قوای بوشهر با افزایش دوگردان از هند تقویت شد و افراد آن به ۱۰۵۰۰ نفر رسید. ولی چون جاده‌ها توسط ایلات مسدود می‌شدند، تا اکتبر که انتظار آغاز عملیات کازرون می‌رفت، کمکی به سایکس در شیراز نرسید.

سواى اقدامات نظامی در شیراز و سایر نقاط، سعی شد که از وفاداری قوام‌الملک اطمینان حاصل شود و از الحاق خمس به قشقائی و پیوند ممسنی‌ها با صولت‌الدوله جلوگیری شود و بالاخره رابطه‌ای با محمدعلی‌هان کشکولی و سردار احتشام نیز برقرار شد.

قسمت دوم جنگ با صولت که شاید از جهت اس‌پی‌آر خطرناکتر بود، محاصره‌ی قوا در شیراز توسط ایلات بود. در ماه ژوئن و ژوئیه بیشترزد و خورد در ده مایلی غرب شیراز در قسمت بالای دره‌ی شیراز که تقریباً "در مثلث چنار راهدار، احمدآباد و بلواردی قرار دارد، رخ داد. ستون هندی در شیراز و اطراف آن، قدرت چندانی برای عملیات تهاجمی نداشت. به علاوه، عدم اعتماد به وفاداری سربازان ایرانی تا حدی قدرت حمله اس‌پی‌آر را فلج می‌کرد. بنابراین، به مرور که پاسگاه‌ها یکی پس از دیگری در خطه‌ی جلو به عقب رانده می‌شد^{۴۱}، محدوده‌ی عملیات قوا کوچکتر و کوچکتر می‌گشت. بالاخره اس‌پی‌آر موضع خودش را پشت دیوارهای باغات شمال غربی شیراز مستحکم کرد. کنسولگری و اداره‌ی تلگراف در این محل قرار داشتند و عده‌ای از غیر نظامیها مانند کارمندان بانک شاهنشاهی و سایر اتباع انگلیسی نیز آنجا مستقر شدند. باغات با دیوارهای بلند و تاکستان جنت و کوشان در این عملیات نقش مهمی داشتند. در تمام طول ماه ژوئن و ژوئیه، ایلات به نزدیک این دیوارها می‌خزیدند و با اس‌پی‌آر بهزد و خورد می‌پرداختند و سپس به محل خود در پای کوه برفی عقب رانده می‌شدند. این عملیات بدون وقفه در طول این دو ماه ادامه داشت. در آن مدت، بجز قیام آباد، وضع شیراز رو به بهبود بود^{۴۲}. ولی در ماه ژوئن وضع کمی خطرناک شد. شهر ناآرام بود و همه‌جا اعلامیه نصب می‌کردند و مردم را دعوت می‌کردند به قوای ملی (قوام - صولت) ملحق شوند. صولت، قوام را تحت فشار قرار داده بود و فرمانفرما را وسوسه می‌کرد که به او بپیوندد. در ۱۵ ژوئن، بازار و دکانها بسته شد و مردم به خیابانها و مساجد ریختند تا تظاهرات ضد انگلیسی را تماشا کنند و یا در آن شرکت نمایند. زهیری این تظاهرات را روحانیون در دست داشتند و از منابر و کوچه‌ها به تحریک احساسات ضد انگلیسی می‌پرداختند. یکی از ملاها حتی دیده شد که هنگام حمله‌ی قشقائی‌ها به عقیق‌آباد، (در ۱۴ ژوئن) از درختی بالا رفته و به صدای بلند

ایلات را تشویق می‌کرد، نیروهای حکومتی و سربازان هندی به‌خصوص هدف فحش و حمله‌ی مردم قرار داشتند.

به‌شهر صدمه زیادی وارد آمد. علاوه بر قحطی و ناامنی، وقتی که ایلات راه‌های آب را رو به شیراز بستند و جلوی کار آسیابها را گرفتند، بر مشکلات اضافه شد. آسی‌های مشکل کمبود آب نداشت، چون در اردوگاه‌شان چاه کافی بود ولی هم قوا و هم مردم از جهت کمبود نان در مضیقه بودند، زیرا تهیه‌ی آرد به‌اندازه‌ی کافی مشکل بود^{۴۳} به‌علاوه در شهر وبا شیوع پیدا کرده بود و صدمه‌ی زیادی به‌اهالی زد. تعداد کمی هم در بین آسی‌ها مبتلا شدند. انتظار می‌رفت که ۱۸ ژوئن، آسی‌های به‌حمله‌ی بزرگی دست بزند، ولی بنا به‌پیشنهاد فرمانفرما، آسی‌ها و قوای هندی سه نقطه‌ی حساس شهر، مدرسه‌ی خان، شاهچراغ و دروازه کازرون را اشغال کردند. نقشه‌ی دستگیری سرکرده‌های مخالفین و دموکراتها از قبل تهیه شده بود. در مدت چند روز بازار باز شد و قوام‌الملک بار دیگر در ارگ مستقر گردید و رسماً اعلام کرد که خیال دارد شهر را از قوای مهاجم صولت پاک کند. علیق و جو به‌شهر وارد شد و وضع شهر کمی بهتر شد. درواقع در هفته‌ی اول ژوئیه، با وجوداینکه خبر رسید که اردوی زرقان (تقریباً ۲۶ مایل در راه اصفهان به‌زرقان) و در قوام‌آباد همه به "دشمن" ملحق شده بودند ولی همه‌چیز علیه صولت جریان داشت و نقطه‌ی عملیات به‌شمال در طول جاده‌ی اصفهان تغییر جهت داد. می‌توان گفت مرحله‌ی دوم جنگ با ایلات در این زمان پایان یافت.

ضعف تدریجی صولت و شکست او چند علت داشت. مهمترین دلیل آن، اقدامات انگلیسها در شیراز بود که همراه دوستان خود بین رؤسای ایلات تفرقه انداختند. بیماری وبا و آنفلوانزا افراد ایلات را از پا درآورد. خبر و شایعه تقویت آسی‌ها توسط قوای بندرعباس و اقدامات نظامی از طرف بوشهر در ماه اوت، و سقوط کابینه‌ی مصمصام السلطنه در ژوئن و بالاخره فتوحات متحدین در غرب در پایان جنگ بزرگ، بسیار کارساز بود.

نقشه‌ی ایجاد تفرقه و از بین بردن حمایت از ایلخان از طریق یک سلسله مذاکرات پیچیده و اعمال زور و با دادن رشوه و با دسیسه‌کاری انجام گرفت. در نتیجه‌ی این اقدامات سردار احتشام (احمدخان زیغام‌الدوله) یکی از برادران ناتنی صولت را به جای صولت به‌ایلخانی قشقایی‌ها منصوب کردند و سالار حشمت، (علی‌خان) برادر ناتنی دیگر صولت منصب ایل‌بیگی یافت^{۴۴}

در ابتدای عملیات، قوام‌الملک را که یکی از عوامل اصلی شکست صولت بود، خریدند. اگر اعراب نیز بطور دسته‌جمعی بر ضد انگلیسها و آسی‌ها بسیج می‌شدند، اینها امید نجات نداشتند. قوام با همکاری فرمانفرما، دوالی سه هزار تفنگچی در شیراز داشت، به‌کمک نیروهای حکومتی که برای انجام عملیات ماه ژوئیه علیه صولت

در اختیار اسپیی آر قرار گرفته بودند، امنیت را برقرار کردند. قوام نیز در مذاکراتی که باعث شد برادران ناتنی صولت و رئیس کشکولی‌ها، محمد علی‌خان، از صولت جدا گردند، نقش مؤثری داشت. بدین صورت انگلیسها و مقامات ایرانی در شیراز توانستند اول سردار احتشام و سپس علی‌خان سالار حشمت و بالاخره محمدعلی خان کشکولی را از سایر ایلات متخاصم جدا سازند. انتصاب ایلخان و ایل بیگی در تاریخ ۵ ژوئیه رسماً اعلام شد. ولی قبل از آن تاریخ، به علت عدم توافق بین عده‌ای از خوانین قشقایی و کشکولی، که بدون شک بر سر تقسیم پول بود، رؤسای بهارلو با ۳۰۰۰ نفر صولت را ترک کرده، در ۲۹ ژوئن به قوام پیوستند. ۳۰ ژوئن نیز تعداد زیادی از دره شوری‌ها تحت فرمان نصرالله خان به محمد علی‌خان کشکولی ملحق شدند و همان روز علی‌خان حشمت با ۵۰۰ نفر همراه قشقایی به برادر خوانده‌ی خود، احتشام، پیوست. کمی بعد، بین دوم الی ۱۵ ژوئیه، اکثر کازرونی‌ها دره‌ی شیراز را ترک کرده بطرف محال خود رفتند. ۴۵. صولت با حدود ۱۰۰۰ نفر باقی ماند و بعد از شکستی که در چنار راهدار، اسپیی آر به کمک متحدین ایلپاتی خود بر او و افرادش وارد آورد، در ۸ ژوئیه به فیروز - آباد رفت. ۴۶. قوای ایرانی مأمور تعقیب او شد، چون تصور می‌کردند این کار بهتر از این است که قوای هندی او را دنبال کنند.

در طول این مدت فرمانفرما در شیراز می‌کوشید که هواداران صولت را از او جدا سازد. این کار بعد از آنکه انگلیسها کنترل امور سیاسی و نظامی شهر را در ۲۰ ژوئن به عهده گرفتند، آسانتر شد. برای تنبیه بقیه‌ی افراد جلب اعتماد بیشتر اسپیی آر ۱۴ نفر از افرادی را که مسئول خیانت خان‌زینان شناخته شده بودند، اعدام کردند. افراد پیاده نظام اسپیی آر که خائنین از همان هنگ بودند، جوخه‌ی اعدام را تشکیل می‌دادند. ۴۷. تقریباً هیچگونه اعتراضی از طرف اهالی به عمل نیامد. ۴۸. عده‌ای پول دریافت کرده بودند و رؤسای دموکرات نیز محبوس شده بودند.

علت کم‌اهمیت‌تر تضعیف یاغی‌ها، این بود که ملاکین از قشقایی‌ها و از جنگ دلسرد شده بودند. در میان هرج و مرج، باغات و محصولاتشان توسط روستائیان غارت شده بود. گفته می‌شد که عده‌ای از کدخداهای دهکده‌های دورافتاده توسط قشقایی‌ها به قتل رسیده بودند. دوم ژوئیه، قوام‌الملک به‌خاطر جلب وفاداری ایل خود، اعلامیه‌ای انتشار داد که در آتیه اسپیی آر فقط در جاده‌ها به‌جلوگیری از راهزنی خواهد پرداخت و تعهد کرده است که به قلمرو ایلات وارد نشود، مگر بعد از آنکه موضوع اول به‌او و حکومت ارجاع شود. ایل قشقایی نیز یک چنین اعلامیه‌ای دریافت کرد.

مرحله‌ی سوم جنگ، قیام آباده بود. خبر آن هشتم ژوئیه به شیراز رسید. در آباده اجزاء قیام کرده بودند و توسط عده‌ای از خارج تحریک می‌شدند. پادگان آباده را ۱۴ نفر افسر انگلیسی، و دو هنگ اسپیی آر و سه جوخه‌ی راج‌پوت شانزدهم تقویت می‌کردند. فریزر بیشتر اسلحه و مهمات موجود را از ایرانیان گرفته و به سربازان هندی

داده بود و به اجزاء پیشنهاد مرخصی کرده بود. ظاهراً ۲۵ نفر قبول کرده بودند ولی هفته‌های بعد ۲۶ نفر فرار کردند. افراد اس‌پی‌آر را در اینجا اکثراً رعایا و زارعین و یا کارگران روزمزدی که از دهات اطراف جمع‌آوری شده بودند، تشکیل می‌دادند. طبق گفته‌ی فریزر، "اینها حس جنگجویی نداشتند و بیشتر تحت تأثیر افسران ایرانی خود بودند." ضمناً فریزر متوجه بود که "نفوذ انگلیسها چه اندازه کم است و تا چه حد بدون اتکا هستند." ۴۹ هشتم ژوئیه وقتی محمد علی‌خان قشقایی، (پسرعموی صولت) و امیر عشایر، صولت‌السلطنه (برادر بزرگتر و صلیبی صولت‌الدوله) به اردوی اس‌پی‌آر حمله کردند، تقریباً ۲۶ نفر از سربازها قبلاً فرار کرده بودند. از بین ۵ نفر افسر ایرانی که باقی مانده بود، سه نفر را که فریزر در موردشان شکی نداشت، به قتل رسیدند و بعد از آن تعداد فراریان افزوده شد.

در این حمله، بختیارپها از اصفهان به قشقایی‌ها کمک کردند. دموکراتهای آباده از طریق کمیته‌ی خود به خصوص فعالیت می‌کردند، و جوی بر ضد انگلیسها و اس‌پی‌آر و عده‌ای از ماء‌مورین محلی بوجود آورده بودند. در بین کسانی که بیش از سایرین اغتشاش می‌کردند، اقلیدی‌ها و به خصوص شیخ‌الاسلام اقلیدی بود. دیگران علی‌خان آب‌باریکی، میرزا عبدالکریم خان (معاون مالیه آباده) میرزا محمدخان (رئیس اداره‌ی تلگراف) بودند که اخبار جعلی علیه انگلیسها منتشر می‌کردند. همچنین میرزا حسن‌خان (عضو بانک شاهنشاهی) شیخ محمد رحیم عطار و عبدالله ادریس‌آبادی بودند. این افراد با رؤسای قشقایی همدست شده و با عده‌ای از افسران ارشد اس‌پی‌آر مانند سلطان محمد کاظم شاملو دبارزاده و لطیف‌خان و اکبرخان سوقاتی کمیته‌ای به نام "کمیته نادری" تشکیل دادند که کنترل آباده را در دست گرفت. معاون حکومت، عطاء‌الدوله که از افراد فرمانفرما بود، از شهر فرار کرد ولی عده‌ای از اشخاص "انگلو فیل" مانند ابراهیم‌خان سورمقی و بهادر دیوان باقی ماندند. کمیته‌ی نادری اعلامیه و دستوراتی منتشر کرد و همه‌ی کسانی را که مورد سوءظن قرار داشتند و با اس‌پی‌آر همکاری می‌کردند، جریمه کرد و به جمع‌آوری مالیات پرداخت و آذوقه را توقیف کرد. افراد باغی اس‌پی‌آر در آباده واحدی به نام هنگ سوم ژاندارمری تشکیل دادند. تمرینان و تشکیلات را به سبک سوئدها ترتیب دادند و به آهنگ سوئدی شیپوری نواختند ۵۰

وضع خطرناک بود. چون قوای کافی برای جلوگیری از محاصره‌ی اردو وجود نداشت و فقط به اندازه‌ی یک ماه آذوقه داشتند. دهم ژوئیه یک ستون کمکی تحت اداره‌ی ویلیامز از شیراز به سوی آباده حرکت کرد، در حالی که از کنسول اصفهان خواستند که تا حد امکان نیرو از میان ژاندارمری دولتی و قزاق به کمکشان اعزام دارد. هرچند تعدادی قوای کمکی از این محل روانه شد، و با سرعت بسیار، بطوری که ۱۸۵ مایل را در ۱۶۹ ساعت طی کردند، روز ۱۷ ژوئیه، ولی بعد از ستون ویلیامز به آباده رسیدند، و پس از زد و خورد مختصری افراد اردو را نجات دادند. گفته شد که تقریباً

۱۰۰ قشقائی و عده‌ای دیگر کشته شدند. از آن جمله محمد علی بود که از وبا فوت کرد. تقریباً ۵۰ نفر از افراد اسپ‌آر که یاغی شده بودند به قتل رسیدند، اعضای مهم کمیته‌ی نادری بازداشت و به بندرعباس منتقل گردیدند.

یکی از علل ضعف قشقائی‌ها در آباد، که باعث فرار عده‌ای از قوای آنها شد، درگیری داخلی آنها بود که در اثر دسیسه‌های کنسول هیگ در اصفهان بوجود آمد. هیگ حق‌های زد که به قول خود او، برای خوانندگان تاریخ مشرق‌زمین، حقه بسیار معروفی است^{۵۱}. او نامه‌ای به صولت‌السلطنه نوشت و به دروغ دریافت نامه‌ی او را خبر داد، و از او تشکر کرد که قشقائی‌ها را به دام انداخته. و ضمناً "به او قول داد که از ایلخانی او حمایت کند. ترتیب کار را چنان داد که نامه به دست متحدین صولت-السلطنه بیفتد و باعث رنجش آنها و نزاع و فرار صولت‌السلطنه از آباد شد^{۵۲}.

آخرین مرحله‌ی نبرد با صولت‌الدوله بیشتر در آباد و اطراف آن محل رخ داد. صولت با تقریباً ۵۰۰ نفری که با او باقی مانده بودند، در ۲۳ ژوئیه از قوای ایرانی که به جنگ او فرستاده شده بودند، شکست خورده از فیروزآباد به سوی غرب فرار کرد. خانه‌ی او را غارت کردند و اسپ‌آر قوای تقویتی به فیروزآباد فرستاد و پاسگاهی در آنجا تشکیل دادند. انگلیسها تا هنگام شکست صولت‌الدوله احساس نگرانی می‌کردند. بالاخره بین ۲۳ و ۲۴ اکتبر صولت در دره‌ی فیروزآباد از اسپ‌آر شکست خورد و افراد خود را جمع کرده به سوی جنوب فارس عقب‌نشینی کرد و به ایل ملحق شد. شیوع مرض آنفلوانزا بین ایل، خیانت برادران و بعضی از کلانتران، و ناامیدی و سرکشگی، و برتری و تجهیزات اسپ‌آر و، دوستی و همراهی کابینه‌ی جدید تهران باعث شکست نهائی صولت شد.

بقیه‌ی خوانین جنوب فارس که تا آخر از قشقائی‌ها حمایت کردند، سرنوشتی مشابه داشتند. حمله به کازرون توسط قوای اعزامی بوشهر استقامت و قدرتش را از بین برد.

در ماه اوت و سپتامبر، قوای اعزامی آماده شد و مقامات انگلیسی در بوشهر با حمایت دولت مرکزی وارد مذاکره با خوانین محلی شدند و به آنها قول تاءمین شخصی داده، اعلام کردند که اگر به آرامی اجازه دهند یک خط آهن سبک از سرزمین آنها عبور داده شود، قوای برای سرکوبی آنها نخواهند فرستاد. یکی دیگر از شرایط دستگیری و تحویل دادن واسموس بود^{۵۳}. خوانین بزرگ حاضر به همکاری نشدند ولی خوانین کوچکتر آماده‌ی مذاکره بودند. دوره‌ی عملیات نظامی ۲۰ سپتامبر آغاز شد، و ژنرال دوگلاس موقتا "کنترل عملیات نظامی و سیاسی و نمایندگی سیاسی بوشهر را در دست گرفت. ستون حمله تحت فرماندهی سرتیپ السمی به اردوگاه مستحکم منطقه چغادک و علی چنگی (۱۲ مایلی بوشهر) و لارده (۸ مایلی شمال شرقی برازجان) حمله کرد. خوانین این محل با چند هزار نفر استقامت کردند. بعداً "موفق شدند چاه کوتاه و

دالکی را بگیرند. اواخر اکتبر و اوایل نوامبر بیشتر خوانین یا در حمله کشته شده بودند، یا در اثر آفلوانزا از بین رفته بودند، و یا دستگیر و به نجف و کربلا تبعید شده بودند. "بلافاصله مناصب خان، کدخدا، حاکم و غیره به افراد و یا خانواده‌های دوست" داده می‌شد. حکم این انتصابات توسط حکومت بنادر صادر می‌شد و هرگاه لازم بود، توسط حکومت فارس تأیید می‌گردید. راه‌آهن سبک ۲۶ نوامبر به برازجان (۲۸ مایلی شمال شرقی بوشهر) رسید و از آنجا بطور موقت به دالکی کشیده شد.

عبور از گردنه‌ی صعب کمارج با مقاومت کمی از طرف کازرونیها مواجه شد، و سرنجام در ۲۷ ژانویه ۱۹۱۹ م. ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۷ ه.ق. وارد کازرون شدند. یک‌ستون اس‌پی‌آر تحت فرماندهی سرهنگ اورتون که از شیراز و کتل پیرزن عبور کرده بود، توانست میان کتل را بگیرد و کمی بعد به سوی کازرون روان شد. در ماه مارس، قبل از آنکه قوای اعزامی بوشهر از سواحل دریا و از هند عازم شود، (اوایل تابستان) اس‌پی‌آر راه را تا برازجان تحت کنترل خود گرفته بود، و اردوی خلیج بقیه‌ی راه را تا بوشهر حفاظت کرد^{۵۴}.

پس از این عملیات موفق‌آمیز قوای انگلیسی در کازرون، دو سال بعد اس‌پی‌آر توجه خود را به جلوگیری از راهزنی و دزدی در فارس و اصفهان معطوف داشت. عملیات اس‌پی‌آر در اصفهان به‌تنهایی یا با ژاندارمری تحت فرمان ماژور فضل‌الله خان و سردار جنگ و یا به‌کمک قوام‌الملک در شرق فارس انجام می‌گرفت. در ۱۹۲۱ م. وقتی که قوا در حال انحلال بود، از قدرت رهبران و مخالفین آنها کاسته شده بود و یا کلاً از بین رفته بود. بسیاری را با همراهانشان به‌دست مقامات ایرانی سپرده بودند تا محبوس یا اعدام کنند^{۵۵}.

در پایان باید گفت که علت قیام صولت‌الدوله هم به‌دلیل درهم ریختن موازنه‌ی قدرتهای محلی و رقابت‌ها بود که وجود اس‌پی‌آر و انگلیسها آن را تشدید می‌کرد و هم به‌خاطر احساسات ضد انگلیسی بود که به‌رسمیت نشناختن قوا آن را می‌افزود. تفسیر سایکس تا آنجائی که مسئولیت این وقایع را نشناختن قوا می‌داند، قابل توجیه است، ولی آنجائی اشتباه می‌کند که وضع کلی را درک نمی‌کند و نمی‌تواند آن را بطور صحیح ارزیابی کند، یعنی چگونه این مشکلات وضع محلی را تحت تأثیر قرار می‌داد و به‌آغاز دشمنی مربوط می‌شد. او زیاده از حد به توطئه و دسیسه‌های دولت مرکزی اهمیت می‌دهد. در حالی که دزدی‌های ایلات را در شمال نیریز بی‌اهمیت می‌داند. واقعه خان‌زینان و وقایع بعدی را نیز با همین نظریه می‌سنجد. ولی هرچند شواهد کافی، چه از نظر انگلیسها و چه از نظر ایرانیان نیست، ولی در مورد واقعه‌ی خان‌زینان و بعد از آن و یا فوراً قبل از آن، بدون شک آن مسئله را عمدی نشان نمی‌دهد^{۵۶}. برعکس چنان به‌نظر می‌رسد که سایکس قبل از ۱۹۱۸ م.، خیال عملیاتی داشت و مقامات نظامی انگلیس در شیراز این قیام را تحریک کردند. از جهت دیگر، شاید صولت‌الدوله تا ۲۲

مه تصمیم به جنگ گرفته بود، چون می دانست که در نتیجه ی نارضایتی بین ایل خود و سایر ایلات، و عدم مداخله ی دولت مرکزی در جلوگیری از قیام بر ضد انگلیسها، و حتی تمایل صولت به آن کار، می توانست از موقعیت خود دفاع کند. بعد از آغاز جنگ، به نظر می رسد که آن را یک جنگ خصوصی می پنداشت و تا حدی که می توانست، سعی کرد قوام الملک و فرمانفرما را به سوی خود بکشد. حتی ظاهراً "به فرمانفرما پیشنهاد کرده بود که در صورتی که موفق شود، او را شاه فارس خواهد کرد یا شاهزاده ی جنوب ایران ۵۷. ولی وحدت طرف مقابل بیشتر از وحدت قشقایی ها و بطور کلی همه ی مخالفین بود.

گزارش سایکس یک جانبه است و سعی دارد که مغالطه کند، وی بطور صحیح همه ی مشکلات محلی را بازگو نمی کند. استدلال او استدلال یک نفر نظامی است با احساس ماجراجویانه و قوه ی تخیلی که گاه بیراهه می رود ۵۸. هیچگاه نظریات ایرانیان را بازگو نمی کند، در حالی که گاف سعی داشت آن را توضیح دهد. و در تفسیر خود هم به دشمنی دولت مرکزی اشاره می کند و هم از قشقایی ها می نویسد که می ترسیدند آزادیشان را از دست بدهند و هم از تنفر نسبت به اسپی آر می گوید.

"احساس صمیمانه ی عده ی زیادی از ایرانیان این است که کشورشان را آزاد و بدون دخالت خارجی ببینند. ولی هرچند که می توان وطن پرستان ایران را مسخره کرد، ولی وطن پرستی در ایران وجود دارد، و این احساس است که محرک دشمنان ما است." ۵۹

بنابراین در ارزیابی نهائی این مسئله، تأثیر اسپی آر در ایجاد تفرقه و قطع رابطه بین دستجات مقتدر محلی و نتیجه ی جنگ جهانی و تأثیر آن بر روی دولت مرکزی و شیراز، و بالاخره احساسات ملیت و وطن پرستی همه سهمی در این قیام داشتند.

نتیجه ی جنگ

در اکتبر ۱۹۱۸ م / ۳۷ - ۱۳۳۶ ه.ق. قوای انگلیس و اسپی آر در نقاط مختلف فارس موفق بود ولی دشمنی ها تشدید شده بود. کشتار هر دو طرف بسیار و میزان خسارت وارده زیاد بود ۶۰.

اهداف دیگر چندان مشخص نبود. در گرماگرم قیام ماه ژوئن، نایب السلطنه ی هند بیهودگی ادامه ی جنگ چریکی را علیه ایلات فرار خاطر نشان کرده بود، به خصوص که صدمه ای بر عثمانی و آلمان وارد نمی کرد. وی اضافه کرده بود که: "... باید آماده ی رها کردن اسپی آر باشیم ... و مایل نیستیم بیش از این

خون ایرانیان ریخته شود و با ایران نمی‌خواهیم قطع رابطه کنیم . اگر تسلط خود را در جنوب ایران بکاهیم ، چیزی از دست نمی‌دهیم ."^{۶۱}

مونتگو نیز این بحث را ادامه داده اعلام کرد که سیاست دولت انگلیس با اظهارات کلی آن در طول جنگ هم‌آهنگی نداشت . "... و همیشه با حکومت هند مخالفت کرده بود که باعث این وقایع اسفانگیز شده بود ."^{۶۲}

در حالی که این مسئله مورد گفتگو بود ، در تهران سفارت انگلیس موفق شد که بعد از مقداری کوشش و خرج و قول و قرار ، حسن‌خان وثوق‌الدوله را به‌جای صمصام - السلطنه به‌قدرت رساند^{۶۳} . کابینه‌ی جدید که سوم اوت ۱۹۱۸ م / ۲۵ شوال ۱۳۳۶ هـ . ق . تشکیل شد ، به‌استثنای مشاور الممالک ، نسبت به‌انگلیسها خوشبین بود ، به‌هیچ حزبی وابسته نبود و پیشرو و ملی می‌نمود . مشاور الممالک موقتاً " از صحنه خارج شد . چون در دسامبر در رأس هیأتی برای شرکت در کنفرانس صلح پاریس ، ایران را ترک کرد . ولی وثوق‌الدوله و کابینه در وضعی نبودند که بتوانند مسئله‌ی اس‌پی‌آر را فوراً حل کنند . وثوق حتی بطور موقت نمی‌توانست آن را به‌رسمیت بشناسد . ولی سفارت که از وی حمایت می‌کرد ، این انتظار را داشت . کابینه اول می‌بایست قدرت یابد و بسیاری از مسائل مانند کمبود عله و گرانی و عقب افتادن حقوقها را حل کند . وثوق - الدوله پیشنهاد کرد که به‌خاطر منافع همه ، و در مقابل دوستی و همکاری ایران با انگلیس ، اینها باید حاضر گردند که قوای خود را از جنوب فرا خوانند و اس‌پی‌آر را به دولت ایران واگذارند ، و ایران با همکاری انگلیس و افسرانی از یک کشور بی‌طرف مثل سوئد ، آن را به‌صورت یک قوای نظامی درآورد^{۶۴} .

مارلینگ معتقد بود که این فکر معقول و خوب است . اصرار به شناختن قوا ، به خصوص اکنون که حیثیت آن از بین رفته بود ، نفعی نداشت^{۶۵} . گاف از این فکر پشتیبانی می‌کرد . به‌عقیده‌ی او ایجاد قوا یک شکست کامل بود^{۶۶} . "روحیه‌ی آن ضعیف بود و باقیمانده‌ی واحدها چنان کارآمد نبودند ، (چون بهترین افراد فرار کرده بودند) . و به‌تنهایی قادر به‌انجام اهداف اصلی خود نبود . " او با هر مقدار پولی که خرج آن می‌شد مخالف بود و انحلال فوری آن را می‌خواست . فرماندهی کل نیز موافق بود . در مارس ۱۹۱۹ م / اسفند ۱۳۳۷ هـ . ق . سرپرسی کاکس به‌تهران رسید . قرار بود سپتامبر به‌جای مارلینگ وزیر مختار گردد . (مارلینگ را برای مشورت خواسته بودند) قوا برای سرپازگیری پیشرفتی نمی‌کرد ، هم به‌علت آنفلوانزا و روحیه‌ی خراب و هم به‌علت تمایل افسران انگلیسی برای مراجعت به‌وطنشان ، آتی‌هی آن متزلزل می‌نمود . کاکس نوشت که همه‌ی مردم "منتظر و مواظب" بودند^{۶۷} .

بنابراین ، پس از آنکه جنگ جهانی پایان یافت ، مسئله‌ی اساسی درمورد اس‌پی‌آر این بود که آیا باید از قدرت آن کاست و آن را تحویل دولت ایران داد تا واحد اول قشون متحدی گردد ، که میل داشتند تشکیل دهند ، یا کلاً " آن را منحل

کنند. بحث بر سر این موضوع قسمتی از مسئله‌ی پراهمیت و کلی رابطه‌ی آتیه‌ی انگلیس و ایران بود. دو نظریه وجود داشت، که می‌توان بطور اجمال آن را بیان کرد. نظریه حکومت هند و نظریه وزارت خارجه. در میان این نظریات و عقاید متغیر، دولت انگلیس دو راه در پیش داشت، یا می‌توانست قوای خود را از ایران فراخواند، و بنا به قول نایب‌السلطنه ۶۸ به‌نقش قدیم خود به‌عنوان "واسطه‌ی صلح" برگردد، و این حق را به‌خود بدهد که وضع موجود "استاتوس‌کو" را در خلیج فارس حفظ نماید. یعنی برای نگهداری از منافع خود، قراردادهای جداگانه‌ای منعقد کند، مثلاً "با بختیارپها یا با شیخ محمره". یا به‌جای این‌کار، انگلیس می‌توانست مسئولیت و وظیفه‌ی احیاء و تجدید حیات ایران را تحت حمایت خود اتخاذ کند و آن را تقویت نماید. ایران هنوز هم برای انگلیس اهمیت داشت و اگر هم از لحاظ سوق‌الجیشی و از نظر بین‌النهرین چندان مهم نبود، از لحاظ اقتصادی و به‌خصوص به‌علت وجود منابع نفت و راه‌های تجارتي، و بالاخره برای دستیابی به‌بازارهای شمالی که سالها تحت اختیار روسیه تزاری بود، اهمیت بسزایی داشت.

اگر اهداف کلی این دو نظریه یکی بود، راه هریک متفاوت به‌نظر می‌رسید. تا حدی مسئله‌ی منافع خاص انگلیس مطرح بود، و نیز نحوه‌ای که می‌بایست از آنچه اهمیت بیشتری داشت دفاع کرد. بنابراین نظریه هند که بیشتر مبنی بر مشخص کردن نوعی منطقه‌ی نفوذ بود، و به‌ایجاد وضع قبل از جنگ توجه داشت، و بنابراین دخالت قدرت دیگری را در شمال ایران در نظر می‌گرفت. نظریه‌ی دیگر، بیشتر با عقاید کرزن که وزارت خارجه را تحت الشعاع خود داشت، مربوط می‌شد ۶۹. او سعی داشت نفوذ انگلیس را حد اعلای خود رساند، و هر نوع علاقه‌ی سایر قدرتها را در ایران با نظر دشمنی و بدون اغماض می‌نگریست. ولی مانند همیشه رقیب اصلی روسیه بلکه شوروی بلشویک بود. چنان تصور می‌شد که اهداف بلشویکها در ایران با اهداف امپراطوری روسیه تفاوتی نخواهد داشت. بعضی از ایرانیان علاقه‌ای به بلشویکها داشتند و نهضت‌های ملی و آزادی‌طلب و انقلابی که در مازندران و گیلان و آذربایجان علیه انگلیسها و روسها در جریان بود، این علاقه را تقویت می‌کردند. بنابراین، وزارت خارجه‌ی انگلیس برنامه گسترده‌تری ترتیب داد و سعی کرد همه‌ی امور ایران را تحت کنترل درآورد. وضع مناسب بود و امکاناتی نیز وجود داشت. حیثیت انگلیس در همه‌ی خاورمیانه بالا رفته بود، و موقعیت آن در ایران از همیشه قوی‌تر شده بود. به‌خصوص ایران احتیاج به کمک و کمک مالی داشت و این امر امکان موفقیت این هدف را آسانتر می‌ساخت. چون مدت دو سال مذاکراتی در مورد مسئله‌ی اصلاحات نظام و مالیه در جریان بود و دولت ایران از دولت انگلیس وام دریافت می‌کرد، امکان تدوین و تهیه‌ی این برنامه آسان شده بود، و در نیمه‌ی دوم سال ۱۹۱۹ م. این طرح شکل گرفت و در اوت قراردادی بین دولتین منعقد و امضاء شد و بطور کامل به‌مردم ارائه گشت.

قرارداد ۱۹۱۹م / ۳۸ - ۱۳۳۷ ه.ق. در آن زمان فقط نتیجه‌ی فکر کرزن نبود، هرچند او اینطور می‌اندیشید و آن را سیاست خود معرفی می‌کرد و یک "شاهکار دیپلوماسی" می‌نامید و می‌گفت: "همه‌اش را من به‌تنهایی انجام داده‌ام... ۷۰" نقش کرزن تا جایی اهمیت داشت که سعی کرد از وضع مناسب موجود استفاده کند، و دولت انگلیس را وادار نماید آن را به‌جای هر برنامه‌ی دیگری، برای حل مسئله‌ی ایران بپذیرد. کاکس نیز در تشویق کرزن، و آماده ساختن تهران و انجام کارهای سخت برای انعقاد یک قرارداد دائمی، نقش مؤثری داشت. بدون شک کرزن از این طریق به‌انجام نظریه‌ای که بارها تکرار کرده بود، نایل شد و زنجیری از کشورهای تابع از مدیترانه تا جنوب شرق آسیا برپا ساخت ۷۱. در این برنامه سعی می‌شد که ارتباط ایران از شمال به جنوب که به‌نفع روسیه تمام می‌شد، به ارتباط شرقی - غربی - تبدیل گردد ۷۲. ولی آنچه در مورد قرارداد ایران اهمیت داشت، و کابینه‌های متمادی از زمان سپهدار اعظم (اواخر اوت ۱۹۱۶م / ۱۳۳۴ ه.ق.) تا این زمان قبول نکرده بودند، استخدام افسران انگلیسی برای مسائل نظامی و مأمورین دیگر برای مالی و سایر ادارات بود، و منع سایر ملیتها ۷۳. اکنون او سعی داشت ایرانیان را وادار کند این مورد را بپذیرند. قرارداد اوت ۱۹۱۹م. تأکید می‌کرد که انگلیسها استقلال وحدت ایران را تضمین می‌کنند، مشروط بر اینکه مستخدمین انگلیسی به‌عنوان مشاور، اصلاحات ایران را در امور مالی و اداری و ارتباطات و ساختن راه آهن سرپرستی کنند. ماده‌ای که مربوط به اصلاحات نظامی می‌شد، متذکر می‌گردید که انگلیس به‌خرج دولت ایران، افسر و مهمات و تجهیزات نوع جدید، که توسط کمیسیون مشترک متخصصین نظامی انگلیسی و ایرانی برای تشکیل یک قوای متحدالشکل لازم تشخیص داده شود، آماده خواهد کرد. ضمناً" مقرر شد که طبق توافق نامه‌ی جداگانه‌ای و امی به مبلغ ۲۰۰۰۰۰ لیره برای دو سال با بهره‌ی ۷٪ به ایران پرداخت شود ۷۴.

درواقع این قرارداد پایان کار اس‌پی‌آر بود. اساس و ریشه‌ی آن را می‌توان در قرارداد سپهدار و مسئله‌ی شناختن قوا جستجو کرد. فکر تحویل قوا به ایران و تشکیل قوای متحدالشکل برای همه‌ی کشور، تجدید نظر در عوارض گمرکی و لغو قرارداد ۱۹۰۷م.، قسمتی از تقاضاهائی بود که قبلاً "کابینه‌های علاء السلطنه، مستوفی - الممالک و صمصام السلطنه از انگلیس داشت، و وقتی که کابینه‌ی وثوق‌الدوله این تقاضاها را تجدید کرد، وزارت خارجه‌ی انگلیس نیز به‌نوبه‌ی خود تقاضائی از ایران کرد مبنی بر اینکه انگلیس نه‌تنها حامی ایران محسوب گردد. در غیر آن صورت، انگلیس حمایت خود را از ایران کاملاً" قطع می‌کرد و او را تنها رها می‌ساخت ۷۵.

چه در ایران و چه در خارج، این جنبه‌ی قرارداد بیشتر از هر چیز دیگر آن گفتگوبرانگیز گردید، و باید اشاره به انتقادات سختی کرد که علیه مبتکر آن، و نحوه‌ی اعمال نفوذ در آن مورد، آغاز شد. افکار بین‌المللی، به‌خصوص در آمریکا، روسیه و

فرانسه هرکدام به‌علل خاصی به‌انتقاد از آن پرداختند. در ایران، عده‌ی بسیاری را چه از بین احزاب و دستجات اقلیت و چه اکثریت رنجاند و یا به‌مخاطره انداخت. همه از ضبط کشور می‌ترسیدند. مسئله این نبود که انگلیس نتواند همکاری سایر دول را در مورد ایران بپذیرد و یا از آن اجتناب کند، ولی چون این کار را نمی‌کرد، ترس و وحشت همه را برانگیخت. ملیون و عده‌ای که با موفقیت از انعقاد قرارداد توسط سپهدار در اوت ۱۹۱۶ م / ۱۳۳۴ ه.ق. (و از آن طریق، شناختن اس‌پی‌آر به‌عنوان یک قوای ایرانی) جلوگیری کرده بودند، اکنون قدرت بیشتری یافتند چون روسها به‌جای حمایت از انگلیس با آن مخالفت می‌کردند. مخالفین خاطر نشان می‌کردند که مذاکرات سری بوده، رشوه و قول و قرارهایی رد و بدل شده بود، و از اظهار نظر ایران در کنفرانس صلح جلوگیری به‌عمل آمده بود و صدای مخالفین را در سپتامبر ساکت کرده بودند، و با انتخابات جعلی سعی کرده بودند مجلس را تشکیل دهند تا قرارداد را به‌تصویب رسانند ۷۶. اصلاح‌طلبان میانه‌رو که هنوز به‌اهداف صالح انگلیسها نسبت به‌ایران اعتقاد داشتند و از روسها می‌ترسیدند، از همراهی کامل با انگلیسها تردید داشتند. چون می‌ترسیدند که انگلیسها حاضر نشوند تا پایان کار اصلاحات به‌حمایت خود از ایران ادامه دهند ۷۷. بزرگان مرتجع به‌ادامه‌ی یک سیستم فاسد بی‌اثر که مدتها از آن سوء استفاده کرده بودند، علاقمند بودند و ظاهراً "حتی وثوق را تهدید به‌قتل کرده بودند. علائمی بود که بعضی از ایلات، به‌خصوص بختیاریه‌ها احساس خطر می‌کردند. در هرحال این قیمومیت پنهان یا امپریالیزم فاحش ۷۸ به‌تصویب نرسید و در فوریه‌ی ۱۹۲۱ م. کاملاً" رد شد.

در آن زمان، بعضی مسائل دیگر نیز بوجود آمده بود که با دخالت عمیق و رسمی و گسترده‌ی انگلیس در ایران مغایرت داشت. از جمله رکود اقتصادی و خستگی قشون باعث شده بود که دولت انگلیس بیش از پیش خواهان خروج قوای خود از قفقاز و ایران و سایر نقاط شرق گردد. ضمناً در رابطه با شوروی نیز تحولاتی روی داده بود. اواخر ۱۹۲۰ م / ۱۳۳۹ ه.ق. روسیه قوای داوطلب و ضد انقلابی دنیکین را شکست داد و موفق شد که بحریه‌ی دریای خزر را تحت کنترل خود درآورد. در اواخر بهار حتی قوای در انزلی پیاده کرد و باعث عقب‌نشینی خفت‌بار اردوی انگلیسی از آنجا به‌رشت و قزوین شد. قوای آن دولت در انزلی باقی ماند و بعضی از افراد به‌داخل ایالات خزر رخنه کردند و از مراکز انقلابی حمایت مادی و معنوی می‌کردند. کابینه‌ی مشیرالدوله به جامعه‌ی ملل که تازه تاسیس شده بود، شکایت کرد ولی نتیجه‌ای نداشت. در حالی که دولت انگلیس با در نظر گرفتن وضع بین‌المللی و داخلی خود، قادر به‌اقدامی نبود، در همین موقع وزارت خارجه اعلام کرد که دولت انگلیس به‌هیچ وجه موظف نیست که به استناد قرارداد ۱۹۱۹ م.، از ایران دفاع کند.

این وقایع باعث شد که دولتین ایران و انگلیس ناچار گردند با شوروی کنار

بیایند. ولی دولت روسیه سیاست میان‌رو و ملایمی اتخاذ کرده و سعی داشت با سایر دول از در مسالمت درآید. علت مسالمت روسیه، شکست در جنگ لهستان در ماه مه ۱۹۲۰ م / ۱۳۳۸ ه.ق. و لزوم توجه به آرامش داخلی برای ادامه‌ی حیات دولت سویت و ایجاد انقلاب جهانی بود که آن کشور را آماده ساخت با دولتهای کاپیتالیست وارد مذاکرات چند جانبه یا یک‌جانبه گردد. در اوایل تابستان ۱۹۲۰ م / ۱۳۳۹ ه.ق. یک هیأت تجارتهی برای انعقاد قرارداد به‌لندن آمد و در اکتبر ۱۹۲۰ م / صفر ۱۳۳۹ ه.ق. دولت ایران نیز مشاورالممالک را به مسکو فرستاد تا قرارداد دوستانه‌ای منعقد کند. این معاهده‌ها به‌نوبت در مارس و فوریه منعقد گشتند.

ولی حتی قبل از این تاریخ، در اکتبر ۱۹۲۰ م / صفر ۱۳۳۹ ه.ق. روسیه شوروی اعلام کرد که آماده است قوای خود را از ایران فراخواند مشروط به اینکه انگلیس نیز همان کار را بکند ۷۹. این اعلامیه، و اعتقادی که انگلیس کم‌کم یافته بود که ایران قرارداد را تصویب نخواهد کرد، و نیز احتیاج به صرفه‌جویی، باعث شد که دیگر نتواند نگهداشتن قوای خود را در ایران توجیه کند. مدتها دولت انگلیس بنا به درخواست ایران به‌کمک‌های مالی خود به اس‌پی‌آر و بریگاد قزاق و سایر مخارج ادامه می‌داد. از خزانه‌داری خواسته بودند که با پرداخت ۳۵۰۰۰۰ لیره از ژوئن تا اکتبر موافقت کند، سپس این مدت را تا پایان ۱۹۲۰ م. تمدید کردند و بار دیگر تا آخر مارس ۱۹۲۱ م. در دسامبر ۱۹۲۰ م / ۱۳۳۹ ه.ق. دولت انگلیس اعلام کرد که تصمیم گرفته، به‌محض اینکه هوا اجازه دهد، قوای خود را از شمال ایران فراخواند. خبر خروج قوای انگلیس در پایتخت باعث ترس و وحشت شد ۸۰.

سپس مباحثه‌ای بین مقامات انگلیس و دولت ایران در مورد مسئله‌ی اس‌پی‌آر درگرفت. کمیسیون نظامی در گزارش آوریل ۱۹۲۰ م / ۱۳۳۸ ه.ق. سفارش کرده بود که تا زمانی که قشون ایران کار مرتبه‌ی را آغاز نکند، نباید قوای انگلیس را از فارس فراخواند. اکنون مسئله این بود که چون امیدی به تصویب قرارداد ۱۹۱۹ م. بطور رسمی توسط دولت ایران نبود، آیا می‌بایست اصرار به اصلاحات نظامی کرد، یا خیر. در ۲۷ ماه نوامبر سردار منصور سپهسالار اعظم که‌جانشین مشیرالدوله شده بود، عده‌ای از بزرگان را به‌جلسه‌ای دعوت کرد که تصمیمی اتخاذ کنند که آیا دولت کمک افسران انگلیسی را برای اصلاح قشون بپذیرد یا خیر، ولی تصمیمی اتخاذ نشد.

در حالی که به‌نظر می‌رسید مسئله‌ی نظامی بر همه چیز رجحان دارد، دولت با بحران کابینه روبرو شد. سردار منصور ۱۹ ژانویه ۱۹۲۱ م / ۹ جمادی‌الاول ۱۳۳۹ ه.ق. استعفا داد و مستوفی‌الممالک توسط احمدشاه برای تشکیل کابینه‌ای دعوت شد. ولی او یا قادر نبود و یا نخواست این کار را قبول کند. و بحران همچنان ادامه یافت تا باردیگر از سردار منصور دعوت شد. ولی شب ۲۰ الی ۲۱ فوریه / ۸ جمادی‌الثانی تقریباً " ۲۵۰۰ الی ۳۰۰۰ نفر قزاق ایرانی تحت فرماندهی رضاخان میرپنج از اردوی خود در

آقابابا در شمال قزوین به‌سوی تهران رهسپار شده وارد پایتخت شدند و کابینه را برانداختند و ۱۵ جمادی‌الثانی شاه، سید ضیاء‌الدین طباطبائی را نخست‌وزیر اعلام کرد و در دوم مارس کابینه تشکیل شد^{۸۱}. برنامه‌ی این کابینه لااقل اسماً "محکوم کردن قرارداد ایران و انگلیس بود و اعلام اینکه دولت ایران خواهان استخدام افرادی از سایر دول اروپا برای اجرای اصلاحات نظامی و مالی می‌باشد"^{۸۲}. ولی بطور غیررسمی، سید ضیاء‌الدین نسبت به اساس قرارداد ۱۹۱۹ م. عکس‌العمل مثبت‌تری داشت. در یک گفتگوی خصوصی به‌اطلاع آقای نرمان رساند که دولت مایل است اس‌پی‌آر را هرچه زودتر تحت اختیار گیرد "بامخارج کمتر و کمترین تعداد ممکن افسران انگلیسی، شاید ده نفر"، و نیز اینکه در نظر دارد عده‌ای افسر انگلیسی و مشاور را برای اداره‌ی نظام و مالی به‌طور شخصی استخدام کند^{۸۳}.

ولی قبل از اینکه بتواند اقدامی در مورد این پیشنهادات کند، سید ضیاء از کار افتاد و ماه رمضان، شاه از قوام‌السلطنه خواست که کابینه‌ای تشکیل دهد. این کابینه ۲۲ ژوئن تشکیل شد و رفتار غیر "دوستانه‌ای" را نسبت به انگلیسها اختیار کرد. رضاخان که لقب سردار سپه یافته بود، وزیر جنگ شد و به‌مرور نفوذ یافت. و در مقابل دولت و شاه، قدرت واقعی گردید. و ظاهراً با نگهداشتن افسران انگلیسی در قشون مخالفت می‌کرد. دعوا بر سر انحلال اس‌پی‌آر از سر گرفته شد. دولت ایران پیشنهاد می‌کرد که اکنون قوا را باید به‌آنها تحویل دهند و افسران انگلیسی در مدت سه الی شش ماه خارج گردند. و قراردادی با بانک شاهنشاهی منعقد گردد که درمقابل درآمد گمرک به‌دولت اعتبار دهد تا بودجه‌ی قوا را تأمین کند^{۸۴}.

مدت زمانی که برای تهیه‌ی بودجه‌ی اس‌پی‌آر در نظر گرفته شده بود، ۳۱ مارس به‌پایان می‌رسید و وزارت خارجه‌ی انگلیس چاره‌ای نداشت جز انحلال قوا و موافقت با درخواست ایران^{۸۵}. با وجود اعتراضات شدید وزارت بحریه و مقامات بین‌النهرین و خلیج و رؤسای شرکت نفت ایران و انگلیس، دستور انحلال یک سوم قوا در اواسط ژوئیه به‌شیراز ابلاغ شد^{۸۶}. انحلال در سه مرحله انجام می‌شد و تقریباً "هر بار یک سوم قوا را مرخص می‌کردند. بین مرحله اول و دوم (۱۷ الی ۳۱ ژوئیه و اواسط سپتامبر الی آخر سپتامبر) پیشنهادات ضد و نقیض بین تهران و لندن با آقای نرمان رد و بدل می‌شد تا با نوعی سازش بین دولتین، از انحلال کامل قوا جلوگیری شود. ولی قراردادی منعقد نشد و مرحله‌ی آخر انحلال قوا، در اکتبر انجام گرفت. تا دسامبر ۱۹۲۱ م، اکثر افسران انگلیسی قوا از بوشهر به‌سوی هند رهسپار شدند. ادارات مرکزی در بوشهر بسته شد و باقیمانده‌ی مستخدمین آماده بودند که با اولین کشتی به‌سوی هند حرکت کنند. این اقدامات درمیان شایعاتی انجام می‌گرفت که باعث ترس و وحشت بود. شایع بود که انگلیسها چنان شرایط سختی برای تحویل قوا ارائه داده‌اند که باعث انحلال دولت ایران و ایجاد اغتشاش در جنوب گردند، تا اتحادیه‌ای از خوانین جنوب، (از طریق

بختیاری‌ها و سایر عناصر محلی) قدرت خود را در آنجا نگه دارند و شرکت نفت با مسلح کردن و یا نقشی مسلح کردن سید نفر کشکولی، به عملیات خود در مناطق قشقایی ادامه دهد. اعلامیه‌ی استخدام اعضای اس‌پی‌آر سابق از طرف نمایندگی سیاسی انگلیس، برای خدمت در شرکت نفت این سوءظن‌ها را تشدید می‌کرد^{۸۷}. چه، این شایعه‌ها در اثر تبلیغات بلشویکی بود که قنصلگری روس اشاعه می‌داد، چنانچه سرپرسی لرن حدس می‌زد، و یا به احتمال بیشتر، مقامات خلیج و بین‌النهرین چنان برنامه‌هایی داشتند، در هر صورت این طرح‌ها هیچگاه به مرحله‌ی عمل درنیامد.

نظریه‌ی اصلی که بالاخره به انحلال قوا منجر شد، این بود که "اولاً" نباید سوءظن روس‌ها برانگیخته گردد، اکنون که در مقابل انگلیس‌ها به همان دلیل، قوای خود را در شمال فرا خوانده بودند و حمایت از میرزا کوچک‌خان را که در گیلان قیام کرده بود، رها کرده بودند. ثانیاً، مسئله‌ی اقتصادی مطرح بود، دولت هند و وزارت مالیه انگلیس حاضر به ادامه‌ی پرداخت مخارج نگهداری قوای انگلیسی در نقاط مختلف ایران بدون دلیل موجه نبود. ثالثاً، انگلیس به دولت ایران اعتماد نداشت تا قوای منظم و مسلح شش هزار نفری را به آن واگذارد. چه، به این ترتیب امکان همه‌نوع عملیات به آن می‌داد.

ایرانیان مایل بودند تجهیزات قوا را بخرند ولی به جز ۷۰۰ تفنگ و ۲۰۰ جعبه مهمات و ۴۵ اسب به آن‌ها واگذار نشد. تقریباً دو سوم تجهیزات را به هند منتقل کردند. و مقداری اسلحه و وسایل و ۵ توپ ماکزیم را که تقریباً ۲۵۰۰۰ تومان تخمین زده بودند، در شیراز و سایر نقاط، از بین بردند. وسایل طبّی را به مواعسات تبلیغات مذهبی آمریکائی یا فروختند یا بخشیدند. افسران و افراد قوا مطابق دو ماه حقوق و طلبهای سابق خود را دریافت کردند. بیشتر لباس‌هاشان را هم نگه داشتند. بعضی به بوشهر و از آنجا به بین‌النهرین رفتند تا به قوای انگلیس‌ها ملحق شده و به خدمت نظام ادامه دهند و یا مشاغل دیگری بیابند. عده‌ی بسیاری به خانه‌هاشان برگشتند، و یا وارد مشاغل غیرنظامی شدند. بعضی نیز، همان وقت و یا کمی بعد، وقتی که فعالیت نظامی در جنوب آغاز شد، وارد قوای نظامی ایران شدند، ولی تعدادشان مشخص نیست. این زمان مقارن بود با موقعی که سردار سپه وزیر جنگ در اواخر ۱۹۲۲ م. / ۱۳۴۰ ه. ق.، از فارس و بوشهر دیدن می‌کرد. سردار سپه سعی داشت قوای ملی نظامی جدیدی را تشکیل داده و تحت اداره‌ی خود درآورد. مقر حکومت را که ارک کریم‌خان بود، کوچکتر کردند و قسمتی از آن را مقامات نظامی اشغال نمودند. سربازخانه و میدان تمرین اس‌پی‌آر ضبط شد و به منظور ایجاد استحکامات یا قلعه در شهر وسعت داده شد. توجهی به قوام نشد در حالی که وزیر جنگ دستور داد که هزار نفر از کشاورزان و نه ایلات را برای خدمت نظام بگیرند. این مسئله مورد اعتراض ملاکین واقع شد چون کارگر کشاورز کم بود^{۸۸}. یک نکته جالب توجه در مورد سربازگیری، اعلام این مطلب بود که از این

پس مناطق کشاورزی ساحل که اغلب آرام بودند، ایل محسوب می‌شد و مستقیماً تحت اداره‌ی وزیر جنگ قرار می‌گرفت. این تصمیم فقط به معنی گسترش کنترل مستقیم وزیر جنگ در این منطقه نبود، بلکه حرکتی بود برای تقسیم کشور به چند منطقه‌ی نظامی و تغییر نحوه‌ی سربازگیری برای سهولت کنترل مرکز و ایجاد یک قشون جدید. ولی درواقع این اقدامات جزء پیشنهادات اصلی کمیسیون نظامی ایران و انگلیس در آوریل ۱۹۲۰ م. و برای پیشبرد همان مقصود بود^{۸۹}.

مقامات انگلیسی اقدامات و دخالت‌های سردار سپه را در جنوب که تاکنون تحت نفوذ آنها بود با نظر خصمانه می‌نگریستند و آن را حرکت "ضد انگلیسی" تلقی می‌کردند. هم‌چنین، اقداماتی را که موجب تضعیف دوستان دیرینه و تقویت دشمنانشان می‌شد با نظر موافقی نمی‌نگریستند^{۹۰}.

در هر حال یک سال و نیم پس از انحلال اس‌پی‌آر و خروج قوای انگلیس از ایران، اثری از فعالیت‌های آنان باقی نماند، ولی می‌توان گفت که آنهایی که به‌نحوی در اس‌پی‌آر خدمت کرده بودند یا به‌آن وابسته بودند، در ایجاد قوای متحد و متمرکز در ایران نقش مؤثری داشتند.

یاداشتهای فصل ششم :

- (۱) *Fraser Diaries, 7th Dec. 1917.* وضع قشون منظم هند، در کرمان به مراتب بهتر از فارس بود. در کرمان به دلیل نزدیکتر بودن به دریا در صورت لزوم به افراد مرخصی می دادند کاری که در فارس ممکن نبود. و نیز نامه و پست سریع تر و مرتب تر به کرمان می رسید. در فارس گاه فاصله شش هفته یا دو ماه و حتی یکبار شش ماه شد که نامه ای نرسید. بسته ها در راه یا گم می شدند یا به سرقت می رفتند. - *E.F. Orton, "Notes on South Persia and Proposals for the Reduction of Expenditure", - Shiraz, 14 Dec. 1918, received with Army Dept. memo. No. 268, 7 Jan. 1919, doc. No. 1031, WO 106/55.*
- (۲) از اسبی آر یک نفر شدیداً مجروح گشت و مقدار زیادی غنیمت از دره شوری ها گرفته شد. در بین سی و شش نفر مجروح برادرزاده ایاض کیخا و چهار نفر از کدخدایان دیده می شدند. - *William's report of the action of 12 May, in Sykes to C.G.S., desp. No. IX, 27 July 1918, No. 643-4-1-A (Dy. No. 66188), WO 106/941.*
- (۳) *C. Skrine (Consul, Kirman), Administrative Report of Kerman Consulate for the year 1918, B.M. I.S. 209 - (printed report, Dehli, 1920).*
- (۴) *H. Gough to Secretary (Govt. of India, Foreign & - Polit. Dept.), desp. No. 9, Shiraz, 22 July 1918, - printed copy, document No. 4775, WO 106/55. Sykes, Notes from War Diaries, Part DV, Feb. 1918, entry - for 25 and 30 May 1918, serial No. 7/2093, WO 106 / 940, and Sykes, History, II, P. 502.*
- (۵) همانجا.
- (۶) ۲۱ ماه مه، سایکس از شیراز قوای تقویتی دریافت کرد. اینها تقریباً ۱۰۰ تفنگچی سوار برمه بودند. موقعیت انگلیسها در این وقت از هر وقت دیگر قوی تر شده بود و در شیراز به ۲۲۰۰ نفر رسیده بود. به اضافه راجپوت های ۱۶ و بلوچهای ۱۲۴ و یک اسکادران تفنگچی ۱۵ برمه و سه اسکادران تفنگچی سوار

برمه (که اکثراً از اهالی پنجاب بودند) و توپخانه کوهستانی ۳۸. سایکس مدعی بود که یکسوم تازه‌واردین کمتر از ۶ ماه تعلیم دیده بودند. علاوه بر اینها، ۲۰۰ نفر از قشون هندی آباده و یک دسته از ده بید بودند. در شیراز افراد ایرانی اسپسی‌آر، از هندی و سایر نقاط بیشتر بود. Sykes, History, II, P. 503; Sykes, tel. No. 179-260 G, 20 Sept. 1918, rec. with Army Dept. Memo No. - 14318, dated 23 Oct. 1918, P. 30241, FO 371/3858.

Gough, despatch No. 9, op.cit. Cf. Sykes tel, ibid. , (۷) Where he quotes 500 casualties among the Qashq'ia - and in his tel. 30 May 1918, No. 179/53/G to India , quotes 6 to 700 including 200 killed (enclosed in C -in-C (india) to WO, No. 42547, L/P & S/10/727,299/ . (1918) در این تلگراف نقل قول شده که ۵۰۰ نفر از قشائیه‌ها تلف شدند. در تلگراف دیگری به‌هنگام نوشته شده‌است که تلفات ۶۰۰ الی ۷۰۰ نفر، و ۲۰۰ نفر کشته بود.

Sykes to C-in-C, Desp. No. 9, "Report on the Operations of the S.P.R., May-July 1918", confidential , (۸) No. 643-4-1-A (Diary No. 66188), 27 July 1918, WO - 106/941.

این ادعای فوق‌العاده‌ای بود، خون‌بها و میزان خسارات وارده بر اهالی جنوب، ناشی از (۹) عملیات اسپسی‌آر و قشون را در بر می‌گرفت، و نیز شامل جبران خسارت دولت ایران در نتیجه سرویس اتومبیل‌رانی در جاده‌های سیستان و خراسان و حمل پست و مسافر و مال‌التجاره توسط مقامات نظامی انگلیسی، و همچنین سایر ضررهای مادی و معنوی که بطور کل به‌ایرانیان تحمیل شده بود. Marling to Balfour, letter (copy) No. 42, 2 April-1918, WO 106/55.

Sykes, Notes from War Diaries, part DVII, SPR, Persian (۱۰) April - July 1918, entry for 20 Apr. 1918. این گزارش

نشان می‌داد که ۱۲ نفر (شش نفر آنها شمالی بودند) که در آن روز فرار کرده بودند، نامه‌ای به‌جا گذاشته بودند و کسانی را که به‌انگلیسها کمک کرده بودند، تهدید می‌کردند. همانجا.

تلفات ایلات تقریباً "۲۰۰ نفر بود که حدود ۲۷ الی ۵۰ نفر آنها کشته و ۵۷ نفر (۱۱)

محبوس شده بودند. ۵۰۰ رأس حشم که ربوده شده بود از چهاردهی‌ها پس گرفته شد. اس‌پی‌آر ۷ نفر کشته داد و سه نفر زخمی داشت. - *Marling to F.O. No. 420(R), 17 May 1918, F299, military, L/P & S/10/727, 299, 1918, and "Operations against Herati-Khureh and Chahar-Rahi Tribesmen, May 8th-16th, 1918" appendix 1 to Eastern Committee Conference, 4 June - 1918, No. 5056, L/R & S/10/727, 299, 1918.*

(۱۲) شاهد او نامه‌ای است که به دست آمده بود، از رئیس مالیه نیریز (این شخص دموکرات معروفی بود) خطاب به مخبر السلطنه که دستورات او را درباره طرح حمله به شاه‌حقی و لبو محمدی را به نیریز و سعیدآباد دریافت کرده. سایکس نه به این نامه و نه به منابع دیگر اشاره کرده، ولی قبول دارد که بعضی از نامه‌های صولت خطاب به هواداران را دیده بود. *Sykes, History, 11, P. 502.* در جای دیگر می‌نویسد که میرزا عبدالرحیم مامور جدید عدلیه (دموکرات معروفی بود) پیام‌های شفاهی و کتبی را از مخبر السلطنه به فارس می‌آورد. ظاهراً "گزارشی بود که صولت به دوستانش در شیراز می‌نوشت که با انگلیسها نزاعی ندارد و او را از تهران تشویق به جنگ می‌کنند." راجع به بقیه مطلب، سایکس به اطلاعات نسبتاً بی‌مایه و دست دوم و سوم متکی است و این اطلاعات را از خاطرات و گزارش‌هایی که بعد از این وقایع توسط افسران فرماندهی در بندرعباس و طارم نوشته شده بود گرفته، آنها نیز به نوبت اطلاعات خود را از شایعات و "نمایندگان قابل اعتماد" ولی ناشناس و یا "سیدی که به گدائی آمده بود" گرفته‌اند. اینها می‌گفتند قیام صولت به دستور تهران بود. که در همه دروازه‌های شیراز اعلامیه‌هایی نصب کنند و راهنمایی می‌کرد چگونه انگلیسهای را که باقی مانده بودند بیرون رانند یا به قتل رسانند. - *Sykes to C-in-C., desp. No. 9, No. 643-4-1-A, 27 July 1918, op. cit.; Same to same, No. 161-39-G, 10 Sept. 1918, enclosure in IO to FO, interdept. letter, 22 Jan. 1919 P. 13066, FO 371/3858.*

(۱۳) طبق منابع انگلیسی مبلغ ۳۰۰۰۰ تومان برای آرام نگاهداشتن کازرون به صولت پرداخته بودند و ضمانت کرده بودند که ناصرالدیوان به مدت شش ماه از آنجا تبعید گردد، و یکی از فعالترین یاغیان به نام محمدرضا خان را که می‌گفتند از هواداران و نمایندگان واسموس است، تحویل انگلیسها داده شود. صولت می‌بایست ۵۰۰۰۰ تومان دریافت کند که حقوق حاکم جدید کازرون و مخارج ۴۵۰ نفر را برای حفاظت جاده‌ها دربر می‌گرفت. رجوع شود به:

"Origin of the Present Disturbances in Fars, and - Events in that Province since September 1916" (note prepared by the General Staff, W.O.), secret, 5 June 1918, E.C. 494, Cab. 27/27, and Sykes to CGS, No. 179 - 240, 6 Sept. 1918; Army Dept. Memo., No. 14181 of 19 Oct. 1918, enclosing "Notes on Fars, 1916-1918", p. 3024, FO 371/3858 and WO 106/941
 مبلغ ذکر نشده. ملک منصور قشقایی در یک مصاحبه خصوصی گفتند که صولت - الدوله این پول را دریافت نکرد ولی مقداری اسلحه و مهمات برای تفنگچی‌ها گرفت. تهران ۱۳۵۱. این گفته با آنچه رکنزاده آدمیت در این باره نوشته است مطابقت دارد. آدمیت، فارس در جنگ بین‌الملل، ص ۳۴۶.

Sykes, No. 179-240, 6 Sept. 1918, A.D.P. memo, No. - 14181, WO 106/941. (۱۴)

همانجا. (۱۵)

همانجا. (۱۶)

Sykes, op. cit. Quoted in the Karquzar's letter from Shiraz, No. 1071, 31 July 1917 (11 Shavval 1335), (۱۷)

serial No. 10162/1015, IFOA, 42/ 27
 صولت‌الدوله را تشویق کرده بود امضا کند و قول داده بود که او و قوام نیز آن را تصدیق خواهند کرد. صولت اعتراض می‌کرد که: "می‌خواستند اول من امضاء کنم، و بعد مرا متهم کنند که خودم را به انگلیسی‌ها فروخته‌ام." همانجا.
 این مجموعه شامل مکاتبات بین صولت‌الدوله، فرمانفرما و سایرین است. آدمیت معتقد است که انگلیسی‌ها خیال تمدید قرارداد را نداشتند و صولت نیز این موضوع را دنبال نکرد، چون یک فصل آن را مبنی بر اینکه تعداد اسبی‌آر را افزایش نخواهند داد لغو کرده بودند ولی در پاییز ۱۹۱۷، شنیده بود که خیال دارند این کار را انجام دهند و به سایکس اعتراض کرده بود، بنابراین چون قشقایی‌ها احساس خطر می‌کردند، روابط تیره شده بود. آدمیت، فارس و جنگ بین‌الملل، ص ۳۴۵ - ۳۴۹ و فصل ۶ الی ۸. این قرارداد فصلی در مورد فوق نداشت، (مگر آنکه نمونه‌های دیگری از آن وجود داشته باشد.) در فصل ۹ قید شده بود که سایکس و گاف تقبل می‌کردند که به هرگونه پیشنهاد صولت در مورد امور قشقایی‌ها توجه خاص کنند و در انجام آن امور، به دست صولت دخالتی نکنند. صورت قرارداد: وزارت خارجه ۴۸/۲۷، ۱۵/۱۰۱۶۲/۰۱۵.

General Staff Note, 5 June 1918, E.C. 494, op. cit.; (۱۸)

- (۱۹) Sykes to CGS, No. 179-240, 6 Sept. 1918, WO 106/941. ملک منصور قشقائی کوچکترین پسر صولت الدوله در مصاحبه خصوصی در تهران در سال ۱۳۵۱ گفته اینها ده خانوار بودند.
- (۲۰) Gough, desp. No. 9, July 22, 1918, doc. No. 4775, WO 106/55.
- (۲۱) مصاحبه خصوصی با ملک منصور خان. آدمیت، فارس و جنگ بین الملل، ص ۲۴۷ - ۳۹۶ گزارشی از همین واقعه می دهد ولی اشاره می کند که انگلیسها مهاجم بودند.
- (۲۲) Gough, desp. No. 9, 22 July 1918, OP. cit. مصاحبه خصوصی با ملک منصور خان، آدمیت، ص ۳۵۰ - ۳۵۴ که شامل نامه ایاض کیخا است به صولت الدوله، بدون تاریخ، ص ۳۵۰.
- (۲۳) Gough, op.cit. Sykes to CGS, No. 179-240, 6 Sept. 1918, Army Dept. Memó. No. 14181 of 19 Oct. 1918, enclosing "Notes on Fars 1916-1918", P. 3 - 241, FO /3858 and WO 106/941.
- (۲۴) عبدالله - کارگزاری شیراز. گزارش شاه ۱۰۶۲. ۱۰ آوریل ۱۹۱۸ م. (۲۸ جمادی الثانی) وزارت خارجه. (۱) ۴۸/۱۴.
- (۲۵) گاف مشکلات رابطه حکومت را با انگلیسها در آن زمان درک کرده بود. ظاهراً از فرمانفرما خواسته بودند که در حمل و نقل قوای امدادی از بندرعباس کمک کند. ولی او زیر بار نرفته بود. در نتیجه ۵۰۰۰ راس از مالهای قافله را دزدیده بودند. Sykes, No. 179-240, 6 Sept. 1918, WO 106/940
- (۲۶) کارگزاریهای شیراز و اصفهان هر دو گزارش دادند که اقدامات سایکس و انگلیسها در تحکیم موقعیت قوا تولید ترس و وحشت کرده. با این کارشان، افسران انگلیسی چنان می نمایانند که "چون ایران رسماً قوا را شناخته است، ما نیز فقط فکر محافظت از منافع خودمانیم." عبدالله، شیراز، شماره ۱۰۶۲، ۱۰ آوریل ۱۹۱۸ (۲۸ جمادی الثانی ۱۳۳۶) وزارت خارجه (۱) ۴۸/۱۴. تجار شکایت می کردند که اسبی آرزو در جاده بندرعباس - کرمان همه وسایل حمل و نقل را برای مقاصد نظامی ضبط کرده، سردمداران قیام را به بهانه اینکه با آلمانها در تماس اند، تعقیب و بازداشت کرده اند و در میان کسانی که گرفتار می شدند تجاری بودند که متهم به "تماس" با واسموس بودند؛ و "ایالت بی اطلاع و ساکت است." عبدالله، کارگزاری شیراز. شماره ۱۱۳۹/۳، ۲۰ آوریل ۱۹۱۸ (۹ رجب ۱۳۳۶) وزارت خارجه (۱) ۴۸/۱۴.
- (۲۷) اسدالله، کارگزاری اصفهان، تلگراف شماره ۱۱۳۹، ۲۰ آوریل ۱۹۱۸ (۹ رجب

وزارت خارجه (۱) ۴۸/۱۴ .

(۲۹) Sykes, "Notes from War Diaries", Sept. 1918, entries for 17 and 18 June 1918, WO 106/940.

(۳۰) مقررات مربوط به فراریان از این قرار بود، که اگر بعضی را دستگیر می‌کردند، افسران و سردمداران می‌بایست فوراً "توسط افسر فرمانده آباده محاکمه شوند و مراتب بطور اختصار و کتبی یادداشت شود. سردمداران مقصر را محکوم و فوراً اعدام می‌کردند. سایر فراریان اگر گناهشان سبکتر تشخیص داده می‌شد، شلاق می‌خوردند و تبعید می‌گشتند. - Notes from War Diaries, part - DVII SPR Headquarters, Sept. 1918, WO 106/940 نوشت که از بین کلیه یاغیانی که تسلیم یا دستگیر شدند، یک سوم را اعدام کردند. همان مآخذ. ۱۲ مه ۱۹۱۸. به نظر نمی‌رسد که از ۱۹۱۷ الی ۱۹۱۸، تعداد فراریان و تعدادی که اعدام شدند بطور مرتب ضبط شده باشد. اگر از خاطرات جنگ او قضاوت کنیم، حداقلی که بین ژانویه تا مه ۱۹۱۸ فرار کردند، بین ۱۵۰ الی ۲۰۰ نفر بودند که تا اکتبر ۱۹۱۸ همچنان اضافه شد. از بین این عده، لااقل ۲۵ نفر اعدام شدند.

(۳۱) اسدالله، کارگزاری اصفهان تلگراف شماره ۱۱۷۱، ۲۶ آوریل ۱۹۱۸ م. (۱۰ رجب ۱۳۳۶) وزارت خارجه، (۲) ۴۸/۱۴.

(۳۲) همان، تلگراف شماره ۱۳۹۷، ۲۷ مه ۱۹۱۸.

(۳۳) Sykes to Marling, tel. No. 179-203-G, 3 Aug. 1918, - received with Army Dept. Memo. No. 1108, 17 Aug. 1918 doc. No. 4775, WO 106/55.

(۳۴) Sykes to CGS, No. 179-49-G, 29 May 1918; Sykes to - CGS, No. 292-40-G, military, 26 May 1918; Same to - same, confidential Memorandum, No. 179-143-G, 3 July - 1918, L/P & S/10/727, 299, 1918 بعد از ۲۵ مه نکته اصلی اختلاف نظر بین سایکس و گاف راجع به خط مشی بود که می‌بایست برای درهم شکستن قدرت قشقایی‌ها اتخاذ کنند. گاف معتقد بود که اگر اقدامات او و فرمانفرما نبود، همکاری قوام‌الملک را جلب نمی‌کردند. به نظر سایکس جلب بعضی از روسای قشقایی ارجح بود، (به خصوص آنهایی که مانند محمد علی‌خان کشکولی رابطه خوبی با ایلخان نداشتند.) زیرا به تضعیف قدرت رهبری صولت می‌انجامید. با وجود اینکه این نتیجه فوراً "کسب نشد، ولی سایکس فکر می‌کرد که گاف و فرمانفرما می‌بایست زودتر از آنکه نفوذ سیاسی خود استفاده کنند، در حالی که گاف می‌گفت اجرای این نقشه زودتر از آنچه

می‌کردند، مقدور نبود. همانجا.

(۳۵) *Gough, desp. No. 9, 22 July 1918* نامه سایکس را خلاصه کرده ولی آن را

به‌طور کامل نیاورده. در نامه خود به صولت، به‌تاریخ ۱۸ مه ۱۹۱۸، نامه فوق را الحاق کرده. و نیز رجوع شود به آدمیت، *فارس و جنگ بین‌الملل*، ص ۳۴۹.

(۳۶) همانجا.

(۳۷) همانجا.

(۳۸) پیشنهادات صولت باعث مکاتبه بین تهران و هند و شیراز، در مورد آتیه و

موقعیت اس‌پی‌آر و نحوه حمایت از آن شد. صولت پیشنهاد می‌کرد که اگر انگلیسها ضمانت کنند که به‌منطقه و منافع قشقایی‌ها دخالت نکنند، او نیز در عوض ضمانت خواهد کرد که در منطقه خود ایل را منظم و جاده‌ها را امن نگه

بدارد. ولی اگر پیشنهاد او را رد کنند، ایل تا جایی که بتواند خواهد جنگید. اگر این قرار گذاشته شده بود قلمروی اس‌پی‌آر در فارس محدود می‌گشت و

مارلینگ می‌پرسید آیا این کار باعث انحلال اس‌پی‌آر نمی‌شد. گاف عاقلانه می‌گفت که نتیجه آن لزوماً "انحلال قوا نخواهد بود. امکان داشت که از تعداد آن

کاسته شود، که در عوض رضایت عامه را جلب می‌کرد. سایکس و همکارانش که در اول کار از مکاتبه گاف و مارلینگ راجع به اس‌پی‌آر بدون ارجاع به آنها رنجیده

بود، با هرگونه صحبت یا فکر انحلال کاملاً "مخالف بود. - *Gough, desp. No. 9, 22 July 1918, op.cit. Marling to Viceroy, tel. No. 746, 27 Aug. 1918; Sykes to CGS, tel. 179-G, 7-*

June, enclosed in Hamilton Grant to I.O., desp. No. 68, 6 Sept. 1918, 30 Oct. 1918, doc 4775, WO 106/55.

Appendix No. 1 to "Notes from War Diaries", part - (۳۹)

DVII, SPR, 8 April - 13 July 1918, serial No. 38, printed and confidential, WO 106/939, entry for 31

May 1918.

(۴۰) همانجا.

(۴۱) اول از چنار راهدار، (به‌فاصله ۷ مایل از شیراز) و از آنجا تا باغ جنت (۵ مایل

غرب شیراز) و باغ نواب، گلشن و عقیف‌آباد (یا کوشک قوامی). اکثر این باغات متعلق به‌خانواده قوام بود.

(۴۲) در بین عملیات جنگی علیه قوای صولت، عملیات باغ جنت و کوشان (۱۱ و ۱۶

ژوئن به‌فرماندهی اورتن) و پاسگاه عقیف‌آباد (۱۳ و ۱۴ ژوئن به‌فرماندهی گارت) و احمدآباد (۱۶ ژوئن به‌فرماندهی اورتن) و محمدیه (۲۲ ژوئن، بار

دیگر به فرماندهی اورتن)، و بلوردی (۲۷ ژوئن و ۷ الی ۹ ژوئیه به فرماندهی اورتن بود. *War Diaries, desp. No. 9, 27 July 1918, (Dy. No. 66188), WO 106/941 and Sykes to CGS, No. 179-95 -G, 11 May 1918, IO., L/P & S/10/727 and No. 45884 - of 13 May 1918, Gough to Marling, 6 June 1918, en - closed in Marling to F.O., No. 516, 7 June 1918, IO, L/P & S/10/727, 299/1918.*

(۴۳) گاف تقریباً ۱۵۰ تن گندم و آرد از هند به اداره حمل و نقل اس‌پی‌آر برای مصرف فقرای شهر داده بود. حتی با این کار نیز کمبود شدید ارزاق در قوا به چشم می‌خورد. در همین وقت بود که فرماندهی پس فرستادن عده‌ای از قوای سواره را مورد بحث قرار داد. - *Gough, desp. No. 9, 22 July 1918, WO 106/55.*

(۴۴) از اوایل ۱۹۱۷، سردار احتشام جزء حقوق‌بگیران انگلیس درآمده بود. او در شیراز ماند و ضمانت خواست (بهامضای سایکس و گاف) که او را برای به‌دست آوردن مقام ایلخانی کمک کنند. در ۱۹۱۷، گاف ماهی ۲۰۰ تومان به‌عنوان "نوعی بیعانه" به او می‌پرداخت. پس از آنکه در ۲۴ مه با صولت‌الدوله قرارداد را منعقد کردند، گاف پرداخت این وجه را به احتشام متوقف کرد، چون با شرایط قرارداد موافق نبود. در حدود اوایل ژوئن ۱۹۱۸ باز دیگر وجوهی به علاوه مبالغ عقب افتاده به سردار احتشام پرداخت شدند. احتشام نیز مذاکره با علی‌خان سالار احتشام را از سر گرفت و او را از صولت جدا ساخت. قول داده شد که مبلغ ۲۰۰ تومان در ماه به علی‌خان پرداخت شود در حالی که وجه احتشام به ۲۵۰ افزایش یافت. به علاوه ضمانت‌نامه‌ای به تاریخ ۲۲ ژوئن به او داده شد که به مقام ایلخانی منصوب گردد. در این زمان برای مدتی مذاکرات قطع شد ولی با وساطت قوام از سر گرفته شد. در ۲ ژوئیه، ملاقاتی بین علی‌خان و محمد علی‌خان کشکولی و قوام و احتشام روی داد. موافقت‌نامه‌ای تهیه شد که طبق آن احتشام ایلخان شناخته شد، و علی‌خان ایلبگی. این دسته مخالف صولت بودند. یک سند غیر رسمی که این انتخاب را تایید می‌کرد، توسط فرمانفرما به هریک از طرفین مربوطه داده شد. روشن نیست چگونه این سند که انتخاب را تایید می‌کرد از دولت مرکزی گرفته شد. از منابع انگلیسی چنان به نظر می‌رسد که مارلینگ و وثوق‌الدوله، که علی‌رغم میل احمد شاه، توسط سفارت انگلیس برای پست صدارت اعظمی تقویت می‌شد آن را به‌دست آوردند. در اواخر ژوئن صمصام‌السلطنه توسط شاه معزول شد. ولی حاضر به استعفا نمی‌شد و درواقع کشور بدون دولت مانده بود. این وضع تا زمانی که بالاخره وثوق‌الدوله، در ۷ و ۸

اوت کابینه خود را تشکیل داد، ادامه داشت. قدرت تعیین و عزل ایلخان در دست دولت مرکزی بود و نه حکومت فارس، و یا خود قشقایی‌ها. گاف گزارش داد که "وثوق‌الدوله نمی‌توانست زودتر و یا آشکارا" این سند را برای انگلیس‌ها در شیراز تهیه کند. این کار خرج زیادی داشت و نیز باعث تیره شدن رابطه بین سایکس و گاف گردید و به‌عدم اعتماد بین قوا و مامورین سیاسی در شیراز منجر شد. - See Marling to Grey, tel. No. 125, 3 July, 1918, L/P & S/10/727, 299, 1918, and Gough, despatch No. 9, op. cit.

(۴۵) آدمیت معتقد است که ناصرالدیوان اولاً "در مورد شایعات ورود قوا به‌کازرون و اشغال آن منطقه در مدت غیبت خود مضطرب بود. ثانیاً "فکر می‌کرد که با در نظر گرفتن اینکه برادر صولت به‌دسته مخالف پیوسته جنگ اکنون به‌کشتار بدل خواهد شد که شاید هدف انگلیس بود ولی هدف اصلی کازرونی‌ها و قشقایی‌ها نبود و او میل به‌شرکت در چنین اوضاعی و یا ادامه آن نداشت. آدمیت، همانجا، ص ۴۲۴.

(۴۶) هواداران صولت در اوج قدرتشان در حدود ۵ الی ۶ هزار نفر بودند که عمدتاً "قشقایی کازرونی و دسته‌جاتی از ایلات جنوبی دشتی و تنگستانی بودند. قدرت جنگی ایلات تا اواخر ماه ژوئن شاید در حدود ۳ الی ۴ هزار نفر بود. بعداً" کمتر شد و در آخر ژوئیه به‌حد اقل رسید، یعنی ۵۰۰ نفر. بعداً "باز رو به‌افزایش گذارد و در ماه اکتبر به‌هزار نفر رسید. عده‌ای از ایلات از تیره‌های جزء بودند که به‌قشقایی‌ها ملحق شده بودند، و یا مستقل بودند. (بجز قشقایی‌ها، کازرونی‌ها و ایلات جنوبی). که در اوایل جنگ از صولت حمایت می‌کردند، لبو محمدی، شیبانی (خمسه) دسته‌جات بهارلو از بویراحمدی (مانند ملا - قبادی، سی‌سختی، بدلوئی)، لاشانی، چهارراهی، کوهستانی، کلو ابوالواردی سرخی بودند. به‌نظر می‌رسد که میش‌مستی‌ها درگیر نبودند. قوام - الملک با وعده و وعید از الحاق ممسنی‌ها به‌این‌ها مانع شد. اطلاعات فوق از گزارشات عملیات جنگی که در این فصل به‌آن اشاره شده جمع‌آوری گردیده است.

(۴۷) درواقع مشکل می‌توان بطور یقین گفت که این ۱۴ نفر که اعدام شدند حتماً "از افراد فعال در این قیام بودند چون روشن نیست چه کسانی، و به‌تحریک چه شخصی درخان‌زینان به‌کشتار دست‌زدند. طبق گزارش گاف، "از تحقیقات چنان‌به‌نظر می‌رسد که اردوی خان‌زینان کشتار کرد ۱۴۰ و ۶۰۰۰۰۰ فشنگ به‌قشقایی‌ها داد. بعضی از افراد اردو برنگشتند ولی مابقی مراجعت کردند و دستگیر شدند." - Gough to CGS, Via Tehran, No. 464 (No. -

شدند، چهارده نفر بعد از محاکمه مقصر شناخته شدند ولی روشن نیست چند نفر به شیراز مراجعت کردند. سایکس می نویسد که صولت آنها را تشویق به قیام کرد. *Sykes, History, 11, P. 503* یک تفسیر دیگر این است که محمد ابراهیم فراشباشی ناصرالدیوان آنها را تشویق کرد که افسرهایشان را کنار زنند و به یایان کمک کنند چون او با دسته‌ای کازرونی از خان زینان می‌گذشت تا در ده شیخ به صولت ملحق شود. افراد اطاعت کردند و ذخیره مهمات و آذوقه را به فراشباشی دادند و او آنها را خلع سلاح کرده گفته بود اکنون آزادانه هرکجا می‌خواهند بروند. آدمیت، همانجا، ص ۳۷۱ - ۳۷۸. هرچند ممکن است مراجعت افراد "مقصر" به شیراز و تسلیم شدن داوطلبانه‌شان برای اینکه اعدام گردند به نظر وطن پرستانه نماید، ولی عجیب است. بخصوص که عده‌ای هیچ وقت مراجعت نکردند. شاید این کار آنها به علت عدم اطلاع از وضع شیراز بود. شاید هم امید داشتند همه تقصیر را به گردن ایلات اندازند. علت آن کار هرچه بود، اعدامشان برای شیرازیان واقعه ناگواری بود. "مردم می‌گفتند که بعد از آن همه بدبختی و گرسنگی و بلا و نداشتن قدرت محافظ، اکنون به اینجا منجر شده بود" مصاحبه با مرشد علی‌آقا تنناخان، شیراز، ۱۳۵۱. هنوز مردم، محل اعدام را که نزدیک امامزاده سید عبدالله وفا بود، و اکنون محل پمپ بنزین است، نشان می‌دهند. آدمیت، همانجا، ص ۳۷۱ - ۳۷۸.

(۴۸) اکثر رهبران دموکرات محبوس شده بودند. شاید این امر دلیل عدم اعتراض بود. یک علت دیگر این بود که بعد از آن همه سختی و مشکلات، اعدام‌های علنی قسمتی از زندگانی روزمره مردم شده بود. عده‌ای هم از انگلیسها پول دریافت کرده بودند.

(۴۹) *W.A.K. Fraser, Report of the Action at Abadeh, - appendix II, Sykes, desp. No. 179-240, 6 Sept. 1918, P. 30241, FO 371/3858 and WO 106/941.*

(۵۰) *Ibid. See also Fraser's diary entries for this period MECL, D.S. 255.*

(۵۱) *Haig, Papers, ch. IX, 16, MECL*

(۵۲) هیگ با بعضی از یایان آباده مصاحبه کرده بود، پس از آنکه یکی از آنها گفته بود: "من مقصر نیستم، من ژاندارم نیستم." می‌نویسد که هرچند معتقد بود قیام به تحریک ژاندارمهای سابق بود ولی همچنین فکر می‌کرد که با تشویق دولت وقت ایران رخ داده بود و قسمتی از نقشه کلی تحقیر انگلیسها بود. "صفحه ۲۰. و اضافه می‌کند که چگونه توانست توطئه‌ها و نقشه‌های یکی از

خوانین جوان بختیاری، مرتضی قلی خان، (پسر صمصام السلطنه بختیاری) و شهاب السلطنه (یکی از پسر خوانده های سردار محتشم بختیاری) را که به دستور قوم و خویشهای خود در تهران سعی می کردند انگلیسها را بیرون کنند، خنثی کند. هیچ توانست قبل از آنکه از آباده به اصفهان کمک برسد شهر را از خطر برهاند و او گفته کتاب سایکس را اصلاح می کند و می نویسد که گفته سایکس "متأسفانه به غلط ایجاد شبهه کرده که نجات آباده به دست او صورت گرفته و اصفهان را نیز نجات داد"، و خاطرنشان کرده که مدتی قبل از آباده، وضع اصفهان بهتر شده بود و دسته قزاق تحت فرمان کاپیتان بالاکین، یک روز بعد از آنکه خطر از این محل برطرف شد، رسید. - *Haig Papers, ch. IX, PP. 16-20 MECL.*

(۵۳) واسموس حتی وقتی که در نوامبر آتش بس اعلام شد، حاضر به تسلیم نشد و در ۲۵ مارس با همراهانش اورتل و دو مستخدم ایرانی، توسط انگلیسها دستگیر شد. پس از آنکه کاکس از مقامات ایرانی تسلیم آنها را خواست، آنها را به سفارت انگلیس آوردند. آنجا دست و پایشان را بسته با اتومبیل به قزوین انتقال دادند. واسموس بار دیگر فرار کرد و توانست به سفارت آلمان، در تهران برسد. بالاخره به او اجازه داده شد که آزادانه از طریق باکو به آلمان مراجعت کند. با وجود این، در راه با مشکلات بسیاری مواجه شد. برای اطلاع از مکاتبات در مورد دستگیری و خروج واسموس از ایران و نامه هایی که خود او در این مورد به سفیر اسپانیا در تهران که حافظ منافع آلمان و شانسلیه سفارت آلمان بود نوشته رجوع شود به: - *IFOA, serial No. 2475/2477, 66/34, 1337/ 1919-20. Christopher Sykes, Wassmuss, PP. 229-272.*

(۵۴) *J.A. Douglas to Hamilton-Grant, No. 61-S, 25 Oct. 1918 (copy), P. 30240, FO 371/3858; Viceroy to I.O., No. 13272 (copy) 30 Sept. 1918, P. 4251, L/P & S/10/728; See correspondence received with Army Dept. - Memo. No. 13820 (11 Oct.), 13932 (14 Oct.), and 14651 (30 Oct. 1918), P. 13066, FO 371/3858; J.H.H. Bill- (Deputy Political Resident, Persian Gulf), Administrative Report of the Persian Gulf Political Residency for 1918; Fars and Bushihr, printed, confidential Bushire, 26 July 1919; J.A. Douglas, "The Bushire - Shiraz Road, 1918-1919", J.R.C.A.S., Vol. 10. 1923, PP. 104-116 ناصرالدیوان و خانواده اش از کازرون فرار کردند و بعد از مدتی که در شیراز تحت -*

الحفظ و محبوس بود قوام مخارجش را می‌پرداخت. در سال ۱۹۲۲، وقتی که تقریباً "همه قوای انگلیس از ایران رفت توانست به‌کازرون مراجعت کند. صولت-الدوله نیز مقام ایلخانی را بعد از رفتن انگلیسها بازیافت ولی قدرت و موقعیت او در زمان سلطنت رضا شاه بهتر نشد. بعد از نبرد و آشتی با دولت مرکزی، (بعد از ۱۹۲۶) و حبس و آزادی، بالاخره در ۱۹۳۳ دستگیر شده در حبس فوت کرد. - P. Oberling, The Qashqa'i nomads of Fars, pp. 153-165.

(۵۵)

ماشالله خان و نایب حسین خان از کاشان فرار کردند و در اوت ۱۹۱۹ تسلیم مقامات تهران شدند. در سپتامبر ۱۹۱۹ ماشالله خان و ۲۰ نفر از هوادارانش اعدام شدند. رضا جوزانی و جعفر قلی‌خان دستگیر شده به‌همان سرنوشت گرفتار شدند. ۲۰۰ نفر از همراهانشان از دهکده قدرجان در تابستان ۱۹۱۹ محبوس شدند. نجف‌قلی‌خان و غلام‌علی‌خان شهر بابک و پای‌کلا، سهام عشایر (کلانتر لبومحمدی که پیلاق آنها هرات‌خوره و قشلاق آنها در نزدیکی داراب است) با نایب‌خان و علی‌آقاخان میرزا بهرام خان و مرادخان و بعضی از روسای راهزن قلعه فراقه، (منطقه باریکی در اصفهان که نزدیک آباده وارد خاک فارس می‌شود)، نیز دستگیر و اعدام شدند. اهالی پرس‌خان (دهکده‌ای جنوب کازرون که در ۲۶ ژوئن خراب شد و کلانتر آن، اسمعیل بیگ دستگیر شد)

فارس‌مدان تحت ریاست مسیح‌خان، ده شیخی، چنار راهداری، ممسنی (تحت ریاست ملاامیر، و قسمت بابرسلان) آراور جانی (نزدیک مروست) مزیجانی (ساکن شمال فارس بین ده‌بید و مروست) و توتکی (ساکن مروست).
E.F. Orton, Report on Minor Military Operations undertaken from May 1919 to April 1920 by the S.P.R. in South Persia, enclosed in despatch by CGS, Dehli, - printed and confidential, 28 June 1920, serial No.6 WO 106/56 and appendices I-IV to Orton's desp. No.-XII, ibid., 30 Oct. 1919, serial No. 16, WO106/942.

تکرار حملات کوچک و راهزنی در بسیاری از نقاط فارس بیشتر در اثر نارضایتی از تحمیل مالیات بود. مردم شکایت داشتند که نه تنها به‌خاطر خسارتهایی که تحمل کردند اخیراً "محصول در گرمسیر و ارتفاعات در اثر ملخ‌خوارگی از بین رفته ولی تخفیفی در مالیات قائل نمی‌شوند، بلکه مامورین گاه ۱۰٪ بیشتر می‌خواهند. مامورین نیز شکایت می‌کردند که خسارات اغراق‌آمیز می‌نمود ولی حاضر نمی‌شدند کسی را برای بررسی وضع اعزام بدارند. قوام‌الملک هرچه می‌توانست ایلات خود جمع کرد، ولی حاضر نشد

سهم مالیات خودش را بپردازد به بهانه اینکه "مخارج جمع آوری (مالیات) بیشتر از آن شده بود." کلانترهای کوچک نیز در فارس همین کار را تقلید کردند. و بین خودشان قرار گذاردند که مالیات نپردازند و همه غنایم را که می گرفتند بین خودشان تقسیم کنند. در سپتامبر و اکتبر قوام الملک با اسکورت مسلح اس پی آر، موفق شد که بعضی از کلانترهای مزاحم تر را در فسا تنبیه کند و ۱۵۴ نفر راهزن را گرفت یا خلع سلاح کرد و یا کشت. ۱۲ نفر از رهبران شان را دار زد. به گفته اورتن، در مدت سه سال این "اولین باری بود که راهزنان جنوب ایران توسط مقامات ایرانی بطور جدی تنبیه می شدند." - *Report by Col. E.F. Orton, On Operations of the S.P.R., June - Oct. 1919, Orton to CGS, No. 1241-3-A, 30 Oct. 1919, Desp. No. XII, serial No. 16, Wo 106/942.*

See Marling to Balfour, No. 500, 4 June 1918, military EC. 481, Cab. 27/27. (۵۶)

Marling to Balfour, No. 512 (K), secret, 6 June 1918 EC. 503, Cab. 27/27 (۵۷)

قرار گرفت ولی طبیعتاً انگلیسها آن را نقشه صحیحی تصور نمی کردند.

فکر "توطئه" توسط ایرانیان و بخصوص توطئه افسران ژاندامری سابق اس پی آر، یکبار دیگر افکار سایکس را در تابستان ۱۹۱۷ به خود معطوف داشت. به مارلینگ نوشت که فکر می کرد توطئه ای برای قتل او و کلنل فریزر هانتز در کار بود ولی چون مارلینگ شواهد او را ضعیف می دید اقدامی نکرد. به نظر او "قوه تخیل سایکس این فکر را به وجود آورده بود، چون در آن وقت فعالیت کمیته مجازات و صحبت از قتل و کشتار در میان بود." - *Marling to F.O., No. 130-*

(Copy), 29 Oct. 1917, enclosed in Branch Memo. doc.

No. 203, WO106/935.

کار کردن سایکس بود و نشان می داد که باید بیشتر سعی کنند تا افسر خوبی را برای فرماندهی اس پی آر بیابند. همان مآخذ. قیام صولت به طوری که به نظر چلمز فور و دولت هند می نمود، "نشانه بارزی بود از نارضایتی ملی علیه دخالت های ما (انگلیسیها) در ایران مرکزی *Viceroy to I.O.*

tel. (copy), 6 June 1918, secret, P. 2199, L/P & S/10727, 299, 1918, and War Cabinet's Eastern Committee Meeting of 6 June, E.C. 487, Cab. 27/27

Gough to Hamilton-Grant, despatch No. 9, 22 July 1918, printed copy, received with Army Dept. Memo. (۵۹)

No. 11088, 17 Aug. 1918, doc. No. 4775, WO 106/ 55.

برای تأکید این نکته گاف از کلانتر وفادار و ملایم دره‌شوری مثال می‌زد که در مکاتبات جسته‌وگریخته خود با نماینده‌ی انگلیس در بوشهر و مبادله اخبار جنگ، اظهار تمایل و وفاداری شدیدی نسبت به منافع کشور خود می‌کرد. خلاصه‌نامه (نصرالله خان) ایاض‌کیخا کلانتر دره‌شوری ضابط لیروی، ۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ همان‌ماخذ. طبق گزارش خزانه‌داری مخارجی که در ایران می‌کردند ۳۰۵۰۰۰۰ لیره در سال بود. F.O. to Secretary Treasury, letter (copy) 16425/ W/ 34, 9 Oct. 1918, doc. No. 243, WO 106/55, F.O., - "Advance to Persia", Statement of Accounts prepared by the Foreign Office, March 1918- March 1919, P. - 18244, FO 371/3883.

(۶۰) طبق منابع انگلیسی برآورد تعداد کشته و زخمی در جنگ دقیق نیست. طبق گفته گاف و سایر افسران اس‌پی‌آر، قشقای‌ها و ایلات بطور کلی عادت داشتند کشتگان و زخمی‌های خود را از صحنه جنگ ببرند. اگر از اراقمی که موجود است قضاوت کنیم، تلفات ایلات از اوایل مه تا آخر اکتبر به‌بیش از ۲۰۰۰ می‌رسید و شاید ۱۰۰۰ نفر آنها مقتول شدند. این شامل لیست تلفات عملیات راه بوشهر کارزون و عملیات بعدی علیه دسته‌جات راهزن که لااقل ۵۰۰ نفر کشته دادند، در بر می‌گرفت. به علاوه مرگ در اثر قحطی و وبا و انفولانزا نیز تلفات بسیاری به‌بار آورد و تقریباً ۲ میلیون از جمعیت ۱۲ میلیون را از بین برد. طبیب اس‌پی‌آر، در آباده به‌یاد می‌آورد که وقتی رساندن کمک به‌آباده به‌پایان رسید و افراد را برای استراحت و تجدید قوا به‌شیراز آوردند، "فرصت یافتند که از بین رفتن امیدها و خراب شدن کار را ملاحظه کنند.

Capt. J.H.Grove White, "Some opinion on persia and-the persians", the persia Magazine, vol.1, No.1, March 1921, P.

25 - ۱۵۰۰۰ نفر از جمعیت شیراز که تقریباً ۶۰۰۰۰۰ نفر بود در دو هفته از بین رفت. "شغال‌ها و سگ‌های وحشی برای استفاده از فرصت معطل نشدند چون قبرستان‌ها کافی نبود و آنهایی که جان به‌در برده بودند روحیه‌ای نداشتند." همان‌ماخذ. اعضای انجمن مبلغین عیسوی در اصفهان و کرمان و سایر نقاط، در طول سال‌های ۱۹۱۷ - ۱۹۱۹، زحمت زیادی برای کمک به قحطی‌زده‌ها و جلوگیری از شیوع مرض کشیدند. در اواخر اوت ۱۹۱۸، در نتیجه وبا فقط در شهر کرمان ۲۰۰۰۰ نفر تلف شد. در اصفهان و اطراف آن مرگ و درماندگی حتی بدتر بود و گزارش شد که پست نه به‌شهر می‌رسید و نه خارج

می‌شد، چون روستائیان اسبهای پست را خورده بودند. -
letters from Rev. W.A. Rice and others, Isfahan, -
1918, Nos. 19, 30, 33, 39, 40, 42, 56, Archives of
the Christian Missonary Society, G2, PE/P3, 1905 -
1924.

Viceroy to S.S.I., tel. 6 June 1918, EC 487, Cab.27 (۶۱)
/27.

Montagu, Memo presented to the Eastern Cttee Meet - (۶۲)
ing of 6 June (dated 5 June 1918), "Our Policy in-
Persia, EC 465, Cab 27/27.

شاه‌اول در مقابل این انتخاب مقاومت کرد ولی بعداً "پیشنهاد دریافت ۱۵۰۰۰
تومان را در ماه، در مدتی که کابینه وثوق دوام می‌یافت، پذیرفت. (۶۳)
Marling to Balfour, teleg. No. 494, 2nd June 1918,-
secret, EC 459, Cab. 27/27. For copies of letters -
exchanged on this subject in October see P. 4300,FO
371/3858.

Marling to Balfour, teleg. No. 512 (K), secret, 7- (۶۴)
June 1918, EC 497, Cab. 27/27 and Marling to Balfour
No. 731, Military, 22 Aug. 1918, L/P & S/10/728(111).
Quoted in minute No. 206 by Shuckburg, 16 Jan. 1919; (۶۵)
Lt. Col. C.I.E. Gough, "Note on the Future of South
Persian Rifles", Shiraz, 24 Sept. 1918, P. 1306,F.O.
371/3858 also with Army Dept. Memo No. 13817,11 Oct.
1918.

همان‌جا. (۶۶)

Cox to Curzon (Acting Foreign Secretary), tel. No.- (۶۷)
1918, 14 March 1919, military, L/P & 3310/728(III).
Viceroy, Foreign Dept, secret, 7 March 1919, copy - (۶۸)
attached to minute paper No. 1485, L/P & S/10/728 -
(III).

Curzon became Acting Foreign Secretary in January - (۶۹)
1919 when Balfour went to Paris, and became Foreign
Secretary in October 1919.

(۷۰) *Sir Harold Nicolson, Curzon: the last phase 1919 - 1925 London/New York, 1934), P. 138; Nicolson, op.cit For Curzon's character, outlook, and policy at this time, see further ibid., PP. 14, 24, 117 ff., 121, - 132-134, and Earl of Ronald Shay, The life of Lord-Curzon (London, 1928), Vol. III, 154, 212, 208-209 , 216-218.*

(۷۱) *Nicolson op. cit., P. 121; Ronaldhay, op.cit., PP. - 208-12.*

(۷۲) *Sir George Rendel, Memorandum on Bushire and Bahrain (section 1- Sphere of influence and the abortive - Anglo-Persian Papers, MECL, DS 316-DS 42.4.*

(۷۳) سیاست کرزن دائما " با مخالفت چلمز فورد و نانگو مواجه بود. کرزن منتاگیو را محکوم کرد که می‌خواهد ایران را رها کند. در یک نامه خصوصی به کرزن، منتاگیو نوشت که مسئله رها کردن ایران مطرح نبود. بلکه مسئله این بود که انگلیس باید شرایط پیشنهاد کمک را تعدیل کند. ادامه دادن اشغال ایران بدون موافقت آنها، با شرایط فعلی اثر مفیدی نداشت. به علاوه اشاره می‌کرد که سیاست انگلیس را کسی برای ایرانیان خوب تشریح نکرده و درخواست قوای جدید توسط فرمانده کل انگلیسی، پیشنهاد تعجب‌آوری بود و احساسات دولت ایران و مردم را بی‌هوده جریحه‌دار می‌کرد. " او می‌پرسید که چرا یک فرمانده ایرانی با کمک یک نفر انگلیسی به عنوان مشاور نباشد؟ آیا اکثر مشکلاتی که با سایکس پیدا شده مربوط به این نبود که قوای هندی در ایران بود؟ - *Montagu to Curzon, letter, 6 Jan. 1919, Curzon Papers (India Office), MSS Eur F112/253.*

(۷۴) در دو نامه ضمانت داده می‌شد که مخارج قوای انگلیسی را از ایران مطالبه نکنند به شرط اینکه ایران ادعای غرامت یا جبران خساراتی را که از حضور قوای انگلیس در خاک ایران رخ داده نکند و انگلیس قول می‌داد که از ادعای معقول ایران، برای به دست آوردن بعضی سرزمین‌های خود و تجدید نظر در قرارداد، و جبران خرابی‌های مادی که سایر متخاصمین باعث شده‌اند حمایت کند. - *L/P & S/10/859, 5257/1919 General agreement, a loan agreement and seprate letters, Nos. 1 & 2 .*

(۷۵) *Curzon to Cox, tel. No. 2 Jan. 1919, F0371/3835* اکثرا " ایران را کشوری می‌دید مریض با ناراحتی روانی و یا معلول که " باید

او را وادار کرد خود را تحت معالجه قرار دهد"، در ژانویه ۱۹۱۹ نوشت که وثوق و دو نفر از وزراء، فیروز میرزا نصرت‌الدوله و اکبر میرزا صارم‌الدوله میل داشتند که "ایران را به دست ما بسپارند" به شرط آنکه اصلاحات واقعی انجام گیرد. وی اصرار داشت که مذاکرات رسمی هرچه زودتر آغاز گردد. - *Cox to Curzon, tel. No. 24, military, 23 Jan. 1919, P. 8985, FO 371/3858* قبل از آوریل ۱۹۱۹، کاکس پیش‌نویس قرارداد را به این "سهنفر" که با کاکس تماس داشتند اطلاع داد. (سایر اعضای کابینه مستثنا بودند) شب ششم آوریل این سهنفر وزیر به ملاقات او آمدند و به او اطلاع دادند که شاه بالاخره با نظرانشان موافقت کرده، و بهتر است که قرارداد را فوراً منعقد کنند، مبدا سایرین باعث شوند تغییر عقیده دهد و برای او و خودش ضمانت خواستند. با در نظر گرفتن این که ممکن بود با مخالفت روبرو شوند، پیشنهاد کردند که با قرارداد سیاستی که باید اتخاذ شود، "سیاست متقاعد کننده باشد، نه زور"، باید مبالغی پول برای امور مخفی مصرف شود تا بقیه اعضای کابینه و روزنامه‌ها و وکلای مجلس را همراه کنند. آنها مبلغ ۵۰۰۰۰۰ تومان مطالبه می‌کردند که بدون "هیچ سوآلی پرداخت گردد." - *Cox to Viceroy, tel., P. 2634. 11- AP. 1919, FO 371/3866* اشکالی پیدا شود، مثلاً "اگر مجبور گردند کشور را ترک کنند بتوانند از درآمد املاکشان استفاده کنند، قبل از اوت ۱۹۱۹، در یک نامه جداگانه، به شاه هم قول حمایت داده شد. بالاخره، مبلغی که از طرف سفارت به این سه نفر پرداخت شد، ۱۳۱۰۰۰ لیره بود، در صورت لزوم آن را می‌توانستند پیش- قسط اول قرض که در قرارداد مذکور بود، محسوب کنند. ولی این مبلغ هیچ وقت به خزانه نرسید. ظاهراً "دو وزیر پول خواسته بودند نه وثوق. نظر وثوق از این جریان توسط الیفانت تعریف شده، رجوع شود به: - *Oliphant's memo. of 30- Nov. 1920, P. 3397, FO 371/4909,*

(۷۶) بالفور (عضو هیات مالی به ریاست آرمیتاژ اسمیت که قبل از اوت ۱۹۲۰ در تهران، آغاز به کار کرد.) یکی از اولین کسانی که اتهام رشوه‌گیری را نوشت. *Recent Happenings in Persia (London, 1922 ed.), PP. 127-129; See also, Armitage-Smith, "Memorandum on the Financial, Political and Military situation in Persia", 22 Nov. 1920, P. 3397, FO 371/4909, H. Film-er (pseud.), The pageant of Persia (Indianapolis, N. Y., 1936), PP. 340-341; V. Sheean, The new Persia, - (New York, 1927), PP. 23-24; for American reaction -*

generally, see L. Novar, "The Great Powers and Iran 1914-1921" (unpublished PHD. thesis, Chicago, 1958) ; P. Avery, *Modern Iran* (London, 1967) (2nd imp.), PP. 202 - 209. اعضای انگلیسی کمیسیون نظامی انگلیس و ایران که طبق شرایط قرارداد در ژانویه ۱۹۲۰ تشکیل شد، گزارش نسبتاً "منصفانه‌ای از عکس‌العمل ایرانیان نسبت به‌این گزارش نیمه رسمی آوریل ۱۹۲۰ به مقامات کشور خود داده، اشاره کردند "همه طبقات از ضبط ایران می‌ترسیدند. - confidential Supplement to the Report of the Anglo-Persian Military Commission by the British Members" (among them W.E. Dickson, H. Huddleston, A. Irvine Forescue), 4 - April 1920, L/P & S/10/859, 5257, 1919; Stanley Reed to Wilson, Bombay, 16 Sept. 1920, Wilson Papers (B.-ADD. 52457. M.) آینده، سال ۱، نمره ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۴۵، ص ۷۰۲ - ۷۱۷ و سخنرانی‌های مصدق السلطنه و مدرس و سایرین علیه قرارداد، و دفاع وثوق‌الدوله، مذاکرات مجلس، جلسه ۲۹ شهریور ۱۳۰۵.

حلاج، تاریخ تحولات سیاسی ایران، ص ۷۰ - ۷۱
H. Arfa, *Under Five Shah's*, Edinburgh, 1964, P. 75 , 88-89. S. Fatemi *Diplomatic History of Persia 1917 - 1923*, N.Y. 1952, P. 73-77, 88-93.

حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، تهران ۱۳۲۳، ص ۷ و ۲۶ مکی از شاه دفاع می‌کند ولی ملک الشعرا بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، شاه را مقصر می‌داند و سعی می‌کند بطور غیر مستقیم از وثوق دفاع کند. بهار از وثوق حمایت می‌کرد همچنین از سید ضیاءالدین مدیر روزنامه "رعد"، که به‌استثنای روزنامه‌هایی که توسط خود انگلیسها مستقیم کنترل می‌شد، مانند "آهن"، چاپ اصفهان، (علاوه بر "نوبهار" و "ایران" که بهار منتشر می‌کرد) تقریباً تنها روزنامه‌ای بود از بین ۲۶ روزنامه و نشریه که بطور محکم از قرارداد دفاع می‌کرد.

(۷۷) با توجه به مکاتبات وثوق با مشاور الممالک در پاریس متوجه می‌شویم که تا چه حد وثوق تحت تاثیر قدرت انگلیس در ایران بود و معتقد بود که چاره‌ای جز همکاری کامل با آنها وجود ندارد. به‌نظر می‌رسد که وزیر خارجه معتقد بود که اوضاع تغییر کرده و انگلیس دیگر قدرت نداشت که از موقعیت خودش با شدت سابق در ایران عمل کند. وثوق مخالف بود. می‌گفت "انگلیس احتیاج ندارد برای به‌دست آوردن اهداف خود به‌زور متوسل شود. در شرایط فعلی اگر انگلیس کمک

مالی و نظامی خودش را متوقف کند، نه تنها فاجعه و اغتشاش بسط خواهد یافت، حتی پایتخت نمی‌توانست ارزاق تهیه کند. "به علاوه می‌پرسید آیا مشاور متوجه نبود که اگر به‌خاطر کمک مالی انگلیس نبود، دولت حتی قادر نبود هیاتی به کنفرانس صلح بفرستد. "بنابراین چرا در این مورد کور هستید؟" مشاور شک و تردید خود را از بی‌نظری انگلیس نسبت به ایران تکرار می‌کرد و می‌گفت اکنون اگر از این فرصت استفاده نشود تا شاید با کمک آمریکایی‌ها وضع را به‌نفع ایران گردانند، پس "هدف از آمدن به پاریس چی است؟" روزنامه رعد که توسط سید ضیاءالدین منتشر می‌شد تا آخر کار از کابینه و شوق‌الدوله دفاع کرده با اظهار اینکه کابینه با نماینده خود در پاریس اختلاف نظر دارد کمکی نمی‌کرد. رجوع شود به تلگراف و شوق‌الدوله به مشاور الممالک ۲۱ جمادی الاول، ۱۳۳۷، وزارت خارجه (۷) ۶۶/۷ و نامه مشاور به و شوق‌الدوله (۱۷) ۶۶/۷، ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۳۷.

(۷۸) کرزن در یک سخنرانی در مجلس اعیان جواب بعضی از انتقادات را داد. ۱۶ نوامبر ۱۹۲۵. *FO 371/4909*

(۷۹) قدرت بلشویکها در شمال ایران متغیر بود، حداقل آن ۱۵۰۰ نفر بود، و حداکثر آن ۴۰۰۰ نفر. نیروی ییغیان گیلان و مازندران، در اوج قدرتشان، حدود ۴ الی ۵ هزار نفر تخمین زده شد. دانسترویل مأمور باز کردن و حفظ خط همدان قزوین انزلی به‌پاکو بود ولی در تابستان ۱۹۱۸ شکست خورد. در زمستان ۱۹-۱۹۱۸ قوای او را (معروف به دانستر فورس) با قوایی از بین‌النهرین تقویت کردند و قوای شمال ایران *NPR* نامیده شد. بعد از عقب‌نشینی از انزلی و رشت، این قوای ۴۰۰۰ نفری در قزوین جمع شد، و ژنرال آیرن‌ساید در اکتبر وارد ایران شد که فرماندهی آن را در دست گیرد. کمی قبل از آن دولت ایران کل قوای قزوین که (تقریباً "بین ۳ الی ۴ هزار نفر بود) تحت فرماندهی ژنرال استاروسلسکی (روس سفید) بسیج کرده به‌گیلان فرستاد اواخر سال ۱۹۲۱ به‌علت عدم توافق بین انقلابیون، و به‌علت عدم حمایت روسها، نهضت گیلان درهم شکسته شد. پس از آنکه قوای قزاق که در گیلان چندان موفقیتی حاصل نکرد، و در اثر دسیسه‌کاری انگلیسها عناصر روسی آن را پاکسازی کرده‌از ایران اخراج شدند، افسران انگلیسی قوای شمال ایران، بطور غیر رسمی کنترل قوای قزاق ایران را در دست گرفتند و سایر دسته‌جات همدان و تبریز را در اردوگاه قزوین جمع کرده به‌تعلیم آنها پرداختند.

W.E. Ironside, High Road to Command: The Diaries of Major-General Sir Edmund Ironside, 1920-1922 (edited by Lord Ironside) (London, 1972), P. 124-160.

(۸۰) مسئله اینکه بانک شاهنشاهی جلوی استقراض را گرفت و از دادن اعتبار و تخفیف خودداری می‌کرد و سرمایه خود را به‌لندن و یا شعب جنوبی خود جابجا می‌کرد، کمکی به فرو نشاندن ترس مردم نمی‌کرد.

(۸۱) طرح و اجرای کودتای ۱۹۲۱ که تقریباً "بدون خون‌ریزی انجام گرفت و شخصیت‌های درجه اولی که دست اندر کار بودند باعث شده که تفسیرهای گوناگون و بحث‌های فراوان در آن‌باره بشود که تا به امروز ادامه دارد. آیا هدف اصلی آن بود که کابینه‌ای را برقرار کنند که مفاد قرارداد ۱۹۱۹ را مجری دارد، یا به‌نحوی از منافع انگلیس در ایران حمایت کند و یا آیا هدف این بود که دولت مقتدر و مستقلی را به‌نفع کشور بر سر کار آورند. در هر حال مسئله این است که قوای انگلیس در حال تخلیه کشور بود و از بلشویک‌ها می‌ترسیدند. (ظاهراً این ترس توسط فرماندهی قوای شمال ایران تشویق می‌شد) و در فکر کودتا در ایران بودند. در مورد دخالت انگلیس‌ها در این موضوع نمی‌توان به نتیجه کاملاً رضایت‌بخشی رسید. در ایران عقیده عامه بر این است که انگلیس‌ها گردانندگان آن بودند. از مکاتبات مستر نورمان (بعد از سرپرسی کاکس وزیر مختار بود) و بعد از او، سرپرسی لورن چنان به‌نظر می‌رسد که آنها نیز با مشکل تکذیب و یا تغییر این عقیده روبرو بودند. احمد شاه، سید ضیاء و رضاخان هر یک مدعی بودند که کودتا کرده‌اند. جنرال آیرنساید در خاطراتش ادعا دارد که "اگر دقیقاً صحبت کنیم" او کارگردانی کرده بود. به‌نظر می‌رسد که وزارت خارجه در لندن از این رویداد متعجب شده بود، ولی بالفور و عده‌ای از نظار انگلیسی مدعی بودند که سفارت در تهران از آن بی‌خبر بود. در هر حال، حقیقت هرچه بود، یکی از مسائل تازه، دخالت قوای نظامی در تشکیل کابینه شد، کاری که خاص سفارت‌های انگلیس و روس بود. رجوع شود به: See Norman's -

Report on the coup, Norman to Curzon, telegraphic letter, No. 121, confidential, 21 Feb. 1921 (E2379 / 2/34), FO 371/6401) and minutes by G.P. Churchill, - Oliphant and Curzon, 22 Feb. 1921, No. E.2386, ibid.; Some information on Riza Khan is provided in Percy - Loraine to Curzon, No. 62, 31 Jan. 1922 (E. 3074/6/-34), Curzon, No. 125, 25 Feb. 1921, confidential (E. 2605/2/34), FO 371/6401; on various shades of opinion on the subject, among other works: J. Balfour, - Recent Happenings in Persia, P. 228; Afra', Under - Five Shahs, PP. 106-111; Avery, Modern Iran, PP. 228,

210-231; F. Forbes-Leith, *Checkmate: fighting traditions in Central Parsia* (London, 1928), PP. 78- 79 ; *Lord Ironside* (ed.), *High Road to Command: The Diaries of Major-General Sir Edmund Ironside, 1920-1922*, PP. 117-118, 148-149, 160-161, 166-168. Robert Haig (Son of Col. W. Haig), interview (personal), 17 July 1973, Edinburgh.

و نیز، بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ص ۶۱ - ۶۲ و حلاج، تاریخ تحولات سیاسی ایران، ص ۸۰ - ۸۱

Norman to Curzon, No. 125, 25 Feb. 1921, Political , (۸۲)
urgent and most confidential, P. 1227, L/P & S/10/ -
691, 2834, 1921. (also as No. E. 26052/34.FO371/6401.

همان ماخذ، نورمان به کرزن نوشت که: "لازم است که تا حد امکان جنبه دوستی (۸۳)
دولت جدید با انگلیس مخفی بماند"، تا شک روسها برانگیخته نشود. سید
ضیاء نیز خیلی مایل بود که قوای انگلیسی مدت چند ماه در قزوین باقی بماند،
حتی به لوید جرج نوشت و به نام شاه التماس کرد که خروج قوای انگلیس تا
سپتامبر عقب بیفتد. "امیدوارم در آن تاریخ قوای کافی که تا امروز مورد توجه
نبوده تشکیل و تکمیل گشته باشد. Zia' to Lloyd George, Tehran".
(KA 223/124), 9 March 1922, Lloyd George Papers -
(House of Lords Record Office), series F/Box 57/ -
folder 4.

Sir P. Loraine, summary of Events (1921), enclosed - (۸۴)
in Annual Report for the year 1922, confidential ,
printed, No. 314, 16 July 1923, E. 8057, FO371/9051.

Norman to Curzon, No. 449, 13 Aug. 1921, Political - (۸۵)
letters exchanged between Mr. Norman and Qavam al -
Saltaneh, June-Sept. 1921, P. 4115, L/P & S/10/692 ,
2834/1921, and Norman to Curzon, No. 471, very urgent
25 Aug. 1921, P. 3929.

قبلا "وقتی وزارت خارجه چندبار از منتاگیو سؤال کرده بود که آیا هند با (۸۶)
افزایش مخارج قوا موافقت دارد وی حاضر به سازش نشده بود و نوشته بود که
حاضر نبود. "... خیر حاضر نیستم بعد از آن تاریخ (۳۱ مارس ۱۹۲۱) یک

روپیه یا آنا، بپردازیم." و می‌گفت که با قرارداد ۱۹۱۹ موافقت کرده بود چون فکر می‌کرد پرداخت پول به ایران خاتمه خواهد یافت. "ما ریشخند کردند، معتقدم کردند و اصرارم کردند که فقط برای چند لحظه دیگر و یا چند ماه دیگر ادامه خواهد داشت... باید به وزارت خارجه گفت که این قطعی است." او فکر می‌کرد که وضع ایران کاملاً "ناامید کننده است و هر مبلغی که آنجا خرج شود، حرام است. - *Montagu to Hirtzel, minute, 0896, 20 - Dec. 1920, L/P & S/10/691, 2834/1920.*

(۸۷) چارلز گرینوی لرد ساتبارو و آد میرال اسلید به وزارت خارجه گفتند که حاضرند به ایران وامی به مبلغ ۲۵۰۰۰۰ لیره برای مدت ۶ ماه یا بیشتر بپردازند. از طرفی کمی مضطرب بودند چون در جنوب اغتشاش بود، از طرف دیگر امکان داشت شرکت‌های آمریکایی مانند استاندارد اویل یا امتیاز گیرندگان دیگر، مانند خشتاریا در محل قدم پیش گذارده، این پول را به ایران قرض دهند. - *Memorandum by R.C. Lindsey, I.O., 8 Feb. 1921 (B. - 1799/76/34), P. 924, L/P & S/10/691, 2834 / 1921)*

وزارت دریاداری کل احساس می‌کرد که نباید اجازه انحلال اس‌پی‌آر داده شود، مگر آنکه برای جلوگیری از اغتشاشات چیز دیگری جای آن را بگیرد. به‌کابینه اهمیت چاه‌های نفت جنوب ایران توضیح داده می‌شد "که یکی از ارزان‌ترین و مهمترین منابع سوخت بحریه است." وزارت دریانوردی برای تهیه ذخیره نفتی به اس‌پی‌آر متکی بود، و حساب می‌کرد که بطور کامل بتواند از آن استفاده کند... "اگر این منبع قطع گردد، باید ذخائر بزرگتری از آنچه امروزه در نظر است در سنگاپور و سایر نقاط تهیه شود و مخارج بیشتر تحمیل خواهد شد." - *Memorandum by the First Lord of the Admiralty, South Persia Rifles, secret, CP 3165, 26 July 1921. Cab. - 24/125, 121*

توانند و نباید بگذارند در جنوب ایران اغتشاش رخ دهد"، و باید اس‌پی‌آر با قرض از شرکت نفت ایران و انگلیس ادامه یابد. - *Haig Commissioner to SS. for colonies, No. 365, 5 Aug. 1921, L/P & S/10/692, 2834/1921.*

(۸۸) *Norman to Curzon, No. 490, political, 3 Sept. 1921, P. 43130, L/P & S/10/692, 2834, 1921. Bridgeman to Norman, Shiraz, No. 620 (R), 13 Nov. 1921, P. 5170, ibid. Lt. Col. Trevor to secretary, Govt. India, - Bushire, No. 3706, 10 Nov. 1921. P. 5445.*

در این مورد به مکاتبات وزارت خارجه ایران بین کارگزاری بوشهر و وزارت خارجه در تهران رجوع شود . شماره ۱۰۳۰۸ ، ۱۳۱۸/۱۷۲۲ (۱۳۰۰ شمسی) و ۵۱/۵

(۸۹) رجوع شود به گزارش کمیسیون نظامی . *Report of the Anglo-Persian Military Commission*, 4 April 1920, P. 5355, L/P & S /10/859, 5257, 1920.

(۹۰) Trevor (political Resident, Persian Gulf) to India - (Foreign and Political Dept.), Memorandum No. 939 - S, Bushire, confidential (copy), 16 Dec. 1922, P. - 407, L/P & S/10/729, 299/1918, part 3 (situation in the south, 1920-1924). See also Chick memorandum, op. cit.

فصل هفتم
نتیجه

فصل ۷

نتیجه

بدین ترتیب دولت انگلیس با سماجت از طریق اس‌پی‌آر در سال ۱۹۱۶ وارد جنوب ایران شد و در سال ۱۹۲۱ در سر درگمی و گيجی از ایران خارج گردید . می‌توان گفت که اس‌پی‌آر از سویی محصول ملاحظات بود که در تنظیم و پیشبرد سیاست انگلیس نسبت به ایران قبل از شروع جنگ جهانی اول تاثیر داشتند، و از سویی دیگر ادامه‌ی این ملاحظات بود در زمان پیدایش نفت و اوضاع و احوالی که خود نتیجه‌ی جنگ بود . در زمینه‌ی گسترده و کلی رقابت با روسیه (که حتی پس از قرارداد ۱۹۰۷ ادامه داشت) و فقدان یک دولت مقتدر در ایران، منافع استراتژیک و سیاسی انگلیس، و پس از ۱۹۱۴ این منافع به‌علاوه منافع اقتصادی واقعی آن کشور، به‌ویژه در منطقه‌ی "بیطرف" به‌مقدار زیادی به‌تبدیل سیاست دفاعی "غیر فعال" انگلیس در زمینه‌ای محدود، به یک سیاست "فعال" کمک نمود. نتیجه‌ی این جریان، به‌جنگ گرفتن وظایف و قدرت دولت ایران بود .

مورخ شوروی به‌نام لومبروشنیکف، که نقش قوای انگلیس - هند را طی سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۹ - ۱۳۳۲ ه.ق. بطور کلی مطالعه نموده، معتقد است که تهدید آلمان بهانه‌ای بود برای مداخله‌ی مسلحانه‌ی انگلیس در ایران، و نه دلیل و علت آن. وی بطور کلی به‌این نتیجه می‌رسد که انگلیس در عطش گسترش مرزهای امپراتوری شرقی و انگیزه‌ی توسعه طلبانه‌اش به‌عنوان یک امپراطوری قوی، کوشید تا ایران را به‌مستعمره‌ای تبدیل نماید و از آن به‌عنوان پایگاهی ضد بلشویسم پس از انقلاب روسیه استفاده کند .

این تفسیر با توجه به‌شواهد موجود در مورد وقایع سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۹ - ۱۳۳۲ ه.ق. فاقد استخوان‌بندی است و با وجود بحث‌انگیز بودن، تفسیری خام از تئوریهای مارکسیستی و لنینی درباره‌ی امپریالیزم می‌باشد و تجزیه و تحلیل این موضوع نیز در متن تاریخی درست آن چنین است^۱. مطالعه‌ی مفهوم "نیمه‌کلنی" در

آثار لنین و مائو، آنچنان که لوسین‌ری اشاره می‌کند و می‌کوشد تا آن را در بررسی تحلیلی خویش در مقایسه مثلاً "با چین یا تایلند نشان دهد، محدودیت‌های خاص خود را دارد و به مطالعه دقیق‌تری نیازمند است.^۲ میروشنیکف توجه شایسته‌ای به این مطلب نمی‌کند. اگرچه اثر وی و به‌خصوص اثر ری، برخی جنبه‌های آن را روشن می‌سازند. شواهد گویای این هستند که فعالیت قوای انگلیس در طول سواحل خلیج از ۱۹۱۴ به بعد و تشکیل اس‌پی‌آر فی‌نفسه، محصول عوامل پیچیده و گوناگونی هستند که وقتی هرکدام در جای خود قرار گیرند، نشان می‌دهند که انگیزه‌ها و اهداف پیش از آن که توسعه - طلبی باشند، هدف حفاظتی داشته‌اند. آنها نتیجه‌ی طرحی دقیقاً "حساب شده برای گرفتن و یا منضم نمودن خاک نبودند، بلکه منظور از آنها اشغال ایران به‌منظور تأمین امنیت (از طریق تهدیدات داخلی و خارجی) برای منافع بود که قبلاً وجود داشته و بدست آمده بودند. تشکیل اس‌پی‌آر و برقراری کمربند شرق ایران را، در پرتو چنین مطلبی می‌توان مورد بررسی قرار داد. در اینجا این نکته را نیز باید اشاره نمود که هیئت‌های "مالیس" و "دنسترفورس" در اوایل ۱۹۱۸ در شمال ایران، در بدو تشکیل و در بدو امر، پاسخی بودند به‌خلاء ایجاد شده در اثر بیرون رفتن قوای امپراطوری روسیه از ایران، در زمانی که عملاً "بیشتر ارتش عثمانی در شمال و شمال شرقی آناتولی مستقر بود، بدون ملاحظه این که تعداد بسیار زیادی از اسرای جنگی اطریشی - آلمانی در ترکستان روس محبوس بودند. به‌نظر همه، نه نیروهای از هم پاشیده‌ی قزاق روسی و نه باقیمانده‌ی نیروهای روسیه امپراطوری می‌توانستند حفاظت شایسته‌ای از راه بی‌حفاظ سرتاسری دریای خزر به‌افغانستان به‌عمل آورند. لیکن در زمان و یا قبل از پایان جنگ، تبدیل "دنسترفورس" به "قوای شمال ایران" و گذر از مرحله‌ی ضد آلمان به ضد تهدیدات بلشویسم، اهمیت بیشتری کسب نمود. تفسیرهای میروشنیکف را می‌توان در پرتو این رویدادهای اخیر در شمال مورد مذاقه قرار داد. اما تجزیه و تحلیل گسترده‌ی آن از حوصله‌ی این نوشته خارج است.

تا جایی که به سال ۱۹۱۶ مربوط می‌شود، این مطالعه موافق است که در مسئله‌ی تهدید آلمان با توجهی صحیح به همه‌ی ابعاد آن به‌مقدار زیادی در نوشته‌های معاصر و بعدی مبالغه شده است. لیکن این بررسی انکار نمی‌کند که خلاء قدرت باقی مانده پس از اضمحلال قوای ژاندارمری، بی‌ثباتی تشکیلات امنیتی، و مهمتر از هر چیز، آغاز مشکلات در بین‌النهرین، موضع انگلیس را در جنوب ایران پرمخاطره نمود. بنابراین تهدیدات عثمانی و آلمان وضعی بوجود آورد که به‌موجب آن از حیثیت و نفوذ انگلیس در ایران کاسته شد، در حالی که با خطر روسیه و افزایش قدرت آن و حضور قوایش در اصفهان و کرمانشاه همراه بود.

دخالت انگلیس در ایران، چه از لحاظ نظامی و یا غیر آن، عکس‌العمل یک قدرت امپریالیست بود، به‌منظور حفظ منافع خود در آنجا و نقاط دیگر، اوضاع و احوال

خاص چه در رابطه با جنگ و چه در ارتباط با وضع داخلی ایران، آن کشور را واداشت تا نخست بخشی از ایران، و سپس کل این کشور را تحت کنترل خویش درآورد. از این لحاظ می‌توان گفت فکر و اندیشه‌ی اصلی که به‌صورت پنهان هم عامل تشکیل اس‌پی‌آر و هم قرارداد ۱۹۱۹ بود، عبارت بود از کسب قدرت واقعی در زیر پوشش نازکی از قدرت در ایران. در صورتی که در مورد تشکیل اس‌پی‌آر در ۱۹۱۶، کوشش برای دست یافتن به چنین کنترلی، (تا پایان جنگ) با وجود تهیه‌ی مقدمات بسیار دقیق آن، موقتی بود. در ۱۹۱۹ اهداف، دائمی‌تر و دیپلماسی نیز، خشن‌تر بود. با وجود این، هم برخورد محتاطانه سالهای اول جنگ و هم مبارزه‌جویی آشکار قرارداد ۱۹۱۹، (که در بعضی محافل با نفوذ انگلیس مورد توجه قرار گرفته و می‌گفتند که "آنقدر ساده و بی‌ضرر است که هر چقدر بیشتر آن را مطالعه می‌کند، کمتر دلیلی برای خصومت با آن می‌یابد")، نشان می‌دهند که تمایل همیشه این بوده که بر ایرانی "مستقل" با حاکمیت ملی، اما "سر براه" تسلط حاصل شود.

پلیس جنوب ایران یعنی محصول اندیشه‌های وزارت خارجه‌ی انگلیس، از بدو تشکیل خویش تا زمان انحلال آن، اختلاف نظرهای حادی بین بخش‌های مختلف دولت امپراطوری انگلیس و هند به‌وجود آورد. این اختلاف نظرها، در سر درگمی‌های مربوط به اهداف، سازماندهی، وظایف و فرماندهی اس‌پی‌آر، منعکس بود. وزارت خارجه در حالی که بر مطلوب بودن حفظ خصوصیت غیر نظامی پلیسی اس‌پی‌آر تاکید می‌نمود که در نهایت در آینده به یک نیروی سرتاسری برای ایران تبدیل شود، در عین حال کوشش زیادی در جهت این هدف انجام نمی‌داد. شک و تردید و بی‌اعتمادی ملی‌گرایان، به‌ویژه پس از شورشهای ۱۹۱۵، وزارت خارجه را وادار نمود تا برخوردی انعطاف ناپذیر در برابر تقاضاهای ایرانیان در پیش گیرد. وزارت خارجه زمانی برای به‌رسمیت شناختن اس‌پی‌آر پافشاری می‌کرد که افکار عمومی ایران، بنابر عوامل داخلی و خارجی، نمی‌توانست بدان رضا دهد. از سوی دیگر، دولت هند که اس‌پی‌آر را بدواً "اصولاً" گسترش میلشای مرزی خویش به حساب می‌آورد، به محض اینکه خطرات بلاواسطه‌ی روسها و آلمانها خنثی شد، آن را باری بر دوش خویش دید. از آن پس هند سیاست آشتی با ملی‌گرایان و محدود ساختن مسئولیت انگلیس در ایران را پیش گرفت. از نتیجه‌ی این امر و تغییر اوضاع پس از انقلاب روسیه، سیاست انگلیس بین دو شق کنترل کامل و همکاری آشکار با آرمان ملی‌گرایان قرار گرفت. اشتباه اساسی آنها این بود که "ایران - گرای" را ضد انگلیسی می‌انگاشتند^۲. اس‌پی‌آر به‌جای اینکه پلی بر این شکاف در سیاست انگلیس بزند، به‌این دوگانگی کمک نمود. آنچنان که هرکسی که با فعالیت‌های اس‌پی‌آر مخالفت می‌کرد یا حتی از آن انتقاد می‌نمود خود به‌خود "دشمن" تلقی می‌شد.

در تجزیه و تحلیل نهایی، این اوضاع و احوال مانع شدند از اینکه اس‌پی‌آر

بتواند همزمان هم به منافع ایران خدمت کند و هم به منافع انگلیس. اس‌پی‌آر توانست تا حد معینی امنیت ارتباطات و نظم را در فارس و کرمان برقرار نماید و سبب کنترل نظامی ایالات جنوب با همکاری دیگر نیروهای انگلیس گردد. در جهت منافع ایران، اس‌پی‌آر توانست امنیت راه‌های تجاری را برقرار سازد، جاده‌کشی کند، از قدرت عناصر قانون‌شکن همچون راهزنان و دزدان بکاهد و از این سوی تا حدی امنیت اهالی روستانشین را تأمین نماید. در ضمن یک منبع کار برای درصد کوچکی از مردم بود در زمانی که بحران سختی جریان داشت. اما اگر هدف بسط قدرت مرکزی در جنوب بود، وظیفه‌ی سنگینی در مقابل اس‌پی‌آر قرار داشت که عبارت بود از تغییر "نظم" سنتی زندگی اداری و اقتصادی.

در نتیجه اس‌پی‌آر وضعیت شبکه‌ی به هم پیچیده‌ی پیوندها، اتحادها و ائتلافات را بین دزدان "غیر رسمی" و "رسمی" شهر و روستا بدتر ساخت. تأثیر آن فقط اصلاح برخی از بدترین موارد فساد و سوء استفاده در سطح محلی بود و اغلب این موارد به دلیل وجود اس‌پی‌آر بدتر از بد می‌شد.

ابتکار همه‌جانبه و صادقانه‌ی دولت مرکزی لازم بود تا چنان تغییری بنیادی در جنوب حاصل شود ولی از آن پشتیبانی لازم به صورت به رسمیت شناختن اس‌پی‌آر به طور عمده مضایقه شد. در نتیجه‌ی عکس‌العمل قبایل، بخشی از مقامات دولتی محلی و اهالی شهرنشین اکثراً از الگوی دولت در مخالفتش با مداخله‌ی انگلیس تبعیت می‌کردند این امر نشان می‌دهد که دولت مرکزی علیرغم فقدان وسایل مؤثر، هنوز تا حدی بر ایالات قدرت داشت.

نتیجه‌ی برجسته‌ی نقش اس‌پی‌آر اندیشه‌ی نیروی متحدالشکل بود که از مذاکرات ۱۹۱۶ به بعد بیرون آمد و محور موافقت‌نامه‌ی ۱۹۱۹ بود. در اوضاع تغییر یافته پس از جنگ، رویدادهای شمال و کودتای ۱۹۲۱ م ۱۳۳۸/۰ ه.ق. وسایل و فرصتی در اختیار دولت مرکزی قرارداد که این اندیشه را به مرحله اجرا درآورد.

یادداشت‌های فصل ۷:

- (۱) Lucien Ray "Persia in Perspective" part 11, News -
Left Review, No. 20, 1963, PP. 69-98.
- (۲) P. Cox to Wilson, 23 Aug. 1919, Wilson Papers, B.M.
MS 52455.
- (۳) Major W.A.K. Frazer (Military Attache in Kabul from
1922) to Lt. Col. M. Saunders (Military Attache, -
Tehran). Extract from a private letter dated 27 March
1923, enclosure in Pe/23/14, Private Papers of Sir
L. Oliphant, Pe/22/7.

پیوست ها

علائم اختصاری

B.M.	British Museum	
BSOA	Bulletin of the School of Oriental and African - Studies	
CAR	Central Asian Review	
EDEP	English Dokumente Zur Erdrosselung Persiens.	
EFC	East Persia Cordon	
F.	File	
FO/F.O.	Foreign Office	
GFOA	German Foreign Office Archives	
GI	Government of India	
IFOA	Iranian Foreign Office Archives=	وزارت امور خارجه
IO/I.O.	India Office	
JCAS	Journal of the Central Asiatic Society	
JIS	Journal of Iranian Studies	
JMES	Journal of Middle Eastern Studies	
JRCAC	Journal of the Royal Central Asian Society	
MECL	Middle East Center Library (St. Antony's College, Oxford)	
NPF	North Persian Force	
P.	Part or paper	
SPR	South Persian Rifles =	اسپی آر
SSI	Secretary of State for India	
R.M.M.	Revue du Monde Musulman	
WO/W.O.	War Office	

فهرست‌ها به زبان خارجه

منابع منتشر نشده
آرشیو وزارت خارجه انگلیسی:

- *Cabinet Papers*
Series CAB 24/28, 24/117, 24/126, 24/143 (Cabinet - minutes and memos)
Series CAB 27/27, 27/28, 27/33, 27 / 37 (Cabinet Committees)
Cab 27/34 (Minutes of the Eastern Committee)
The minutes of the Persian Committee, an interdepartmental Committee which sat from 31 July 1917 to 21-March 1918 (though it was set up in August 1915) can be found in Foreign Office files 2981, 2988, 3258, - 3259 of series FO 371 (Political and Secret)
- *Foreign Office Files:*
Series FO 371 (post 1905, Political and Secret, general, various volumes for years 1914-1922)
FO 416/59-64 (Further correspondence respecting the affairs of Persia, Afghanistan and Central Asia 1914 - 1919, consular correspondence)
- *German Foreign Office Archives (microfilms):*
Unternehmungen und Aufwiegelingen gegen unsere Feinde -in Afghanistan und Persien GFM 14/139 (nos 436 - 534), 14/142 (nos. 373-409), 1914-1930.
- *War Office Files:*

- Series WO 106/184-188, 925-962 (Director of Military Operations and Intelligence; papers)
- WO 106/52-57 (S.P.R. and South Persia: War diaries, - reports and correspondence etc.)
- WO 95/5009-1010 (Bushire Force: war diaries)
- WO 95/5042-5044 (Dunsterforce, North Persian Force, East Persian Forces: war diaries)
- India Office Library, London
- Records:
- L/P & S/10 Various volumes (Political and Secret - subject files 1902-1931)
- L/P & S/18 (Political and Secret Memoranda: Vol. 1 - Central Asia and Persia: C1-200.
- L/P & S/20 Various volumes (Miscellaneous, printed - military reports, histories, gazetteers etc.)
- L/MIL/17 Various volumes (Military Department Library: various biographies, Who's who etc. On Persia)

PRIVATE REPORTS:

اسناد خصوصی

- Asquith, Arthur
Bodleian Library, Oxford, 1916-vol. 28, fol. 210-211
214-220: Vol. 30, fol. 281, 283, 247-252.
- Carr, D.N.
Extracts from letters (Persia) in the possession of Mrs. C. Howard.
- Chamberlain, Austin:
Birmingham University Library, AC/20/4/8-52.
- Christian Missionary Society:
Archives of the C.M.S., G2 PE/P3 1905-1924, C.M.S. - House, London
- Curzon, Lord, of Kedleston:
India Office Library Mss Eur F 112/253.

- Elliott, G.J.M., Earl of Minto:
National Library of Scotland (Official Papers) 4 E -
118, 135, 137, 220.
- Fraser, W.K.:
St. Antony's College, Oxford, Middle East Center ,
diaries (photostats of Mss), D.S. 255.
- George, David Lloyed:
House of Lords Records Office, Series F, Box 200/ -
Folder 7, Box 57/Folder 4 .
- Haig, Helen and Margaret:
St. Antony's College, Oxford, Middle East Center -
(Private Papers), diaries and accounts of journeys-
1914-1918, D.S.255.
- Haig, Wolseley:
St. Antony's College, Oxford, Middle East Centre ,
diaries and reminiscences, Mss, D.S. 315.5.
- Hamilton, J.A. de C.
St. Antony's College, Oxford, Middle East center ,
diary of events in north-west Persia and Baku 1918
1919 (typescript copy), D.S. 274.2.G7.
- Milner, Alfred:
Bodleian Library, Oxford, Cl07-125, official papers
relating to Persia 1917-1919.
- Mordock-Smith, R.:
National Library of Scotland, No. 1455, Box III.
- Oliphant, Lancelot:
Public Record Office, FO/800/252-255.
- Philby, H.St.J.:
St. Antony's College, Oxford, Middle East Center ,
diary of travels in Persia, August 1921:"Hamadan to
Karind via Sennah", Box III, D.S. 258.
- Rendel, George:
St. Antony's College, Oxford, Middle East Center ,

- D.S. 315-Memorandum on Bushire and Bahrain (Section I.D.S.42.4 Sphere of Influence and the abortive Anglo-Persian Agreement of 1919), July 13, 1966.
- Sykes, Percy M.:
St. Antony's College, Oxford, Middle East Center,
D.S. 315-5, printed reports and other works.
Papers in possession of Mr. Frank Sykes.
- Waterfield, Gordon:
St. Antony's College, Oxford, Middle East center.
Quotations and notes compiled from the private -
papers of Sir Percy Loraine (copies), D.S. 70.96.G7
- Wilkinson, J.G.:
Notes on Persian Political Parties (1918)-in papers
of J.A. de C. Hamilton (q.v.), D.S. 315.
- Wilson, A.T.:
British Museum, Mss BS 52455-59.

مصادر أخرى

- Rev. William Briggs (Bromly, Kent, November 1917).
- Robert Haig (Edinburgh, March 1973).
- Bishop W.J. Thompson (London, March 1972).

رسائل

- Bakhash, S.:
Reform and the Qajar Bureaucracy: 1858-1896 (Oxford -
University, 1972)
- Cohen, Stuart A.:
The Formation of British Policy toward Mesopotamia-
1903-1914 (D. Phil thesis, Oxford University, 1972).
- Destree, Annette:
Les Fonctionnaires Belges au Service de la Perse 1898

1915, Vols. 1 and 2 (Bruxelles, 1973).

- Garthwaite, G.R.:
The Bakhtiyari Khans: Tribal Disunity in Iran (Ph.D. disseration, U.C.L.A. 1969).
- Novar, Leon:
The Great Powers and Iran 1914-1921 (Ph.D. disserta-
tion, Dec. 1958, University of Chicago, Department-
of International Relations)
- Sweet, D.W.:
British Foreign Policy 1907-1909 (Ph.D. thesis, -
Cambridge University, 1971).

منابع منتشر شده

- Afshar, M.:
La politique europeene en Perse, Berlin, 1921.
Probleme Persan et la Paix, Lausanne, 1919.
- Ahmad, Ishtiaq:
Anglo- Iranian Relations 1905-1919, London, 1974.
- Algar, Hamid:
*"The oppositional role of the Ulama in Twentieth -
Century Iran", in N.R. Keddie (ed.), Scholars, Saints
and Sufis: Moslem Religious institutions in the -
Middle East since 1500, Los Angeles/London, 1972.*
Religion and State in Iran, 1785-1906, Berkeley, 1969
- Ameer, Ali:
*"Afghanistan and the German Threat", in Edinburgh -
Review, CCXXVIII/465, 1918, PP. 59-72.*
- Anonymous:
*Anglo-Indian Troops in Persia 1914-1920", in Central
Asian Review, Vol. IX, No. 1, 1961, PP. 78-83-written
by a student of the period who was a member of the
Malleon Mission in North-East Persia, 1918-1919.*

- "The Role of the Indian Army in Persia, Transcaucasia and Turkestan 1914-1920 -- A Soviet Historian's interpretation", in Central Asian Review, Vol. XII, No. 2, 1964, PP. 156-159.*
- Arfa', H.:
Under Five Shahs, Edinburgh, 1964.
 - Armitage-Smith, Sidney C.B.:
"Tehran and the Road There and Back", in The Persia Magazine, Vol. I, No. 3, Sept. 1921, PP. 77-84.
 - Avery, Peter:
Modern Iran, London, 1967.
 - Balfour, J.M.:
Recent Happening in Persia, London, 1922.
 - Banani, A.:
The Modernisation of Iran, Stanford, 1961.
 - Barth, F.:
Nomads of South Persia: the Basseri Tribe of the Khamseh confederacy, New York? London, 1914.
 - Bouvat, L.:
"La reorganisation de l'administration Persane", in Revue de Monde Musulman, vol. XXII, 1913, PP. 275 - 286.
 - Bouvat, L. and Tabataba'i, Yusuf:
"A travers les journaux- avant la guerre en Perse", in Revue du Monde Musulman, vol. XXX, 1915, PP. 79-112.
 - Bradley-Burt, E.B.:
Through Persia from the Gulf to the Caspian, London, 1909.
 - Browne, E.G.:
A Literary History of Persia, Vol. IV, Cambridge, - 1928.
The Persian Revolution of 1905-1909, Cambridge, 1910.

"The present Situation of Persia", in Contemporary - Review, CII, 1912, PP. 631-642.

The Press and Poetry of Modern Persia, Cambridge , - 1914.

- *Bullard, Sir Reader:*
The Camels Must Go, London, 1960.
- *Busch, B.C.:*
Britain, India and the Arabs, 1914-1921', California, 1971.
- *Butterfield, Herbert:*
"Sir E. Grey in July 1914", in Historical Studies , vol. 5, 1965, PP. 1-25.
- *Carr, E.H.:*
The Bolshevik Revolution, 1917-1923, Vol. 3, London, 1952.
- *Colliver Rice, C.:*
Persian Women and their Ways, London, 1923.
- *Cottam, R.W.:*
Nationalism in Iran, London, 1935.
- *Curzon, G.N.:*
Persia and the Persian Question, Vol.II, London , 1892.
- *Demorgny, Gustave:*
Essai sur l'administration de la Perse', Paris, 1913.
"Les reformes administratives en Perse" in Revue - Musulman, vol. XXII and vol. XXIII, 1913, PP.85-150 and 3 - 108 respectively.
La question Persane et la police en Perse", in Revue du monde Musulman, vol. XXVII, 1914.
Les institutions financieres de la Perse, Paris, 1915
"Methodes turco-allemandes en Perse", in La Revue de Paris, Vol. XXII, No. 2, 1915, PP. 194-224.
- *Destree, Annette:*

"Assistance technique en Perse 1898-1914, in Correspondence d'Orient, No. 11- Veme Congres International d'Araisants et d'Islamisants, Bruxcelle, September 1970.

- *Dickson, W.E.R.:*
East Persia, a Backwater of the Great War, *London* ,
1924.
- *Donohue, M.H.:*
With the Persian Expedition, *London*, 1919.
- *Douglas, J.A.:*
"The Bushire-Shiraz Road", in *JRCAS*, vol. X, 1923 ,
PP. 104-122.
- *Ducrocq, G.:*
"Les Allemands en Perse", in *Revue du Monde Musulman*,
Vol. LIV, June 1923, PP. 3- 51, 55-199.
- *Dunsterville, L.C.:*
The Adventures of Dansterforce, *London*, 1920.
"Six months in N.W. Persia in 1918", *The Persia* -
Magazine, Vol. I, No. 2, June 1921, PP. 41-62.
- *Dyer, R.E.H.:*
The Raiders of the Sarhad, being the Account of a -
Campaign of Arms and Bluff against the Brigands of
the Persian-Baluchi Border during the Great war, -
London, 1921.
- *Edmonds, C.J.:*
Kurds, Turks and Arabs: Politics, Travel and re -
search in North-Eastern Iraq 1919-1925, *London*, 1957.
- *Ellis, C.H.:*
The Transcaspian Episode, 1918-1919, *London*, 1963.
- *Elwell-Sutton, L.P.:*
Modern Iran, *London*, 1941.
Persian Oil: A Study in Power Politics, *London*, 1955
A Guide to Iranian Area Study, *Michigan*, 1952.

- *Encyclopedia of Islam:*
"Party, Government, and Freedom in the Muslim World",
three articles reprinted from the Encyclopedia of-
Islam, 2nd ed. vol. III, fasc. 49-50, Leiden, 1968.
- *Entner, M.:*
Russo-Persian Commercial Relations 1828-1914, Gaines-
ville, 1965.
- *"Sixty years of Drang Nach Osten: the Soviet View of*
Germany's Approach to Persia", in C.A.R. vol. XIV, -
No, 4, 1966, PP. 341-348.
- *Farman-Farmayan, Hafez:*
"The forces of Modernisation in 19th Century Iran" ,
in R. Polk and R.L. Chambers (eds.), The beginnins -
of Modernisation in the Middle East, Chicago, 1968.
- *Filmer, Henry(pseud. of James Rivers Childs):*
The Pageant of Persia, Indianapolis, 1939.
- *Field, Henry:*
Contributions to the Anthropology of Iran, Chicago ,
1939.
- *Fischer, Louis:*
"Persia, the Victim of Russo-British Rivalry", in -
Current History, Vol. XXI(5), 1925.
- *Forbes-Leith, F.A.C.:*
Checkmate, Fighting Traditions in Central Persia , -
London, 1928.
- *Garthwaite, Gene R.:*
"The Bakhtiari Khans, the Government of Iran and the
British, 1846-1915", in International Journal of -
Middle East Studies, Vol. III, 1972, PP. 24-44.
- *Gehrke, U.:*
Persien in der deutschen Orientpolitik wahrend des
Ersten Weltkrieges, 2 vols. Stuttgart, 1961.
- *Greaves, R.L.:*

"British Policy in Persia, 1892-903", 2 Parts in -
BSOAS, vol. XXVIII, No. 1 & 2, PP. 34-60 and 284-307
respectively.

Persia and the Defence of India 1884-1892, London ,
1959.

"Some Aspects of the Anglo-Russian Convention and -
its working in Persia, 1902-1914", 2 Parts, in BOSAS,
vol. XXXI, Nos. 1 & 2, 1968, PP. 69-91 and 295-308
respectively.

- Great Britain:
Foreign Office, Historical Section Handbooks, Persia,
June 1919.
Naval Intelligence Division, Geographical Handbook -
Series, Persia, Sept. 1945.
- "Recent Persian History", in JRCAS, vol. XIII (37) ,
1926.
- Grey of Falladon, Sir Edward:
Twenty-Five years, 1892-1916, London, 1925.
- Grove- White, I.M.S.:
"Some Opinions on Persia and the Persian", in The -
Persia Magazine, vol.I, No.1, March 1921, PP. 22-34
- Haas, William S.:
Iran, New York, 1946.
- Hale, F.:
From Persian Uplands, London, 1920.
- Harding, Sir Arthur:
A Diplomatist in the East, London, 1928.
- Hurewitz, J.C.:
Diplomacy in the Near and Middle East: a Documentary
Record, 1914-1956, 2 Vols. Princeton and London, 1956
- Ironside, Sir E.:
Lord Ironside (ed.), High Road to Command, the Diar-
ies of Major-General Sir Edmund Ironside, London , -

1972.

- Issawi, Charles:
The Economic History of Iran 1800-1914, London, 1971.
- Kazemzadeh, F.:
"The Origin and Early Development of the Persian -
Cossack Brigade", in American Slavic and East Europ-
ean Review, vol. XV, 1956, PP. 351-356.
Russia and Britain in Persia, 1864-1914 Newhaven and
London, 1968.
The Struggle for Transcaucasia 1917 -1921, Oxford ,
1951.
- "An Assessment of American, British and French works,
since 1940 on Modern Iranian History", Iranian Studies
J.S.I.S., vol. VI, NO. 2-3 1973, PP. 152-166.
"British Policy and the Iranian Opposition, 1901 -
1907", in Journal of Modern History, vol. XXXIX, 1967
PP. 266-282.
- Kosogovskii, V.A.:
Iz Tegeranskogo and dnevnika polkounika V.A. Kosogo-
skogo, Moscow, 1960; abridged Persian translation by
Abbas Quli Jalli, Khatirat-e Kulunil Kasaguvski, -
Tehran, 134 sh.
- Lamberton, A.K.S.:
"Ilat", Encyclopedia of Islam, 2nd ed. PP. 1095-1110.
"The Impact of the West on Persia", in international
Affairs, vol. XXXIII, Jan. 1957, PP. 12-25.
Islamic Society in Persia, London, 1954.
"Kadjar", Encyclopedia of Islam, 2nd ed. PP. 386-399.
Landlord and Peasant in Persia, London, 1953.
"Persian Political Societies, 1906-11" in St. Antony's
Papers, No. 16, London, 1963, PP. 41-89.
"A Reconsideration of the Position of the Marjar al -
Taqlid and the Religious Institution", Studia Islam-

ica, Facs. XX, 1964, PP. 114-135.

"Secret Societies and the Persian Revolution of 1905-6", in St. Antony's Papers, No. 4, London, 1958, PP. 43-60.

- Lenczowski, George:

Russia and the West in Iran, 1918-1948, New York, - 1953.

- Lesueur, E.:

Les anglais en Perse, Paris, 1921.

- Lorimer, J.G.:

Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and Central - Arabia, vol. I, 1, Historical (part II), Calcutta, - 1915.

- Lutz, Hermann:

Lord Grey and the World War, London, 1928.

- Mahrad, Ahmad:

Die deutsch-persischen Beziehungen von 1918-1933, - Berne/Frankfurt, 1974.

- Malleson, W.:

"The British Military Mission to Turkistan 1918-20", in JCAS, vol. IX(1), 1922, PP. 97-110.

- Marlowe, John:

The Persian Gulf in the Twentieth Century, London, 1962.

- Marshal, W.:

Memories of Four Fronts, London, 1959.

- Martchenko, M.:

Un voyage en Perse pendant la revolution russe, les agissements allemands, Paris, 1920.

- Martin, B.:

German-Persian Diplomatic Relations 1873-1912, The Hague, 1959.

- McDaniel, R.A.:

The Shuster Mission and the Persian Constitutional -
Revolution, *Minneapolis* 1974.

- Mikusch, D.von:
Wassmuss der deutsche Lawrence, *Leipzig*, 1937.
- Millspaugh, Arthur C.:
The American Task in Persia, *New York and London*, 1925
- Miroshnikov, L.I.:
"The Crisis of the Great Powers, Imperialist Policy -
and Restoration of Iran's Political Independence" ,
papers presented by Soviet Scientists, XXIX Inter -
national Congress of Orientalists, *Paris*, July 1973;
Moscow, 1973.
English Expansion in Iran 1914-1920, (Russian text) ,
Moscow, 1961.
Iran in World War I (English text), *Moscow*, 1963.
- Moberley, F.J.:
History of the Great War based on Official Documents:
The Campaign in Mesopotamia, 1914-18, 4 vols. *London*,
1923-7.
- Moor, Arthur:
The Orient Express, *London*, 1914.
- Nicolson, Sir Harold:
Curzon: the Last Phase 1919-1925: A Study in Post -
War Diplomacy, *London and New York*, 1934.
- Niedermayer, O.V.:
Unter der Glutsonne Irans, Kriesle Cisse der deus-
tchen Expedition Nach Persien und Afghanistan, *Dachau*,
1925.
- Nystrom, P.:
Fem Ar i Persien som Gendarmofficer (Five Years in -
Persia as a Gendarmerie Officer), *Stokholm*, 1925.
- Nightingale, Robert T.:
"The Personnel of the British Foreign Office and -

- Deiplomatic Service 1851-1929*", American Political - Science Survey, Vol. XXIV, May 1930, PP. 310-331.
- Norris, D.:
"Caspian Naval Expediton 1918-1919", in JCAS, vol.X. (3), 1923.
 - Oberling, P.:
"British Tribal Policy in Southern Persia 1906-1911" in Journal of Asian History, vol. 4, 1970, PP. 50 - 79.
The Qashqa'i Nomads of Fars, The Hague and Paris , 1974.
 - O'Conner, F.:
On the Frontier and Beyond: a Record of 30 Years' - Service, London, 1931.
 - Palmstrierna, Nils:
"Swedish Army Officers as Instructors in African - and Asian Countries", in Revue Internationale d'His- toire Militaire, No. 26, 1967, PP. 45-73.
 - Pavlovitch, M.:
"La Brigade Russe en Perse", in Revue du Monde - Musulman, vol. XV, 1911, PP. 319-338.
 - Pravitz, Hjalmar:
Frau Persien i stiltje och strom (From Persia in - quiet and Storm), Stockhulm, 1918.
 - Rabino, H.L.:
"La Presse persane depuis ses origines jusqu'a nos Jours", in Revue du Monde Musulman, vol. XXII, 1913, PP. 287-316.
 - Ramazani, Ruhollah K.:
The Foreign Policy of Iran, 1500-1941, Charolttes - ville, 1966.
 - Ravasani, Shapour:
Sowjetrepublik Gilan: die sozialistische Bewegung im

- Iran seit ende des 19. Jahrhunderts bis 1922, Berlin
n.d.
- Rawlinson, A.:
Adventures in the Near East 1918-1922, London and New -
York, 1923.
 - Rey, Lucien:
"Prison in Perspective", New Left Review, 2 articles
nos. 19 and 20, 1963.
 - Ronaldshay, Earl of:
The Life of Lord Curzon, vol. 3, London, 1928.
 - Rothwell, R.S.:
"With a Side Show in Persia" in Artillery Commemo -
ration Book, Simla, 1918.
 - Routh, C.:
A.D.A.D.O.S. in Persia, London, n.d.
 - Sazanov, Sergei Dimitrievich:
Les années fatales, souvenirs (trans. as Fateful -
Years, 1909-1916), London, 1927.
 - Sheean, V.:
"Rival Imperialism in Persia", in Asia, vol. XXVII ,
1927.
The New Persia, New York, 1927.
 - Shuster, W. Morgan:
The Strangling of Persia, London, 1912 and 1913.
 - Skrine, C.:
World War in Iran, London, 1962.
 - Staley, E.:
"Business and Politics in the Persian Gulf : the -
Woenckhaus Firm" in Political Science Quarterly, vol.
XLVIII, No. 3, 1933, PP. 317-327.
 - Sumner, B.H.:
Tsarism and Imperialism in the Middle and Far East ,
London 1940.

- Sykes, Christopher :
Wassmuss, the German Lawrence, London, 1936.
- Sykes, P.M.:
"The defence of Abadeh" in Blackwood's Edinburgh -
Magazine, CCXII/1284. October 1922, PP.492-499.
"The Gypsies of Persia", in Journal of the Anthro -
pological Institute, vol. 36, 1906, PP. 302-311.
A History of Persia, 2 vols, London, 3rd ed. 1930 ,
reprinted with supplementary essay in 1951.
"Renaissance of Persia" in Nineteenth Century, Oct. -
1930, PP. 484-492.
"A Sixth Journey in Persia", in Geographical Journal
vol. XXXVII, 1911, PP. 1-19, 149-165.
"South Persia and the Great War", JCAS, vol. X, 1923,
PP. 175-187.
- Taylor, A.J.P.:
English History 1914-1945, Oxford, 1965.
- Thornton, A.P.:
The Imperial Idea its Enemies: a Study in British -
Power, London, 1959.
- Ullman, Richard:
Anglo-Soviet Relations, 1917-1921, vol.3, Princeton,
1972.
- Ullens de Schooten, Marie Therese:
Lords of the Mountains: Southern Persia and the -
Kashkai Tribe, London, 1956.
- Upton, Joseph M.:
The history of Modern Iran, An Interpretation, Cam -
bridge, Mass. 1965.
- Waterfield, Gordon:
Professional Diplomat: Sir Percy Loraine, London, -
1973.
- Waterfield, Robin:

- Christians in Persia, *London, 1973.*
- Ward, A. and Gough, G.P.:
The Cambridge History of British Foreign Policy, vol. III, *Cambridge, 1923.*
 - Ware, W.:
"The Nushki railway and some of the problems on which it bears", in *JCAS*, vol. VI, Pt. I, II, 1919, pp. 44-92.
 - Weber, F.G.:
Eagles on the Crescent: Germany, Austria and the Diplomacy of the Turkish Alliance 1914-1918, *Ithaca and London, 1970.*
 - Wigram, D.D.:
Our Smallest Ally-a Brief Account of the Assyrian Nation in the Great War, *London, 1920.*
 - Wilber, D.N.:
Iran Past and Present, *Princeton, 1958.*
Contemporary Iran, *New York and London, 1963.*
 - Wilson, A.T.:
"The Bakhtiari", in *JRCAS*, vol. XIII, 1926, pp. 205-225.
The Persian Gulf, *Oxford, 1928.*
Loyalties, Mesopotamia 1914-1917: A Personal and Historical Record, *London, 1930.*
South-West Persia: a Political Officer's Diary 1907-1914, *London, 1941.*
 - Yapp, M.E.:
"The Modernisation of Middle-Eastern Armies in the Nineteenth Century: a Comparative View", in V.J. Parry and M.E. Yapp, *War, Technology and Society in the Middle East, London, 1975.*
 - "Two British Historians of Persia", in B. Lewis and P.M. Holt (eds.), *Historians of the Middle East,*

London, 1962.

- *Zabih, S.:*

The Communist Movement in Iran, Berkeley and Los Angeles, 1966.

فهرست‌ها به زبان فارسی

منابع منتشر نشده:

آرشیو وزارت خارجه ایران

۱	دسیه	۳۹	مجلد	سال ۱۳۳۱/۱۴-۱۹۱۳
۲۵	"	۴۷	"	سال ۱۳۳۲/۱۵-۱۹۱۴
۳ و ۲	"	۴۷	"	سال ۱۳۳۳/۱۶-۱۹۱۵
۲	"	۴۸	"	سال
۷ و ۳۱	"	۶۶	"	سال
۱۱، ۹، ۱	"	۴۷	"	سال ۱۳۳۴/۱۷-۱۹۱۶
۸، ۱۶	"			
۳	"	۳	"	
۸، ۴، ۲، ۱	"	۴۸	"	
۱۴، (۱ و ۲)				
۴۶ و				
۸-۷ و ۵-۱	"	۶۶	"	سال ۱۳۳۴/۱۷-۱۹۱۶
۲۸، ۲۳، ۱۷				
۴۵، ۳۷، ۳۴				
۵۸، ۴۱				
۶	"	۲۳	"	
۸، (۱) ۷-۵	"	۴۸	"	سال ۱۳۳۵/۱۸-۱۹۱۷
۱۶، ۱۴-۱۳ و				
۲۷، ۲۴، ۲۵				
(۲ و ۱) ۲۷				

۱۶	"	۲۶	"	
۱۲-۱۱، ۰۹	"	۶۶	"	سال ۱۹۱۸-۱۹/۱۳۳۶
۴۵ و ۳۷، ۳۱				
۱) ۱۴-۲، ۰۵	"	۴۸	"	
۱۶، (۱۱ و				
۱۱، ۷، ۵-۴	"	۶۶	"	سال ۱۹۱۹-۲۰/۱۳۳۷
۱۸، ۱۲ -				
۳۹، ۳۴، ۲۹				
۱۳ و ۵-۷، ۰	"	۴۸	"	
۱۸-۱۶ و ۱۴				
۲۱-۲۰ و				
۱) ۵، ۰۲ - ۱	"	۵۱	"	سال ۱۹۲۰-۲۱/۱۳۳۸
(۲ و				

مصاحبه‌ها

- خانم آرمینوهی شمیر میناسیان (خواهرزاده میناس میناسیان افسر اس‌پی‌آر، در آباده) اصفهان، زمستان ۱۳۵۲.
- آندرانیک مفسیسیان (افسر اس‌پی‌آر، کرمان) (اصفهان، زمستان ۱۳۵۰).
- رکن‌زاده آدمیت، تهران، تابستان ۱۳۵۲.
- صارم‌الدوله اکبر میرزا، اصفهان، زمستان ۱۳۵۱.
- ملک منصورخان قشقایی، تهران پاییز ۱۳۵۲.
- ملا لطیف، نزدیک فیروزآباد، بهار ۱۳۵۱.
- محمد علی روشن، لندن، تابستان ۱۳۴۹.
- استفاده از یادداشت مصاحبه‌های آقای همایون شهنواز، در سالهای ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ در جنوب ایران با تفنگچیان سابق و خانواده‌های خوانین و مجاهدین و بعضی از نویسندگان شیرازی. (آرشیو رادیو تلویزیون ملی ایران)،
- مرشد علی آقا تنناخان (شیراز).
- محمد علی علم (برازجان).
- همسر و پسر کوچک ناصرالدیوان کازرونی (کازرون).
- ابراهیم غضنفری، کنگان.
- غلام رضائی، لاور.
- رئیس محمد علی پورجم (چاه کوتاه).

- حاجی خیزر جعفری (دیوار) .
- آقای لاسوری (کنگان) .
- عبدالرسول چاه‌کوتاهی (تهران) .
- ملا سلیم (دیوار) .
- آقا زکات (بوشهر) .
- سیف‌الله عباسی (چاه کوتاه) .

منابع منتشر شده

- آدمیت، فریدون، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران ۱۳۵۴ شمسی .
- آدمیت، رکن‌زاده، دلیران تنگستان، چاپ ۵، تهران ۱۳۴۱ شمسی .
- آدمیت، رکن‌زاده، دانشمندان و سخنسرایان فارس، ۴ جلد، تهران ۱۳۳۷ - ۱۳۴۵ شمسی .
- آدمیت، رکن‌زاده، فارس و جنگ بین‌الملل، چاپ سوم، تهران ۱۳۴۹ شمسی .
- آذری، علی، قیام محمد تقی‌خان پسیان در خراسان، تهران ۱۳۴۴ شمسی .
- آذری، علی، قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، تهران ۱۳۲۹ شمسی .
- آشوری، داریوش، زمینه اقتصادی و اجتماعی انقلاب مشروطیت ایران، تبریز، بدون تاریخ .
- اردلان، عزالمالک، رجوع شود به حسین سمعی .
- افسر، پرویز، تاریخ ژاندارمری ایران، تهران ۱۳۳۲ شمسی .
- افشار، ایرج، سواد و بیاض، مجموعه مقالات، تهران، ۱۳۴۴ شمسی .
- بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، ۶ جلد، تهران، بدون تاریخ .
- بهار، محمد تقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران ۱۹۴۴ م .
- بهرامی، عبدالله، خاطرات، از آخر سلطنت ناصرالدین‌شاه تا اول کودتا، تهران ۱۳۴۴ شمسی .
- حلاج، حسن، نهضت ایران، یا تاریخ مشروطیت، تهران ۱۳۱۲ شمسی .
- تاریخ تحولات سیاسی ایران در قرون معاصر، تهران، بدون تاریخ .
- خواجه‌نوری، ابراهیم، بازیگران عصر طلایی، تهران ۱۳۲۲ شمسی .
- خیابانی، شیخ محمد، نطق‌های شیخ محمد خیابانی، به‌کوشش حسین فرزاد، تهران، ۱۳۲۳ شمسی .
- دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی یا تاریخ عصر حاضر، ۴ جلد، تهران ۱۳۳۱ شمسی .

- دیوانیگی، ر.و.، سفر مهاجرت در نخستین جنگ جهانی، تهران ۱۳۵۱ شمسی.
- ساسانی، خان ملک، سیاستگران دوره قاجاریه، تهران بدون تاریخ.
- سدیدالسلطنه کبابی، بندرعباس و خلیج فارس، تهران ۱۴۳۲ شمسی.
- سمیعی حسین و اردلان، اولین قیام مقدس ملی ایران، تهران ۱۳۳۲ شمسی.
- صدر هاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات، ۴ جلد، تهران، ۱۳۳۳ شمسی.
- صدیق، عیسی، چهل گفتار درباره سالگردهای تاریخی، تهران ۱۲۵۲ ه.ق.
- صفائی، ابراهیم، رهبران مشروطیت، تهران ۱۳۴۶، شمسی.
- طباطبائی، سید ضیاءالدین، فرزند انقلاب ایران یا ترجمه حال آقا سید ضیاء — الدین طباطبائی، ۱۹۴۳ م.
- عنایت، آنا، بررسی تاریخ دیپلوماتیک در دوره قاجاریه، نگین، سال ۴، ۱۳۴۸ شمسی.
- غروی نوری، علی، حزب دموکرات در ایران در دوره دوم مجلس شورای ملی، تهران، ۱۳۵۲ شمسی.
- فاتح، مصطفی، پنجاه سال نفت ایران، تهران ۱۳۳۵ شمسی.
- فخرائی، ابراهیم، سردار جنگل، میرزا کوچک خان، تهران، ۱۳۴۴.
- فسائی، حاجی میرزا حسن، فارسنامه ناصری، ۲ جلد، تهران ۱۳۱۳ شمسی.
- قاسمی، ابوالفضل، تاریخ سیاه حکومت خانواده‌ها در ایران، ۱۳۲۷ شمسی.
- الیگارشوی یا خاندانهای حکومتگر ایران، تهران بدون تاریخ.
- قائم مقامی، جهانگیر، تحولات سیاسی نظام ایران، تهران، بدون تاریخ.
- قوائلو، جمیل، تاریخ نظامی ایران، ۲ جلد، تهران، ۱۳۱۵ شمسی.
- کاوه، تاریخ مختصر مجلس شورای ملی ایران، برلن، ۱۳۳۷ ه.ق.
- کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، ۲ جلد، تهران ۱۳۴۸ شمسی.
- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران ۱۳۴۴ شمسی.
- کوهی کرمانی، حسین، برگی از تاریخ معاصر ایران یا غوغای جمهوریت، بدون تاریخ.
- مخبرالسلطنه، هدایت، خاطرات و خطرات، تهران، چاپ ۲، ۱۳۴۴ شمسی.
- مختاری، حبیب‌الله، تاریخ بیداری ایران، تهران ۱۳۲۶ شمسی.
- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ۳ جلد، تهران، ۱۳۲۵ شمسی.
- معتصم‌السلطنه، خاطرات سیاسی فرخ، تهران ۱۳۵۲ شمسی.
- مکی، حسین، مختصری از زندگانی سیاسی احمدشاه قاجار، تهران ۱۳۲۳ شمسی.

- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، ۱۳۲۳ شمسی.
- منشور گرگانی، سیاست دولت شوروی در ایران، از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۷، تهران، ۱۹۴۸ م.
- میرزاده عشقی، رضا، مصور عشقی، تهران ۱۹۴۸ م.
- یکرنگیان، میرحسین، گلگون کفنان، تهران ۱۳۳۶ شمسی.

ضمائم

قرارداد ۱۹۱۶ / ۱۳۳۴

تهران ، ۹ ژوئیه - اول اوت ۱۹۱۶
دولتین بریتانیای کبیر و روسیه تمایل دارند که متفقا " در جهت اصلاح تشکیلات
مالیه با دولت ایران همکاری نمایند . لهذا نمایندگان خود را مامور ابلاغ پیشنهادات
ذیل به والاحضرت رئیس‌الوزراء نموده‌اند .

۱ - قوایی نظامی متشکل از قریب یازده هزار نفر متدرجا " در ایالات جنوبی
تشکیل خواهد گردید .

دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر جهت تشکیل و تعلیم قوای مزبور
تعدادی مکفی از افسران و مادون ایشان و طبیب و غیره در اختیار دولت ایران قرار
خواهد داد و تاءمین تسلیحات و اداره‌ی این قوا را ، لاقلا طی جنگ اروپا ، عهده‌دار
خواهد شد .

با تقویت تدریجی بریگاد قزاق ، قوایی جهت ایالات شمالی ، متشکل از قریب
یازده هزار نفر تشکیل خواهد گردید .

دولت امپراطوری روسیه تعدادی مکفی از افسران و مادون ایشان و طبیب و غیره
را در اختیار دولت ایران قرار خواهد داد و تاءمین تسلیحات و اداره‌ی این قوا را ،
لاقلا طی جنگ اروپا ، عهده‌دار خواهد شد .

جهت نگهداری این قوا در آتیه ، کمیسیون مختلط مالی موظف است که منابع و
مآخذ اقتصادی متناسب ایران را بدین منظور یافته و معرفی نماید .

دولتین معظمین از مفاد نامه‌ی والاحضرت رئیس‌الوزراء ایران ، به شماره‌ی
۱۵۱۷ مورخ ۴ ماه مه - ۱۷ ماه مه ۱۹۱۶ ، خطاب به کمیسیون مختلط مالی ، مبنی بر
پرداخت مالیات توسط اتباع بیگانه‌ی مقیم ایران ، آگاه گشته و به لحاظ ملاحظات

دوستانه و تمایل به موافقت با درخواست مزبور، اذعان دارند که به جهت احیای مالیاتی ایران قدرت کمیسیون مختلط مالی می‌بایست گسترش یابد.

چون ضروریست که مسائل مربوط به مالیاتهای جدید و مالیاتهای موجود و جمع - آوری آن دیون مورد تأمل و تعمق بیشتر قرار گیرد، لهذا بهترین پاسخ و مساعدت به دولت ایران در جهت حل معضلات موجود، اعلام توافق با درخواست مطروحه در نامه‌ی والا حضرت رئیس‌الوزرا است، مشروط بدانکه براساس حکم مضموم بدین یادداشت قدرت کمیسیون مالی مختلط فزونی گیرد.

دولتین معظمین برآنند که اختلاط موجود در کمیسیون مالی به معضلاتی خواهد انجامید، فعلی‌هذا بنابر آن دارند که هرگاه تغییری در تشکیلات کمیسیون مزبور ضروری افتد، پیشنهادات خود را در جهت آن تغییرات به دولت ایران اطلاع داده و به محض حصول توافق آنرا در آن مورد، هریک از دولتین حاضر خواهند بود که به منظور اصلاح امور کمیسیون مختلط مالی شهریه‌ای معادل دویست هزار تومان، طی مدت جنگ اروپا، به عنوان کمک مالی به دولت ایران بپردازند.

ماده‌ی ۱ - از تاریخ این حکم و تغییر حکم ۲۴ ثور لوی‌ئیل، حیطة اقتدار و مسئولیت کمیسیون مختلط بدین قرار تعیین می‌شود.

۱ - تفتیش و تصویب کلیه‌ی مخارج دولت شاهنشاهی

۲ - تعیین بودجه‌ی کل عواید و مصارف

۳ - مطالعه‌ی وضع مالیاتهای جدید و اصلاح و تجدید نظر در مالیاتهای موجود، اعم از مستقیم و غیر مستقیم، حتی المقدور با توجه به سنن و آداب و رسوم معموله‌ی ایران و اسلام و نیز توجه به قراردادهای و معاهدات موجود، و کلیتاً "با تضمین منافع طلبکاران و اجرای دقیق امور مالیه."

۴ - تسویه‌ی قروض کوتاه مدت و پیش قسط‌ها

۵ - نظارت بر کلیه‌ی منابع عواید ایران، اعم از دولتی و ایالتی و بلدی، همچنین آنچه اختصاص دارد به ادارات و موسسات عام‌المنفعه و خیریه. جهت این امر کمیسیون می‌تواند تمامی اسناد و محاسبات دولت ایران را بررسی کرده و در صورت لزوم مأمورینی را به تفتیش آن اسناد بگمارد خاصه نظارت کند عوایدی که جهت ضمانت استهلاك قروض اختصاص یافته، مرتباً "به استثنای مواردی که در قرارداد استقراض و در مورد عواید گمرکات و سایر عواید برآورد شده، به صندوق مرکزی واریز گردد."

۶ - تصویب و تجدید نظر در تصمیماتی که مرتبط است با تعیین یا لغو قرارداد مستخدمین مالیه.

ماده‌ی ۲ - تصمیمات کمیسیون می‌بایست مبتنی باشد بر رأی اکثریت اعضاء

آن. در صورت تساوی آنرا، مسئله در اجلاس عمومی مورد بحث مجدد قرار خواهد گرفت و کلیه‌ی کمیسرها موظف به حضور در این اجلاس خواهند بود. در صورت غیبت یک یا

چند تن از مدعوین رسمی اجلاس مزبور، اعضاء حاضر موظفند تشکیل دهند. اعتبار کلیه مصوبات مربوط به بودجه و سایر تصمیمات مربوط به مخارج یا اقدامات فوق العاده، نظارت و وضع مالیاتهای جدید، و تسویه قروض منوط به موافقت رسمی نمایندگان بریتانیا و روسیه.

ماده ۳ - قوانین و جلسات و سایر مسائل مربوط به نظامنامه داخلی کمیسیون توسط کمیسیون تصویب شده، به نظر دول بریتانیا، روسیه و ایران خواهد رسید.

ماده ۴ - غایت تداوم زمانی کمیسیون مختلط معین نشده و با توافق سه دولت می تواند ملغی گردد.

افسران انگلیسی اسپر آر

Brigaier General Percy M. Sykes

Lt. Col. M.C. Farran

Lt. Col. F. Hunter

Lt. Col. E.F. Orton

Major C.M. Bruce

Major C.R.L. Fitzgerald

Major G.P. Grant

Major F.A. Hamilton

Major A.S. Hay

Major F.W. Iles

Major J.A. King-Mason

Major J.A.P. Manson

Major H.C. Oakes

Major L.C. Wagstaff

Capt. G.T. Bond

Capt. O.A. Butters

Capt. D.N. Carr

Capt. T.M.O. Catterson-Smith

Capt. Christian

Capt. J.P. Coffey

Capt. H.F. Connolly

Capt. H.C. Dobbs

Capt. Donovan

Capt. Fowle
 Capt. J.H. Grove-White
 Capt. J.B. Hance
 Capt. L. Harrison
 Capt. C.R. Henning
 Capt. F. Hill
 Capt. H.M. Jelly
 Capt. N. Kendle
 Capt. Kernaran
 Capt. A.N.J. Lilly
 Capt. L. Livingstone
 Capt. D.P. Machan
 Capt. M. McMurray
 Capt. J.N. Merrill
 Capt. A.J.O'Connor
 Capt. N.T. Parson
 Capt. R.C. Ruck
 Capt. C.A. Swainson
 Capt. H. Throburn
 Capt. G.H. Weldon
 Capt. F. Wharton
 Capt. J. Williams
 Capt. N.M. Williams
 Capt. (Dr.) Woolat

 Lieut. G.D.M. Gywnne-Griffith
 Lieut. Peters
 Lieut. Wall
 Lieut. J.W. Winter

فهرست اعلام

احمدآباد ۲۴۲	آ
احمدشاه ۱۷، ۶۰ - ۶۱، ۱۹۷، ۲۰۳،	آباد ۱۰، ۱۰۷، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۳،
۲۵۳	۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۶۴ - ۱۶۵،
احمدی، ایل ۴۳	۲۳۱ - ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۴۲ - ۲۴۴، ۲۴۶،
ادریسآبادی، عبدالله ۲۴۵	آب باریکی، علی خان ۲۴۵
اردلان ۱۳	آدمیت، رکنزاده ۱۴ - ۱۵، ۸۶
ارزنون ۱۷۰	آذربایجان ۲۸، ۴۵، ۲۰۹، ۲۵۰
ارسنجان ۱۳۹	آسیا ۲۵۱
ارک کریم خان ۲۵۵	آقا بابا ۲۵۴
ارمنستان ۲۰۹	آکسفورد، دانشگاه ۸
اروپا ۲۷، ۳۴، ۶۸، ۱۲۸، ۲۵۴	آل احمد، جلال ۱۵
استانبول ۴۱، ۶۲	آلمان ۹، ۱۵ - ۱۶، ۱۸، ۳۰، ۴۰ -
استیل، ریچارد ۶۹، ۱۱۰، ۱۶۲،	۵۱، ۵۸، ۶۰ - ۶۲، ۶۵، ۶۷ -
۱۶۳	۶۸ - ۹۹، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۴۳،
اسمارت ۳۵	۲۰۸، ۲۱۴، ۲۴۸، ۲۸۳ - ۲۸۴
اسماعیل بیک ۱۴۲	آمریکا ۱۸، ۴۰، ۲۵۱
اصفهان ۹ - ۱۱، ۲۷ - ۲۸، ۳۵ -	آنتولی ۹۲، ۲۸۴
۳۶، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۵۱،	
۵۵ - ۵۷، ۵۹ - ۶۲، ۱۰۵ -	
۱۰۸، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۴۳،	
۱۷۸، ۱۹۵، ۲۳۱، ۲۳۹، ۲۴۰،	
۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵ - ۲۴۷، ۲۸۴	
	الف
	احتشام الدوله، طباطبایی ۲۳۱

ايندیا آفيس ۵۶، ۷۰، ۱۰۷، ۱۶۶،
۱۷۷، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۱۳
ايرلند ۱۰۹

ب

بابرسلان ۱۴۲
باراتف ۶۰، ۶۴، ۱۷۸، ۲۰۸
بارو ۵۳
باصری، قبیله ۱۳۹، ۱۴۱
بافت ۱۷۱، ۲۴۰
باکو ۲۰۹
بالفور ۲۰۴، ۲۰۷
بالوارد ۱۲۵
بامداد ۱۵
بچاقچی، ایل ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۲۵،
۲۳۱
بچاقچی، حسین خان ۱۲۵
بختیاری، ایل ۱۷، ۱۸، ۳۲، ۳۸،
۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۵۴، ۵۶،
۶۷، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۴۰، ۱۴۲،
۱۴۳، ۲۴۵، ۲۵۲
برازجان ۴۳، ۵۳، ۲۴۶، ۲۴۷
برازجانی، ایل ۲۳۲
بردسیر ۲۳۱
برست - لیتوفسک، پیمان ۲۰۸
برلین ۴۰، ۸۱
بروجرد ۶۱
بروس، سرگرد اس.ام ۱۳۶، ۲۳۳
برولینگ ۸۷
بصره ۲۹
بغداد ۳۰، ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۵۶، ۶۲،
۱۳۹

اصفهانى، حاجى محمد مهدى ۱۷۰
اطريش ۵۱
اعراب باوى ۵۲
اعراب جباره ۲۳۴
افشار، ایرج ۱۳، ۱۴
افشار، پرويز ۱۵
افشار عمویی، ایل ۲۳۱
افغانستان ۱۶، ۲۷، ۳۲، ۴۰ - ۴۲،
۴۷، ۶۷، ۷۲، ۹۹، ۲۰۹، ۲۱۱،
۲۸۴
اقيانوس هند ۲۶
اکانر، سر فردريک ۳۷ - ۳۸، ۴۶
۳۸۰، ۵۹
السمی ۲۴۶
امام رضا (ع) ۴۶
امير مجاهد ۴۱ - ۴۲
امير مفخم بختیاری ۳۸، ۴۱، ۴۴
امين آباد ۱۳۱، ۱۶۴
انارک ۱۷۶، ۲۳۴
انزلی ۲۵۲
انگالی ۴۳، ۵۳
اورتنبرگ ۵۱
اورتون، ای.اف ۱۲۹، ۱۶۳، ۱۶۵،
۱۶۷ - ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵ -
۱۷۷، ۲۳۳، ۲۴۷
اوليفانت، سر لانسلوت ۵۲، ۶۶،
۱۰۲، ۱۰۶
اوليفانت، لانسملوت ۱۶۶، ۱۷۸،
۲۰۱ - ۲۰۲، ۲۱۱
اوھلسون ۳۷
اھرام، قلعه ۵۹
اھواز ۵۲، ۶۲
ايازکيخان ۲۳۲، ۲۳۸
۳۲۳

بلژیک ۲۰۶

بلواردی ۲۴۲، ۲۳۳

بلوچستان ۱۶، ۲۱، ۳۰، ۳۲، ۴۲، ۶۷، ۹۹

بم ۱۳۹، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۳۱

بندر عباس ۲۵، ۲۷، ۳۱، ۵۳، ۱۰۱

۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۲۳

۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۶۴

۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۷۷

۱۸۰، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۹، ۲۴۳

۲۴۶

بندر لنگه ۵۳، ۱۰۱

بنی تمیم ۵۲

بنی سخین ۵۲

بنی صالح ۵۲

بوالحسنی، قبیله ۱۳۹

بوشهر ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۸

۴۳، ۴۴، ۴۹، ۵۲، ۵۳، ۵۴

۵۹، ۶۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱

۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۳۳

۱۳۴، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۶۸، ۱۶۹

۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۰

۲۰۹، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۲، ۲۴۳

۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۴، ۲۵۵

بوکانن، سر جورج ۲۸، ۶۵

بویراحمدی، قبیله ۱۳۹، ۲۳۳

بهادر دیوان ۲۴۵

بهار ۱۴

بهارلو، قبیله ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۳۹

۱۴۳، ۱۶۸، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۴۴

بهرام آباد ۱۰۶

بهرامی ۱۴

بیچراکف ۲۰۸

بیرجند ۱۶، ۲۷، ۲۱۰

بیرنگ ۱۳۱

بیل، جی. اچ ۳۴

بین النهرین ۱۸، ۲۶، ۲۹، ۵۲، ۵۳

۵۶، ۶۰، ۶۳، ۶۶، ۶۷، ۶۸

۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۲۳

۱۶۱، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۸۰، ۲۰۸

۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۵۰، ۲۵۴

۲۵۵، ۲۸۴

بینو = بیدو ۱۷۵

پ

پادانا ۱۳۹

پادمی ۱۳۹

پاریز ۱۴۰

پاریس ۲۴۹

پاکله ۱۴۲

پراویتز ۳۹، ۵۱

پرسپولیس، کشتی ۵۳

پشتکوه ۳۷، ۳۸، ۶۷

پطروگراد ۲۸، ۶۵

پلنگی، ایل ۲۳۱

پوزه سیاه ۱۳۹

پوگین ۵۱

ت

تاکستان جنت ۲۴۲

تانزهند ۶۰

تایلند ۲۸۴

تبریز ۲۷، ۴۶، ۵۸

تخت قاپو ۱۳۹

چاه حق ۱۴۳
چاه کوتاه ۴۳، ۲۴۶
چرچیل ۲۰۶، ۲۱۲
چقارک، روستا ۱۰۸، ۲۴۶
چلمزفورد، لرد ۱۶۷، ۲۰۵
چمبرلین ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۱۰۲، ۱۰۵
۱۰۶، ۱۰۹، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۰۱، ۲۰۶
چنار راهدار ۱۳۶، ۲۳۳، ۲۴۲، ۲۴۴
چنار راهداری ۱۴۲
چناور ۲۳۴
چهارراهی، ایل ۲۳۴
چیرکانف، بارون ۵۹
چین ۲۸۴

ح

حبیب‌الله‌خان ۴۲
حسنى، قبیله ۱۳۹
حسین علی، قبیله ۱۳۹
حلاج، حسن ۱۴
حیات داودی ۴۳، ۵۳

خ

خارک، جزیره ۱۵
خان خبیص ۲۳۲، ۲۳۳
خانقین ۲۰۹
خان‌زنیان ۱۲، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۷۳
۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵
۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۷
خراسان ۳۳، ۲۱۴
خرمی ۱۳۹
خسروخان ۱۴۲

ترکستان ۲۰۹، ۲۸۴
ترکیه ۲۹، ۴۰، ۵۰، ۶۲، ۶۷، ۲۱۰
تره‌ور ۱۰۱
تنگ بولاقی ۳۲
تنگ زاغ ۱۳۹، ۱۶۸
تنگستان ۳۲، ۳۷، ۵۴
تنگستانی، ایل ۴۱، ۵۳
تنگستانی، حاجی علی ۴۹، ۵۰
تنگ سفید ۱۳۵
تنگ کمین ۱۳۹
توئیگ ۱۳۶

تونلی، سروالتر ۲۸، ۴۸، ۴۹، ۵۰
تهران ۷، ۸، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵
۲۰، ۲۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸
۴۱، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۵۴
۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۹۹، ۱۰۲
۱۰۵، ۱۰۷، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۰
۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۹۵، ۱۹۶
۱۹۷، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۰
۲۱۱، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۸
۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۴۹
۲۵۱، ۲۵۴

تیسفون ۳۰

ج

جزدانی، رضا ۱۴۲، ۱۴۳
جعفر قلیخان ۱۴۰
جونو، کشتی ۵۴
جهرم ۱۰۰
جیرفت ۱۰۶

چ

۳۲۴

۱۴۲، ۱۶۷، ۲۳۴، ۲۴۰

ده چاه ۱۳۹، ۱۴۰

ده شیخ ۲۳۳

ده شیخی ۱۴۲

دهلی ۱۲، ۱۷۵

دیوان بیگی، رضا علی ۶۲

خسروی ۱۴

خلیج فارس ۲۶، ۲۹، ۵۳، ۵۶، ۶۷،

۱۰۱، ۲۱۱، ۲۵۰

خمسه، ایل ۳۷، ۶۷، ۲۳۳، ۲۴۲

خواجهنوری ۱۷

خوزستان ۲۶، ۵۲، ۶۷

ذ

د

ذوالفقار ۵۷

داراب ۱۰۰، ۱۲۵، ۱۴۳

دارداندل ۹۹

دارسی ۲۸، ۲۱۱

دالکی ۴۳، ۱۷۳، ۲۴۷

دانسترویل، ال.سی ۱۷۳، ۲۰۹

دایر، سرگرد ۱۴۳

درهشوری، ایل ۳۱، ۲۳۷، ۲۳۸،

۲۴۱، ۲۴۴

دریا بیگی ۵۴

دریای خزر ۵۶، ۲۰۹، ۲۵۲، ۲۸۴

دریس، محمدرضا ۵۳

دزفول ۵۲، ۱۶۶

دستغیب، حاجی محمد باقر ۲۳۸

دشت ارژن ۱۳۵، ۱۳۶، ۲۳۲

دشتی، ایل ۳۷، ۴۱، ۴۳، ۲۳۳

دلوار، قلعه ۵۴

دموکرات، حزب ۱۴، ۴۵، ۹۹، ۲۱۴،

۲۳۱

دواتر، ام ۴۹، ۵۸، ۶۱، ۶۴، ۲۰۰

دوراغهای، آقا حاجی ۱۷۵

دوگلاس ۲۴۶

دولتآباد ۱۲۵، ۱۳۱

دولتآبادی ۱۴

دهبید ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۳۹، ۱۴۱،

ر

رعوف بیک ۴۴

رئیس علی دلواری ۱۳، ۵۴

رامهرمز ۵۲

رانکینگ ۵۲

رزمآرا، علی ۱۵

رشت ۴۶، ۵۸، ۲۵۲

رضاقلی خان ۳۲

رضوی ۱۷

رفسنجان ۱۶۸

روبرتسون، سرویلیام ۶۳، ۱۰۲، ۱۷۹

روت، سرگرد ۱۷۳

رود هیله ۴۳

روس ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۱۸،

۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۳،

۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۱،

۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۸،

۴۹، ۵۰، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸،

۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۶، ۶۷، ۶۸،

۶۹، ۹۹، ۱۱۰، ۱۲۷، ۱۳۸،

۱۶۲، ۱۸۰، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۰،

۳۲۵

، ۲۰۷ ، ۲۰۶ ، ۲۰۵ ، ۲۰۳ ، ۲۰۱
، ۲۱۲ ، ۲۱۱ ، ۲۱۰ ، ۲۰۹ ، ۲۰۸
، ۲۵۵ ، ۲۵۳ ، ۲۵۲ ، ۲۵۱ ، ۲۵۰

۲۸۴ ، ۲۸۳

ری شهر ۴۹ ، ۵۲

ز

زائر خضر اهرمی ۵۲

زال خان ۱۷۰

زرقان ۱۶۷ ، ۲۴۰ ، ۲۴۳

زوگمایر ۴۲ ، ۵۱

زولوتازیف ۶۰

زیره ۴۳

س

سازانف ۲۸ ، ۴۹ ، ۵۷ ، ۶۴

ساسانی ۱۵

ساعدی ، غلامحسین ۱۵

سالار حشمت ۱۳۴ ، ۲۴۳

سالار علی ۵۳

سالار مظفر ۴۲

ساوه ۶۱

سایکس ، سر پرسی ۸ ، ۹ ، ۱۰ ، ۱۲

، ۱۶ ، ۱۸ ، ۲۰ ، ۲۵ ، ۵۱ ، ۶۶

، ۶۸ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳

، ۱۰۴ ، ۱۰۶ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۲۳

، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹

، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۳۷ ، ۱۳۸ ، ۱۳۹

، ۱۶۱ ، ۱۶۲ ، ۱۶۵ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷

، ۱۶۹ ، ۱۷۱ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۱۷۶

، ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۱۸۱

۳۲۶

، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۱۹۹ ، ۲۰۲ ، ۲۰۳

، ۲۰۵ ، ۲۱۰ ، ۲۳۳ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵

، ۲۳۶ ، ۲۳۷ ، ۲۳۹ ، ۲۴۰ ، ۲۴۱

۲۴۲ ، ۲۴۷ ، ۲۴۸

سایکس ، فرانک ۸

سپهدار اعظم ۹ ، ۱۲ ، ۱۴ ، ۱۵ ، ۶۴

، ۶۵ ، ۶۸ ، ۹۹ ، ۱۰۵ ، ۱۶۲

، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸ ، ۱۹۹

، ۲۰۰ ، ۲۰۲ ، ۲۰۶ ، ۲۱۳ ، ۲۳۹

۲۵۱ ، ۲۵۲

سپهسالار اعظم = سردار منصور

سدید السلطنه کبابی ۱۳ ، ۱۴

سرحدی ، ایل ۲۳۱

سرخی عرب خان ، ایل ۲۳۱

سردار احتشام ، زیغام الدوله احمدخان

۱۶۹ ، ۱۷۰ ، ۲۴۲ ، ۲۴۳ ، ۲۴۴

سردار جنگ ۲۴۷

سردار سپه ، رضاخان ۲۵۳ ، ۲۵۴

۲۵۵ ، ۲۵۶

سردار ظفر ۵۴ ، ۱۰۰

سردار مجلل ۱۷۵

سردار منصور = سپهسالار اعظم ،

حسین خان فتح الله رشتی ۱۹۸

۲۵۳

سردار نصرت ۴۲ ، ۵۴ ، ۱۰۰ ، ۱۰۵

۱۲۴ ، ۲۳۱

سرزه ۱۳۱

سرشاهان ، ملاقربون ۲۳۴

سعیدآباد ۱۲۵ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۶۶

، ۱۶۸ ، ۱۷۱ ، ۱۷۳ ، ۲۳۲ ، ۲۳۴

۲۴۰

سلطان آباد ۶۱ ، ۶۲

سلیمان میرزا ۶۲

شريف الدوله، ميرزا علي محمد وزير -

زاده ۲۸

شوستر، مورگان ۳۳، ۳۵

شوشتر ۵۲، ۱۶۶

شون من ۴۵، ۵۱، ۵۹

شهر بابک ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲

شيبانی، قبیله ۱۳۹

شيخ الاسلام اقليدی ۲۴۵

شيخ خزعل ۵۲

شيراز ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۲۰، ۳۰،

۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷،

۳۸، ۴۱، ۴۵، ۴۷، ۵۲، ۵۴،

۵۹، ۶۲، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴،

۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۲۳،

۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱،

۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷،

۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲،

۱۴۴، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵،

۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱،

۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶،

۱۷۷، ۱۸۰، ۱۹۵، ۲۰۳، ۲۳۱،

۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶،

۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۲،

۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸،

۲۵۴، ۲۵۵

ص

صاحبقرانیه ۱۹۷

صارم الدوله، اكبر ميرزا ۱۹۸، ۱۹۹،

۲۰۰

صالح آباد ۱۷۰

۳۲۷

سمیعی ۱۳

سنجابی، قبیله ۵۸

سوئد ۳۶، ۵۱، ۲۰۶، ۲۴۹

سورمقی، ابراهيم خان ۲۴۵

سوقاتی، اكبر خان ۲۴۵

سوقاتی، لطيف خان ۲۴۵

سون سون، كاپيتان ۵۹

سهام الدوله ۳۱

سهام عشایر، اميرقلي خان ۱۴۳، ۲۳۴

سیاخ ۲۳۳

سیرجان ۱۰، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸،

۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۲،

۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۱، ۲۳۱

سی ساکت ۱۳۹

سیستان ۱۶، ۳۰، ۶۶، ۱۰۱، ۱۰۲،

۱۷۳

سیفورت ۳۷

سیلر ۴۲، ۵۱

سیملا ۹۹، ۲۰۵

سینه سفید، تپه ۲۳۲

ش

شاکیرگ ۲۰۶

شاملودبارزاده، سلطان محمد كاظم

۲۴۵

شاه چراغ ۲۴۳

شاه حقى، ایل ۲۳۴

شاهسون، ایل ۴۳

شاه عبدالعظیم ۶۱

شبانكاره ۴۳

شجاع نظام ۱۲۳

صراف ، محمد علي ١٧٥

صفائي ١٥

صمصام الدوله ٢١٣

صمصام السلطنه ٢١٢ ، ٢٣٤ ، ٢٤٣ ،

٢٤٩ ، ٢٥١

صمصام الملك ٤٤

صولت الدوله ٨ ، ٣١ ، ٤٣ ، ٥٤ ، ١٠٤ ،

١٠٥ ، ١٠٧ ، ١٣٣ ، ١٣٤ ، ١٣٨ ،

١٦٩ ، ١٧٧ ، ١٨٥ ، ٢٠٣ ، ٢٣٢ ،

٢٣٣ ، ٢٣٤ ، ٢٣٥ ، ٢٣٦ ، ٢٣٧ ،

٢٣٨ ، ٢٤١ ، ٢٤٢ ، ٢٤٣ ، ٢٤٤ ،

٢٤٥ ، ٢٤٦ ، ٢٤٧ ، ٢٤٨

صولت السلطنه ٣١ ، ١٤٣ ، ٢٤٥ ، ٢٤٦

عدن ٩٩

عرب كوتى ، قبيله ١٣٩ ، ١٤٣

عشق آباد ٢٥٩

عطاء الدوله ٢٤٥

عطار ، شيخ محمد رحيم ٢٤٥

عفيف آباد ٢٤٢

علاء السلطنه ١٢ ، ٤٨ ، ٦٤ ، ٢٥٣ ،

٢٥٤ ، ٢٥٦ ، ٢١٣ ، ٢٣٦ ، ٢٥١

علاف ، حاجى احمد ١٧٥

علي چنگى ٢٤٦

علي نقى خان ١٤٢

عمان ٣٢

عين الدوله ٥٧ ، ٥٨ ، ٦٧ ، ٢٥٦ ، ٢١٥

ض

غ

ضياء الواعظين ١٣٥ ، ٢٥٦

غضنفر السلطنه برازجانى ٥٢ ، ٥٣ ،

١٣٤

غلامعلى خان ١٤٢

ط

ف

طباطبايى ، سيد ضياء الدين ٢٥٤

طارم ١٣٩ ، ١٦٨ ، ١٧١ ، ١٧٥

فاران ١٢٥ ، ١٢٦

فارس ٨ ، ١٥ ، ١٢ ، ١٣ ، ١٤ ، ١٥ ،

١٦ ، ١٧ ، ٣٥ ، ٣١ ، ٣٢ ، ٣٣ ،

٣٧ ، ٣٨ ، ٣٩ ، ٤٦ ، ٤٨ ، ٤٩ ،

٥١ ، ٥٩ ، ٩٩ ، ١٠٠ ، ١٠٣ ،

١٠٤ ، ١٢٥ ، ١٢٧ ، ١٢٩ ، ١٣٢ ،

١٣٣ ، ١٣٤ ، ١٣٥ ، ١٣٧ ، ١٣٨ ،

١٣٩ ، ١٤١ ، ١٤٢ ، ١٤٣ ، ١٤٤ ،

١٤٥ ، ١٦٤ ، ١٧٥ ، ١٧٦ ، ١٧٧ ،

١٧٩ ، ١٩٦ ، ٢٠٢ ، ٢٠٣ ، ٢٥٦ ،

٢٠٩ ، ٢١٢ ، ٢١٤ ، ٢٣١ ، ٢٣٢ ، ٢٣٤ ،

ظ

ظل السلطان ١٥ ، ٥٤ ، ١٣٣ ، ١٣٨ ،

١٤٣

ع

عبدوعلى ، ايل ١٣٦ ، ٢٣٢

عتبات ٤٤

عثمانى ٢٤٨ ، ٢٨٤

٣٢٨

۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۶، ۲۴۷،
 ۲۴۸، ۲۵۳، ۲۵۵
 فارسی، ایل ۲۳۱
 فارسی‌مدان ۱۳۹، ۱۴۲
 فاو ۲۹
 فتح‌الملک ۱۰۴، ۱۳۸
 فراغه ۱۴۲
 فرانسه ۱۶، ۵۵، ۲۵۱
 فرمانفرما ۸، ۱۳، ۵۸، ۶۴، ۶۵، ۶۸،
 ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷،
 ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵،
 ۱۳۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۹۵، ۲۰۳،
 ۲۰۶، ۲۱۳، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶،
 ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴،
 ۲۴۸
 فریزر هانتز ۳۷، ۱۳۷، ۱۶۳، ۱۶۴،
 ۱۶۵، ۲۴۴، ۲۴۵
 فسا ۱۰۰، ۱۰۳
 فلسطین ۲۱۴
 فورس، دانستر ۲۰۹، ۲۸۴
 فیروزآباد ۱۷۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۸،
 ۲۴۴، ۲۴۶
 فین ۱۷۵
 ق
 قائم‌مقامی ۱۴
 قاین ۵۶
 قدرآباد ۲۴۰
 قزانلو ۱۵
 قزوین ۱۹۶، ۲۵۲، ۲۵۴
 قسطنطنیه ۵۵
 قشقائی، ایل ۱۷، ۳۱، ۳۲، ۳۷، ۶۷،

۱۰۴، ۱۳۵، ۱۳۹، ۲۱۲، ۲۳۱،
 ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶،
 ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۵،
 ۲۴۶، ۲۵۵
 قشقائی، عبدالله ۱۷
 قشقائی، محمدعلی‌خان ۱۳۳، ۲۴۵
 قصر شیرین ۲۷، ۴۴، ۴۷
 قفقاز ۲۹، ۴۱، ۶۰، ۶۴، ۲۰۸،
 ۲۵۲، ۲۵۹
 قم ۴۵، ۴۷، ۶۱، ۶۳
 قوام‌آباد ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۶۸
 قوام‌الدوله ۱۰۱
 قوام‌السلطنه ۲۵۴
 قوام‌الملک ۸، ۱۳، ۳۱، ۵۴، ۵۹،
 ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵،
 ۱۰۷، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۶۹، ۱۷۰،
 ۱۷۵، ۱۷۷، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۲،
 ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۴۸

ک

کاخک ۲۷
 کارون، رودخانه ۵۲، ۵۶
 کازرون ۱۶، ۳۰، ۳۲، ۳۵، ۳۷، ۳۸،
 ۵۲، ۵۹، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۳،
 ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۲،
 ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۷،
 ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۲،
 ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۴۷
 کاشان ۶۱، ۳۸، ۱۴۳
 کاکس، سریرسی ۵۲، ۱۰۱، ۱۰۳،
 ۱۶۶، ۱۷۷، ۲۱۲، ۲۴۹، ۲۵۱
 کانیتس ۴۸

کتل پیرزن = تنگ پیرزن ۱۳۵، ۱۳۶،

۱۳۹، ۱۶۶، ۱۷۷، ۲۴۷

کتل دختر ۱۳۵

کراچی ۱۰۳

کراسنودسک ۲۰۹

کریلا ۲۴۷

کرج ۶۱

کرد شولی (دهکده) ۳۲

کردشولی (قبيله) ۱۳۹، ۱۴۱

کرزن، لرد ۲۶، ۵۷، ۱۷۹، ۲۰۱،

۲۰۴، ۲۱۳، ۲۵۰، ۲۵۱

کرمان ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۲۰،

۲۷، ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۳۸، ۴۲،

۴۴، ۵۱، ۵۴، ۶۲، ۹۹، ۱۰۰،

۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶،

۱۰۸، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳۳،

۱۳۹، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸،

۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳،

۱۷۵، ۱۷۶، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۹،

۲۱۴، ۲۳۱، ۲۳۲

کرمانشاه ۲۸، ۴۱، ۴۵، ۴۷، ۵۱،

۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۳، ۶۴،

۹۹، ۲۱۰، ۲۸۴

کرد ۴۴

کرنسکی ۲۰۸

کشاوری ۱۷

کشکولی، ایل ۱۳۵، ۲۴۴، ۲۵۵

کشکولی، علی خان ۵۲، ۲۴۲، ۲۴۴

کعب فلاحیه ۵۲

کلرک، سر جورج ۲۸

کلونی، ایل ۱۳۶، ۲۳۲

کمارج، گردنه ۲۴۷

کمیر، سارجنت ۲۳۳

۳۳۰

کنگاور ۵۹، ۶۲

کنیون ۵۱

کوت الزین ۲۹

کوت العماره ۳۰، ۶۰، ۹۹

کوتی، قبيله ۱۳۹

کوشان ۲۴۲

کوهمر ۲۳۳

کوهی کرمانی ۱۴

کیفته ۱۳۹

کیلاندر ۵۱

گ

گاف ۸، ۱۲، ۱۰۷، ۱۲۸، ۱۳۲،

۱۳۳، ۱۳۸، ۱۷۸، ۲۰۳، ۲۳۳،

۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰،

۲۴۱، ۲۴۸، ۲۴۹

گالیپولی ۵۵

گران، هامیلتون ۲۱۲

گراهام ۵۹

گرجستان ۲۰۹

گروس ۶۲

گریزینگر ۵۱، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۱۰۵،

۱۰۸

گرگانی ۱۵

گریب ۲۷

گلزان، قبيله ۱۳۹، ۱۴۱

گیلان ۲۵۰، ۲۵۵

گیلخون ۱۷۰

گیلو خواجه ۱۳۶

ل

مازیدی، قبیله ۱۳۹	لار ۱۰۳
مازور فضل الله خان ۲۴۷	لارده ۲۴۶
ماشالله خان ۱۴۲	لارستان ۱۰۰، ۱۲۳
مالسون، سر ویلفورد ۲۰۹	لاری، قبیله ۱۰۴، ۱۰۵
مالمیس ۱۷۳، ۲۸۴	لاری، شیخ عبدالحسین ۲۳۳
متحدین ۴۰	لاشانی، قبیله ۱۳۹، ۲۳۳، ۲۳۴
متفقین ۳۰، ۴۰، ۴۴، ۵۲، ۵۵، ۵۸، ۵۹	لبومحمدی، قبیله ۱۳۹، ۱۴۳، ۲۳۳
۶۱، ۶۲، ۶۳، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۱۴	۲۳۴
مجلس سنا ۱۹۶	لرستان ۵۶
مجلس شورای ملی ۱۹۶	لرن، سریرسی ۸، ۱۱، ۲۵۵
محتشم السلطنه ۵۰	لندن ۸، ۱۲، ۲۰، ۵۰، ۶۰، ۹۹
محقق، سید جواد ۲۳۸	۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۳۲
محمده، بندر ۵۲، ۵۳، ۶۷، ۲۵۰	۱۴۰، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۹۹، ۲۰۰
مخبرالدوله ۱۰۰	۲۰۴، ۲۰۵، ۲۵۳، ۲۵۴
مخبرالسلطنه = مورخ الدوله سپهر ۱۴	لنین ۲۸۴
۱۵، ۳۱، ۳۷، ۲۱۳، ۲۳۴	لهستان ۲۵۳
مدحت السلطنه نوری ۱۲	لیروی ۴۳
مدرسه خان ۲۴۳	لیسترمان ۵۱
مدیترانه ۲۵۱	
مرتضی قلی خان ۱۲	م
مرنجان ۱۴۲	
مروست ۱۴۲	مائو ۲۸۴
مریل ۱۲۶	مارتچنکو ۲۱۰
مستوفی الممالک ۱۴، ۵۸، ۶۰، ۶۳	مارلینگ، سر چارلز ۸، ۴۹، ۵۳، ۵۴
۶۷، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۳۹	۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۶۳
۲۵۱، ۲۵۳	۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۱۰۰، ۱۰۱
مسکو ۱۷، ۲۵۳	۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۲۸
مسیخ خان کلانتر ۱۴۲	۱۶۲، ۱۶۷، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹
مشاور الملک ۲۱۳، ۲۴۹، ۲۵۳	۱۸۰، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰
مشهد ۱۰، ۴۶، ۲۰۹	۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵
مشهد مرغاب ۱۳۹، ۱۴۱	۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲
مشهدی جان خان، قبیله ۱۳۹، ۱۴۳	۲۱۴، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۹
۲۳۴	مازندران ۲۵۰

هولدرنس ۱۰۷، ۱۰۹
هیگ، ولسلی ۱۰، ۴۲، ۴۶، ۱۲۸،
۲۰۵، ۲۱۰، ۲۴۰، ۲۴۶

ی

یالمارسن ۳۹، ۵۱، ۱۶۲، ۱۶۳
یزد ۲۷، ۴۵، ۴۷، ۵۵، ۵۶، ۵۷،
۶۲، ۶۳، ۱۰۶، ۱۲۵، ۱۴۲

۱۹۵، ۲۳۴

یزدخواست ۱۳۱، ۱۳۹
یفرم خان ۳۳
یکرنگیان ۱۵

۲۱۲، ۲۱۳، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲
وحیدالملک ۶۲
ولدون، کاپیتان ۱۳۷
ویتکوگل، کاپیتان ۱۳۷
ویل ۲۳۲، ۲۳۳
ویلسون، آرنولد ۳۲، ۱۶۶
ویلیامز ۱۳۹، ۲۳۲، ۲۳۸، ۲۴۵

ه

هاردینگ ۶۴، ۶۵، ۱۰۰، ۱۰۱
۱۰۲، ۱۰۳، ۲۰۶، ۲۰۷
هامبورگ ۴۰
هرات خوره ۱۴۳، ۲۳۴
هرتزل، سر آرتور ۵۳، ۵۶، ۵۷، ۶۶،
۹۹، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۶۲
۱۶۶، ۱۷۵، ۱۹۸، ۲۰۶
هرمز، بندر ۵۳

همدان ۴۵، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۲۱۰
هند ۱۰، ۱۵، ۱۷، ۲۵، ۲۶، ۲۷،
۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵،
۴۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶،
۶۰، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷،
۶۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳،
۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸،
۱۰۹، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۷،
۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۶۱، ۱۶۲،
۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۱،
۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹،
۱۸۱، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹،
۲۱۲، ۲۱۴، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۴۷،
۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۵۵،
۲۸۳، ۲۸۵

مشیرالدوله ۲۱۳، ۲۵۲، ۲۵۳

مشیرالملک ۱۲، ۵۰، ۲۰۴

مشیری، قلعه ۱۳۷

مصر ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۴

مظفری، کشتی ۵۳

معینالتجار ۱۳۴

مفتاح السلطنه ۱۲، ۲۰۵

مکدوال، ویلیام ۵۹

مکران ۱۶، ۳۰، ۳۲، ۶۷، ۹۹

مکی، حسن ۱۵، ۱۷

ملاامیر ۱۴۲

ملا میری، گذرگاه ۱۳۶

ملایر ۶۲

ملک آباد ۱۲۶

ملکالتجار ۱۷۰

ملک سیاه، کوه ۳۲

ملیون، حزب ۲۳۱

ممسنی، ایل ۱۳۴، ۱۴۲، ۲۴۲

مناصب خان ۲۴۷

مود، ژنرال ۱۳۹

موقرالده ۵۳

مونتاگو ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۴۹

میرپنج = سردار سپه، رضاخان

میرزا حسن خان ۲۴۵

میرزا عبدالکریم خان ۲۴۵

میرزا کوچک خان ۲۰۹، ۲۵۵

میرزا محمدخان ۲۴۵

میرزا مصطفی خان ۱۳۵

میروشینکف ۱۷، ۱۸، ۲۸۳، ۲۸۴

میرهندیان ۵۲

میش مست، قبیله ۱۳۹

ن

ناصرالدوله، ابراهیم خان ۱۰۴

ناصرالدیوان ۸، ۵۲، ۱۳۴، ۱۳۸

۱۶۹، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۷

نایب حسین کاشی ۱۰، ۳۸، ۴۱

۱۴۲، ۱۴۳

نجف ۲۴۷

نجفقلی خان ۱۴۲

نرماشیر ۱۳۹، ۱۷۵، ۲۳۱

نرمان ۲۵۴

نصرالدوله، ابراهیم خان ۱۰۰

نصرالله خان ۲۴۴

نصرت السلطنه ۱۲۴، ۲۳۱

نظام السلطنه مافی ۱۳، ۳۱، ۶۲

نورمحمدخان ۱۳۴

نی بید ۱۲۳، ۱۲۴

نیدرمایر، اسکارفون ۴۱، ۴۲، ۴۳

نیریز ۱۰۶، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۶۸

۱۷۱، ۱۷۶، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۴۷

نیستروم ۵۱، ۷۹

نیکلسون، رولاند ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷

۷۸، ۹۱

نیکلسون، سرجان ۱۰۳

نیکلسون، هارولد ۲۱۱

و

واسموس ۱۶، ۴۳، ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۵۴

۵۹، ۱۳۴، ۲۳۵، ۲۴۶

واگاستاف ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷

وئوقالدوله، حسن خان ۱۲، ۱۳۸

۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳

تصاویر



۱- الفران انگلیسی و سربازان ایرانی بندرعباس، ۱۹۱۷.



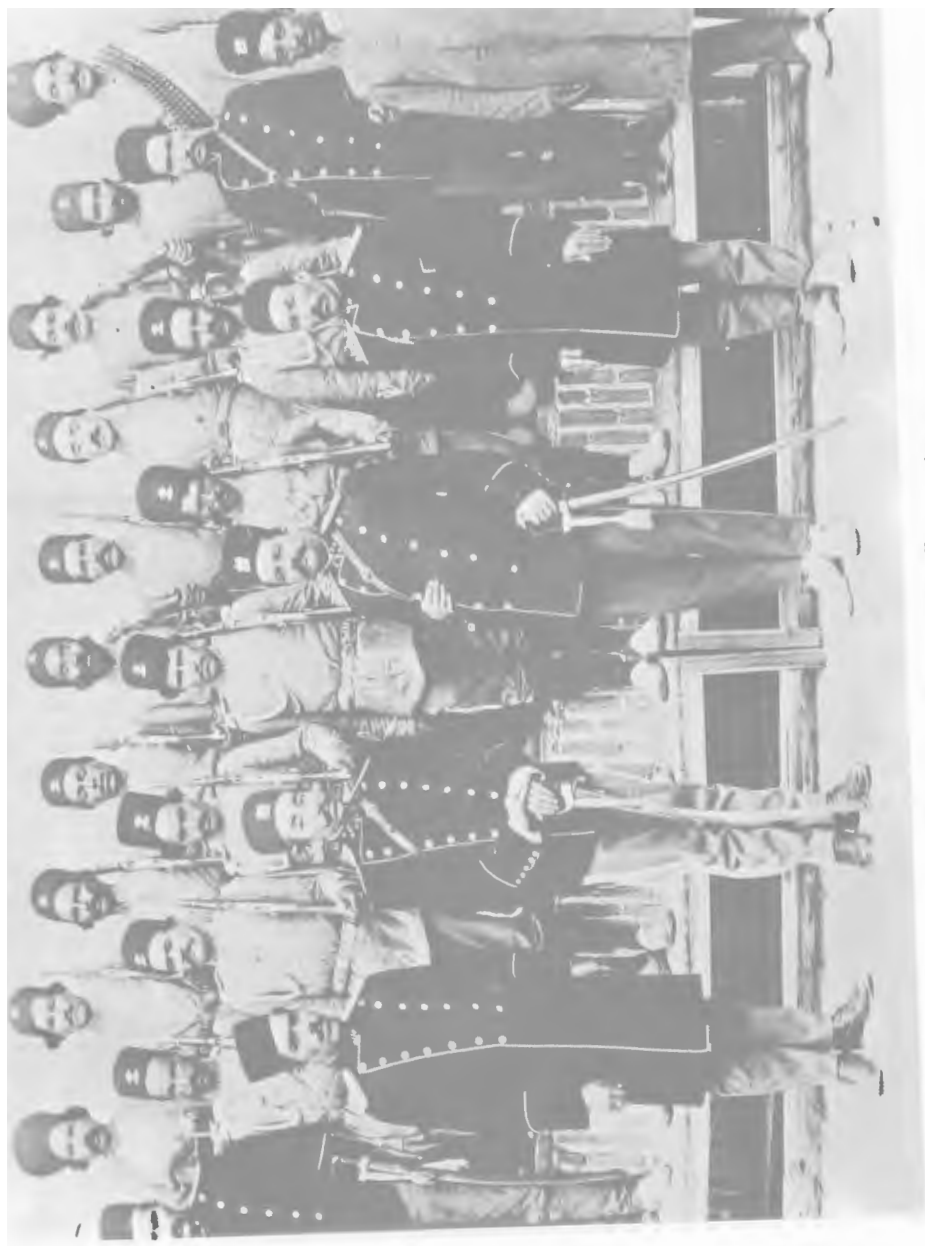
۲- قشونگری انگلیسی، بندر عباس، ماه مارس، ۱۹۱۶-۱۹۱۷. ژنرال سایکس در وسط نشسته است.



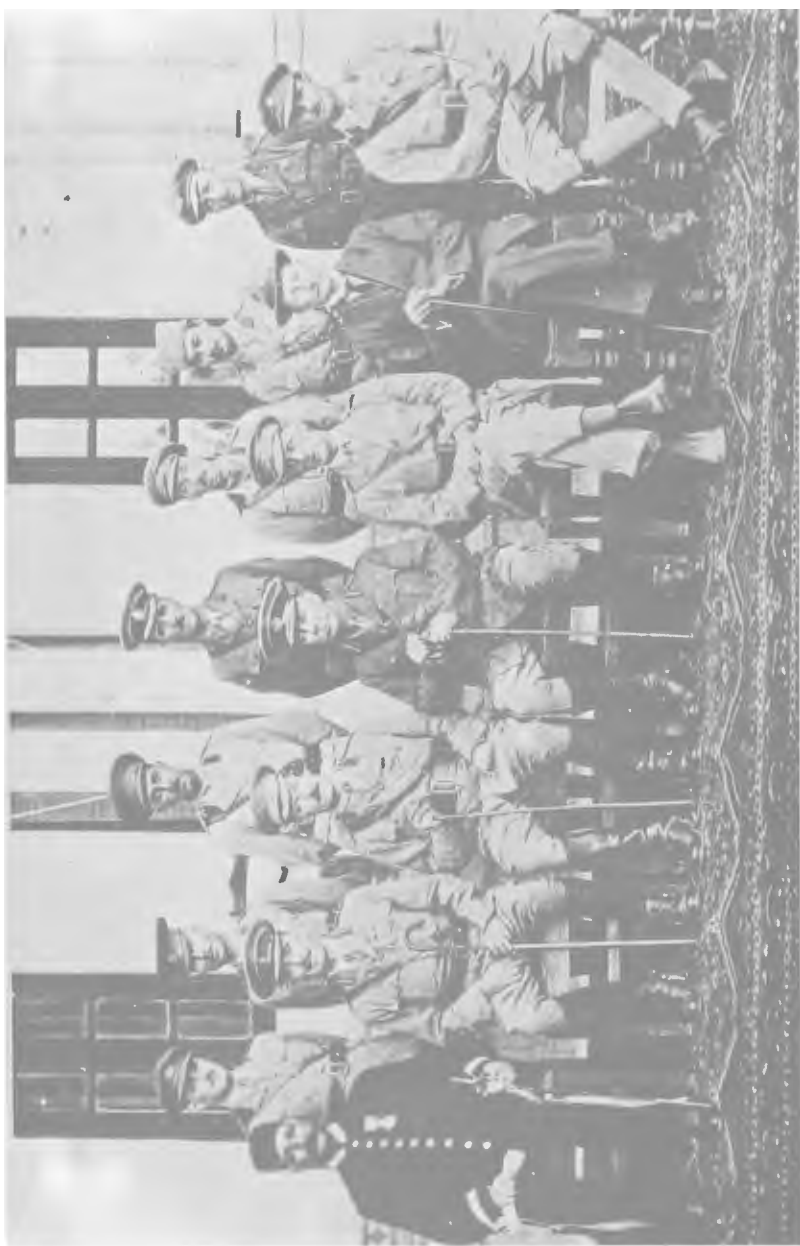
۳- لن، بی، آر، رُیخان سلطان احمد شاه بندر عباس، آوریل ۱۹۱۶ء.



٤- شجاع نظام معاون حاکم بندر عباس.



س.س. ی. آر و قوای پلیس، ۱۹۱۶ء.



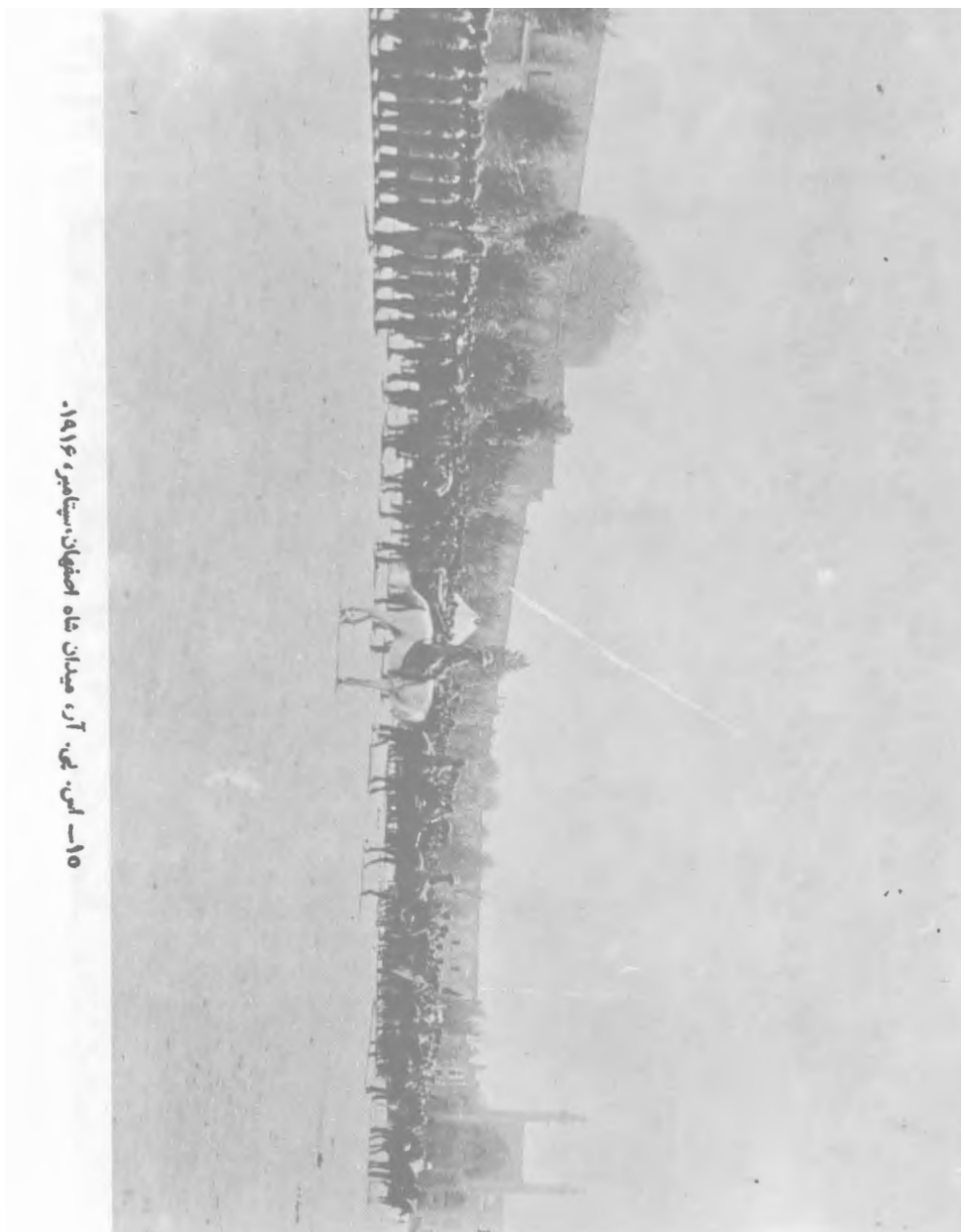
۷- فرماندهان اس. پی. آر، شیراز، ۱۹۱۶.

۸- حوالی شیراز، دسته قشقایی‌ها-صورت‌الدوله با نشان دولتی.

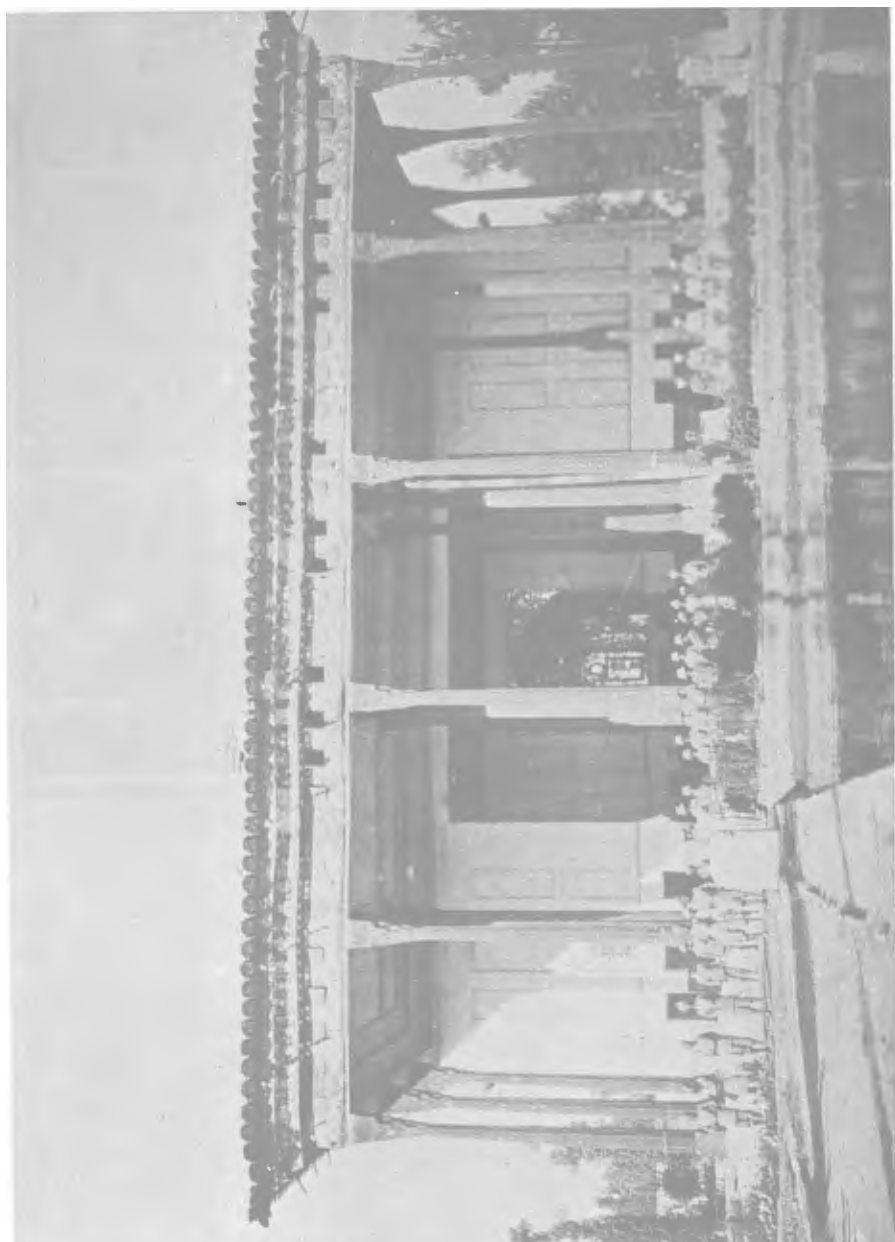


مسیر موحیان باطنی با عسکر سالارک در راه مسلمانان میرانی بود اینک حکم تصرف و فانی سرافرازی
 حکمران کرد اما بقا تقدیر حکم او را ناخاک بر سر کرد و خود را به عسکر امیر مقلد نمودند بی بیع ۱۳۳۱

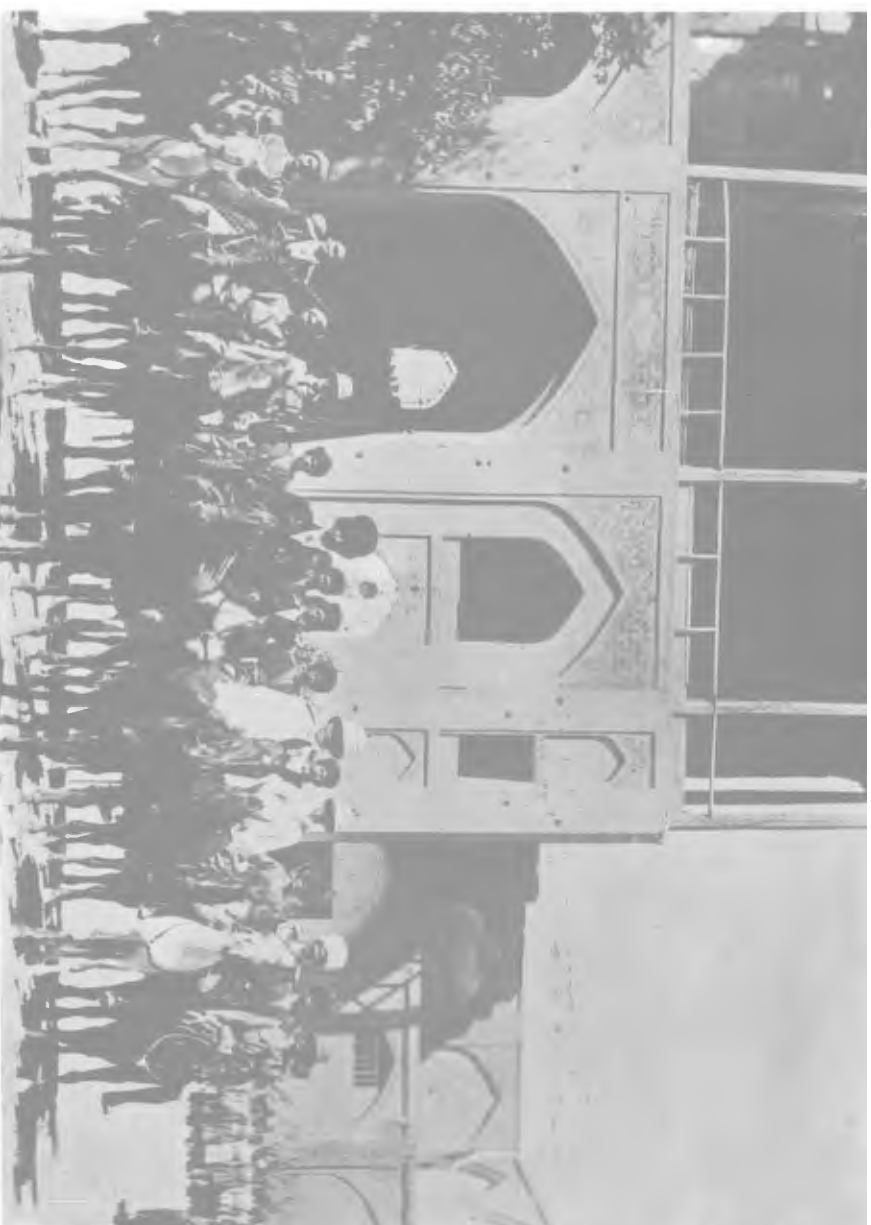




۱۵- اس. ن. آ. میدان شاه اصفهان، سپتامبر، ۱۹۱۶.



۱۱- کس. بی. آر، چهلستون اصفهان.



۱۲- فرماندهان روسی و انگلیسی در اصفهان، ۱۹۱۶.



۱۳- قوای پلیس - تهران.



۱۴- قوای پلیس - تهران.

فهرست کتابهای منتشره
شرکت نشر تاریخ ایران



ردیف	عنوان کتاب	متن و اسناد	پژوهشها	مبلغ به ریال
۱	خا:رات و اسناد حسن قلی خان نظام السلطنه مانی	۱	-	۱۲۰۰/-
۲	نخستین سفرنامه (سفرنامه استرآباد)	۲	-	۲۵۰/-
۳	خا:رات و اسناد محمدطی قفاری (تاریخ قفاری)	۳	-	۱۰۶۰/-
۴	مراغه ها و نژادهای احزاب سیاسی در دومین دوره مجلس	۴	-	۶۰۰/-
۵	روشنای تفسیر قرآن	-	۱	۱۵۰/-
۶	صور اسرافیه (دوره کامل)	۵	-	۱۲۰۰/-
۷	افضل التواریخ (سلطنت مظفرالدین شاه)	۶	-	۸۰۰/-
۸	خا:رات تاج السلطنه (دختر ناصرالدین شاه)	۷	-	۲۶۰/-
۹	وقایع الزمان (خاطرات شکاریه)	۸	-	۶۰۰/-
۱۰	یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه	۹	-	۳۶۰/-
۱۱	رجال مصر ناصری	۱۰	-	۱۱۰۰/-
۱۲	لوايح آقا شيخ فضل نوری	۱۱	-	۲۵۰/-
۱۳	انجمن (ارگان انجمن ایالتی آذربایجان)	-	۲	۶۰۰/-
۱۴	سوانح مصر (زندگینامه میرزا حسن رشدیه)	۱۲	-	۳۰۰/-
۱۵	نامه های یوسف مفتی السلطنه (از مجموعه اسناد رضا قلی خان)	۱۳	-	۵۸۰/-
۱۶	واقعات اتفاقیه در روزگار (تاریخ کامل مشروطه)	۱۴	-	۱۷۰۰/-
۱۷	سید جهان الدین اسدآبادی و تفکر جدید	-	۳	۲۰۰/-
۱۸	مخاطرات استرآباد (جلد اول و دوم)	۱۵	-	۳۰۰۰/-
۱۹	راه نجات (رسایل قاجاری)	۱۶	-	۶۰/-
۲۰	اتحاد اسلام (رسایل قاجاری)	۱۷	-	۱۳۰/-
۲۱	زیر آفتاب سوزان ایران (سفرنامه اسکافرن نیدرلاند)	۱۸	-	۸۰۰/-
۲۲	تاریخ دولتهای اسلامی و خاندانهای حکومتگر	-	۴	۶۰۰/-
۲۳	ماجرای دولت انگلیس و میرزا هاشم خان	۱۹	-	۲۵۰/-
۲۴	سیاق معیشت در مصر قاجار (حکمرانی و ملکداری)	-	-	۳۰۰/-
۲۴	سلک الامام (رسایل قاجاری)	۲۰	-	۱۳۰/-
۲۵	حرفی از هزاران کاندید صارت آمد (وقایع مشروطه)	۲۱	-	۲۸۰/-
۲۶	کتاب سبزه (اسناد بهارنی ایران در جنگ جهانی ۱)	۲۲	-	۵۵۰/-
۲۷	سیاق معیشت در مصر قاجار (حکمرانی و ملکداری ۲)	۲۳	-	۴۲۰/-

ردیف	موضوع کتاب	تعداد اسناد	پژوهشها	مبلغ به ریال
۲۸	ستند مین بلژیکی در خدمت دولت ایران	-	۵	۵۰۰/-
۲۹	دبلیاتها و کنسولهای ایران و انگلیس	۲۲	-	۷۵۰/-
۳۰	حافظ درند پارسا	-	۶	۱۵۰/-
۳۱	مجموعه سفرنامه‌های میرزا صالح شیرازی	۲۵	-	۱۱۵۰/-
۳۲	مصدق در معکمه نظامی	۲۶	-	۲۰۰۰/-
۳۳	بیمت سال با رضاخان میرنچ	۲۷	-	/-
۳۴	صحبت سنگ و سبزو	۲۸	-	۲۵۰/-
۳۵	پایه حسن جنبه خوب	-	۷	/-
۳۶	دکامه رزون	-	-	۸۰۰/-
۳۷	نامه‌های سیاسی و سیاسی و	۲۹	-	/-
۳۸		۳۰	-	/-
۳۹	جندق و قومس در اواخر دوره قاجار	۳۱	-	۵۰۰/-
۴۰	روای صادقه / لاسرالتوی / یککله (رسائل)	۳۲ و ۳۳	-	۴۲۰/-
۴۱	گروشن به اسلام (در قرون میانه)	-	۸	۶۰۰/-
۴۲		-	۹	/-
۴۳	طیایح الاستمداد (رسائل)	۳۴	-	۳۲۰/-